

سخن سردبیر:

دهه چهارم انقلاب اسلامی دهه بازگشت به آرمان‌های

آزادی، عقلانیت، معنویت و عدالت

منطق انقلاب اسلامی بی‌تردید شکل جدیدی از حکمت، عدالت، عقلانیت، آزادی و معنویت را ترویج می‌کند. هیچ‌کدام از آرمان‌هایی که گفته شد در منطق انقلاب اسلامی، با آنچه که در اتوپیا‌های مدرنیته غربی گفته می‌شود، شباهت ندارد. غرب در بسط مدرنیته سه خطای تاریخی در جهان مرتکب شد. ملت ایران مانند اغلب ملل مشتاق تجدد و ترقی، در دویست سال اخیر تاوان سنگینی برای این خطاهای تاریخی غرب و غرب‌گرایان پرداخت نمود:

نخست - علم غربی به زبان قدرت در ایران و جهان سخن گفت نه زبان منطق و حکمت

دوم - علم در دست فیلسوفان، سیاستمداران و عالمان غربی، ابزار قدرت شد نه ابزار خدمت

و مشکل گشایی

سوم - علم در غرب ایدئولوژی توجیه قدرت شد

خاستگاه علم جدید در ایران که در شعار تجدد و ترقی وارد کشور شد خاستگاه قدرت بود. یعنی کسانی که خود را پرچمدار علم جدید در کشور ما معرفی کردند در موضع قدرت بودند و از نظر پایگاه اجتماعی وابسته به ساختار قدرت بوده و از درون نظام سیاسی و تمایلات نظامی حکومت قاجاریه و پهلوی سر بر آوردند. اغلب آنهایی که مأمور آوردن علم جدید به کشور شدند انسان‌های فرهیخته‌ای که بر اساس یک احساس ضروری و نیاز تاریخی به بایسته‌های کسب علم جدید رسیده باشند، نبودند. بلکه انگیزه اصلی و اساسی آنها فراگیری تکنیک و کسب اقتدار نظامی بود.

وقتی اینها از بلاد فرنگستان برگشتند و با خود آرمان‌های تجدد و ترقی را به ارمغان آوردند این شعار ابزار اعمال قدرت و کسب ثروت برای برکناری سایر مدعیان از دایره قدرت و برخورداری از ثروت شد. ایدئولوژی تجدد و ترقی وقتی تبدیل به پروژه اصحاب قدرت گردید توجیه‌گر اقتدار شد و پیروان آن به عنوان ابزار دست قدرت، به جان فرهنگ، مذهب و تاریخ این مرز و بوم افتادند.

این سه خطای تاریخی مبشران علوم جدید، شرایطی را در ایران فراهم کرد که انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی از درون بازتاب‌های ویرانگر این شرایط سر بر آورد. بنابراین اگر گفته شود که انقلاب اسلامی بازتاب ناخرسندی‌های جامعه ایرانی از غرب‌گرایی، سکولاریسم و مدرنیته است سخن به گزاف نگفته‌ایم. اینکه چرا چنین ناخرسندی‌هایی از دل چنین جریان عظیمی که شعار اصلی و اساسی آن ایجاد بهشت در همین جهان برای انسان‌ها بود، سر برآورد، خود داستان دیگری دارد که در مجال این سخن نیست. همین قدر باید گفت که مدرنیته جسم جهان را فربه کرد اما این جسم فربه و بی‌قواره فاقد روح و روان بود. جهانی که فاقد روح شود و انسان‌ها در آن آرمان‌های حقیقی خود را با اتوپیاها و فلسفه‌های مجازی و دانش‌ها را با پنداشته‌ها عوض کنند بهتر از این نخواهد بود. فیلسوفان مدرنیته، فیلسوفان

فلسفه مجازی بودند.

دنیای جدیدی که مدرن‌ها برای بشریت ساختند دنیایی است که در آن دین و اخلاق از تلاش برای جبران ناتوانی‌های عقل بشری در حل مشکلات فزاینده جوامع انسانی، به کناری نهاده شده است، این کار به مدد فلسفه و فیلسوفان مجازی به ثمر نشست. فلسفه مجازی، مابعدالطبیعه مدرنیته بود و برج عاجی را که فیلسوفان مجازی در آن به حکومت می‌پرداختند به نظر می‌رسید که هیچ‌گاه ویران نخواهد شد. شاید کسی باور نمی‌کرد که اصحاب قدرت و حکومت در نهایت به سراغ فلسفه نیز بروند و اعلام کنند که مردم سالاری (دموکراسی)، عدالت، آزادی، حقوق بشر و... دیگر بنایی در فلسفه نداشته و «دموکراسی» نیازی به پشتوانه فلسفی ندارد.

نامیدی از فلسفه جدید را نباید به ذات فلسفه بلکه باید به فیلسوفان روشنگری که در حال هموار ساختن راه برای انقلاب فرانسه، به پشتیبانی از فرمانروایان مطلق‌العنان اروپا برخاستند تا سایه دین و اخلاق را از سر سیاست دور سازند، نسبت داد. زیرا اتحاد فیلسوف روشنگری با خودکامگان را باید درخوش‌بینانه‌ترین داوری‌های تاریخی، به عنوان یک ابتذال و انحراف تلقی کرد که ناشی از ذات تفکر فلسفه مجازی فردگرایانه فیلسوفان روشنگری بود. اما تضاد آزادی و برابری که از جمله تضادهایی بود که فلسفه غرب هیچ‌گاه نتوانست بر آن فائق آید، بالاخره دامن فلسفه را گرفت. زیرا پذیرش کامل یکی، محدودیت قطعی برای دیگری بود. اگر آزادی کامل که نماد «دموکراسی» غربی است با پاره‌ای محدودیت‌های اساسی کنترل نمی‌شد باعث به وجود آوردن نابرابری شدید اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که فلسفه غربی در پی‌نمی‌آورد، می‌گردید. یک جامعه فردگرا چگونه می‌تواند برابری اجتماعی (نماد اندیشه فلسفی غرب) را بدون محدود ساختن شدید آزادی ثروت‌اندوزی یا الغاء مالکیت خصوصی (نماد «دموکراسی» غربی) برقرار سازد؟

ظاهراً به نظر می‌رسد که فیلسوفان عملگرای (پراگماتیسم) غربی که اکنون بر سیاست نیز

سیطره دارند اولویت دمکراسی بر فلسفه^۱ را ترجیح دادند. این ترجیح نه به اعتبار غلبه سیاست بر فلسفه بلکه ناشی از ماهیت جدید سیاست در غرب است. فی‌البداهه مشخص است که غربی‌ها در نظر داشتند با خارج کردن دین، اخلاق و در نهایت فلسفه از حوزه سیاست؛ خود این پدیده را به مابعدالطبیعه انسان جدید تبدیل نمایند. در این‌نگرش، دیگر «دموکراسی» نه صورتی از حکومت است و نه مصلحتی اجتماعی، بلکه ما بعدالطبیعه رابطه انسان و تجربه او در طبیعت است. برداشتی که در ظاهر، اطاعت از اقتداری فراانسانی یا ناانسانی در آنجایی ندارد، اما در باطن و در نتیجه، اهل قدرت را قبله آمال رستگاری انسان خواهد کرد و سیاست را از هرگونه چارچوب پیشنهادی برای کنترل قدرت آزاد ساخته و برفراز معرفت‌ها و انسان‌ها خواهد نشاند. اما چه نتیجه دلهره آوری!

با سیطره مطلق مدرنیته، همه تصور می‌کردند که دیگر بشر تمایلی ندارد «لویاتان» (ژدها) سیاست را با بند و بست‌های دینی، اخلاقی و فلسفی مهار کند. چون همه گرفتار این توهم بودند که ریشه این درخت پوسیده است. اما اگر ریشه درخت پوسیده است می‌توان گفت دیگر درخت به ریشه نیازی ندارد؟! اهل سیاست تا قبل از انقلاب اسلامی گرفتار این توهم بودند که با افزایش اقتدارات و اختیارات عقل در مقابل دین و اخلاق می‌توانند انسان را به رستگاری برسانند. فربه شدن فلسفه مجازی در دو سه قرن اخیر و استمداد اهل سیاست از فیلسوفان برای خارج کردن دین و اخلاق از حوزه مسائل اجتماعی بازتاب جبری چنین توهماتی بود. اما دیری نگذشت که نفوذ فلسفه بر سیاست نیز با اهداف صاحبان قدرت در تضاد آمد و اکنون کم‌همت بسته‌اند که برای همیشه دست فقیهان، متکلمان و فیلسوفان را از سیاست بریده و دیگر هیچ تلاشی برای دینی، اخلاقی و یا عقلی کردن سیاست صورت نپذیرد.

توهم بشر این بود که با خارج کردن دین و اخلاق، سیاست عقلی خواهد شد. اما اکنون رفته

۱. در این خصوص به نوشته‌های فیلسوفان پراگماتیست امریکایی نظیر جان دیویی و...، همچنین نک: ریچارد رورتی، اولویت دموکراسی بر فلسفه، ترجمه خشایار دیهیمی، (تهران: طرح نو، ۱۳۸۲).

رفته انسان نگران است که بیش از حد به عقل خود تکیه کرده است. جوامعی که حدود دو سه قرن است با عقل فلسفی اداره می‌شوند بیش از همه مستعد خشونت، کشتار، تولید سلاح‌های کشتار جمعی، سلب آزادی‌های بشری و نابود کردن زندگی انسان هستند.

از کانت به بعد نقش فلسفه در سیاست این بود که نگذارد عقل از محدوده حس، تجربه و استقراء فراتر رود؛ اما از همان لحظه مشخص بود که با چنین رویه‌ای، فلسفه سیاست دچار تناقضی آشکار خواهد شد. این تناقض درباره ماهیت و سرشت امر سیاسی است.

انقلاب اسلامی به نوعی پایان فلسفه مجازی و آغاز تفکر بود. در اینجا وقتی ما از انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن صحبت می‌کنیم نباید آن را با پاره‌ای از کارکردهای دولت‌ها یکی تلقی کرد. ماهیت و ساختار هر نظامی بر اساس آرمان‌هایی که فلسفه وجودی آن نظام و اهداف آن را تبیین می‌کند مشخص می‌شود. هر نظامی برای رسیدن به این آرمان‌ها، ابزارها و امکاناتی دارد که ممکن است به هر دلیلی برای تأمین آن آرمان‌ها کافی نباشد. کما اینکه وقتی از مدل لیبرالیسم یا سوسیالیسم یا لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی حرف زده می‌شود مراد گوینده، کارکرد این مدل‌ها نیست، بلکه آن آرمان‌ها و ایده‌هایی است که در این مدل‌ها خوابیده است و گرنه اگر قرار باشد بر اساس عملکرد تاریخی بعضی از مدل‌های دموکراسی قضاوت کنیم این الگوها تأسف آورترین نظام‌های دوران خواهند بود. کشتارهایی که پیروان این نظام‌ها برای رسیدن به اهداف در جهان به راه انداخته‌اند در هیچ دوری از ادوار تاریخی زندگی بشر سابقه نداشته است.

انقلاب اسلامی آرمان‌های به تعلیق درآمده بشریت را مجدداً زنده ساخت و بنیادهای خود را بر چهار محور استوار کرد:

۱ - آزادی ۲ - عقلانیت ۳ - معنویت ۴ - عدالت

امام خمینی(ره) با برانگیختن عقل انسانی در مقابل برانگیختگی‌های نفسانی مدرنیته، منشور اساسی آرمان‌های انقلاب اسلامی را در مقابل آرمان‌های مدرنیته تبیین کرد. انقلاب اسلامی انقلاب آزادی، عقلانیت، معنویت و عدالت است. اکنون ما در آستانه ورود به دهه چهارم انقلاب

اسلامی هستیم. در سه دهه گذشته انقلاب ما فراز و نشیب‌هایی را پشت سر نهاد. پاره‌ای از آرمان‌های انقلاب به دلیل شرایط‌های خاصی در سیاست‌های بعضی از دولت‌ها به تعلیق در آمد.

آزادی انقلابی که در آرمان‌های امام خمینی، آزادی در دین و آزادی از سیطره گفتمان‌های رسمی غرب تعریف می‌شد در سه دهه گذشته با استقرار پاره‌ای از دولت‌ها و اتخاذ بعضی از سیاست‌ها به آزادی از دین و پذیرش بی‌چون و چرای گفتمان‌های رسمی غربی و به تعلیق در آوردن مفهوم آزادی در اندیشه اسلامی توجیه شد.

عقلانیت انقلاب اسلامی جای خود را به خرد گریزی‌های مصلحت‌جویانه و حقیرانه در مقابل دشمنان انقلاب اسلامی داد. پاره‌ای از شبه روشنفکران این دوره مجدداً گرفتار این توهم شدند که همه چیز را باید با الگوها و گفتمان‌های رسمی غرب علمی کرد. حتی تفسیر فلسفه انقلاب اسلامی و تبیین علل وقوع آن با قالب جنبش‌های اجتماعی در فلسفه سیاسی غربی سنجیده شد. این بازگشت ارتجاعی به گفتمان‌های غربی در حالی اتفاق می‌افتاد که معمار بزرگ انقلاب اسلامی بارها فرموده بود: «شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلاب‌ها جدا است؛ هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام»^۱

معنویت انقلاب اسلامی جای خود را به سهم‌خواهی‌های حزبی و گروهی و ایجاد طبقات اشرافی جدید داد. خطر اشرافی‌گری، زراندوزی، گروه‌گرایی، تجمل‌پرستی و بی‌عدالتی که در اغلب فرمایشات مقام معظم رهبری به عنوان یک انحراف آشکار از آرمان‌های انقلاب اسلامی، پیوسته به مسئولان تذکر داده می‌شد بستر را برای شبیخون‌های فرهنگی مخالفان و معاندان انقلاب اسلامی فراهم ساخت.

جامعه‌ای که در آن عقلانیت، معنویت و آزادی کم ارج شود طبیعی است که چنین جامعه‌ای را نمی‌توان جامعه عادلانه نامید. در سه دهه گذشته ملت ایران در معرض آزمایش‌های سختی

۱. وصیتنامه سیاسی الهی امام (س)

قرار گرفت آنچه گفته شد به معنای این نیست که در این سه دهه انقلاب اسلامی به توفیقاتی دست نیافته باشد. در این سه دهه دستاوردهای گرانقدری نیز نصیب ملت ایران شد که تاریخ‌نگاران نمی‌توانند از آن غفلت نمایند. اما آنچه که در آینده بقای انقلاب اسلامی اهمیت دارد نهادینه کردن آرمان‌ها و دستاوردها است. اگر نتوانیم آرمان‌های انقلاب و دستاوردهای آن را در قالب نظریات علمی و اجتماعی نهادینه کنیم همان خطاهایی را مرتکب خواهیم شد که در سه دهه گذشته در پاره‌ای از دولت‌ها مرتکب شدیم و به همان راهی خواهیم رفت که اغلب جنبش‌های اجتماعی دوران معاصر رفتند.

عدول از آرمان‌های انقلاب اسلامی زمانی به عنوان یک خطر جدی کشور ما را تهدید خواهد کرد که نتوانیم بنیادهای نظری پر قدرتی برای آن فراهم سازیم. اگر می‌بینیم که با اتخاذ پاره‌ای از سیاست‌های بعضی از دولت‌ها تزلزل سیاسی، اجتماعی و عقیدتی در کشور ایجاد می‌شود دلیل آن این است که ما هنوز بعد از گذشت سه دهه از انقلاب اسلامی نتوانستیم منشور نظریه فرهنگی انقلاب اسلامی را تدوین کنیم. تا زمانی که چنین چشم‌اندازی برای نظریه فرهنگی انقلاب اسلامی بر اساس آرمان‌های امام خمینی و رهنمودهای مقام معظم رهبری نداشته باشیم هر دولت، یا جریان سیاسی یا گروه فشار به خود اجازه می‌دهد توهمات و اعوجاجات شخصی خود را به جای نظریه انقلاب اسلامی قالب کند.

اگر می‌بینیم پاره‌ای از دولتمردان اعلام می‌کنند که ما در دنیا دو سیستم اقتصادی بیشتر نداریم یکی سیستم کاپیتالیستی و دیگری سیستم سوسیالیستی و ما راهی جز پیروی از یکی نداریم به دلیل آن است که ما در این سه دهه نظریه اقتصادی انقلاب اسلامی را ساماندهی علمی نکردیم.

اگر می‌بینیم که رئیس کل بانک فلان دولتی اعلام می‌کند که بانک ابزار تأمین عدالت اجتماعی نیست به خاطر آن است که حوزه‌های علمیه ما در پرتو تفسیرهای فقهی امام نظریه انقلاب اسلامی در این مسئله را تبیین نکرده‌اند.

اگر فلان مسئول دولتی اعلام می‌کند که اسلام فاقد سیستم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی،

قضایای وغیره است به خاطر عدم اهتمام ما در نهادینه کردن نظریات انقلاب اسلامی در پرتو فقه اجتماعی شیعه در این حوزه است.

اگر بعضی از مسئولان دولتی به خود اجازه می‌دهند که در خصوص پاره‌ای از آرمان‌های انقلاب اسلامی در خصوص باطل بودن مفهوم ملت و دولت در رژیم صهیونیستی و عدم مشروعیت تاریخی چنین ملتی اظهار عقیده کنند به خاطر آن است که ما در ساختار فرهنگی و مدیریتی کشور هیچ ابزاری در خصوص مسئولیت‌پذیری مدیران و حیطة‌بندی اظهار نظرهای خارج از وظیفه‌مندی آنها نداریم. ما نتوانستیم یک نظام فرهنگی، مدیریتی و اجتماعی مستحکمی که برآمده از آرمان‌های انقلاب اسلامی باشد تدوین کنیم. در طول این سه دهه ما نتوانستیم به کارگزاران نظام بفهمانیم که وقتی در سطوح بالای مدیریت نظام مسئولیتی را می‌پذیرند دیگر به عنوان یک فرد مطرح نیستند و نمی‌توانند به عنوان یک فرد پیرامون هر چیزی افاضه فیض کنند. زیرا چنین اظهار نظرهایی بار حقوقی و سیاسی بر ملت و دولت تحمیل خواهد کرد.

تمام آنچه که گفته شد در همه دولت‌های گذشته و حال اتفاق افتاد و اگر باز هم به همان رویه گذشته ادامه دهیم، خواهد افتاد آیا ما هنوز نباید از چنین وقایعی درس عبرت بگیریم؟ دولت‌ها خواهند آمد و خواهند رفت. عمر مستعجل دولت‌ها به ما می‌فهماند که پایه‌گذاری آرمان‌های یک انقلاب عظیمی چون انقلاب اسلامی بر آمد و رفت دولت‌ها مدبرانه نیست. مشروعیت انقلاب اسلامی بر اساس باورهایی استوار است که در بنیادهای حقوق اساسی ما نوشته شده است. بی‌تردید این مشروعیت را دولت‌ها نمی‌سازند. دولت‌ها فصل‌الخطاب در نظام جمهوری اسلامی نیستند. دولت‌ها وظیفه تحقق آرمان‌ها را در مقتضیات زمانی خود دارند.

چرا ما در اغلب دولت‌های بعد از انقلاب دچار مشکل شدیم؟ چرا بعضی از دولت‌ها برخلاف حقوق اساسی و فلسفه وجودی خود در نقش اپوزوسیون (مخالف نظام) ظاهر شدند؟ چرا بعضی از دولت‌ها بجای اینکه نماینده تحقق آرمان‌های نظام و نیازهای مردم باشند نماینده حزب، گروه فشار و جریان سیاسی خاصی شدند؟

به نظر میرسد که جابه‌جایی غیر منطقی و غیر قانونی نقش دولت‌ها در بعضی از ادوار

گذشته و سطوح استعداد و توانایی دولت‌ها، به میزان ارتقاء سطح شعور اجتماعی جامعه ما وابسته است.

مشکل اساسی این است که جامعه ما هنوز به کارکرد حیاتی دولت در اجتماع واقف نیست و آنهایی هم که در نقش دولت ظاهر می‌شوند، به وظایف خود واقف نیستند.

اگر نتوانیم سطح شعور اجتماعی را در کارکرد دولت ارتقاء بخشیم باید منتظر برآمدن دولت‌هایی شد که با سیاست‌های خود آرمان‌های انقلاب اسلامی را به تعلیق درآورده یا استحاله نمایند. اکنون کشور ما در آستانه انتخابات دولت دهم است. دغدغه‌های تعیین رئیس جمهور در طول این سه دهه یکی از دغدغه‌های اساسی انقلاب اسلامی بود.

به نظر می‌رسد که روش گزینش ملت ما در ریاست جمهوری روش قابل اعتمادی نیست. آیا هنوز وقت آن نرسیده است که رسانه‌های جمعی ما علی‌الخصوص رسانه ملی صدا و سیما از جنبه فرهنگی و اجتماعی مردم را به سمت گزینش عاقلانه بجای گزینش احساسی سوق دهند؟ گزینش عاقلانه گزینش با برنامه است. در گزینش با برنامه باید اراده مردم را معطوف به دو مسئله اساسی کنیم:

- رئیس جمهور آینده با چه برنامه‌ای می‌آید؟

- تیمی که قرار است این برنامه را عملیاتی کند چه تیمی هست؟

به نظر می‌رسد اگر قرار است انتخابات آینده ریاست جمهوری را بر اساس آرمان‌های انقلاب اسلامی یعنی: آزادی، عقلانیت، معنویت و عدالت بازسازی کنیم باید شرط داوطلب شدن نامزدهای این مسئولیت حساس را به شفاف کردن آن دو مسئله اساسی مشروط سازیم. ما تاکنون تاوان سنگینی برای انتخاب احساسی خود دادیم. حتی در بعضی از دولت‌ها آرمان‌های اساسی و ارکان انقلاب در معرض استحاله قرار گرفت. فقط به این دلیل که رئیس جمهوری که روی کار آمد از قبل نه برنامه خاصی برای حل معضلات پیچیده کشور داشت و نه می‌دانست که با کدام تیم کار خواهد کرد. ما عادت کرده‌ایم بجای اینکه ببینیم چه برنامه‌ای با چه کسانی قرار است عملیاتی شود بیشتر به این مسئله توجه می‌کنیم که چه کسی قرار است بیاید.

انتظاری که جامعه ما از ریاست جمهوری دارد منطبق با حقوق اساسی ما نیست. شاید یکی از دلایل چنین تناقضی را باید در ناتوانی نظام فرهنگی، نظام اجتماعی و نظام آموزشی ما در تبیین نقش‌ها و نهادها دید. نظام آموزشی ما علی‌الخصوص در دوران متوسطه توانایی تعلیم و تربیت مسئولیت‌پذیری، فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری را به فرزندان ما را ندارد. به جرئت باید گفت که نظام سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ما به طور وحشت‌انگیزی در نظام آموزشی ما حضور ندارد. چنین ظلمی در هیچ کجای دنیا اتفاق نمی‌افتد. یکی از دلایل فرهنگ‌گریزی، مسئولیت‌گریزی و جامعه‌گریزی جوانان ما عدم حضور جدی آرمان‌های نظام ما در آموزه‌های نظام تعلیم و تربیت ماست.

بحران انتخاب وزیر و جابه‌جایی پیوسته وزرا در دولت‌های گذشته و حال نمونه بارز چنین اوضاعی است. روش مذکور باعث می‌شود که در انتخابات آینده حداقل از مدت‌ها پیش آنهایی که تصور می‌کنند صلاحیت تصدی این مسئولیت را دارند مجبور باشند روی برنامه و تیم اجرایی خود کار کنند. اگر می‌خواهیم چشم‌انداز بیست ساله نظام و آرمان‌های انقلاب اسلامی تحقق یابد باید داوطلبین ریاست جمهوری از قبل برنامه‌های خود را در چارچوب چشم‌انداز اعلام کنند. مردم باید بدانند که سرنوشت کشور را به دست چه کسانی با چه برنامه‌ای خواهند داد.

به نظر می‌رسد اگر نظارت استصوابی خود را روی این مسئله متمرکز کنیم دیگر هر کسی به خود جرئت نخواهد داد وارد چنین میدان حساسی شود. اعلام برنامه بر اساس چشم‌انداز و قانون برنامه توسعه و مشخص کردن تیم عملیاتی، هم به مردم بصیرت کافی برای سپردن این مسئولیت به انسان‌های شایسته و کارآمد خواهد داد و هم به نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی فضای بهتری برای نظارت بعدی و کسب آگاهی بیشتر از برنامه‌ها و تیم اجرایی رئیس‌جمهور آینده خواهد داد.

و مجادلات بودجه‌ای و انتخاب کارگزاران شایسته دولت را که از اول انقلاب جزء مجادلات بحران‌ساز بوده است به جای اینکه به بعد از انتخاب رئیس‌جمهور ارجاع دهد به قبل از

انتخابات منتقل خواهد ساخت.

اگر قرار است دهه چهارم را دهه بازگشت به آرمان‌های آزادی، عقلانیت، عدالت و معنویت اعلام کنیم، نیاز داریم که در پاره‌ای از روش‌های گزینشی خود تجدید نظر نماییم. آنچه گفته شد بی‌تردید مورد پذیرش اغلب جریان‌های معقول و منطقی در کشور است. این بازنگری در روش‌ها بهانه را از کسانی که عموماً هنری جز تخریب و بهانه‌جویی ندارند خواهد گرفت و مشخص خواهد کرد هر جریان، گروه و حزبی چه چیزی در چنته دارد.

نباید از دست زدن به این تحول بنیادی در سیستم گزینش ریاست جمهوری خود از طعنه طاعنان و بهانه‌جویی جریان‌هایی که سر در آخور گفتمان‌های رسمی فلسفه سیاسی غرب دارند تردید به خود راه دهیم که تضمین تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی در گرو چنین دگرگونی‌های بنیادی است.

منابع قدرت نرم، سرمایه اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران

دکتر منوچهر محمدی*

◆ چکیده

پیروزی ملت ایران در انقلاب تاریخ‌ساز خود بر اثر قیام توده‌های ملت، آن هم با دست خالی و غلبه بر نظام تا بن دندان مسلح سلطنتی که مورد حمایت همه قدرت‌های بزرگ جهانی بود، موجب ابطال بسیاری از نظریه‌ها در علوم سیاسی و روابط بین‌المللی به ویژه موضوع محوری قدرت گردید. اینکه علم سیاست به عنوان علم قدرت مطرح بود و قدرت در عناصر سخت‌افزاری آن به ویژه قدرت نظامی و اقتصادی تعریف می‌شد به ناگهان فرو ریخت و «شعار خون بر شمشیر پیروز است» در صحنه عمل عینیت یافت. تأسیس جمهوری اسلامی در ایران و توان شگفت‌انگیز این نظام نوپا در برخورد با چالش‌های عظیم ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی همچون کودتاهای گوناگون، شورش‌های محلی و منطقه‌ای،

* استاد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران و معاون وزیر امور خارجه در آموزش و پژوهش.

تحریم‌های اقتصادی، تجاوزات نظامی (عملیات طبرس)، جنگ تحمیلی و... در طول سه دهه، به جای تضعیف این نظام نوپا، روز به روز بر ارتقای جایگاه جهانی آن افزوده و امروز علی‌رغم همه فشارها به عنوان قدرت برتر منطقه‌ای توسط دوست و دشمن شناسایی گردیده است. منابع قدرت نه در افزایش توانمندی‌های سخت‌افزاری^۱ بلکه در وجود قدرتی جدید تحت عنوان قدرت نرم^۲ که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی یافته و از نظر تأثیرگذاری جایگاه برتری نسبت به قدرت‌های سخت پیدا کرده است. امروزه از این قدرت تحت عنوان سرمایه اجتماعی در حوزه جامعه‌شناسی بحث می‌شود. اینک زمان آن فرا رسیده است که منابع آن شناسایی و تجزیه و تحلیل شود.

واژگان کلیدی: قدرت نرم، جمهوری اسلامی، ایران، انقلاب اسلامی، علوم سیاسی، سرمایه اجتماعی.



◆ تبیین مفاهیم

موضوع قدرت نرم موضوعی تازه در علم سیاست به ویژه در حوزه منازعات بشری نیست و از گذشته مطرح بوده است؛ به ویژه با ظهور اسلام و غلبه بر امپراطوری‌های ایران و روم و گسترش سریع آن، این موضوع اهمیت ویژه و سرنوشت‌سازی پیدا کرد ولی با سلطه افکار و اندیشه‌های مادی‌گرایانه از قرن پانزدهم به بعد به خصوص در اروپا، به تدریج قدرت نرم به فراموشی سپرده شد یا تحت‌الشعاع قدرت سخت قرار گرفت.

در تقسیم‌بندی‌های مختلف نیز از تقابل قدرت نرم و قدرت سخت، از آنها به عنوان قدرت روحی در مقابل قدرت جسمی یا قدرت معنوی در مقابل قدرت مادی نیز یاد می‌شود. ریشه و سرچشمه عمده قدرت‌های ناشی از قدرت نرم، از ایمان به جمهوری اسلامی، باور و ارزش‌های مسلط در جامعه نشئت می‌گیرد.

قدرت مفهومی است که در علوم طبیعی، کلامی، فلسفی و انسانی مورد توجه قرار گرفته

1 . Hard Power

2 . Soft Power

است، ولی در علوم اجتماعی و سیاسی طبعاً اهمیت ویژه و جایگاه محوری دارد. علما و اندیشمندان هر گروه از زاویه خاصی به توضیح مفهوم قدرت پرداخته‌اند. بعضی با دید طبقاتی به قدرت نگریسته‌اند و برخی دیگر با توجه به آثار قدرت آن را توضیح داده‌اند.

در باره قدرت سیاسی، بعضی از جامعه‌شناسان سیاسی به بیان حدود و قیود قدرت اهتمام ورزیده‌اند و تفاوت میان قدرت در جوامع ساده و پیچیده و قدرت در جوامع عام و خاص را بیان و به خصیصه نهادیافتگی قدرت اشاره کرده‌اند.

گسترده‌گی و پیچیدگی قدرت سبب شده است که هر کس از یک زاویه خاص یا با توجه به یک اثر خاص به آن بپردازد، یک نوع قدرت خاصی را مد نظر قرار دهد یا به تعریفی بسیار کلی و مبهم قناعت کند.

کارل مارکس قدرت را از دیدگاه طبقاتی چنین تعریف می‌کند: «اعمال قهر متشکل یک طبقه برای سرکوب طبقه دیگر». از نظر مارکس قدرت با سه ویژگی شناخته می‌شود:

نخست اینکه قدرت خصیصه طبقاتی دارد و پیوسته، در رابطه یک طبقه با طبقه دیگر تحقق‌پذیر خواهد بود. دوم اینکه قدرت هیچ‌گاه نمی‌تواند سالم و مشروع باشد، زیرا ظهور و تجلی قدرت در یک جامعه، از عوارض ناسالم بودن آن جامعه است و ریشه در طبقاتی بودن جامعه دارد. اگر جامعه سالم و بی‌طبقه باشد، پدیده‌ای به نام قدرت در آن ظاهر نمی‌شود. از دید او قدرت تنها منشأ ظلم و ستم و سرکوب طبقه دیگر است.

سوم اینکه قدرت بیانگر رابطه طبقه حاکم و محکوم است. هر چند بعضی از طرفداران مارکس قدرت اجتماعی را اعم و گسترده‌تر از قدرت طبقاتی می‌دانند، اما آنها نیز قدرت سیاسی را قدرت طبقاتی و تحمیل اراده یک طبقه بر طبقه دیگر معرفی می‌کنند.^۱

برتراند راسل می‌گوید: «قدرت را می‌توان به معنای پدید آورنده آثار مطلوب تعریف کرد.» وی از این تعریف نتیجه می‌گیرد که قدرت یک مفهوم کلی و قابل اندازه‌گیری است و می‌توان به آسانی در مورد اندازه قدرت افراد و مقایسه کمی آنها نظر داد، این در صورتی است که افراد

1. Marx, Capital, Vol2, Harmondsworth, Penguin, 1976.

به آثار مشترک و مطلوبی دست یابند که از جهت مقدار متفاوت باشد.^۱
 تارکوت پارسونز می‌گوید: «قدرت عبارت است از قابلیت تعمیم‌یافته برای تضمین اجرای تعهدات الزام‌آور واحدهایی در نظام سازمان جمعی»^۲ وی در توضیح به دو عامل مهم اشاره می‌کند:

نخست مشروعیت تعهدات مذکور است،
 از جهت تأثیر مثبتی که در تأمین اهداف
 اجتماعی هماهنگ با باورها و اعتقادات
 مردم دارد که این خود، تا حد وسیعی
 منشأ پذیرش آنها از سوی مردم خواهد
 بود و از این مصداق روشنی است برای
 «قابلیت اجرای تعهد» که در تعریف آمده
 است.

قدرت نرم، به آن دسته از قابلیت‌ها
 و توانایی‌هایی اطلاق می‌شود که با
 به کارگیری ابزاری چون فرهنگ،
 آرمان و یا ارزش‌های اخلاقی به
 صورت غیر مستقیم بر منافع یا
 رفتارهای دیگران اثر می‌گذارد.

دوم عامل وجود ضمانت اجرایی دولتی

است که در قالب پاداش و کیفر و به طور کلی احکام جزایی و در موارد تمرد و عصیان تجلی پیدا می‌کند که عامل نخست به تنهایی تأثیری در اطاعت افراد ندارد. این عامل پشتوانه دیگری برای اجرای تعهدات و پذیرش قهری آن از سوی این قشر خواهد بود.^۳
 مک آیور، قدرت اجتماعی را قابلیت به اطاعت درآوردن دیگران در هر گونه رابطه اجتماعی می‌داند. او در ادامه تأکید می‌کند قدرت اجتماعی قابلیت نظارت بر رفتار دیگران است، خواه مستقیماً به صورت امر و خواه غیر مستقیم و از راه تمهید وسایل موجود.^۴

1. Russell, Power : **New social Analysis**, London, Allen and Unwin 1938
2. Parsons, **Sociological Theory and Modern society**, New York :Free Press, 1967
- 3 . Parsons, **The Social System**, New York: Free Press, 1951
- 4 . Wrong, Power : **Its Forms, Bases and uses**, Press Oxford : Blackwell 1979

ماکس وبر به جای واژه «قابلیت» از کلمه «فرصت» استفاده کرده است. به عقیده وی: قدرت عبارت است از فرصتی که در چهارچوب رابطه اجتماعی به وجود می‌آید و به فرد امکان می‌دهد تا - قطع نظر از مبنایی که فرصت مذکور بر آن استوار است - اراده‌اش را حتی به‌رغم مقاومت دیگران بر آنها تحمیل کند.

از دیدگاه وبر «قدرت، مجال یک فرد یا تعدادی از افراد است برای اعمال اراده خود حتی در برابر مقاومت عناصر دیگری که در صحنه عمل شرکت دارند»^۱

دو ورژن می‌گوید: «مفهوم قدرت بسیار وسیع و مبهم است. مثلاً رئیس دولت صرفاً فرمانروا و قدرتمند است، شهروند ساده، صرفاً فرمانبر و تحت قدرت است و بقیه افراد هم فرمانبر هستند و هم فرمانده».

بنابراین، قدرت از نظر او یک حقیقت نسبی است. وی سپس در ادامه می‌گوید:

«ما نمی‌توانیم قدرت را به معنای مطلق رابطه انسانی نابرابری بدانیم که بر اساس آن، یک فرد فرد دیگری را مجبور به اطاعت از خود کند، بلکه قدرت، یک رابطه ویژه و دارای قیود خاص است»^۲

◆ تقسیم‌بندی قدرت

همان‌طور که قبلاً ذکر شد تعاریف متعددی از قدرت بر حسب دیدگاه‌ها وجود دارد. با وجود این تعاریف گوناگون، قدرت از نظر ساختاری به دو بخش قدرت سخت و نرم تقسیم می‌گردد. قدرت سخت، قدرت آشکار و ملموسی است مانند نیروی نظامی و اقتصاد که ممکن است موجب تغییر موقعیت افراد شود. قدرت سخت مبتنی بر مشوق (هویج) و تهدید (چماق) است اما مواقعی پیش می‌آید که می‌توان بدون تهدید و یا هزینه محسوسی به نتیجه دلخواه دست پیدا

1. H. Weber, **Donimtion by Economic Power and Authority**, Press oxford : Blackwell 1986

2. Cox A, P, **Power in Capitalist Societies : Theory , Explanations**, Press Brighton: heatsheaf 1985.

کرد. روشی که غیر مستقیم و برای دستیابی به چیزی است که مد نظر است و گاهی اوقات «روی دیگر قدرت» نامیده می‌شود.

قدرت نرم عبارت است از توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران، به عبارت دیگر جنس قدرت نرم از نوع اقناع سخت از مقوله (وادار و اجبار) کردن می‌باشد.^۱

رهبری به صدور فرامین خلاصه نمی‌شود بلکه جذب دیگران را به انجام آنچه شما می‌خواهید شامل می‌شود که اگر بتوان دیگران را به آنچه می‌خواهید سوق داد دیگر نیازی به استفاده از هویج و چماق برای مجبور کردن نیست.

پروفسور مولانا برای اولین بار در غرب در کتاب «اطلاعات و ارتباطات جهانی: مرزهای نو در روابط بین‌الملل»^۲ در سال ۱۹۸۶ میلادی واژه قدرت نرم را تعریف و تبیین کرد. مولانا در تعریف قدرت نرم از واژه قدرت ناملموس استفاده می‌کند و منابع آن را دین، ارزش‌ها و باورها، ایدئولوژی و دانش معرفی می‌نماید. همچنین او معتقد است قدرت نرم زیربنای قدرت سخت است و ماهیت آن را مشخص می‌نماید.

«جوزف نای»^۳ درباره قدرت نرم می‌گوید:

قدرت نرم توجه ویژه به اشتغال ذهنی جوامع دیگر از طریق ایجاد جاذبه است و زمانی

۱. ۲۰۰۰ سال پیش، فیلسوف چینی کنفسیوس، از بنیانگذار تائو، لائوتزه پرسید: «تائو چیست؟» لائوتزه دهانش را گشود ولی چیزی نگفت. کنفسیون لبخند زد ولی شاگردانش گیج شدند. کنفسیون توضیح داد: «لائوتزه در طریقت از ما پیشی گرفت. در دهان او، دندانی وجود ندارد بلکه تنها یک زبان است! سخت‌ترینشان (دندان‌ها) نابود شدند ولی نرم‌ترینشان (زبان) زنده مانده است. قدرت نرمی بیشتر از قدرت سختی است. این است تائو» تائوایسم (تائو به معنای راه و فضیلت است) یا، فلسفه تائو (به انگلیسی: Taoism) روش فکری منسوب به tse - Iao فیلسوف چینی که مبتنی بر اراده مملکت بدون وجود دولت و بدون اعمال فرم‌ها و اشکال خاص حکومت. (جوجای و وینبرگ جای، تاریخ فلسفه چین باستان، ترجمه ع. پاشایی (تهران: گفتار، ۱۳۶۹).

2 . Mowlana. Hamid, **Global Information and World Communication: New Frontiers in International Relations**, London: Sage Publications, First Edition 1986

3 . Joseph Nye.

اهمیت و توانمندی قدرت نرم در جهانی که منشأ قدرت ریشه در اعتقادات و باورهای الهی و دینی دارد می‌تواند قدرت‌های سخت‌افزاری را تحت‌الشعاع قرار دهد و بر آنها چیره شود و این چیزی است که در پیروزی انقلاب اسلامی اتفاق افتاده است.

یک کشور یا یک جامعه به قدرت نرم دست می‌یابد که بتواند اطلاعات و دانایی را به منظور پایان بخشیدن به موضوعات مورد اختلاف به کار ببرد و از اختلافات به گونه‌ای بهره‌برداری نماید که حاصل آن گرفتن امتیاز باشد. یکی از نمونه‌های قدرت نرم می‌تواند کاربرد رسانه‌های جمعی در مناقشات باشد و می‌تواند جایگزین فشار نظامی گردد و ما دیگر شاهد اعمال زور و اجبار نیستیم بلکه

اقناع افکار عمومی از طریق جنگ رسانه‌ای صورت می‌گیرد.^۱

تأثیرگذاری قدرت نرم می‌تواند به صورت طولانی مدت و حتی ماندگار باشد. در قدرت نرم با ابزاری همچون رسانه‌ها می‌توان همان کاری را انجام داد که قبلاً به وسیله قدرت سخت انجام می‌گرفت، در عین حال که آثار منفی آن را ندارد و تأثیرگذاری به مراتب عمیق‌تری از قدرت به جا می‌گذارد.

«میشل فوکو» معتقد است در قدرت نرم نوعی اجبار (به طور غیر مستقیم) که از نوع سخت در درونش نهفته است پدیدار می‌شود و کارکردی را دارد که در بسیاری از موارد قدرت‌ها از نوع سختش، از انجامش عاجز می‌مانند.^۲

- قدرت نرم نه زور است و نه پول، در قدرت نرم به روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود و

1 . Nye, Jr., Joseph S. "Notes on a Soft Power Research Agenda" **Power in World Politics**. Ed.

Felix Berenskoetter and M.J. Williams. Routledge, 2007

2 . <http://www.soltanifar.com/fa/>

از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها و از الزام و وظیفه همکاری برای رسیدن به همه خواست‌ها سود می‌جوید.

قدرت نرم، به آن دسته از قابلیت‌ها و توانایی‌هایی اطلاق می‌شود که با به کارگیری ابزارهای چون فرهنگ، آرمان و یا ارزش‌های اخلاقی به صورت غیر مستقیم بر منافع یا رفتارهای دیگران اثر می‌گذارد.

قدرت نرم، تبلیغات سیاسی نیست، بلکه مباحث عقلانی و ارزش‌های عموم را شامل می‌شود و هدف قدرت نرم تأثیرگذاری بر افکار عمومی خارج و داخل کشور می‌باشد.

◆ راهکارهای رسیدن و بهره‌گیری از قدرت نرم:

- به کارگیری کانال‌های چندگانه ارتباطی داخلی و خارجی.
- نزدیک کردن سنت‌ها و ایده‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بر نرم‌های جهانی.
- حرکتی آرام، پراکنده و مداوم در جهت تسخیر افکار عمومی از طریق رسانه‌های همراه و همگام با مردم.
- ایجاد گفتمان فرهنگی و عقلانی در سطح جهان.
- افزایش آگاهی‌ها و اعتماد به مردم.
- توجه به طراحی برنامه‌هایی که تفکر جهانی شدن را از محلی شدن منعکس کند (جهانی شدن برنامه‌ها).
- ابهام‌زدایی از صحنه سیاست خارجی و دیپلماسی.
- اعلام برنامه‌ها و اصول کلی اجرایی و تشریح دیدگاه‌ها در مورد مسائل حساس جهانی و منطقه‌ای و معرفی اصول و مبانی کلان سیاست خارجی.
- ایجاد تعاملات فرهنگی با استفاده از هر ابزار.¹

اهمیت و توانمندی قدرت نرم بیشتر بستگی به منابع آن دارد که این منابع در دنیای مادی‌گرای غرب بسیار اندک و روبنایی می‌باشد. در عین حال در جهانی که منشأ قدرت عوامل غیر مادی و به طور عمده ریشه در اعتقادات و باورهای الهی و دینی دارد می‌تواند قدرت‌های سخت‌افزاری را تحت‌الشعاع قرار دهد و بر آنها چیره شود و این چیزی است که در پیروزی انقلاب اسلامی و اقتدار روزافزون نظام جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است. البته این به معنای نادیده گرفتن قدرت‌های سخت‌افزاری به ویژه نظامی نیست که نقش بازدارندگی دارند. قدرتی که قرآن کریم مؤمنان را به داشتن آن توصیه نموده است.^۱

◆ منابع قدرت نرم در جمهوری اسلامی

۱. عنایات الهی

برای پیروان ادیان الهی به ویژه معتقدان به اسلام ناب محمدی(ص)، عظیم‌ترین منبع قدرت مؤمنان، تکیه بر عنایات الهی و این باور است که در مسیر مبارزه و حرکت علیه طاغوت و طاغوتیان، رهپویان راه خدا مورد حمایت خداوند و قدرت لایزال او قرار دارند، و در واقع همچون قطره‌ای به اقیانوس بیگران این قدرت ملحق می‌گردند. قطره جدای از اقیانوس هیچ است و خیلی زود محو می‌گردد ولی زمانی که به اقیانوس بیکران ملحق شود قدرتی فناناپذیر کسب می‌کند. بر اساس باورهای اسلامی و قرآنی عنایات الهی به عنوان یک منبع عظیم قدرت، پیروان و مجاهدین را در سه وجه مشمول حمایت بی‌دریغ خود قرار می‌دهد:

الف) به عنوان هادی و راهنمای مجاهدین

از آنجا که قرآن کلام الهی است و به باور همه معتقدان هیچ تخلفی در وعده‌های الهی نیست

۱. «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم»، «هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید، و [همچنین] اسب‌های ورزیده [برای میدان نبرد]، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید!» (قرآن کریم، ۸، ۶۰)

و در قرآن به صراحت آمده است، ما کسانی را که در راه خدا جهاد می‌کنند در راه‌های خود هدایت می‌کنیم.^۱ در این آیه شریفه تنها شرط برخورداری از هدایت و راهنمایی الهی همانا حرکت در مسیر و راه خدا و رضای خدا می‌باشد.

در اینجا خداوند راه‌هایی را نشان می‌دهد که در نهایت به درگاه او منتهی می‌شود. زمانی که تلاش در راه خدا باشد، خداوند خود راهنما و هادی آن خواهد بود. پس دیگر نه تنها دغدغه خاطر و نگرانی برای رهروان وجود ندارد بلکه موجب اطمینان خاطر و قوت قلبی خواهد شد^۲ که در تقابل با دشمن با شهامت و شجاعت بیشتری مسیر مبارزه را طی خواهند کرد.^۳

ب) امدادهای غیبی

برای مؤمنان مسلمان و مجاهدین در راه خدا، واقعیت امدادهای غیبی و حضور مستقیم سربازان الهی در کنار آنان و به موازات تلاش‌هایشان امری قطعی و مسلم است و این همان چیزی است که در هنگام تحقق به عنوان اموری خارق‌العاده یا معجزات الهی از آن یاد می‌شود. خداوند در قرآن مجید از واقعیت دخالت مستقیم خود در میدان مبارزه و جهاد یاد می‌کند. در سوره انفال و پس از جنگ بدر به تفصیل و با اشاره به پاره‌ای از وقایع که در جنگ رخ داده بود، بر مؤمنان منت می‌نهد و می‌فرماید: «که هرگز در برخورد با دشمن به سوی آنان پشت نکنید مگر برای حیل‌های جنگی

و بدانید شما آنها را نکشتید بلکه خدا آنها را کشت

و تو ای پیامبر خاک بر روی آنها نپاشیدی بلکه خدا پاشید. یا تیر نینداختی،

و به یاد آورید آن روزی را که شما کم بودید و دشمن ما را در روی زمین ضعیف

۱. «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین»، «و آنها که در راه ما [با خلوص نیت] جهاد کنند، قطعاً

به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است.» (قرآن کریم، ۲۹، ۶۹).

۲. «وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم مغفره و اجر عظیم»، «خداوند، به آنها که ایمان آورده و اعمال

صالح انجام داده‌اند، وعده آمرزش و پاداش عظیمی داده است.» (قرآن کریم، ۵، ۹)

۳. چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان چه باک از موج بحر، آن را که باشد نوح کشتیبان

هیچ نظامی بدون حمایت مردمی نمی‌تواند در مقابل دشمن و یا دشمنان داخلی و خارجی خود پایدار بماند. فلذا اصلی‌ترین منبع قدرت جمهوری اسلامی بعد از عنایات الهی، حمایت مردمی است که خود قادر به تبدیل شدن به قدرت سخت می‌باشد.

می‌شمارد و شما می‌ترسیدید و او به نصرت خود شما را یاری کرد...^۱ این آیات بیانگر این واقعیت است که در برخورد و منازعه با دشمن علاوه بر آنکه خداوند مجاهدین راه حق را هدایت و راهبری می‌کند بلکه در صحنه کارزار با امدادهای غیبی به کمک می‌آید و حتی به جای آنها جبهه‌ها را تقویت و به سر منزل پیروزی می‌رساند و به همین جهت است که قوای مجاهدین هر اندازه نسبت به

قوای دشمنان قلیل و اندک باشند، با اضافه شدن خیل سربازان الهی قدرت می‌یابند و بر جبهه عظیم دشمن غلبه می‌کنند.

این چنین است که خداوند در مسیر مبارزات و مجاهدات مسلمانان راهنما، مددکار و همراه و پشتیبان ایشان است. در طول سال‌های پس از انقلاب و به ویژه در دوران هشت ساله جنگ تحمیلی و همچنین در جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی علیه حزب‌الله لبنان، بارها و بارها شاهد امدادهای غیبی بودیم و در شرایطی که دشمن با عده فوق‌العاده زیاد به تقابل با

۱. «و من یولهم یومئذ دبره الا متحرفا لقتال او متحیرا الی فئه فقد باء بغضب من الله ومأواه جهنم وبئس المصیر.» «و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند - مگر آنکه هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد، و یا به قصد پیوستن به گروهی [از مجاهدان] بوده باشد - [چنین کسی] به غضب خدا گرفتار خواهد شد؛ و جایگاه او جهنم، و چه بد جایگاهی است!» (قرآن کریم، ۸، ۱۶). «فلم تقتلوهم ولكن الله قتلهم و ما رمیت از رمیت و لکن الله رمی و لیلی المؤمنین منه بلاء حسنا ان الله سمیع علیم.» «این شما نبودید که آنها را کشتید؛ بلکه خداوند آنها را کشت! و این تو نبود [ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها] انداختی؛ بلکه خدا انداخت! و خدا می‌خواست مؤمنان را به این وسیله امتحان خوبی کند؛ خداوند شنوا و داناست.» (قرآن کریم، ۸، ۱۷).

مجاهدین اندک می‌آمد نصرت الهی موجب غلبه مجاهدین بر دشمن می‌شد. در حادثه طیس و شکست مفتضحانه امریکا در عملیاتی که به منظور نجات گروگان‌ها انجام شد چیزی جز امدادهای غیبی نبود که امام راحل فرمود: شن‌ها و بادها مأمورین خدا در این عملیات بودند. (نزدیک به این مضامین)^۱

ج) تقویت روحی

مسلمین بر اساس این باور راه خدا را طی می‌کنند که خداوند یار و پشتیبان آنهاست، «ان الله مع المحسنین» و آن‌چنان قوت قلب می‌یابند که در مسیر مبارزه و حرکت هرگز ترس و واهمه به خود راه نمی‌دهند.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که مهم‌ترین منبع قدرت در جمهوری اسلامی همانا اعتقاد راسخ به عنایات الهی چه در هدایت و راهنمایی در مبارزه، چه در همراهی و مداخله مستقیم و چه در پشتیبانی و فراهم نمودن نصرت در پیروزی^۲ شامل حال ایشان است و وعده خدا حق است و تخلف‌ناپذیر.^۳

۲. تکیه بر حمایت و پشتیبانی توده‌های مردم

عموماً دولت‌هایی که پایگاه مردمی ندارند در مقابل قدرت و فشار دولت‌های سلطه‌گر به راحتی تسلیم می‌شوند و به زانو در می‌آیند. در حالی که دولت‌های مردمی که دارای پایگاه قوی در بین آحاد جامعه هستند در مقابل هر نوع توطئه اعم از کودتاها، جنگ‌ها، شورش‌های با محرک خارجی و ترورها از نوعی مصونیت برخوردارند. حوادث و وقایع بعد از انقلاب

۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۸۰.

۲. «و ما جعله الله الا بشری لکم و لتطمئن قلوبکم به و ما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم.»؛ «ولی اینها را خداوند فقط بشارت، و برای اطمینان خاطر شما قرار داده؛ و گرنه، پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است!» (قرآن کریم، ۳، ۱۲۶).

۳. «ان الله لا یخلف المیعاد.»؛ «به یقین خداوند در وعده خود تخلف نمی‌کند.» (قرآن کریم، ۱۳، ۳۱).

اسلامی که سرشار از این قبیل توطئه‌های گوناگون می‌باشد که در رأس آنها جنگ تحمیلی هشت ساله بود تنها و تنها عامل خنثی‌سازی همه این توطئه‌ها حمایت بی‌دریغ توده‌های ملت حاضر در صحنه - به ویژه طبقات محروم و پا برهنه - از انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی است.^۱

مردم هر زمان که احساس می‌کردند نظام در خطر است و مورد تهدید قرار گرفته است گروه گروه وارد صحنه می‌شدند و با حضور و ایثار جان و مال خود خطر را دفع می‌کردند بدون هیچ چشم‌داشتی و تنها از آن جهت که انقلاب و نظام را از آن خود می‌دانستند و می‌دانند حامی و یار و یاور دولتمردان بودند و به آنها در برخورد با دشمنان گوناگون قدرت مضاعف می‌دادند. هیچ نظامی بدون حمایت مردمی نمی‌تواند در مقابل دشمن و یا دشمنان داخلی و خارجی خود پایدار بماند. فلذا اصلی‌ترین منبع قدرت جمهوری اسلامی بعد از عنایات الهی، حمایت مردمی است که خود قادر به تبدیل شدن به قدرت سخت می‌باشد.

توده‌های مردم به طرق مختلف قدرت خود را در صحنه مبارزه با دشمن متجلی ساخته‌اند. حضور در تظاهرات و راهپیمایی‌ها، مشارکت در عرصه انتخابات، حضور داوطلبانه و سیل‌آسا در صحنه‌های نبرد حق علیه باطل، بسیج نیروهای عظیم مردمی در حوادث و اتفاقات و سوانح طبیعی و مراقبت از توطئه‌های دشمن در ایجاد تفرقه و نفوذ در بدنه اجتماع برای ضربه زدن به نظام حاکم، از جمله مواردی است که ملت با حضور به موقع در صحنه قدرت به منصفه ظهور رسانیده است.^۲

۱. «یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین.»؛ «ای پیامبر! خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، برای حمایت تو کافی است؛ فقط بر آنها تکیه کن.» (قرآن کریم، ۸، ۶۴).

۲. حضرت امام (ره) در خصوص اهمیت پشتیبانی و حمایت مردم می‌فرماید: «مردم همه می‌دانید و باید بدانیم مادامی که ملت پشتیبان مجلس و دولت و قوای مسلح هستند و دولت و مجلس و قوای مسلح در خدمت ملت به ویژه قشرهای محروم می‌باشند، و جلب رضای خداوند را در این خدمت متقابل می‌نمایند، هیچ قدرتی توانایی آسیب رساندن به این نظام مقدس را ندارد و اگر خدای نخواستہ یکی از این دو یا هر دو از خدمت متقابل دست

از آنجا که نظام جمهوری اسلامی نه بر پایه دیدگاه‌های ملی‌گرایانه و ناسیونالیستی بلکه بر پایه ارزش‌های ایدئولوژیک جهانشمول و بشردوستانه قرار دارد و سعادت همه ابنای بشر را می‌طلبد و فطرت انسان‌ها را پاک می‌داند این حمایت و پشتیبانی به ورای مرزهای کشور هم رفته و در قلب ملت‌های مسلمان و مستضعف جهان قرار گرفته است.

۳. ولایت و امامت

در هر نوع منازعه‌ای، اعم از نظامی، سیاسی و فرهنگی نقش رهبری و فرماندهی فوق‌العاده مهم و کلیدی است. رهبری است که هدایت حرکت و جنبش را بر عهده دارد، استراتژی و راهبرد تعیین می‌کند و شیوه برخورد با دشمن را تنظیم و برنامه‌ریزی می‌کند. رابطه میان رهبری و توده‌های مردم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و هر چه جایگاه رهبری در میان مردم مستحکم‌تر باشد و مشروعیت و محبوبیت بیشتری داشته باشد به عنوان یک منبع مهم قدرت تلقی می‌گردد.

رهبران کاریزما به علت جاذبه‌های شخصی توانسته‌اند توده‌ها را مدت زمانی به دنبال خود حرکت دهند و به محض خروج از صحنه جنبش با خلأ رهبری مواجه شده و به نوعی توقف و رکود رسیده است. در جمهوری اسلامی رهبری تحت عنوان ولایت فقیه و امامت به عنوان یک نهاد مذهبی - سیاسی از تمام عناصر لازم برای ارائه یک رهبری قدرتمند و کارآمد و با استمرار برخوردار می‌باشد. زیرا که شیوه انتخاب رهبر چه از سوی خیرگان و چه از سوی مردم موجب مقبولیت، مشروعیت و هم برخوردار از مدیریت و مدیریت قدرتمند می‌گردد. رهبر

بردارند شکست جمهوری اسلامی و اسلام بزرگ، اگر چه در درازمدت، حتمی است. بنابراین ترک این خدمت متقابل که به شکست اسلام و جمهوری اسلامی منتهی می‌شود. از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است که باید از آن اجتناب شود، چنانچه این خدمت از واجبات بزرگ است که باید به آن قیام نمایند ... و بالاخره ما مردم را لازم داریم، یعنی این مردم‌اند که این جمهوری را به اینجا رسانند و این مردم‌اند که باید جمهوری را راه ببرند تا آخر» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۹۱).

آگاه به اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی زمان خود، در عین حال عادل و دور از هوای نفس موجب بروز و ظهور قدرتی می‌گردد که به دوستان آرامش و اطمینان خاطر داده و دشمنان را نگران و مرعوب می‌نماید. چرا که امت رهرو، اطاعت از او را همچون اطاعت از خدا و رسول خدا می‌دانند و بی‌چون و چرا تبعیت از او را وظیفه شرعی و دینی خود فرض می‌دارند.^۱

۴. شهامت و شجاعت

از عوامل مهم شکست یک جبهه و جماعت، غلبه ترس از دشمنان، ترس از دست دادن اموال و دارایی‌ها و خانواده و مهم‌تر از همه ترس از مرگ است. جوامعی که مادی فکر می‌کنند، جوامعی که زندگی و سعادت را در رفاه مادی دنیا می‌بینند قهرا با معضل و مسئله ترس دست به گریبان هستند.^۲

برعکس، جوامع موحد و خداجو که نه زندگی را محدود در این چند صباح زندگی این دنیا می‌دانند و نه مرگ را پایان زندگی بلکه آغازی بر زندگی جاودان، ترس را جز از خشیت الهی در خود نابود می‌کنند و با جرئت و شهامت به مصاف دشمن می‌روند و برای آنها چه بکشند و چه کشته شوند هر دو را برای خود عین پیروزی و سعادت می‌دانند و این خود موجب قدرتی می‌گردد که با هیچ ابزار مادی نمی‌توان با آن مقابله کرد.^۳

رژیم صهیونیستی بر پایه ایجاد ترس و دلهره در دشمنان بنا گذارده شده بود و بر همین

۱. «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا را! و اطاعت کنید اولو الامر [= اوصیای پیامبر] را.» (قرآن کریم، ۴، ۵۹).

۲. «الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار سرا و علانیه فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون»، «آنها که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است؛ نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می‌شوند.» (قرآن کریم، ۲، ۲۷۴).

۳. «فمن یؤمن بربه فلا یخاف بخسا ولا رهقا»، «و هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقصان می‌ترسد و نه از ظلم!» (قرآن کریم، ۷۲، ۱۳).

اساس در جنگ‌های ۱۹۴۹، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ با ایجاد رعب و وحشت بر اعراب غلبه کرد. ولی هنگامی که جوانان فداکار و با ایمان و شهادت‌طلب حزب‌الله با غلبه بر ترس به مقابله با صهیونیست‌ها شتافتند، توانستند علی‌رغم کمی نفرات و ساز و برگ جنگی آنها را شکست دهند و به هزیمت و عقب‌نشینی وادار کنند. مناخیم بگین، نخست‌وزیر اسبق رژیم صهیونیستی، خود با اعتراف به این منبع قدرت در حزب‌الله می‌گوید: «هنگامی که آنها (جوانان حزب‌الله) از مرگ نمی‌ترسند، آنها را از چه بترسانیم!!»^۱

جوانان فلسطینی با تکیه بر آموزه‌های اسلامی و انجام عملیات شهادت‌طلبانه، خواب را از چشمان صهیونیست‌ها بردند و توانستند در قدم اول بدون دادن هیچ گونه امتیازی نوار غزه را از لوٹ وجود آنها پاک و آزاد نمایند.

ملت ایران هم در این مسیر با قیام و ایستادگی و نابود کردن ترس در وجود خود توانست بر دشمنان داخلی و خارجی غلبه کند و قدرت عظیمی را ایجاد نماید و خود موجب بروز رعب و وحشت بر دل دشمنان گردد.

۵. صبر و استقامت و پایداری

طبیعت و مبارزه و برخورد میان انسان‌ها و یا جوامع انسانی به شکلی است و در تجربه به اثبات رسیده است که هر گروه و دسته‌ای که بیشتر در مسیر مبارزه، پایداری و استقامت به خرج دهد و از فشارها و هیاهوهای تبلیغاتی و جنگ روانی نهراسد و رنج و سختی‌های مبارزه را تحمل کند و مأیوس نشود و تن به عقب‌نشینی ندهد، پیروزی نهایی را در آغوش خواهد گرفت و بر همین اساس خداوند به مؤمنان امر به استقامت می‌کند. از آنجایی که نظام جمهوری اسلامی خود را پیشگام و پیشقراول جبهه حق علیه باطل و اسلام در مقابل کفر می‌داند هر نوع

۱. مرگ اگر مرد است گو نزد من آی، تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ

من از او عمری ستانم جاودان، او زمن دلقی ستاند رنگ رنگ

عقب‌نشینی، سازش و تسلیم در مقابل دشمن را نه جایز می‌شمارد و نه مطابق اوامر و قوانین الهی می‌داند زیرا خداوند صراحتاً به مؤمنان امر به مقاومت و پایداری داده است.^۱ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و با درس گرفتن از این انقلاب، نهضت‌های اسلامی اساس مبارزه خود را بر پایداری قرار داده‌اند به طوری که امروزه مقاومت به صورت یک فرهنگ درآمده است.



زمانی که نظام جمهوری اسلامی تصمیم گرفت سیاست خود را در زمینه انرژی هسته‌ای تغییر دهد و مقاومت و ایستادگی را پیشه کند، جبهه مقابل بعد از یک دوره فشار و جنگ روانی بی‌نتیجه، قدم به قدم از مواضع خود عقب‌نشینی کرد و راهی جز تسلیم در مقابل خواست مردم در برخورداری از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای نیافت.



یک مقایسه اجمالی میان دو جبهه جنگ یکی جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ میلادی میان اعراب و رژیم صهیونیستی و دیگری جبهه جنگ رژیم صدام حسین علیه جمهوری اسلامی، نشان داد که تنها استقامت و پایداری می‌تواند موجب غلبه بر دشمن گردد.

تجاوز همه‌جانبه رژیم صهیونیستی علیه عموم کشورهای عربی به شکست اعراب و از دست دادن بخش عظیمی از سرزمین‌های خود در اثر عقب‌نشینی سریع سربازان عرب ظرف چند روز و به تصرف درآمدن و به پذیرش آتش‌بس

منجر گردید که آثار این شکست همچنان بر جهان عرب سنگینی می‌کند.

در حالی که استقامت ملت ایران در مقابل تجاوز همه‌جانبه رژیم صدام که با حمایت همه

۱. «فاستقم كما امرت و من تاب معك ولا تطغوا انه بما تعملون بصیر.»؛ «پس همان گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن؛ و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند [باید استقامت کنند]! و طغیان نکنید، که خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌بیند.» (قرآن کریم، ۱۱، ۱۲).

قدرت‌های بزرگ جهانی برای مدت هشت سال صورت گرفت، موجب گردید که این ملت برای اولین بار بتواند نه تنها همه سرزمین‌های اشغالی را از چنگ دشمن متجاوز خارج کند بلکه شورای امنیت را مجبور کرد از قطعنامه‌های ظالمانه صادر شده قبلی خود عدول کند و با تصویب قطعنامه ۵۹۸ شرایط را به نفع جبهه حق تغییر دهد و متجاوز را نیز معرفی نماید. این به دست نیامد مگر بر اثر ایستادگی، صبر و مقاومت هشت ساله و الزام دشمن به تسلیم و پذیرش شکست در مقابل جبهه حق.^۱

همین تجربه نیز در جریان اتخاذ دو سیاست متفاوت در زمینه انرژی هسته‌ای نیز مشاهده می‌گردد. در این واقعه نیز ابتدا در قبال تهاجم همه‌جانبه دشمنان به نوعی سیاست عقب‌نشینی و در واقع عدم مقاومت در مقابل فشارهای غرب اتخاذ گردید و در نتیجه زیاده‌خواهی غرب و درخواست تسلیم را شاهد بودیم. ولی زمانی که نظام جمهوری اسلامی تصمیم گرفت سیاست خود را تغییر دهد و مقاومت و ایستادگی را پیشه کند، جبهه مقابل بعد از یک دوره فشار و جنگ روانی بی‌نتیجه، قدم به قدم از مواضع خود عقب‌نشینی کرد و راهی جز تسلیم در مقابل خواست مردم در برخورداری از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای نیافت. این به دست نیامد مگر در اثر ثبات قدم، پایداری، صبر و تحمل در مقابل همه فشارهای وارده.^۲

۵. سازش‌ناپذیری و تحمیل اراده بر دشمن

در کنار هر نوع منازعه اعم از نظامی و سیاسی، شکل دیگر منازعه بروز و ظهور یک جنگ

۱. رهبر فقید انقلاب اسلامی در صفحه ۲۶۲ از کتاب «چهل حدیث» از صبر و پایداری به عنوان کلید درهای سعادت نام می‌برد و می‌فرماید: «صبر کلید ابواب سعادت و منشأ نجات از مهالک است. بلکه صبر، بلیات را بر انسان آسان و مشکلات را سهل می‌نماید و عزم و اراده را قوت می‌دهد و مملکت روح را مستقل می‌نماید.»
۲. در جهان کنونی که «قدرت»، تنها منطق حاکم بر روابط بین‌المللی است هر گونه وادادگی باعث خسارت و ضرر خواهد شد و دولت [دولت نهم] با درک همین واقعیت در مقابل زیاده‌خواهان ایستاده و باعث عزت ملی شده است، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس‌جمهور و هیئت وزیران، یکشنبه ۱۳۸۶/۶/۴.

روانی است که هر یک از طرفین سعی می‌کنند بر روح و روان جبهه مقابل چیره شوند و با تضعیف روحیه زمینه را برای پذیرش خواسته‌های خود فراهم نمایند. در واقع اراده خود را بر طرف مقابل تحمیل و او را وادار به سازش کنند به عبارت دیگر هر یک از طرفین منازعه که موفق شود اراده خود را بر طرف دیگر تحمیل کند، در واقع در جنگ سیاسی و نظامی پیروز شده است. قدرت‌های سلطه‌گر بیشتر از هر چیز موفقیت خود را در تحقق سلطه روانی بر سایر کشورها و جوامع می‌دانند. آنها این موفقیت را مدیون این باور در مدیران و دولتمردان این کشور می‌پندارند که چاره‌ای جز سازش و پذیرش سلطه نمی‌بینند. زمانی که این رهبران توانسته‌اند خود را از قید این باور رها سازند موفق شده‌اند خود را از سلطه سلطه‌گران خلاص کنند و حتی خواسته‌های خود را بر سلطه‌گران تحمیل نمایند.

در عالم مادیات امتیاز دادن و امتیاز گرفتن و به اصطلاح معامله کردن، امری طبیعی و پذیرفتنی است، در عین حال در منازعه و برخورد ایدئولوژیک به ویژه آنجایی که یک طرف منازعه خود را حق مسلم می‌داند و طرف دیگر را باطل، جایی برای امتیاز گرفتن و امتیاز دادن و به عبارت دیگر معامله کردن وجود ندارد. این نوع منازعات را بازی با حاصل جمع صفر (همه یا هیچ) می‌دانند.

آنجا که معامله از نوع مادی نیست بلکه با ارزش‌ها و معتقدات و باورهای یک جامعه سر و کار دارد این نوع از معاملات امکان تحقق خود را از دست می‌دهند. در این صورت باورمندان و مؤمنان با ایستادگی و مقاومت و سازش‌ناپذیری اراده خود را بر دشمن تحمیل می‌کنند و او را به عقب‌نشینی از مواضع خود وادارند و در واقع در جنگ روانی پیروز می‌گردند و موجب می‌شوند دشمن از خواسته‌ها و توقعات خود عدول نماید.

۶. وظیفه ادای تکلیف

جامعه اسلامی در مبارزه خود علیه دنیای کفر، بیش از آنچه به پیروزی‌های ملموس و

ظاهری بیندیشد به ادای تکلیف و وظیفه الهی و دینی خود فکر می‌کند. او در صحنه مبارزه همان قدر که خود را در جبهه حق می‌بیند خود را پیروز میدان می‌داند. او چه بکشد و چه کشته شود، چه غلبه کند و چه مغلوب باشد در هر حال چون در ادای تکلیف و وظیفه الهی خود موفق بوده است پیروز است و اصولاً پیروزی را نه در چند صباح عمر خود بلکه در پهنه تاریخ و غلبه نهایی حق علیه باطل می‌بیند. او نه از جمعیت عظیم دشمن واهمه دارد و نه از کمی ساز و برگ خود در این کارزار و بر این باور است که برای پیروزی نهایی به اندازه همه تاریخ بشریت فرصت دارد و به مصداق:

از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی از ازل تا به ابد فرصت درویشان است

کسانی که تنها به ادای وظیفه و تنها خشنودی و رضای خدای متعال می‌اندیشند، با ایمان راسخ و با صلابت و قدرت در مقابل همه سختی‌ها و نامالایمات ایستادگی می‌نمایند و نه از شکست‌های مقطعی مأیوس و ناامید می‌شوند و نه از پیروزی‌های مقطعی به دست آمده مغرور می‌گردند،^۱ و فقط به ادای تکلیف فکر می‌کنند و لاغیر، به فرموده امام خمینی (ره) ما مأمور به ادای تکلیف هستیم نه به نتیجه.^۲

از طرف دیگر پیروزی در مکتب اسلام با پیروزی در مکتب‌های مادی‌گرا متفاوت است، زیرا غلبه و قهر در مکتب‌های مادی به این است که غالب بر مغلوب تسلط یابد و او را مطیع و منقاد

۱. من امیدوار هستم که خداوند تأیید کند ما را در این مقصدی که داریم، لکن مهم این است که ما تکلیفی ادا می‌کنیم، تکلیف ما این است که در مقابل ظلم‌ها بایستیم، تکلیف ما این است که با ظلم‌ها مبارزه می‌کنیم، معارضه کنیم، اگر توانستیم آنها را به عقب برانیم که بهتر و اگر نتوانستیم، به تکلیف خودمان عمل کردیم. این طور نیست که ما خوف این را داشته باشیم که شکست بخوریم. اولاً که شکست نمی‌خوریم، خدا با ما است و ثانیاً بر فرض اینکه شکست صوری بخوریم شکست معنوی نمی‌خوریم و پیروزی معنوی با اسلام است، با مسلمین است، با ماست. شما قدرتمند باشید و در مقابل همه مشکلات قیام کنید و وحدت خودتان را حفظ کنید. توجه به خدا را حفظ کنید. (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۰۶).

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۴.

خود سازد و آزادی و اختیار در کار را از او سلب کند و با اجبار و اکراه، افعال او را تابع اراده خود نماید، چنان‌که دیکتاتورها و قدرت‌ها مستکبر این چنین می‌کنند، هر زوری را به کار می‌برند و هر عمل ناروایی را در راه رسیدن به مقاصد شوم و پلید خود روا می‌دارند. در حالی که به حکم منطق و تجربه تاریخ این نوع از سلطه با جبر و اکراه قابل دوام نیست و تسلط بیگانگان بر ملل زنده جهان برای همیشه باقی نمی‌ماند و چند روزی بیشتر نیست.

در حالی که مکتب‌های الهی، غلبه نرم‌افزارانه به جبر و قهر و تسلط نیست، بلکه به نفوذ در قلوب و حکومت بر دل‌ها است. اگر ایمان و اعتقاد به چیزی در دل جایگزین شود گرچه چند روزی پنهان بماند بالاخره آشکار می‌شود و روزگاری دراز آثارش باقی خواهد ماند و به همین دلیل قدرت‌های استکباری می‌کوشند تا با تبلیغ و کار روانی سلطه خود را رنگ و جلای انسانی و معنوی بدهند که در این دوران با توجه به افزایش روزافزون آگاهی‌های مردم، این ترفند کارایی خود را از دست داده است و عموماً از حد خیال و توهم تجاوز نمی‌کند.

اما امر معنویات حقیقی که خداوند انسان‌ها را به آنها دعوت می‌کند بسی واضح‌تر است، زیرا حق در مقابل باطل و ضلال است و باطل در مقابل حق تاب مقاومت نمی‌آورد و در برابر حجت حق شکست می‌خورد و به همین دلیل است که حق از لحاظ تأثیر و رسیدن به نتیجه، اختلاف و تخلف نمی‌پذیرد و مؤمن چه بر حسب ظاهر بر دشمن پیروز شود و چه شکست بخورد کامیاب است، زیرا به

جمهوری اسلامی در عین مقاومت و تحمل همه فشارها و تهدیدات آنها را به فرصت تبدیل کرده و موجبات قطع وابستگی و شکوفایی علمی، استقلال و خودکفایی و رهایی از همه قید و بندهای دنیای استکبار را فراهم کرده است.

تکلیف عمل کرده است و رضای حق تعالی را به همراه خواهد داشت.

۷. تبدیل تهدیدات به فرصت‌ها

در یک جدال بی‌امان هر یک از طرفین جدال سعی می‌کنند با ایجاد تضییقات و اعمال فشار و تهدیدات، گروه مقابل را در تنگنا قرار دهد و آنها را به تسلیم وادار نماید. تجربه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مملو از این نوع فشارها و تهدیدات از طرف دشمنان انقلاب است. تحریم‌ها، قطع رابطه، بایکوت، محاصره نظامی، تهدید به حمله نظامی، صدور قطعنامه‌های پی در پی جهت وارد آمدن فشار به جمهوری اسلامی به تسلیم و عدول از مواضع ارزشی و مستقل خود به کار برده‌اند.

جمهوری اسلامی در عین مقاومت و تحمل همه فشارها و تهدیدات آنها را به فرصت تبدیل کرده و موجبات قطع وابستگی و شکوفایی علمی، استقلال و خودکفایی و رهایی از همه قید و بندهای دنیای استکبار را فراهم کرده است.^۱

به جرئت می‌توان گفت که اگر دشمن به این شیوه تهدیدآمیز خود دست نزده بود یقیناً رشد و پیشرفت جمهوری اسلامی در این حد امکان نداشت زیرا این نیازهاست که جامعه را به تحرک، پویا و به کار انداختن استعدادها، ابتکارات و خلاقیت‌ها وادار می‌نماید. جنگ تحمیلی هشت ساله به همراه تحریم‌های همه‌جانبه در مقابل تجهیز رژیم صدام به همه امکانات، مجالی ارزشمند برای شکوفایی استعدادهای ملت و خلق ابتکارات و ابداعاتی بود که آثار آن را در همه زمینه‌ها شاهد هستیم.

امروز پس از فرو نشستن همه گرد و غبارها، از ارتش تا بن دندان مسلح صدام چیزی باقی نمانده است، در حالی که جمهوری اسلامی با یک قدرت نظامی مجرب، خودکفا موجب دلهره

۱. «رابطه بین یک ملت به‌پاخواسته برای رهایی از چنگال چپاولگران بین‌المللی با یک چپاولگر عالمخوار، همیشه به ضرر ملت مظلوم و به نفع چپاولگر است. ما این قطع رابطه را به فال نیک می‌گیریم.» (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۳۳).

همه دشمنان گردیده است و خود به نوعی نقش بازدارندگی را ایفا می‌کند.^۱

۸. برخورد هوشمندانه و مدیرانه

در دنیای مادی‌گرایانه غرب، اعم از دنیای سرمایه‌داری و یا سوسیالیستی، این اعتقاد وجود دارد که هدف وسیله را توجیه می‌کند و با هر وسیله غیر انسانی و غیر شرافتمندانه می‌توان برای رسیدن به اهداف خود استفاده نمود، در حالی که در مکتب اسلام وسیله از هدف جدا نیست و روش‌های دغلكارانه و غیر شرافتمندانه را نمی‌توان برای رسیدن به هدف انسانی و اسلامی مورد استفاده قرار داد. مع‌هذا در کنار همه این منابع قدرت و با وجود همه محدودیت‌های دینی و اخلاقی از آنجا که هدایت و رهبری این نوع از مبارزات و منازعات را در جمهوری اسلامی، انسان‌های مؤمن و باکیاست بر عهده دارند، به خوبی می‌دانند که چگونه صحنه نبرد را با تدبیر و هوشمندی اداره کنند و چگونه جبهه دشمن را دچار تفرقه و اختلاف کنند و چگونه اولویت‌های مبارزه را انتخاب نمایند و در چه زمانی از نیروها و امکانات خود بهره ببرند. در مکتب اسلام بر خلاف مکتب ماکیاولیستی غرب سیاست به معنای دروغ و حقه و تزویر نیست، بلکه سیاست بر پایه صداقت، صراحت و کیاست و تدبیر می‌باشد^۲ و بر همین شیوه و روال می‌توان دشمن را فریب داد و ترساند و جبهه دشمن را دچار سردرگمی و تزلزل

۱. هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها از آن بهره جسته‌ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم. ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم. ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم. ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان می‌توان مبارزه کرد. جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت. جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست. جنگ ما جنگ فقر و غنا بود. جنگ ما جنگ ایمان و ردالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد. ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان نیستیم. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۳، ۲۸۴)

۲. سیاست، راه بردن جامعه به طریق عدل، عقل، دین و انصاف است. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۵).

نمود.^۱

۹. تبدیل امکانات بالقوه به امکانات بالفعل

خداوند متعال به این ملت همه امکانات و عناصر قدرت اعم از موقعیت ژئوپولیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک را ارزانی داشته است و همین امکانات بوده است که در دو جنگ بزرگ جهانی خانمان برانداز با وجود اعلان بی‌طرفی، این کشور توسط بیگانگان اشغال گردید و خسارات عظیمی بر این ملت وارد آمد و در عین حال به عنوان پل پیروزی برای متفقین معرفی شد. یک دولتمردمی و مدبر، در صحنه مبارزه و برخورد می‌تواند همه این امکانات بالقوه را به بالفعل درآورد و در خدمت جامعه قرار دهد و به عنوان منابع قدرت در تقابل با دشمنان خود به کار گیرد و آن‌چنان کشورهای منطقه و خارج از منطقه را به خود وابسته و نیازمند نماید که آنها حتی در حمایت از جمهوری اسلامی و در مقابله با دشمنان این کشور اقدام نمایند. امروزه اگر دولت نومحافظه‌کار امریکا در اجرای عملی تهدیدات خود مبنی بر تجاوز نظامی به ایران اسلامی ناکام مانده است علاوه بر ترس از مقابله سنگین رزمندگان اسلام، از تسری آن به سایر کشورهای منطقه - که موجب تزلزل در ساختارهای سیاسی آنها می‌گردد - واهمه پیدا کرده است و این خود موجب بازدارندگی از دست یازیدن به چنین اقدام جنون‌آمیزی شده است که باعث وارد آمدن خسارت جانی و مالی عظیمی به تمام منطقه خواهد شد.

در پایان این مبحث و طرح منابع قدرت نرم‌افزارانه جمهوری اسلامی ایران به یقین فصل جدیدی نه تنها در منازعات بین‌المللی گشوده است بلکه در محاسبات قدرت نیز محققین و

۱. پیروزی شما (حزب‌الله) پیروزی اسلام بود. شما توانستید به حول و قوه الهی ثابت کنید که برتری نظامی، به ابزار و سلاح و هواپیما و ناو و تانک نیست، به قدرت ایمان و جهاد و فداکاری همراه با عقل و تدبیر (پیام مقام معظم رهبری به مناسبت پیروزی مقاومت لبنان، ۱۳۸۵/۵/۲۵).

نظریه پردازان موضوع قدرت را با مشکل و چالش‌های جدیدی مواجه کرده است. اینکه چگونه می‌توان آن را قدرت نرم ارزیابی کرد و چگونه آن را با قدرت سخت مقایسه نمود مبحث بسیار مهمی است دنیای غرب را به خود مشغول کرده و به همین جهت است که جمهوری اسلامی توانست با تکیه بر منابع قدرت نرم‌افزارانه خود، بارها غرب را در تهدیدات و اعمال فشارهای خود با ناکامی مواجه و تحقیر کند و به عنوان قدرت نوظهور جهانی در صحنه روابط بین‌المللی مطرح گردد.

مصدق و دموکراسی به مثابه اراده معطوف به «دیکتاتوری منور»

بازخوانی علل ناکامی و ناکارآمدی جنبش مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران

دکتر مظفر نامدار^۱

◆ چکیده

هنوز بخش زیادی از واقعیت‌ها و حقایق تاریخ دوران معاصر علی‌الخصوص در مورد جنبش مشروطیت و جنبش ملی شدن صنعت نفت در ایران نانوشته است. این مسئله باعث قضاوت‌های متناقض و داوری‌های توأم با حب و بغض درباره علل وقوع پاره‌ای از حوادث رخدادها یا میزان تأثیر بعضی از شخصیت‌ها در مسیر حرکت تاریخ نیز شده است. نویسنده در این مقاله تلاش می‌کند با رجوع به اسناد و تحلیل پاره‌ای از عملکردهای نقش آفرینان دوره حساس جنبش ملی شدن صنعت نفت، از زاویه جدیدی علل ناکامی این جنبش و سقوط دولت دکتر مصدق را نقد و ارزیابی نماید. بنیاد اساسی این

۱. دکترای علوم سیاسی

مقاله بر پایه نقد نظریه دیکتاتوری منور و برخورداری دولت دکتر مصدق از این نظریه قرار دارد. نظریه دیکتاتوری منور نظریه‌ای است که دویست سال تاریخ دوران معاصر را تحت تأثیر خود قرار داده است ولی پژوهشگران تاریخ این دوره در تفسیر فرآیند تحول تاریخی معاصر کمتر به آن توجه دارند. واژه‌های کلیدی: جنبش مشروطیت، نظریه دیکتاتوری منور، جنبش ملی شدن صنعت نفت، دکتر مصدق، آیت‌الله کاشانی

◆ پارادوکس‌های قرائت مردم‌سالاری به روایت منورالفکری

ایران که از سالیان دراز تحت سیطره حکومت پادشاهی و رژیم ملوک‌الطوایفی بسر می‌برد؛ دو قرن گذشته، شاهد صحنه‌های نزاع و کشمکش‌های خشونت‌آمیزی بود. این نزاع میان هیئت حاکمه که از سران قبایل، خان‌ها، اربابان، زمین‌داران و ساختار الیگارشسی وابسته به خانواده‌های سلطنتی، دیوانسالاران وابسته به حکومت، سفراء، وزرا و... تشکیل می‌شد از یک طرف و نهاد روحانیت، مردم و جریان‌های هوادار مردم از طرف دیگر بود. در این دوران نیروی اجتماعی به نهاد روحانیت و جریان در حال رشد روشنفکری غرب‌گرا منتقل گردیده بود و این دو جریان هر کدام با آرمان‌ها، انگیزه‌ها و باورهای متفاوت و متضاد در پی نجات ایران از زیر یوغ نظام کهنه و پوسیده قاجاری بودند که پیشرفت ایران را به تعویق انداخته بود.

این کشمکش و نزاع پا به پای دگرگونی‌هایی که در ایران اتفاق می‌افتاد و مصالح کشور را در معرض خطر قرار می‌داد در نهایت به سه جنبش بزرگ اجتماعی منجر شد. در اواخر قرن دوازدهم شمسی (اوایل قرن بیستم میلادی) که قرن سرشار از حوادث بزرگ تاریخی برای جهان جدید بود، ایران که در نتیجه جنگ‌های ملوک‌الطوایفی و تأمین منافع شخصی پادشاهان و ارضای شهوات سلاطین، از هم گسیخته و درمانده بود، در دوره قاجاریه فرصت یافت پاره‌ای از مطالبات فرهنگی و سیاسی خود را جامعه عمل بپوشاند.

اگر چه دوره قاجاریه نیز در تاریخ ایران دوره‌ای سیاه و دوره از هم پاشیدن نظام اجتماعی

و فرهنگی ایران و دوره انعقاد قراردادهای ذلت‌بار با بیگانگان و نفوذ هر چه بیشتر استعمار غرب در کشور بود اما در این دوره سیاه، اعمال سلطنت و ساختار وابسته به آن زیر بار نگاه‌های انتقادکنندگانی بود که قبل از این در تاریخ ایران جلوه‌ای نداشت. چشم بینای ملت یعنی روحانیت شیعه، نهادهای دینی و بخشی از جریان‌های جدید اجتماعی مراقب سیاه‌کاری‌های سلطنت، خیانت درباریان و دیوانسالاران حکومتی و غرب‌گرایانی بود که در پناه استبداد و استعمار آمده بودند تاریخ فرهنگ و تمدن ایرانی را از هم بیاشند و فرهنگ وابسته دیگری را رقم زنند.



از جنبش تحریم به رهبری میرزای شیرازی، انزجار مردم از نظام پادشاهی و پلشتی‌های غرب‌گرایان وابسته به استعمار نمایان شد. مردم ایران که از بی‌کفایتی حکومت قاجاریه و غرب‌گرایان وابسته و دخالت‌های بی‌اندازه روس و انگلیس و سایر کشورهای اروپایی در امور داخلی به ستوه آمده بودند برای اولین بار با رهبری مرجعیت شیعه دست به یک جنبش بزرگ

اجتماعی زدند. جنبش تحریم میرزای شیرازی بی‌تردید نقطه عزیمت همه دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی ایران در دوران معاصر است. پیروزی جنبش تحریم و لغو امتیاز انحصار تنباکو به یک انگلیسی، عجز و ناتوانی سلطنت را در حل معضلات سیاسی و اجتماعی ایران اثبات کرد.



چشم بینای ملت یعنی روحانیت شیعه، نهادهای دینی و بخشی از جریان‌های جدید اجتماعی مراقب سیاه‌کاری‌های سلطنت، خیانت درباریان و دیوانسالاران حکومتی و غرب‌گرایانی بود که در پناه استبداد و استعمار آمده بودند تاریخ فرهنگ و تمدن ایرانی را از هم بیاشنند و فرهنگ وابسته دیگری را رقم زنند.



تمایل مردم برای آزادی از استبداد و استعمار و غربزدگی و میل به اجرای عدالت و قانون و احکام شریعت تیشه به ریشه رژیم کهنه زد و جنبش مشروطیت به پیروزی رسید. اما ملت ایران خیلی زود متوجه شد که با نظام مشروطه سلطنتی که میراث‌خوار جنبش عدالت‌خانه گردیده بود، اوضاع گذشته تغییر نخواهد کرد و آثار استبداد و استعمار در کشور محو نخواهد شد. نظام مشروطه سلطنتی هیچ‌گاه استعداد لازم را برای محو رژیم قبیل‌های و پوسیده شاهنشاهی و الغای

امتیازات شخصی درباریان و غارت اربابان و رفع ستمگری‌های حکام ولایات و ایالات، نداشت. چگونه امکان داشت مشروطه‌ای که حکومت را بدون هیچ دلیل عقلی، شرعی و انسانی، مادام‌العمر در درون یک خانواده موروثی و قانونی می‌کند، شایستگی احقاق مطالبات مردم و تحقق آرمان‌هایی چون آزادی از استبداد و استعمار، اجرای احکام شریعت و قانونمند کردن کشور و فراهم کردن امکانات رشد و توسعه ملی را داشته باشد؟!

ملت ایران هیچ‌گاه به حسن نیت و صداقت طبقات جدید اعتماد نداشت، طبقاتی که تحت عنوان روشنفکری در دل نظام مشروطه سلطنتی در حال شکل‌گیری بود و بیش از همه دم از آزادی، برابری، مساوات و تجدد و ترقی کشور می‌زد. این افراد در جبهه ضد استبدادی و

شعار آزادی و برابری آن قدر افراط می‌کردند که گویی با ساختار رژیم قاجاری و الیگارشسی وابسته به آن هیچ نسبتی نداشتند. در حالی که مردم می‌دیدند اغلب آنهایی که خود را مقتون و شیدای آزادی و قانون و مشروطیت نشان می‌دادند همان کسانی هستند که قبلاً با عناوینی چون: فلان‌الدوله، بهمان‌السلطنه و غیره در خدمت استبداد و استعمار بودند و در خانواده‌هایی بزرگ شدند که وابسته به ساختار سلطنت بود و خود از مهم‌ترین ارکان بقای رژیم قاجاری و پهلوی به حساب می‌آمدند. بخشی از این روشنفکران تازه به دوران رسیده، همان‌هایی بودند که در انعقاد اغلب قراردادهای استعماری نقش دلال و واسطه را ایفا می‌کردند. بنابراین نظام مشروطه سلطنتی با سرمداری چنین افرادی چگونه می‌توانست اعتماد ملت ایران را به خود جلب کند و حامی آزادی، عدالت و اجرای احکام اسلامی باشد؟

حدس ملت ایران درست بود، چون در فاصله زمانی کمتر از دو دهه، نظام مشروطه سلطنتی با تمامی شعارهای پرطمطراق تجدد و ترقی در دامن استبداد رضاخانی - که استبدادی به مراتب سیاه‌تر از استبداد قاجاری بود- به آرمان‌های منورالفکران غرب‌گرا - که آرمان دیکتاتوری منور بود- جامه عمل می‌پوشاند و سقوط می‌کند و ذات استبدادی نظام مشروطه سلطنتی را آشکار می‌سازد.

دیری نمی‌پاید که ایران در ساختار سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به دو دسته متخاصم تقسیم می‌شود: دسته اول؛ شاه، خانواده‌های سلطنتی، زمین‌داران قدیمی با پزهای جدید، منورالفکران غرب‌زده با شعارهای تجدد و ترقی که حول محور نظریه «دیکتاتوری منور» در حکومت رضاخان حلقه زدند و زمام سرنوشت ایران را در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخی به دست گرفتند. اینها برای حفظ رسوبات دیکتاتوری و امتیازات طبقاتی و فامیلی خانواده‌های حکومت‌گر کهنه می‌کوشیدند. خانواده‌هایی که با شعار جدید تجدد و ترقی لباس نویی بر تن کردند و از فلان‌الدوله‌ها و بهمان‌السلطنه‌ها القاب مدرن منورالفکری و روشنفکری را میراث خود نمودند و اندیشه‌های نو را به انحصار خود درآوردند و به کسوت رهبران ملی در آمدند و مبلغان بی‌جیره و مواجب افکار و اندیشه‌های پوسیده غربی در کشور شدند و از همه بدتر

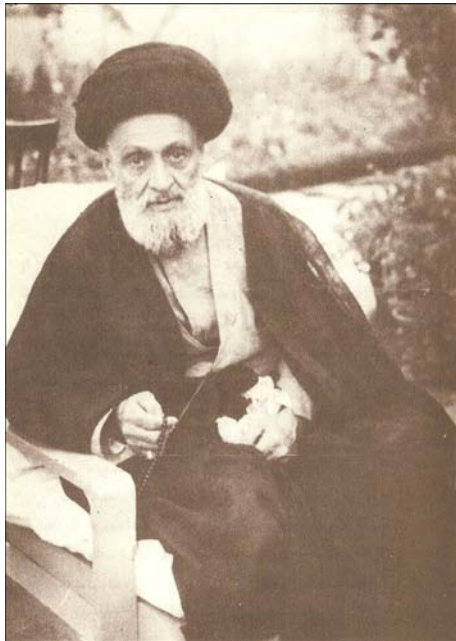
اینکه فرهنگ و تمدن دینی و ملی ایران را به مبارزه طلبیدند و این فرهنگ را در عصر مدرنیته ناکارآمد القا کردند و فتوای نهایی آنها این بود که ایرانی برای رشد و ترقی باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی شود.

اما دسته دوم، کسانی بودند که مصلحت اجتماعی و منافع ملت ایران را در انتشار افکار و اندیشه‌های ریشه‌دار دینی، حفظ فرهنگ بومی، دفاع از استقلال سیاسی و اقتصادی و ترویج اندیشه‌های ملی و بومی می‌دیدند. اینان با رژیم کهنه و پوسیده پادشاهی قطع علاقه کردند و چشم امید به یک جامعه عدالت‌محور بر اساس باورهای دینی داشتند. اینان کسانی بودند که به انسانیت کپک‌زده غربی اعتنایی نداشتند و اساس اندیشه خود را بر پایه اتوپیاهای تجدد و ترقی شبه‌روشنفکران غرب‌زده بنا نکردند و آرمان‌های دگرگونی ایران را در فرهنگ ملی و اندیشه‌های دینی می‌دیدند.

تاریخ معاصر ایران نقطه تقابل و تضاد این دو جریان است. در حقیقت این سرنوشت واقعی

مردم، نوع توسعه، آزادی و عدالت، عقلانیت و معنویت ملت ایران بود که در اثنای چنین کشمکش و نزاعی بین دو مصلحت متضاد تعیین می‌گردید و از لابه‌لای همین مصلحت‌های متضاد بود که مشرب‌های متفاوت جدید در حوزه اندیشه‌های دینی و مرام‌های سیاسی و اجتماعی شکل گرفت و تاریخ اندیشه‌های اجتماعی جدید ایران را شکل داد.

جنبش مشروطیت و جنبش ملی شدن صنعت نفت نقطه عزیمت کشمکش‌های این دو جریان در تحولات دوران معاصر است.



جنبش ملی شدن صنعت نفت از جنبه ایدئولوژیکی، رهبری و ساختاری شباهت‌های انکارناپذیری با جنبش مشروطیت داشت و به نوعی تداوم مطالبات به تعلیق در آمده همان جنبش مشروطیت به حساب می‌آید.

این جنبش را به جرئت باید آخرین تقلای ملت ایران برای ایجاد دگرگونی به شیوه مشروطه سلطنتی دانست. اما تاریخ چهار دهه حکومت مشروطه آشکار ساخت که احیای ایران در قالب مشروطه محکوم به شکست است، زیرا طبیعت این رژیم با مطالبات ملت ایران سازگاری نداشت. جنبش ملی شدن صنعت نفت به نوعی نقطه افتراق مطلق آن دو نیروی اجتماعی است که بر اساس مصلحت‌هایی در مشروطه و جنبش نفت به خواسته‌های مشترک رسیده بودند، اما شکست جنبش نشان داد که اصولاً در ایران احقاق حقوق مردم از طریق احیای نظام پادشاهی

در فاصله زمانی کمتر از دو دهه، نظام مشروطه سلطنتی با تمامی شعارهای پرطمطراق تجدد و ترقی در دامن استبداد رضاخانی - که استبدادی به مراتب سیاه‌تر از استبداد قاجاری بود - به آرمان‌های منورالفکران غرب‌گرا - که آرمان دیکتاتوری منور بود - جامه عمل می‌پوشاند و سقوط می‌کند و ذات استبدادی نظام مشروطه سلطنتی را آشکار می‌سازد.

توهمی بیش نیست.

طبقات جدید روشنفکری در ایران که در دل ساختار نظام ملوک‌الطوایفی رژیم قاجاریه و پهلوی شکل گرفته بودند با عجله و شتاب‌آلود برای ابقای سیطره خود دست به اصلاحات عوام‌فریبانه‌ای زدند که این اصلاحات نه در جنبش مشروطه و نه در جنبش ملی شدن صنعت نفت مفید واقع نشد و در نهایت معلوم گردید که انجام اصلاحات اجتماعی به دست دولت‌ها و منورالفکرهایی که متعلق به طبقه پوسیده خاندان‌های حکومت‌گر در ایران بودند ره به جایی

نخواهد برد. این طبقه در ایران در حال متلاشی شدن بود لیکن برای بقای خود دو جنبش بزرگ اجتماعی را قربانی کرد.

منورالفکران وابسته به این طبقه هم در جنبش مشروطیت و هم در جنبش ملی شدن صنعت نفت نشان دادند که تعلقات آنها به خاندان‌های حکومت‌گر و ماهیت استبدادی آنها هیچ‌گاه با سنگر گرفتن در پناه شعارهایی چون قانون‌گرایی، آزادیخواهی و مساوات‌طلبی به نفع ملت ایران نمی‌چرخید. این حقیقت که خاندان‌های وابسته به سلطنت حتی در قالب مشروطه‌خواهی تمایلی به حل مسائل ایران ندارند، تردیدناپذیر است.

این میل تاریخی به استبداد در قالب‌های دولت مطلقه مدرن یا دیکتاتوری منور در حکومت کوتاه دکتر مصدق به شکل عجیبی بروز می‌کند. دکتر مصدق که خود فردی برخاسته از همان خاندان‌های حکومت‌گر بود و ماهیتاً به این طبقه و آرمان‌های آن تعلق داشت، از جمله شخصیت‌های نادری بود که در دل الیگارشی وابسته به سلطنت میل گریز به آرمان‌های ملی از خود بروز داد و همراه با توده‌های مردم در ملی شدن صنعت نفت نقش رهبری در کنار آیت‌الله کاشانی ایفا کرد اما وقتی به حکومت رسید خواسته‌های دموکراتیک او به دیکتاتوری متمایل گردید.



دکتر مصدق مانند بسیاری از منورالفکران این دوره تحت تأثیر این توهم بود که برای دست زدن به یک سلسله اصلاحات راهی جز برقراری دیکتاتوری منور و تعطیلی نهادهای ملی ندارد و این پارادوکس آشکار قرائت دموکراسی به روایت منورالفکری است.

نویسنده این مقاله با درستی یا نادرستی همه عملکردهای مرحوم شیخ فضل‌الله نوری و مشروطه‌خواهان و یا مصدق و کاشانی

کاری ندارد بلکه هدف، تبیین دو طرز تفکر در حوزه سیاست و دگرگونی‌های اجتماعی در تاریخ معاصر است که هر دو طرز فکر داعیه آزادی، مردم‌سالاری، تجدد و ترقی ایران را دارند. این دو نوع تفکر منشأ اغلب مجادلات تاریخ معاصر است. طرز تفکراتی که رگه‌های آن در عصر انقلاب اسلامی نیز ادامه یافت و وارد تأملات سیاسی، جامعه‌شناختی و دین‌شناسی این دوره نیز گردیده است.


آنچه در این پژوهش مورد توجه است می‌تواند مبنای بازخوانی دگرگونی‌های اخیر و عبرت‌آموزی از وقایع گذشته باشد. زیرا:

۱. در دو مقطع حساس تاریخی این دو جریان در مقابل هم قرار گرفتند و همکاری‌های تاکتیکی آنها در نهایت به اختلافات عمیق و شکست این دو جنبش انجامید.
۲. در پی شکست هر دو جنبش، دو کودتای سیاه در کشور به وقوع پیوست و دیکتاتوری سنگینی بر ایران سایه افکند.
۳. حکومت‌هایی که زاده این دو کودتا بودند سال‌های زیادی توسعه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران را به تعلیق درآوردند.
۴. نقطه عزیمت تهاجم حکومت‌های برآمده از این دو کودتا، دین، فرهنگ، هویت تاریخی و استقلال و آزادی ملت ایران بود.
۵. در هر دو کودتا، مدرنیته و دولت‌های به ظاهر مدرن اروپایی و امریکایی که داعیه آزادی، دموکراسی و حقوق بشر آنها جهان را به بازی گرفته بود نقش تعیین کننده داشتند و بیشترین سود را از منافع ملت ایران با مساعدت حکومت‌های کودتا نصیب خود کردند.
۶. در هیچ یک از این دو مقطع تاریخی؛ آزادی، حقوق بشر و دموکراسی محلی از اعراب نداشت.

آنهایی که ذات استبدادی مشروطه سلطنتی را انکار می‌کردند و همه منتقدان مشروطه را با چماق استبداد ساکت کردند وقتی به کودتای رضاخان رسیدند نتوانستند این واقعیت را دریابند که نوعی عوامل ساختاری و بنیادی در نظام مشروطه سلطنتی و جریان‌های غرب‌گرایی و

سکولاریسم در کار است که باعث انکار آزادی، حقوق انسانی و مردم‌سالاری در ایران می‌شود. سرکوبی دموکرات‌مآبانه ملت ایران توسط روشنفکران غرب‌گرا، ربطی به فرهنگ آمرانه ایران نداشت بلکه نطفه مدرنیته و مدرنیزاسیون در ایران با استبداد بسته شده بود. ملت ایران این حقیقت را وقتی دریافت که تاوان سنگینی را در جریان ملی شدن صنعت نفت پرداخت کرد.

بحرانی که در جنبش مشروطیت به استبداد رضاخانی منجر شد با ابعاد نهادی گوناگونی در جنبش ملی شدن صنعت نفت نمایان شد. بزرگ‌ترین بحران مشروطیت نقدناپذیری تجدد و تجددخواهان بود. ناگهان همه مشروطیت را کشف کردند. اشتیاق برای حکومت مشروطه حتی در مستبدمترین نهاد سیاسی ایران یعنی نظام سلطنت و


تمام غرب‌گرایان عصر قاجاریه و پهلوی که عنوان منورالفکری و روشنفکری را مختص به خود می‌دانستند در سراسر دو قرن گذشته، در ایجاد یک قدرت سلطنتی مطلقه سهیم بودند.

الیگارشوی وابسته به آن از عجایب تاریخ معاصر ایران است.

نقدناپذیری مشروطه باعث شد که اغلب کسانی که رهیافت مشروطه را پذیرفته بودند این توهم برایشان به وجود آید که باید هر چه زودتر خود را از قید ارزش‌های دینی، فرهنگی و تاریخی ملت ایران رها سازند. زندگی در جامعه‌ای که شاهد پیروزی سکولاریسم و غرب‌گرایی بود چقدر برای ملت ایران رضایت‌بخش بود؟

مشکلاتی که مشروطه سلطنتی با آنها روبه‌رو بود و تلاش می‌کرد آنها را از چشم ملت ایران پوشیده نگه دارد در نهضت ملی شدن صنعت نفت گریبان کشور را گرفت. فراگردهای استقرار حکومت ملی را در ایران باید برحسب دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی نحوه استقرار مشروطیت درک کرد. نظام مشروطه سلطنتی و پیروان آن از همان ابتدا تحمل انتقاد از هیچ

قدرتی را نداشتند. این نظام پیش از آنکه یک نظام مبتنی بر مردم‌سالاری در ایران باشد یک صورتی از حکومت الیگارشی دیوانسالار بود. موقعیتی که دیوانسالاری حکومتی ایران در مشروطه سلطنتی به دست آورد هیچ سنخیتی با شعارهای مردم‌سالاری نظام‌های لیبرال‌دموکراتیک نداشت.

نظام‌های لیبرال‌دموکراتیک در شکل نظری، بر اساس دولت حداقل پایه‌ریزی شده بود، در حالی که نظام مشروطه سلطنتی در ایران نظام دولت‌سالار مطلق بود. تمایلات دیکتاتوری منور نظریه‌پردازان حکومت رضاخانی، در جنبش ملی شدن صنعت نفت به اندیشه‌های دولت‌سالاران حکومت ملی نیز سرایت کرد و مرحوم دکتر مصدق علی‌رغم شعارهای شدیداً ملی، وقتی به حکومت رسید به ذات استبدادی مشروطه نظر داشت.

مستبد منوری که تصور می‌کرد هیچ کس صلاح مردم را بهتر از یک حاکم درک نمی‌کند، اما این حاکم اگر قرار است حافظ منافع مردم باشد باید قدرت او مطلق باشد. این توهمی بود که اغلب روشنفکران عصر مشروطه سلطنتی گرفتارش بودند. دکتر مصدق با این نظریه به عرصه قدرت وارد شد و به کمتر از این هم رضایت نمی‌داد.

احزاب سیاسی در ایران هیچ‌گاه تولید‌کننده نظریه و قدرت نبودند بلکه در تمام طول تاریخ حیاتشان مصرف‌کننده نظریه‌های دیگران و ساخته دست قدرت بودند.

◆ حکومت ملی در سایه دیکتاتوری منور

در بعد از ظهر ۱۵ تیر ۱۳۳۲ از سوی آیت‌الله کاشانی، رئیس مجلس شورای ملی، رژیم مشروطه اعلامیه‌ای در اختیار خبرنگاران قرار می‌گیرد که مضمون این اعلامیه به قرار زیر

است:

اعلامیه آیهت الله کاشانی

ساعت یک بعد از ظهر امروز - ۱۵ تیر ۳۲-، این اعلامیه از طرف آیه الله کاشانی رئیس مجلس در اختیار خبرنگاران جرائد گذارده شد .

با تو علی قتل الاجبال تحرسهم غلب الرجال فلم تنفعهم القللس
 و استنزلوا بعد عزم معاقلهم . و اسکنوا حفرا بائسماتزلوا
 ناداهم صرح من بعد دفنهم این الامناور والتیحان والحلل
 علی امیرالمومنین خبر میدهد که گردن کشان و زور مندانیکه برای
 چند روزه زندگانی خود مسندهای بزرگ را پناهگاه قرار داده و بجاه و مقام
 و زیور تکیه زده و مغرور هستند و خیال میکنند که کسی را بر آنها دستی نیست
 بدانند که آنها از پناهگاههای خود بسمت گورهای خویش سرازیر میشوند و
 در وقتی که آنها را در حفره های نیستی سرنگون میکنند ملکی آنها را ندا
 میدهد که چه شد آنهمه بستگان و فرمانبرداران شما .

مردم در این جدالیکه برای بقای حقیقت اسلام و حفظ اصول قانون
 اساسی و مشروطیت ایران در میان است بنا بر وظیفه دینانتی و تعهدیکه در
 برابر شما مردم ایران دارم و هستی که از طرف نمایندگان مجلس شورای

۱. مجموعه ای از مکتوبات، سخنرانی ها و پیام های آیت الله کاشانی، به کوشش محمد دهنوی (محمد ترکمان)، ج ۳ (تهران: چاپخش، ۱۳۶۲)، ص ۳۹۸ - ۳۹۵.

ملی عهده دار بوده‌ام بشما میگویم که فتح و غلبه با طرفداران اسلام و حکومت مشورتی بر پایه قرآن کریم و اصول قانون اساسی خواهد بود.

شما ملت ایران میدانید که من در طی سالیان متمادی زدو خورد و مجاهدت بر علیه استعمار بیگانگان در روزهای سخت و پیکارهای گران از بندوزنجیرو زندان نهرا سیده و از معرکه رو برنتافته‌ام بر کسی نهان نیست که من برای صندلی و مقام مبارزه نمیکنم چنانچه در تمام دوره یکساله ریاست مجلس شورای ملی تشکیل جلسات را بعهده نواب رئیس و اگذار نموده‌ام و دیناری بخزانه ملت ایران تحمیل نشده‌ام و اگر قبول این مقام را هم در برابر اصرار نمایندگان مجلس و طبقات مختلف مردم پذیرفتم فقط برای حفظ اصول و سنن مشروطیت و جلوگیری از خطر اهریمن دیکتاتوری بود و خوشبختانه بر همه روشن گردید که اگر در آن موقع شانه از زیر بار مسئولیت خالی نموده بودم امروز از این مجلس و مشروطیت نام و نشانی هم بجا نبود ملت ایران! من از پشت نقاب تزویر و آزادیخواهی و عوامفریبی شخصی جاه طلب و مدعی خدمتگرای ناگهان دریافتم که بزودی فکر ناپاک دیکتاتوری سیل خودسری را از دامنه هوی و هوس خویش سرازیر نموده و قصد دارد که نهال آزادی و مشروطیت ایران را از بن بر کند، چیزی نگذشت که لایحه اختیارات غیر قانونی مصدق السلطنه و سلب اختیارات از مجلس شورای ملی و مرکز قانون گذاری بمجلس تسلیم گردید و در تحت عنوان جلوگیری از استعمار بیگانگان و بنام حفظ حقوق عامه در محیط رعب و وحشت بتصویب آن از مجلس شورای ملی نائل آمد.

اگر بخاطر هموطنان عزیز من باشد تا آنجا که در خور امکان من بود از تصویب آن جلوگیری نمودم و نامه‌های من بمجلس شورای ملی و شخص آقای دکتر مصدق در تاریخ مشروطیت ایران سند زنده و جاودانه خواهد بود. صیاد آزادی ایران که پنجاه سال شب و روز این خیال شوم اسارت مردم را در مغز خویش پرورش داده بود در سر راه خود مانعی را دید که نه تنها بهیچ قیمت و عنوان در مقابل افکار مالخولیایی او تسلیم نشد بلکه او را

غلامی کشیده شود همه بدانند که فرمان خدای بزرگ در پیش است .
وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب فینقلبون و بشرالذ ب من ظلموا
بعذاب الیم . والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته . (۲۴۹ مکرر)
 رئیس مجلس شورای ملی
 سید ابوالقاسم کاشانی

در این اعلامیه، مرحوم آیت‌الله کاشانی انگیزه‌های عدم همراهی با دکتر مصدق و مخالفت مجلس با سیاست‌ها و روش‌های وی را برملا می‌سازد و دلیل مخالفت خود را به شرح زیر اعلام می‌کند:

۱. بقای حقیقت اسلام، حفظ اصول قانون اساسی و مشروطیت ایران
۲. جلوگیری از ظهور دیکتاتوری جدید از پشت نقاب آزادیخواهی، جاه‌طلبی، عوام‌فریبی و ادعای خدمتگزاری

۳. در خطر بودن نهال آزادی و

مشروطیت ایران

۴. تقاضای لایحه اختیارات غیر قانونی

توسط مصدق السلطنه

۵. سلب اختیارات مجلس شورای ملی و

مرکز قانونگذاری

۶. ایجاد حکومت رعب و وحشت به نام

حفظ حقوق عامه

سرکوب آزادی، ترور مخالفان،

گرفتن حق انتقاد از منتقدین با اتهام

شکست جنبش مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت بیش از اینکه به دعوای زرگری استبداد و مشروطه و یا امثال اینها وابسته باشد به ذات و ماهیت نظریه دیکتاتوری منور در تفکرات سیاسی جریان غرب‌گرایی وابسته است.

طرفداری از استبداد و مخالفت با مشروطیت و سایر تضییقات، پیش‌زمینه‌هایی بود که شبه‌روشنفکران غرب‌گرا در دوران جنبش مشروطیت در حافظه تاریخی ملت ایران از خود به جا گذاشته بودند. آیت‌الله کاشانی می‌دید که همان داستان در جنبش ملی شدن صنعت نفت در حال تکرار است.

کسانی که آن جنبش باشکوه را بر اساس نظریه دیکتاتوری منور در پای استعمار انگلیس و سپس استبداد سیاه رضاخانی قربانی کرده بودند اکنون به عنوان سمبل آزادیخواهی و مشروطیت بر اریکه قدرت تکیه می‌زنند و همان نقش تاریخی را در نهضت ملی شدن صنعت نفت تداوم می‌بخشند.

متعاقب این اعلامیه آیت‌الله کاشانی در بعد از ظهر روز چهارشنبه ۷ مرداد ۱۳۳۲ اعلامیه دیگری به این مضمون صادر می‌کند:

سال بیست‌وهفتم - شماره ۸۱۵۴ چهارشنبه هفتم مردادماه ۱۳۳۲

دولت امریکا از تشدید فعالیت حزب توده در ایران اد

«دالوس» وزیر امور خارجه امریکا روز گذشته در انشاء مصاحبه مطبوعاتی وزارت امور خارجه امریکا صورت می‌گیرد در پاسخ یکی از خبرنگاران در تحولات اخیر برای دولت امریکا محظورات بیشتری مصادقت با ایران فراهم می‌سازد - چشم پرشی دولت ایران از تشدید فعالیت گروه اولیای دولت امریکا شده است

واشنگتن - خبرگزاری فر

دیروز در جلسه معامه مشترک امریکا و خارج امریکا که معمولاً هما تشکیل می‌شود یکی از خبرنگاران گفت: اکنون که خبر آزادپناه و اخباری حاکی از افزایش تنش و وجود حزب کمونیست توده در انتشار می‌دهند درباره این موضوع دالوس وزیر خارجه امریکا در خبرنگارین بود گفت فعالیت دو حزب کمونیست غیر قانونی بوده و اعضای و چشم‌پوشی دولت این فعالیتها نگرانی بزرگی حائز است که این تحولات اعلامی‌کننده و مساعدت با ایران ناظرین سیاسی دو امری

اطلاعات

در تقی‌مذاکرات و تصمیمات دیروز نمایندگان اقلیت مجلس از طرف آیت‌الله کاشانی اعلامیه‌ای علیه تصمیمات نخست‌وزیر صادر شد - مهندس رحوی بعد از ظهر دیروز با دکتر صدق ملاقات کرد و فردا صبح جلسه فوق‌العاده فراکسیون نهضت ملی در منزل او تشکیل خواهد شد

جواب تکرار نمایندگان اقلیت به نخست‌وزیر تا آخر وقت امروز به آنها نرسید

نمایندگان اقلیت تصمیم خود را مبنی بر تصحیح در مجلس امروز با اطلاع دکتر مظفری رسانیدند

روز گذشته که تاریخ اقتضای ۱۵ روز مهلت قانونی از روزیکه رئیس مجلس نمایندگان را برای تشکیل جلسه علنی و قرائت استعفا نامه‌ها دعوت کرده بود می‌باشد

رئیس مجلس تصمیم قطعی خود را برای تعیین تحلیف مجلس خواهد گرفت

امروز در گردیدورهای بهارستان شایع بود:

دکتر مظفری روز ۱۲ مرداد از سمت نمایندگی و ریاست مجلس استعفا خواهد کرد

پنج نفر از رؤسای ادارات مجلس سرریستی امور پارلمان را عهده‌دار خواهند شد

آخرین مرحله

تصمیم دیروز نمایندگان اقلیت

امروز وزیر کشور طی دو بخشنامه با استانداران و فرمانداران داد - هیچکس از فرمانان

۱۳۳۲

اعلامیه حضرت آیت الله کاشانی

بسم الله الرحمن الرحيم ولاحول ولاقوة الا بالله العلی العظيم

چون رادیو که بود چه آن از مال این ملت فقیر است و باید صرف تبلیغات و مطالب و مباحثه مفید بحال این ملت بشود فقط برای مقاصد شخصی و اقرار منافعی مصالح ملت و مملکت و اشتباهکاری و بی آبرو نمودن مردم آبرومند و متهم داشتن اشخاص صالح و میهن پرستی که میتوانند سد راه دیکتاتوری آقای دکتر محمد مصدق السلطنه بشوند بکار میرود و ممکن نیست بدان وسیله عقاید خود را بسمع هموطنان عزیز برسانم بدینوسیله با اطلاع ایشان میرسانم .

ملت غیور ایران فراموش نمیکند که از دهسال باین طرف یک نهضتی در ایران پیدا شده و هر روز قویتر و محکمتر گردیده تا توانست دولتهای دست نشانده امثال هژیرورزم آرا را از بین ببرد و نفوذ اجانب را نابود یا لااقل ضعیف و نغت را ملی سازد و آقای دکتر مصدق از این نهضت استفاده کرده و هماهنگی با آن نشان داد تا بوسیله آن حریفهای خود را از عرصه حکومت دور خود برمسند صدارت نشست . اکنون ۲۸ ماه است که ایشان زمامدار است و در تمام این مدت یکقدم مفید بحال شما که بتواند آن اسم را ببرد برنداشته (مگر موضوع ملی شدن نفت که با قیام عمومی و فداکاری ملت رشید ایران بوده است) هر روز وعدههای بزرگ میدهد و فردا عذر میآورد که من

شریک و سهیم هستند و از تعقیب مصون نخواهند بود و آقای دکتر مصدق خوب میدانند که اگر با آزادی و بطور طبیعی بآراء ملت مراجعه کند ۹۷ درصد مردم علیه او رای میدهند ولی چون تمام قوای کشور را در دست دارد و یک قانون من درآوردی امنیت اجتماعی و یک حکومت نظامی دائم مثل شمشیر بران بالای سر مردم نگهداشته و یکجده او باش و رجاله و چاقوکش توی کوچه ها راه می‌اندازد که در حمایت تانک و اراپه جنگی و سرنیزه نظامی بمخالفین او هتاکی کنند فرماندوم می‌کند، آنهم با ترتیبی که موافق از مخالف معلوم و تمام مشخصات رای دهنده معین باشد با این ترتیب نتیجه فرماندوم معلوم است و هرکس چنین فرماندوم بکند نتیجه بکام او خواهد بود چه کسی با اینوضع فرماندوم کند نتیجه مقصوده را نمی‌گیرد و باز اگر مخالف از موافق معلوم نبود و رای مخفی بود مردم با آزادی میتوانستند رای بدهند و نتیجه عاید او نمی‌شد.

ایشان اگر راست می‌گویند و میخواهند فرماندوم کنند و بعمل غیر قانونی دست‌زنند و سایل ارباب و تخفیفی که در دست دارد بزمین گذارد و خود استعفا بدهد و بعد فرماندوم کند تا بداند که در میان مردم چقدر موافق دارد ملت غیور ایران! ما و دکتر مصدق همه میرویم، این مقامهای سه پنجی زود گذر است ولی مملکت و ملت ایران باید بمانند اجازه ندهید که دکتر مصدق برای حکومت چندروزه خود را هی باز کند که همیشه قانون اساسی و مشروطیت و حتی استقلال و وحدت ملی شما در خطر باشد زیرا همین عملیکه دکتر مصدق میکند اگر نافذ و شرف پیدا کرد و شما قبول نمودید هر نخست‌وزیری بعد از او حق خواهد داشت بمجلس که حکومت بر همه مقامات و قوای دارد اعتنا نکند و اگر خود را از مجلس در فشار دید فرماندوم کند و مجلس را منحل سازد و با این ترتیب بجای اینکه اختیار ماندن و رفتن دولت در دست مجلس باشد بقاء و عدم مجلس دست دولت خواهد بود و از آن بدتر اجانبی که بعضی از استانها یا شهرستانهای شما چشم دوخته‌اند در فرصت مناسبی بسر آنها استیلا یابند و یکجده از خائنین را که در هر

میخواستم این کارها را بکنم ولی عمال اجنبی کارشکنی کردند و بادعای او عامل اجنبی هر کس است که از او مواخذه کند یا بپرسد که آن مواعیدی که شما در این مدت داده‌اید کجا است یا چرا بیکدم اصلاحی برنمی‌دارید یا چرا اعمالی را که بدیگران ایراد می‌گرفتی خودتان مرتکب می‌شوی با این ترتیب یعنی با هو و جنجال و ادعا و تهمت و افترا تمام قوه‌های موجوده در مملکت را از بین برد و ساعت بساعت راه‌ها را برای تحکیم بدیکتاتوری و حکومت فردی و خودسری هموارتر ساخت تا بر تمام قوای مملکت مسلط گردید و اکنون بانکای چند تانک و ازابه‌جنگی و افواج نظامی و پلیس و ژاندارمری که در دست دارد می‌خواهد در فراندوم و مجلس را منحل کند آقای دکتر مصدق مجلسی را که خودش انتخاب کرده و بیش از صد بار گفته که صدی ۸۰ آن ملی است قبول ندارد و برای فرار از استیضاح و راه ندادن بناظر بانک که از طرف مجلس انتخاب شده تا بحال اسکناس‌های زیادی که منتشر ساخته و ظاهراً "در حدود چهارصد و پنجاه میلیون تومان است" مجلس را با وادار ساختن نوکران خود با استعفای تعطیل و برای انحلال آن فراندوم میکند این مجلس وقتی بدکتر مصدق اختیارات غیر قانونی می‌دهد ملی و وقتی او را استیضاح میکند، عامل اجنبی است.

فراندوم مال مالکی است که رژیم حکومت آن معلوم نیست و مشروطیت و قانون اساسی ندارد و یکبار فراندوم میکنند که رژیم آن تعیین و حکومت مشروطه و دارای قانون است، هیچ راهی برای فرار از استیضاح و دست زدن به فراندوم نیست، در مملکت مشروطه مطابق قانون اساسی برای نخست‌وزیر حدود و ثغوری معین شده و هر کس بر خلاف این قوانین قدمی بردارد اقدام بر خلاف مشروطیت و قانون اساسی نموده و از لحاظ خیانت بکشور قابل تعقیب و مستحق شدیدترین مجازات است این نکته را برای این تذکر می‌دهم که وزراء و مأمورین لشگری و کشوری عموماً "وزیر دارایی از لحاظ پرداخت بیت‌المال برای مصرف فراندوم خلاف قانون مخصوصاً" متوجه باشند که در صورت انجام دستورهای خلاف قانون در مورد فراندوم و تضییع حقوق ملت ایران

مملکت زیر نفوذ آنها پیدا میشوند و ادار بر فراندوم مینمایند و بدان وسیله آن استانها و شهرسا نهارا از ایران جدا میسازد هموطنان عزیز ۲۸ ماه است که آقای دکتر مصدق با هو و جنجال و عوام فریبی مردم را مشغول کرده و هر روز برای اینکه مردم بحساب گذشته او نرسند و به زمامداری ادامه دهد حساب نوباز میکند و هر روز بهانه میگیرد و وعده نزدیکی میدهد و اگر کسی اظهار کوچکتربین نظری در تقاضاهای نامتناهی او کرد میگوید قضیه نفت حل میشود ولی چون فلانی فلان حرف را زده نشده از روزی که آمده وزمام امور را در دست گرفته تا امروز بنظر بیاورید که چه وعده هائی داده و چطور هر روز حرف خود را عوض کرده و گناه را بگردن کسی انداخته و هر دفعه که تقاضائی داشته گفته اگر این تقاضای مرا انجام دهید در فلان مدت بسیار کوتاه کار را تمام میکنم و بعد از آنکه تقاضایم انجام شده و نتوانسته نخست وزیر بشود گفت من در یک هفته کار نفت را تمام میکنم و میروم و الان بیش از دو دو سال از حکومت او گذشته و هنوز اندر خم یک کوچه است.

روزی که اختیارات را خواست آقای دکتر شایگان در مجلس گفت شما این اختیارات را بدهید تا ۲۴ ساعت کار نفت تمام و دنیا بگام ما خواهد شد و بعد خودش عین این مطلب را در رادیو گفت و الان ۸ ماه از آن تاریخ میگذرد و تازه میخواهد مجلس را منحل کند و یکبار از هر نوع نظارت بر اعمال خود آسوده شود و مملکت را تا آنجا که میخواهد ببرد و کسی نباشد که با او اعتراض کند آقای دکتر مصدق در این مدت کاری برای مملکت نکرده ولی برای ادامه حکومت خود بخرابکاری های زیادی دست زده است و از آن جمله نشر محرمانه مقادیر زیادی اسکناس است که گفتیم تقریباً " در حدود چهارصد و پنجاه میلیون تومان است و فقط خرج اعمال بیرویه شد و یک دینار از آنها هم بمصرف کارهای تولیدی و ایجاد کار برای بیکاران و فرهنگ و بهداشت و عمران و آبادی مملکت نرسیده و همین امر موجب ترقی سرسام آور نرخ ارز و بالارفتن هزینه زندگی تا این درجه شده که تحملش از قوه هر کسی خارج شده است و مخصوصاً " طبقه سوم و مردم زحمتکش در یک فقر و بدبختی فلاکت

و بیچارگی انداخته که نظیرش را تاریخ برای هیچ ملتی نشان نمیدهد. علاوه طبق اطلاعات حاصله آنجناب، پشتوانه های موجوده در افریقای جنوبی را با مریکا حمل و در آنجا بگرو گذاشته و باز یققران از پول آن بمصارف و اعمال مفید بحال مملکت نرسیده و چون آقای مکی بسمت ناظر بانک ملی انتخاب شده و او متوجه گشته است که عنقریب پرده از روی خلاف کاربهایش برداشته و رسوا میشود اقدام بتعطیل مجلس کرده است اعمال خلاف دولت چه در مورد نفت بخصوص ۵ درصد تخفیف قیمت نفت خام و قبول غرامت و قطع منافع ایران از ۱۳ شرکت فرعی و چه در مورد اقتصادیات از قبیل تثبیت ارز بهای گزاف و زیان مردم و اقدامات خلاف مصلحت او در سیاست خارجی و داخلی باندازه شدید شده است که آقای دکتر مصدق بخوبی میدانند هرچه زودتر باید حساب خطا کاربهای خود را بملت ایران بدهد و چون جوابی برای این اقدامات ناصواب و خلاف قانون ندارد و جرأت حضور در مجلس را در خود نمی بیند چون غریب لجه بی پایانی بهر عمل خلاف قانونی متشبث شده از جواب استیضاحات که حقا " قانون اساسی برای نمایندگان معین نموده تفره می رود برای مشوب کردن اذهان و افکار عمومی دست به تبلیغات غیر واقعی زده و بعنوان اینکه از طرف نمایندگان بمن توهین شده و یا بنام اینکه برای کشتنم توطئه چیده اند از حضور در مجلس خودداری میکنم.

هموطنان عزیز خوب توجه فرمائید دولت آقای دکتر مصدق از طرف مجلس شورای ملی که خودش مجری انتخابات آن بوده استیضاح شده که چرا باعمال غیر انسانی و دیکتاتوری و شکنجه کردن محبوسین اقدام نموده است، حالا این دولت که بر خلاف شرع مقدس اسلام و برخلاف اعلامیه و موازین حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد به آزار و شکنجه زندانی پرداخته می خواهد برای گزیر از مجازات مجلس را تعطیل و نمایندگان ملت را از بازخواست محروم دارد.

عجب این است که دکتر مصدق خودش مجلس را منحل و مشروطیت را تعطیل میکند و پشت رادیو می رود و نمایندگان اقلیت را مسبب تعطیل

مشروطیت معرفی مینماید واقعا " چقدر بی انصافی و بی وجدانی و بی خبری
 از خدا میخواهد که عده‌ای از نمایندگان که برای حفظ قانون اساسی و حکومت
 قانون خود را بمخاطره می‌اندازند ، دستگاه دولتی دسته‌های منتسب بآن
 و روزنامه‌های طرفدار دولت آنها را جنایتکار معرفی کنند ، پشت سنگر نفت
 هر تهمت و جنایتی را بآنها روا بدارند ، طرفداری از آزادی و قانون اساسی
 و جلوگیری از ظلم و جور دولت چه ربطی بقضیه نفت دارد این شیوه آقای
 دکتر مصدق و اعوان اوست که کار خود را با هو و جنجال و تهمت و افترا
 پیش ببرند و هر کس را که دیدند ممکن است در مقابل ایشان مقاومتی داشته
 باشد او را لجن بزنند و بخیانیت و بستگی باجنبی متهم سازند ولی تاریخ
 قضاوت خواهد کرد و شما هموطنان عزیز می‌بینید که تا امروز چه کسی
 بنفع اجنبی قدم برداشته و آنچه تا امروز کرده مستقیما " بمصلحت اجنبی
 و زیان مملکت بوده است شما ملت غیور ایران موظفید که از استقلال مملکت
 و وحدت ملی و آزادی و مشروطیت دفاع کنید و اجازه ندهید باعوام فریبی
 و هو و جنجال راهی باز کنند که مالش بزوال مشروطیت و آزادی و زیان
 استقلال مملکت و وحدت ملی شما باشد . یک ملت ضعیف هر چه بنیان
 مشروطیت و حکومت ملی و طرق مشورت و شرکتش در حکومت قویتر باشد
 پایه استقلال و خودمختاری و وحدت ملی و تمامیت کشورش قویتر است و هر
 چه حکومت فردی به آن غالب تر باشد بنای آن استقلال و وحدتش ضعیفتر
 است زیرا هیچ دولت نیرومند خارجی از ملتی نمیتواند چیزهایی بزبان
 کشورش بگیرد ولی از یک فرد باسانی میگیرد هموطنان ! ما بارها برای قطع بد
 اجنبی و اصلاح امور این ملت تبعید شدم و بتمام مقدسات خدا جز خیر این
 ملت و مملکت آرزویی ندارم من آنچه فریضه دینی و وطنم بود با شما در میان
 نهادم و حالا خود میدانید اگر توجه نکنید نادم میشوید در حالیکه ندامت
 سودی ندارد خداوند شاهد است صلاح دین و دنیای این ملت را گفتم و در
 نزد اولیای حق مسئولیتی ندارم . والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته
 سید ابوالقاسم کاشانی

یکی از بزرگ‌ترین پارادوکس‌های دولت مصدق این بود که می‌خواست حکومت ملی را همراه با حفظ دیکتاتوری و یکپارچه کردن مرجع اقتدار دایر نماید. اما مگر چنین چیزی ممکن بود؟

نمی‌توانست خارج از حوزه اقتدار یک فرد یا گروه و یا جامعه باشد. پراکندگی اقتدار در اندیشه پایه‌گذاران مدرنیته غربی در همه اشکال حکومتی، با نوسازی به معنای اعم سازگاری نداشت. آنهایی که تعلیم‌دیده غرب بودند معتقد بودند که نوسازی برای ایجاد دگرگونی به اقتدار نیازمند است. تمایل اغلب نثورالفکران دوره قاجاریه و پهلوی به نظریه دیکتاتوری منور تحت تأثیر چنین باورهایی بود.

روشنفکران در تمام دوران عمر تاریخی‌شان در ایران، اگر چه در شعار و در نظر خود را طرفدار آزادی و دموکراسی نشان می‌دادند اما به محض ورود به حیطة قدرت به نظریه قانون بنیادی اقتدار در نوسازی عمل می‌کردند. نقطه اساسی تناقض شعارهای دموکرات‌آبان‌ه منورالفکرانی چون مرحوم دکتر مصدق با عمل سیاسی آنها، دقیقاً در همین مسئله نهفته است. مرحوم آیت‌الله کاشانی به درستی متوجه این تناقض شده بود اما آبخشور تئوریک این تناقض را پیدا نمی‌کرد.

پراکندگی اقتدار با نوسازی سازگاری نداشت، اما قانون بنیادی این اقتدار در اندیشه غرب‌گرایان با اندیشه اسلام‌گرایان تفاوت اساسی داشت. همان تفاوتی که باعث شد در نهایت جریان‌های اسلام‌گرای جنبش مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت در مقابل جریان‌های

آیت‌الله کاشانی در این دو اطلاعیه به حقایق اشاره می‌کند که در تاریخ معاصر کمتر شکافته شد. حکومت مشروطه سلطنتی، حکومتی بود که تمام ارکان خویش را تحت تأثیر حکومت مشروطه انگلستان پایه‌ریزی کرده بود. در حکومت‌های مشروطه انگلیسی نیز مرجع اقتدار به مثابه یک قانون بنیادی عمل می‌کرد. این قانون بنیادی از نظر غربی‌ها

غربگرا قرار گیرند.

از نظر اسلام‌گرایان قانون بنیادی این اقتدار در باورها اعتقادات و فرهنگ جامعه وجود داشت و اگر هر حکومتی از این قانون عدول می‌کرد از نظر شرعی و عقلی محلی از اعراب نمی‌توانست داشته باشد. چه این حکومت حامل عناوین ملی یا انقلابی باشد چه حکومتی غیر از این باشد. اما در اندیشه غربگرایان قانون بنیادی اقتدار ناشی از فرد یا گروه اجتماعی بود. غربگرایان وکیل خودخوانده مردم بودند و در اغلب اوقات به عنوان ملت سخن می‌گفتند بدون اینکه حتی نیاز به کسب آرای مردم داشته باشند.

تمام غربگرایان عصر قاجاریه و پهلوی که عنوان منورالفکری و روشنفکری را مختص به خود می‌دانستند در سراسر دو قرن گذشته، در ایجاد یک قدرت سلطنتی مطلقه سهیم بودند.

قدرتی که از نظر این جریان می‌بایست سامان اجتماعی را حفظ کند، از پراکندگی اقتدار جلوگیری نماید، به عنوان یک اقتدار متمرکز عام، بر فراز همه احزاب و گروه‌های سیاسی باشد و ضامن بقای این گروه‌ها گردد.

بی‌تردید بخش عمده‌ای از دلایل ناکارآمدی احزاب سیاسی و گروه‌های اجتماعی در ایران تحت تأثیر چنین باورهایی قرار دارد. احزاب سیاسی در ایران هیچ‌گاه تولیدکننده نظریه و قدرت نبودند بلکه در تمام طول تاریخ حیاتشان مصرف‌کننده نظریه‌های دیگران و ساخته دست قدرت بودند.

وقتی آیت‌الله کاشانی بر اساس سال‌ها تجربه مبارزه سیاسی با استعمار و استبداد در روز ۲۷ مرداد ۳۲، یعنی یک روز قبل از کودتا، به او خبر می‌دهد که شرایط نشان می‌دهد کودتایی در حال وقوع است و آن نامه معروف را برای دکتر مصدق می‌فرستد و از او دعوت به حرکت جمعی می‌کند، جواب دکتر مصدق گویای عدم تمایل او به گسترش‌پذیری قدرت است.

حکومت مشروطه سلطنتی در ایران دولتی به وجود آورد که هسته اولیه و اصلی این دولت جدای از فرد، جامعه و ارزش‌های نهادینه شده جامعه بود. دولت ساخته شده نظام مشروطه سلطنتی به تمام معنا با مفهوم حاکمیت مطلق، پیوندی ناگسستنی داشت. دکتر مصدق رئیس چنین دولتی بود.

دولتی که تمایل داشت با مشروعیت بخشیدن به تمرکز اقتدار و در هم شکستن سامان سیاسی چند قدرتی در کشور، به نوسازی سیاسی و اقتصادی برسد. این دولت نمی‌توانست هیچ مرجع اقتداری را تحمل کند و هر روز به بهانه‌های متفاوتی به دنبال اخذ اقتدار سایر مراجع قدرت بود.

تلاش مصدق برای گرفتن فرماندهی ارتش از شاه، گرفتن لایحه اختیارات ویژه از مجلس به بهانه نداشتن اختیار برای انجام اصلاحات، گرفتن حق قانونگذاری، تصویب لایحه امنیت اجتماعی برای جلوگیری از نقش‌آفرینی گروه‌های سیاسی به عنوان یکی از مراجع اقتدار و در نهایت انجام رفراندوم ضد قانون اساسی برای انحلال مجلس، تماما در راستای چنین اعتقاداتی نسبت به مرجع اقتدار و پراکندگی قدرت بود. بنابراین شکست جنبش مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت بیش از اینکه به دعوای زرگری استبداد و مشروطه و یا امثال اینها وابسته باشد به ذات و ماهیت نظریه دیکتاتوری منور در تفکرات سیاسی جریان غرب‌گرایی وابسته است. مصدق از جنبه نظری خارج از این دیدگاه نبود، اگر چه او را نمی‌توان شبیه دولت‌های نالایق قبل و بعد از خود در مشروطه سلطنتی دانست اما در بنیاد نظریه، مصدق نمی‌توانست خارج از این نظریه بیندیشد. این همان چیزی بود که در نهایت مرحوم شیخ فضل‌الله نوری را علی‌رغم همه جانفشانی‌هایش برای پیروزی جنبش مشروطیت، در مقابل نظام مشروطه سلطنتی قرار داد و مرحوم آیت‌الله کاشانی را با آن عظمتی که در نهضت ملی شدن صنعت نفت از خود نشان داد در مقابل دولت دکتر مصدق قرار داد.

آنهایی که می‌خواهند دلایل این تقابل‌ها را درک کنند، به جای تمسک به دلایل ساده‌لوحانه طرفداری از استبداد یا گرفتن پول از دربار و امریکا و غیره، باید به قانون بنیادی مرجع اقتدار

از دیدگاه این دو جریان توجه داشته باشند. در ایران عصر قاجاری با جنبش مشروطیت، پراکندگی اقتدار به سرعت میان دیوانسالاران جدید در ساختار دولت و مجلس متمرکز شد. تقابل این دو مرجع اقتدار در جنبش ملی شدن صنعت نفت نمایان گردید و در نهایت ناکارآمدی نظام مشروطه سلطنتی را برای حل مسائل ایران عیان کرد.

◆ زوال مسئولیت اجتماعی در برابر درخشش خودمحموری

یکی از بزرگترین پارادوکس‌های دولت مصدق این بود که می‌خواست حکومت ملی را همراه با حفظ دیکتاتوری و یکپارچه کردن مرجع اقتدار دایر نماید. اما مگر چنین چیزی ممکن بود؟ مصدق هم می‌خواست پاپ باشد و هم لوتر! نه می‌خواست به ساختار الیگارشی نظام مشروطه سلطنتی آسیبی وارد آید و هم می‌خواست به عنوان رئیس دولت ملی، دگرگونی‌های بنیادی در کشور ایجاد کند. دکتر مصدق نوعاً به بازی با نتیجه صفر گرایش داشت. اقدامات واقع شده در دولت و تقاضاهای او در تمرکز اقتدار نشان می‌داد که در نظریه سیاسی مصدق؛ دستیابی به قدرت از سوی یک شخص یا گروه به منزله از دست دادن قدرت اشخاص و گروه‌های دیگر است. البته باید توجه کرد که مصدق انحصاراً چنین حقی را فقط برای خود و دولت خود قائل بود. به نظر می‌رسد که دکتر مصدق رهیافت جلوه‌های جمعی قدرت را بر نمی‌تابید. وقتی آیت‌الله کاشانی بر اساس سال‌ها تجربه مبارزه سیاسی با استعمار و استبداد در روز ۲۷ مرداد ۳۲، یعنی یک روز قبل از کودتا، به او خبر می‌دهد که شرایط نشان می‌دهد کودتایی در حال وقوع است و آن نامه معروف را برای دکتر مصدق می‌فرستد^۱ و از او دعوت به حرکت جمعی

۱. روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، به کوشش گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران در اروپا (قم: دارالفکر، ۱۳۵۸)، ص ۱۸۷ - ۱۸۵ و همچنین نک: مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی، ص ۴۱ و ۴۲ و نک: آیت‌الله کاشانی و نفت، گردآورنده حسین گل بیدی (تهران: اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۴۱۴ و ۴۱۵.

حضرت نخست وزیر معظم جناب آقای دکتر محمد مصدق دام اقباله
 عرض میشود گرچه امکاناتی برای عرایض نمانده ولی صلاح دهر و
 ملت برای این خادم اسلام بالاتر از احساسات شخصی است و علیرغم
 غرض ورزیها و بوق و کرنای تبلیغات شما ، خودتان بهتر از هر کس می دانید
 که هم غم در نگهداری دولت جنابعالی است که خودتان ببقاء آن مایل
 نیستید ، از تجربیات روی کار آمدن قوام و لجبازیهای اخیر بر من مسلم است
 که میخواهید مانند سی ام تیر کذائی یکبار دیگر ملت را تنها گذاشته و
 قهرمانانه بروید . حرف اینجانب را در خصوص اصرارم در عدم احسرای
 فرزندم رازندانی فرمودید و مرا لکه حیض کردید خانه ام را سگباران و باران و
 فرزندانم رازندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شمارا ببرد بستید
 و حالا نه مجلسی مست و نه تکیهگاهی برای این ملت گذاشته اید . زاهدی را
 که من با زحمت در مجلس تخت نظر و قابل کنترل نگاه داشتم بودم سا
 لطایف الحیل خارج کردید و حالا همانطور که واضح بوده در صدد اصطلاح
 کودتا است .

اگر نقشه شما نیست که مانند سی ام تیر عفن نشینی کند و ظاهر
 قهرمان رمان بنماید و اگر حدس و نظر من صحیح نیست که همانطور که در
 آخرین ملاقاتم در در اشب بسما گفتم و بهندرسونهم گوشرد کردم که
 آمریکا مارا در گرفتن نفت از انگلیسها کمک کرد و حالا بصورت ملی و

دبا پسندی می‌خواهد بدست جنابعالی این ثروت مارا بچنگ آورد .
 و اگر واقعا با دیپلماسی نمی‌خواهید کنار بروید این نامه من سندی
 در تاریخ ملت ایران خواهد بود که من شما را با وجود همه بدی‌های خصوصی-
 تان نسبت بخودم از وقوع حتمی یک کودتا وسیله راهدی که مطابق با نقشه
 خود شماست آگاه کردم که فردا جای هیچگونه عذر موجهی نباشد .
 اگر برآستی در این فکر اشتباه میکنم با اظهار تمایل شما سید
 مصطفی و ناصرخان قشقائی را برای مذاکره خدمت میفرستم .
 خدا بهمه رحم بفرماید ایام بکام باد - سیدابوالقاسم کاشانی

سند شماره ۷۰



تأیید شد

برآمده بدست آقا و سرله آقا حسن آمان ۱۳۰۳

ژنرال شاهانده - ایشوا آتوپه و مشایخه به پشوا کلمه شت اسپرمان

دکتر سید مصطفی زکریا

دکتر مصدق تصور می‌کرد که قدرت چیزی است که در کف ساختمان نخست‌وزیری یا درب خانه‌اش جای گرفته و جزء دارایی‌های اوست و اگر با دیگران در تولید قدرت شریک شود آن را از وی خواهند زدید. در حالی که با خروج جریان مذهبی از جرگه هواداران دکتر مصدق، دیگر در حاشیه وی قدرتی وجود نداشت که به چنگ آید.

دکتر مصدق تصور می‌کرد که قدرت چیزی است که در کف ساختمان نخست‌وزیری یا درب خانه‌اش جای گرفته و جزء دارایی‌های اوست و اگر با دیگران در تولید قدرت شریک شود آن را از وی خواهند زدید. در حالی که با خروج جریان مذهبی از جرگه هواداران دکتر مصدق، دیگر در حاشیه وی قدرتی وجود نداشت که به چنگ آید. به قول مرحوم آیت‌الله کاشانی مجلس که پشتوانه اصلی این قدرت بود توسط او منحل شده بود. برای دکتر مصدق و دولت او در این دوران بحرانی، به چنگ آوردن قدرت

اصلاً مطرح نبود چون قدرتی وجود نداشت که به چنگ آید. قدرت باید ایجاد می‌شد و هر عقل ساده سیاسی نیز می‌دانست که ایجاد قدرت با وارد کردن گروها، دستجات سیاسی، کانون‌های مردمی و غیره به صحنه سیاست و سازمان دادن آنها به دست می‌آید و این کار هیچ‌گاه در توان و فرهنگ شخصی دکتر مصدق و جبهه ملی نبود. دکتر مصدق تصور می‌کرد که قیام ۳۰ تیر و بازگشت دوباره او به قدرت، کار او و جبهه ملی بوده است در حالی که تاریخ گواهی می‌دهد، بسیج کردن مردم در ایران همیشه در توان روحانیت و جریان‌های مذهبی بوده است. دکتر مصدق حتی از پذیرش این واقعیت تاریخی نیز شانه خالی کرد.

متأسفانه دکتر مصدق در عمر کوتاه دولت خود نشان داد که وقتی درخشش خودمحوری با شعار دولت ملی عجین می‌شود چگونه به زوال مسئولیت اجتماعی منجر می‌گردد و نتیجه آن وقوع کودتا و روی کار آمدن استبداد می‌شود.

خوانندگان باید عنایت داشته باشند که خودمحوری از حکومت فردی متمایز است. به نظر می‌رسد که لزوماً حکومت‌های خودمحور نه از حکومت فردی سرچشمه می‌گیرد و نه به آن منجر می‌شود. حکومت‌های خودمحور بیش از هر چیز شرایطی را فراهم می‌سازند که در آن

شرایط چاره‌ای جز گزینش باقی نمی‌ماند.

در حقیقت همین گزینش‌هاست که هویت حکومت‌های خودمحور را مشخص می‌کند و این دقیقاً همان وضعیتی بود که ماهیت حکومت دکتر مصدق را برملا می‌ساخت.

برنامه‌های دولت دکتر مصدق به گونه‌ای بود که هیچ شرایطی را برای همکنشی با دیگران فراهم نمی‌کرد. همه ناچار به گزینش این برنامه‌ها و یا مقابله

با آن بودند. استدلال‌ات دکتر مصدق در

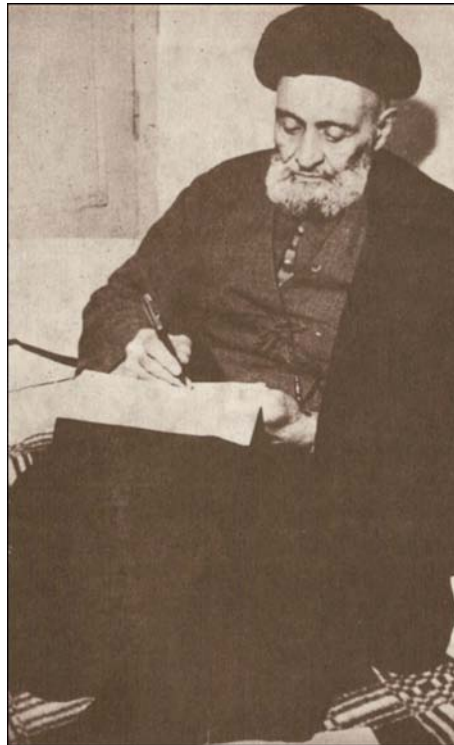
دکتر مصدق تصور می‌کرد که قیام ۳۰ تیر و بازگشت دوباره او به قدرت، کار او و جبهه ملی بوده است در حالی که تاریخ گواهی می‌دهد، بسیج کردن مردم در ایران همیشه در توان روحانیت و جریان‌های مذهبی بوده است.

اصرار به حقانیت خواسته‌هایش در نوع خود جالب است. وی در خاطرات خود در توجیه علت پذیرش مسئولیت دولت می‌نویسد:

چنانچه آقای سید ضیاءالدین نخست‌وزیر می‌شد دیگر نمی‌گذاشت تا من بتوانم موضوع [ملی شدن صنعت نفت] را تعقیب کنم. مرا هم با یک عده توقیف و یا تبعید می‌کرد. به طور خلاصه مملکت را قرق می‌نمود تا از هیچ کجا و هیچ کس صدایی بلند نشود و او کار خود را به اتمام برساند.^۱

اما وقتی به قدرت می‌رسد همان اقداماتی را که می‌ترسید سید ضیاء مرتکب شود خود به بدترین شیوه مرتکب شد و مملکت را قرق و با تصویب لایحه اختیارات و لایحه امنیت اجتماعی

۱. خاطرات و تألمات دکتر مصدق، به کوشش ایرج افشار (تهران: علمی، ۱۳۶۵)، ص ۱۷۸.



نگذاشت از هیچ کجا و هیچ کس صدایی خارج شود. و در نهایت حتی نهاد ملی مجلسی را که خود در انتخاب اغلب نمایندگان آن دخیل بود - و بخش اعظم نمایندگان مجلس هفدهم از اعضای جبهه ملی بودند- تحمل نکرد و این مجلس را با یک فراندوم غیر قانونی و عجیب منحل کرد.

دکتر مصدق در خاطرات خود در خصوص این مسئله می‌نویسد:

«بسیار خوشوقتیم که دشمنانم فقط توانستند نسبت به عملیات من روی دو موضوع انتقاد کنند... یکی اینکه ۸۰ درصد از وکلای مجلس ۱۷ نماینده حقیقی ملت بوده‌اند و با این حال من مجبور شدم به

فراندوم متوسل شوم. راجع به این ایراد دوم عرض می‌کنم که بر هیچ کس پوشیده نبود که نمایندگان تهران را در مجلس تماماً مردم اینجا با یک اکثریت بی‌سابقه‌ای از بین اعضای جبهه ملی انتخاب نمودند ولی بعد به واسطه اعمال نفوذ سیاست خارجی بعضی از آنان رویه خود را تغییر دادند و با دولت من مخالف شدند و این اعمال نفوذ بین وکلای سایر نقاط هم صورت گرفت.»^۱

این توجیه دکتر مصدق عذر بدتر از گناه بود و نشان می‌داد که دیدگاه وی در خصوص حکومت ملی، دموکراسی و مجلس چقدر متکی بر خودمحوری بود. دکتر مصدق مانند اسلاف منورالفکری گذشته، هیچ نقدی را بر نمی‌تابید و هر گونه مخالفتی را به سیاست خارجی

۱. خاطرات و تألمات، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

منسوب می‌ساخت و خود را میزان داوری حق و باطل قلمداد می‌نمود و این دقیقاً همان استبداد مرکب در مقابل استبداد بسیط قاجاری بود که مرحوم آیت‌الله کاشانی در نامه‌های خود شنیدن صدای پای آن را در دولت مصدق هشدار می‌داد. چون آیت‌الله کاشانی احساس می‌کرد که رضاخان این بار در کالبد دکتر مصدق و در قالب شعارهای ملی در حال بازگشت است.

دولت‌های خودمحور فاقد سه رکن بزرگ در مشارکت اجتماعی هستند و نمی‌توانند: ۱. اعتماد، ۲. التزام، ۳. همبستگی اجتماعی را تضمین نمایند. این همان مشکلی بود که دولت دکتر مصدق در

آستانه کودتای ۲۸ مرداد گرفتار آن شد. بنابراین در تحلیل سقوط دولت دکتر مصدق بیش از آنکه به دستاویز خارجی و سازش مخالفان با سیاست خارجی توجه شود به ساخت این دولت و نظریه‌ای که بر آن استوار بود هم توجه کرد.

دولت خودمحور دکتر مصدق فاقد التزام لازم برای جلب اعتماد فعالان رهبران اجتماعی و مردم و از همه مهم‌تر تعامل با آنها شده بود.

مرحوم آیت‌الله کاشانی به عنوان یکی از رهبران مقتدر اجتماعی این دوره که تأثیر ویژه‌ای در به قدرت رسیدن دکتر مصدق داشت، به رغم همه بی‌مهری‌های دولت مصدق نسبت به خود و یاران خود قبل از کودتا، خواستار اعتماد فعالان و تعامل در برخورد با دشمنان حکومت ملی

مرحوم آیت‌الله کاشانی به عنوان یکی از رهبران مقتدر اجتماعی این دوره که تأثیر ویژه‌ای در به قدرت رسیدن دکتر مصدق داشت، به رغم همه بی‌مهری‌های دولت مصدق نسبت به خود و یاران خود قبل از کودتا، خواستار اعتماد فعالان و تعامل در برخورد با دشمنان حکومت ملی و مردم ایران شد اما پاسخ دولت خودمحور، آب سردی بر آتش احساسات داغ انقلابی کاشانی و یاران او بود.

و مردم ایران شد اما پاسخ دولت خودمحور، آب سردی بر آتش احساسات داغ انقلابی کاشانی و یاران او بود. وقتی چنین برخوردی صورت می‌گیرد دیگر هیچ الزامی برای حفظ چنین دولتی در جامعه به وجود نمی‌آید. زیرا الزام‌ها وقتی الزام‌آور می‌شوند که خصلت متقابل داشته باشند.

هیچ رابطه‌ای از طرفه‌ای الزام‌آور نیست. دکتر مصدق در دولت دوم خود، همه روابط را یکطرفه کرد و راهی برای گزینش باقی نگذاشت.

بنابراین آرمان دولت ملی دکتر مصدق که به تعبیر امام خمینی (ره) می‌توانست کار حکومت استبدادی شاه را در ایران تمام کند و مملکت را از شر این خاندان فاسد و نالایق نجات دهد و حکومت را به ملت ایران بازگرداند، تحقق نیافت.



راست می‌گویند که الزام به ندرت از حقوق بر می‌خیزد. حقوقی که افراد در یک رابطه دارند اختیار آنها را در آن رابطه مشخص می‌کند ولی هیچ‌گاه الزام او را نسبت به دیگران تعریف

به اعتقاد نگارنده، نظریه دیکتاتوری منور که سرنوشت دو جنبش بزرگ اجتماعی را در ایران رقم زد نتوانست رابطه معقولی میان صورت سیاسی و سطح تحول جامعه به وجود آورد. این جریان در طول حیات خود با معادل ساختن نوسازی با تمرکز اقتدار در یک فرد، هیچ‌گاه توانایی تولید نظریه، التزام، اعتماد و همبستگی اجتماعی را نداشت.

نمی‌کند.^۱ با وجودی که دکتر مصدق حقوقدان بود لیکن به ماهیت متفاوت بین حقوق و الزام، عنایتی نکرد. او تلاش می‌کرد الزام‌های سیاسی و اجتماعی دولت خود را بر حقوق دولت ملی مبتنی کند اما چنین الزامی نمی‌توانست اعتماد عمومی و همبستگی ملی را تداوم بخشد. مرحوم دکتر مصدق به خاطر بی‌توجهی به این مسئله حساس حتی نتوانست اعتماد قوی‌ترین حامیان خود را به دست آورد. او با وجودی که اعتراف می‌کند مجلس هفدهم آزادانه‌ترین مجلس تاریخ مشروطیت بود اما وقتی نتوانست اعتماد

چنین مجلسی را که نمایندگان آن اعضای جبهه ملی بودند به دست آورد این مجلس را نیز متأثر از سیاست خارجی اعلام کرد. در حالی که اهل سیاست می‌دانند الزام‌ها در صورتی روابط را تثبیت و اعتماد را جلب می‌کنند که شرط صداقت متقابل برآورده شده باشد.^۲ اقدامات دکتر مصدق، درخواست اختیارات غیر قانونی، انحلال مجلس، توجیه‌های شخصی دموکراسی، مصادره انحصاری دولت ملی و تقاضاهای خارج از عقل و قانون و منطق، راهی برای اعتماد و صداقت متقابل باقی نگذاشت.

یکی از مشکلات اساسی دولت مصدق این بود که روشن نبود چه چیزی و چه کسی برای

۱. نک: آنتونی گیدنز، فراسوی چپ و راست، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: علمی، ۱۳۸۳)، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

۲. نک: همان، ص ۲۰۵.

چه کاری صلاحیت دارد. با وجودی که این دولت باید حداقل در سه جبهه با سه جریان پر قدرت مقابله می‌کرد اما به جای درگیری با این سه جریان یعنی: شاه و دربار، سیاست خارجی انگلیس و امریکا و جریان‌های سیاسی مثل حزب توده، دقیقا به مقابله با نهادهایی آمد که عامل اصلی به قدرت رسیدن وی بودند.

به اعتقاد نگارنده، نظریه دیکتاتوری منور که سرنوشت دو جنبش بزرگ اجتماعی را در ایران رقم زد نتوانست رابطه معقولی میان صورت سیاسی و سطح تحول جامعه به وجود آورد. این جریان در طول حیات خود با معادل ساختن نوسازی با تمرکز اقتدار در یک فرد، هیچ‌گاه توانایی تولید نظریه، التزام، اعتماد و همبستگی اجتماعی را نداشت. ایران در فراگرد حاکمیت دو بیست ساله این جریان بر سرنوشت جامعه، با دشواری‌های زیادی روبه‌رو گردید. قدرتی که این جریان در نظام مشروطه سلطنتی در دست شاه متمرکز کرد، آن قدر گسترده شد که امکان جذب گروه‌های اجتماعی متنوع ایران را از بین برد. نظریه‌پردازان حکومت دیکتاتوری منور به پیروی از اسلاف خود در اروپا تصور می‌کردند که نوسازی در پناه یک سلطنت متمرکز، گروه‌های اجتماعی تازه به دوران رسیده غرب‌گرا را جذب حکومت خواهد کرد و راه برای تحرک اجتماعی جدید خواهد گشود اما دیکتاتوری منور نه تنها راه‌های تحرک اجتماعی را به روی افراد هوشمند و صاحب فن باز نکرد بلکه با تمرکز اقتدار در دست خود و اعلام عدم نیاز به انتخابات، مجلس و احزاب سیاسی عملا فضا را برای هرگونه تحول اجتماعی در ایران مسدود ساخت.

اولین شهید انتقاد از غرب و غرب‌گرایی در ایران

سیری در اندیشه‌های شیخ فضل‌الله نوری و تأثیر آن در انقلاب اسلامی ایران

منصور پورمؤذن^۱

◆ چکیده

بررسی و پژوهش تحولات و جریان‌های تاریخی از عصر میرزای شیرازی، صاحب فتوای تحریم تنباکو، تا نقش قائد اعظم حضرت امام خمینی(ره) در بنیانگذاری جمهوری اسلامی در ایران نشان می‌دهد که در میان علمای اسلام در این دوره، ابرمردانی ظهور کرده و قله‌هایی سر برافراشته‌اند که صلابت اسلام راستین را به دنیا نشان دادند و زبونی و حقارت استبدادگران و ستمکاران را در برابر استقامت و عظمت مردمی با رهبری مراجع دینی خود آشکار ساختند. در سیمای رهبران این حماسه‌ها، سیمای پیامبران و در کلام آنان نور ایمان و حقیقت نمایانگر می‌باشد. به گواه تاریخ، در کشورهای اسلامی پیشاپیش هر نهضت ضد استعماری نقش مرجعیت شیعه انکارناپذیر است. نقشی که همواره به عنوان تکیه‌گاه مطمئنی

۱. کارشناس ارشد تاریخ

برای توده مردم مطرح بوده است که استعمار همیشه در صدد از بین بردن و یا کم رنگ کردن تأثیر این نقش بوده است.

بی شک یکی از بزرگان و مراجعی که در طول حیات پر بار خویش به عنوان فقیهی متبحر، شجاع و زمان شناس در یکی از حساس ترین مقاطع تاریخی ایران که دشمنان اسلام و استقلال کشور، بیش از سایر دوران ها در صدد ضربه زدن به فرهنگ ملی و استقلال سیاسی ایران بودند، به پا خاست و در راه دفاع از کیان تشیع و تمامیت ارضی ایران اسلامی جان خویش را گذاشت، شهید حاج شیخ فضل الله نوری بود.

شیخ فضل الله نوری را باید اولین شهید انتقاد از غرب و غرب گرایی یا انتقاد از مدرنیته و مدرنیسم در ایران دانست. او که فتوای جریان های غرب گرایی در حال رشد در ایران را مبنی بر تعطیلی عقل و پذیرش بی چون و چرای مرجعیت فرنگی در ساماندهی نظام سیاسی و تحولات اجتماعی ایران نپذیرفت و همسازی این دگرگونی ها را با باورها و اعتقادات و فرهنگ ملی و دینی جامعه مورد تردید و انتقاد قرار داد، تاوان انتقاد از غرب و غرب گرایان را پس داد و توسط سرسپردگان مدرنیته و مدرنیسم در ایران، بالای دار رفت و به تعبیر مرحوم جلال آل احمد بر دار رفتن او نشان سیطره مطلق غرب زدگی در ایران بود. در این مقاله سعی شده است عقاید و آرای شیخ شهید و تأثیر آن در تکوین انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره)، بررسی شود. امید است در این پژوهش گامی هر چند کوتاه در جهت معرفی نقش سازنده و اساسی مرجعیت بزرگوار شیعه در جریان های تاریخی معاصر و بی صبری و انتقادناپذیری تجددطلبان غرب گرا در مقابل انتقاد و نقد غرب برداشته شود.

واژگان کلیدی: مرجعیت شیعه، جنبش های سیاسی، ایران، قاجاریه، شیخ فضل الله نوری، انقلاب اسلامی، غرب گرایی.

◆ شرح حال شیخ

شیخ فضل الله کجوری مازندرانی مشهور به نوری، به تاریخ دوم ذی الحجه سال ۱۲۵۹ در لاشک کجور از توابع نوشهر دیده به دنیا گشود. پدرش ملا عباس نوری طبرسی بود که از افاضل علمای دین و پیشوایان مورد اطمینان و اعتماد و وثوق مردم نور مازندران شمرده می شد. وی از شاگردان علامه میرزا محمدتقی نوری و نیز داماد وی به شمار می رفت. جد

شیخ به نام میرزا تقی نوری یکی از دانشمندان بزرگ خطه مازندران، از شاگردان ملا علی نوری و سید محمد مجاهد بود که آثار فراوانی در صحنه تألیف و ترویج دین و قضاوت بین مردم و تربیت طلاب از خود به یادگار نهاد.^۱

◆ تحصیلات

شیخ شهید تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خویش و نیز احتمالاً در تهران به پایان رسانید، سپس در همان عنفوان جوانی به سنت معمول عالمان دین در آن روزگار بار سفر بست و به عزم تکمیل مراتب علمی راهی عتبات عالیات گردید و در نجف اشرف اقامت گزید و در جلسات درس اساتید بزرگوار و فقیهان والامقامی همچون آیات عظام «شیخ راضی»، «میرزا حبیب‌الله رشتی» و «میرزای شیرازی» حاضر شد. در این زمان، میرزای شیرازی هنوز در نجف اشرف اقامت داشت. چندی بعد که میرزا به سامرا عزیمت نمود، شیخ شهید که تعلق تام به آن بزرگ مرجع دین و سیاست داشت به همراه «محدث نوری» و نیز استاد مسلم اخلاق «ملا فتحعلی سلطان‌آبادی» از نجف عازم سامرا شد. در سال ۱۲۹۲ق به حضور میرزا رسید و در آنجا اقامت گزید. شیخ به برکت هوش و استعداد سرشار و همراه با تلاش جدی و پشتکار کم‌نظیر خویش که از فضل الهی داشت از شاگردان صاحب‌نام حوزه درس میرزا گردید و تقریرات درس آن مرجع بزرگ را به رشته تحریر درآورد و بعدها در تهران به طبع رسانید.^۲

شیخ پس از فرا گرفتن علوم حوزه‌های علمیه و پس از نیل به مرتبه اجتهاد و تألیف چند رساله فقهی و اصولی، و اخذ اجازه روایت، به اشاره میرزای شیرازی برای ارشاد و هدایت مردم در حدود سال ۱۳۰۰ق به تهران آمد و رفته رفته از روحانیون تران اول و زمامدار

۱. مهدی انصاری، شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶)، ص ۲۹.

۲. علی ابوالحسنی (منذر)، پایداری تا پای دار (تهران: نور، ۱۳۶۸)، ص ۱۶۰.

روحانیت ایران شد.^۱

◆ نقش شیخ در تحولات سیاسی و اجتماعی بعد از ورود به تهران به عنوان نماینده میرزای شیرازی

در این دوران، جریان قیام مصلح بزرگ سید جمال‌الدین اسدآبادی و شهادت وی و جریان تحریم تنباکو با فتوای مرجع عالی‌مقام میرزای شیرازی هر چند موجب بیداری بیشتر مسلمانان در برابر استعمارگران شده بود، ولی به موازات این بیداری‌ها، دولت‌های استعمارگر بر شگردها و دسایس خود در مقابل مسلمانان می‌افزودند و دام‌های بیشتری بر سر راه آزادی‌های آنها می‌گسترند و نقشه‌هایی برای تضعیف اسلام و روحانیت می‌کشیدند.^۲



در چنین موقعیت خطیری میرزای شیرازی به منظور جلوگیری از نفوذ بیگانگان و شیوع تفکر غربی در ایران و نیز کسب اطلاعات دقیق از اوضاع نابسامان کشور، شیخ شهید را به تهران فرستاد. شیخ پس از ورود به تهران بر مسند تدریس نشست و به حل و فصل مشکلات و دعاوی مردم پرداخت. فضل و کمال و حسن خلق او سبب گردید که به زودی از علمای برجسته تهران گردد و مجلس درسش با استقبال طلاب مواجه شود. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در ۱۳۰۶ق

۱. انصاری، همان، ص ۳۴.

۲. آیت‌الله حسین نوری همدانی، اسلام مجسم، ج ۱، (قم: مهدی موعود(عج)، ۱۳۸۴)، ص ۱۷۶.

شرح حال او را چنین می‌نویسد:

افضل و اکمل تلامذه سرکار حجت‌الاسلام حاج میرزا محمدحسن شیرازی مدظله العالی اوست و در فقه و اصول و حدیث و رجال و انواع فضائل دیگر امتیازی بین دارد. اهالی دارالخلافة را به این بزرگوار اعتقادی است راسخ، مجلس درس و افادت و افاضتش نیز امروز بسی عامر و به وجود کافه مستعدین مدارس تهران دائر می‌باشد.^۱

طبق مدارک موجود، میرزای شیرازی مراجعه‌کنندگان از ایران را به او ارجاع می‌داد و گفته بود «مگر حاج شیخ فضل‌الله در تهران نیست که به من مراجعه می‌کنید» و «میان من و شیخ فضل‌الله ضدیتی نیست ایشان خود من و نفس من است.» ملا علی‌محمد از شاگردان میرزای شیرازی و حامل نامه میرزا به حاج میرزا حسن مجتهد آشتیانی در تهران، همواره اظهار می‌کرد که شیخ فضل‌الله در درس اصول در تهران اول است بلکه در نجف هم کمتر نظیر دارند. لذا در حوزه‌های درس وی حاضر می‌شد و مورد علاقه شیخ بود.^۲

◆ نقش شیخ در جنبش تنباکو

در سال ۱۲۶۸ ناصرالدین شاه امتیازهای دیگری داد که شناخته‌ترین آنها امتیاز توتون و تنباکو بود... فروش همگی توتون و تنباکوی کشور به یک تن انگلیسی سپرده می‌شد در برابر آنکه سالانه پانزده هزار لیره به دولت پردازد و از سود ویژه چهار یک دولت را باشد. در حالی که در عثمانی که توتون و تنباکوی کمتری از ایران باشد تنها فروش در درون کشور به یک کمپانی واگذار شده بود در برابر آنکه سالانه هفتصد هزار لیره به دولت عثمانی پردازد و از سود نیز پنج یک دولت را باشد. ببینید جدایی تا به کجاست؟ مردم این حساب را نمی‌دانستند، ولی از آنکه بیگانگان پا به درون کشور می‌گذاشتند بیمناک می‌بودند. سپس هم برایشان سنگین می‌افتاد که توتون و تنباکویی

۱. محمدحسن رجبی، علمای مجاهد (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲)، ص ۵۲۸.

۲. حسن اعظام قدسی، خاطرات من یا تاریخ صد ساله ایران (تهران: کارنگ، ۱۳۸۴)، ص ۲۲.

را که می‌کارند به یک بیگانه با بهای کمی بفروشد و سپس با بهای بسیاری بازخرند. پیش از همه تبریز به کار برخاست و مردم آگهی‌های کمپانی را که به دیوارها چسبانیده بود پاره کردند و به جای آن نوشته‌های شورآمیزی چسبانیدند. امیر نظام گروسی پیشکار مظفرالدین میرزا و والی شهر بود ولیعهد از او خواست که با مردم سخت گیرد و به شورندگان کیفر دهد، امیر نظام نپذیرفته و از کار کناره‌جویی نمود. پس از تبریز اسپهان به تکان آمد و پس از آن در تهران شور و جنبش پیدا گردید در همه جا علما پیشگام بودند.^۱

در تاریخ جنبش تنباکو و نقش تعیین کننده هسته تشکل روحانیت تهران در پیشبرد نهضت مزبور، نام شیخ فضل‌الله نوری به عنوان یکی از چهره‌های پیشتاز مجتهدان پایتخت که نفوذ اجتماعی و بصیرت سیاسی- مذهبی خویش را در پیشبرد هر چه بیشتر جنبش به کار گرفته بود نامی بس آشناست. وی در این جنبش ضد انگلیسی و استقلال طلبانه فعالانه شرکت کرد و همواره در کنار میرزا حسن آشتیانی، مجتهد بزرگ تهران و برخی دیگر از علمای تهران در محور این حرکت قرار داشت. هر چند در جنبش مذکور میرزا حسن آشتیانی مجتهد بزرگ تهران محور اصلی مخالفت بود اما شیخ فضل‌الله با ارتباط نزدیکی که با میرزای شیرازی داشت حکم تحریم تنباکو را از سامرا گرفت و یکباره قرارداد رژی و عوامل آن را شکست داد.^۲

◆ نقش شیخ در تحولات سیاسی بعد از جنبش تنباکو تا جنبش عدالتخانه

پیر استعمارگر انگلیس به خاطر شکست در جریان تحریم تنباکو و نقش مؤثر شیخ شهید در آن، در صدد انتقام از وی بود. پس از درگذشت میرزای شیرازی (شعبان ۱۳۱۲) و احتمال مرجعیت وی و میرزا حسن آشتیانی که خطری برای انگلستان محسوب می‌شد، شبنامه‌هایی به طور منظم و مرتب در ذی‌القعدة ۱۳۱۲ از سوی وابستگان انگلیس و به گفته یحیی دولت آبادی

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۱۶.

۲. انصاری، همان، ص ۴۶.

«دست غیب» علیه آنان پخش گردید. شیخ فضل‌الله پس از درگذشت میرزای آشتیانی «جمادی الاول ۱۳۱۹» عالم و مجتهد اول تهران شد. وی در شوال ۱۳۱۹ از راه گیلان و اسلامبول عازم حج شد و پس از انجام مناسک در ۲ محرم ۱۳۲۰ از راه جبل به نجف رفت که با مصائبی مواجه گردید و حاصل آن صدور فتوای شیخ و برخی از مراجع عتبات در «حرمت استطراق از طریق جبل به مکه معظمه» شد.^۱

◆ زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جنبش عدالتخواهی و نقش شیخ

در آن

در آن برهه زمانی که ایران به کشور نیمه مستعمره تبدیل و مواضع سرمایه‌های خارجی تحکیم شد، این وضعیت موجب حفظ مناسبات عقب‌مانده فئودالی و نظام سیاسی آن گردید. تکنیک ابتدایی و بسیار ضعیف کشاورزی با مناسبات فئودالی قرون وسطایی در دهات ایران منطبق بود. وابستگی کشاورزی ایران به بازارهای خارجی وضع دهقانان ایران را وخیم‌تر کرد. زمین‌داران جدید و فئودال‌های قدیمی که با بازارهای خارجی مرتبط بودند بیش از پیش بر استثمار دهقانان افزودند و آنها را مجبور ساختند که کشت و زرع قدیمی را کنار بگذارند و نباتات جدیدی مانند توتون، پنبه، تریاک و... که در بازارهای خارجی مصرف داشت کشت نمایند. توسعه مناسبات کالایی و پولی، به توسعه رباخواری، استثمارگران و افزایش اسارت دهقانان انجامید. دهقانان از کلیه حقوق و مزایای سیاسی محروم بودند. در روستاها مالکان و حکام محلی بر همه چیز حکومت می‌کردند. در کرمان و در بعضی مناطق بلوچستان و فارس نیز دهقانان را مانند برده خرید و فروش می‌کردند. مثلاً در سال ۱۹۰۵م مردم قوچان نتوانستند مالیات آن سال را که عبارت از هر فرد از سکنه، ۱۲ من تیریزی گندم بود، بپردازند. حاکم قوچان به جای این مالیات ۳۰۰ دختر قوچانی را به جای گندم از مردم گرفت و به

۱. رجبی، همان، ص ۵۲۸.

خان‌های ترکمن فروخت. با پایه‌گذاری و استقرار مؤسسات خارجی در ایران که خود امتیازاتی برای خارجی‌ان محسوب می‌شد و نیز کارخانه‌های کوچک با سرمایه طبقه کارگر ایران به وجود آمد که در آن زمان بسیار ضعیف، پراکنده و کاملاً غیر متشکل بود. نفوذ و گسترش سرمایه خارجی در ایران، سلطه و فرمانروایی بقایای فئودالیسم در رژیم سیاسی و اقتصادی کشور، تنگی بازارهای داخلی، عدم تأمین مالکیت شخصی، توسعه زور و استبداد حکومت سلطنتی همه اینها مانع پیشرفت صنایع ملی ایران بود. ده‌ها هزار نفر از ایرانیان برای رهایی و نجات از مرگ و گرسنگی، همه ساله به روسیه، نواحی ماورای قفقاز و ماورای دریای خزر مهاجرت می‌کردند.

در ایران سیستم واگذاری امور به خارجی‌ان و جلب و گسترش سرمایه‌های خارجی در دستگاه حکومتی به طور وسیعی گسترش یافت. ادارات گمرک، تلفن، پست و ضرابخانه به خارجی‌ان واگذار شد. در سال ۱۸۹۸ گمرک و سپس پست به یک هیئت بلژیکی به ریاست

◆

شیخ فضل‌الله نوری را باید اولین شهید انتقاد از غرب و غرب‌گرایی یا انتقاد از مدرنیته و مدرنیسم در ایران دانست.

شخصی به نام نوز تحویل داده شد که بعدها مقام ریاست خزانه‌داری کل و اداره گذرنامه را اشغال نمود و عضو شورای عالی دولت شد.

غلبه مناسبات فئودالی در اقتصاد ایران و نظام سیاسی قرون وسطایی آن، بقایای ملوک الطوایفی، خودسری‌ها و ستمگری محافل حاکمه شاه، فئودال‌ها و نیز اسارت‌زدگی کشور به وسیله سرمایه‌های خارجی، سبب نارضایتی و خشم شدید توده‌های وسیع مردم گردید.^۱ مردم تهران به رهبری روحانیون عالیقدر که در رأس آنان حاج شیخ فضل‌الله نوری قرار

داشت به وضعیت موجود اعتراض کردند. پشتیبانی علمای نجف از این امر نیز مؤثر واقع شد. اتابک اعظم از وزارت عزل و عین‌الدوله به وزارت منصوب گردید. مردم مجدداً به مخالفت با عین‌الدوله پرداختند. در این اثنا انتشار تصویری از نوز با لباس روحانی اعتراض علما را برانگیخت. علمای تراز اول تهران همچون آقایان طباطبایی و بهبهانی در حرم حضرت عبدالعظیم متحصن گردیدند و خواهان برکناری عین‌الدوله فرماندار تهران، آزادی تماس شاه با همه افراد ملت، تشکیل نوعی از حکومت که مردم در آن نمایندگی داشته باشند، اخراج نوز و همه مأموران بلژیکی از گمرکات و تشکیل عدالتخانه شدند.

دولت عین‌الدوله به عنوان اقدامی فوری برای بازداری مردم و مخالفان از ادامه تحصن، به علما اطلاع داد که ظرف همین چند روز عدالتخانه بر پا می‌شود و خواهان پایان تحصن گردید. پس از مذاکرات فراوان، علما با استقبال مردم به تهران بازگشتند ولی دولت عین‌الدوله برخلاف تعهد داده شده هیچ تمایلی به تأسیس عدالتخانه نشان نمی‌داد. عدم موفقیت آقایان طباطبایی و بهبهانی در کوشش‌های خود آنان را به مذاکره با حاج شیخ فضل‌الله نوری و درخواست کمک از وی وادار نمود. شیخ گفت در صورتی که خواهان اجرای قوانین شرع باشند آنان را یاری خواهد کرد. از این رو برای همراهی با عدالتخواهی مردم و اجرای احکام شریعت به اجتماع آنان در مسجد جامع پیوست. کوشش‌های عین‌الدوله در جدا ساختن شیخ از مخالفان نتیجه‌ای نبخشید. شیخ شهید به همراه سایر متحصنین بعد از چهار روز، تصمیم گرفتند به قم عزیمت کنند. حضور شیخ در این تحصن جلوه ویژه‌ای به آن بخشید و ارکان حکومت خودکامه را به لرزه انداخت. شیخ در مهاجرت خود چون تنها خواستار تأسیس عدالتخانه و اجرای احکام شریعت در اصلاح امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بود تلاش زیادی داشت که آزادیخواهان متحصن، به تشویق ایادی وابسته و یا روشنفکران غرب‌گرا، به خواسته دیگری غیر از عدالتخانه و اجرای مقررات شرع تمایل پیدا نکنند. زمانی که آقایان بهبهانی و طباطبایی به هنگام تحصن نزد شیخ از مشروطیت سخن راندند شیخ این طرح را تبانی پنهانی تلقی نمود و از آنها علت را پرسید اما ایشان در پاسخ شیخ از ماهیت آن طفره رفتند و به توضیحات دیگر

پرداختند. به نظر می‌رسد که این طفره رفتن ناآگاهانه بود و تصور آنها نیز از مشروطه همان عدالتی بود که در پی تحصیل آن بودند.

پس از گفتگوها و مذاکرات و کارشکنی‌های بسیار برای تحقق اهداف متحصنین، عاقبت پس از نشست جمعی از آزادیخواهان با مشیرالدوله فرمان مشروطیت به تاریخ ۱۶ جمادی‌الثانی بدین شرح صادر شد:

... که مجلس مزبور را به شرح دست خط سابق صحیحا دایر نموده، بعد از انتخاب اعضای مجلس، فصول و شرایط نظامنامه مجلس شورای را موافق تصویب و امضای منتخبین به طوری که شایسته ملت و مملکت و قوانین شرع مقدس باشد مرتب نمایند. با انتشار این فرمان، تحصن‌علما و روحانیون در قم و نیز تحصن‌کنندگان در سفارت انگلستان خاتمه یافت و شیخ فضل‌الله نوری در ۱۸ جمادی‌الثانی، پیش از حرکت بهبهانی و طباطبایی با ناخرسندی قم را ترک و در ۲۴ جمادی‌الثانی به اتفاق هیئت مهاجران از کهریزک وارد تهران شد.

روشنفکران که در اندیشه سلطنت مشروطه بودند از انتشار عنوان «مجلس قوانین اسلامی» اظهار نگرانی کردند و در تبدیل عنوان «اسلامی» مجلس به «ملی» تلاش فراوان نمودند. پس از مذاکرات سری روشنفکران غربزده و سفارت انگلستان، عاقبت صدراعظم را مجبور کردند که در فرمان مشروطیت تنها جمله مجلس شورای اسلامی را به مجلس شورای ملی تبدیل کند.^۱

◆ نقش شیخ در تدوین قانون اساسی مشروطیت

بعد از صدور فرمان مشروطیت برای نخستین بار مجلسی تشکیل شد تا با تدوین قانون اساسی، حدود اختیارات شاه، دولت و مردم و تکالیف متقابل آنان را نسبت به یکدیگر مشخص نماید. حاج شیخ فضل‌الله نوری که کمی پیش از پیروزی جنبش به اهداف سیاسی

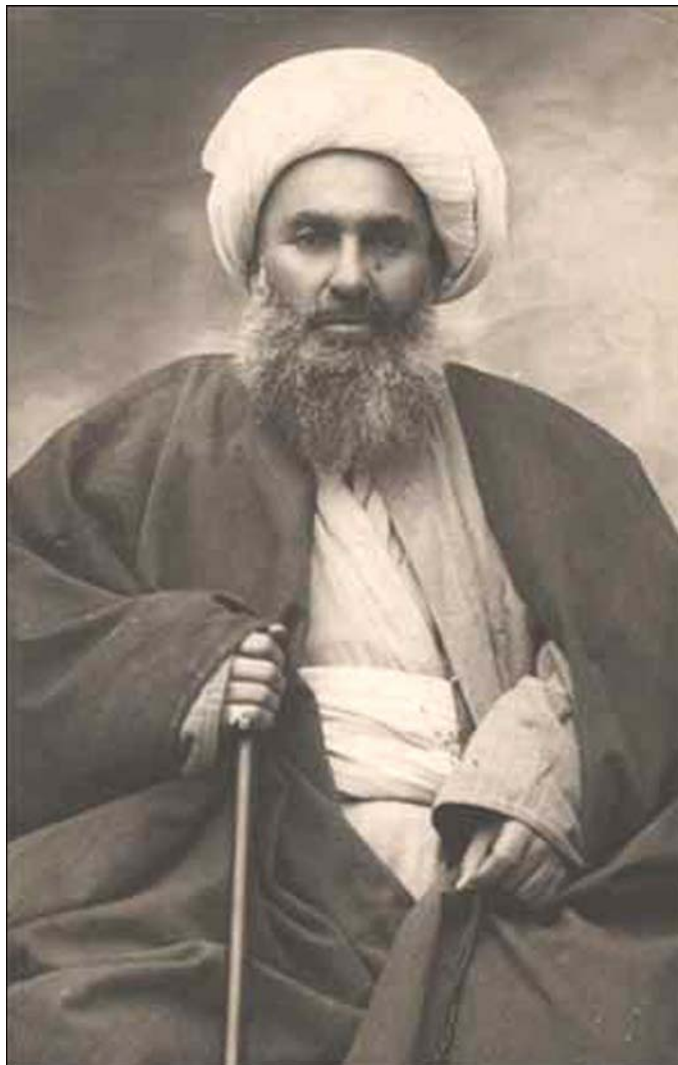
۱. انصاری، همان، ص ۱۰۶ - ۱۰۱.

مشروطه‌خواهان لیبرال بدگمان شده بود پس از گشایش مجلس و شروع جلسات و مذاکرات درباره نظامنامه (قانون اساسی) و اظهارنظرهای برخی نمایندگان متنفذ و وابسته به دول استعماری، یقین نمود که عناصر بی‌دین و ضد دین مشروطه‌خواه به دنبال ایجاد نظامی همانند نظام‌های سیاسی کشورهای اروپایی در ایران هستند. جوهر و روح این نظام‌ها که بر اساس قوانین موضوعه و عرفی بود در بسیاری موارد تعارض جدی با قوانین اسلامی داشت. از این رو حاج شیخ فضل‌الله می‌کوشید با حضور در جلسات کمیسیون تدوین، روح قانون اساسی را بر اساس شریعت اسلامی بنا کند و یا از موارد متعارض آن جلوگیری نماید. ابرام و مقاومت وی با مخالفت سخت برخی مشروطه‌خواهان لیبرال و بی‌دین مواجه شد و مطبوعات متعدد مشروطه‌خواه تهران و برخی روزنامه‌های وابسته به دول بیگانه، هم‌صدا با نمایندگان لیبرال و غریب‌زده به مخالفت با وی برخاستند و از هر گونه تهمت و افترا به وی خودداری نکردند و مخالفت‌های اصولی او را با مشروطه‌خواهان، طرفداری از استبداد قلمداد کردند.^۱

پیتر آوری استاد دانشگاه کمبریج لندن و هاروارد در کتاب تاریخ معاصر ایران می‌نویسد: به هر تقدیر در اکتبر ۱۹۰۷ (زمان تصویب متمم قانون اساسی) روحانیون ترقی‌خواه که وظیفه‌شان برانگیختن مردمی بود که در کار انقلاب مشروطه مؤثر واقع شده بودند به اندازه‌ای خود را در برابر این نهضت متعهد می‌دیدند که قادر نبودند (به خاطر بحث مشروطه یا مشروعه) خود را کنار بکشند. پیروان شیخ فضل‌الله نوری فریب مشروطه‌خواهان عرفی را نخوردند و این اصل را نپذیرفتند. شیخ فضل‌الله نوری مرد دانشمند و افتاده‌ای بود. وی را بایستی نماینده آن مکتب فکری دانست که حاکمیت را از خداوند می‌دانند و نه از مردم و شاه. اعدام شیخ فضل‌الله نوری یکی از کارهای زشت و تندروانه مشروطه‌خواهان بود.^۲

۱. رجبی، همان، ص ۵۲۸.

۲. پیتر آوری، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی (تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۳)، ص



◆ سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی در دوره اول مجلس (نظارت

مجتهدان تراز اول) و نقش شیخ در آن

دو ماه و اندی پس از تشکیل کمیسیون متمم قانون اساسی بر مبنای قانون اساسی بلژیک و

در تاریخ جنبش تنباکو و نقش تعیین کننده هسته تشکل روحانیت تهران در پیشبرد نهضت مزبور، نام شیخ فضل الله نوری به عنوان یکی از چهره‌های پیشتاز مجتهدان پایتخت که نفوذ اجتماعی و بصیرت سیاسی — مذهبی خویش را در پیشبرد هر چه بیشتر جنبش به کار گرفته بود نامی بس آشناست.

فرانسه، شیخ فضل‌الله نوری در تاریخ ۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۵، اصلی را جهت افزودن بر متمم قانون اساسی به خط خود نوشت و نسخه‌ای از آن را نیز در میان مردم منتشر ساخت:

این مجلس مقدس شورای ملی که به توجه حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلد الله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه و عامه ملت ایران تأسیس شده، باید در هیچ عصری از اعصار، مواد احکامیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و

قوانین موضوعه حضرت خیر الانام علیه الصلوات والسلام نداشته باشد و معین است که تشخیص مواد موافقت و مخالفت قوانین موضوعه مجلس شورای ملی با قواعد اسلامیه در عهده علمای اعلام ادام الله برکات وجود هم بوده و هست، لذا مقرر است در هر عصری از اعصار، انجمنی از تراز اول مجتهدین و فقهای متدینین تشکیل شود که قوانین موضوعه مجلس را قبل از تأسیس در آن انجمن علمی به دقت ملاحظه و مذاکره نمایند. اگر آنچه وضع شده مخالف با احکام شرعیه باشد، عنوان قانونیت پیدا نخواهد کرد و امر انجمن علمی در این باب مطاع و متبع است و این ماده ابداً تغییرپذیر نخواهد بود. حرر فی ۷ شهر ع ۱

بر اساس سند منتشر نشده‌ای که در دست است، در ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵، مجلس شورای ملی به نمایندگی از عموم اعضای مجلس با ارسال مکتوبی به مرحوم شیخ فضل‌الله نوری خواستار حضور مشارالیه در جلسات مجلس می‌شود تا «منقصت قانون اساسی را مطرح، مذاکره و

مداقه نموده و به تسویه و تصحیح آن بپردازد.»

در فاصله ششم تا شانزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵، شیخ فضل‌الله نوری که متوجه مخالفت سرسختانه مخالفان، با اصلاحات و تصحیحات انجام شده در مجلس، مطابق نظامنامه اساسی با شرع می‌شود چاره‌ای دیگر می‌اندیشد و ماده مربوط به نظارت مجتهدین در هر عصر برای تمیز آرای هیئت مجتمعه را انتشار می‌دهد اظهار می‌کند؛ ظاهراً چون نتوانستند رد کنند، قبول کردند و فصلی با زحمات زیاد و توافق همه نوشته شد....

مرحوم شیخ به نوشته خود، اصل مذکور را «محض تثبیت و اینکه رجوعی نشود، علی‌حده به طبع رسانده و به همه ولایات انتشار داده و روزنامه صبح صادق اصل فوق را با افزودن یادداشت ذیل در شماره ۴۸ سال اول در مورخه یکشنبه ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ به چاپ رساند:

شرحی است که حضرت مستطاب ملا ذالانام حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ فضل‌الله مجتهد دامت برکاته مرقوم فرموده و اوراق متعدده به جهت اهالی دارالخلافه و ولایات طبع و نشر شده، اینک به جهت شرافت در این جریده درج می‌شود.

دفتر روزنامه صبح صادق به جرم انتشار اصل مزبور مورد حمله و غارت و تخریب جماعت «آزادی طلب» و طرفداران «آزادی مطبوعات» قرار می‌گیرد. روزنامه صبح صادق می‌نویسد:

فصل مربوط به نظارت همیشه هیئتی از مجتهدین بر عدم مخالفت قوانین موضوعه مجلس با احکام شرع با انجام تغییرات و تصرفات و تصحیحاتی در اصل پیشنهادی مرحوم شیخ فضل‌الله نوری با ۵۸ ورقه قبول، ۲۸ ورقه امتناع و ۳ ورقه رد ضمیمه نظامنامه اساسی گردید.

◆ شیخ و حوادث پس از تصویب اصل «نظارت هیئت مجتهدین بر قوانین

موضوعه مجلس»

پس از این تاریخ مرحوم شیخ فضل‌الله نوری آماج فحاشی برخی جراید و شبنامه‌نویسان و حمله اوباش و فریب‌خوردگان شد. پنجشنبه ۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ برخی از اعضای «انجمن‌های

سری» بار دیگر قصد جان شیخ را کردند که به وسایلی ممانعت گردید.^۱

در روز شنبه دهم جمادی‌الاول گروهی از اشرار و اوباش که از سوی دولت‌های اجنبی به‌ویژه روباه پیر استعمار انگلستان حمایت می‌شدند جهت قتل شیخ و خانواده‌اش عازم منزل وی شدند. شیخ وقتی احساس کرد که مخالفت‌ها و مقاومت‌هایش در برابر مشروطه‌خواهان وابسته به بیگانه و نیز تعدادی از علمای از جمله طباطبایی و بهبهانی تأثیر عمده‌ای ندارد، برای تنویر و توجه افکار عمومی و ایجاد فضای نسبتاً باز سیاسی برای بیان نظریات خود شب یکشنبه یازدهم جمادی‌الاول به سوی حرم حضرت عبدالعظیم حرکت کرد.

◆ تحسن شیخ در حرم حضرت عبدالعظیم و انتشار روزنامه و لوایح

کشمکش میان دو جناح هوادار حکومت شریعت و مشروطه‌خواهان سبب گردید تا عده‌ای از علمای ناراضی از مشروطیت؛ همچون سید محمد طباطبایی و آخوند رستم‌آبادی و آقا میرزا محمد آملی (از علمای مشهور تهران)، آخوند جریبی، شیخ علی‌اکبر مجتهد، میرزا حسن آذربایجانی، آقا احمد مجتهد عراقی، فاضل اردکانی، سید جمال‌الدین مجتهد افجه‌ای، سید محمد یزدی، سید احمد بهبهانی، آقا نورالله مجتهد عراقی، سید علی قطب نخجوانی، سید احمد یزدی، شیخ محمد بروجردی، شیخ محمدعلی پیشنماز، شیخ علی‌اکبر طالقانی و بسیاری دیگر همچون آخوند ملا قربانعلی زنجان، از دانشمندان بنام آذربایجان و از مخالفان سرسخت مشروطه، برای یاری شیخ به این تحسن پیوستند. شیخ به همراه گروه متحصنین پس از توقف نود و یک روزه در حرم حضرت عبدالعظیم موفق گردید قانون اساسی را به دو ماه تکمیل نماید و پس از موفقیت مراجعت نمود و شاید همان موفقیت سبب پیدایش این سخنان و تحریکات اجانب واقع

شد.^۱

شیخ در دوران تحسن با انتشار گه گاه روزنامه‌های که عنوان «لایحه» داشت نقاط انحراف مشروطیت و دلایل مخالفت‌های خود را ابراز می‌نمود. او در انتقاد از الگوی مشروطه کشور نوشت:

مشروطه‌ای که در فرنگستان ساری و جاری است با مشخصات خاصی که دارد شایسته اجرا در ایران نیست. شیخ در پاسخ به مخالفت‌های مخالفان نوشت: ایها الناس! من به هیچ وجه منکر مجلس شورای ملی نیستم، بلکه مدخلیت خود را در تأسیس این اساس، بیش از همه کس می‌دانم... صریحا می‌گویم، همه بشنوید و به غایبین هم برسانید که من آن مجلس شورای اسلامی ملی می‌خواهم که عموماً مسلمانان آن را می‌خواهند به این معنی که البته عموم مسلمانان، مجلسی می‌خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد و برخلاف قرآن و برخلاف شریعت محمدی و برخلاف مذهب مقدس جعفری قانون نگذارند. من همچنین مجلسی می‌خواهم. پس من و عموم مسلمین بر یک رأی هستیم اختلاف میان ما و لامذهب‌هاست... قوت اسلام در این نظامنامه اسلامی است. رفع گرفتاری‌های دنیای شما به همین نظامنامه اسلامی است.

بدین منظور برای اصلاح قانون اساسی و مصون کردن آن از آفات و انحرافات، پیشنهاد نمود که در نظامنامه اساسی مجلس بعد از لفظ مشروطه، لفظ مشروعه نوشته شود. مجلس که به سبب افشاگری‌های شیخ فضل‌الله، علی‌رغم تبلیغات فراوان مطبوعات طرفدار، به تدریج خود را در معرض بدگمانی مردم به‌ویژه مراجع نجف اشرف می‌دید ناچار شد برای رفع این بدگمانی‌ها بر اسلامی بودن مملکت ایران، ناسخ بودن شریعت پیامبر اسلام، تغییرناپذیر بودن احکام اسلام و... تأکید ورزد و به نشانه حسن نیت، اصل پیشنهادی حاج شیخ فضل‌الله را با اندکی تغییر به عنوان اصل دوم قانون اساسی تصویب کرد.^۲

۱. انصاری، همان، ص ۲۷۶.

۲. رجبی، همان، ص ۵۲۹.

◆ ترور شیخ

شیخ در ۸ شعبان ۱۳۲۵ بعد از ۹۰ روز، از تحصن بیرون آمد. اما پس از مدتی، مخالفت مشروطه‌خواهان تندرو و عناصر وابسته به انگلستان با شیخ تشدید شد، لذا در صدد سوء قصد به جان شیخ برآمدند. طرح ترور شیخ در سفارت انگلستان تهیه و توسط عوامل سفارت به دست ماجراجویی به نام کریم دواتگر داده شد تا در ۱۵ ذی‌الحجه ۱۳۲۶ به هنگام بازگشت او از یک مجلس میهمانی اجرا شود. از گلوله‌هایی که از ششلول کریم دواتگر شلیک شد، تیری به زیر ران شیخ و دو گلوله تیر به یکی از همراهان شیخ اصابت کرد. کریم دواتگر که خود را در خطر دستگیری می‌دید تیری نیز به طرف گلولی خود نشانه رفت اما مداوای وی مانع مرگش گردید. در بازجویی از کریم دواتگر، اسامی افرادی به میان آمد که با سفارت انگلیس در ارتباط بودند و سفارت انگلیس رسماً از دولت ایران خواست تا بدون حضور نماینده آن سفارت، متهمین محاکمه نشوند. حاج شیخ فضل‌الله نیز پس از ترور به مدت سه ماه و نیم بستری بود تا بهبود یافت. شیخ فضل‌الله در مورد کریم جوانمردی از خود نشان داد و از خون او در گذشت. نکته عبرت‌انگیز تاریخی این است که کریم دواتگر عامل ترور شیخ - درست ۸ سال پس از شهادت شیخ تنها با اختلاف یک روز یعنی در ۱۲ رجب ۱۳۳۵ به دست رفقای خویش در کمیته مجازات (رشید السلطان، سید مرتضی و میر عبدالحسین ساعت‌ساز) ترور شد و به قتل رسید.^۱

◆ دستگیری، محاکمه ساختگی و شهادت شیخ

مشروطه‌خواهان که با فتح تهران به دست قوای سپهدار رشتی (محمودلی خان تنکابنی) و خوانین بختیاری و مجاهدین ارامنه به سرکردگی بی‌رم‌خان نضج گرفتند به دستگیری و

۱. ابوالحسنی(منذر)، همان، ص ۴۲۵ و ۴۲۶.

سرکوبی مخالفان پرداختند. شیخ فضل‌الله نوری در این موقعیت خطیر و حساس در خانه خود را مانند ایام دیگر باز گذاشت، به تدریس پرداخت و نماز جماعت را مثل همیشه بر پا نمود. ولی خطر لحظه به لحظه نزدیک‌تر می‌شد. در این بین افرادی همچون محمدعلی شاه و امام جمعه و اطرافیانش برای حفظ جان خویش به سفارت روس پناه بردند و جان خود را از خطر حفظ کردند، ولی شیخ فضل‌الله هرگز این ننگ و عار را بر خود نپسندید و با کمال صراحت و شهامت گفت: «اسلام فعلا یک قربانی می‌خواهد و چه سعادت است که آن قربانی من باشم.» در این اثنا پیشنهادهایی به محضر شیخ مطرح می‌شد. وی در پاسخ کسانی که پیشنهاد می‌دادند شیخ مخفیانه از تهران خارج شود و به عتبات عالیات برود، گفت: «این فرار است و فرار ننگ است و من هرگز این کار را نمی‌کنم.» از طرف سفارت دولت عثمانی پیام آوردند که ما پرچم آن دولت را بیاوریم و در بالای بام منزل شما نصب کنیم که در این صورت با حمایت آن دولت از خطر مصون خواهید ماند. شیخ در جواب گفت: «من در زیر پرچم ولایت امیر مؤمنان (ع) زندگی کرده‌ام و هرگز زیر پرچم غیر امیرالمؤمنین (ع) نمی‌روم. در برابر پیشنهاد نصب پرچم دولت روس و یا هلند در فراز بام خانه فرمود: «من محاسنم را در اسلام سفید کرده‌ام و هرگز زیر پرچم کفر نمی‌روم.»

بالاخره شب یازدهم رجب ۱۳۲۷ عده‌ای از افراد مسلح به فرماندهی یوسف‌خان ارمنی به خانه شیخ ریختند، او را دستگیر کردند و کشان کشان توی درشکه انداختند و به اداره نظمیة در میدان توپخانه بردند. چند لحظه بعد از ورود شیخ محاکمه او را آغاز کردند. اعضای دادگاه عبارت از سیزده نفر بودند که سیزدهمین آنها شیخ ابراهیم زنجانی بود که فردی بیسواد و لامذهب و آلت دست مشروطه‌چی‌ها و عده‌ای از ایادی انگلیس بود.^۱ شیخ شهید در پاسخ شیخ ابراهیم زنجانی گفت تو کوچک‌تر از آنی که مرا محاکمه کنی و سپس گفت عالم را با جاهل بحثی نیست، در حین محاکمه از شیخ در مورد تحصن حضرت عبدالعظیم و لوایح منتشره در

۱. آیت‌الله حسین نوری همدانی، همان، ص ۱۹۰ - ۱۷۸.

زمان تحصن سؤال کردند، در ضمن استنطاق اجازه نماز خواست، اجازه دادند. نماز ظهرش را خواند اما دیگر نگذاشتند نماز عصرش را بخواند. در ضمن سؤالات، بی‌پرم آهسته وارد تالار شد و پشت سر شیخ نشست که وی متوجه نشد. شیخ ناگهان از مستنطقین پرسید بی‌پرم کدام یک از شماها هستید؟ یکی از افراد با احترام بی‌پرم را نشان داد که ایشان هستند، شیخ با تحیر گفت بی‌پرم تویی؟ بی‌پرم گفت: بله شیخ فضل‌الله تویی؟ شیخ جواب داد بله منم. بی‌پرم گفت: تو بودی که مشروطه را حرام کردی؟ شیخ جواب داد: بله من بودم و تا ابدالدهر هم حرام خواهد بود، مؤسسین این مشروطه همه لامذهبین صرف هستند و مردم را فریب داده‌اند.^۱



مطالعه آثار، رساله‌ها و لوایح شیخ شهید بیانگر افکار و عقاید وی در لزوم ایجاد حکومت اسلامی به رهبری مرجعیت سیاسی شیعه است که رهگشای بسیاری از مبارزات مردم مسلمان ایران و سایر کشورها بر ضد نیروهای استعماری و بیگانه گردید.



روز سیزدهم رجب ۱۳۲۷ هم‌زمان با خجسته زادروز امیر مؤمنان حضرت علی(ع) یک ساعت و نیم به غروب مانده بود که انتظار پایان یافت. شیخ با قیافه شاداب و روحی مطمئن و دلی آرام در حالی که قدم‌های خود را محکم به زمین می‌زد عصا زنان آمد و جلو در نظمی‌ه ایستاد سپس به طرف چوبه دار حرکت کرد. او عصا زنان و با وقار به نزدیک چهارپایه دار رسید. سپس نادعلی، خادم خود را از بین جمعیت صدا کرد. مهرهای

خود را به وی داد و دستور داد که آنها را پیش چشم خود خرد کند و سپس در حدود ده دقیقه برای مردم صحبت کرد که به خاطر هیاهوی زیاد جمعیت بخشی از سخنان وی شنیده نشد.

۱. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۱ (نشر تهران و قم: بنیاد فرهنگی امام رضا(ع) و مهدی موعود، ۱۳۸۴)،

هنوز صحبت شیخ تمام نشده بود که یوسف‌خان ارمنی عمامه از سر شیخ برداشت و به طرف جمعیت پرتاب کرد. مردم عمامه را برای تیرک ریز ریز کردند. مردم با صدای بلند گریه می‌کردند اما پسر شیخ، میرزا مهدی که به زعم خود در زمره مشروطه‌خواهان بود، خنده‌کنان و کف‌زنان و هوراگویان در میان عده‌ای مثل خود ایستاده بود و تماشا می‌کرد. بعد شیخ شهادتین را گفت و سپس به دژخیمان گفت: کار خود را بکنید. طناب دار را به گردن شیخ انداختند و با اشاره فرمانده موزیک‌چیان دسته ارکستر شروع به نواختن مارش نظامی کرد و در حالی که پیکر شیخ آرام آرام بالا می‌رفت گریه مردم و کف زدن و صدای هورای میرزا مهدی فرزند ارشدش او را بدرقه می‌کرد. گردش طناب روی شیخ را به طرف قبله چرخانید و با مختصر حرکت قبض روح شد. به فاصله کمی جنازه شیخ را از دار پایین آوردند و آن را در حیاط نظمی روی نیمکتی گذاشتند و با قنداق تفنگ و لگد آن‌قدر به جنازه زدند که خونابه از صورت و دهان آن بزرگوار بر روی محاسنش جاری شد. کاردار سفارت عثمانی با لباس مشکی و عصا به دست وارد حیاط شد و به ترکی فحشی نثار شیخ کرد. قسم به مقدسات عالم در گودال قتلگاه کربلا کوفیان چنین معامله‌ای نکرده بودند. پیرم خان قصد سوزاندن جنازه شیخ را داشت ولی خانواده شیخ با واسطه عضدالملک (نایب السلطنه) با تلاش زیاد بالاخره موفق شدند جنازه شیخ را تحویل بگیرند و در خانه خویش به طور امانت دفن کردند و بعد از دو ماه به قم انتقال دادند. عده‌ای از روحانی‌نماها در شب قتل شیخ، مردم را به جشن و چراغانی تشویق و شادمانی کردند و پیام تبریک به پیرم خان فرستادند.^۱

◆ عقاید شیخ در مورد نقش مرجعیت شیعه در ایجاد حکومت اسلامی

مسئله ولایت و حکومت برای قرن‌های متمادی مورد بحث فقهای شیعه بوده و هست. استدلال فقها بر این بود که هر بخشی از جامعه بشری به یک حکمران نیاز دارد. وجود

۱. آیت‌الله حسین نوری همدانی، همان.

حکمران و دولت از آن رو لازم است که صلح، دادگری و نظم را برقرار سازد و شهروندان خود را از حمله و تجاوز بیگانگان نگهداری و نگاهبانی کند. مطلب دیگری که فقها بر روی آن تأکید کرده‌اند آن است که چون داشتن حاکم و دولت امری است طبیعی و اجتناب‌ناپذیر، بنابراین خرد حکم می‌کند که جامعه اسلامی نباید بدون دستور و قانون در مورد مسئله حکومت رها گردد و در نتیجه پیامبر اسلام نمی‌توانست به هیچ وجه پیش از تعیین جانشین که به جای وی حکومت کند رخت از جهان بر بندد. از این شیوه استدلال، تئوری امامت و مسائل مربوط به نقش امام، به عنوان جانشین در مذهب شیعه، شکل گرفت. از این روست که در آثار

فقها لزوم بنیانگذاری یک حکومت و ولایت فقیه در زمان غیبت ولی امر امام زمان(عج) به عنوان یک نظام حکومتی امری بدیهی و غیرقابل بحث به نظر می‌رسد.^۱ بنا به اعتقاد شیعه حاکمیت سیاسی و اجتماعی و قانونی در یک نظام اسلامی از آن خداست و نظریه پیامبر و امامت بر همین شیوه تشکیل می‌شود.

داستن فقه سیاسی، دیگر ویژگی بارز شیخ بود. وی معتقد بود که یک عالم در کنار تقوای فردی باید دارای بینش، آموزش و اقدام سیاسی باشد.

بدین معنی که نظام اسلامی عبارت است از یک جامعه خدایی که محور و قانونگذار آن خداست. و بر این اساس چون قدرت از آن خداست و نه مردم، توده‌های مسلمان به عنوان خلیفه خدا و در چهارچوب شریعت، در اداره امور حکومت اسلامی مشارکت دارند و نه به طور مطلق. فقهای بلندپایه شیعه با برداشتی که از اصول شیوه رهبری پیامبر و امامان معصوم و ولایت آنها و مقررات شریعت خداوند دارند معتقدند: حکومت بشر بر بشر به هر شکل و صورتی چه از فرد یا اکثریت منشأ می‌گیرد، دارای نواقص و نارسایی‌هایی است که انسان دیروز و امروز

۱. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱)، ص ۲۳۱.

دچار عوارض آن بوده و هست. از این رو حکومت‌های بشری هیچ‌گاه خالی از ستمکاری و افراط و تفریط و خونریزی‌ها و کشورگشایی‌های ظالمانه و تجاوز به حقوق ملت‌های ضعیف نبوده و نیست. تجربه نشان داده است که برای خاموش کردن آتش شهوت‌ها و خودخواهی‌ها و جلوگیری از تجاوزات ناروا هیچ راهی وجود ندارد جز آنکه بشر خود را با نیروی ایمان به خدا مجهز کند. به اعتقاد فقها منبع قدرت در حکومت اسلامی قدرت الهی و نیروی مافوق بشری است که در تمام ابعاد دولت اسلامی مقننه، اجرایی و قضایی جلوه‌گر خواهد بود. شیعه معتقد است که چون حاکمیت مطلقه بر بشر تنها در اختیار خداوند است و هیچ فرد یا گروهی حق حاکمیت بر دیگران را ندارد مگر آنکه به عنوان خلافت از سوی خداوند بر مردم حکومت کند. پس معتقدند به حکم عقل چنین شیوه حکومتی با مقررات اسلام باید استقرار یابد و توسط رهبری معینی که از رسول خدا(ص) آغاز شده است و سپس امامان معصوم و پس از آن توسط مقام نیابت امام اداره شود.^۱

مطالعه آثار، رساله‌ها و لوایح شیخ شهید بیانگر افکار و عقاید وی در لزوم ایجاد حکومت اسلامی به رهبری مرجعیت سیاسی شیعه است که رهگشای بسیاری از مبارزات مردم مسلمان ایران و سایر کشورها بر ضد نیروهای استعماری و بیگانه گردید. شیخ به محض اینکه احساس کرد ممکن است در رژیم مشروطه ایران قانونی غیر از قرآن و حدیث به شیوه‌ای رسمی مورد استناد قرار گیرد واکنش سختی نشان داد. وی از انقلاب مشروطه به فتنه کبرا یاد کرد و اعلام نمود که این فتنه دارای سه مرحله تقریر و عنوان، تحریر و اعلان، عمل و امتحان بود. شیخ در رساله‌ای که در این زمینه نوشته است، می‌افزاید که نخستین مرحله انقلاب که محدود به بحث و گفتگو پیرامون شیوه جدید حکومتی بود مورد استقبال همه مردم عالم و عامی قرار گرفت زیرا آن تقریرها و عنوان‌ها به شیوه‌ای براننده و جالب مطرح می‌گردید. مرحله دوم انقلاب با نوشتن قانون اساسی و مسئله آزادی مطبوعات همراه بود. آزادی‌ای که

۱. انصاری، همان، ص ۲۲۴.

به عقیده شیخ فضل الله به نویسندگان اجازه می داد که آنچه می خواهند بر ضد مذهب، سران مذهب و پیروان مذهب بنویسند. سرانجام در مرحله سوم انقلاب مشروطه گران راه ستمگری و آزار نسبت به مخالفان خود پیمودند. از دیدگاه شیخ نوشتن قانون اساسی به تنهایی با سه نوع بدعت همراه است و در نتیجه بر ضد اسلام و حرام می باشد. آن سه بدعت از این قرار بودند:

۱. نوشتن یک قانون در برابر قانون اسلام.

۲. وادار کردن شهروندان به پیروی از قانونی که به وسیله شریعت اسلام آورده نشده است.

۳. کیفر دادن شهروندان به خاطر اطاعت نکردن آنان از آن قانون مدون.

اندیشه شیخ فضل الله نوری در حوزه نظر سیاسی همچون نظریات فقهای سلف خود همچون شیخ جعفر کاشف الغطاء، ملا احمد نراقی و... و اکثریت مجتهدان هم عصر خود در اعتقاد به نظریه ولایت فقیه بود.

شیخ در صدد بود که این طرز فکر را که در آن دوران تاریخی توسط ایادی اجنبی و دول استعماری به ویژه انگلستان در ایران و سایر کشورهای مسلمان القا شده بود - که اسلام نظام سیاسی و حکومتی ندارد و باور عمومی توده های مسلمان را به این سمت سوق می دادند - از بین ببرد. اقدامات شیخ در دوره های مختلف زندگی پربارش مؤید این نظر می باشد. رساله های شیخ مملو از این ایده و نظر است که منشأ حاکمیت الهی است و این معیارها را هم خدا معین کرده و حکومت خدا در نظام اسلامی با حکومت مردم آمیخته است و حکومت اسلامی هیچ منافاتی با جمهوری بودن و مردمی بودن ندارد.

شیخ به اصل پیوستگی سیاست و دیانت اعتقاد راسخ داشت. به اعتقاد وی سیاست نه تنها منافاتی با دین ندارد بلکه در بافت و جوهر آن راه یافته است و انفکاک دیانت از آن غیر ممکن است. به نظر شیخ اصولاً دین بدون داشتن سیاست و روش اجرایی و تنظیم زندگی دینی، ناقص و غیر قابل قبول است، از این روی سیاست را باید جزئی از مجموعه به هم پیوسته در بینش دینی دانست. چگونه ممکن است بین احکام اسلام و مسائل سیاسی حد و مرزی قائل شد و حال آنکه بنیانگذار آن سیاستمدار و حاکم پرنفوذی بوده که در مدت رسالتش، پایه های

حکومت اسلامی و نظام و مقررات اجتماعی را پی‌ریزی نموده است.^۱ این نظر شیخ به هیچ وجه باب میل و نظر بیگانگان و دول استعمارگر که در صدد غارت منابع مادی و معنوی کشورهای اسلامی بودند نبود، لذا به انواع روش‌ها و با استفاده از روشنفکران غربزده و ایادی داخلی و وابسته خود درصدد القای تفکر جدایی دین و سیاست از یکدیگر بودند که متأسفانه در آن مقطع زمانی خاص تا حدودی موفق شدند.

دشمن‌شناسی و تشخیص دقیق اوضاع و رویدادهای سیاسی از خصوصیات بارز شیخ بود. به گواه تاریخ و اقدامات و واکنش‌های آگاهانه و قاطعانه وی در همکاری با میرزای شیرازی و میرزا حسن آشتیانی در واقعه تنباکو، واکنش علیه نوز بلژیکی و سایر مستشاران خارجی، برخورد با وزرایی چون اتابک اعظم و عین‌الدوله، علمای بزرگ نجف و علمای مشروطه‌خواه تهران و سایر شهرها و خائنانی چون شیخ ابراهیم زنجانی، همگی بیانگر درایت و آگاهی دقیق وی از خصوصیات دوستان و دشمنان نظام اسلامی بود و به هیچ وجه فریب تزویرکاری‌های سیاستمداران نیرنگ‌باز و وابسته را نمی‌خورد.

انعطاف‌ناپذیری شیخ در اصول و اندیشه‌های مذهبی از دیگر خصوصیات بارز او بود. وی با الهام از تعالیم عالی‌اللهی، کلام الله مجید، حضرت پیامبر و ائمه معصومین این واقعیت عمیق را درک کرده بود که در دوران ولایت وی نباید ذره‌ای از وضع دین و احکام الهی کاسته گردد و هیچ عامل اجنبی و جریان زمانی و فرهنگ بیگانه‌ای نبایست در سرزمین اسلامی ایران و قرآن رخنه کند و فکر و فرهنگ جامعه اسلامی را منحرف سازد و منابع مسلمین را از بین ببرد و به استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشورهای مسلمان زیان برساند. وی در آن دوره زمانی مواجه با نفوذ افکار ضد مذهبی افرادی چون فتحعلی آخوندزاده، طالبوف و... بود و کوچک‌ترین واکنش انفعالی در برابر این تفکرات نشان نمی‌داد که با انتشار روزنامه‌ها و تشکیل گروه‌های حزبی «دموکرات‌ها» در مجلس و گروه‌های مخفی مانند تشکیلات فراماسونری به نام

«فراموشخانه» و «جامع آدمیت» قدم در راه مبارزه با اسلام گذاشته بودند. در اینجا بود که شیخ فرصت هرگونه خیانت به ارزش‌های اسلامی را از این فرصت‌طلبان گرفت.^۱

◆ توجه شیخ به توطئه افکنی در بین نیروهای مذهبی و علما و تلاش در

جهت اتحاد

در دوران زندگی شیخ فضل‌الله چند نوع طرز تفکر در بین علما در خصوص مشروطه و مشروعه وجود داشت، گروهی از علما در کنار شیخ شهید در شعارهای خود تا درخواست بنیانگذاری عدالتخانه پیش رفتند و بعد از آن با آگاهی از خط انحرافی ایجاد شده توسط انگلستان بحث برقراری مشروطه مشروعه را عنوان کردند. از سویی دیگر علمایی بودند که با رهبران جنبش مشروطه مشروعه هدف‌های مشترکی داشتند ولی مایل نبودند در سیاست کشور جز در موارد و شرایط بسیار ضروری و غیر عادی به شیوه‌ای آشکار دخالت کنند. بهترین نمونه علما مرحوم سید کاظم طباطبایی یزدی بود. از سوی دیگر علمایی همچون آخوند خراسانی، آیت‌الله مازندرانی، بهبهانی، علامه نائینی و سید محمد طباطبایی علاقه‌مند به تغییرات بیشتر، اغماض بیشتر و آشتی‌گرایی بیشتر بودند.^۲

در این اثنا شیخ شهید که به خوبی از توطئه روشنفکران وابسته و سفارت انگلستان - که در صدد بودند به اندیشه‌های مشروطه‌گری رنگ اسلامی بدهند و با ایجاد تفرقه بین علما، در صدد تحقق اهداف شوم استعماری خود بودند - آگاه بود همچون مصلحی بزرگ در این رویداد و سایر وقایع در جهت اتحاد با سایر علما پیشگام شد و فرصت هرگونه استفاده در ایجاد تفرقه را از دشمنان اسلام گرفت، گو اینکه پیش‌بینی‌های شیخ شهید در مدت بسیار کوتاهی در

۱. گروه نویسندگان، تاریخ تهاجم فرهنگی غرب (نقش روشنفکران وابسته): میرزا فتحعلی آخوندزاده (تهران:

مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۱)، ص ۲۴.

۲. حائری، همان، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.

مورد توطئه اجانب برای بسیاری از علما آشکار گردید و علمایی چون علامه نائینی از مشروطه روی برتافتند و بسیاری از مراجع بزرگ که در ابتدا با مشروطه همراهی می‌کردند از آن بی‌زاری جستند.

داشتن فقه سیاسی، دیگر ویژگی بارز شیخ بود. وی معتقد بود که یک عالم در کنار تقوای فردی باید دارای بینش، آموزش و اقدام سیاسی باشد. دلیل ایشان بر این امر این بود که جهان اسلام همواره در معرض هجوم بیگانگان و دشمنان اسلام است و این تهاجم به گونه‌های مختلف همچون تهاجم‌های فکری، فرهنگی، عقیدتی، مالی و اقتصادی و نظامی می‌باشد. برای برخورد با این تهاجم‌ها - چون دارای صور مختلفی است - باید در برابر هر نوع مبارزه‌ای به مبارزه مشابه آن دست زد. مبارزه‌ای که تشخیص آن با ولی فقیه است. چنان‌که به گواه تاریخ زمانی که از شیخ در مورد فعالیت‌هایش علیه دولت وابسته مشروطه سؤال می‌شود، پاسخ می‌دهد که من مجتهد هستم و بر اساس رأی و فتوای خویش عمل می‌کنم. نمونه‌های بسیار از این قبیل موارد در مبارزات شیخ حاکی از توان بالای فقه سیاسی شیخ می‌باشد.

افکار شیخ درباره قانونگذاری در رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل کاملاً مشخص و آشکار است. وی در این رساله عنوان می‌کند:

قانون الهی که او (پیامبر) آورد دیگر نقص نخواهد داشت حتی نسبت به تمام ایام و نیز نسبت به تمام مردم.... تغییر احکام از مختصات رسل است. اگر کسی را گمان آن باشد که مقتضیات عصر تغییر دهنده بعض مواد قانون الهی است یا مکمل آن است چنین کسی از عقاید اسلامی خارج است. پس بالبدیهه، چنین اعتقاد کمال منافات را با اعتقاد با خاتمیت و کمال دین او دارد، و مخالفت عملی با قانون الهی فسق است ولی تغییر دادن آن کفر است چون تخطئه قانون الهی است نسبت به این زمان.^۱

ایشان معتقد بودند که فقیه استخراج‌کننده قوانین الهی است، احکام خدا را از منابع چهارگانه آن (کتاب، سنت، عقل، اجماع) استنباط می‌کند و در اختیار مردم می‌گذارد. فقیه در نظام اسلامی

۱. انصاری، همان، ص ۲۲۷.

مقنن و قانونگذار نیست، نه قانونی را وضع می‌کند و نه قانونی را ابطال می‌نماید، ولی از آنجا که شناخت قوانین خدا از منابع آن نیاز به تخصص و صلاحیت علمی دارد که این صلاحیت بنا به نظر شیخ و سایر فقهای شیعه مختص ولی فقیه است.

اصل مورد اعتقاد شیخ در مورد پیوستگی دیانت و سیاست که در لوایح و رساله‌های خویش بارها مورد تأکید قرار داده است، مورد استفاده و تأیید حضرت امام نیز هست.

سیاست شیخ در مواجهه با جریان سکولاریسم رایج در آن دوران بر حذف حق قضاوت از اختیار روحانیان، نمونه‌ای دیگر از هوشیاری این عالم فقیه شیعه می‌باشد. چنان‌که روشن است قبل از انقلاب مشروطیت، قضاوت بر عهده علمای دینی بود، هر چند که در برخی از امور مهم، حکام حق قضاوت را برای

خود محفوظ داشته بودند. اما در بسیاری از امور جزایی و حقوقی، علمای دینی بین مردم حکم می‌کردند و حکم آنها از نظر دینی قاطع بود. پس از انقلاب مشروطیت و اعلام حکومت قانون، این وضع به عقیده سیاستمداران سکولار می‌بایست تغییر می‌کرد. برای توجیه این وضعیت، ابتدا عنوان کردند که قوای مملکت ناشی از ملت است نه از دین و بعد مقرر کردند که اجرای این قوا طبق قانون اساسی است نه مقررات دیگر حتی شرعی. سپس نوشتند که این قوا به سه شعبه مجزا و مستقل تقسیم می‌شود. سپس اصل ۷۱ متمم قانون اساسی را تدوین کردند. طبق اصل مذکور «دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدان جامع‌الشرایط است.» نویسندگان غرب‌گرای قانون اساسی منظور اصلی خود را که محدود ساختن حق دخالت علمای شیعه در امر قضاوت است. در این ماده گنجانده‌اند. اصل فوق در کل بیان‌کننده این معنی است که دادگستری تنها مرجع رسمی کلیه دادخواست‌هاست و تنها قضاوت در امور شرعی مانند نکاح، طلاق و غیره به عهده روحانیان است. واژه «رسمی» در ماده مزبور بسیار پرمعناست و نشان می‌دهد که مراد

از آن، انکار رسمیت، شریعت و قضاوت فقهاست. شیخ که توجه داشت با به جریان افتادن فصول نظامنامه قانون اساسی مسلمانان احکام شرعی در همه جنبه‌های اساسی آن فراموش شده تلقی خواهد گردید و تشکیل هیئت نظارت مجتهدان بر قوانین مصوبه مجلس می‌توانست از این احکام فراموش شده حمایت کند و آن را عملاً به جریان اندازد، لایحه را منتشر ساخت.^۱

در این بحث سعی شده است به اختصار افکار شیخ در حیطه حکومت بررسی شود و گرنه شیخ به عنوان فقیهی جامع شرایط در همه جوانب دارای افکار و آثار ارزشمندی است جا دارد در آینده مورد بررسی عمیق‌تر قرار گیرد.

♦ بررسی تطبیقی نظریات شیخ با آرای حضرت امام خمینی(ره) در ایجاد حکومت اسلامی

بررسی و مطالعه جنبش‌های مذهبی شیعه در طول ادوار تاریخ همواره مؤید این نظر بوده است که رهبران و مرجعیت شیعه همواره شهادت را اصل و اساس کار خود می‌دانند و آنجا که دین و ملیت و استقلال کشورهای اسلامی را در معرض خطرهای داخلی و خارجی می‌دیدند قیام و حرکت‌های انقلابی را فریضه دینی دانسته و همواره مشعل‌دار مبارزه با ستمکاران و جباران تاریخ بوده‌اند. مطالعه نهضت‌های شیعی از نهضت سرداران خراسان گرفته تا نقش مؤثر رهبران شیعی همچون علامه مجلسی در دوران صفویه و آقا سید محمد مجاهد در دوره جنگ‌های ایران و روس و فتاوی‌ای وی، شهید شیخ فضل‌الله نوری، شهید مدرس، مرحوم آیت‌الله کاشانی و بالاخره قائد اعظم حضرت امام خمینی(ره) نمایانگر هوشیاری و بیداری رهبران و مراجع عظیم‌الشأن شیعه در طول تاریخ است. نکته قابل تأمل در اینجا این مسئله می‌باشد که چرا جریان‌ها و جنبش‌های شیعی در طول تاریخ به ایجاد حکومت اسلامی تا زمان انقلاب اسلامی ایران (معجزه قرن بیستم) منجر نگردید. آیا ایجاد حکومت اسلامی بدون وجود امام

۱. همان، ص ۲۴۰.

خمینی(ره) و افکار بلند و ویژگی‌های منحصر به فرد روحی و معنوی ایشان امکان‌پذیر بود یا نه؟ در این بخش سعی بر این است به اجمال افکار شیخ شهید حاج شیخ فضل‌الله نوری و آرای حضرت امام خمینی به طور تطبیقی بررسی شود.

♦ جریان‌های فکری در زمان شیخ شهید و حضرت امام خمینی(ره)

همان‌طور که قبلاً اشاره شد شیخ شهید در زمان خویش با قشرهای ذیل مواجه بود:

الف) سکولارهای یک دنده همچون میرزا ملکم خان، آخوندزاده و طالباف

ب) سکولاریست‌های اهل توافق همچون ملکم‌خان و مستشارالدوله تبریزی

ج) علمای مذهبی مشروعه‌خواه همچون خود شهید و شیخ عبدالنبی نوری و...

د) علمای مذهبی که دارای اهداف مشترک با شیخ فضل‌الله بودند ولی مایل نبودند در سیاست کشور جز در موارد بسیار ضروری دخالت کنند؛ مانند مرحوم سید محمدکاظم

طباطبایی یزدی

ه) مذهبی‌های علاقه‌مند به مشروطه و انجام اقدامات مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه چون

بهبهانی، طباطبایی، نائینی، مرحوم آخوند خراسانی و...

حضرت امام خمینی نیز در عصر خود قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و نیز در زمان تدریس

در حوزه قبل از سال ۱۳۴۲ با جریان‌های فکری و سیاسی متعددی مواجه بودند که می‌توان به

عمده‌ترین آنها اشاره نمود:

- جریان روشنفکران و تحصیلکرده‌های سکولاریست که دنباله‌رو طرز فکر اسلافشان

همچون آخوندزاده و طالباف بودند. این افراد به دلیل عدم اتکا به فرهنگ و بینش اسلامی

دارای هیچ معیار و ملاک محکم، ثابت و استمراری برای انتخاب خود نبودند و به دلیل نداشتن

جایگاه و پایگاه وسیع مردمی در دوران پهلوی به آلت و ابزار این رژیم تبدیل شدند.

- جریان روشنفکران مارکسیست و چپ؛ اگر چه ایدئولوژی مارکسیسم خود برآمده از تمدن

غرب و غربی است و در واقع مارکسیسم بیانگر کمونیسم به عنوان فرجام نهایی تمدن سرمایه‌داری غرب است و خود، آن روی سکه غرب محسوب می‌شود و در نتیجه نمی‌تواند در تعارض جدی با بنیادهای غربی باشد ولی به دلیل اینکه مارکسیسم نقد سرمایه‌داری است و با شیوه تولید اقتصادی سرمایه‌داری در تضاد است، با پذیرش کامل تمدن غربی در همه وجوه آن مخالف است. تحصیلکرده‌های جدید ایرانی وابسته به سنت مارکسیسم نیز به تبع آموزه‌های این مکتب با تمدن جدید غرب در چهره سرمایه‌داری آن از در خصومت درآمدند. این گروه اگر نخبگان سیاسی وابسته به امپریالیسم غرب را غربزده می‌دانستند و داعیه استقلال و ضدیت با استعمار را داشتند ولی این جریان خود نیز به قطب مخالف جهان سرمایه‌داری (شوروی سابق) وابسته بود. از این رو، همان‌گونه که جریان اول در صدد عقد قراردادهای مسلط‌کننده بیگانه با غرب به ویژه آمریکا و انگلیس بود بخش مؤثر و عمده این جریان نیز (به طور مشخص حزب توده) همواره در صدد تسهیل دستیابی شوروی به امتیازهای اقتصادی و طرفدار نوعی موازنه مثبت به نفع همسایه شمالی سوسیالیست بود. این جریان نیز از همان آغاز و تا آخر، با مذهب و سنن ملی که در ایران عمیقاً مذهبی هستند از در خصومت درآمد. نخستین افراد سوسیالیست یا کمونیست گروه، ۵۳ نفر به رهبری تقی ارانی بودند که بعدها حزب توده نیز توسط برخی از افراد همین گروه پایه‌گذاری شد. این جریان مخصوصاً بعد از شهریور ۲۰ وارد صحنه سیاسی شد و در اوایل دهه پنجاه گروه‌های کوچک‌تر مارکسیستی منشعب از حزب توده یا غیر آن نیز به وجود آمدند.

- جریان نخبگان مذهبی-سنتی؛ این جریان با داعیه دفاع از اسلام در مقابل دو جریان ذکر شده به مقابله برخاست و نفی کامل آنها را در پیش گرفت. البته همه نخبگان مذهبی-سنتی چنین موضعی را اعلام نکردند، چرا که بسیاری از آنان به جای پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی به درس و بحث و تدریس در حوزه‌های علمی خود مشغول بودند و در قبال تحولات اجتماعی یا موضعی نداشتند و یا دست‌کم ابراز نمی‌کردند. نخبگان مذهبی زبان مردم بودند. آنها آورندگان هر آنچه را تازه بود لامذهب و بی‌قید می‌شناختند، زیرا آورندگان تازه‌ها از خود

تظاهرات رفتاری، فکری ضد مذهبی نشان می‌دادند. خاستگاه مخالفت با هر چیز خارجی، همان تشویش و نگرانی تاریخی است که مردم ایران از خارجی‌ان و بیگانگان دارند. میزان آشنایی این گروه با پدیده‌های تازه و تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه اندک بود.



- جریان علما و روشنفکران دینی و احیاگر و اصلاح‌گرا؛ این جریان از یک‌سو تغییرات اجتماعی و تحولات علمی و تکنیکی جدید را به رسمیت می‌شناخت و از سوی دیگر آمیزه‌های دیگر ناشی از اغراض سیاسی، مادی و ضد دین را که همراه و به نام علم و پیشرفت در صدد و فتح جامعه ایرانی مد نظر داشت. از این رو به لحاظ اجتناب‌ناپذیری، تغییرات و پیشرفت آن را می‌پذیرفت. این گروه هم درک تاریخی نسبت به تحولات و شرایط اجتماعی داشت و هم دچار خوش‌بینی‌های ساده‌لوحانه نبود که هر ایده، پدیده، نهاد یا ابزاری را تحت عنوان تبلیغاتی «نو» بپذیرد و نسبت به هویت، استقلال و سنت‌ها و دیانت بی‌تفاوت باشد. در یک جمله می‌توان گفت موضع این جریان در قبال تمدن جدید و دستاوردهای آن موضعی پذیرا، نقاد و انتخاب‌کننده بود و نوع مقابله آن با وجوه منفی و غیر دینی یا ضدیت هویت و استقلال آن، مبارزه منطقی، فکری و همراه با روشن‌بینی بود. این موضع بر مبانی نظری و عملی زیر استوار بوده و هست:

۱. شناخت و اعتقاد به اسلام به عنوان دینی جامع، جاودان و همیشگی که در هر عصر و زمان و متناسب با هر پیشرفتی امکان تمسک به آن و اجرای آن وجود دارد.
۲. شناخت تمایزهای جامعه ایرانی با جامعه اروپایی.
۳. متعهد بودن به حفظ بقا و استمرار دیانت.
۴. خودباوری و عدم خودباختگی در مقابل تمدن جدید.
۵. تمایز قائل شدن بین دستاوردهای علمی فنی و اغراض و هواهای سیاسی، سلطه‌جویانه و مادی و تغییرات ناشی از آن دو.
۶. داشتن اطلاعات وسیع به خوی سلطه‌جویانه و استعماری غرب و جهت‌گیری ضد استعماری و استقلال‌طلبانه، هم‌زمان با جهت‌گیری ضد استبدادی داخلی.
۷. همت گماشتن بر وحدت امت اسلامی به منظور مقابله سیاسی با غرب و تجدید عظمت گذشته مسلمین.
۸. به کارگیری اجتهاد کارساز با ملحوظ داشتن نقش زمان و مکان.

علما و افراد معتقد به این جریان دارای ویژگی‌هایی نظیر پایبندی عملی به دیانت، استفاده از اصطلاحات و زبان دینی در بیان و مقصود، اتکا به متون و آموزه‌های دینی و دفاع از اسلام به عنوان مکتب جامع و پاسخگو به نیازها، ضرورت تصفیه عناصر محیطی - اجتماعی آمیخته شده با بینش و آموزه‌های دینی در طول قرن‌های گذشته و معتقد به عدم جدایی دین از سیاست بودند. نماینده این جریان فکری-سیاسی در عصر حاضر حضرت امام خمینی(ره) بودند. امام همچون دوران شیخ فضل‌الله دچار مشکلاتی نظیر برخورد و مقابله با جریان‌های فکری و سیاسی منحرف و غریزه، استبداد حکومتی که از سلاطین مستبد قاجار به رضاخان و محمدرضا پهلوی منتقل شده بود، جهالت و بی‌خبری توده مسلمان، عقب‌ماندگی از کاروان علم و تمدن (جدید)، نفوذ عقاید خرافی در اندیشه مسلمانان، دور افتادن آنها از اسلام نخستین، جدایی و تفرقه میان مسلمانان از طریق اختلافات مذهبی یا غیر آن و نفوذ استعمار غربی بودند. حضرت امام رکودی را که بعد از شهادت شیخ فضل‌الله در جریان‌های فکری و سیاسی و مذهبی ایجاد شده بود در هم شکست و کاری که شیخ بر اثر توطئه‌های سیاسی و عوامل متعدد موفق به اجرای آن نگردید به مرحله عمل درآورد.^۱

اصل مورد اعتقاد شیخ در مورد پیوستگی دیانت و سیاست که در لوایح و رساله‌های خویش بارها مورد تأکید قرار داده است، مورد استفاده و تأیید حضرت امام نیز هست. ایشان در کتاب ولایت فقیه می‌نویسد:

اسلام را به مردم معرفی کنید، این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند. این را بی‌دین‌ها می‌گویند. مگر زمان پیغمبر اکرم(ص) سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عده‌ای روحانی بودند و عده دیگر سیاستمدار و زمامدار؟ مگر زمان خلفای حق یا نا حق، زمان خلافت حضرت امیر(ع) سیاست از دیانت جدا بود؟ این حرف‌ها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده‌اند تا دین را از تصرف امور دنیا و از

۱. محمدحسن حسنی، نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی(ره) (تهران: عروج، ۱۳۷۸)، ص ۲۴ - ۲۹.

تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند، ضمناً علمای اسلام را از مردم و مبارزان راه آزادی و استقلال جدا کنند.^۱

نظریات و آرای حضرت امام در ارتباط با قانونگذاری مطابق با نظریات شیخ شهید حاج شیخ فضل‌الله نوری می‌باشد. همان‌طور که شیخ در رساله «تذکره الغافل و ارشاد الجاهل» در ارتباط با قانونگذاری می‌نویسد:

قانون الهی که او (پیامبر) آورد دیگر نقص نخواهد داشت حتی نسبت به تمام ایام و نیز نسبت به تمام مردم و تغییر احکام از مختصات رسل است اگر کسی را گمان آن باشد که مقتضیات عصر تغییر دهنده بعض مواد قانون الهی است یا مکمل آن است چنین کسی از عقاید اسلامی خارج است. حضرت امام نیز در کتاب ولایت فقیه در ارتباط با حکومت چنین عنوان می‌کند:

حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلام حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند، همان قانونی که از طرف خداوند تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم (ص) بیان شده است. حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است و فقط قانون بر جامعه حکمفرمایی دارد. آنجا هم اختیارات محدودی به رسول اکرم (ص) و ولایت داده شده و از طرف خداوند است. حضرت پیامبر (ص) هر وقت مطلبی را بیان یا حکمی را ابلاغ کرده‌اند به پیروی از قانون الهی بوده است.^۲

حضرت امام خمینی به راستی که درخشان‌ترین چهره در بین مراجع عصر خود و دنباله‌رو راستین مراجع بزرگ شیعه قبل از خود بود. شم سیاسی بسیار قوی، تشخیص دقیق و به موقع توطئه‌های استعمارگران علیه نظام اسلامی و کشور ایران همواره انسان را به یاد

۱. امام خمینی، ولایت فقیه (بی‌جا: سید جمال، بی‌تا)، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۴۷.

مجاهدتهای شیخ شهید در مبارزه با استکبار می‌اندازد. در سایه رهبری امام خمینی بعد از هفتاد و اند سال فترت از زمان شهادت شیخ شهید نوری و دیگر فقهای عظام آن روزگار، پرچم مبارزه با استعمار دوباره برافراشته می‌شود. این مبارزات به منظور تجدید حیات شرعیه است، اما این بار نه تنها در حوزه قضا که در حوزه و گستره‌ای بسیار وسیع‌تر و با عمقی بیشتر، نه تنها صرفاً به منظور تأمین خواسته‌های رفاهی و دنیایی و حتی نه احیای دیانت مقدسه اسلام در این آب و خاک، بلکه به عزم گسترش روزافزون قیام‌الله، از شهیدستان ایران به همه اقطار و اکناف عالم کفر گرفته و استکبارزده امروز.^۱



مرجعیت استمرار خط رسالت و امامت است. نقش زمان و مکان و شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی می‌تواند در شیوه برخورد مراجع تقلید با حاکمان زمان و مکان و دولت‌های حاکم بر ملت‌ها تأثیر سرنوشت‌ساز و اساسی داشته باشد.



حضرت امام همواره افسوس تحقق دیرنگام انقلاب اسلامی ایران را می‌خورد، چنان‌که در وصیتنامه سیاسی-الهی خود آورده است: «صد افسوس که این انقلاب دیر تحقق پیدا کرد و لااقل در اول سلطنت جابرانه کثیف محمدرضا تحقق نیافت و اگر شده بود، ایران غارت شده غیر از این بود.»^۲

برخوردهای صریح و انعطاف‌ناپذیر حضرت امام در جریان مبارزات خود چه در زمان استبداد رضاخانی و چه در زمان محمدرضا پهلوی در ارتباط با مسائل بسیار مهم همچون کشف حجاب، پشتیبانی و ارتباط با آیت‌الله کاشانی در جریان ملی کردن نهضت نفت، حمایت از نهضت فدائیان اسلام، انتشار کتاب‌هایی چون کشف اسرار و ولایت فقیه در دوران

حضرت امام همواره افسوس تحقق دیرنگام انقلاب اسلامی ایران را می‌خورد، چنان‌که در وصیتنامه سیاسی-الهی خود آورده است: «صد افسوس که این انقلاب دیر تحقق پیدا کرد و لااقل در اول سلطنت جابرانه کثیف محمدرضا تحقق نیافت و اگر شده بود، ایران غارت شده غیر از این بود.»^۲

برخوردهای صریح و انعطاف‌ناپذیر حضرت امام در جریان مبارزات خود چه

۱. ابوالحسنی(منذر)، همان، ص ۹۷.

۲. محمدحسن رجبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی (تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱)، ص

استبداد رضاخانی و سال‌های پس از آن، مخالفت با صهیونیست‌ها و اسرائیل و اصل کاپیتولاسیون و موارد بسیار دیگر، بی‌شک بدون مطالعه و الهام گرفتن از مبارزات مراجع و رهبران مذهبی عظیم‌الشأن قبل از خود همچون شیخ فضل‌الله نوری، شهید شیخ محمد خیابانی، شهید مدرس و صدها شهید فقیه دیگر نبوده است.

روحانی‌نمایی همچون شیخ ابراهیم زنجانی که حکم شهادت شیخ را امضا کردند و شیادانی که به اسم روحانی در پای چوبه دار شیخ شادمانی کردند و پیام تبریک به پیرم‌خان عامل اعدام شیخ فرستادند، همواره موجب تشویش خاطر امام چه در جریان مبارزات قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب و حتی بعد از رحلت ایشان بود. چنان‌که امام رحمه‌الله علیه در وصیتنامه سیاسی - الهی خویش چنین عنوان می‌کند:

وصیت اینجانب به حوزه‌های مقدس علمیه آن است که کرارا عرض نموده‌ام که در این زمان که مخالفین اسلام و جمهوری اسلامی کمر به براندازی اسلام بسته‌اند و از هر راه ممکن برای این مقصد شیطانی کوشش می‌نمایند و یکی از راه‌های با اهمیت برای مقصد شوم آنان و خطرناک برای اسلام و حوزه‌های اسلامی نفوذ دادن افراد منحرف و تبه‌کار در حوزه‌های علمیه است که خطر بزرگ کوتاه‌مدت آن بدنام نمودن حوزه‌ها با اعمال ناشایسته و اخلاق و روش انحرافی است و خطر بسیار عظیم آن در درازمدت به مقامات بالا رسیدن یک یا چند نفر شیاد که با آگاهی بر علوم اسلامی و جا زدن خود را در بین توده‌ها و قشرهای مردم پاکدل و علاقه‌مند نمودن آنان را به خویش و ضربه مهلک زدن به حوزه‌های اسلامی و اسلام عزیز و کشور در موقع مناسب می‌باشد. و می‌دانیم که قدرتهای بزرگ چپاولگر، در میان جامعه‌ها، افرادی به صورت مختلف از ملی‌گراها و روشنفکران مصنوعی و روحانی‌نمایان که اگر مجال یابند از همه پرخطرتر و آسیب‌رسان‌ترند ذخیره دارند که گاهی سی‌چهل سال با مشی اسلامی و مقدس‌مآبی یا پان‌ایرانیسم و وطن‌پرستی و حیل‌های دیگر با صبر و بردباری در میان ملت‌ها

زیست می‌کنند و در موقع مناسب مأموریت خود را انجام می‌دهند.^۱

◆ نتیجه‌گیری

در این بخش ضروری است هر چند به اختصار سیر تاریخی علل عدم موفقیت رهبران دینی در تشکیل حکومت اسلامی در ایران در دوره‌های گذشته با وجود مبارزات بی‌امان علیه جباران تاریخ و دول استعمارگر و دادن صدها شهید روحانی بررسی شود و از سوی دیگر اهمیت رهبری قاطع حضرت امام خمینی(ره) در ایجاد جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار گیرد:

در مسئله مرجعیت و سیاست، این نکته را باید در نظر داشت که هر زمان و مکانی وضعیت و ظرفیت ویژه خود را دارد و به تناسب همان شرایط و اوضاع است که شیوه‌ها و روش‌های مختلفی اتخاذ می‌شود. تردیدی نیست که زمان و مکان در فهم مسائل سیاسی و اجتماعی و مشی عمل فقها و مراجع تقلید نیز دخالت اساسی داشته است. همان گونه که در سیره پیامبر(ص) و پیشوایان معصوم (ع) در نظر گرفتن اوضاع و احوال سیاسی اجتماعی، کمی و زیادی رهروان، نتیجه‌گیری مثبت و ناکام ماندن حرکت، اهرم‌های اصلی در قیام و سکوت آنان بوده است، همین شیوه در اصول و خطوط کلی از قبیل لزوم مبارزه با طاغوت، استقامت و صلابت، واقع‌بینی، بهره‌گیری از امکانات، حفظ اهداف و اصول ارزش‌ها، مراعات اولویت‌ها و... با یکدیگر تفاوتی نداشته‌اند، اما در شیوه برخورد با قدرتها و اتخاذ سیاست و روش مبارزه، همواره از اصل زمان و مکان سود می‌جسته‌اند و بدان پایبند بوده‌اند.

مرجعیت استمرار خط رسالت و امامت است. نقش زمان و مکان و شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی می‌تواند در شیوه برخورد مراجع تقلید با حاکمان زمان و مکان و دولت‌های حاکم

بر ملت‌ها تأثیر سرنوشت‌ساز و اساسی داشته باشد. از این رو، می‌بینیم عالمان ربانی و مراجع بزرگوار شیعه در بستر تاریخ مواضع متفاوت و مختلفی در رابطه با مسائل سیاسی و اجتماعی عصر خویش در پیش گرفته‌اند. برخی از آنان ورود مستقیم در مبارزات انقلابی را صلاح و مصلحت ندانسته‌اند و به همین جهت تلاش‌های سیاسی و اجتماعی خود را در حفظ حوزه‌های علمیه و پرورش شاگردان و گسترش فرهنگ و معارف شیعه متمرکز ساخته‌اند. برخی دیگر با توجه به بینش سیاسی و اجتماعی و شناختی که از مسائل زندگی و مردمان زمان خویش داشته‌اند برای باور بوده‌اند که مرجعیت محور و اساس حرکت‌های سیاسی و مردمی است و اگر در این میدان پیشقدم گردند مردم به یاری او خواهند شتافت. به همین دلیل اینان همواره به اقدامات بنیادی و زیربنایی اندیشیده و آن را پی می‌گرفته‌اند.

این امر به طور محسوس در اختلاف نظر بین علمای مشروطیت همچون حاج شیخ فضل‌الله نوری، آیت‌الله طباطبایی و بهبهانی، مراجع بزرگ نجف اشرف آیت‌الله آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی، حاج حسین خلیلی تهرانی و نیز آیت‌الله العظمی سید کاظم طباطبایی یزدی و... به چشم می‌خورد. از سوی دیگر در شکست شیخ فضل‌الله نبایستی بهره‌گیری استعمارگران از اختلاف نظر بین علما و رهبران دینی را از نظر دور داشت. زیرا تاریخ همواره نشان داده است که هر گاه نهضتی اصیل و مستقل و مردمی، جوشیده از عمق وجدان مذهبی و یا به طور کلی سر زده از نهاد فرهنگ بومی در گوشه‌ای از جهان پا گرفته و پیش رفته است بلافاصله استعمار با خیل انبوه کارشناسان کارآموده‌اش به تحریف مقاصد و آرمان‌های این‌گونه نهضت‌های استقلال‌طلبانه و آزادی‌جویانه که نجات از یوغ حاکمیت فکری، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و استعمار را در سرلوحه مقاصد خویش دارند - برخاسته است تا مجدداً به گونه‌ای دیگر سلطه شوم خویش را بر آنان تحمیل کند. تنها ماندن شیخ شهید با معدودی از علما در پافشاری بر حکومت مشروعه (و اینکه صرفاً بر اساس سنت‌ها، شعائر، رسوم و آداب سنتی اسلامی بایستی قانون اساسی تعیین و تنظیم شود) در مقابل ایادی سرسپرده استعمار همچنین عناصر خودباخته و غربزده‌ای که خودآگاه یا ناخودآگاه در خط

وابستگی به استعمار قرار داشتند باعث شهادت شیخ و انحراف حکومت مشروطه از آرمان‌های خود گردید.

در بررسی تطبیقی انقلاب با شکوه اسلامی در سال ۱۳۵۷ نیز، وقتی این قیام کبیر به رهبری مدبرانه حضرت امام به بهای سنگین شهادت ده‌ها هزار نفر عزیز به خون خفته، مرحله سرکوبی و سرنگونی سیاسی رژیم طاغوتی را پیروزمندانه پشت سرگذازد و وارد مرحله سازندگی و استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی گردید؛ کارشکنی‌های کسانی که با استفاده از شعارهای کلی و اجمالی نهضت در مراحل مقدماتی، خود را در صفوف فشرده انقلاب جا زده بودند بالا گرفت. انقلاب در آستانه برگزاری رفراندوم جمهوری اسلامی که سرآغاز مرحله حساس سازندگی بود، با کارشکنی‌ها و مخالفت کسانی روبه‌رو شد که تحت عنوان جمهوری یا جمهوری دموکراتیک و یا حتی جمهوری دموکراتیک اسلامی می‌خواستند ارزش‌های بریده از فرهنگ بومی و آرمان‌های بیگانه با روحیات و خصوصیات اصیل فکری، اخلاقی و اعتقادی ملتمان را به شکل رژیم و سپس در قالب مواد و اصول قانون اساسی بر ملت تحمیل کنند که در مقابل بزرگ‌رهبر بیدار انقلاب با موضع‌گیری قاطع و دقیق و هوشیارانه خویش در برابر آنان ایستادند و حتی اجازه ندادند که قید «دموکراتیک» به عنوان جمهوری اسلامی افزوده شود، مبادا همین قید، مجرای برای ورود غربزدگی‌ها و شرق‌مآبی‌ها و روزه‌ای جهت نفوذ مفاهیم بریده و بیگانه از فطرت انقلاب اسلامی مان گردد و تکرار کرد و تأکید نمود که: «جمهوری اسلامی فقط، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد.»

بی‌شک انقلاب اسلامی ایران بدون وجود و رهبری امام هیچ‌گاه به چنین دستاوردهای شگرفی دست نمی‌یافت. مقام عظمای ولایت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) تعبیری بسیار عالی از شخصیت و خصایص حضرت امام دارند. ایشان می‌فرماید:

نام‌آور بزرگ دوران معاصر ما یعنی امام روح الله خمینی (قدس سره) دانشمندی پارسا و خردمندی پرهیزگار و حکیمی سیاستمدار و مؤمنی نواندیش و عارفی شجاع و هوشمند و فرمانروایی عادل و مجاهدی فداکار بود، او فقیه اصولی، فیلسوف و عارف و

معلم اخلاق و ادیب و شاعر بود. در او خصلت‌های برجسته خدادادی در آمیخته با آنچه او خود از معارف قرآنی آموخته و دل و جانش را به آن زیور داده بود. شخصیت عظیم و جذاب و تأثیرگذاری پدید آورده بود که هر یک از چهره‌های برجسته یک قرن اخیر جهان که قرن رجال بزرگ و مصلحان نام‌آور دینی و سیاسی و اجتماعی است، در برابر آن کم جاذبه و یک بعدی و کوچک به نظر می‌آمدند. امام خمینی (قدس سره) شخصیتی آن‌چنان بزرگ بود که میان بزرگان و رهبران جهان و تاریخ به جز انبیا و اولیای معصومین (علیهم السلام) به دشواری می‌توان کسی را به این ابعاد و این خصوصیات تصور کرد. امام بزرگوار ما با ارائه مکتب سیاسی اسلام خط بطلان بر همه تلاش‌های فرهنگی و سیاسی دشمنان اسلام در طول یک قرن و نیم گذشته کشید که سعی کرده بودند اسلام را به کلی از عرصه زندگی جامعه بیرون رانند.^۱

تأملاتی پیرامون غرب‌شناسی انتقادی عالمان شیعه

علی علوی سیستانی^۱

◆ اشاره

غرب جدید در سه مرحله متوالی و هر بار با چهره‌های متفاوت وارد ایران شده است: در مرحله نخست، از اوایل عصر صفویه تا ابتدای قاجار و با چهره تبلیغی - مسیحی، در مرحله دوم، از ابتدای قاجار تا آستانه نهضت مشروطه و با چهره سیاسی، نظامی و اقتصادی، و در نهایت در مرحله سوم، از آستانه مشروطه تا کمی پس از آن و با چهره فکری - نرم‌افزاری. موضع عالمان شیعه با هر کدام از چهره‌های متفاوت غرب، موضعی مناسب با همان چهره بود. این جریان با چهره فکری - نرم‌افزاری غرب در سه مرحله و هر بار به شیوه‌ای متفاوت روبه‌رو شده است: گزارش آن، نخست به شکل توصیفی گام دوم، نگرش انتقادی و نهایتاً در گام سوم به تأسیس طرح و برنامه در برابر آن می‌پردازد. این نوشته به اجمال به نگرش انتقادی عالمان دینی به غرب (گام دوم) می‌پردازد که بیشتر به عصر نهضت مشروطه مربوط است.

۱. دانشجوی دکترای اندیشه سیاسی و پژوهشگر تاریخ معاصر

◆ مقدمه

وجه مشترک غرب‌شناسی‌های اولیه عالمان دینی از جمله عبداللطیف شوشتری، سلطان الواعظین، آقا احمد کرمانشاهی و رستم الحکما و معاصران آنها توصیفی بودن و کمتر انتقادی بودن آنها است. در کتاب‌هایی مثل تحفه‌العالم، سفرنامه و سیاحتنامه سلطان الواعظین، مرآت‌الاحوال و رستم‌التواریخ، اگر چه در مواردی به کاستی و نواقص غرب هم اشاره شده است، اما در هر حال، جنبه توصیفی این کتاب‌ها بر جنبه انتقادی آنها – حتی در کتاب رستم‌التواریخ که نویسنده آن هیچ‌یک از شئون غرب را نپذیرفته است – غلبه دارد. نویسندگان این کتاب‌ها به اقتضای مرحله تاریخی که در آن قرار دارند، بیشتر در برابر رویه تکنولوژیک و نظامی غرب به‌تازده و حیرت‌زده شده‌اند تا اینکه فرصت تأمل و اندیشیدن داشته باشند. گذشت زمان و فراهم شدن فرصت‌های بیشتر برای تأمل و تفکر درباره ابعاد، وجوه، حیثیت‌ها و حتی ماهیت غرب جدید، به عالمان دینی اجازه داد تا دوره بهت و حیرت خود را – که البته در آن نوعی بازفهمی غرب نیز نهفته بود – پشت سر گذارند و به نوعی بازنگری در غرب و پرسش از چگونگی تکوین، رشد و تکامل آن برسند. به لحاظ تاریخی، پرسش از ماهیت غرب و تردید در حق بودن و انسانی بودن آن بیشتر از همه در آستانه نهضت مشروطیت ایران، در جریان دین‌گرا مطرح شد. البته پیش از این تاریخ نیز برخی عالمان تیزهوش و پیش‌رو بودند که وعده‌های عالم تجدد را به سخره می‌گرفتند و با طرح سؤالاتی، اذهان را به لایه‌های عمیق‌تر جریان فکری غرب معطوف می‌کردند. به تعبیر یکی از محققین تاریخ و اندیشه سیاسی معاصر:

از نخستین سال‌های رویارویی ایران با غرب، گرچه در این نکته که ذات رفتار استعمار غرب در برابر مشرق‌زمین و ملل اسلامی سلطه‌گرانه و آمرانه است، کمتر کسی تردید روا می‌داشت ولی در عین حال، کمتر کسی هم به سراغ ماهیت فرهنگ و تمدن و فلسفه غربی می‌رفت. در دوران مشروطیت، شمار کسانی که به نحوی استعمار سیاسی و

سلطه غربی را محکوم و مطرود می‌کردند، بسیار بودند، ولی گاه می‌شد که همین افراد در جبهه فکری و فرهنگی، کاملاً مقهور و مرعوب فضای فرهنگی غرب می‌شدند. این نکته ما را به این واقعیت رهنمون می‌شود که ماهیت غرب نه تنها در دوران مشروطه، بلکه در دوران معاصر نیز در تمامی ابعاد برای همه نخبگان جامعه ایران، به خصوص جریان روشنفکری به‌طور ریشه‌ای شناخته و شکافته نشده است؛ و به نظر می‌رسد در اندیشه دینی سده اخیر، کسانی که به تعارض بنیادین غرب با اسلام قائل بوده‌اند، در این زمینه نسبت به دیگران ممتاز و پیشرو بوده‌اند.^۱

۱) شرایط تاریخی ورود به نهضت مشروطه و مبانی رویارویی اندیشه

دینی و غربی

در خصوص شرایط تاریخی ورود به نهضت مشروطه که زمینه‌ساز نوعی درگیری فکری میان فکر دینی و فکر غربی شده است، نکات ذیل مهم به نظر می‌رسند:

۱. برای فهم عمیق سطح درگیری جریان فکر دینی با اندیشه غربی در نهضت مشروطه باید به سیر تطور فکر درونی شیعه و قابلیت‌های آن برای درگیری با غرب توجه کرد. در عصر صفویه که اندیشه شیعی دایرمدار حکومت بود، در میان عالمان دینی شاهد نوعی تشمت، اضطراب و نزاع هستیم که البته به خودی خود نمی‌تواند عیب باشد، بلکه از حیثی می‌تواند میمون باشد. اساساً هرگاه تفکری نو وارد جامعه شود و همه جامعه را به گونه‌ای متأثر از خود کند، بروز اجتماعی آن نوعی تشمت و اضطراب است. دلیل این امر، این است که جامعه به هویت ناشی از این تفکر نو هنوز خو نگرفته است و هماهنگ شدن با آن نوعی مقاومت اولیه را در پی دارد.^۲ به هر حال، به ویژه از نیمه‌های عصر صفویه به بعد، شاهد نزاع میان فلاسفه،

۱. موسی نجفی، اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت سیاسی و غرب‌شناسی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۷، چ ۳)، ص ۱۵۰.

۲. به عنوان مثال، در قرون یازدهم تا چهاردهم میلادی - قرونی که در اروپا «قرون ترجمه» نام گرفته است - که

عارفان، فقیهان و صوفیان هستیم. مهم‌ترین این نزاع‌ها، نزاع میان اصولیون و اخباریون^۱ بود که با ظهور مکتب اصولی علامه وحید بهبهانی خاتمه یافت یا حداقل از شدت آن کاسته شد. ظهور «مکتب اصولی» علامه وحید بهبهانی باعث شد تا کمی بعد از وی توسط دو تن از شاگردان باواسطه وی به نام‌های میرزای قمی و شیخ جعفر نجفی دو «نرم‌افزار» مهم در اصول و فقه به ترتیب به نام‌های «قوانین» و «جواهر الکلام» تولید شود. این دو نرم‌افزار به بهترین نحو در دو «قالب» آموزشی اصولی و فقهی به نام‌های «رسایل» و «مکاسب» توسط شیخ انصاری، شاگرد صاحب‌جواهر، بسیار هنرمندانه پی‌ریزی شد به گونه‌ای که از آن زمان تاکنون به عنوان مهم‌ترین منابع آموزشی اصول و فقه در حوزه‌های علمیه مورد استفاده قرار می‌گیرد. در گام بعدی، شاگرد برجسته شیخ انصاری، میرزای شیرازی بزرگ، با تکیه بر نرم‌افزارها و قالب‌هایی که در اختیار داشت، طرحی بنیادین برای کسب عملی رأس هرم قدرت سیاسی ریخت که بر اساس آن، شاگردان وی در نهضت مشروطه - اعم از رهبران برجسته مشروطه‌خواه و رهبران برجسته مشروطه‌خواه - تا چند قدمی این منصب جلو رفتند. اما، به رغم اینکه آنها توانستند از فضای شاه‌محور صفویه به فضای قانون‌محور مشروطه حرکت کنند، به دلایل زیادی نتوانستند موفق به کسب رأس هرم قدرت سیاسی شوند. اما به هر حال، اندیشه شیعه در جایگاهی بود که از پتانسیل بالایی برای حرکت به سوی حکومت برخوردار بود و چون در همین زمان، اندیشه غرب، مدعی زعامت و حکومت بود، جریان دینی نه از سر لجاجت و دشمنی، بلکه به دلیل بلوغ نظری و شرایط مهیا برای حکومت - به ویژه به لحاظ نظری - در تقابل با آن قرار گرفت.

فلسفه اسلامی و اندیشه‌های عالمان مسلمان به ویژه فارابی، ابن سینا و ابن رشد به زبان‌های لاتین ترجمه شد و همه جامعه اروپا را به گونه‌ای تحت تأثیر خود قرار داد، شاهد بیشترین اضطرابات اجتماعی هستیم. بسیاری از فتوای تکفیر، اعدام و قتل که از جانب کلیسا علیه اندیشمندان صادر می‌شد، متعلق به این دوره است.

۱. اخباریون کسانی بودند که از منابع چهارگانه فکر شیعی (عقل، قرآن، سنت و اجماع)، بیشتر به منبع سنت (روایات) توجه می‌کردند تا اندازه‌ای که منابع دیگر کاملاً در حاشیه قرار می‌گرفتند.

شاگرد برجسته شیخ انصاری، میرزای شیرازی بزرگ، با تکیه بر نرم‌افزارها و قالب‌هایی که در اختیار داشت، طرحی بنیادین برای کسب عملی رأس هرم قدرت سیاسی ریخت که بر اساس آن، شاگردان وی در نهضت مشروطه - اعم از رهبران برجسته مشروطه‌خواه و رهبران برجسته مشروعه‌خواه - تا چند قدمی این منصب جلو رفتند.

۲. عصر مشروطه را باید در تداوم عصر قاجار و در نسبت آن با عصر صفویه فهم کرد. در عصر صفویه، نوعی همکاری شدید میان جریان دینی و جریان سیاسی - که میل به یگانگی و یکی شدن داشتند - برقرار بود و به رغم اینکه در مواردی میان آنها اختلاف و حتی تضاد وجود داشت، اندیشه دینی به راحتی امکان حضور در متن مناسبات سیاسی را داشت. با سقوط صفویه و روی کار آمدن نادرشاه - به ویژه که وی ادعای تسنن کرد و برخی علما را نیز وادار نمود تا مذهب تسنن خود را به خلیفه عثمانی

صریحا اعلام دارند - نوعی فاصله و حتی تضاد میان جریان دینی و جریان سیاسی افتاد. هرچند در ابتدای قاجار و با اعلام مجدد تشیع به عنوان دین رسمی توسط آغامحمدخان قاجار و سپس همکاری و هماهنگی زیاد فتحعلی شاه قاجار این فاصله بسیار کم شد، اما هرگز به همکاری نزدیک عالمان دینی با دربار - آن‌چنان که در عصر صفویه مرسوم بود - ختم نشد. تحولات تاریخی پس از عصر فتحعلی شاه، به ویژه اعطای امتیازات تحمیلی به بیگانگان، دوباره فاصله میان جریان دینی و جریان سیاسی را زیاده‌تر کرد و نوعی رابطه خاص از جنس «مهر و کین» را میان آنها برقرار ساخت که تا عصر مشروطه تداوم یافت.

۳. لازم نبود تا جریان دینی کاملا به شکل آگاهانه و تشکیلی عمل کند تا به نتایجی کلان در خصوص غرب و سلطنت برسد، بلکه حتی اگر به شکل فعال هم به وظایف دینی خود عمل می‌کرد، که قطعا چنین بوده است - راه‌اندازی جنبش‌های مهم ضد استعماری و ضد استبدادی

بهترین مؤید این مطلب است - به چنین نتایجی می‌رسید. به عبارت دیگر؛ موضع‌گیری جریان دینی در برابر فکر غربی در آستانه مشروطه بیش از آنکه بازتاب اندیشه‌های فردی عالمان دینی باشد، نتیجه مرحله‌ای از کلیت حضور اندیشه دینی در جامعه سیاسی است که البته بی‌شک این کلیت، بی‌ارتباط با اندیشه‌های افراد نبوده است. این مطلب البته به جریان دینی در ایران اختصاص ندارد، بلکه حتی در غرب نیز، بنیانگذاران اندیشه تجدد از دکارت و کانت گرفته تا لاک و هگل، نه لازم بود در هماهنگی تشکیلی با یکدیگر به چنین اقدامی دست بزنند و نه آن زمان تاریخی چنین امکانی را به آنها می‌داده است؛ آنان خود، هرگز تصور نمی‌کردند با طرح‌هایی که ارائه می‌دهند و افکاری که منتشر می‌کنند، بنیان عالمی جدید و متفاوت از گذشته را می‌گذارند. در آستانه مشروطه نیز، آنچه از فکر دینی در برابر فکر غربی تولید می‌شد، بیش از آنکه معلول یک نظم تشکیلاتی به معنی امروزی آن باشد، معلول منزلت تاریخی اندیشه دینی و بلوغ سیاسی آن است.

۴. بی‌شک، حاملان اندیشه غرب به ایران، روشنفکران بودند؛ کسانی که یا به دلیل تحصیل و یا به دلیل سفر به اروپا و مدتی اقامت در آنجا، شیفته فرهنگ اروپایی شده بودند و پس از مراجعت به ایران، تلاش می‌کردند تا ایرانیان نیز به همان فرهنگ گرایش پیدا کنند. از آنجا که بسیاری از آنها در ایران، خود از دیوانسالاران بودند، این تلاش، بیشتر از طریق طرح‌های حکومتی صورت می‌گرفت. انتشار مطبوعات، اعزام دانشجویان به خارج از کشور، فرستادن شاهان به اروپا جهت تأثیرپذیری از آنجا و... همه با هزینه‌های حکومتی و به منظور سوق دادن جامعه ایرانی به سوی ارزش‌ها و منش‌های غربی و با برنامه‌ریزی همین طیف روشنفکر صورت می‌گرفت. توجه به این نکته از دو حیث مهم است:

الف) ورود اندیشه غرب به ایران، نمی‌توانست بی‌ارتباط با حکومت قاجار باشد. اگرچه برنامه‌های غربی در ایران با برنامه‌ریزی روشنفکران صورت می‌گرفت، اما آنها این برنامه‌ها را از طریق حکومت، با هزینه‌های حکومتی و حتی غالباً با رضایت حاکمان غیر روشنفکر انجام می‌دادند. پس در پیامدها و پس‌لرزه‌های این اقدامات نیز حکومت قاجار را باید شریک دانست.

نتیجه‌ای که از این مطلب می‌توان گرفت این است که موضع‌گیری عالمان دینی در برابر اندیشه‌های غربی، از سویی ناظر به نفی روح آن اندیشه‌ها و از سویی ناظر به سیاست غلط حاکمان بوده است. به عبارت دیگر؛ جنبش‌های دینی علیه اندیشه‌های غربی علاوه بر جنبه ضد استعماری، متضمن جنبه ضد استبدادی نیز بوده است.

ب) روشنفکران ایران - از قبیل ملک‌خان ناظم‌الدوله (پدر روشنفکری ایران)، سپه‌سالار، امین‌الدوله، تقی‌زاده، فروغی و... - عمدتاً خود در مجاری اداری و از طبقه دیوانسالار و به همین علت، عهده‌دار تنظیم و هدایت بخش قابل توجهی از برنامه‌های ایران بوده‌اند. با این حساب، مسلماً بخشی از پاسخ به سؤال «علت عقب‌ماندگی ایران» به نحوه عملکرد این طیف بازگشت می‌کند. به عبارت دیگر؛ جریان روشنفکری دیوانسالار چندان حق و اجازه ندارد که با زبان اپوزیسیون ظاهر شود و حق به جانب به دنبال عاملان عقب‌ماندگی ایران بگردد؛ چه، این جریان خود یکی از جریان‌های برنامه‌ریزی و برنامه‌ساز ایران بوده و همواره با پذیرفتن بخشی از حاکمیت، در آن سهم شده است.

۵. «روشنفکر یا منورالفکر ایرانی، در مقام واردکننده، سخنگو و مدافع ارزش‌های مدرن در جامعه بسیار سنتی و انحطاط یافته ایرانی، در مقابل سنت‌ها و فرهنگ بومی - و لذا در تقابل با توده‌های سنتی - قرار گرفت. بستر حاصل از تعارض سنت و مدرنیته، زیست‌بوم روشنفکران یا منورالفکران اولیه ایرانی بود.»^۱ تلاش روشنفکران اولیه به هرچه گسترده‌تر کردن این تعارض معطوف گشت. بی‌شک، این گسترش مستلزم به کارگیری زبانی روان و سلیس بود تا به راحتی قابل فهم و انتقال باشد. به نظر می‌رسد روشنفکری ایران در گسترش دادن به دامنه تعارض میان سنت و تجدد، بیش از همه از شعر عصر مشروطه مدد جستند.

بی‌اغراق می‌توان گفت که ساختار کلی شعری که در جریان نهضت مشروطه و بعد از اعلان مشروطیت به عنوان شعر مشروطه در ایران خلق شده است، ساختاری است که

۱. بیژن عبدالکریمی، «روشنفکری ایرانی در دوره پست‌مدرن» سالنامه همشهری (ویژه نوروز ۱۳۸۵): ص ۷۲.

بر مبنای نظر همان نظریه‌پردازان ادب مشروطه، پرداخته شده است. اهمیت این ساختار در سادگی و نزدیکی بیش از حد آن به ساختار زبان گفتار و رها شدن از استعارات و تشبیهات دست فرسوده و مستعمل ادب کلاسیک است. اگر این نزدیکی بیش از حد به ساختار زبان گفتار در بسیاری موارد، شعر را تا حد شعارهای سطحی تنزل داد و حتی - به عنوان نمونه - پاره‌ای از قصاید شاعر مقتدری چون بهار را به گزارش‌های روزنامه‌ای پیش پا افتاده مبدل کرد، اما آن رهاشدگی از شیوه‌های معمول سنت ادب کلاسیک، امکانات تازه‌ای برای پاره‌ای نوآوری‌ها در قالب‌ها و اسلوب‌ها و تعبیرات و ترکیبات زبان فراهم آورد. امکانات تازه‌ای که این مجال را به شاعران می‌داد که برای نخستین بار از تجربه‌های شخصی خود در شعر با شیوه‌های بیانی و زبانی تازه‌ای سخن بگویند.^۱

شور ناشی از این ادبیات جدید به همراه سادگی و روانی آن، باعث شده بود تا تعداد قابل ملاحظه‌ای از باسوادان جامعه آن روز، دغدغه مطالعه روزنامه، شعر،^۲ بیانیه و شبنامه پیدا کنند. از آنجا که عمده روزنامه‌ها و نوشته‌های سیاسی عامیانه در این عصر، مربوط به روشنفکران بود، مطالعه این نوشته‌ها مردم را هر چه بیشتر با اندیشه‌های روشنفکری و عالم تجدد آشنا می‌کرد. البته باید توجه داشت که به دلیل بیسواد بودن اکثریت مردم آن روزگار، تعداد کسانی که با این افکار آشنا می‌شدند به مراتب کمتر از کسانی بودند که به طور شفاهی از گفته‌های عالمان دینی بهره می‌بردند. علاوه بر این، اساساً به دلیل وارداتی بودن معانی ویژه‌ای که از واژگان مذکور اراده می‌شد، حتی باسواده‌های جامعه آن روز نیز تا حد قابل توجهی در فهم و به تبع، پذیرش آنها مشکل داشتند. تنها یک چیز می‌توانست این معادله را به هم بزند و آن، فضای شور ایجاد شده توسط این ادبیات جدید بود که باعث می‌شد حتی آن‌گاه

۱. ماشاءالله آجودانی، یا مرگ یا تجدد (تهران: اختران، ۱۳۸۲، ج ۱)، ص ۳۸ و ۳۹.

۲. مضامین شعر فارسی در این دوره بیشتر حول واژه‌هایی چون وطن، ملت، ملی، آزادی، مساوات، مشروطه، استبداد، قانون و... بوده است.

که معنی این واژگان، آن‌چنان که اراده شده بود، فهم نمی‌شد، باز هم قابلیت پذیرش روانی داشته باشند.

۶. ظاهراً هم جریان دینی و هم جریان روشنفکری ایران به دنبال پیشرفت و ترقی کشور بوده‌اند، اما با این تفاوت که اولاً روشنفکران به غلط می‌پنداشتند که همان نسخه پیشرفت و ترقی‌ای که در غرب تجربه شده بود می‌تواند باعث تکامل و پیشرفت ایران بشود و به همین علت هم شعار «اخذ تمدن فرنگی بدون دخالت عنصر ایرانی» را سرلوحه کارشان قرار داده بودند.^۱ ثانیاً در بسیاری از موارد، به هنگام تعارض منافع شخصی و منافع ملی، روشنفکران جانب منافع شخصی خودشان را می‌گرفتند. به عبارت دیگر؛ بسیاری از روشنفکران در پیشرفت و تکامل ایران، پیشرفت و تکامل شخصی‌شان را می‌جستند. این در حالی است که اولاً جریان دینی به بسیاری از برنامه‌های تجدد به دیده شک می‌نگریست^۲ و بلکه بسیاری از آنها

۱. یکی از صاحب‌نظران معاصر در نقد این رویکرد می‌نویسد:

چیزهایی که معمولاً در مورد سنت و تجدد گفته می‌شود، بیشتر مطالب انتزاعی است که در وضع تاریخی ما ریشه ندارد و جدی‌ترین آنها ترجمه و تکرار سخنان پژوهندگان و صاحب‌نظران غربی است. می‌گویند مهم این است که ما مشکل خود را بدانیم و بتوانیم آن را حل کنیم، اما اینکه کی و چگونه آن مشکل را یافته است اهمیت ندارد. مشکل را کسی که در موقعیت مشکل قرار دارد، درمی‌یابد. دیگران ممکن است به آن مشکل پی ببرند و راه حل‌های فرضی برای آن بیندیشند، اما آنها در نهایت امر نمی‌توانند به جای آنکه در موقعیت مشکل قرار دارند به حل مشکل بپردازند. یعنی اگر قرار است مردمی در راه دشوار تجدد و توسعه قرار گیرند، نمی‌توانند در کوچک‌ترین مسائل از راهنمایان و مشکل‌گشایان بیگانه راهنمایی بطلبند.

رضا داوری اردکانی، رساله در باب سنت و تجدد (تهران: ساقی، ۱۳۸۴، چ ۱)، ص ۶.

۲. مبنای نظری این شک و تردید در نوشته یکی از صاحب‌نظران معاصر بدین گونه آمده است:

«اصلاً مسئله سنت و تجدد یک مسئله صرفاً بحثی و نظری و نتیجه درک و کشف شهودی دانشمندان نیست، یعنی نباید آن را با فرضیه‌ها و تئوری‌های علمی محض اشتباه گرفت. مسئله نسبت میان سنت و تجدد یک مسئله تاریخی است و صرف یک بحث نظری و علمی نیست، بلکه آن را با آزمایش تاریخی می‌توان درک کرد، و اینکه گفتیم دیگران و کسانی که در موقعیت تاریخی تعارض سنت و تجدد قرار ندارند نمی‌توانند چنان که باید این مسئله و مسائل نظیر آن را درک کنند، از آن روست که آنان با سنت بیگانه‌اند و اگر از نسبت سنت با چیزهای

را به طور حتم، مخالف مصالح ملی و دینی ایرانیان می‌دانست و به همین علت، مگر به یکی از دو شرط ذیل حاضر به استفاده از نسخه غربی برای تکامل جامعه ایرانی نمی‌شدند: یکی اینکه بتوانند در آن نسخه تصرف کنند و به گونه‌ای در آن دخل و صرف کنند که به معنی دقیق کلمه بومی شود و دیگر اینکه به شکل موردی یقین به ضرر نداشتن و بلکه مفید بودن آن داشته باشند. ثانیاً تجربه تاریخی نشان داده است که جریان دینی در برنامه‌های خود راجع به پیشرفت ایران، به دنبال منافع شخصی خود نبوده و همواره به منافع ملی می‌اندیشیده است.

۷. به طور کلی، در خصوص تحول و پیشرفتی که جریان دینی و جریان روشنفکری خواهان آن برای ایران بودند، نکات ذیل حایز اهمیت است:

الف) تحولی که جریان دینی در تاریخ معاصر ایران دنبال کرده است – با اینکه از تغییر و تازگی بی‌بهره نیست – مغایر با جنس تجدد است. در این تحول، عالم و فرهنگ ایرانی نه تنها تخریب نشده، بلکه بازسازی شده است. بازسازی فرهنگ ایرانی توسط جریان دینی، نوعی تکامل درونی را برای آن به ارمغان داشته است. به عبارت دیگر؛ تفاوت عمده در نوع تحولی که جریان دینی دنبال کرده با تحولی که جریان روشنفکری مروج آن بوده است در این است که پیش‌شرط تحول از نوع روشنفکری، تخریب آنچه موجود بوده لحاظ شده است، این در حالی است که تحول از نوع دینی، درون عالم موجود ایرانی و به مدد زبان و ابزار همان عالم صورت گرفته است. به عبارت سوم، تحولی که جریان روشنفکری خواستار آن بوده، مسبوق به تحقیر عالم و فرهنگ ایرانی بوده و به همین علت، همواره با نوعی مقاومت شدید مردمی روبه‌رو شده است، این در حالی است که تحولی که جریان دینی خواستار آن بوده، مسبوق به

دیگر بگویند، از سنت چنانکه در تجربه ظاهر می‌شود خبر ندارند، بلکه صرفاً مفهوم سنت را در نظر دارند. سوءتفاهم‌ها و مشکلاتی که در بحث سنت و تجدد آمده است از همین‌جاست. یعنی کسانی که مفهوم و صورت خیالی مقابله سنت و تجدد را در نظر داشته‌اند، به بحث‌های مفصل و گفتارهای شبه فلسفی پرداخته‌اند که مشکل توسعه و تجدد را پیچیده‌تر کرده و چه بسا که سربرار مشکلات و مشکل‌آفرین شده است.»

داوری اردکانی، رساله در باب سنت و تجدد، ص ۶ و ۷.

بیداری و تعالی فکر عنصر ایرانی بوده و به همین علت، همواره با استقبال مردم روبه‌رو شده است.

ب) تحولی که جریان دینی در تاریخ معاصر ایران دنبال کرده است از زاویه جهت سیر آن نیز متفاوت از تحولی است که جریان روشنفکری خواستار آن بوده است؛ بدین معنی که تحول ناشی از تلاش جریان دینی همواره سیری از قاعده هرم اجتماع به سوی رأس آن داشته است، در حالی که تحول ناشی از تلاش جریان روشنفکری - که همواره از طریق پروژه تجدید دنبال شده است - همواره سیری از رأس هرم اجتماع به سوی قاعده آن

موضوع‌گیری جریان دینی در برابر فکر غربی در آستانه مشروطه بیش از آنکه بازتاب اندیشه‌های فردی عالمان دینی باشد، نتیجه مرحله‌ای از کلیت حضور اندیشه دینی در جامعه سیاسی است که البته بی‌شک این کلیت، بی‌ارتباط با اندیشه‌های افراد نبوده است.

داشته است. نتیجه تلاش از نوع نخست، ظهور عالمانی با پایگاه اجتماعی و نتیجه تلاش از نوع دوم، ظهور روشنفکرانی بوروکرات بوده است که خود وجهه دیگری از پارادوکس روشنفکری را نشان می‌دهد؛ چه، جریان روشنفکری که حسب تعریف، باید ناقد قدرت باشد، خود کاسب (در مشروطه دوم) و حافظ آن (در عصر پهلوی‌ها) شده است! نهایت اینکه صدای عالمان دینی و دربار، صدای روشنفکران را شنیدند. البته در نهضت مشروطه هر چند - حداقل در مراحل متأخرتر آن - مردم، صدای روشنفکران را نیز به خوبی شنیدند و همین امر باعث پیروزی ظاهری آنها در پایان این نهضت شد، اما باید توجه داشت که: اولاً تصور مردم این بود که صدای روشنفکران بازتاب صدای حداقل بخشی از جریان دینی است و البته خود روشنفکران با انتشار مکرر تأییدیه‌های آن بخش از جریان دینی، این تصور را تشدید می‌کردند؛ ثانیاً مردمی که در نهضت مشروطه حضور داشتند، نه به لحاظ کمی و نه به لحاظ

کیفی قابل مقایسه با نحوه حضور آنها در انقلاب اسلامی نیستند و نباید همان تصور را که از حضور مردم در انقلاب اسلامی داریم درباره حضور آنها در نهضت مشروطه تسری دهیم. اساسا در نهضت مشروطه برخلاف انقلاب اسلامی، تنها چند شهر مهم ایران از جمله تهران، تبریز، اصفهان، زنجان، رشت و... درگیر بودند و مهم‌تر اینکه در همین شهرها هم، درصد ناچیزی مثلا ۱۰ تا ۲۰ درصد آنها حضور داشتند و با این حساب، باز هم گوش‌های عموم ملت ایران نتوانست شنوای صدای روشنفکران شود؛ ثالثا درصد کمی از مردم شهرها نیز که به صدای روشنفکران لبیک گفتند، به زودی دریافتند که اشتباه کرده‌اند و در نتیجه از آنها فاصله گرفتند و بلکه بدان‌ها پشت کردند و همین امر باعث شد که جریان روشنفکری بیش از پیش حکومتی شود و همان حداقل پایگاه مردمی خود را نیز از دست بدهد.

۸. نزاع میان جریان دینی و جریان روشنفکری در آستانه نهضت مشروطه در تاریخ‌نگاری معاصر، تحت عنوان «نزاع سنت و تجدد» بازخوانی و بازنویسی شده است. در این خصوص، نکات ذیل حایز اهمیت است:

الف) سنت، عالمی است که همه مناسبات فکری و رفتاری عنصر ایرانی در نسبت با آن معنی می‌یابد و می‌توان از آن به پایگاه اندیشه و رفتار ایرانیان یاد کرد. سنت، بیش از آنکه ساخته شود، سازنده است. به عبارت دیگر؛ سنت، دیرپاست، اما دیرزا نیست؛ بدین معنی که برای اینکه امری تبدیل به سنت شود، زمان زیادی لازم است اما هرگاه امری سنت شد، نتایج آن زیاد و نیز مداوم خواهد بود. هرچند باید توجه داشت که تأثیر سنت بر اندیشه و رفتار در بیشتر موارد در پنهانی‌ترین لایه‌ها صورت می‌گیرد و نباید انتظار داشت در هر اندیشه و رفتاری مظاهر سنت را به وضوح بتوان نشان داد.

ب) تجدد، عالمی است که می‌توان از آن به روح غرب جدید یاد کرد و از همین‌رو، برای هر جایی، به هر میزانی که رنگ غرب به خود گرفته است، می‌تواند پایگاه اندیشه و رفتار باشد. اما تجدد برخلاف سنت، دیرپا نیست، همچنان که مثل سنت و بلکه بیشتر از آن نیز زودزاست. مهم‌ترین اصل عالم تجدد، «تغییر و تحول» است. اصالت این اصل در عالم تجدد به اندازه‌ای

است که درجه فراگیری و شمولش مانع از پررنگ شدن هر اصل دیگر در این عالم است تا جایی که هیچ اصل دیگری از تغییر و تحول مصون نمی‌ماند. دقیقاً به همین علت است که عالم غرب را عالم بی‌بنیاد و عالم نسبیت محض نامیده‌اند.

ج) پرسش از نسبت عالم سنت با عالم تجدد، پرسشی دارای خاستگاه غربی است. در غرب، سنت به گونه‌ای تعریف می‌شود که تجدد در برابر آن قرار می‌گیرد. اساساً تاریخ جدید غرب بر محور این دو انگاری زمانی فهم می‌شود، هم‌چنان که اساس اندیشه غرب جدید با نوعی دو انگاری مفهومی (از قبیل: دولت - ملت، فرد - جامعه، هدف - وسیله، هزینه - فایده، برنامه - اجرا، ضابطه - رابطه، اقلیت - اکثریت، زنانه - مردانه، حاکم - محکوم، رئیس - مرئوس و...) تبیین شده است. این در حالی است که در اندیشه اسلامی، سنت به گونه‌ای تعریف می‌شود که نمی‌تواند قسیم تجدد قرار بگیرد، بلکه برخی از اقسام تجدد می‌توانند خود مصادیقی از انحاء حضور سنت باشند.

د) نزاع سنت - تجدد، نزاعی است که روشنفکران آن را مطرح کرده‌اند، اما برخلاف آنچه آنان می‌پنداشتند و می‌پندارند - عنوان «سنت و تجدد» برای نشان دادن تمایز فرهنگ ایران اسلامی با فرهنگ وارداتی غرب، عنوان مناسبی نیست؛ زیرا کسانی که این عنوان را برای هدف مذکور جعل کرده بودند، تلقی‌شان از سنت، سنت به معنی غربی و نه اسلامی آن بود. سنت به معنی غربی آن - حداقل در تلقی روشنفکران ایرانی آن زمان - امری کهنه، قدیمی و فاقد کارآمدی لازم و متقابلاً تجدد، به معنی امری نو و پویا بود و با این حساب، نتیجه نزاع سنت و تجدد از پیش معلوم بود. چه اینکه، به لحاظ روانی، هم امر نو نسبت به امر کهنه و هم امر پویا نسبت به امر فاقد کارآمدی برتری دارد. این در حالی است که سنت در اندیشه ایرانی به گونه‌ای زنده و پویا تعریف می‌شود.

ه) برخلاف روشنفکران که نسبت دو فرهنگ ایرانی و غربی را با عنوان «سنت و تجدد» تبیین کرده‌اند، عالمان دینی در تبیین نسبت این دو فرهنگ، از به کار بردن این عنوان احتراز کرده‌اند و این نسبت را تحت عناوینی مثل «مقیم و مسافر»، «شیخ و شوخ»، «آفتاب و زمین»، «تدین و

تمدن» و... مطرح کرده‌اند. در این تبیین، مفاهیم مقیم، شیخ، آفتاب و تدین که نمایندگان فرهنگ ایرانی‌اند - برخلاف مفاهیم مسافر، شوخ، زمین و تمدن که نمایندگان فرهنگ غرب به حساب می‌آیند - از نوعی بار مثبت برخوردارند. مقیم نسبت به مسافر بیشتر به سنن و آداب شهر آگاه است، همچنان که شیخ نسبت به شوخ از تجربه بیشتری برخوردار است و همچنان که آفتاب (آسمان) اصالتی بیشتر از زمین و تدین اصالتی بیشتر از تمدن دارند. حتی اگر جاعلان این عناوین در بحث خود نوعی بار مثبت را به مفاهیم مقابل مقیم و شیخ داده

از آنجا که روشنفکران بر این باور بودند که تنها شکل ترقی و پیشرفت، همان نسخه تجدیدی است که غرب آن را تجربه کرده است، چنین القا می‌کردند که هر کس با تجدد غربی همساز نشود، با هرگونه تجدد و پیشرفتی مخالفت دارد! این در حالی است که تجدیدی که عالمان دینی به دنبال آن بودند، به گونه‌ای بود که از دل سنت - و نه در تضاد با آن - در می‌آمد.

باشند - همچنان که نویسنده رساله مقیم و مسافر چنین کرده است - باز هم رویکردشان از این حیث در خور توجه است که مفهوم سنت را آنقدر تنگ و نحیف تفسیر نکرده‌اند که قسمی چیزی شود که در حقیقت، پیامد یا جزء آن است.

۹. تجدیدی که در آستانه مشروطه بیشتر در نوشته‌های روشنفکران مطرح شده، بیشتر تجدیدی لغوی بوده است، گو اینکه هر چیز نو و تازه‌ای - حتی اگر نو و تازه بودنش از جنس مد باشد - می‌توانست مصداقی از تجدد و به همین علت، در تقابل با سنت باشد. این در حالی است که تجدد اصطلاحی هر چند بی‌مناسبت با نوبی و تازگی نیست، اما بیش از آن است و بلکه تجدد یک عالم است؛ بدین معنی که حتی امور کهنه هم اگر درون آن قرار گیرند، معنایی مناسب با همان عالم پیدا می‌کنند و چه بسا امور نوبی که به دلیل معنای ناسازگاری که با عالم

تجدد دارند، امور متجدد تلقی نمی‌شوند. از آنجا که جریان روشنفکری آنچه را به عنوان تجدد مطرح کرده، با قطع نظر از نسبت آن با عالم تجدد بوده است (یا حداقل به لوازم این نسبت پایبند نبوده)، تجدد روشنفکری همواره «صورتی ناقص از تجدد غربی» و بلکه می‌توان گفت بدون عالم بوده است. یکی از صاحب‌نظران معاصر از تجدد مطرح شده در ایران توسط روشنفکران به نام «توسعه» یاد می‌کند و معتقد است که توسعه از سویی، «طرح متمم» تجدد غربی و از سویی، «وجه بحران‌زده و ضعیف شده» آن می‌باشد:

در حقیقت، طرح توسعه با پیش آمدن مشکلات بسط و تحقق تجدد مناسبت دارد؛ یعنی اگر طرح تجدد چنان که طراحان آن می‌اندیشیدند واقع شده بود، دیگر نیازی به توسعه نبود. وقتی توسعه تجدد به مانع برخورد و در عین حال در کار عالم متجدد نیز وقفه‌ها و خلل‌هایی ظاهر شد، توسعه، به عنوان متمم تجدد و برنامه‌ریزی تحول اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی... اهمیت پیدا کرد... حتی کسانی که خیلی امید به توسعه بسته‌اند، دیر یا زود این معنی را درمی‌یابند و تصدیق می‌کنند که توسعه مرحله‌ای از تاریخ تجدد است که در آن «اراده به پیشرفت» ضعیف شده است. اگر طرح توسعه با احساس کندی در سیر تجدد مورد پیدا کرد، ناتوانی بسیاری از کشورها در اجرای برنامه‌های توسعه محققان و پژوهندگان را به این فکر انداخت که قاعدتا باید چیزی که به چشم ظاهر نمی‌آید و در برنامه قابل پیش‌بینی نیست مانع راه باشد. این مانع را معمولاً «سنت» می‌خوانند.^۱

به هر حال، نه تجدد و نه توسعه آن‌چنان که روشنفکران باور داشتند و به تبلیغ و تبیین آن پرداخته بودند، نمی‌توانست مورد تأیید جریان دینی باشد. البته از آنجا که روشنفکران بر این باور بودند که تنها شکل ترقی و پیشرفت، همان نسخه تجدیدی است که غرب آن را تجربه کرده است، چنین القا می‌کردند که هر کس با تجدد غربی همساز نشود، با هرگونه تجدد و پیشرفتی مخالفت دارد! این در حالی است که تجدیدی که عالمان دینی به دنبال آن بودند، به گونه‌ای بود

۱. همان، ص ۴ - ۲.

که از دل سنت - و نه در تضاد با آن - در می‌آمد همچنان که تجدیدی که در غرب به وجود آمده بود از دل سنت آن بیرون آمده بود.^۱

۱۰. تجدد، طرحی است که از جانب روشنفکران برای جبران عقب‌ماندگی ایرانیان ارائه شده است. تحقق نیم‌بند اجزای این طرح در ایران، همواره در بستر خشونت رخ داده است. اساساً خشونت در ذات تجدد نهفته است^۲ و تصادف نیست که روشنفکرانی که تجدد را بدیلی در برابر استبداد مطرح می‌کردند، آن‌گاه که برای نخستین بار در مشروطه دوم، خود زمام امور را در دست گرفتند، استبدادی به مراتب خشن‌تر را روی کار آوردند. تجدد روشنفکری در ایران، امری بدیع و تازه بود و اگرچه خود آنان - چه به اضطرار و چه به اختیار - بر این باور بودند که قابل جمع با فرهنگ ایرانی می‌باشد، اما از آنجا که آن، رو در عالمی متفاوت از فرهنگ ایرانی داشت، تحققش جز با نفی این فرهنگ ممکن نمی‌شد و نفی آن چیزی که فرهنگ بود، به راحتی ممکن نبود و شاید به همین علت، روشنفکران حتی بی‌آنکه بخواهند ناگزیر از خشونت بودند و این امر یکی از پارادوکس‌های روشنفکری است که انگار در مقام عمل ناگزیر است کاری انجام دهد که در مقام نظر، رسالت خود را در نفی آن تعریف کرده است. البته نباید پنداشت که نزاع میان سنت و تجدد، نزاع ساده‌ای بوده است، حداقل این رقابت، برای نمایندگان

۱. درست به همین دلیل که تجدد غربی از دل سنت آن برآمده است، بسط طبیعی تاریخ آن می‌باشد و در تاریخ غرب با آن گسست ایجاد نمی‌شود. به عنوان مثال؛ آکسفورد و کمبریج، همان حوزه‌های علمیه ماقبل قرن سیزدهم هستند که تبدیل به دانشگاه شده‌اند. اما در ایران به این دلیل که تجدد آن از دل سنتش برنیامد، نه دانشگاه ما بسط حوزه ما شده و نه ورود تجدد جز از طریق شکاف در سنت صورت گرفته است.

۲. به تعبیر یکی از صاحب‌نظران معاصر:

«خشونت از زمان هابیل و قابیل تاکنون همه جا کم و بیش به صورت‌های مختلف وجود داشته است و هیچ قوم و مردم و دین و فرهنگ و تمدنی را نمی‌شناسیم که خشونت در ذات آن باشد و اگر بخواهیم یکی از تمدن‌ها را تمدن خشونت بنامیم، استحقاق تمدن جدید از همه بیشتر است. یعنی «اصل خشونت» نه در زمان افلاطون و نه در آثار این فیلسوف، بلکه برای اولین بار با فلسفه جدید و در دوران جدید در تاریخ بشر وارد شد.»

رضا داوری اردکانی، فلسفه، سیاست و خشونت (تهران: هرمس، ۱۳۸۵، چ ۱)، ص ۹.

تجدد - برخلاف آنکه برای نمایندگان سنت آسان جلوه کرد - بسیار نفس‌گیر بوده است. دلیل این امر این است که تجدد برخلاف سنت که قرن‌ها در خاک ایران ریشه دارد، در این خاک، بی‌ریشه است، از این رو، آموزه‌ها، آیین‌ها، نهادها، آمال و غایات تجدد نیز برای عنصر ایرانی بیگانه جلوه کرده و همواره نوعی احساس تغایر و عدم تجانس میان آنها را به دنبال داشته است که بی‌اعتمادی عنصر ایرانی به احزاب و فعالیت‌هایشان یکی از آن نمونه‌هاست. این در حالی است که پایگاه سنت در ایران، پایگاه گسترده و عمیقی است و همین امر، فعالیت نمایندگان سنت را بسیار تسهیل می‌کند. البته اعتبار این پایگاه، علاوه بر اینکه به آموزه‌ها و

تجدد، طرحی است که از جانب روشنفکران برای جبران عقب‌ماندگی ایرانیان ارائه شده است. تحقق نیم‌بند اجزای این طرح در ایران، همواره در بستر خشونت رخ داده است. اساساً خشونت در ذات تجدد نهفته است و تصادف نیست که روشنفکرانی که تجدد را بدیلی در برابر استبداد مطرح می‌کردند، آن‌گاه که برای نخستین بار در مشروطه دوم، خود زمام امور را در دست گرفتند، استبدادی به مراتب خشن‌تر را روی کار آوردند.

منطق درونی آن برمی‌گردد، معلول صداقت رفتاری نمایندگان آن نیز می‌باشد. نمایندگان سنت - برخلاف نمایندگان تجدد که از متن مردم برخاسته‌اند و نیز در بسیاری از موارد میان رفتار آنها و اندیشه تجدد، تضاد و تناقض وجود دارد - از دل مردم برخاسته و همواره میان اندیشه سنت و رفتار خود هماهنگی و توازن برقرار کرده‌اند. این امر تا آنجا به اعتبار آنها افزوده است که بسیاری از مردم، اعتبار خودآموزه‌های سنت را از طریق اعتبار رفتاری نمایندگان آن پذیرفته‌اند.

۱۱. در نهضت مشروطه نوعی ائتلاف تاکتیکی میان نمایندگان سنت و تجدد برقرار شد، اما

هم نمایندگان تجدد به خوبی می‌دانستند که این ائتلاف نمی‌تواند از حد صوری فراتر رود و هم نمایندگان سنت آگاه بودند که راه آنها از راه تجدیدی که روشنفکران می‌خواستند جداست. حلقه وصل این دو جریان در نهضت مشروطه، «استبداد» بود که هر دو جریان دعوی مبارزه با آن را داشتند، اما ماهیت این دو مبارزه متفاوت از یکدیگر بود. چرا که جوهره سنت اساساً نمی‌تواند با استبداد جمع شود. به همین علت، در عقبه تاریخی ما همه نهضت‌های ضد استبدادی - از جمله خود نهضت مشروطه - به رهبری نمایندگان سنت صورت گرفته است. این در حالی است که اساساً خشونت و استبداد در ذات تجدد نهفته است. به همین علت، وقتی نمایندگان تجدد، قدرت مشروطه را در دست گرفتند، نوعی خشونت عریان و استبداد مرکب را روی کار آوردند و این قصه، یادآور سخنرانی آلبر کامو در ۱۹۶۷ به هنگام دریافت جایز نوبل ادبیات است که گفت: «ما در عصر فحشای کلمات زندگی می‌کنیم؛ علم می‌گوییم و از آن جهل اراده می‌کنیم، آزادی می‌گوییم و از آن اسارت اراده می‌کنیم، صلح می‌گوییم و از آن جنگ اراده می‌کنیم.» به هر حال، ائتلاف نمایندگان سنت و تجدد در نهضت مشروطه، ائتلاف نامیمونی از آب درآمد و سرانجام به پیروزی ظاهری تجدد انجامید. این نتیجه، برای مردمی که پای در ساحت سنت داشتند، می‌توانست تجربه‌ای بس گران باشد. آنها آموختند که نه بیگانگان قابل اعتمادند و نه اندیشه‌های آنها برای ایرانیان، راهگشا. آنها آموختند که پیوسته و آهسته رفتن بهتر از ره صد ساله را یک‌شبه رفتن است و لازم است از این پس با احتیاط شعار دهند. آنها آموختند که عینک سنت برای دیدن آنها و مشکلاتشان شفاف‌تر از دوربین تجدد عمل می‌کند و... این آموختن‌ها، سرمایه‌ای شد که در آستانه ورود به انقلاب اسلامی که دوباره پای نمایندگان تجدد به عرصه رقابت با نمایندگان سنت، باز شد، آنها تجدد را در سایه سنت فهم و تفسیر کنند. درست عکس کاری که در مشروطه انجام دادند. با این حساب، انقلاب اسلامی بی‌شک مرهون و مدیون تجربه تاریخی - سیاسی مشروطه است و اگر به درستی، انقلاب اسلامی را انقلابی فکری - فرهنگی بدانیم، در حقیقت، بیش از آنکه گذار از تجدد سیاسی - اقتصادی باشد که پهلوی‌ها آن را عرضه کردند، گذار از تجدد فکری است که در مشروطه

عرضه شد. به عبارت دیگر، سطح درگیری انقلاب اسلامی با تجدد، در بنیانی‌ترین لایه‌های فکر و اندیشه یعنی در فلسفه سیاسی و فلسفه تاریخ است نه صرفاً در سطح مناسبات سیاسی و اقتصادی.

۱۲. نهضت مشروطه در مقایسه با دو نهضت بزرگ قبل و بعد خود - یعنی نهضت صفویه و نهضت اسلامی ۵۷ - فاقد طرح بزرگ اثباتی است. در این نهضت، نه از جانب عالم ایرانی و نه از جانب عالم تجدد، هیچ طرح اثباتی به طور تفصیل ارائه نشد. غایت آنچه از جانب عالم ایرانی ارائه شد، طرح‌واره‌ای بسیط از «عدالتخانه» بود که البته می‌توانست به مثابه یک طرح بزرگ اثباتی مطرح شود، اما متأسفانه کسانی که می‌توانستند آن را به تفصیل برسانند - در ادامه و به ویژه با انحرافی که از جانب جریان رقیب (روشنفکران) در سمت و سوی این نهضت ایجاد شد - بیشتر هم خود را مصروف پاسخگویی به نقدهایی کردند که از جانب جریان رقیب مطرح می‌شد.

در آن طرف قضیه - یعنی عالم تجدد - وضع از این هم بدتر بود، روشنفکران حتی نتوانستند طرح‌واره‌ای از آنچه می‌خواستند عرضه کنند. آنها به تقلید از قالب‌ها و محتواهای غربی مطالبی را مطرح می‌کردند، اما چون آن مطالب را از عالم خودشان خارج کرده بودند و به زور می‌خواستند با عالم ایرانی هماهنگ کنند، انعکاس کارشان چیزی جز آشوب، خشونت، سلب مداوم و... نبود.

هر چند نهضت مشروطه در کلیت خود، نوعی گام تاریخی ایرانیان به جلو محسوب می‌شود، اما ادبیات و نوشته‌های مربوط به این نهضت، بیش از آنکه شایسته آن باشد، تورم یافته است و اگر مطالب و نظریات راجع به آن تا حد مقبولی غیر تکراری می‌بود، علی‌القاعده باید نهضت مشروطه بسیار عظیم‌تر از آنچه هست، جلوه می‌کرد، اما همین که این نهضت در مقام عمل نتوانست نظریه خود را تحقق بخشد، خود نشان‌دهنده نوعی ناپختگی و نابسندگی نظری آن می‌باشد.

۲) جریان دینی و طرح تکامل و ترقی ایران در عصر مشروطیت

قاجارها به دلایلی چند در مرکز توجه دو کشور استعماری روس و انگلیس بودند. روسیه ایران را به عنوان پلی به سوی آب‌های آزاد و انگلیس به عنوان حایلی برای حیات خلوت هندوستان می‌خواستند. آنها بارها تلاش کردند تا سلطه خود را بر ایران تمام‌تر و گسترده‌تر کنند و هر بار هم به نتایجی دست می‌یافتند که تماما به ضرر ایران بود. شکست‌های مکرر ایران از آنان در عرصه‌های قدرت نظامی و دیپلماسی، نخبگان ایران را بر آن داشت تا طرحی دراندازند که در نتیجه آن، ضمن تکامل و پیشرفت، بتوانند از استقلال ایران دفاع کنند. طرح اصلاحات عصر قجری از سه کانون «دربار، روشنفکران و عالمان دینی» و با سه رویکرد متفاوت و احیانا متضاد عرضه شده بود که از ویژگی‌های متمایزی برخوردار بودند:

الف) طرح اصلاحی روشنفکران

- خواهان تغییرات سریع و همه‌جانبه بود و از آنجا که مقدمات این تغییرات و حتی شرایط روانی اجتماعی برای چنین تغییراتی آماده نبود، نمی‌توانست موفق باشد؛
- بیگانه با ریشه‌های تاریخی ایرانی بود و به دلیل وارداتی بودنش نمی‌توانست توده مردم را با خود همراه کند و همین امر، عقیم بودنش را تسریع می‌کرد.

ب) طرح اصلاحی دربار

- مقطعی و موردی (نه ریشه‌ای) بود و بیشتر حیث انفعالی و اضطراری داشت و اساسا به مقوله اصلاحات بیشتر به عنوان یک «مسئله» می‌نگریست تا یک «استراتژی».
- بیش از آنکه ناظر به تکامل و پیشرفت ایران باشد، ناظر به حفظ منافع درباری و سلطنتی بود.
- به دلیل اختلافات فاحش درباریان، فاقد انسجام و کلیت بود (به خلاف دو طرح روشنفکران و عالمان دینی که اختلافات درونی آنها به اندازه‌ای نبود که انسجام طرح آنها را زیر سؤال

ببرد).

ج) طرح اصلاحی عالمان دینی

- در بسیاری موارد، کند و بطيء بود و به راحتی تن به کنار گذاشتن آداب و رسوم عمومی نمی‌داد.

- ناشی از منطق سنت بومی بود و در آن، اصول سنت بر روش‌ها و ارزش‌های تجدد اصالت داشت.

- در برابر راهبردها و طرح‌های تجدد، به دیده تردید می‌نگریست و در موارد زیادی به مخالفت صریح با آنها می‌پرداخت.

نکته‌ای که باید بدان توجه داشت، شبیه معروف اما ناواردی است که در تاریخ‌نگاری روشنفکری به عالمان دینی نسبت داده شده است. بر اساس این شبیه، عالمان دینی از زمانه خود عقب بوده و با مخالفتشان با مظاهر تجدد، باعث عقب‌ماندگی جامعه ایران شده‌اند و اگر آنها در قبال طرح اصلاحی روشنفکران مقاومت نکرده بودند، ایران بدون مواجهه با برخی نهضت‌های خونین و پرتنش و با هزینه بسیار کمتری راه ترقی و پیشرفت را طی می‌کرد. در پاسخ به این شبیه توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است:

جوهره سنت اساسا نمی‌تواند با استبداد جمع شود. به همین علت، در عقبه تاریخی ما همه نهضت‌های ضد استبدادی — از جمله خود نهضت مشروطه — به رهبری نمایندگان سنت صورت گرفته است. این در حالی است که اساسا خشونت و استبداد در ذات تجدد نهفته است. به همین علت، وقتی نمایندگان تجدد، قدرت مشروطه را در دست گرفتند، نوعی خشونت عریان و استبداد مرکبه را روی کار آوردند.

◆ ضرورت تحفظ بر نام علما

در برخی تحلیل‌ها از جمله تحلیل‌های فریدون آدمیت، مفهوم عالم تا حد کسانی تقلیل یافته است که صرفاً به تحصیل در علوم دینی مشغول بوده‌اند. واقعیت این است که غالب تحولات مهم تاریخ معاصر ما از سیصد سال گذشته تا کنون به گونه‌ای بوده است که تا حد قابل توجهی با دنیای غرب - اعم از تکنولوژی، سیاست‌های منطقه‌ای و منافع استعماری آن - در ارتباط بوده است و در نوع این تحولات مرتبط با غرب، قبل از اینکه علمای بزرگ شیعه نظر خود را اعلام کنند، بسیاری از مردم و از جمله روحانیون مستقر در شهرهای مختلف به قضاوت نشست‌اند. شاید در روزگار ما نیز هنوز این قضیه به همین نحو باشد. چه، بسیاری از مردم قبل از اظهار نظر متخصصان، خود به اظهار نظر می‌پردازند و تنها زمانی احساس نیاز جدی به نظر متخصص می‌کنند که کاملاً به بن‌بست رسیده و بحران را به وضوح دریافته باشند. در گذشته نیز چنین بوده است. بسیاری از مردم قبل از اظهار نظر متخصصان دینی که مراجع تقلید و مجتهدان شهرها می‌باشند، در امور مختلف و از جمله مسائل مربوط به غرب به ویژه تکنولوژی آن - که از بد اتفاق، قضاوت متخصصان دینی درباره آنها در معرض بدترین تحریف‌ها و تهمت‌ها قرار گرفته است - به اظهار نظر پرداخته‌اند. پافشاری بر برخی از این اظهار نظرها که از بد اتفاق اشتباه و غلط بوده است، پیامدهای منفی و زیانباری داشته است و احیاناً تبدیل به بحران، حداقل در حوزه معرفت شده است. بدتر از آن، انتساب آن نظریه‌ها و بحران‌های به دنبال آنها، به عالمانی است که نه تنها در آن نظریه‌ها و بحران‌ها سهیم نبوده‌اند، بلکه خود از مخالفان و معارضان آن دیدگاه‌ها بوده‌اند. در حقیقت، چنین اتهام و تحریفی به دو گونه صورت گرفته است: گاه صاحبان نظریات اشتباه که در مواردی از طلاب و روحانیان علوم دینی بوده‌اند، ارتقای رتبی یافته و در اشتباهی تاریخی - عامداً یا غیر عامداً - نام عالم به خود گرفته‌اند و گاه، نظریات آنها که در حقیقت جزء علما نبودند، به علما نسبت داده شده است.

ذیلا به برخی از مواردی که بیانگر همراهی و تأیید عالمان دینی از علوم جدید هست، اشاره می‌شود:

افراد انجمن [تبلیغات اسلامی (دهه ۱۳۲۰ خ)] در مجالس خود از بلندگو استفاده می‌کردند که برخی اعتراض و حتی شایع کرده بودند که مراجع، فتوای منع استفاده از بلندگو را داده‌اند. این مسئله به حدی شهرت یافت که شعبه انجمن در اصفهان، در این باره پرسشی از آیت‌الله بروجردی کرد که ایشان جواب داد استفاده از بلندگو فاقد اشکال است.^۱ البته ناگفته نماند که در مواردی هم که علما با مصنوعات غربی مخالفت کرده‌اند، علت مخالفت آنها با این مصنوعات، نه مخالفت با صرف مصنوعات، بلکه به این دلیل بود که آنها بسیاری از این ظواهر را مظهر می‌دانستند. کراوات و دیگر لباس‌های غربی، نوع مو و ظاهر، برخی لوازم غربی مانند بلندگو و... از نگاه آنها نه تنها ظاهر، بلکه مظهر غرب به حساب می‌آمدند. به عنوان مثال؛ انگلیسی‌ها به سید کاظم یزدی پیشنهاد دادند که اجازه دهد تا به منزل وی یک خط تلفن بکشند. ایشان اجازه ندادند، نه به این دلیل که مخالف با مصنوعات غرب باشند، بلکه به این دلیل که اجازه ندادند تا تحت سلطه انگلیس قرار گیرند.

آیت‌الله شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی مسجدشاهی (ابوالمجد)^۲ (۱۲۸۷ - ۱۳۶۲ ق) در سال ۱۳۳۱ ق (حدود یک قرن قبل) کتابی سه‌جلدی تحت عنوان «نقد فلسفه داروین» نگاشته است^۳ که نشان‌دهنده اطلاع برخی از عالمان دینی از آخرین تحقیقات علمی اروپا در حوزه علوم انسانی است.

۱. آیین اسلام، س ۶، ش ۴، ص ۱۵، نقل از: رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰، چ ۱)، صص ۳۱ و ۳۲.
۲. وی از متفکران و فقیهان بزرگ شیعه در دوران معاصر و از استادان حضرت امام خمینی (ره) و صاحب آثار علمی بسیاری است.
۳. رک: هادی نجفی، قبیله عالمان دین (قم: عسگریه، ۱۳۸۱، چ ۱)، صص ۸۷ - ۱۱۵، نقل از: قیام آیت‌الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی، ص ۷۱.

آیت‌الله زند کرمانی در حوالی جنگ جهانی اول کتابی به نام «تاریخ مختصر نفت در دنیا» تألیف کرده است^۱ که بیانگر توجه وی به یکی از منابع مهم اقتصادی عصر ماست. بیش از نیم سده قبل آیت‌الله سید هبه‌الدین شهرستانی^۲ کتابی به نام «الهیة و الهیة» در تطبیق میان آیات کیهانی با مباحث و مسائل نجوم جدید نگاشته است. یکی از محققین تاریخ معاصر درباره این کتاب می‌نویسد:

یکی از معروف‌ترین آثار وی - که شمار آنها بالغ بر یک صد عنوان است - کتاب «الهیة و الاسلام» است که گویا برای نخستین بار متن عربی آن در سال ۱۳۲۸ ق در بغداد (مطبعة الاداب) به چاپ رسید. وی در این کتاب، دانش نجوم را از زوایای مختلف با اطلاعات قرآنی، روایی و آنچه که در فرهنگ علمی مسلمانان آمده، مورد بررسی قرار داده است. درباره آن گفته شده است: کتاب یبحث فی استخراج مسائل الهیة الجدیدة من ظواهر الكتاب و السنة.^۳

ضیاء‌الدین دری - مدرس فلسفه و علوم عقلی در تهران که کرارا با شیخ فضل‌الله نوری دیدار داشت - درباره وی می‌نویسد:

۱. برای اطلاع از اصل رساله، نک: موسی نجفی، تعامل دیانت و سیاست در ایران (تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸، چ ۱)، ص ۳۹۴ - ۳۵۷.

۲. وی از شاگردان آخوند خراسانی است که کتاب «الاسلام و الهیة» خود را در سال ۱۳۲۸ ق در دو جلد منتشر کرد. وی در این کتاب، به هماهنگی شریعت اسلامی با برخی نتایج اکتشافات علمی غرب - به ویژه در حوزه مربوطه به ستاره‌شناسی - می‌پردازد. کتاب وی در زمان انتشارش، تحسین بسیاری از جمله مرحوم آخوند را برمی‌انگیزد تا جایی که وی در تقریظ خود بر این کتاب می‌نویسد:

«خدا را سپاس که کتاب گرامی او که به نام الاسلام و الهیة نامیده، غایت آرزوهای رغبت‌کنندگان و آخرین مطلوب طالبین است و مؤلف در این کتاب به اسلوب غریبی رفتار نموده است که پیش از این همچو کتابی نوشته نشده و مانند آن را مطالعه نکرده‌ام»

سید هبه‌الدین شهرستانی، الاسلام و الهیة، ترجمه سید هادی خسروشاهی، ص ۶۴.

۳. نک: رسول جعفریان، همان، ص ۱۲۷ و ۱۲۱.

مراتب علمی شیخ را هیچ کس از دوست و دشمن منکر نبود. ولكن گمان می‌کردند که فقط معلومات او منحصر به همان فقه و اصول است. نگارنده در چند جلسه فهمیدم، قطع نظر از جنبه فقاقت، از بقیه علوم هم اطلاع کافی دارند. از جمله، علم تاریخ و جغرافیا که اغلب فقها از این دو علم بی‌بهره می‌باشند. حتی در این اواخر نزد مرحوم میرزا جهان‌بخش منجم، مشغول خواندن علم نجوم و اسطرلاب بود. من عرض کردم: جناب آقا، در این آخر عمر برای چه علم نجوم تحصیل می‌کنید؟ فرمود: من از این علم چون بهره نداشتیم و این مسئله برای من، یعنی اهل علم، کلیتا بد است که از این علم معروف بی‌بهره باشند، بمیرم و این علم را بدانم، بهتر است [یا] که بمیرم و ندانم.^۱

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی، که پدرش (آیت‌الله حاج شیخ علی) از خواص اصحاب شیخ فضل‌الله بود، با تأکید بر جامعیت علمی شیخ فضل‌الله نوری اظهار می‌دارد:

در علم هیئت مرحوم حاج میرزا عبدالغفار خان نجم‌الدوله معروف - که تقویم صدساله ایران را ایشان نوشته و هنوز هم صورت تقویم‌نویسی به برکت همان استخراج صدساله آن مرحوم است - خدمت مرحوم شیخ، علم کلام می‌خواند و حاج شیخ نیز که در هیئت و نجوم ید طولایی داشته، در این قسمت با ایشان بحث علمی هیوی می‌فرمود.^۲ شیخ مخصوصاً برای انس دادن اصحاب حوزه و اطرافیان خود به قسمت‌های هیوی و اصطلاحات نجومی، تقویمی با اصطلاحات فنی مربوط به این قسمت چاپ کرده بودند که بین خودشان به نام تقویم رقومی خوانده می‌شد و اشخاص ناآشنا با هیئت و نجوم، از آن تقویم چیزی درک نمی‌کردند و وقتی که مثلاً در میان خودشان، اشخاصی از ساعات عقد و نکاح و این قبیل چیزها سؤال می‌کردند، آنها از تقویم مخصوص خودشان

۱. ادیب هروی، تاریخ انقلاب طوس یا پیدایش مشروطیت ایران، ص ۱۴۱؛ مجله خاطرات وحید، ش ۱۹ (۱۵ اردیبهشت - ۱۵ خرداد ۱۳۵۲): ص ۹ و ۱۰، نقل از: علی ابوالحسنی (منذر)، شیخ ابراهیم زنجانی؛ زمان، زندگی، خاطرات (تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴)، ص ۶۰.
۲. به گفته لنکرانی: نجم‌الدوله، علاوه بر تبحر در هیئت و نجوم و داشتن شخصیت و شهرت علمی ممتاز در این زمینه، تألیفات علمی فراوانی هم داشت و فدوی شیخ بود.

جواب می‌دادند که ما هیچ چیز از آن نمی‌فهمیدیم و حتی نمی‌توانستیم بخوانیم.^۱

شهید مدرس در مجلس چهارم (۱۳۰۰ - ۱۳۰۲ خ) هنگام بحث درباره قانون نظارت شورایی معارف بر امور مدارس قدیمه، تأکید کرد که هر چند وجه تفوق مدارس قدیمه بر جدیده، تدریس علوم دینی (فقه و اصول و...) در مدارس مزبور است، اما «باقی علوم که مرسوم است همه در این مدارس خوانده می‌شود، و الآن هم اغلب علوم از قبیل هندسه، حساب، فلسفه، طب در این مدارس خوانده می‌شود. بنده خودم خاطرم هست در اصفهان، در اغلب مدارس علم طب تحصیل می‌شد.»^۲

ضرورت تحفظ بر نام علما زمانی بیشتر احساس خواهد شد که بدانیم علمای شیعه از نوعی سلوک عملی خاص برخوردار بوده‌اند که آگاهی به نمونه‌ها و بلکه قواعد آن، به خوبی می‌تواند پذیرش بسیاری از رفتارها و افکار منتسب به آنها را مورد تردید قرار دهد و یا بسیاری از افراد مشهور به عالم بودن را از صف عالمان جدا کند. متأسفانه از آنجا که به جرئت می‌توان گفت تاریخ‌نگاری معاصر ما تا حد درخور توجهی تحریفی و بیگانه با واقعیت تاریخی می‌باشد، باید اذعان کرد که بسیاری از رتبه‌های تاریخی غیر واقعی است. چه بسیار عالمان وارسته‌ای که بیشترین سهم را در تحولات عصر خویش داشته‌اند، اما کمترین اثر و نامی از آنها در صفحات بیشمار تاریخ معاصر ما یافت نمی‌شود. در مقابل، چه بسیار افراد نالایقی که تنها هنر آنها بهره‌برداری از امواجی بوده است که دیگران خلقش کرده‌اند، اما بخش‌ها و برگ‌های مختلفی از تاریخ ما را به خود اختصاص داده‌اند و از بد اتفاق به نام عالم نیز شهرت گرفته‌اند. امثال ملک‌المتکلمین که در کتاب‌های تاریخ معاصر ما به غلط از وی به اولین شهید مشروطه یاد می‌شود، سید جمال واعظ، شریعت سنگلجی و... از زمره این عالمان کذایی هستند. غفلت از میزگذاری دقیق میان عالمان واقعی و حقیقی با عالم‌نمایان بی‌علم و به کارگیری لفظ عالم بر

۱. ابوالحسنی، همان، ص ۶۰ و ۶۱.

۲. محمد ترکمان، مدرس در پنج دوره تقنینیه، ج ۱، ص ۲۵۵ (نطق مدرس در جلسه ۷۵ مجلس در ۱۳ اسفند ۱۳۰۰)،

نقل از: ابوالحسنی، همان، ص ۶۱.

چه بسیار عالمان وارسته‌ای که بیشترین سهم را در تحولات عصر خویش داشته‌اند، اما کمترین اثر و نامی از آنها در صفحات بی‌شمار تاریخ معاصر ما یافت نمی‌شود. در مقابل، چه بسیار افراد نالایقی که تنها هنر آنها بهره‌برداری از امواجی بوده است که دیگران خلقش کرده‌اند، اما بخش‌ها و برگ‌های مختلفی از تاریخ ما را به خود اختصاص داده‌اند و از بد اتفاق به نام عالم نیز شهرت گرفته‌اند. امثال ملک‌المتکلمین که در کتاب‌های تاریخ معاصر ما به غلط از وی به اولین شهید مشروطه یاد می‌شود، سید جمال واعظ، شریعت سنگلجی و... از زمره این عالمان کذایی هستند.

آنچه معمول تاریخ‌نگاری معاصر ما می‌باشد، خلط میان این دو گروه و حمل اشتباه ویژگی‌های یکی بر دیگری را در پی خواهد داشت.

◆ نقش سنت در توسعه

در تاریخ‌نگاری غربی، سنت در برابر تجدد قرار می‌گیرد. گو اینکه تاریخ غربی به دو بخش سنتی و متجدد تقسیم می‌گردد و عمر تاریخ سنتی آن، وقتی به ابتدای تاریخ تجدد آن می‌رسیم تمام می‌شود. این نوع نگاه به تاریخ و به خود سنت و تجدد باعث شد تا نزاع سنت و تجدد در غرب، نزاعی جدی و حتی طبیعی جلوه نماید، فارغ از اینکه چه اشکالاتی بر این نوع نگاه به سنت و تاریخ وارد است، در خصوص رابطه سنت و تجدد در ایران، نکات ذیل حایز اهمیت است:

۱. وقتی تجدد در غرب آمد، بسیاری از امور به تبع آن تغییر کرد. روشنفکران تصور می‌کردند بعضی از آن تغییرات،

علت دیگر تغییرات بوده است و از این پس، هر جای دیگر که این تغییرات پدید آید، باز همان

نتایج به دست خواهد آمد. مسلماً این تغییرها و تفسیرها با پیشامد تجدد و سیر آن مناسبت داشته و چه بسا که از جمله شرایط آن بوده است، اما این ساده‌لوحی است که گمان شود هر جای دیگر می‌توان همان تغییرات را پدید آورد و به همان نتایج رسید. هر فرهنگی ظرفیتی دارد که از پذیرش برخی امور استقبال و از برخی دیگر ابا می‌کند. روشنفکران با غفلت از این اصل، گمان می‌کردند که همه آن تغییرات که در غرب به وجود آمده است می‌توان در سنت و فرهنگ ایرانی ایجاد کرد. اشتباه دیگر این روشنفکران غفلت از این نکته بود که اساساً تجدد اصطلاحی در کشورهای غیر غربی معنی ندارد. تجدد، تنها در غرب به وجود آمده است و آنچه در کشورهای غیر غربی رخ داده، «توسعه» است که به معنی بسط صورت زندگی و تمدن غرب در همه جهان است. به عبارت دیگر، توسعه‌ای که در جهان غیر غرب مطرح می‌شود، توسعه تجدد غربی است. روشنفکران ایرانی با الهام از اندیشه‌های غربی، به دنبال توسعه‌ای بودند که توسعه تجدد غربی بود و وجه مخالفت جریان دینی با آنها هم در همین نکته نهفته است. جریان دینی نه با توسعه به معنی پیشرفت و نه با تجدد به معنی نوگرایی مخالفتی نداشت، اما با توسعه‌ای که موصوف به وصف تجدد غربی بود، مخالفت می‌کرد.

۲. در تاریخ‌نگاری روشنفکری ایران، سنت از موانع توسعه شمرده شده است. این در حالی است که طرح این پرسش که «آیا سنت می‌تواند از موانع توسعه باشد یا تاکنون مانع آن شده یا نه؟»، تنها در صورتی منطقی به نظر می‌رسد که همه شرایط توسعه فراهم بوده باشد و به رغم این، باز هم کوشش‌ها به جایی نرسیده باشد. اما نکته اینجاست که در کشور ما اساساً قبل از اینکه در این خصوص که «شرایط توسعه چیست» بحث جدی صورت گرفته باشد، حکم به مانعیت سنت برای توسعه داده شده است. شاید واقعاً هم سنت مانع توسعه باشد، اما به این حکم باید در متن تجربه توسعه‌یافتگی برسیم نه قبل از پا گذاشتن در آن. به نظر می‌رسد، طرح مسئله مانعیت سنت برای توسعه، پیش و بیش از آنکه به خود سنت و توسعه مربوط باشد، به بحران تجدد مربوط است. آن زمان که نظام عقلانی تجدد بسط می‌یافت و عرصه سنت مدام تنگ‌تر می‌شد، در ظاهر تعارض شدیدی میان سنت و تجدد احساس نمی‌شد، اما

اکنون که تجدید پیر و بی‌آینده شده و قدری از بار فشار و قهر دوران تجدید کاسته شده است، درگیر شدن، نزاع و جنگ یک امر طبیعی به نظر می‌آید. پس طرح تقابل و تعارض سنت و توسعه و رفع سنت‌های دست و پاگیر و مانع، بیشتر نشانه بحران عالم متجدد و نحو عکس‌العمل طبیعی تجدید است و نه سعی علمی و نظری برای حل مسئله و رفع مشکل.^۱ اینکه مسئله نسبت سنت و تجدید برای روشنفکران مسئله بوده نه برای جریان دینی، بدین علت است که این روشنفکران بودند که به عالم غرب تعلق داشتند و بحران تجدید غربی می‌توانست برای آنها مسئله‌آفرین باشد، نه جریان دینی.

۳. در بحث نسبت سنت و توسعه، برخی بسیار ساده‌اندیشانه صورت مسئله را طرح کرده و تصور کرده‌اند اگر معتقد شوند که اسلام با توسعه مشکل نداشته و آن را سفارش و تأیید کرده است، موانع توسعه در عالم اسلام رفع می‌شود. آنها غافل از این هستند که اگر چیزی از سنن گذشته مانع توسعه باشد، به صرف تفسیر آن سنن و تطبیق آن با اندیشه توسعه و اعلام و القای اینکه دین و سنت با توسعه مغایرت و منافات ندارد، کار تمام نمی‌شود؛ زیرا توسعه منوط و موقوف به تفسیر این یا آن نویسنده از مآثر و سنن تاریخی نیست؛ دلیل این امر این است که اساساً توسعه، امری نظری نیست که بتوان له و علیه آن اقامه دلیل کرد، بلکه یک امر تاریخی است. ما در تاریخ با توسعه مواجه شده‌ایم^۲ و چه توسعه را امری درست بدانیم و چه امری نادرست، چه باور داشته باشیم که توسعه با سنت ما سازگاری دارد و چه باور نداشته باشیم، زندگی ما به توسعه وابسته شده است و درست به همین علت، هیچ سیاستمداری نمی‌تواند با آن مخالفت داشته باشد؛ زیرا اگر هم مخالفت کند، سیاست دیگری ندارد که به جای آن بگذارد. «تا چیزی نیاید که در خانه ایمان و عقل مستقر شود، این خانه خالی نمی‌شود و اگر

۱. داوری اردکانی، رساله در باب سنت و تجدید، ص ۲۰ و ۲۱.

۲. البته، برخی در تاریخ و جامعه همان‌طور نظر می‌کنند که در یک مکانیسم می‌نگرند و می‌پندارند که نقص و عقب‌افتادگی و توسعه‌نیافتگی علت معین و مشخص مستقل از تاریخ و جامعه دارد و ما با علم و قدرت و اختیار خود می‌توانیم آن علت را کشف و به وجود آوریم.

بشود، دیگر خانه نیست. اینجا خانه و ساکن خانه با هم ملازمت و حتی یگانگی دارند.» اساساً عالم توسعه، عالمی نیست که ساکنان آن همه با توسعه موافق باشند و ثمرات آن را بطلبند. کسانی در راه توسعه موفق می‌شوند که شرایط رفتن در این راه در وجودشان متحقق شده باشد. در غرب وقتی تجدید ظهور کرد، موانع را از پیش پا برداشت. موانع کنونی راه توسعه از آن موانع قوی‌تر نیست. پس مهم، اراده توسعه است و این اراده را نباید با طلب کالاهای مصرفی و تقلید از روش زندگی غربی اشتباه کرد. تغییراتی که در غرب روی داد به قصد رسیدن به نتایج اقتصادی و اجتماعی و برای توسعه طراحی نشده بود، بلکه به تدریج که اروپا در راه تجدید پیش می‌رفت، اعتقادات و عادات و آداب و روحیه و اخلاق اروپاییان هم تغییر کرد، نه اینکه بر سبیل اتفاق در دین تحول پدید آمده یا مردی مثل لوتر تصمیم گرفته باشد که مذهب پروتستان تأسیس کند و بر اثر آنچه «اصلاح دینی» خوانده شده است همه چیز تغییر کند. این‌گونه نیست که ابتدا باید تأسیسات و نهادهایی که ریشه در سنت دارند و صاحب قدرت هستند، کاملاً محو و از بین بروند تا توسعه صورت بگیرد. «توسعه به صرف تضعیف و امحای هیچ سازمان و نهادی پدید نمی‌آید، بلکه توسعه، خود مقتضی ایجاد سازمان‌های مناسب است و با آنها می‌آید. آنچه مهم است اراده توسعه است. اراده توسعه و عقل و علم مناسب با آن، هر چه را مزاحم و مانع باشد نفی می‌کند و لزومی ندارد که از ابتدا گروهی به اصطلاح سنت‌زدایی کنند.»^۱ پس این مطلب که روشنفکران ادعا کرده‌اند که اگر جریان دینی به عنوان نمایندگان سنت، مزاحمتی برای برنامه‌های توسعه آنها نداشتند، امر توسعه ایران به مراتب از رشد بهتری برخوردار می‌شد، بی‌وجه بوده و نوعی فرافکنی است؛ چرا که، اگر آنها اراده توسعه می‌داشتند و وجود آنها مظهر توسعه می‌شد، خود این اراده به ظهور می‌رسید و موانع را از سر راه خود برمی‌داشت.

۴. اساساً انتساب فقدان توسعه‌یافتگی ایران به مزاحمت سنت در قبال توسعه، درک و

۱. همان، ص ۱۶.

استنباط پسینی روشنفکری ایران از جریان رفرم دینی در مسیحیت و تطبیق آن با سنت دینی در ایران است. بی‌شک اصلاحات و رفرم دینی در غرب، یکی از پیشامدهای تجدد و بلکه خود آن بود. روشنفکران ایرانی با این تصور که می‌توانند همه تغییرات غربی معطوف به تجدد را در ایران به وجود آورند و بلکه باید چنین کنند، مثل لوتر و کالون، طرح پروتستان‌تیزم اسلامی را مطرح کردند.

اشتباه اینها این بود که به این قضیه توجه نداشتند که رفرم اروپا مظهر تحولی در وجود

مردم مسیحی اروپای غربی از جنوب تا شمال بود و به صرف اینکه دین و کتاب مقدس را تفسیر کنند و حرف‌های خلاف رسوم و عادت بزنند، تحول به وجود نمی‌آید، بلکه باید وجود مردم یک قوم، مظهر یک تحول شود تا در آن قوم، تحول به وجود آید. «در اروپا و امریکا به تدریج که تجدد بسط یافته، اثر و نفوذ سنت، کاستی گرفته است، اما در طول قرون هجدهم و نوزدهم، هرگز برای رفع موانع تجدد و تغییر و تبدیل سنت‌ها برنامه یا برنامه‌هایی طرح نشده است. نه اینکه سنت تغییر نکرده باشد، بلکه با تغییر سنت، تجدد نیز بسط یافته است. این حکم را در مورد توسعه هم می‌توان پذیرفت. یعنی پیش‌آمد توسعه، سنت را تغییر می‌دهد، نه اینکه لازم باشد با تغییر

جریان غرب‌گرا و غربزده مستقیماً نوک پیکان حمله خود را معطوف به دین اسلام و آموزه‌های آن می‌کردند. واژه‌هایی از قبیل «علم بی‌نتیجه شریعت کهنه»، «کنج بیغوله‌های عتبات و غیر عتبات»، «پاره‌خیالات سودایی و اوهام مالیخولایی»، «وعده‌های نسبه یوم المعاد»، «آیین بی‌رنگ و رونق اسلام»، «علمای ضعیف‌العقل سخیف‌الرأی سعادت گشته»، «حالت رذیله و حیات دانیه» و... در توصیف دین و عالمان دینی به خوبی مؤید این ادعا می‌باشد.

سنت‌ها زمینه را برای توسعه مهیا سازند. اتفاقاً سودای تغییر طراحی شده سنت‌ها مایه اختلال و آشوب در زندگی مردم می‌شود بی‌آنکه اثر مثبتی در امر توسعه داشته باشد؛ زیرا اصول و مبادی فکری و اعتقادی را با برنامه‌ریزی نمی‌توان تغییر داد و به فرض اینکه این امر امکان داشته باشد، کسانی که از دایره علم و تجربه دینی بیرون‌اند، نباید به این معانی بپردازند.^۱ ضمن اینکه این‌گونه نیست که سنت با هرگونه تفسیری تحول پذیرد و دگرگون شود. لوتر هم با صرف تغییر برخی آداب و عادات دینی تحول به وجود نیاورد، بلکه وی، از آن جهت موفق به ایجاد تحول شد که مظهر تحول و فرهنگ تجدید شده بود. مشکل روشنفکران ایرانی این بود که توسعه و تجدید غربی را برای قومی نوید می‌دادند که نه وجود آنها عین فرهنگ تجدید غربی بود و نه می‌خواست بشود.

۳) جهت رسالت علمای شیعه در مواجهه با غرب

ریچارد رورتی برای تبیین هویت افراد از مفهوم «واژگان نهایی»^۲ کمک می‌گیرد. وی می‌نویسد:

همه افراد وقتی از آنها خواسته می‌شود از امید، عقاید و آرزوهایشان تبیین‌هایی ارائه دهند، مجموعه‌ای از کلمات و عبارات را دارند که بدان‌ها متوسل می‌شوند. اینها همان «واژگان نهایی» هستند. ما داستان خودمان را به وسیله این واژگان نقل می‌کنیم، آنها به این دلیل نهایی هستند که فراتر از آنها، تکرار مکررات، جزمیت، یا سکوت وجود دارد.^۳

اصل اساسی در تعامل علمای شیعه به عنوان طلایه‌داران و نگهبانان محوری عنصر دین، با دنیای غرب، حفظ واژه اسلام و یا تشیع به عنوان واژگان نهایی در توصیف عنصر ایرانی بوده

۱. همان، ص ۲۱

2. Final Vocabulary

۳. بابی سعید، هراس بنیادین، ترجمه غلامرضا جمشیدی و موسی عنبری (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، چ ۱)، ص ۷.

است. به عبارت دیگر در همه مناسبات و تعاملاتی که علمای شیعه با دنیای غرب داشته‌اند - اعم از شکل رفاقت یا رقابت و ستیز یا سازش - تلاش کرده‌اند تا بر واژگان نهایی خودشان که همان اسلام (مذهب تشیع) است تحفظ داشته باشند و اساساً این تحفظ، ملاک ستیز و سازش آنها بوده است که البته به لحاظ تجربه تاریخی در اکثر موارد کار آنها با غرب به ستیز می‌کشیده است تا به سازش.

در طول تاریخ یکی از دغدغه‌های مهم علمای شیعه، آگاهی دادن به مردم در راستای حفظ اسلام بوده است. به ویژه آنکه پس از عصر غیبت، عصر مهجوریت تاریخی تفکر شیعه شروع شده و تا ظهور سلسله صفویه (قریب به هشت قرن) ادامه یافته است. در این مدت طولانی، شرایط شیعیان بیشتر شرایط تقیه، انزوا، فراری، عزلت‌نشینی و... بوده است. مهم‌ترین دغدغه جامعه شیعه در این مدت طولانی، حفظ جان و مال و عرض و ناموسش بوده است. علمای شیعه با لطایف‌الحیلی، بیشتر در قالب اصل «جواز العمل مع السلطان الجائر» توانسته‌اند این شرایط طولانی را به گونه‌ای حفظ کنند که اساس اسلام و شیعه باقی بماند و از بین نرود. البته در همین مدت طولانی، در گوشه و کنار قلمروی وسیع اسلامی، در مقاطعی قبایل، خاندان و حتی حکومت‌هایی شیعی و یا حداقل دارای مماشات با شیعه نیز به وجود آمده‌اند که علمای اسلام بیشترین بهره‌برداری را از آن فرصت‌ها نموده‌اند، اما واقعیت این است که این فرصت‌ها و مقاطع در برابر تهدیدهای مقاطع به مراتب طولانی‌تر و قلمروهای به مراتب گسترده‌تر بسیار ناچیز و اندک بوده است.

با ظهور سلسله صفویه، اگر چه تفکر شیعه - به ویژه با رونق یافتن حوزه علمیه اصفهان که تقریباً چهارصد سال پس از این تاریخ را توانسته است تغذیه فکری کند - فرصتی برای ظهور و بروز و بالندگی یافت، اما جدای از جریان انحرافی اخباری‌گری و برخی نطه‌های انحرافی مانند شیخیه و... که در جای خود توانستند به مانعی برای ارتباط عمیق شیعیان با فرهنگ غنی خود شوند و همچنین وجود نظام سلطنتی و پادشاهی که در هر حال، سطح خاصی از نشو و نمای اندیشه‌های اسلامی را برمی‌تابید، باز شدن پای رقیبی به نام غرب - که از سویی،

ناشناخته و بدیع می‌نمود و تعیین نسبت و موضع صحیح در قبال او مسلماً نیازمند گذشت زمان بود و از سویی، بسیار سریع، تهاجمی، فراگیر و مدعی میراث‌خواری شرق و از جمله اسلام شد - به عنوان مهم‌ترین مانع بر سر ارتباط وثیق مسلمانان با فرهنگ اسلامی، همچنان حضور داشت. این مشکل زمانی به طور دقیق فهم می‌شود که توجه داشته باشیم که خیزش و نفوذ غرب در میان مسلمانان در ابتدا نه از طریق اندیشه و فکر، بلکه از طریق ابزار زندگی - اعم از آلات جنگی، صنعت و تکنولوژی و... - بوده است و مبارزه با اندیشه غرب تا حدودی مستلزم مبارزه با نوع و سبک و سیاق زندگی جدیدی بوده است که مدت‌ها مسلمانان به غلط بدان خو گرفته بودند. رسالت ویژه علمای اسلام در همین مرحله نهفته است که باید به گونه‌ای عمل کنند که ضمن داشتن مردم، به نقد تفکر رقیب بپردازند. البته نباید کتمان کرد که اگر چه غرب به ظاهر در زندگی مسلمانان در حال ورود بود، اما ریشه‌های اسلام در تار و پود حیات مسلمانان به گونه‌ای عمیق بود که علمای اسلام به راحتی می‌توانستند از این پتانسل برای بیدار کردن و آگاهی دادن به آنها استفاده کنند. از همین روست که در مقاطع مختلف حاد شدن درگیری علمای شیعه با غرب، آنان با به‌کارگیری عمیق‌ترین عناصر و مؤلفه‌های دینی از سویی به تحریک احساسات مردم می‌پرداختند و از سویی مردم را به عمق فاجعه‌ای که شاید به ظاهر هم مهم جلوه نماید، رهنمون می‌ساختند. استفاده از پتانسل کربلا و شهادت عاشورایی در برخی اعلامیه‌ها، فتاوا و رساله‌های جهادیه علما به هنگام جنگ ایران و روس و نیز استفاده از مؤلفه مهدویت و امامت - به عنوان یکی از آموزه‌های مهم اعتقادی مسلمانان و به ویژه شیعیان - در نهضت تنباکو و حتی نهضت مشروطه، خود نشان از چنین روشی دارد که به روشنی سطح و عمق مبارزه و حتی فاجعه‌ای را نشان می‌دهد که اگر غفلت شود ممکن است به بار آید.

این در حالی بوده است که به هر میزان که غرب‌گرایی در جامعه بیشتر رواج پیدا می‌کرده است، مبارزه علنی با اسلام و نیز دفاع علنی از غرب بیشتر می‌شده است. چنین رفتارهایی به طور طبیعی واکنش علما را در پی داشته است. به عنوان مثال؛ می‌توان به مقاله «لزوم تشکیل

انجمن دانش» اشاره کرد که در جریده اختر^۱ در عصر نهضت تنباکو نوشته شده است. برخی از مطالبی که در این مقاله آمده است، چنین است:

۱. ضعف علوم اسلامی در تولید صنعت: ای از فنون جدید الاختراع علم سودمند طبیعت، روی‌گردان و گریخته و به دامن پوسیده علم بی‌نتیجه شریعت کهنه هزار و اند ساله سخت در آویخته! آخر تا به کی از مستی حق‌پرستی هوشیار و تا به چند از خواب خرگوشی غفلت و بی‌هوشی از لذایذ شهوت‌پرستی و دنیاپرستی بیدار خواهد شد؟ آخر مگر نه هزار و اند سال است پیشوایان ملت و پیروان والا‌همت، همت گماشته و به کمال سعی و کوشش، تمامی عمر عزیزشان را در تکمیل علوم و معارف این شریعت، مصروف داشته‌اند و هنوز تا کنون دیده و شنیده نشده است که در ضمن این مقوله علم و آگاهی، یک آلت جزئی بی‌قابلیت، چون شاخه کبریتی ساخته شده باشد؟ تا چه رسد به اختراع آلات و ادوات بسیار عمده جلیل‌الخطر عظیم‌القدر محیرالعقول که هیئت جمعیت انسانی را در سهولت و رفاه عشرت و کامرانی به کار است.

۲. رشد غربی‌ها بدون تمسک به دین: آخر ای صاحبان شعور و ادراک! انصاف می‌طلبم، مگر نه همگی شما را از خرد و بزرگ به عیان مشهور است که همسایگان وطن شما که از علوم و معارف شریعت شما به کلی بیگانه‌اند، از میامن علوم طبیعت، عموم دولت و ملتشان تا چه پایه از فنون گوناگون شهوات و لذاتی که هیچ چشم‌تان ندیده و هیچ گوش‌تان نشنیده و هیچ به

۱. روزنامه اختر با حمایت محسن‌خان معین‌الملک - سفیر کبیر ایران در استانبول - در سال ۱۲۹۲ ق تأسیس شد و تا سال ۱۳۱۳ انتشار یافت. مدیر آن محمدطاهر تبریزی بود و شماری از روشنفکران مانند حاجی نجف‌قلی خان دانش خویی، میرزا مهدی تبریزی، میرزا حبیب‌الله اصفهانی، میرزا یوسف مستشارالدوله و میرزا آقاخان کرمانی در آن مقاله می‌نوشتند.

محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران (تهران: بعثت، بی‌تا)، ص ۸۷ - ۸۲، نقل از: شیخ حسن اصفهانی کربلائی، تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو، به کوشش رسول جعفریان (قم: الهادی، ۱۳۷۷)، ص ۴۶ (پانویشت مصحح).

خاطر یکی‌تان خطور نکرده، سالیان درازی است کامیاب و بهره‌مند شدند.

۳. شریعت اسلام؛ عامل توحش و عقب‌ماندگی: شماها در این کنج بیغوله‌های عتبات و غیر عتبات، به گوشه فراغتی و توشه قناعتی - آن هم اگر دست دهد - ساخته و به پاره‌ای خیالات سودایی و اوهام مالیخولیایی، طبع لطیف را به هیچ قانع و نفس شریف را نقدا از خطوط و لذایذ زندگی مانع و به وعده‌های نسبیه یوم المعاد خاطر مبارک خودتان را شاد و بدین‌گونه ریشخند دل را خرم و خرسند داشته، عمر گرانبهای خودتان را به تحقیق حلال و حرام آیین بی‌رنگ و رونق اسلام به باد هدر می‌دارید سهل است که به اقتضای سخت‌دلی و رقت نگرفتن و زمخت‌طبعی و شفقت نیاوردن بر فقر و مسکنت و ذل و مهانت ملت و دولت خود در برابر این همه غنا و ثروت ملتها و قوت و شوکت دولت‌ها در روی کره زمین، عموم بیچارگان ابنای وطن را هم که گرویدگان این آیین و از روی سفاهت و جهالتشان، حسن ظن به گفتار شماها دارند، به سبب فریب دادن و ترغیب فرمودن‌شان بدین وضع و وتیره، و خواندن به معارف و اخلاق و آداب این شریعت که به راستی سراسر موجب کمال توحش و حرمان از سعادت مدنیت و سبب عمده کسالت و اهمال در کارسازی اسباب آسایش خود و آرایش مملکت است، عمر عزیز و گرانبهایشان را تباه و روزگار زندگی‌شان را سیاه داشته و دارید. و هرچند ناصح شفوق راحت دوست رفاه‌پرست فریاد می‌کند که ای گروه سفاهت! انبوه بخت برگشته! و ای علمای ضعیف‌العقل سخیف‌الرأی سعادت گشته! تا چند از «حلال محمد (ص) حلال الی یوم القیامه و حرام محمد حرام الی یوم القیامه» بحث و تحقیق کنید؟ بلی حلال آن سرور، حلال، و حرامش، حرام، ولی در آن عهد و عصر بود که اختر اقبال دینش از برج سعادت و اوج استقامت رخ می‌نمود و نیر قوت و شوکت آیینش پرتوافکن به تمامی جهان بود. و اما در چنین عصر و زمان که مشاهد و محسوس هر دانا و نادان است که آیین اسلام را نجم غرور و اقبال، دم‌به‌دم رو به انحطاط و زوال است، وضع روزگار اقتضا ندارد که دیگر پیروی چنین آیین بی‌رونق و رواجی کنند؛ چرا که به حکم تجربت پیران آزموده کار، پیروان چنین عادت و آیین را انجام روزگار به هزاران رنج و محنت و ذل و مهانت خواهد کشید.

مطالب ارزنده‌ای که حضرت شیخ‌الشریعه اصفهانی در جواب خود به آقای ولسن می‌نویسد، در حقیقت نقدی بر لایه‌های باطنی‌تر تفکر غرب جدید می‌باشد. به عنوان مثال؛ ایشان به خوبی موفق شدند تا با ادبیاتی سیاسی، نقدی علمی بر سه ادعای بزرگ ولسن درباره انگلیس (و بلکه روح حاکم بر تفکر غرب جدید) ارائه دهند.

۴. توصیه برای روی‌گردانی از دین و توجه به غرب: ای علمای ملت! و ای بزرگواران با فتوت و غیرت که امروزه زمام و ضمان سعادت و نیک‌بختی بیچارگان این‌ای ملت و دولت به کف کفایت و عهده تربیت شماها سپرده است! برای خدا بیاوید و بر پریشان حالی خود و ملت و دولت خود رقت گیرید و شفقت آرید و بیش از این مسکنت و بیچارگی وطن و این‌ای وطن و شکست و سرافکندگی دولت و ملت خود را در برابر غنا و ثروت و شوکت و سرافرازی ملت‌ها و دولت‌های بیگانه، طالب نباشید. آخر بیا

به دور تو گردم، تعصب از دین بردار؛ نمی‌گویم دفعتاً تا بر طبع نازکتان دشوار و ناگوار آید و سخت و سنگین افتد، بل می‌گویم، خورده‌خورده و به طوری که به شرف و شأن‌تان برنخورد؛ بیاوید و به رسم و آیین امم متمدنه روی زمین که امروزه نیر نیک‌بختی و سعادت در آفاق آنان ضیاءپاش است گرایید و از وضع و روش و رفتار سودمند و نتیجه‌دار آن نیکبخت مردمان که سراسر موافق احکام وجدان سلیم است و سلیقه مستقیم، نقشه گیرید. از انوار علوم و معارف حقیقی این دانشمندان استفاده و استضائه نمایید که هم خود رخشان و فروزان باشید و هم مانند نیر عالم‌تاب بر انفس و آفاق ضیاء باشید تا به میامین مقام بلند و نتایج سودمند این مقوله علم و آگاهی بتوانید ساخت‌سرای وطن گرامی خودتان، خطه ایران، که هزار و اند سال است به سبب بی‌تربیتی اهلس ویران و غولستان و به حکم ویرانی مرز و بومش، مسکن و منزل‌گاه هر بوم شوم است، از فساد بی‌نظمی این آیین دیرین پیراسته و به صلاح نظم و نسق

قانون کافی وافی مرتب منظمی که نخستین اسباب ترقیات مملکت است، آراسته دارید و برادران گرامی خودتان را که نوات مکرم ابنای وطن‌اند، به اخلاق و آداب ستوده و پسندیده این چنین قانون قویم و مستقیم و به فنون سودمند این علم و معارف حقیقی، پرورش داده و تربیت کنید که به یمن و سعادت این مقوله، ترقی و تربیت از تنگنای رسوم و عادات و قیود و تکلفات این ملت و شریعت که سبب عمده و منشأ اصلی این حالت رذیله و حیات دانیه وحشی بودن و تبربر - که درد بی‌درمان ما ایرانیان است - بالمره جسته و رسته و به فضای واسع عالم حریت و آزادی که از فنون گوناگون لذت و شهوت و آرزو و آمال، مالمال است، پیوسته؛ نیک‌بخت و شرفیاب سعادت‌مند و کامیاب، با رفاه حال و راحت خاطر زیست و زندگانی نمایید و بدین تیره، رفته‌رفته مانند سعادت‌مندان همسایه در اندک زمانی کار این خانه زندگانی خود و برادران بی‌ساز و سامان خودتان را ساز کرده، نقایص امور ملکی و نوعی‌تان، تماما به اصلاح آمده، آبادی بلاد و آرایش عباد، آزادی و آسایش یافته، از حسیض خاک فقر و فلاکت به زروه^۱ سماک^۲ ثروت و مکتب رسیده، آن‌گاه با دل درست و خاطر جمع دوباره اگر بخواهد به سر بحث و تحقیق علوم و معارف آیین نخستین خودتان معاودت نمایید، یقینا کسی راه شما را نخواهد بست.^۳

همچنان که ملاحظه می‌شود، جریان غرب‌گرا و غربزده مستقیما نوک پیکان حمله خود را معطوف به دین اسلام و آموزه‌های آن می‌کردند. واژه‌هایی از قبیل «علم بی‌نتیجه شریعت کهنه»، «کنج بیغوله‌های عتبات و غیر عتبات»، «پاره‌خیالات سودایی و اوهام مالیخولایی»، «وعده‌های نسیه یوم المعاد»، «آیین بی‌رنگ و رونق اسلام»، «علمای ضعیف‌العقل سخیف‌الرأی سعادت گشته»، «حالت رذیله و حیات دانیه» و... در توصیف دین و عالمان دینی به خوبی مؤید

۱. بالای هر چیزی، نوک قله.

۲. سماک نام ستاره و آن منزل چهاردهم قمر است.

۳. مقاله‌ای که مؤلف نقل کرده است به همین‌جا خاتمه می‌یابد.

۳. شیخ حسن اصفهانی کربلایی، همان، ص ۵۳ - ۴۸.

این ادعا می‌باشد. از این روست که در برابر این تلاش‌های مخرب و گزنده، علما تلاش می‌کردند تا نگاه مردم را به غرب در جهت عزت اسلام و دین سوق دهند. آنها با نوشته نامه، بیانیه، فتوا و... - که ذیلاً به برخی از آنها که به نوعی در نقد غرب و به منظور دفاع از اسلام نوشته شده است اشاره می‌کنیم - در این مهم انجام وظیفه می‌کردند.

۱) گزیده‌ای از اولین نامه طولانی میرزای شیرازی به ناصرالدین شاه در خصوص قرارداد رژی که در آن میرزای شیرازی علت اصلی مخالفت خود را با قرارداد مذکور، مخالفت آن با دین و قرآن اعلام می‌دارد:

اگرچه احقر تاکنون در مقام تصدیق برنیامده و در امورات مملکتی دخالتی نکرده، ولی نظر به توأصل اخبار به وقوع وقایعی چند که توانی از عرض مفاسد آنها خلاف رعایت حقوق دین و دولت است، عرضه می‌دارد که اجازه مداخله اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه و رفت و آمد آنها با مسلمین... از جهاتی چند منافی صریح قرآن مجید و نوامیس الهیه و موهن استقلال دولت و محل نظام

نشریه نجف، ارگان حوزه علمیه نجف می‌باشد که در فاصله سال‌های ۱۳۲۸ — ۱۳۳۰ ق در شهر نجف منتشر می‌شده است. بسیاری از مطالب شماره‌های مختلف این نشریه به مسائل مربوط به رفتار و اندیشه غربی‌ها دارد که طی آن، ابعاد و چهره‌های مختلف غرب، به نقد کشیده شده است. آنچه این نشریه را از سایر نشریات ممتاز می‌کند این است که در این نشریه به شکل بسیار زیبا و علمی، بنیان‌های فکری غرب به چالش کشیده شده است.

مملکت و موجب پریشانی عموم رعیت است... دعاگو هیچ در مقام دولت‌خواهی هم رضا نمی‌دهد... این امور که مفاسد آنها در اعصار لاحق دامن‌گیر دین و دولت و رعیت است

در این عهد همایون جاری شده.^۱

(۲) گزیده‌ای از نامه ملا علی کنی به ناصرالدین شاه علیه ملکم پس از امضای قرارداد رویترا:

ما دعاگویان بلکه عموم اهل ایمان عرض می‌کنیم که شخص ملکم‌خان را ما دشمن دین و دولت دانسته‌ایم و به هیچ وجه صلاحیت و کالت از دولت و سلطنت و انتظام ملک و مملکت ندارد که به خطاب و لقب نظام‌الملکی مخاطب و مقلب باشد و هر کس باعث این امر شده است، خیانت کلی به دین و دولت نموده است که چنین دشمن جانی را مداخله در کارهای بزرگ دولت داده است... اعلیحضرت شاهنشاهی را به باطن همان عنصری که محل و مظهر اقتدار و سلطنت ایشان می‌باشد، قسم می‌دهم که اهتمام بر حفظ دین و دولت و دفع هر خائن از مملکت و ملت بفرمایید؛ به خصوص همین شخصی را که قرار راه‌آهن داده و عهدنامه آن را بر وفق صلاح دشمن دین و دولت نوشته، بدون اینکه از عقلا و خیرخواهان دولت اجازت و مشورتی نماید.^۲

(۳) گزیده‌ای از نامه آخوند خراسانی به مظفرالدین شاه در حمایت از شرکت اسلامیة

اصفهان:

چه بسیار شایسته است که اعلیحضرت شاهنشاه اسلامیان پناه، بذل مراحم ملوکانه در مشیت این شرکت اسلامیة که خشنودی حضرت امام عصر - ارواح العالمین له الفداء - و ترویج ملت بیضاً و تقویت دولت عظمی... است، خواهند فرمود، خود آن وجود اقدس در لبس البسه مصنوعه اسلامیة مقدم و به صدور امر ملوکانه در مساعدت این مطلب مهم وزرای عظام و اولیای فخام دولت ابد مدت را مفتخر فرمایند. و بر عموم رعایا و قاطبه مسلمین لازم و به مقتضای (الناس علی دین ملوکهم) تأسی و متابعت نمایند و خلع لباس ذلت را از خود بلبس لباس عزت البسه اسلامیة صاحب شرع را خشنود

۱. همان، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۲. موسی نجفی و موسی فقیه‌حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران (تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران،

۱۳۸۱، چ ۴)، ص ۱۳۸-۱۳۶.

دارند (کهن جامه خویش پیرایش به از جامه عاریت خواستن).^۱

۴) جواب میرزای شیرازی به استفتای شیخ فضل‌الله نوری در خصوص عدم جواز استفاده از قند و چای خارجی:

در جواب سؤال از قند و غیره، آنچه نوشته بودید از ترتب مفاسد بر حمل اناس از بلاد کفره به محروسه ایران، صواب، و همیشه ملتفت به آنها و اصناف آن، که مایه خرابی دین و دنیای مسلمین است بوده‌ام و از اقدام شما در تهیه دفع آنها که باید از محض غیرت دین و خیرخواهی مسلمین باشد زیاد مسرور شدم. و البته به هر وسیله‌ای که ممکن باشد رفع این مفاسد باید بشود.^۲

۵) گزیده‌ای از بیانیه تحریم امتعه روسیه توسط آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی: هرچند به بعض ملاحظات و انتظار فراهمی تمام مقدمات، هنوز حکم به حرمت امتعه روسیه، به عموم مسلمین اعلان نشده، مترصد موقع هستیم، لیکن عموم غیرتمندان اسلام به رأی‌العین می‌بینند که استعمال امتعه خارجه در بلاد اسلامی تا به حال به چه درجه موجب تسلط کفار بر مسلمین داخله شده. حالا به ذهاب بیضه اسلام و زوال اسلامیت و استقلال مملکت هم العیاذ بالله تعالی نوبت رسیده. بقاء سالدات روس به بهانه حفظ تجارت روسیه در ایران، تدریجا به کنیسه شدن مساجد و تبدیل اذان به ناقوس و پامال شدن روضه منوره حضرت ثامن‌الائمه (ع) خدای نخواستہ مؤدی خواهد بود. ان‌شاءالله تعالی عموم آقایان علما و امرا و تجار محترم و طبقات غیرتمند اسلام تمام این مفاسد را نصب‌العین خود فرموده به همان فطرت پاک ایمانی و به شرافت طبع اسلام‌پرستی از این امتعه خبیثه و فصول عیش که موجب ذهاب دین مبین و استیلائی کفر بر ممالک اسلامی است به کلی اغماض، در فوز به فیض این جهاد اقتصادی که به

۱. روزنامه ثریا، س. ۲، ش. ۱۳، ۱۳۱۷ ق.

۲. سید محمدتقی آیت‌اللهی، ولایت فقیه زیربنای مشروطه مشروعه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، بخش ضمائم، ص ۱۷۷ - ۱۷۴، نقل از: موسی نجفی، متون، مبانی و تکوین اندیشه تحریم در تاریخ سیاسی ایران (مشهد: آستان قدس، ۱۳۷۱)، ص ۵۶ و ۵۷.

منزله جهد و شهادت در رکاب امام زمان ارواحنا فداه است، مسارعت و بر همدیگر مسابقت خواهند فرمود.^۱

(۶) گزیده‌ای از نامه آخوند خراسانی به احمدشاه قاجار:

(الف) بر شما شایسته است که در حفظ شریعت مطهره و مبانی مقدس اسلام از بذل جان و مال دریغ نورزید و برای حفظ مقام حکومت معلمی را انتخاب کنید تا علوم شرعیه را به شما یاد دهد. بر شما واجب است مواظبت کامل از عبادات عملیه و بدانید که به جا آوردن فرایض اولیه موجب دوام حکومت و عظمت سلطنت شما بر ملت خواهد بود.

(ب) در توسعه عدالت اجتماعی و مساوات حقیقی بکوشید و این امر امکان‌پذیر نیست مگر آنکه شخص شاه با ضعیف‌ترین افراد ملت از نظر حقوق اجتماعی برابر باشد. احکام شرعی اسلام باید بر جمیع افراد مملکت بدون استثناء حاکم باشد. اگر شخص شاه در این امر ثابت‌قدم باشد و در اجرای این تکلیف بکوشد، بی‌تردید دشمنان ایران سرشکسته خواهند شد و اساس عدالت مستحکم خواهد شد. البته این امر مهم نباید فقط جنبه حرف و وهم داشته باشد.

(ج) با مراجعه به تاریخ برای خاطر ملوکانه مکشوف می‌شود که پادشاهان ایران چه قبل و چه بعد از اسلام، به تبع آنان کارگزاران مملکت هم عمر خود را در خوشگذرانی و پیروی از شهوات و لهو و لعب سپری کردند و نتیجه آن شد که مملکت ناتوان، ملت خوار و زبون، ثروت ملی نابود و اوضاع کشور نابسامان شد. اگر یکی از آنان چشم از شهوترانی می‌پوشید و همت خود را صرف ترقی و توسعه مملکت و تربیت ملت و نشر علوم و صنایع می‌کرد و ارتشی آراسته برای مملکت مهیا می‌ساخت، پیشرفت و عظمت ملی در اندک زمانی حاصل می‌آمد. امیدوارم ان‌شاءالله تعالی ذات ملوکانه از راه اول دوری کنید که راهی فاسد و مردود است و بی‌شک راه دوم را برگزینید و نصب‌العین خود قرار دهید تا نتایج پسندیده آن را به زودی به دست آورید.

(د) انتظار داریم که مقام شامخ علم و علمای عاملین و فقهای مصلحین همیشه منظور

نظر قرار گیرند که اگر خدای ناکرده در بزرگداشت این امر مهم کوتاهی شود، مملکت و ملت در معرض هلاکت و نابودی قرار خواهند گرفت و در این صورت برای همیشه انگشت حسرت و ندامت به دندان خواهیم گرفت و آن‌گاه است که دیگر پشیمانی سودی ندارد.^۱

۴) نمونه‌هایی از موضع‌گیری انتقادی عالمان دینی در قبال اندیشه غرب

یکی از محققین تاریخ معاصر ایران، نقدهای جریان دین‌گرا به اندیشه غربی را در ایران در سطوح سه‌گانه ذیل تقسیم‌بندی می‌کند:

در مرتبه اول، از استعمار غرب در کشورهای شرقی و به خصوص اسلام و ایران، انتقاد و به علل این مهم توجه کرده‌اند. در این مورد، هر یک به تناسب عقیده و دیدگاه و موضع خود، ابعاد فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را اولویت می‌دهند. در مرتبه دوم که گروه کمتری بدان زاویه توجه کرده‌اند، گفته‌اند که بین شعائر انسان‌دوستانه و قانونمند و آزادیخواهانه غرب با استعمار و جنایات آنان در شرق، تناقضی وجود داشته و دارد. در این تناقض ظاهری به این نکته مهم رسیده‌اند که این اختلاف، جلوه ظاهری دارد و در باطن، خوی این تمدن و تفکر، همان عصیان و تجاوز و ستم بر انسان‌های دیگر است. در مرتبه سوم که باز تعداد محدودتری را در سده اخیر شامل می‌شود، عده‌ای به این نکته پی برده‌اند که باید به ذات و ماهیت درونی فلسفه و فرهنگ غربی و ریشه‌های اولیه آن توجه کرد و با توجه به این ریشه‌یابی است که به تنافر و تمایز جدی این فرهنگ و تمدن با فرهنگ و تمدن اسلامی حکم قطعی داده‌اند. در این مرتبه و سطح شناخت نقادانه از غرب، به رغم جلوه‌های طلایی و درخشنده مادی و تجدد و ترقی و تسلط بر طبیعت در غرب با ابزار تکنولوژی، در نهایت، ضعف‌های

اساسی و نقاط ابهام و تاریک آن مد نظر قرار گرفته و گفته شده است که این جنبه‌ها و نقایص جدی در پایان، به نابودی و ویرانی و انحطاط آن جنبه‌های پیشرفت و خیره‌کننده می‌انجامد. و لذا افرادی که در این مرتبه قرار گرفته‌اند، در ابتدای تماس و مواجهه، به طور جدی با احتیاط، واقع‌بینی، سنجش و انتخاب به سراغ تمدن و فرهنگ غربی رفته و تزریق و نفوذ همه ابعاد آن را به جامعه اسلام و ایران، فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر برای نابودی همه دستاوردهای چندین صدساله فرهنگ و ارزش‌های اسلامی تلقی می‌کرده‌اند.^۱

این تقسیم‌بندی با تقسیم‌بندی مختار^۲ از این حیث مشترک است که در هر حال، سیر توجه جریان دینی به غرب، سیری از سطح به عمق و از اجمال به تفصیل و در یک کلمه، تکاملی بوده است. مصادیق این توجه را در مناظرات و مکاتبات عالمان عصر مشروطه با حاملان و مدافعان اندیشه غرب و یا در اظهار نظر آنها درباره برخی مسائل و موضوعات مربوط به غرب می‌توان نشان داد که زیلا به برخی از آنها - که کاملاً به صورت گزینشی و برشی انتخاب شده‌اند - اشاره می‌شود:

◆ نامه آیت‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی به ولسن فرماندار انگلیسی عراق

این نامه به دوران انقلاب عراق علیه سلطه انگلستان مربوط است که تحت اشراف و مدیریت علمای دینی صورت گرفت. پس از رحلت مرحوم آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی، کلنل ولسن فرماندار انگلیسی عراق، خطاب به آیت‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی، رهبر انقلاب مردم عراق، نامه‌ای نوشت و در آن از عدالت و لیبرالیسم و آزادی غربی سخن به میان آورد. گزیده‌ای از متن نامه وی چنین است:

۱. نجفی، همان، ص ۱۹۷ و ۱۹۸.

۲. تقسیم‌بندی مختار در غرب‌شناسی جریان دین‌گرا - همچنان که در متن نیز بدان تصریح شده است - به ترتیب زمانی، غرب‌شناسی توصیفی، انتقادی و توصیه‌ای (اثباتی) می‌باشد.

۱. مصائبی که بر عراق و اهالی عراق وارد گردیده، نتیجه آرای سلف شما مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی می‌باشد. ایشان در یکی از مذاکرات اخیر خود ادعا نمود که خواهان صلح بین حکومت و ملت هستند و از خونریزی و قتل اجتناب می‌نمایند و امکان ندارد که مانند حضرت‌عالی به این مسائل توجه ننمایید. حکومت بریتانیای عظمی، همیشه متکی بر سه اصل بوده است: اصل ترحم، اصل عدالت و اصل آزادی دین و عقیده.

۲. قبل از شروع جنگ اول، انگلستان که شعارش صلح و مسالمت است، دارای سپاه کوچکی برای دفاع از خود بود و چون دشمن شکست خورد و آتش جنگ خاموش گردید، بریتانیا دارای پنج میلیون سرباز و سپاهی بود. پس از ختم زد و خورد، انگلستان سربازان خود را مرخص کرد تا به میهن و منزل خود بروند، ولی هر وقت لزومی پیدا کند دو مرتبه به سربازی دعوت می‌شوند. از جنبه ثروت، لزومی ندارد که وضع دولت انگلستان را تشریح کنم؛ زیرا این مطلب مانند آفتاب روشن است.

۳. اهل عراق، دولت انگلستان را پس از غلبه بر ترک‌ها قبول کردند و از وجود سربازان انگلیسی در شهرهای عراق از نظر حفظ امنیت خوشحال بودند. متأسفانه مفسدین و مغرضین که این حسن تفاهم و تعداد کم سربازان ما را دیدند، تحریک نموده و افکار مردم را مشوش و خلاصه وضع اسفانگیز فعلی را به وجود آوردند. اکنون وضع از چه قرار است؟ عشایر عراق در حال جنگ‌اند، اما نیروی آنها زیاد نیست و کم‌پول‌اند و وسایلی برای اختراع آلات جنگی ندارند، از خارج هم نمی‌توانند استعانت جویند و هرگاه مجدداً به کارهای کشاورزی مشغول نشوند، از گرسنگی تلف خواهند شد. تا کنون هر چه می‌توانستند تکان بخورند و جد و جهد بنمایند، کردند و بیش از این هم نمی‌توانند کاری انجام دهند. آنها به رأی‌العین مشاهده می‌کنند که نیرویشان رو به زوال است. هر چند به واسطه کمی سرباز، عشایر مشکلاتی برای حکومت ایجاد نمودند، ولی موقتی است. هر روز کشتی‌ها در بصره نیرو و توپ و بمب و مسلسل و سایر لوازم جنگی پیاده می‌کنند و هرگاه مایل باشید، ممکن است نماینده مخصوص خود را برای مشاهده به بغداد اعزام فرمایید. ما مقدم او را گرامی

خواهیم داشت و بدون تأخیر، صحیح و سالم برمی‌گردانیم. بنابراین، نتیجه نهایی معلوم است، پس چرا بی‌جهت خونریزی شود؟

۴. حکومت انگلستان بنابر قوانین جاری، بعضی از شیوخ و افرادی را که موجب گمراهی مردم شده‌اند، مجازات خواهد کرد. نام‌های آنان در نزد من هست، همچنان که خودشان می‌دانند و شکی نیست که سرکار عالی هم آنها را می‌شناسید و لزومی ندارد که اسامی آنها را در اینجا معروض دارم. ولی بر سایر عامه مردم خوفی نیست و لازم است آنها به شهرها و منازل خود مراجعت نمایند و به کارهای عادی خود مشغول گردند و اطمینان کامل داشته باشند کسی متعرض آنها نخواهد شد.

۵. چون حل این مشکلات همان‌طور که بر حضرتعالی پوشیده نیست، لازم است، لذا کلنل هاول - مسئول امور مالی - را به نمایندگی تعیین نمودم تا در مذاکرات برای جلوگیری از زد و خورد و ختم آن شرکت کند و چون سرکار عالی هم تمام وقتتان صرف امور دینی و وسایل روحانی می‌شود، مستدعی است نماینده یا نمایندگانی که مورد اعتماد باشند، برای ملاقات و مذاکره با کلنل هاول تعیین فرمایید تا با حسن تفاهم طرفین این مسئله مهم حل گردد.

حضرت آیت‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی در جواب کلنل ولسن، نامه‌ای بسیار مفصل، که حاوی مطالبی بسیار روشنگر و صریح می‌باشد، می‌نویسد گزیده‌ای از این نامه به شرح ذیل است:

۱. برای جلوگیری از خونریزی و حفظ نفوس کوشیده‌ام. در اعلامیه‌های خود تذکر داده‌ام قبل از اینکه از توانایی و قدرت ما خارج شود، علاج کار را بنمایند. شکی نیست شما می‌دانید تدارک این مطلب به این است که حقوقی را که مردم مطالبه می‌نمایند و شما غصب نموده‌اید، به آنها بدهید. [اما شما] برای اینکه از تقاضاهای مردم مطلع نشوید، در گوش‌هایتان پنبه گذاشته‌اید. بعد از وعده‌ها و امیدواری‌ها، مردم را می‌ترسانید. پس از آرزوها، سخن از عدم موفقیت می‌گویید. شدت عمل به خرج دادید، عده‌ای را تبعید نمودید، جمعی را کشتید، بعضی را نیز به زندان افکندید، نسبت به رؤسای عشایر، اهانت روا داشتید و دشمنی‌ای را شروع کردید که آثار آن هویدا شده بود.

۲. شما می‌خواهید کسانی را که به آنها ستم شده و به اموالشان خسارات وارد آمده، مجازات کنید؟ آیا آنها چاره‌ای جز دفاع از خانه و کاشانه خود داشتند؟ آنها به واجب خود عمل کردند، دفاع نمودند. شما برای هوای نفس به آنها حمله و هجوم آوردید. آنها در موقعی قرار گرفتند که ما از عاقبت و نتیجه سوء آن، شما را ترسانیدیم.

۳. رحلت سلف خودم، مرحوم آیت‌الله شیرازی را به من تسلیت می‌گویید و مصائبی را که به عراق و مردم وارد نموده‌اید، نتیجه آرای مقدس ایشان

می‌دانید. مثل این است که به نامه آن مرحوم از جمیع جهات توجه ننموده‌اید. مگر ایشان مردم را در اعلامیه‌ها به آرامش و سکون دعوت نمودند و با مسالمت، حقوق حقه آنها را از شما نخواستند؟ با این نسبت، احساسات من و عواطف مسلمین را جریحه‌دار نمودید. شما منکرید و خود را کاملاً بی‌اطلاع جلوه می‌دهید و گناه خویش را از دوش عمال خود برمی‌دارید. کشتی‌های پر از اسباب تخریب و آلات جنگ می‌فرستید و قوای خود را برای بیچارگی این ملت مظلوم و پایمال کردن حقوق آن کامل می‌نمایید.

۴. در اعلامیه و نامه خود ادعا می‌نمایید همیشه اساس حکومت انگلستان مبتنی بر سه رکن ترحم، عدالت و اصل آزادی دین و عقیده است. به نظر من، منظور از اصل اول (ترحم)، این است که هر وقت ملت عراق استقلال خود را مطالبه نماید، سربازانتان را علیه آن وادار کارزار نمایید و رؤسای آن را بکشید و علما و زعمای نمایندگان مردم را تبعید و زنان و

یکی از مفاهیمی که در عصر مشروطیت توسط عالمان دینی درباره آن اندیشه‌ورزی شد، مفهوم آزادی و تفاوت آن در اسلام و غرب است. هیچ گروه از عالمان دینی — چه مشروعه‌خواهان و چه مشروطه‌خواهان — با آزادی انسان‌ها مخالفتی نداشتند و بلکه خود آنها با طرح مجلس عدالتخانه به دنبال تحقق آن بودند.

اطفال را هدف گلوله قرار دهید و منازل و مزارع و اموال کسانی را که مخالف قیومیت انگلستان و خواهان تشکیل حکومت ملی عرب هستند، بزنید و هتک حیثیت و آبرو بنمایید و اموال بی‌گناهان را مصادره کنید و شهرها را برای تلف شدن مردم از گرسنگی محاصره نمایید و تجهیز شهرستانها را برای دفاع مخالف قوانین اعلام کنید. اصل دوم (عدالت)، یعنی کشتار و اعدام، بدون جرم، و محاکمه و تبعید، به مجرد مطالبه استقلال و استعمال سرنیزه در زندان به اندک شبهه‌ای و عدم استماع دعوائی که علیه انگلستان باشد و غیر اینها از اموری که نه موافق عقل است و نه مطابق قانون. اصل سوم (آزادی دین و عقیده)، عبارت است از تیراندازی هواپیماها و کامیون‌ها بر مساجد و کشتن عبادت‌کنندگان و زن‌ها و بچه‌ها و تشکیل دادگاه نظامی برای مجازات کسانی که جهت ذکر مناقب رسول اکرم (ص) به جهت سوگواری حضرت امام حسین (ع) مجالسی برپا سازند، مگر [اینکه] با اجازه فرماندار نظامی [شما باشد] و نیز عبارت است از به هم زدن مراسم سرور مسلمین در اعیاد و غیر اینها.

۵. عجیب این است که شما تقاضای حسن تفاهم می‌نمایید و می‌گویید ما همه را مجازات نخواهیم کرد، بلکه اشخاصی را کیفر می‌دهیم که اسامی آنها نزد ما و شما و پیش خودمان معلوم است، به گمان اینکه آنها مفسدند. پس تعریف فساد شما عبارت است از مطالبه حق، زیرا آنها جز اینکه مطالبه حق خود را بنمایند و شما جلوگیری نموده‌اید، عملی انجام ندادند. شما آنها را زیر آسیای نرم‌کننده جنگ قرار داده‌اید و آنها از نفس و مال و ناموس خود دفاع کردند. اگر متعرض اینان و حقوقشان نمی‌شدید، هرگز قطره خونی از شما و آنها نمی‌ریخت، اما این پرده را چنان دریدید که با هیچ نوع نخ و سوزنی دوخته نمی‌شود. مسبب شما هستید و نتیجه هم از شماست.

۶. نظر ما این است که به عراقی‌ها استقلال تام داده شود، استقلالی که خالی از هر عیب و قیدی باشد. در خصوص مذاکرات مستقیم، نتیجه‌ای برای من روشن نیست و امیدوار نیستم [و به همین دلیل هم نماینده‌هایی به طرف شما اعزام نمی‌کنم]. در هر حال، موضوعی است بسیار

دقیق و محتاج تأمل.^۱

آنچه از جواب نامه حضرت شیخ‌الشریعه اصفهانی برمی‌آید، غیر از نوع نگاهی است که علما در مراحل اولیه غرب‌شناسی‌شان داشتند. اگر چه این نامه و جواب آن، دارای سیاق و محتوای سیاسی می‌باشد، اما مطالب ارزنده‌ای که حضرت شیخ‌الشریعه اصفهانی در جواب خود به آقای ولسن می‌نویسد، در حقیقت نقدی بر لایه‌های باطنی‌تر تفکر غرب جدید می‌باشد. به عنوان مثال؛ ایشان به خوبی موفق شدند تا با ادبیاتی سیاسی، نقدی علمی بر سه ادعای بزرگ ولسن درباره

آزادی در غرب - که ملاک و معیار برای روشنفکران سکولار عصر مشروطیت قرار گرفته بود - نه تنها قرابتی با مفهوم عبودیت ندارد، بلکه نوعی بینونت و ضدیت میان آن دو می‌باشد؛ بدین معنی که اساساً دایره آزادی در غرب، حتی شامل آزادی از دین - یعنی بستر پرستش و عبودیت الهی - نیز می‌شود.

انگلیس (و بلکه روح حاکم بر تفکر غرب جدید) ارائه دهند که البته، دو ادعا از سه ادعای ولسن، یعنی اصل عدالت و اصل آزادی عقیده و مذهب، امروزه به عنوان دو اصل مهم از اصول منشور جهانی حقوق بشر می‌باشد. آیت‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی، با تفسیری که از عدالت و آزادی در نزد غربی‌ها ارائه می‌دهد، در حقیقت روح و باطن غرب را به چالش کشیده است.

◆ مکاتبه آیت‌الله کاشف الغطاء با جمعیت دوستداران خاورمیانه امریکا

کتاب «المثل العليا فی الاسلام لا بحمدون» به سال ۱۳۷۲ ق در نجف اشرف به چاپ رسید و در سال ۱۳۴۴ خ به قلم دکتر شریعتی به فارسی برگردانده شد و بارها انتشار یافت. اصل

۱. نک: همان، ص ۱۹۷ - ۱۸۹.

نگارش این کتاب به این جهت بود که دعوت‌نامه‌ای از طرف «جمعیت دوستداران خاورمیانه امریکا» برای آیت‌الله کاشف الغطاء به امضای گارلند ایوانز هویکنز، نایب رئیس جمعیت، در تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۵۴ از نیویورک واصل شد که در آن وی را به شرکت در کنفرانس مشترک اسلام و مسیحیت در بحدون لبنان علیه کمونیسم دعوت کردند. آیت‌الله کاشف الغطاء، این دعوت را رد کرد و علل آن را در کتابی که منتشر نموده است، بازگو می‌کند. گزیده‌ای از آنچه آیت‌الله کاشف الغطاء در جواب جمعیت دوستداران خاورمیانه امریکا می‌نویسد، به شرح ذیل است:

۱. بیش از هر چیز، این مطلب را به خوبی باید بدانید که عمل، مؤثرتر از زبان و مفیدتر از آن است و نیز باید بدانید که هزاران مذاکره و کنفرانس و تمامی انجمن‌ها و گروه‌ها، هرگاه بنیانگذارانشان به اخلاق شایسته و روش برگزیده ملتزم و پایبند نباشند، کوچک‌ترین اثری برای کارشان پیش‌بینی نمی‌شود.

۲. بی‌تردید، خطر کمونیسم تنها از راه عدالت اجتماعی و آزادی انسان‌ها و نابودی ستمگری و تجاوز و ریشه‌کن کردن اخلاق پست سرمایه‌داری و سودطلبی و یورش نبردن بر حقوق دیگران برطرف می‌گردد. شما غربیان به راستی این‌گونه صفات برگزیده را دارید؟ و آیا از اخلاق و روح شایسته و عالی برخوردارید و اصلاً برای اخلاق راستین ارجحی می‌گذارید؟ چگونه می‌خواهید چیزی را که ندارید، عطا کنید؟ ضربه‌های دردناک شما و رفتار غیر انسانی‌تان نسبت به مردم فلسطین، روزگار آنها را سیاه کرده و بر زمان، لباس ننگ و ذلت پوشانیده است. آیا شما نیستید که با یهود پست و فرومایه به عرب ضربه می‌زنید و مردان و زنان و کودکان معصومشان را می‌کشید؟ آیا شما نیستید که با پول و اسلحه، یهود را یاری می‌کنید و آنان را به شدت به این جنایات وامی‌دارید؟ وگرنه یهود، بیچاره‌تر و کم‌جرئت‌تر از آن است که اینچنین به عرب گستاخ باشد. آیا نرون جنایات شما را انجام داده است؟

۳. شگفتا که در عین حال از عرب و مسلمانان می‌خواهید که به بلوک شما بپیوندند و با شما

هم‌پیمان شوند و معاهدات شما را گردن نهند. با دستی به چشمشان می‌زنید و با دستی دیگر نوازششان می‌کنید! امروز آمده‌اید و می‌خواهید با ما کنگره‌ای برای نمونه‌های اخلاقی تشکیل دهید! و برای بحث درباره ارزش‌های روحی، هیاهوها به پا می‌کنید. آیا شما کسانی نیستید که بلاها و سختی‌ها را به وجود می‌آورید و خون‌های بی‌گناهان را در شرق و غرب می‌ریزید؟ تونس، مراکش و الجزایر، در آتش شما می‌سوزد. کره، هندوچین و کنیا در شرق، به شعله‌های شما گرفتار است. تمام اینها از حرص به مال و عشق به ماده است، ماده‌ای که در نامه‌ات نوشته‌ای: مباحثات این کنگره منحصر است به جهات روحی و ارزش‌های اخلاقی که در تعالیم دینی آمده و بی‌پایگی فلسفه مادی را روشن می‌سازد!

۴. آیا دین در نزد شما غیر از ماده، چیز دیگری هست؟ آیا جز ماده، چیزی را می‌پرستید؟ آیا جز در راه ماده، دنیا را پر از فتنه و فساد کرده‌اید؟ و آیا جز برای تسلط و استیلا و غلبه بر ماده و فداکاری در راه آن و بنده کردن مردم جهان، بمب‌های اتمی و سلاح‌های کشنده دیگر را می‌سازید؟ آیا این کوشش‌ها در راه استعمار و سلب آزادی‌های مقدس از آزادمردان، جز برای پرستش ماده است و آیا جز برای همین ماده ناپایدار دهانتان به آب می‌گردد؟ و آیا آقایی و سیادت را جز بر همین ماده سیاه می‌خواهید؟

۵. اهالی قاره آمریکا از عالم قدیم برکنار بودند، ولی شیطان شیاطین، استعمار انگلستان، آنها را به این ولایات کشاند و برای مصلحت خویش به این کوره‌های مشتعل راند و در وی استعمار را جزء به جزء بر او خواند و دندان‌های استعباد را یکایک در دهانش نشاند. اگر امریکایی از نمونه‌های اخلاقی و ارزش‌های روحی خبری می‌داشت، از بومیان سرخ‌پوستی که ساکنین اصلی آمریکا هستند، حمایت می‌کرد. امریکایی‌ها نسبت به آنها بیگانه‌اند و برای جلوگیری از نیستی و انقراض آنها، به این سرزمین آمده‌اند. اگر امریکایی از اخلاق و معنویت بویی برده بود، بر کمی و عقب‌افتادگی و زندگانی ساده ایشان ترحم می‌کرد! ولی بومیان سرخ‌پوست آمریکا، اکنون سخت‌ترین شکنجه‌ها و مرگ و کشتارها و آوارگی‌ها و بی‌خانمانی‌ها را از فاتحین متمدن خویش می‌بینند. در حقیقت جنگ‌های داخلی که در زمان

آبراهام لینکلن بین شمال و جنوب امریکا درگرفت، برای آزادی بندگان بود، ولی سیاه‌پوستان نه تنها از آن بهره‌ای نبردند، بلکه غنایم جنگ را شمالی‌ها بردند و بدبختی را اینها دیدند و نیز همین معامله را لردها و ملاکین بزرگ انگلیسی با مردم ایرلند می‌کردند.^۱ نکات قابل توجه در این نامه چنین است:

۱. آیت‌الله کاشف الغطاء میان شعارها و وعده‌های کاذب غرب با نتایج عملی این شعارها تفاوت قائل می‌شود. تجربه تاریخی ما گواه است که بسیاری از کسانی که فریفته غرب شده‌اند، به دلیل تفکیک نکردن میان این شعار و عمل بوده است.

۲. آیت‌الله کاشف الغطاء به بنیان‌های اخلاق سرمایه‌داری اشاره و نقد می‌زند. از نظر آیت‌الله کاشف الغطاء، اخلاق سرمایه‌داری اخلاقی اولاً نسبی و ثانیاً سودمحور است. نسبی است بدین معنی که غربی‌ها اصول آن را تنها در مورد خودشان قابل پیاده شدن می‌دانند و نه برای غیر خود و سودمحور است زیرا ملاک عمل کردن و عمل نکردن بدان، سود است.

۳. آیت‌الله کاشف الغطاء باطن دین مسیحیت لیبرال را همان ماده و ماده‌باوری می‌داند و لذا میان امریکاییان مسیحی و روسی‌های مارکسیست چندان تفاوتی نمی‌بیند.

◆ نقد غرب در دو هفته‌نامه نجف؛ ارگان حوزه علمیه نجف در عصر

مشروطیت

نشریه نجف، ارگان حوزه علمیه نجف می‌باشد که در فاصله سال‌های ۱۳۲۸ - ۱۳۳۰ ق در شهر نجف منتشر می‌شده است. بسیاری از مطالب شماره‌های مختلف این نشریه به مسائل مربوط به رفتار و اندیشه غربی‌ها دارد که طی آن، ابعاد و چهره‌های مختلف غرب، به نقد کشیده شده است. آنچه این نشریه را از سایر نشریات ممتاز می‌کند این است که در این نشریه

۱. محمدحسین کاشف الغطاء، نمونه‌های اخلاقی در اسلام، ترجمه قاضی طباطبایی (تبریز: شفق، ۱۳۷۸، چ ۳)، ص ۲۸ - ۱۵ (با اندکی تلخیص و تغییر).

به شکل بسیار زیبا و علمی، بنیان‌های فکری غرب به چالش کشیده شده است. در آن زمان، بیشتر نشریات، اگر هم در صدد نقد غرب برمی‌آمدند، حداکثر به نقد ظواهر و پوسته غرب که همان بعد استعماری آن می‌باشد، بسنده می‌کردند، اما در نشریه نجف، هسته و مبانی تفکر غرب، از جمله اندیشه لیبرالیسم، سکولاریسم، اومانیسم و... نیز به نقد کشیده شده است. به عنوان مثال؛ متن ذیل که از یکی از شماره‌های آن انتخاب شده است، به رابطه تفکر و تمدن می‌پردازد:

۱. چنانچه درجات علوم در مدارس مرتب است و ممکن نیست بدون تحصیل و تکمیل درجه، به درجه دیگر رسید، همچنین است درجات ترقی را پله پله باید سیر نمود و مراعی نبودن تربیت، سبب هلاکت است. هر متصدی تربیت قومی باید در اصول تمدن آن قوم، رعایت حالت مملکت و اخلاق اهالی زمان و دیانت آنها را بنماید. چه، ممکن است که مواد ترقی مملکتی با مزاج مملکت دیگر سازگار نباشد. پس نمی‌توان از اصول ترقی دولتی که از جهت دیانت و مملکت و اخلاق با ما مابینند، تبعیت مطلقه کرد. هر چند از جهت سبقت آنها بر ما در ترقی و بودن ما و آنها در یک زمان، بر ما است که از آنها اخذ کنیم و لیکن باید با کمال دقت و ملاحظه باشد.

۲. عامه ملت ما قوه ادراک و قوه دفع ندارند و هیچ چیز قادر بر جلوگیری این جهال عالم‌نما که ملتفت مقتضای زمان نیستند، نیست، مگر قوه افکار و قلم ارباب جراید. و فلاسفه زمان راست که گمرک بسیاری بر این اجناس سامه ببندند تا در وطن ما فروشش موجب ضرر شود و الا دخول این مطالب که با اذهان ملت، مضاده تامه دارد، منجر به هلاکت خواهد شد و سبب می‌شود که در اذهان بی‌علم چنان مرتسم شود که اسلامیت منافی تمدن است - چنانچه لرد کرامر گمان نمود - و این اسباب تنزل، قوه مذهبی و جامع دیانت است!

۳. اسلام با اصول تمدن چنان موافقت دارد که از برای کسی شبهه نمی‌ماند که از اسلام اخذ شده است. بلی، نظر به مطالب فاسده که از بلاد متمدنه نشو کرده و در اقطار منتشر شده، گمان تنافی می‌رود. لازم نیست که آنچه از بلاد متمدنه ناشی شده از اصول تمدن باشد، اگر

[غربی‌ها] کامل از جمیع جهات بودند، با این مضار مسکرات که از دفتر اموات و مریضخانه‌ها معلوم و محقق شده، استعمال مسکرات نمی‌کردند و همچنین سایر افعالی که خود تصدیق به ضرر او دارند و در عمل هیچ مضایقه از ارتکابش ندارند.^۱

◆ نقد غرب در رساله‌های سیاسی عصر مشروطیت

عصر مشروطیت، عصری است که غرب در هر سه چهره خود در آن رخ عیان می‌کند. در حقیقت، با مطرح شدن مفاهیم اندیشه‌ای غرب جدید در این عصر مثل مفهوم آزادی، مساوات، مردم، رأی‌گیری، پارلمان، حقوق ملت، حقوق زنان، انواع حکومت، حکومت استبدادی، حکومت مشروطه و ده‌ها مفهوم دیگر، غرب در پنهانی‌ترین لایه وجودی‌اش در ایران حضور یافت. در این عصر به مفهوم خاص، عالمان دینی به بازنگری در تفکر و اندیشه سیاسی غرب و نیز مبانی انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی آن پرداختند. وجود ده‌ها رساله سیاسی در این زمان از جانب علمای دینی به روشنی اندیشه‌ورزی عالمان دینی درباره نسبت اندیشه سیاسی اسلام و غرب بهترین مؤید ادعای فوق می‌باشد. عناوین برخی از مهم‌ترین این رساله‌های سیاسی عبارت‌اند از:

مراد از مشروطیت (آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی)، کشف‌المراد من المشروطه و الاستبداد (محمدحسین بن علی‌اکبر تبریزی)، حرمت مشروطه (شیخ فضل‌الله نوری)، تذکره الغافل (منسوب به شیخ فضل‌الله)، تنبیه الامه و تنزیه المله (علامه نائینی)، مکالمات مقیم و مسافر (حاج آقا نورالله اصفهانی)، اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه (محمداسماعیل محلاتی غروی)، رساله انصافیة (ملا عبدالرسول کاشانی)، احیاء المله (حسین اهرمی بوشهری)، کلمه حق یراد بها الباطل (یکی از علمای

۱. دو هفته‌نامه نجف، س ۱، ش ۶ (۱۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۸)، نقل از: موسی نجفی، حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران (تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۷۹)، ص ۵۰۰ - ۴۸۸.

مشروع‌خواه تبریز) و...^۱

برخی از مهم‌ترین مباحثی که در این رساله‌ها آمده است، چنین است:

اساسا با تغییر نگاه و اندیشه انسان غربی در پس تحولات رنسانس، خداوند تعالی از محوریت، مبدأیت و غایت افتاد و بشر جایگزین آن شد. از این پس، بشر نه به دنبال کشف حق و حقیقت، بلکه به دنبال جعل حق و حقیقت بوده است.

۱) آزادی: یکی از مفاهیمی که در عصر مشروطیت توسط عالمان دینی درباره آن اندیشه‌ورزی شد، مفهوم آزادی و تفاوت آن در اسلام و غرب است. هیچ گروه از عالمان دینی - چه مشروع‌خواهان و چه مشروطه‌خواهان - با آزادی انسان‌ها مخالفتی نداشتند و بلکه خود آنها با طرح مجلس عدالتخانه به دنبال تحقق آن بودند. آنچه آنها را - به ویژه مشروع‌خواهان را - نگران می‌کرد، خلط عامدانه‌ای بود که از

جانب برخی روشنفکران سکولار میان معانی مختلف آزادی می‌شد. روشنفکران سکولار با طرح معانی مختلف از آزادی و دفاع مطلق از آن، راه را برای هرج و مرج و حتی آشوب مهیا می‌کردند. ضمن اینکه برداشت عالمان دینی از آزادی، تحقق مناسب‌ترین بستر برای عبادت و پرستش الهی بود. اساسا آزادی در اسلام با مفهوم عبودیت، ارتباط تنگاتنگی دارد؛ بدین معنی که در نگرش اسلامی، آنکه بنده‌ترین است، آزادترین نیز می‌باشد و بالعکس، اما آزادی در غرب - که ملاک و معیار برای روشنفکران سکولار عصر مشروطیت قرار گرفته بود^۲ - نه تنها قرابتی

۱. در کتاب «رسایل مشروطیت» متن تعداد ۱۸ رساله و در کتاب «بنیاد فلسفه سیاسی در ایران» گزارش تعداد ۸۰ رساله سیاسی در عصر مشروطیت آمده است.

۲. به عنوان مثال، در سرمقاله شماره ۱۲ روزنامه صور اسرافیل درباره آزادی آمده است: هدایت و راهنمایی هیچ مقتدی الانام و ارشاد و همت هیچ پیر طریقت، به قدر یک خردل در تهیه و تدارک لوازم ترقی و کمال بشری معنی نخواهد داشت، فقط واگذاردن انسان را به خود او برای پیروی طریق ترقی خود و یافتن راه کمال نفس، کافی

با مفهوم عبودیت ندارد، بلکه نوعی بینونت و ضدیت میان آن دو می‌باشد؛ بدین معنی که اساساً دایره آزادی در غرب، حتی شامل آزادی از دین - یعنی بستر پرستش و عبودیت الهی - نیز می‌شود و تمام مخالفت عالمان دینی با آزادی در عصر مشروطیت به همین معنی از آنکه مترادف با نوعی اباحت و هرج و مرج می‌باشد، بوده است.

علاوه بر این، عالمان دینی در مقام عمل نیز می‌دیدند که کسانی که دم از آزادی می‌زنند، در عمل آن را بدتر از هر استبدادی اعمال می‌کنند. البته این فقط عالمان دینی نبودند که به افراط در به کارگیری آزادی اعتراض داشتند، بلکه دیگران نیز از این وضعیت راضی نبودند و بلکه اعلام انزجار کرده بودند. به طور مثال، در نامه‌ای که در تاریخ ۱۹ شوال ۱۳۲۷ از سوی شخصی با تخلص «مخلص» به تقی‌زاده نوشته شده، آمده است:

این ملت جاهل ابداً قابل این نعمت عظمی [آزادی] نیستند، اینها لایق تازیانه استبدادند
لاغیر که همیشه در زیر شکنجه استبداد بمانند. حیف است این آزادی بر این ملت جاهل،
که در غیر موقع استعمال می‌کنند. آزادی را در شرب مسکرات و اشاعه منهیئت و نشر
اراجیف دیده‌اند. ابداً بوی آزادی حقیقی که بیان افکار و اظهار مصالح عامه است به
مشامشان نرسیده.^۱

محمد مهدی شریف کاشانی - که خود از پیشگامان مشروطه بود - در این خصوص می‌نویسد:

بعضی جوان‌های مغرور لایشرط بی‌مبالات که مستمسک آزادی به دستشان آمده،

است. تنها خواهشی که از هر رئیس روحانی باید کرد این است که بعد از این لازم نیست با تجسم استدلال، کمال منتظره ما را به ما معرفی فرمایید فقط اجازه بدهید که ما در تشخیص کمال خودمان، به شخصه مختار باشیم. معنی جدید کلمه آزادی همین است که مدعیان تولیت قبرستان ایران، کمال انسان را به معرفی حکیمانه خودشان محدود نکرده و اجازه فرمایند نوع بشر به همان وسایل خلقتی، در تشخیص کمال و پیروی آن، بدون هیچ دغدغه خاطر ساعی باشند.

علی ابوالحسنی (منذر)، دیده‌بان بیدار (تهران: عبرت، ۱۳۸۰)، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۱. ایرج افشار (به کوشش)، اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده (تهران: جاویدان، ۱۳۵۹)، ص ۵۸.

می‌خواهند به کلی عوالم شرع دین اسلام را متروک نمایند. و این خیالات در واقع صحیح نیست.^۱

یکی از نویسندگان معاصر در خصوص طرح انحرافی جایگاه آزادی در عصر مشروطیت می‌نویسد:

آزادی قلم و بیان، سمت و سوی سیاسی داشت؛ یعنی آزادانه می‌شد از شاه و وزیر و استبداد به تندترین لحن‌ها سخن گفت و انتقاد کرد، اما فی‌المثل از آزادی عقاید و ادیان، از آزادی قلم و بیان در مسائل اجتماعی... و مهم‌تر از همه، از آنچه که در مشروطیت به طور عام به حقوق شهروندی تعبیر می‌شد، نمی‌شد به آسانی و آزادانه سخن گفت... به همین جهت، آزادیخواهی در ایران بیشتر استبداد سیاسی را هدف مبارزه قرار می‌داد و تلاش می‌کرد تا بحران مسائل و مشکلات ایران را از طریق راه‌های سیاسی و با جایگزین کردن نظام قانونی پارلمانی به جای نظام استبدادی کهن، رفع و رجوع کند. حال آنکه تا موانع اصلی از سر راه آزادی اندیشه و اندیشیدن برداشته نمی‌شد، جامعه ایران نمی‌توانست و قادر نمی‌شد که فضایی برای پیدایی اندیشه‌های اصیل و تفکر آفرین فراهم آورد. به همین جهت، اندیشه اجتماعی و فلسفی در درون فرهنگ و در بستر مدنیت ایرانی فرصت بالیدن نمی‌یافت. «فکر»های سیاسی آزاد می‌شد، توجیه می‌شد و شکل بومی می‌گرفت، اما «تفکر» و اندیشیدن آزاد نمی‌شد. در نتیجه روشنفکران ایرانی فرصت تاریخی برای اندیشیدن فلسفی و اجتماعی بر سر مسائل خود به دست نمی‌آوردند. حاصل چنین وضعیت تاریخی آن بود که وقتی امکانی پیش می‌آمد، روشنفکری ایران سراسیمه و پرشتاب در دام ایدئولوژی‌های وارداتی و جدید غربی، در جستجوی راه نجات ایران به تأمل می‌نشست. از درون فرهنگ خود و به طور مستمر به تفکر، به اندیشیدن نمی‌پرداخت، از این‌رو، در رفتار و گفتار و در میدان عمل و

اندیشه، دچار تناقض‌های اصولی می‌شد.^۱

۲) مساوات: یکی دیگر از مفاهیمی که در عصر مشروطه با دو تفسیر کاملاً متفاوت از جانب عالمان دینی توضیح داده شد، مفهوم مساوات می‌باشد. بر اساس ماده یکم منشور جهانی حقوق بشر غربی^۲ «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند» و بر اساس ماده هفتم این منشور، «همه در قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و به طور تساوی از حمایت قانون برخوردار شوند.» عالمان مشروطه‌خواه با توجه به برداشتی که از شعار مساوات در عصر مشروطه داشتند و معتقد بودند که منظور شعاردهندگان همان مساوات منشور جهانی حقوق بشر می‌باشد، به نقد این شعار و نسبت آن با مساوات در اسلام پرداختند. به عنوان مثال، نویسنده رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل می‌نویسد:

ای برادر عزیز! اگر مقصودشان اجرای قانون الهی بود و [اگر] فایده مشروطیت حفظ احکام اسلامی بود، چرا خواستند اساس او را بر مساوات و حریت قرار دهند... قوام اسلام به عبودیت است نه به آزادی و بنای احکام آن به تفریق و جمع اختلافات است نه به مساوات. پس به حکم اسلام، باید ملاحظه نمود که در قانون الهی هر که را با هر کس مساوی داشته، ما هم مساوی‌شان بدانیم و هر صنفی را مخالف با هر صنفی فرموده، ما هم به اختلاف با آنها رفتار کنیم... مگر نمی‌دانی که لازمه مساوات در حقوق از جمله آن است که فرق ضاله و مضله و طایفه امامیه نهج واجد محترم باشند و حال آنکه حکم ظال یعنی مرتد به قانون الهی آن است که قتلشان واجب است... اما یهود و نصاری و مجوس، حق قصاص ابدا ندارند.^۳

۱. ماشاءالله آجودانی، همان، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۲. قید غربی برای تمایز میان آن و منشور جهانی حقوق بشر اسلام است. منشور جهانی حقوق بشر اسلام در سال ۱۹۹۰ م به پیشنهاد مرحوم علامه جعفری در قاهره و با حضور نمایندگان حقوقی همه کشورهای اسلامی در ۲۴ ماده تنظیم شده است.

۳. تذکره الغافل و ارشاد الجاهل، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

اما در مقابل مشروع‌خواهان، مشروطه‌خواهان از شعار تساوی و مساوات، مساوات میان مسلمان و فرق ضاله را نمی‌فهمیدند و بلکه مساوات میان فقیر و غنی و شاه و رعیت را می‌فهمیدند و از همین‌رو، از آن دفاع می‌کردند. به عنوان مثال، علامه نائینی در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله خود می‌نویسد:

اما مساوات تمام افراد ملت با شخص والی در جمیع حقوق و احکام و شدت اهتمام حضرت ختمی‌مرتب صلواته علیه و آله را در استحکام این اساس سعادت امت، از سیره مقدسه حضرتش توان فهمید.^۱

۳) قانون (مقتضیات عصر): یکی از مسائلی که در عصر مشروطیت مطرح شد، سخن از ضرورت هماهنگی اسلام با مقتضیات عصر از طریق جعل قانون‌های جدید می‌باشد. مقصود بیشتر کسانی که این بحث را مطرح می‌کردند و بر روی کلمه عصر تأکید می‌داشتند، عصر مدرن یعنی همان غرب می‌باشد. عالمان دینی به ویژه مشروع‌خواهان به تبیین نسبت اسلام و مقتضیات عصر پرداختند. به عنوان مثال، نویسنده رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل^۲ می‌نویسد:

اگر کسی را گمان آن باشد که مقتضیات عصر تغییر دهنده بعض مواد قانون الهی است یا مکمل آن است، چنین کس... از عقاید اسلامی خارج است. به جهت آنکه پیغمبر ما خاتم انبیاست و... خاتم، آن کسی است که آنچه مقتضی صلاح حال عباد است الی یوم الصور به سوی او وحی شده باشد و دین را کامل کرده باشد. پس بالبدیهه، چنین اعتقاد، کمال

۱. محمدحسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۵۱.

۲. در اینکه چه کسی نویسنده رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل است، اختلاف است؛ دکتر ماشاءالله آجودانی در کتاب «مشروطه ایرانی»، نویسنده آن را میرزا علی اصفهانی، عبدالهادی حائری در کتاب «تشیع و مشروطیت» نویسنده آن را عبدالنبی نوری، فریدون آدمیت در کتاب «ابدولوژی نهضت مشروطیت ایران» نویسنده آن را سید احمد یزدی، محمد ترکمان در کتاب «رسایل مشروطیت»، آقابزرگ تهرانی در کتاب «الذریعه» و ابراهیم زرگری‌نژاد نویسنده آن را شیخ فضل‌الله نوری و علی ابولحسنی (منذر) نویسنده آن را شیخ ابوتراب شهیدی قزوینی دانسته‌اند.

منافات را با اعتقاد به خاتمیت و کمال دین او دارد و انکار خاتمیت، به حکم قانون الهی، کفر است... حاصل آنکه مسلم را حق جعل قانون نیست. والله ابدا گمان آن نداشتیم که کسی جعل قانون را امضا کند و از برای مملکت اسلام، قانونی جز قانون الهی ببسند و مقتضیات عصر را مغیر بعض مواد قانون الهی بداند و مع ذلک او معتقد به خاتمیت و کمال دین محمد (ص) باشد.^۱

برداشت عالمان دینی از شعار قانون، جعل استقلالی آن در عرض شریعت بود (البته قرائن لفظی و مقامی برخی کسانی که بر روی این شعار تأکید داشتند نیز تا حدودی القا کننده چنین برداشتی بود)، به همین علت - آنچنان که مستوفی تفرشی نقل کرده است - شیخ فضل الله خطاب به سیدین طباطبایی و بهبهانی می گوید «کرارا گفتم ما طبقه مسلمانان که دارای قانون و کتاب آسمانی هستیم، چرا از روی قانون قرآن رفتار نکنیم و از روی قانون آلمانی و انگلیسی وضع قانون نماییم؟!»^۲

اساسا با تغییر نگاه و اندیشه انسان غربی در پس تحولات رنسانس، خداوند تعالی از محوریت، مبدأیت و غایت افتاد و بشر جایگزین آن شد. از این پس، بشر نه به دنبال کشف حق و حقیقت، بلکه به دنبال جعل حق و حقیقت بوده است. تجلی این موقعیت ویژه انسان در امر حکومت و سیاست، حق جعل قانون اجتماعی بود. مدار، ملاک و معیار این قانون های عرفی اجتماعی هم خود انسان بود. طبیعتا از این منظر، قانون های جعل شده حاکم بر قانون های شرعی بود؛ بدین معنی که در تعارض میان قوانین شرع و قوانین عرفی، شرع و دیانت باید به گونه ای قرائت می شد که هماهنگ با عرف می گشت و نه بالعکس.

در تفکر دینی، انسان نمی تواند چنین جایگاهی بیابد که بتواند قانون هایی جعل کند که ناسخ قوانین شرعی باشد. در عصر مشروطه با ورود ایده قانون خواهی در قالب نظام پارلمانی،

۱. رساله تذکره الغافل، مندرج در: غلامحسین زرگری نژاد (به کوشش)، رسایل مشروطیت (تهران: کویر، ۱۳۷۷، چ

۲)، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

۲. ابوالحسنی، دیده بان بیدار، ص ۵۱ و ۵۲.

عالمان دینی ضمن نفی جایگاه انسان در منظومه معرفت غربی، به تبیین نسبت قانون‌های عرفی با قانون‌های شرعی پرداختند.

۱. حکومت مشروطه: با مطرح شدن لفظ مشروطه به جای عدالتخانه، عالمان دینی در خصوص نظریه‌پردازی درباره حکومت مشروطه کردند و از این رهگذر به ترسیم انواع حکومت‌ها و نسبت آنها با یکدیگر و با دین پرداختند. در اکثر رسایل سیاسی که در عصر مشروطه نوشته شده - چه آنهایی که توسط مشروعه‌خواهان نوشته شده و چه آنهایی که توسط مشروطه‌خواهان نوشته شده است - بحث انواع حکومت‌ها و یا حداقل بحث درباره حکومت مشروطه مطرح شده است؛ برخی از آنها مشروطه را اثبات و از آن دفاع می‌کردند و برخی آن را نفی و حرام اعلام نمودند.^۱ به عنوان مثال؛ نویسنده رساله کشف المراد، نقدهای ذیل را برای مشروطیت بیان می‌دارد:^۲

مالیات‌هایی که توسط مجلس به تصویب رسیده مبنایی جز ظلم ندارد و لذا حرام است، گمرک گرفتن، خلاف شرع و لذا حرام است، وجود قوای مقننه و مجریه در مملکت اسلامی حرام و خلاف شرع است، چون مشروطه قالب سلطنت به خود گرفته، قوانین مصوب در آن خلاف شرع است، نرخ‌گذاری بر روی اجناس حرام و خلاف شرع است، سرشماری

۱. به عنوان مثال، سید علی سیستانی فتوا می‌دهد که «المشروطه کفر و المشروطه طلب کافر، ماله مباح و دمه هدر.» فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت (تهران: پیام، ۱۳۵۵)، ص ۲۵۹.

۲. مشروعه‌خواهان اگرچه به نقد حکومت مشروطه پرداختند، اما «نه فقط به روشن شدن و تمایز دیدگاه‌ها کمک کردند، بلکه مفهوم مشروعه‌خواهی را چنان عنوان کردند که وزنی همسنگ مشروطه‌خواهی در این دوره به خود اختصاص داد. بدون تردید اگر شبهه‌های مشروعه‌خواهان در این دوره وجود نداشت، مشروطه نیز به روشنی تبیین نمی‌شد. وجود رساله‌ها و دست‌نوشته‌هایی که حتی چند دهه بعد از وقوع مشروطیت در ایران همچنان سعی در تبیین مشروطه و پاسخگویی به شبهات مشروعه‌خواهان دارد، مبین جایگاه قدرتمند تفکر مشروعه‌خواهی به موازات مشروطه‌طلبی در این زمان است.»

جمیله کدیور، تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران (تهران: طرح نو، ۱۳۷۹، چ ۲)، ص ۲۵۴.

آدم و حیوان خلاف شرع است و...^۱

در مقابل، مشروطه خواهان از مشروطه دفاع می کردند و برای آن توجیه شرعی می آوردند. به طور مثال، علامه نائینی در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله در خصوص تطبیق حکومت مشروطه بر نظام شورایی^۲ اسلام می نویسد:

حقیقت سلطنت اسلامی عبارت [است] از ولایت بر سیاست امور امت... همین طور ابتناء اساسش هم... بر مشورت با عقلای امت که عبارت از همین شورای عمومی ملی است... این حقیقت، از مسلمات اسلامی است و دلالت آیه مبارکه «و شاورهم فی الأمر» که عقل کل و نفس عصمت را بدان مخاطب و به مشورت با عقلای امت مکلف فرموده اند بر این مطلب، در کمال بدهت و ظهور است... و آیه مبارکه «و امرهم شوری بینهم» اگرچه فی نفسه بر زیاده از رجحان مشورت دلیل نباشد، لیکن دلالتش بر آنکه وضع امور نوعیه بر آن است که به مشورت نوع برگزار شود، در کمال ظهور است.^۳

یا حاج آقا نورالله اصفهانی^۴ در رساله مکالمات مقیم و مسافر می نویسد:

۱. رساله کشف المراد، مندرج در: زرگری نژاد، همان.
 ۲. جهت نقد این دیدگاه، نک: مهدی رنجبریان، «تأملی در تطبیق آیات شورا بر نظام مشروطه و دموکراسی (پیروی اکثر یا اتباع احسن)»، آموزه، کتاب دوم، ص ۷۳ - ۶۱.
 ۳. تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۸۱.
 ۴. حاج آقا نورالله اصفهانی به ویژه در رساله مکالمات مقیم و مسافر که مرحوم آقابزرگ تهرانی آن را رمان خوانده است، به خوبی به نقد تفکر غرب پرداخته است. وی در این رساله - که به زبان ساده و گاه عامیانه نوشته شده، در سال ۱۳۲۷ به چاپ رسیده است - به موضوعاتی از قبیل: برتری هویت اسلامی بر هویت غربی، ضرورت نفی مطلق استعمار، استبداد به مثابه دو عامل مهم در انحطاط مسلمین و... پرداخته است. یکی از مستشرقینی که چند سال بعد از مشروطیت به ایران آمده، موریس پرنوی فرانسوی است، وی در زمانی پا به ایران گذاشت که مقارن با غروب قاجارها و طلوع پهلوی ها بود. موریس پرنو در شهر اصفهان، - یکی از کانون های مشروطه خواهی مذهبی - با آیت الله حاج آقا نورالله اصفهانی دیدار و از میزان اطلاعات و دامنه معلومات وی در مورد غرب و روشنی فکرش چنین ستایش می کند:
- «او غرب را می شناخت، بی آنکه آن را به دیده ستایش بنگرد. حاج آقا نورالله گفت: جوانان امروز ما خیلی مذهبی

دارالشوری و مشورت کردن از فرنگیان نیست؛ همه وقت بوده است... در قرآن مجید می‌فرماید که «و امرهم شوری بینهم» یعنی آنها (مؤمنین) کارشان از روی مشورت است، تو هم با اصحاب مشورت بکن و آنها را طرف مشورت قرار بده که این مطلب، نهایت مرحمت در حق آنها بوده است. و اما اخبار در باب مشورت بسیار است... پس معلوم شد که مسئله شوری در امور مهم بر حسب امر خلاق عالم است و اطاعت همان قانون است. از اینها معلوم می‌شود که مشروطه، عین اسلام و اسلام همان مشروطه است و مشروطه‌خواهی، اسلام‌خواهی است.^۱

علاوه بر این مفاهیم، مفاهیمی چون ولایت، مردم، سلطنت، عدالت و... نیز به دقت و به مقدار زیاد مورد بررسی و موشکافی قرار گرفته است.

نیستند و همچنین خیلی روح فلسفی ندارند. از طرف دیگر، عقاید و افکار اروپایی هم، چیزی که مناسب حال آنها باشد به آنها یاد نمی‌دهد. نه ایده‌آلیسم آلمان و نه مکتب انگلوساکسون‌ها، تشنگی روح ایرانی را سیراب نمی‌کند». موریس پرنو، زیر آسمان ایران، نقل از: موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج نورالله اصفهانی (تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸، چ ۳)، ص ۱۹ و ۲۰.

۱. حاج آقا نورالله اصفهانی، رساله مکالمات مقیم و مسافر، مندرج در: زرگری‌نژاد، همان، ص ۴۲۸ و ۴۲۹.

تأملاتی نظری و تاریخی در علل و انگیزه‌های پیدایش جریان آقای منتظری (۱۶)

توطئه روحانی‌ستیزی در خاطرات منسوب به آقای منتظری

دکتر سید حمید روحانی^۱

◆ چکیده

اسلام‌زدایی و روحانی‌ستیزی از توطئه‌های استعمار بوده و هست. توطئه‌ای که دشمنان اسلام با به بازی گرفتن گروه‌های مختلف تأثیرگذار سیاسی و اجتماعی به ویژه از میان روحانیت - با توجه به میزان نقش و حضور آنان در جامعه و سیاستگذاری‌ها - تلاش شوم خود را در براندازی اسلام و خدشه‌دار کردن چهره اسلام پی می‌گیرد. این سیاست سیاه از پیش از دوره مشروطیت یا به بیان دقیق‌تر در دوره معاصر، از زمان حکم جهاد در جنگ ایران و روس و دستور دفاع از نوامیس ملت در برابر فزون‌خواهی گریبایدوف (سفیر تزار) که منجر به حمله مردم به سفارت روسیه و قتل گریبایدوف گردید، پایه‌ریزی شد و تا به امروز ادامه دارد و چهره کریه او در عملکرد روشن‌فکر مآبان غربزده یا روحانی‌نماهای منحرف

۱. مورخ انقلاب اسلامی.

نمایان است. اما زشتی آن، هنگامی بارزتر و تأسفبرانگیزتر شد که تیشه را به دست ریشه دادند؛ روحانی‌نمایی که با لباس دین و مذهب، آگاهانه یا ناآگاهانه و از سر ساده‌لوحی و بی‌خردی به مبارزه علیه اسلام پرداختند. این عملکرد بیش از هر چیز در نوشته‌های آثار آنان معطوف است. هر چند، گاهی این نوشته‌ها به ایشان منتسب می‌شود، اما این، از بار مسئولیت و اشتباه آنان نمی‌کاهد؛ چراکه با ساده‌نگاری و بی‌درایتی، ضربات تأمل‌برانگیزی را بر پیکره اسلام و جامعه روحانیت وارد آورده‌اند و به دست خود، چاهی را کنده‌اند که خود برای همیشه در قعر آن فرو می‌مانند. خطرات منسوب به آقای منتظری نیز از همین آثار است که آگاهانه در پی ضربه وارد کردن به جامعه روحانیت و به بیان درست‌تر، اسلام است. بنابراین، به دلیل اهمیت موضوع، در مقاله پیش رو به جنبه روحانی‌ستیزی با هدف اسلام‌زدایی در کتاب خطرات منتسب به آقای منتظری می‌پردازیم. واژگان کلیدی: آقای منتظری، اسلام‌زدایی، روحانی‌ستیزی، استعمار، منافقین.

◆ مقدمه

روایت می‌کنند که مرجع بزرگ شیعه، میرزای شیرازی (اعلی‌الله مقامه)، آن‌گاه که خبر استقبال بی‌مانند و حماسی مردم ایران را از حکم تحریم تنباکو دریافت کرد و از پیروی بی‌چون و چرای همه طبقات و قشرهای جامعه حتی پرده‌نشینان حرمسرای شاه از این حکم الهی - سیاسی آگاهی یافت، اشکش جاری شد و اظهار داشت:

زورمداران و قدرتمندان جهان تا دیروز از عمق نفوذ مرجعیت و روحانیت در میان ملت‌ها تا این پایه آگاهی نداشتند و نقش روحانیت را در انگیختن توده‌ها به درستی برناتافته بودند، اکنون که به این قدرت و موقعیت پی برده‌اند، خدا می‌داند چه توطئه‌ها، ترفندها، نقشه‌ها و نیرنگ‌هایی به کار گیرند و چه بلاهایی بر سر روحانیت بیاورند.
(نزدیک به این مضامین)

این پیش‌بینی ژرف‌اندیشانه، نشان از این واقعیت دارد که میرزای شیرازی دشمنان ملت‌ها را به خوبی می‌شناخت و از کینه‌ورزی‌ها، توطئه‌چینی‌ها و آزمندی‌های آنان به درستی آگاهی داشت و این واقعیت را دریافته بود که تبهکاران جهانخوار، در راه رسیدن به آن و نیاز

استعماری و خواسته‌های شیطانی خویش خستگی‌ناپذیرند و در برابر ضربه‌های سنگین و سیلی‌های سهمگینی که از ملتها دریافت می‌کنند، از پای در نمی‌آیند، طعمه را رها نمی‌کنند و سر جای خود نمی‌نشینند؛ بلکه با به کارگیری نقشه‌ها و نیرنگ‌هایی می‌کوشند سدها را در هم بشکنند، موانع را از سر راه خواسته‌های استعماری خود بردارند و روزنه‌های رخنه و نفوذ را بیابند و راه را برای غارت سرمایه‌های کلان و ارزشمند ملتها و سلطه بر کشورهای زرخیز هموار سازند. این واقعیت در درازای تاریخ بارها به اثبات رسیده است. هر بار که ملتها با فداکاری، قدرت‌های استعماری را از کشور خود بیرون راندند، آن تبهکاران همه نیرو و نیرنگ خود را به کار گرفته‌اند که بار دیگر به آن کشور بازگردند و آب رفته را به جوی باز آرند. استعمارگران انگلیس و روس، پیش از جریان «رژمی» و حکم تاریخی میرزای شیرازی نیز ضربه‌های سنگینی از عالمان اسلامی و پیروانشان خورده بودند و زخم‌های سوزانی از آنان بر پشت داشتند.

فراماسون‌ها از نخستین بازیگران سیاسی بودند که با همه نیرو و توان به ستیز و مبارزه با اسلام و روحانیت برخاستند و توطئه اسلام‌زدایی را زیر پوشش «پروتستانتیسم اسلامی» و تزه‌های مرموز «جدایی دین از سیاست»، «اسلام منهای روحانیت» و... مطرح کردند و پی گرفتند.

حکم جهاد در جنگ ایران و روس که ملت ایران را بر آن داشت تا به رغم نداشتن امکانات جنگی و سلاح‌های پیشرفته و در واقع با دست خالی، حدود چهار دهه در برابر ابرقدرت خون‌آشام تزار بایستند و مقاومت کنند؛ حکم دفاع از سوی علمای تهران در برابر فزون‌خواهی گریبایدوف، سفیر سرمست تزار که به یورش شجاعانه مردم به سفارت روسیه و کشتن سفیر و همراهان او منجر گردید؛ حکم تکفیر فراماسون‌ها از سوی آیت‌الله ملاعلی کنی که به آتش زدن فراموشخانه

از جانب مردم کشیده شد؛ رویارویی علما با قرارداد استعماری «رویتر» و واداشتن ناصرالدین شاه به لغو آن؛ حرکت بیدارکننده و ضد استعماری سید جمال‌الدین اسدآبادی و... هر کدام حرکتی بود که ضربه‌های سنگین و مهیبی بر بنیاد اهریمنی استعمار وارد آورد و منافع استعمارگران را با خطر جدی روبه‌رو ساخت. اما حکم تاریخی میرزای شیرازی علیه قرارداد رژی، زنگ خطر را در گوش جهانخواران به صدا درآورد و این واقعیت را برای آنان آشکار ساخت که یک سطر نوشته مقام ولایت و مرجعیت می‌تواند ابرقدرت‌ها را زمین‌گیر سازد و ارتش مجهز به سلاح‌های مدرن و مخرب و پیشرفته استعمارگران نیز در برابر حکم ولی فقیه کارایی ندارد. از این رو، پس از شکست کمپانی رژی در برابر حکم تحریم تنباکو، استعمارگران انگلیس و روسیه، در راه در هم شکستن قدرت مرجعیت و روحانیت توطئه‌های مشترکی را در دست اجرا و انجام قرار دادند و شیوه‌ها و شگردهایی را برای پیشبرد توطئه‌های خود به کار گرفتند. شبیخون به آیین رهایی‌بخش اسلام، به سخره گرفتن باورهای دینی، به زیر سؤال بردن اصل ولایت فقیه و مسئله تقلید، نسبت‌های ناروا دادن به رهبران روحانی و پیشوایان اسلامی، خوار و بی‌ارزش شمردن علوم اسلامی و قوانین قرآنی، تجاوز ظالمانه به حریم روحانیت و اعدام، ترور، کشتن، زهر چشانیدن و سر به نیست کردن شماری از علما و بزرگان روحانی، انتشار کتاب‌ها و نشریات آکنده از دروغ، اتهام، افترا و نسبت‌های ناروا به پیامبران خدا، امامان معصوم، عالمان آگاه، حوزه‌های دینی و... از توطئه‌ها و ترفندهایی بود که استعمارگران در راه دور داشتن ملت‌های مسلمان از اسلام و روحانیت زیرکانه به کار گرفتند و دنبال کردند.

فراماسون‌ها از نخستین بازیگران سیاسی بودند که با همه نیرو و توان به ستیز و مبارزه با اسلام و روحانیت برخاستند و توطئه اسلام‌زدایی را زیر پوشش «پروتستانتیسم اسلامی» و تزه‌های مرموز «جدایی دین از سیاست»، «اسلام منهای روحانیت» و... مطرح کردند و پی گرفتند.

عسگرخان ارومی و میرزا ابوالحسن‌خان ایلیچی، از نخستین ایرانیان سرسپرده به لژ

فراماسونری، آنگاه که به ایران بازگشتند، چند شعار را به ارمغان آوردند:

ایرانی باید از مغز سر تا انگشت پا فرنگی شود تا به پیشرفت و ترقی و تمدن دست یابد
و دوشادوش کشورهای پیشرفته جهان به پیش رود!
دین مایه بدبختی، عقب‌ماندگی و وابستگی است! و تا روزی که ملت ایران پایبند دین و
مذهب است روی استقلال و آزادی را نخواهد دید!
پان‌ایرانیسم و اندیشه ناسیونالیستی بایستی به جای اتحاد اسلامی به کار گرفته شود.
ایرانی باید به نژاد خود بنازد و نژادپرستی را به جای خداپرستی دنبال کند.

به دنبال آنان سرهنگ آخوندف، مأمور حکومت تزار روسیه و میرزا آقاخان کرمانی،^۱ بازیگر صحنه شدند و در راه به زیر سؤال بردن اسلام و بدنام کردن پیشوایان اسلامی، به نوشتن کتاب‌ها و نشریاتی ضد اسلامی دست زدند و دین‌باوری و تقلید از مجتهدان را مورد نکوهش قرار دادند و کوشیدند از راه قصه‌نویسی، داستان‌سرایی، افسانه‌بافی، نمایشنامه‌ها، سرودن اشعار و... دین‌باوری و وجود علمای دینی را مایه نادانی و واپس‌گرایی بنمایانند و پایه‌های باورمندی مردم را به دین و روحانیت سست کنند.

آخوندف در یکی از کتاب‌های خود به نام «مکتوبات جلال‌الدوله» زشت‌ترین و سخیف‌ترین نسبت‌ها و ناسزاها را به اسلام، پیشوایان اسلامی و عالمان روحانی روا داشت و پیروی مردم از مجتهدان و فقها را مورد نکوهش قرار داد و مردمی را که از فقهای اسلامی پیروی و تقلید می‌کنند، خرافه پرستان بی‌خرد و بی‌شعور نامید!^۲

میرزا آقاخان کرمانی نیز در کتاب‌هایی که با عناوین «سه مکتوب»، «صد خطابه»، «هفتاد و دو ملت»، «هشت بهشت» و... منتشر کرد، دین‌باوری و اسلام‌خواهی ملت ایران را مورد تاخت و تاز قرار داد و از مجتهدان بزرگی مانند میرداماد، علامه حلی، ملاعلی کنی و... به زشتی یاد

۱. میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، دامادهای میرزا یحیی صبح ازل، رهبر فرقه ضاله ازلیه از انشعابات فرقه بابیه بودند که در نوشتن مطالبی علیه اسلام، مسلمانان و روحانیت پروایی نداشتند.

۲. برای آگاهی بیشتر نک: فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده (تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹).

کرد و آن بزرگواران را به جرم اینکه با بیگانه‌پرستی، فرنگی‌مآبی، و سازمان فراماسونری سر ناسازگاری داشتند و آیین مقدس اسلام را پاس می‌داشته‌اند، مورد هتک و اهانت قرار داد و با کفرگویی و یاوه‌سرایی کوشید توطئه اسلام‌زدایی را پیش ببرد و به قدرت معنوی مرجعیت و ولایت آسیب برساند.^۱

◆

برای شیطان بزرگ و دیگر جهانخواران آنچه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، واداشتن یک روحانی به اهانت، اتهام، جوسازی و دروغ‌پردازی بر ضد عالمان اسلامی، فقیهان برجسته روحانی و رهبران اسلامی است. چنان که در گذشته نیز استعمار از چنین شیوه و شگردهای بهره‌گرفته و روحانی‌نماهای مزدور و شرف‌فروخته‌ای را به هتاک و هرزه‌گویی بر ضد رهبران برجسته و ارسته اسلامی واداشته بود.

صادق هدایت، میرزا ملکم‌خان، جلال‌الدین میرزا، طالبوف، زین‌العابدین مراغه‌ای و... نیز از دیگر عناصر ماسونی و غربزدگان فریب‌خورده بودند که در راه پیشبرد توطئه اسلام‌زدایی و رویارویی با عالمان دینی و فقیهان اسلامی کوشیدند و بر ضد علمای اسلام نشریه‌ها انتشار دادند، شبنامه‌ها پراکنده ساختند و کتاب‌ها نوشتند. صادق هدایت در بسیاری از نوشته‌های خود، اسلام و مسلمانان را مورد تاخت و تاز قرار داد، طالبوف در کتاب «مسالک‌المحسنین»، زین‌العابدین مراغه‌ای در کتاب «سیاحتنامه ابراهیم بیگ»، جلال‌الدین میرزا در کتاب «نامه خسروان»، میرزا آقاخان کرمانی در نمایشنامه‌هایی که با اسلوب اروپایی

می‌نوشت و میرزا ملکم‌خان در نشریه‌ها و شبنامه‌ها به نکوهش علمای اسلامی و مقامات

۱. برای آگاهی بیشتر نک: فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی (تهران: پیام، ۱۳۵۷، چ ۲).

روحانی پرداختند، بر ضد عالمان روحانی داستان‌ها بافتند، دروغ‌ها ساختند، تهمت‌ها زدند، شعرها سرودند و قصه‌های طنزآمیز و فکاهی گفتند. بدین‌گونه در پیشبرد اغراض شیطانی و استعماری انگلیس و روسیه گام برداشتند و نقشه‌ها و نیرنگ‌های آنان را پی گرفتند؛ اما به‌رغم این توطئه‌های گسترده و دامنه‌دار نتوانستند ملت‌ها را از پیشوایان روحانی جدا سازند و میان امت و امامت شکاف پدید آورند و روحانیان را از صحنه بیرون برانند. به‌رغم تبلیغات گسترده و همه‌جانبه فراماسون‌ها، منورالفکرها و دیگر عناصری که سر در آخور انگلیس و روس داشتند و یا در برابر غرب خود را باخته بودند، علمای اسلام و رهبران روحانی در برابر امیال و اغراض استعماری ایستادند و با قراردادهای پیمان‌ها و داد و ستدهای ذلت‌بار، اسارت‌آور و استقلال بریافته به شدت مقابله کردند، به اعدام و تبعید و زندان و هتک و اهانت تن در دادند، لیکن از اسلام، ملت و میهن سرسختانه دفاع کردند و از رسالت مقدس مبارزه با ظلم و تجاوز باز نایستادند.

کارشناسان استعمار با بررسی‌ها و ارزیابی‌هایی که داشتند به این نکته رسیدند که روشنفکران آب‌ها و عناصر فراماسونری اصولاً در میان ملت ایران جایگاهی ندارند، نه مردم زبان آنان را برمی‌تابند و نه آنها با زبان مردم آشنا هستند؛ بیگانه بودن روشنفکرها از مردم و بی‌اعتمادی مردم نسبت به روشنفکران عامل اصلی شکست آنان در پیشبرد توطئه اسلام‌زدایی و دور داشتن مردم از روحانیت است. اینجا بود که بر آن شدند کسانی را به بازی بگیرند که به ظاهر روحانی باشند، با لباس روحانی و جلوه مذهبی در میان جامعه صحنه‌آرایی کنند، به نام خدا و اسلام، به جنگ دین خدا و پاسداران آیین خدا بروند، با بهره‌گیری از منبر و محراب، به هدم مساجد و منابر برخیزند و قرآن را مهجور سازند. از این رو، می‌بینید که در جریان نهضت عدالتخواهی، فراماسون‌ها، منورالفکرها و عناصر وابسته به سفارت انگلستان برای به بیراهه کشاندن آن نهضت و رویارویی با پیشوایان روحانی و علمای اسلامی که رهبری آن نهضت را بر عهده داشتند، به سراغ عمامه به سرهای بیسواد، سست‌پایه و طلاب جوان و بی‌تجربه‌ای رفتند که از مبانی اسلامی آگاهی ریشه‌ای نداشتند. و گاهی نیز افرادی از ماسون‌ها

را به لباس روحانی در آوردند و به بازیگری وا داشتند، از این عناصر مرموز و مأمور می‌توان جمال اصفهانی معروف به سید جمال واعظ، ملک‌المتکلمین، یحیی دولت‌آبادی، محمد کرمانی معروف به ناظم‌الاسلام کرمانی، سید حسن تقی‌زاده و حاج سیاح را نام برد که در نهضت عدالتخواهی در ایجاد اختلاف میان رهبران روحانی، کشانیدن مردم به سفارت انگلستان و به بیراهه کشانیدن نهضت نقش بسزایی داشتند. نکته در خور توجه اینکه سازمان فراماسونری و جریان وابسته به سفارت انگلستان، به منظور ایجاد پایگاه مردمی برای روحانی‌نماهای وابسته و فریب‌خورده القاب و عناوین فریبنده‌ای مانند «ملک‌المتکلمین»، «ناظم‌الاسلام» و... برای آنها می‌تراشیدند و بدین‌گونه به اصطلاح برای آنها در میان مردم اعتبار و گیرایی پدید می‌آوردند! این عناصر مرموز به ظاهر روحانی، نه تنها در اختلاف‌افکنی میان رهبران نهضت عدالتخواهی و به بیراهه کشانیدن آن نهضت نقش بسزایی داشتند، بلکه با نوشتن مقالات و کتاب‌های گمراه‌کننده‌ای مانند «رؤیای صادقانه»، «حیات یحیی»، «تاریخ بیداری ایرانیان»، «خاطرات حاج سیاح» و ده‌ها کتاب دیگر، برای سست کردن پایه‌های اعتقادی مردم، به زیر سؤال بردن علمای اسلامی و رهبران روحانی و تحریف تاریخ، تلاش گسترده‌ای را دنبال کردند و آب به آسیاب دشمنان اسلام ریختند و توطئه‌های اسلام‌زدایی و روحانی‌ستیزی را استواری بخشیدند.

این توطئه و ترفند استعماری - ارتجاعی تنها به دوران نهضت عدالتخواهی و مشروطه محدود نشد، در دوره‌های دیگر نیز تا به امروز می‌بینیم که استعمارگران با این ترفند بهره‌ها گرفتند و به اسلام و روحانیت و حوزه‌های علمی آسیب‌های سنگین و سهمگینی وارد کردند. استعمارگران، افزون بر ساختن حزب‌ها و گروهک‌های دست‌پروده‌ای مانند «وهابیت» و «بهائیت» در میان جوامع اسلامی و به بازیگری واداشتن آنان در میان برادران سنی و شیعه، از فرقه‌های شیخی، صوفی، اخباری و... نیز کمک گرفتند و کوشیدند در راه دامن زدن به اختلافات مذهبی، از این فرقه‌ها بهره‌برداری کنند و همچنین عناصر ساده، سست‌پایه، بی‌مایه و خودباخته‌ای را در حوزه‌های علمی بیابند و با زبان و قلم آنان به اسلام و علمای اسلامی

بتازند و در راه بدنام کردن رهبران روحانی و به زیر سؤال بردن باورهای دینی از وجود آنان استفاده کنند و با قلم و زبان روحانی بر روحانیت بتازند، از مذهب علیه مذهب بهره بگیرند، سنگ را با سنگ بشکنند و روحانیان را رویاروی یکدیگر قرار دهند و به بی‌آبرو کردن یکدیگر وادارند. از این رو، می‌بینیم که در طی نهضت مشروطه تا به امروز، پیوسته عناصر و چهره‌هایی از حوزه‌های علمی و اسلامی به رویارویی با اسلام و علمای اسلامی برخاستند و بر ضد مقدسات اسلامی و رهبران روحانی قلمفرسایی کردند.

شیخ ابوالفضل گلپایگانی با نوشتن «فراید» به ترویج حزب صهیونیستی «بهائیت» برخاست و شماری از اشکالات ادبی و علمی نوشته‌های علی‌محمد شیرازی (باب) را تا پایه‌ای اصلاح کرد! علی‌دشتی با نوشتن «تاریخ بیست و سه ساله»، بیست و سه سال بعثت و رسالت پیامبر اکرم(ص) را به اصطلاح مورد نقد و تردید قرار داد، حکمی‌زاده کتاب «اسرار هزارساله» را به رشته نگارش کشید و به اسلام و روحانیت تاخت و تلاش کرد

در کتابی که به نام **خاطرات آقای منتظری** به رشته نگارش در آمده است، نه تنها رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران مورد اهانت و اتهام قرار گرفته است، بلکه بسیاری از بزرگان روحانی و عالمان والامقام شیعه نیز به زیر سؤال رفته و هتک حرمت شده‌اند!

اساس حوزه‌های علمی و جامعه روحانیت را به زیر سؤال برد و بسیاری از باورمندی‌های اسلامی را خرافه بنمایاند. احمد کسروی نیز که چند صباحی در سلک روحانیت زیسته و از اسلام و روحانیت درک و فهمی به دست نیاورده و طرفی برنبرسته بود، به اساس مذهب و مکتب تاخت و کتاب گمراه‌کننده «شیعه‌گری» را به رشته نگارش کشید. مهره فرسوده دیگری نیز به نام امیر صادقی با نگارش کتاب‌هایی به نام «روحانیت در شیعه» و «روحانیت در اسلام» در اوج نهضت امام و مبارزات نستوه ملت مسلمان ایران بر ضد رژیم شاه و امریکا، به

یاری زورمداران و جهانخواران شتافت و نوشته‌ها و گفته‌های حزب انگلیسی - امریکایی «وهابیت» را تکرار کرد.

در پی پیروزی انقلاب اسلامی نیز این توطئه دیرینه استعماری با شتاب فزاینده‌ای دنبال شد و کسانی زیر نظر مستقیم یا غیرمستقیم سیا و موساد به سمپاشی و جوسازی بر ضد امام، انقلاب و روحانیت متعهد دست زدند و صدها جلد کتاب آکنده از دروغ و تحریف در داخل و خارج کشور منتشر کردند. لیکن برای شیطان بزرگ و دیگر جهانخواران آنچه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، واداشتن یک روحانی به اهانت، اتهام، جوسازی و دروغ‌پردازی بر ضد عالمان اسلامی، فقیهان برجسته روحانی و رهبران اسلامی است. چنان‌که در گذشته نیز استعمار از چنین شیوه و شگردی بهره گرفته و روحانی‌نماهای مزدور و شرف‌فروخته‌ای را به هتاک و هرزه‌گویی بر ضد رهبران برجسته و وارسته اسلامی واداشته بود. این روحانی‌نمای وابسته به استعمار انگلیس یحیی دولت‌آبادی بود که با کمال بی‌شرمی و گستاخی به نارواگویی و دروغ‌پردازی بر ضد شهید سید حسن مدرس پرداخت و نوشت:

... بی‌اندازه خودخواه، ریاست‌طلب... در اسباب‌چینی و پشت‌هم‌اندازی، قدرت مخصوص و پشتکار شدید دارد... مدرس می‌خواهد بفهماند به دنیا بی‌اعتنا است در صورتی که گفته می‌شود به پول و طلا علاقه بسیار دارد و از هر کجا و به هر عنوان باشد، با صورت از صورت‌سازی از دخل نمودن خودداری ندارد... تنها جایی که حنای وی در آنجا هیچ رنگی ندارد نزد آزادیخواهان و تجدیدپروان واقعی است که می‌دانند در دنیای امروز کارها با سیاست روحانی، حسن جریان نخواهد داشت و سیاست و روحانیت از یکدیگر باید به کلی جدا بوده باشد...^۱

استعمار انگلیس در آن روز بر این باور بود که با این دروغ‌پردازی‌های یک روحانی‌نما به نام یحیی دولت‌آبادی می‌تواند شخصیت والا و بی‌مانند مدرس را در هم بشکند و راه او را بی‌رهر و سازد، لیکن دیدیم و دیدند که دولت‌آبادی‌ها با ننگ و نفرت و رسوایی به گور رفتند و

۱. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۴ (تهران: عطار و فردوس، ۱۳۷۱، چ ۶)، ص ۳۲۱.

یاوه‌سرای‌ها و هرزه‌گویی‌هایشان با خودشان دفن شد و راه مدرس به پیروزی رسید و انقلاب اسلامی را به ارمغان آورد. در پی پیروزی انقلاب اسلامی، پیش‌بینی ژرفاندیشانه میرزای شیرازی، بار دیگر به منصفه ظهور رسید و یورش همه‌جانبه بر ضد روحانیان متعهد از هر سو آغاز شد. ترور شخصیت‌های روحانی، اتهامات بی‌اساس به عالمان روحانی و هجوم فرهنگی بر ضد روحانیت به شدت دنبال شد. از آنجا که استکبار جهانی و سازمان‌های جاسوسی از خرد و اندیشه والای خدادادی محروم‌اند و نمی‌توانند از تاریخ و سرگذشت گذشتگان پند و عبرت بگیرند،^۱ می‌بینیم که در پی پیروزی انقلاب اسلامی با همان شیوه گذشته به رویارویی با علمای اسلامی برخاستند. همه نیرو و توان خود را به کار گرفتند که در میان حوزه‌ها و مجامع روحانی عناصر ناتوان، سست‌پایه، ساده و یا بند و بستچی و قدرت‌طلبی مانند یحیی دولت‌آبادی را بیابند و با قلم و زبان آنان بر امام و دیگر رهبران روحانی بتازند و بزرگان روحانی را به زیر سؤال ببرند. چند صباحی به مهدی هاشمی و باند او دلخوش داشتند و کوشیدند به دست آنان بر امام و انقلاب و حوزه‌های علمی بتازند و رهبر انقلاب و یاران او را به زیر سؤال ببرند. از این رو، به دست این باند، به شبنامه‌پراکنی، سندسازی و جوسازی بر ضد این و آن دست زدند و به شخصیت‌هایی مانند آیت‌الله ربانی شیرازی، شهید بهشتی و دیگر یاران امام تاختند و دروغ‌هایی بر ضد آنان رواج دادند و به منظور به زیر سؤال بردن اساس روحانیت کتاب‌هایی مانند «کاوشی درباره روحانیت»، «واقعیت‌ها و قضاوت‌ها» و... را به بازار عرضه کردند، لیکن چون دریافتند با این‌گونه کتاب‌های خام و بی‌مایه که ریشه در کینه‌توزی‌ها و انتقام‌جویی‌ها دارد، هیچ‌گاه نمی‌توان جایگاه والای امام و دیگر مقامات روحانی را آسیب‌پذیر ساخت و به خواسته‌ها و امیال استعماری جهانخواران جامه عمل پوشاند، بر آن شدند که از مقام و موقعیت آقای منتظری بهره‌ناروا

۱. بنابر کلام قرآن «تنها صاحبان عقل سلیم هستند که از سرگذشت گذشتگان درس عبرت می‌گیرند.»؛ «لقد کان فی

قصصهم عبره لاولی الالباب.» (قرآن کریم، ۱۲، ۱۱۲).

بگیرند و به نام او نه تنها امام را بلکه بسیاری از بزرگان روحانی و فقهای والامقام شیعه را با طنز و کنایه و زیر عنوان خاطره، به زیر سؤال ببرند و به آنان نسبت‌های ناروا بدهند تا شاید بتوانند جایگاه مردمی آنان را دستخوش آشفتگی و در هم ریختگی سازند.

◆ روحانی‌ستیزی در کتاب منسوب به آقای منتظری

در کتابی که به نام خاطرات آقای منتظری به رشته نگارش در آمده است، نه تنها رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران مورد اهانت و اتهام قرار گرفته است، بلکه بسیاری از بزرگان روحانی و عالمان والامقام شیعه نیز به زیر سؤال رفته و هتک حرمت شده‌اند! در خاطرات منسوب به آقای منتظری، آیت‌الله العظمی بروجردی (اعلی‌الله مقامه) به عنوان شخصی تنگ‌نظر، انحصارطلب، دمدمی مزاج، ترسو، کم‌جربزه، دهن‌بین، جوزده، بی‌اراده، بی‌منطق و تأثیرپذیر از این و آن وانمود گردیده که حتی قرائت نماز او ایراد داشته است!! و مخالف دفاع از فلسطین بوده است! و کسانی را که از فلسطین دفاع می‌کردند، طرد می‌کرده است!! نیز در این خاطرات، روحانیان نجف‌آباد به جدایی از مردم متهم شده‌اند چرا که مردم حتی جرئت نمی‌کردند از آنها مسئله بپرسند! علمای اصفهان به کینه‌توزی و تملق‌گویی متهم شده‌اند؛ علمای مشهد مورد طعنه و اهانت قرار گرفته‌اند، طلاب علوم اسلامی را که با قناعت و مناعت ساخته و می‌سازند، به شارلاتانی و گدابازی متهم گردیده‌اند؛ به آیات عظام حاج سید احمد خوانساری و حاج آقا محمدعلی اراکی دهن کجی شده است؛ مراجع نجف به گونه‌ای معرفی شده‌اند که انگار به خون یکدیگر تشنه بوده‌اند و هیچ‌گاه نمی‌توانستند در یک مجلس در کنار هم بنشینند! شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید قدوسی، شهید سعیدی، آیات معظم ملا علی همدانی و حاج آقا مرتضی حائری به زیر سؤال برده شده‌اند؛ حاج شیخ علی پناه مورد تمسخر و استهزا قرار گرفته است، منبری‌های قم - بدون استثنا - تحریک‌شده از جانب ساواک خوانده شده و به فلسفی واعظ تهمت زده شده است؛ آیت‌الله ربانی شیرازی به تعصب و آیت‌الله طالقانی به تحجر

متهم شده‌اند؛ به آقایان کروی و انواری نسبت‌های ناروا داده شده است؛ نسبت به جامعه روحانیت ایجاد ذهنیت شده، یادگار مظلوم امام، مرحوم حاج سید احمد خمینی را به دروغ‌گویی، قدرت‌طلبی، توطئه‌چینی و... متهم شده است؛ امام، عامل و مسبب جنگ ایران و عراق معرفی گردیده است و ده‌ها نسبت ناروا به امام داده‌اند. می‌توان گفت آن‌گونه که در خاطرات منسوب به آقای منتظری، عالمان دینی و فقهای شیعه مورد هتک و اتهام قرار گرفته‌اند در هیچ نوشته دیگری به این گستردگی به زیر سؤال نرفته‌اند و نکته در خور نگرش این است که این اتهامات، زشت‌گویی‌ها، پیرایه‌تراشی‌ها و اهانت‌ها به نام خاطرات کسی منتشر شده است که به اصطلاح فقیه عالم‌مقام، شاگرد برجسته امام و از اساتید حوزه قم به شمار می‌آید و در دورانی سمت قائم‌مقامی را داشته است. اینجا است که بار دیگر بایستی در برابر کرامت، معنویت و عمق معرفت امام سر تعظیم فرود آورد که با دید عارفانه خود، آینده آقای منتظری را مشاهده کرد و به او هشدار داد: «... شما مشغول به نوشتن چیزهایی می‌شوید که آخرتتان را خراب‌تر می‌کنید...»^۱

باید گفت آسیبی که از ناحیه خاطرات منسوب به آقای منتظری بر کیان روحانیت وارد شد به مراتب از ترور بیش از هفتاد و دو تن از شخصیت‌های روحانی و انقلابی در دفتر حزب جمهوری و کشتن دیگر مقامات روحانی و ترور شهدای محراب و... دردناک‌تر و مصیبت‌بارتر است. ضربه‌ای که با خاطرات منسوب به آقای منتظری بر اساس روحانیت وارد آمده با هیچ حادثه ناگواری که در درازای تاریخ بر روحانیت وارد آمده است، قابل مقایسه نیست. واقعیت این است که لیبرال‌ها، منافقین و دیگر گروه‌هایی که از دوران مشروطیت تا به امروز در اندیشه پیاده کردن توطئه روحانی‌ستیزی بودند، در رأس آنان سازمان سیا و موساد، به نام خاطرات آقای منتظری توانستند ضربه شدیدی بر عالمان متعهد شیعه وارد کنند و آنان را در تاریخ به زیر سؤال ببرند.

این درست است که استکبار جهانی و عوامل درون‌مرزی و برون‌مرزی آن با انتشار خاطرات منسوب به آقای منتظری انتقام سختی از فقهای متعهد و علمای وارسته گرفتند، لیکن آنچه مایه امید و آرامش است اینکه چهره فقهای عظام و مراجع عظیم‌الشأن اسلام تا آن پایه

درخشان، نورانی و تابنده است که با این‌گونه یاوه‌گویی‌ها آلوده و مخدوش و مکدر نمی‌شود.

این خاطره‌نویسی‌های کینه‌توزانه و انتقام‌جویانه تنها برای سازمان‌های جاسوسی مانند سیا و موساد طعمه چرپ و نرمی است که در نوشته‌های خود علیه اسلام و علمای اسلامی به آن استناد کنند و چند صباحی «جوله» و جولانی داشته باشند.

می‌توان گفت آن‌گونه که در خاطرات منسوب به آقای منتظری، عالمان دینی و فقهای شیعه مورد هتک و اتهام قرار گرفته‌اند در هیچ نوشته دیگری به این گستردگی به زیر سؤال نرفته‌اند.

اکنون بخش‌هایی از نارواگویی‌های منسوب به آقای منتظری را که در بالا به شکل فهرست‌وار بازگو کردیم، در پی می‌آوریم تا خوانندگان اندیشمند ما به توطئه روحانی‌ستیزی در خاطرات منسوب به نامبرده بهتر آشنا گردند و معاندان و منافقان کینه‌توز و بی‌پروا را بهتر بشناسند.

◆ آیت‌الله بروجردی از زبان آقای منتظری

... آقای بروجردی خیلی متأثر بوده که شهریه نتوانسته بدهد... آقای خمینی و دیگران به ایشان دلداری می‌دادند، می‌گفتند آقا، طلبه‌ها که شما را برای پول نمی‌خواهند، شما را برای درس می‌خواهند، برای ایمان شما را می‌خواهند و به این شکل ایشان را دلگرم

می‌کردند...^۱

آن روز که امام خمینی طی نامه‌ای به آقای فلسفی واعظ تنگدستی و بدهکاری آیت‌الله بروجردی را در مورد پرداخت شهریه حوزه‌های علمی یادآور شد و از او خواست با فراخوانی تجار معتبر بازار تهران، مشکل شهریه را با آنان در میان بگذارد و برای رفع آن از تاجران متعهد و خیرخواه کمک بگیرد و آقای فلسفی پیشنهاد امام را با آقای بروجردی در میان گذاشت، موضع آن مرجع بزرگ از مناعت، توکل مطلق و آرامش قلبی والایی نشان دارد. آقای فلسفی در این باره آورده است:

... چون موضوع مربوط به آیت‌الله بروجردی بود، فکر کردم بهتر است خودم ایشان را ببینم و بپرسم که اجازه می‌دهند چنین اقدامی بکنم. به قم رفتم و در اتاقی که فقط ما دو نفر بودیم، گفتم آقایان چنین نامه‌هایی نوشته‌اند، آیا اجازه می‌دهید من این کار را انجام بدهم! ایشان صریحا گفتند نه و سپس با همان متانت فرمودند خداوند هرگز مرا از عنایت خود محروم نفرموده است، من به خدا حسن ظن بسیار دارم... اگر پولی به نام وجوه رسید به طلاب می‌دهم و اگر نرسید از کسی تقاضا نمی‌کنم...^۲

آیا این مرد بزرگ با این توکل «متأثر بود که شهریه نتوانسته بدهد» و نیاز به این بود که دیگران به ایشان «دلداری بدهند و ایشان را دلگرم کنند»!!؟

آقای منتظری در جای دیگری می‌گوید و یا از زبان او می‌گویند:

... از جمله کارهایی که در همان زمان انجام گرفت و تا اندازه‌ای مشابه کار «جامع احادیث الشیعه» بود، پاورقی بر کتاب «وسایل‌الشیعه» بود. مرحوم ربانی شیرازی یک روز به بنده پیشنهاد کردند که بیایید برای «وسایل‌الشیعه» پاورقی تنظیم کنیم... ما با یکدیگر این کار را شروع کردیم... بعد این خبر به گوش آیت‌الله بروجردی رسید... بعد

۱. خاطرات، ص ۱۱۳.

۲. علی دوانی و سید حمید روحانی، خاطرات و مبارزات فلسفی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، چ ۴)،

ص ۱۷۵.

ایشان ابراز ناراحتی کرده بود، وقتی من فهمیدم ایشان از این جهت ناراضی است از کار دست کشیدم، چون اول فکر نمی‌کردم که این مسئله به جایی برخورد کند، هر کدام می‌توانست کاری مستقل برای خودش باشد و کتاب «وسایل» هم احیا می‌شد، بالاخره مرحوم آقای بروجردی از این کار ناراحت شد و من با همه زحمتهایی که روی آن کشیده بودم به خاطر آقای بروجردی کنار کشیدم، ولی آقای ربانی گفتند ما داریم کتاب «وسایل» را تنظیم و تکمیل می‌کنیم و این چه کار به جامع احادیث دارد... بالاخره ایشان کار را ادامه دهند...^۱

بنابر خاطرات منسوب به آقای منتظری، آیت‌الله بروجردی جمعی از افاضل و اساتید حوزه را به تنظیم کتاب «جامع احادیث الشیعه» فراخواند و سرگرم تنظیم آن بودند، در این اثنا مرحوم ربانی شیرازی با کمک آقای منتظری به تنظیم پاورقی برای کتابی به نام «وسایل‌الشیعه» می‌پردازند. بنابر ادعای آقای منتظری «این خبر به گوش آیت‌الله بروجردی» می‌رسد و «ایشان ابراز ناراحتی» می‌کنند و آقای منتظری با اینکه ادعان دارد تنظیم پاورقی بر کتاب «وسایل» می‌توانست این کتاب را احیا کند و «کاری مستقل برای خودش باشد، به خاطر آقای بروجردی کنار» می‌کشد! و با این ادعا از آقای بروجردی چهره‌ای تنگ‌نظر و انحصارطلب به نمایش می‌گذارد.

نیز آورده‌اند:

... یک دفعه آقای سید جواد حسنی به من گفت ما خیلی وضعمان از نظر مالی بد است، و اگر می‌شد آقای بروجردی یک جایی تبلیغی مرا می‌فرستاد، خوب بود، و حاج محمدحسین هم به من گفته بود اگر کسانی می‌خواهند به تبلیغ بروند، معرفی کنید، من گفتم آسید جواد حسنی است و خیلی طلبه خوب و متدینی است... کسی آنجا نزد آیت‌الله بروجردی گفته بود آقا این همان است که برای قضیه فلسطین سخنرانی کرده بود، آقایان از فرستادن ایشان دست نگه داشتند. این خبر به من رسید، خودم را آماده کردم و

۱. خاطرات، ص ۱۳۵.

رفتم خانه آقای بروجردی که وقتی می‌خواهند بروند درس با ایشان صحبت کنم. در را که باز کردند تا چشمشان به من افتاد گفتند آشیخ حسینعلی، شما در مدح و تعدیل اشخاص و این چیزها یک قدری بیشتر دقت کنید. گفتم آقا من این شخص را که معرفی کردم، حالا هم می‌گویم ایشان اگر برای قضیه فلسطین صحبت کرده از روی ایمان و اعتقاد بوده، ایشان شخص بسیار مؤمن و متدینی است، چون ایشان برای فلسطین صحبت کرده، این شده «ذنب لایغفر» که تا ابد باید چوبش را بخورد؟^۱

در خور توجه است که در بافته‌های بالا از زبان آقای بروجردی نیامده است که آقای حسنی به جرم سخنرانی در حمایت از فلسطین مردود و محکوم است و اصولاً مشخص نیست که آن مرحوم نسبت به آقای حسنی چه دیدی داشته و از چه نظر به «آشیخ حسینعلی» توصیه کرده است که «در مدح و تعدیل اشخاص، یک قدری بیشتر دقت کنید.» یک انسان عاقل قاعدتا در این مورد از آقای بروجردی می‌پرسد، منظور کیست؟ چه کسی را بدون دقت «مدح و تعدیل» کرده‌ام

و اگر منظور آقای حسنی بود، این پرسش را مطرح می‌کرد که نقطه ضعف او در کجاست، شاید درباره نامبرده اطلاعاتی در اختیار آقای بروجردی قرار داشت که به جریان سخنرانی برای فلسطین ارتباطی نداشت. لیکن می‌بینیم آقای منتظری بدون تحقیق و توضیح طبق ذهنیت خود به پاسخ دادن و دفاع کردن برمی‌خیزد و به دنبال آن برای خراب کردن آقای بروجردی

باید گفت آسیبی که از ناحیه خاطرات منسوب به آقای منتظری بر کیان روحانیت وارد شد به مراتب از ترور بیش از هفتاد و دو تن از شخصیت‌های روحانی و انقلابی در دفتر حزب جمهوری و کشتن دیگر مقامات روحانی و ترور شهدای محراب و... دردناک‌تر و مصیبت‌بارتر است.

۱. خاطرات، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.

چنین می‌افزاید:

... یک سری چیزهای جزئی را افراد می‌روند بزرگ می‌کنند. قاعده‌اش این است که بزرگان تحت تأثیر هر حرفی واقع نشوند یا اقلا اگر حرف‌ها را می‌خواهند بشنوند فقط از اطرافی‌ها و آنهایی که دائما با آنان تماس می‌گیرند، نشنوند... همیشه طیفی دور مراجع و بزرگان هستند که اصطلاحا به آنها می‌گویند «دیوار گوشتی» که جریان‌ات را مطابق اهداف و سیاست خودشان گزارش می‌دهند و کنترل می‌کنند...^۱

آن‌گاه که به گمان خود، به حساب آقای بروجردی رسید، به امام گریز می‌زند و ایشان را این‌گونه زیر سؤال می‌برد:

... در مورد مرحوم امام هم قضیه به همین صورت است و بسیاری از تصمیمات و اشتباهاتی که اتفاق افتاد به خاطر گزارشات خلاف واقعی بوده است که برخی اطرافیان و مسئولان به ایشان ارائه می‌دادند...^۲

«تصمیمات و اشتباهاتی» که از دید تنظیم‌کنندگان خاطرات «اتفاق افتاد» یکی دستگیری، بازداشت و محاکمه و مجازات مهدی قاتل بود و دیگری کنار گذاشتن آقای منتظری از قائم‌مقامی بود که همه نقشه‌ها و برنامه‌های برخی سازمان‌های جاسوسی و گروه‌های لیبرالیستی را بر باد داد و ایران و انقلاب را از سقوط در دامان امریکا و رژیم صهیونیستی رها نمود.

باید دانست که مرحوم آیت‌الله بروجردی از هواداران سرسخت حمایت از فلسطین و فلسطینی‌ها بود. آن‌گاه که صهیونیست‌ها برای اشغال فلسطین به جنگ و خونریزی دست زده

۱. همان، ص ۱۴۸. کاش آقای منتظری نگاهی به اطراف خود می‌کرد و می‌دید که منافقین، لیبرالیست‌ها، باند مهدی و هادی هاشمی و نیز عوامل سیا و موساد چه «دیوار گوشتی» گرداگرد او پدید آورده‌اند و او چگونه بافته‌ها و ساخته‌های این دیوار گوشتی را وحی منزل می‌پندارد و دروغ پردازی‌های کیمیایی، صلواتی، منوچهر قربانی‌فر، مهدی قاتل، هادی هاشمی و... را با آب و تاب بازگو می‌سازد.

۲. همان، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

بودند، آقای بروجردی در مدرسه فیضیه مراسم دعا و نیایش اعلام کرد و برای پیروزی فلسطینی‌ها ختم «امن یحیی» گرفت. در کتاب خاطرات منسوب به آقای منتظری نیز گوشه‌ای از اهتمام آقای بروجردی به مسئله فلسطین و خطر صهیونیسم چنین بازگو شده است:

... مرحوم آیت‌الله بروجردی به وحدت مسلمانان به خصوص وحدت شیعه و سنی حساس بود. خیلی علاقمند بود که جهان اسلام با هم مربوط باشد... حجت‌الاسلام آقای وکیلی - خدا رحمتش کند - اشعاری گفته و فقه را به شعر درآورده بود که چاپ هم شده است؛ در اولش راجع به عمر و ابوبکر چیزهایی نوشته بود. کتاب را به آیت‌الله بروجردی نشان داده بود، آقای بروجردی گفته بود این کتاب ضاله است، حق نداری منتشر کنی... من یادم هست در همان زمان آیت‌الله امینی، صاحب کتاب «الغدیر» آمده بود اصفهان... آن وقت که امینی به اصفهان آمده بودند دهه صفر بود، دنبالش هم نهم ربیع بود که به عنوان عید عمر در اصفهان معرکه است... یک دفعه آقای بروجردی فرمودند: آقا این چه وضعی است در اصفهان؟ از وقتی که اسرائیل حمله کرده کانال سوئز را دارد می‌گیرد، در مصر مسلمانان این طور گرفتارند، ما بیاییم جنگ شیعه و سنی راه بیندازیم؟ در اصفهان این چه وضعی است. خلاصه آقای بروجردی از این وضع عصبانی بود...^۱

چنان‌که اشاره شد موضع آیت‌الله بروجردی در مورد آقای حسنی مشخص نیست روی چه جریان و موضوعی بوده است. البته اگر باور کنیم که اصل داستان ساختگی نباشد. در خاطرات منسوب به آقای منتظری، جریان به زیر سؤال بردن آقای بروجردی و طعنه به ایشان چنین ادامه می‌یابد:

... یک روز عصر بعد از آنکه درس آیت‌الله بروجردی تمام شد و برای نماز می‌رفتند... از ایشان پرسیدم آقا اگر کسی در صحت قرائت امام جماعت شک کند، می‌تواند به او اقتدا کند... آقای بروجردی یک نگاهی به من کردند و گفتند شما به امامی که در قرائتش شک

دارید، اقتدا نکنید... بعد آقای خمینی به من گفتند این مسئله را چرا از ایشان می‌پرسی، مگر نمی‌دانی بعضی‌ها شایع کردند که آقای بروجردی قرائتش درست نیست...^۱

آیا به راستی آیت‌الله بروجردی، مرجع جهان تشیع تا این پایه - العیاذبالله - دچار هوای نفس بود که به علت یک شایعه، پاسخ طلبه‌ای را این‌گونه بدهد و از سؤالی که به او برخورد دارد، ناراحت شود؟ آقای منتظری برای به زیر سؤال بردن آقای بروجردی به همین بسنده نمی‌کند و برنامه ضربه زدن به آن مرجع بزرگ را چنین دنبال می‌کند:

... یک طلبه‌ای بود اهل کهک، طلبه درس‌خوانی بود. با آقای محمد فاضل لنکرانی هم‌مباحثه بود. ایشان با یک طلبه خرم‌آبادی که قدری خویشاوندی با آقای صاحب‌الداری داشت در حجره بر سر یک مسئله جزئی نزاع کرده بودند؛ طلبه خرم‌آباد به آقای صاحب‌الداری شکایت این طلبه را کرده بود. آقای صاحب‌الداری گفته بود از مدرسه بیرونش کنید... من در جریان قرار گرفتم. رفتم پیش آقای صاحب‌الداری گفتم شما که این حکم را کرده‌اید آیا آن شیخ را خواسته‌اید از او چیزی بپرسید؟ گفت نه، من متولی هستم، ایشان باید برود. خلاصه یک مقدار با ایشان حرف‌مان شد. ایشان هم رفته بود خدمت آقای بروجردی گفته بود من استعفا می‌دهم، ما آمده‌ایم در حوزه می‌خواهیم اصلاحاتی بکنیم فلانی آمده علیه ما رجاله راه انداخته است... تا اینکه چند روز بعد من رفتم خدمت آقای بروجردی که جواب یک مسئله را بپرسم، دیدم ایشان خیلی ناراحت است، در جلو جمع رو به من کرد و گفت: آشیخ حسینعلی من چقدر از شما تعریف کرده بودم، من به تو علاقه داشتم، شما به طور کلی از اعتبار پیش من ساقط شدید، شما رجاله راه می‌اندازید، می‌روید تهدید می‌کنید؟ من گفتم آقا کی من تهدید کردم؟ کی رجاله راه انداختم؟ خلاصه دیدم ایشان خیلی ناراحت هستند... من از خدمت ایشان آمدم بیرون و تصمیم گرفتم که دیگر به منزل ایشان نروم...^۲

در دنبال این بافته ادعا شده است: «... تا اینکه یک روز در کوچه آیت‌الله خمینی به من

۱. همان، ص ۱۶۸.

۲. همان، ص ۱۷۰.

رسیدند و گفتند که بله علیه شما به ناحق پیش آیت‌الله بروجردی مطالبی را گفته‌اند و من رفته‌ام با ایشان صحبت کرده‌ام...»!!

امام مقید بودند که هیچ‌گاه سخنی که موجب تضعیف آیت‌الله بروجردی باشد، بر زبان نیاورند و افراد به ویژه عناصر ساده‌لوح را نسبت به آن مرجع بزرگ جسور و گستاخ نسازند. ممکن بود در مواردی با آقای بروجردی گفتگو کنند و اگر خطا یا اشتباهی می‌بینند، تذکر دهند، لیکن آن را در بیرون، به ویژه در نزد کسی که طرف قضیه است، بازگو نمی‌کردند و بنزین روی آتش نفس سرکش افراد نمی‌ریختند. از این رو، این ادعا نیز مانند دیگر ادعاها دور از واقعیت به نظر می‌رسد. آقای منتظری از آقای صاحب‌الداری - بنابر آنچه در خاطرات آمده است - می‌پرسد: «آیا آن شیخ را خواسته‌اید که از او چیزی بپرسید؟»! لیکن آیا هیچ‌گاه از خود پرسیده است که چرا به سراغ «طلبه خرم‌آبادی» نرفته و از او نپرسیده که نزاع بر سر چه بوده است؟ آیا به راستی «بر سر یک مسئله جزئی» بوده یا ریشه‌ای؟ اخلاقی بوده یا عادی؟ آیا اصولاً دریافته که نزاع بر سر چه بوده است یا اینکه صرفاً به بافته‌های طلبه کهکی بسنده کرده و راه افتاده است؟ مشکل اساسی آقای منتظری این است که تنها خود را آراسته، وارسته و بی‌عیب و نقص می‌بیند و این دیگرانند - از مرجع تقلید تا طلاب - که سراپا خطا، اشتباه و بزه‌کارند! او برای هر چه بیشتر به زیر سؤال بردن آقای بروجردی در ادامه داستان بالا چنین می‌آورد:

... من این مطلب کلی را همین‌جا عرض کنم که قدرت وقتی یکجا متمرکز می‌شود گاهی افراد انحصارطلب که فقط منافع خودشان را می‌خواهند از روی حسادت یا انگیزه‌های دیگر شروع می‌کنند نزد آن فرد قدرتمند از افراد دیگر بدگویی و مذمت کردن. در اینجا است که افراد صاحب قدرت باید به صرف شنیدن مطالبی علیه اشخاص، به آن ترتیب اثر ندهند و تحقیق بیشتری بکنند، با خود طرف صحبت کنند... خلاصه ممکن است افراد روی جهاتی علیه یکدیگر حرف‌هایی بزنند، ولی آن قدرتمند باید روی اعصابش مسلط باشد و به گفته هر کس ترتیب اثر ندهد و با مسائل عاقلانه برخورد کند. بالاخره

آیت‌الله بروجردی هم بشری بود مثل سایر انسان‌ها و این گفته‌ها در ایشان اثر گذاشته بود...^۱

این درست است که استکبار جهانی و عوامل درون‌مرزی و برون‌مرزی آن با انتشار خاطرات منسوب به آقای منتظری انتقام سختی از فقهای متعهد و علمای وارسته گرفتند، لیکن آنچه مایه امید و آرامش است اینکه چهره فقهای عظام و مراجع عظیم‌الشأن اسلام تا آن پایه درخشان، نورانی و تابنده است که با این‌گونه یاوه‌گویی‌ها آلوده و مخدوش و مکدر نمی‌شود.

آری آقای بروجردی هم بشری بود مثل سایر انسان‌ها، امام هم «... یک انسان جایز‌الخطا بودند!» لیکن آقای منتظری فرشته‌ای بودند مانند دیگر فرشتگان! وقتی ده‌ها قدرت و مسئولیت را در دوران قائم‌مقامی در دست گرفتند و قدرت در ایشان متمرکز شد، چون بشر و انسان جایز‌الخطا نبودند، نه دچار اشتباه شدند، نه خطا کردند و نه آلت دست دیگران شدند و نه از دیگران تأثیر پذیرفتند و آنچه انجام دادند طبق موازین عقلی، علمی و سیاسی بود!! آقای منتظری در دوران رهبری امام برای دفاع از هادی و مهدی هاشمی، امام و انقلاب را فروختند و راه

خود را از انقلاب اسلامی و خط امام جدا کردند و برای دستمالی، قیصریه را به آتش کشیدند. در دوران مرجعیت آیت‌الله بروجردی نیز بنابر آنچه در کتاب خاطرات منسوب به او آمده است، می‌بینیم چه آسان به مقام ولایت پشت کرده و با مرجع زمان ارتباط خود را قطع کرده است و اینجا است که روشن می‌شود که نامبرده از دوران طلبگی نسبت به ولایت و مرجعیت نه تنها بی‌اعتنا بوده است، بلکه از سر خودخواهی و کیش شخصیت از اینکه می‌دیده به او آن‌گونه که

۱. همان، ص ۱۷۱.

انتظار داشته است، بها نمی‌دادند، دچار کینه و عقده شخصی شده است و این کینه‌توزی و عقده چرکین در کتاب خاطرات به شکل زننده و زشتی سر باز کرده و آیت‌الله بروجردی، حضرت امام و دیگر فقها و علمای بزرگ را با بدترین شیوه‌ای به زیر سؤال برده و به اصطلاح از آنان انتقام گرفته است. البته اگر این خاطرات از زبان او بازگو شده باشد.

برای آگاهی از تزلزل شخصیتی شدیدی که در آقای منتظری ریشه دارد، بازگو کردن گوشه‌هایی از خاطرات دوران طلبگی او بایسته به نظر می‌رسد. در کتاب خاطرات از زبان او آمده است:

... من در ابتدا مقداری پیش پدرم درس خواندم، به مکتب‌های سابق هم چهار پنج ماهی

رفتم، یک دو ماه هم به یک مدرسه ملی رفتم. معلم آنجا یک روز به جهت بدی خط با

شلاق مرا زد و من مریض شدم و از آن پس دیگر به مدرسه نرفتم...^۱

در جای دیگر می‌گوید: «... من دو سه ماهی در آن مدرسه درس خواندم، یک روز من را برای بد نوشتن یک کلمه کتک زدند، به حدی که مریض شدم، دیگر از مدرسه رفتن بیزار شدم و به مدرسه نرفتم...»^۲

کیست نداند که در آن دوران در مکتب و مدرسه شاگردان بدون استثنا کتک می‌خوردند، پایشان را فلک می‌کردند و با شلاق و چوب مفصل می‌زدند، به گونه‌ای که گاهی پایشان باد می‌کرد و به زحمت می‌توانستند راه بروند. دست و پای شاگردان را به گونه‌ای فلک می‌کردند که از انگشتانشان خون بیرون می‌زد. آقای منتظری تا آن پایه دارای تزلزل شخصیتی بوده است که وقتی «به جهت بدی خط شلاق» خورده به اصطلاح «مریض» شده و دیگر به مدرسه نرفته است!! او در جایی اشاره می‌کند که «من نمی‌خواستم عمامه بگذارم»؛^۳ علت آن را توضیح نمی‌دهد لیکن با توجه به روحیه او می‌توان دریافت که به علت برخوردهایی که اساتید و طلاب

۱. همان، ص ۵۴.

۲. همان، ص ۷۴.

۳. همان، ص ۵۴.

علوم اسلامی با او داشته‌اند و گاهی به علت سرکشی‌هایی که داشته است به او تحکم می‌کرده‌اند، او را از عمامه و سرها بیزار می‌کرده است، چنان‌که در جای دیگری به این نکته اشاره می‌کند:

... مدتی یک هم‌مباحثه داشتم که از من خیلی بزرگ‌تر بود و آدم خیلی متدینی بود، هم‌حجره هم بودیم... ایشان گاهی با من دعوا هم می‌کرد، شاید سیلی هم به من می‌زد تا جایی که من خیلی دلگیر شده از اصل طلبگی هم سیر می‌شدم...^۱

چنان‌که می‌بینید هم‌حجره‌ای او که از او «خیلی بزرگ‌تر بوده» و در واقع جای برادر بزرگ او محسوب می‌شده «گاهی» او را دعوا می‌کرده است، «شاید سیلی هم» می‌زده! بی‌تردید اگر - حتی برای یک‌بار - سیلی زده بود، آقای منتظری آن را تا قیامت از یاد نمی‌برد و ادعا می‌کرد که به سبب آن سیلی سخت مریض شده است. آن‌گاه که از دعوای هم‌حجره بزرگ‌تر از خود «از اصل طلبگی سیر می‌شده»، روشن است که دارای چه شخصیت و روحیه‌ای بوده و از برخوردهای نامناسب چه رنج‌ها می‌برده است! همان‌گونه که از دعوای هم‌حجره خود «از اصل طلبگی سیر می‌شده»، با برخورد تند آیت‌الله بروجردی خدا می‌داند چه حالی پیدا کرده و چه حقد و کینه‌ای در درون او ریشه دوانده است؟ بی‌تردید به سبب برخورد تند آیت‌الله بروجردی، از روحانیت و مرجعیت بیزار شده و ذهنیتی چرکین در درون او پدید آمده است و امروز آن ذهنیت چرکین درونی اوست که در کتاب خاطرات به شکل غیر منصفانه‌ای سر باز کرده است و بر ضد علمای اسلام و مراجع شیعه قلم‌فرسایی می‌کند.

آقای منتظری اگر برای کوبیدن و به زیر سؤال بردن علمای بزرگ اسلام و مراجع عظام انگیزه شخصی نداشت، سازمان‌های جاسوسی، گروه‌ها و احزاب مرموز سیاسی نمی‌توانستند از زبان او و به نام خاطرات او، آن همه هتاک، یاوه‌گویی و اهانت و جسارت به بزرگان دینی و عالمان اسلامی را تدارک ببینند و به عنوان «خاطرات فقیه عالیقدر» توطئه روحانی‌ستیزی را

۱. همان، ص ۵۹.

دنبال کنند. چنان‌که اگر صدام عقلی خواب طلایی تصرف خوزستان را نمی‌دید و نقشه اشغال آن منطقه را در سر نداشت، شیطان بزرگ نمی‌توانست او را به آسانی به جنگ با ایران وادارد. کارشناسان ورزیده استعمار پیوسته روی افکار، برنامه‌ها و نقشه‌های اشخاص مطالعه می‌کنند و انگیزه‌ها و ایده‌های درونی آنان را با کاوش و کنکاش ویژه به دست می‌آورند و با

بهره‌گیری از خواسته‌ها و ایده‌های آنان برنامه‌ریزی می‌کنند و آنان را به کار می‌گیرند و توطئه‌های خود را به دست آنان به انجام می‌رسانند. آقای منتظری آخرین تیری را که در ترکش دارد بر ضد آیت‌الله بروجردی چنین رها کرده است: «... در بیت آیت‌الله بروجردی، آقای حاجی احمد در ایشان مؤثر بود، حاج میرزا

مشکل اساسی آقای منتظری این است که تنها خود را آراسته، وارسته و بی‌عیب و نقص می‌بیند و این دیگرانند - از مرجع تقلید تا طلاب - که سراپا خطا، اشتباه و بزهکارند!

ابوالحسن مؤثر بود، حاج محمدحسین احسن (رحمت‌الله علیه) که مقسم شهریه بود، مؤثر بود، دیگران نیز بودند...»^۱

او در ادامه با تأیید تأثیرپذیری آیت‌الله بروجردی از این و آن و تأکید روی آن چنین می‌گوید: «... البته افراد دیگر هم کم و بیش در کارهای ایشان مؤثر بودند، اما اینکه چه کسی در القای این‌گونه مسائل در ذهن ایشان مؤثر بوده من کسی را نمی‌توانم متهم کنم...»^۲

◆ طعنه و تهمت به علمای استان اصفهان

... روحانیین دیگر در نجف‌آباد خیلی با مردم سر و کاری نداشتند، نمازشان را در مسجد

۱. همان، ص ۱۷۴.

۲. همان، ص ۱۷۵.

می‌خواندند و می‌رفتند، حتی کسی جرئت نداشت از آقا یک مسئله بپرسد...^۱

همه می‌دانیم که زندگی علما و روحانیان از راه حشر و نشر با مردم و رفع مشکلات دینی مردم می‌گذرد. در گذشته اصولاً زندگی روحانیان از طریق مردم اداره می‌شد و نیاز علما و روحانیان به مردم بیشتر و عمیق‌تر بود. اگر علما و روحانیان نجف‌آباد با مردم سر و کاری نداشتند و تا آن پایه دیکتاتور بودند که «حتی کسی جرئت نداشت از آقا یک مسئله بپرسد»!! باید دید اولاً کار این روحانیان در آن منطقه چه بوده و ثانیاً آنها که «با مردم سر و کاری نداشتند» از چه طریقی درآمد کسب می‌کردند و زندگی آنان از چه راهی تأمین می‌شد؟! به نظر می‌رسد که روحانیان نجف‌آباد نیز با آقای منتظری برخورد خوبی نداشته‌اند و شاید «گاهی او را دعوا کرده بودند»!! چنان‌که در یک مورد از زبان او چنین بازگو شده است:

... آقای سید مهدی حجازی... آدمی بود که زود عصبانی می‌شد، یک وقتی یادم هست آن اوایل که سن و سال من کم بود، به ایشان گفتم آقا این «ختم انعام» دلیلی دارد؟ سندی دارد؟ گفتند بله، مرحوم مجلسی می‌گوید حدیث آن معتبر است... من یک دفعه گفتم حالا مرحوم مجلسی بگوید حدیث معتبر است که برای ما حجت نیست، ما باید خودمان سند حدیث را بررسی کنیم، ایشان عصبانی شد، تسبیحش را پرت کرد به طرف من به طوری که بند تسبیح پاره شد، گفت حالا یک بچه آمده است، دارد به مجلسی اشکال می‌کند... من آنچه در ذهنم بود، گفتم، ایشان نباید این‌گونه به من پرخاش می‌کرد...^۲

او در ادامه آن عالم بزرگوار را چنین زیر سؤال می‌برد:

... علی‌ای حال مرحوم آیت‌الله سید مهدی حجازی هم آدم ملایی بود، پیدا بود به قم هم خیلی بی‌عقیده است. برای اینکه بعدها [که] من آدم قم، یکبار رفتم اصفهان... ایشان گفت قم چه می‌خوانی، گفتم منظومه... گفت منظومه؟ مگر در قم کسی هست که منظومه بلد باشد؟ پیدا بود که در نظرشان سطح قم پایین است. این‌گونه تبلیغات شده بود،

۱. همان، ص ۱۷۴.

۲. همان، ص ۷۵ و ۷۶.

ظاهراً ریشه‌اش این بود که آن زمان که علمای اصفهان با حاج آقا نورالله به قم آمده بودند، در قم خیلی برخورد خوبی با آنها نشده بود؛ حاج آقا نورالله در قم مسموم شده بود، این مسائل مثل اینکه یک خاطره سوئی برای علمای اصفهان نسبت به قم ایجاد کرده بود...^۱

آیا آیت‌الله سید مهدی حجازی و «علمای اصفهان» تا آن پایه بی‌تقوا و بی‌پروا بودند که چون در قم با حاج آقا نورالله اصفهانی «برخورد خوبی نشده بود»، مقام علمی علما و مراجع قم را انکار کنند و از روی کینه‌توزی و غرض‌ورزی نسبت به قم اظهار نظر نمایند؟! بگذریم از اینکه اصولاً مقامات روحانی قم با مرحوم حاج آقا نورالله اصفهانی و دیگر مهاجران همراهی کردند و برخورد نامناسبی نداشتند. کینه‌توزی و غرض‌ورزی نسبت به علمای اصفهان در خاطرات منسوب به آقای منتظری این‌گونه دنبال می‌شود:

... بنا شد علمای نجف‌آباد در ساختمان شهرداری با هیئت دولت ملاقات کنند. حدود ده پانزده نفر از آقایان علما بودند و من و مرحوم حاج آقا عطا مرتضوی در دو طرف دکتر اقبال (نخست وزیر) قرار گرفتیم... [!!] من به دکتر اقبال گفتم که به نمایندگی از طرف حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی، متصدی حوزه علمیه نجف‌آباد هستم... [!!] در همان جلسه کمبودهای نجف‌آباد و خواسته‌های مردم نیز به نخست‌وزیر تذکر داده شد... [!]
بعدا شنیدم دکتر اقبال گفته بود علمای اصفهان به ما زیاد تملق گفتند و تنها جایی که به ما تملق نگفتند و خواسته‌های خودشان را مطرح نمودند و ما را نیز نصیحت کردند، نجف‌آباد بود... [!!]^۲

آیا به راستی این خاطرات می‌تواند از آقای منتظری باشد؟ آیا از دید او علمای اصفهان عناصری چاپلوس و متملق بودند؟! و در برابر، دکتر اقبال از دو ویژگی برجسته برخوردار بود، نخست نصیحت‌پذیر بود و از اینکه او را نصیحت کنند، خرسند می‌شد؟! و دوم اینکه از

۱. همان، ص ۷۶.

۲. همان، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.

تملق بدش می‌آمد و از چاپلوسان و مجیزگویان دوری می‌گزید؟! زهی بی‌شرمی!
 در موردی دیگر، به علما و روحانیان اصفهان و دیگر بزرگان چنین دهن‌کجی می‌کند:
 ... هنگامی که لویح شش‌گانه مطرح شد بعضی از آقایان مثل اینکه با سستی
 می‌خواستند وارد بشوند، می‌خواستند بگویند آن دفعه ما پیروز شدیم ولی اگر این دفعه
 شکست بخوریم خیلی بد می‌شود... می‌گفتند نخست‌وزیر حرفش را پس می‌گیرد، اما
 شاه حرفش را پس نمی‌گیرد، شاه در ذهنشان خیلی عظمت داشت، ولی در عین حال، بنا
 شد نماز جماعت‌ها را در شهرها تعطیل کنند. قم تعطیل شد. من و مرحوم آیت‌الله قدیری
 رفتم اصفهان منزل یکی از علمای مهم اصفهان که مثلاً نماز جماعت را تعطیل کنند،
 ایشان می‌گفت اگر من نماز نروم یک وقت می‌آیند می‌گویند چرا نماز نرفتی؟ گفتم خوب
 بگو نمی‌خواهم بروم، بگو اعتراض دارم...^۱ می‌گفت آخه یک وقت یک پاسبانی از
 شهربانی می‌آید ما را می‌گیرد می‌برد شهربانی؛ از پاسبان خیلی وحشت داشتند،
 بالاخره زیر بار نرفتند و ما رفتیم نجف‌آباد، خودمان جماعت‌ها را تعطیل کردیم ولی در
 اصفهان نتوانستیم همه علما را موافق بکنیم...^۲

بحث بر سر این نیست که آیا همه علمای اصفهان با تعطیل نماز جماعت موافق بودند یا
 نبودند و این ادعا تا چه پایه‌ای صحت دارد و یا ساختگی است، نکته در کیفیت روایت و نقل
 خاطره است که به قصه‌بافی مسخره‌آمیز و کودکانه بیشتر می‌ماند تا یک داستان واقعی: «اگر
 من نماز نروم یک وقت می‌آیند می‌گویند چرا؟! یک وقت یک پاسبانی از شهربانی می‌آید ما را
 می‌گیرد»!! گوینده این خاطره بر آن است به خواننده وانمود کند که این عالم مهم اصفهان به
 اندازه یک کودک خودباخته و وحشتزده بوده و درک و شعورش نیز بیش از حد یک کودک
 نبوده است! عمداً از این روحانی نام نیاورده است تا هر کسی روی عناد و غرض و کینه‌ای که
 با یکی از علمای آن روز اصفهان دارد، جریان را به آن مقام نسبت دهد و با طرف خود تسویه

۱. نقطه‌چین مربوط به متن اصلی است.

۲. همان، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

حساب کند! در خور نگرش است که در خاطرات منسوب به آقای منتظری از زبان او آمده است: «... مردم هم دانا هستند و هم نامحرم نیستند، زیربنای انقلاب مردم‌اند نه مسئولان... ما نمی‌توانیم مردم را نادیده بگیریم... باید ملاحظه‌کاری نکرد... و مردم را در جریان امور گذاشت...»^۱

اکنون باید پرسید چرا در خاطرات منسوب به او، مردم را نادیده گرفته و نامحرم دانسته‌اند و نام «یکی از علمای مهم اصفهان» را از مردم پنهان داشته‌اند؟! آیا این خود دلیل زنده دیگری بر دورویی و فریبکاری تنظیم‌کنندگان خاطرات منسوب به آقای منتظری نیست!

◆ طعنه به علمای مشهد

در خاطرات منسوب به آقای منتظری، گویی انگیزه آن است که به حساب یکایک علما و مراجع برسند و شخصیت‌های روحانی را به صورت فردی و به شکل دسته‌جمعی بی‌آبرو و بی‌اعتبار سازند و به گمان خام خود در میان جامعه ساقط کنند! تنظیم‌کنندگان خاطرات آن‌گاه که آیت‌الله بروجردی و عالمان بزرگ اصفهان و حومه را به زیر سؤال بردند، به سراغ علمای مشهد رفته و چنین خاطره‌بافی کرده‌اند:

... خصوصیات قومی و روحيات ناسیونالیستی هم به این قضیه (تعیین مرجع تقلید) کمک می‌کرد، مثلاً یادم هست این داستان را مرحوم امام برای من نقل کردند، ایشان فرمودند: مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی که فوت شد، علمای مشهد جمع شدند که مرجع معین کنند، یکی از آقایان در آن جلسه می‌گوید آقای حاج آقا حسین قمی برای مرجعیت خوب است ولی ریشش دست پسرش آسید مهدی است، آقای بروجردی هم خوب است ولی ریشش دست حاج آقا روح‌الله است، ما بیابیم آسید محمود شاهرودی را معین بکنیم که در اختیار خودمان باشد... مرحوم آیت‌الله آقای حاج میرزا مهدی اصفهانی (رحمت‌الله علیه) در آن جلسه گفته بودند پس این جلسه ما از جلسه سقیفه کمتر نیست.

ما آمده‌ایم ببینیم چه کسی اعلم و لایق است یا اینکه ببینیم چه کسی ریشش دست ماست....^۱

این داستان را از قول امام در خاطرات آورده‌اند، لیکن آقای منتظری اگر به راستی چنین داستانی را بازگو کرده چرا لحظه‌ای اندیشه نکرده است که چگونه امام در سخنرانی‌های عمومی و یا نیمه عمومی خود هیچ‌گاه به بازگو کردن این داستان نپرداختند و حتی به آن اشاره نکردند؟! آیا خردمندان و عقلای قوم هر آنچه می‌شنوند بی‌تأمل و نسنجیده بر زبان می‌آورند؟ دور از نظر نیست که در ارتباط آقای منتظری با علمای مشهد هم آزرده‌گی خاطری بوده است که به آوردن این داستان و یا ساختن آن به نام امام منجر گردیده است؟! در این داستان نه

آقای منتظری در دوران رهبری امام برای دفاع از هادی و مهدی هاشمی، امام و انقلاب را فروختند و راه خود را از انقلاب اسلامی و خط امام جدا کردند و برای دستمالی، قیصریه را به آتش کشیدند. در دوران مرجعیت آیت‌الله بروجردی نیز بنابر آنچه در کتاب خاطرات منسوب به او آمده است، می‌بینیم چه آسان به مقام ولایت پشت کرده و با مرجع زمان ارتباط خود را قطع کرده است.

تنها علمای مشهد به زیر سؤال رفته‌اند، بلکه مرحوم حاج آقا حسین قمی و آقای بروجردی نیز مورد اهانت قرار گرفته‌اند.

◆ اهانت، اتهام و نیش و طعنه به بزرگان

از جریان‌های ناگوار در خاطرات منسوب به آقای منتظری اهانت، اتهام و نیش و طعنه به

۱. همان، ص ۱۹۰.

مراجع و علمای ایران و نجف است که با شیوه‌های زشتی مطرح و دنبال شده است و نشان از این واقعیت دارد که افزون بر روحیه انتقام‌جویی و تسویه حساب‌های شخصی دست‌های مرموزی به منظور پیشبرد توطئه روحانی‌ستیزی در تنظیم این خاطرات در کار بوده است و دستگاه‌های جاسوسی و عناصر ضد روحانی کوشیده‌اند که اتهام و اهانت به روحانیت «به ویژه مراجع» را از زبان آقای منتظری و به نام خاطرات او بازگو کنند و تیشه به ریشه روحانیت بزنند.

در این کتاب به اصطلاح خاطرات، امام و آیت‌الله اراکی را به پارتی‌بازی متهم کرده، آورده است:

... رفتم خدمت امام به ایشان عرض کردم آقا! امروز آمده‌ام برخلاف روزهای دیگر حضرت‌عالی را ناراحت کنم و مطالب ناراحت‌کننده‌ای را بگویم... مثلاً بر حسب منقول، مریم اسدی که عضو مؤثر مجاهدین بوده و نوه مرحوم آیت‌الله آقای سید محمدتقی خوانساری است و دویست سیصد نفر را جذب مجاهدین کرده است، چون او نوه آقای خوانساری بوده به آقای آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی اراکی متوسل شده‌اند و ایشان به شما متوسل شده و شما فرموده‌اید او را آزاد کنند...^۱

آقای منتظری در این ادعا با عنوان «حسب منقول» به امام و آیت‌الله اراکی نسبت ناروا داده است، بدون آنکه توضیح دهد راوی و ناقل این دروغ چه عناصر یا گروه و سازمانی بوده‌اند؟ آیا باند هادی و مهدی هاشمی آن را ساخته و پرداخته کرده‌اند یا خود سازمان منافقین؟ یا دیگر عناصر مرموزی که بیت او را به لانه جاسوسی تبدیل کرده‌اند؟ در جای دیگری بر ضد دو مرجع دینی آورده است:

... نقل می‌کنند در همان ایام که این مصاحبه پخش می‌شد و این مسائل مطرح بود^۲ مرحوم آیت‌الله آقای حاج میرزا هاشم آملی (رحمت‌الله علیه) پدر همین آقایان لاریجانی‌ها

۱. همان، ص ۵۲۳.

۲. مصاحبه‌های مهدی قاتل و مسائل جنسی فتح‌الله امید که به همین جرم اعدام شد.

به ملاقات مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی (رحمت‌الله علیه) رفته بودند بعد خادم منزل برای آنها چای آورده بود، سینی چای را گذاشته بود و می‌خواست برود، مرحوم آیت‌الله نجفی به شوخی به ایشان گفته بودند خیر تو هم بیا همین جا بنشین، می‌ترسم اگر تو نباشی بعدا بگویند آقای نجفی با آقای آملی فلان عمل را انجام دادند...^۱

بی‌تردید روح مقدس آن دو عالم روحانی به سازنده و گوینده این داستان رسوا و شرم‌آور لعنت می‌فرستد و آن بت‌پرستانی که برای تبرئه بت‌ننگین خود (مهدی قاتل) به چنین دروغ‌پردازی‌های وقیحانه‌ای متشبث شده‌اند بی‌تردید با دین و ایمان از این دنیا خواهند رفت و سرانجام این شرک آشکار آنان را به انکار الوهیت خواهد کشانید و این هشدار است که قرآن آن را به صراحت اعلام کرده است: «ثم کان عاقبت الذین اساءو السوا ان کذبوا بایات الله»^۲ در راستای بدنام کردن و به زیر سؤال بردن مراجع شیعه، در این خاطرات آمده است: ... وقتی به مرحوم آقای حکیم اعتراض می‌کردند که چرا شما از حکومت ایران حمایت می‌کنید، می‌گفت آخر تنها یک کشور به نام شیعه است که جایگاه فقه صادق آل محمد است و پادشاه آن شیعه است، در مقابل حکومت‌های دیگر ما ناچاریم اینها را تأیید کنیم...^۳

اعتراض مبارزان اسلامی به آقای حکیم این بود که چرا در برابر رژیم شاه و خیانت‌های آن به اسلام و استقلال ایران قیام نمی‌کنند و به مبارزه دست نمی‌زنند و پاسخ آن مرحوم این بود که کاری از ملت بر نمی‌آید و مبارزه ما راه به جایی نمی‌برد و نتیجه‌ای در بر ندارد. آقای حکیم هیچ‌گاه به صورت رسمی از رژیم شاه حمایت نکرد و در پشتیبانی آن رژیم اقدامی صورت نداد و حتی با آن رژیم و شخص شاه به شکل مستقیم مکاتبه و مراوده‌ای نداشت و اعتراضات خود را غالباً به وسیله علمای بزرگ تهران و خطاب به آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله میرزا احمد

۱. همان، ص ۶۱۶.

۲. قرآن کریم، ۳۰، ۹.

۳. خاطرات، ص ۱۵۸.

آشتیانی دنبال می‌کرد و با لحن تندی رژیم را مورد اعتراض و استنکار قرار می‌داد و او هیچ‌گاه چنین سخنی درباره شاه «پادشاه شیعه است» بر زبان نیاورد و این اتهام دیگری است که در کتاب خاطرات به نمایش در آمده است.

از اتهام دیگر به مراجع در کتاب خاطرات منسوب به آقای منتظری نسبت‌های ناروایی است که به امام و به مرحوم آیت‌الله خوانساری می‌دهد و ادعا می‌کند:

... مرحوم آیت‌الله حاج سید احمد خوانساری هم که در یک صحبت یا نوشته - که حالا دقیقاً یادم نیست - گفته بود این اصلاحات ارضی غلط است و زمین‌ها غصب است و نمی‌شود در آن نماز خواند و از این راه وارد شده بودند، آیت‌الله خمینی خیلی ناراحت شده بودند و در یک شب که ما پنج شش نفر منزل ایشان بودیم گفتند بروید هر جوری هست با آقای حاج سید احمد بگویید این چه وضعی است؟ ایشان با این کار خود به این نهضت ضربه زد و برای اینکه فردا کشاورزان را علیه ما می‌شورانند، اینکه ما بگوییم اصلاحات ارضی خلاف شرع است راه مبارزه نیست....^۱

اولاً آنچه را که به حاج سید احمد خوانساری نسبت داده‌اند هیچ‌گاه ایشان نه بر زبان آوردند و نه به قلم و این دروغی است که در کتاب خاطرات به ایشان نسبت داده‌اند. ثانیاً امام برخلاف ادعای بالا صریحاً بر ضد اصلاحات ارضی شاه موضع گرفتند و اعلام کردند زمین‌های تقسیم شده غصب است و نماز در آن جایز نیست و «اینکه فردا کشاورزان را علیه ما می‌شورانند» از دروغ‌های آشکاری است که جناب آقای منتظری و یا باند حاکم در بیت او ساخته و به امام نسبت دادند. امام مردم ایران و طبقه کشاورز را بهتر از کسان دیگر می‌شناخت و می‌دانست که هیچ‌گاه برخلاف موازین اسلامی کاری صورت نمی‌دهند و بر ضد مراجع اسلام نمی‌شورند. افزون بر این امام در راه انجام تکلیف از شورش مردم پروا نداشت، امام مردم تکلیف و مرد وظیفه بود و در راه انجام وظیفه از خوشامد و بدآمد مردم پروا نمی‌کرد. این‌گونه سخنان، از آن کسانی است که پایه‌های ایمانشان سست است، پیوندشان با ماوراءالطبیعه قوی نیست و یا

۱. همان، ص ۲۰۷.

اصولا پیوندی ندارند، از این رو جو زده‌اند و همه تلاش و کوششان این است که به گونه‌ای سخن بگویند، موضع بگیرند و رفتار کنند که مردم را جذب کنند و مردم به آنان روی بیاورند و در نتیجه در زندگی دائما دچار تناقض و ناهمگونی هستند، یک روز هوادار سرسخت ولایت مطلقه می‌باشند و حتی بر این باورند که رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس باید از جانب ولی‌فقیه منصوب گردند و روز دیگر ادعا می‌کنند که «مردم همه کاره‌اند» و ولایت‌فقیه محدود و گاهی اصولا منتفی است!!

از دیگر نسبت‌های ناروا به آیت‌الله خوانساری و تحریف تاریخ که در خاطرات منسوب به آقای منتظری آمده این است:

آقای منتظری اگر برای کوبیدن و به زیر سؤال بردن علمای بزرگ اسلام و مراجع عظام انگیزه شخصی نداشت، سازمان‌های جاسوسی، گروه‌ها و احزاب مرموز سیاسی نمی‌توانستند از زبان او و به نام خاطرات او، آن همه هتاک‌ها، یاهو‌گویی و اهانت و جسارت به بزرگان دینی و عالمان اسلامی را تدارک ببینند و به عنوان «خاطرات فقیه عالیقدر» توطئه روحانی‌ستیزی را دنبال کنند.

... پس از اینکه مرحوم آیت‌الله خوانساری مسئله اصلاحات ارضی را در تهران مطرح کرده بودند مزاحمتی برای ایشان ایجاد شده بود، عده‌ای در بازار ایشان را هل داده بودند و عمامه ایشان افتاده بود و به ایشان اهانت شده بود...^۱

روشن نیست که منظور از «عده‌ای در بازار» چه کسانی هستند؟! آیا گوینده خاطره می‌خواهد وانمود کند که «عده‌ای» از مردم بازار که طرفدار «اصلاحات ارضی شاه» بودند برای

۱. همان، ص ۲۰۸.

آقای خوانساری در بازار «مزاحمتی ایجاد کردند» و «ایشان را هل داده بودند»؟! آیا این اندیشه و نقشه دنبال می‌شود که وانمود کنند که «اصلاحات ارضی شاه» در میان مردم نیز هوادارانی داشته و آنها در پشتیبانی از شاه و اصلاحات او به علما و روحانیان تعرض می‌کردند؟! آیا اصولاً از آنچه برای آقای خوانساری در بازار پیش آمد آگاهی و اطلاع درستی نداشتند و تیر به تاریکی سخنی گفته‌اند؟! احتمال دوم ضعیف است، زیرا از مطالبی که در کتاب خاطرات آمده است به دست می‌آید که دست‌اندرکاران تنظیم خاطرات منسوب به آقای منتظری، کتاب «نهضت امام خمینی» را دقیقاً و سطر به سطر مطالعه کرده و از مطالب آن در خاطرات خود استفاده کرده‌اند. جریان برخورد با آقای خوانساری نه ارتباطی به موضع ایشان علیه اصلاحات ارضی داشت و نه «عده‌ای» بی‌نام و نشان در بازار «مزاحمتی برای ایشان ایجاد» کرده بودند، بلکه در پی مخالفت امام با رفراندم شاه، بازار تهران در روز سه‌شنبه دوم بهمن ۱۳۴۱ رسماً تعطیل شد و تظاهرات گسترده‌ای در بازار و حومه برپا گردید. طبق دعوت علمای تهران از مردم، قرار شد اجتماعی در مسجد سید عزیزالله برگزار شود و آقای خوانساری برای شرکت در این اجتماع از منزل بیرون آمدند و همراه با انبوه تظاهرکنندگانی که شعار می‌دادند «رفراندم قلبی مخالف اسلام است» رهسپار مسجد شدند که به طور ناگهانی با حمله وحشیانه ارتش شاه و نیروهای نظامی روبه‌رو گردیدند، شماری از تظاهرکنندگان زخمی و دستگیر شدند. در این حمله ارتش، آقای خوانساری نیز مورد تعرض قرار گرفت و صدمه دید و ناگزیر به بازگشت شد.^۱

از آنجا که انگیزه و اندیشه تنظیم‌کنندگان خاطرات تحقیر بزرگان و علما بوده است می‌بینیم این جریان را به گونه‌ای بازگو کرده است که انگار عده‌ای از مردم برای آقای خوانساری مزاحمت ایجاد کرده و به ایشان اهانت کرده‌اند، چنان‌که در جای دیگر این خاطرات، آقای خوانساری را این چنین مورد استهزا قرار داده است:

... آیت‌الله خوانساری هم چیزی را در آن وقت امضا نمی‌کردند. به یاد دارم در آن وقت از باب متک می‌گفتند اگر در یک ورقه فقط لا اله الا الله را بنویسید معذالک ایشان حاضر نیستند [آن را] امضا کنند...^۱

مراجع نجف نیز از اهانت تنظیم‌کنندگان خاطرات منسوب به آقای منتظری مصون نمانده و این‌گونه به زیر سؤال رفته‌اند:

... یادم هست آقای وحید خراسانی که آن زمان^۲ تازه از نجف آمده بود، یک روز من را دید و گفت من در یک مجلس دیدم آیت‌الله گلپایگانی آمد، آیت‌الله شریعتمداری آمد، آیت‌الله نجفی آمد، آیت‌الله خمینی آمد، همه این مراجع در یک جا جمع شدند، من بهتم زد. در نجف که بودم اصلا محال بود که مثلا آیت‌الله حکیم با آیت‌الله سید محمود شاهرودی با آیت‌الله خوبی در یک مجلس جمع شوند، حتی در یک مجلس فاتحه، وقتی آن یکی می‌آمد، آن دیگری می‌رفت...^۳

نخست باید دانست که در سال ۱۳۴۱ آقای وحید خراسانی «تازه از نجف» نیامده بود، بلکه سال‌ها بود که در ایران به سر می‌برد و در مسجد سید عزیزالله و در برخی مساجد دیگر منبر می‌رفت و سخنرانی می‌کرد. در پی آغاز نهضت امام در سال ۱۳۴۱، او ایران را ترک گفت و رهسپار نجف شد، دوم اینکه عدم حضور مراجع نجف در یک مجلس نیز دروغی بیش نیست و نگارنده خود شاهد حضور آقایان نجف در مراسم و مجالس مختلف در کنار یکدیگر بوده است.

در خاطرات منسوب به آقای منتظری این نقشه دنبال شد که پیشینه مبارزاتی شهید بهشتی و شهید مطهری - طبق سیاست منافقین و گروه‌های لیبرالیستی که از این دو تن دل پرکین و چرکینی دارند - نادیده گرفته شود، از این رو، آورده‌اند:

۱. خاطرات، ص ۲۳۷.

۲. زمان ماجرای «تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی» (۱۳۴۱).

۳. همان، ص ۲۰۹.

... آن وقت که مسئله انقلاب و زندان و تبعید و شکنجه و این حرف‌ها بود آقای بهشتی در این وادی‌ها نبودند. البته آقای مطهری هم تقریباً همین‌گونه بودند و بیشتر مشغول کارهای علمی بودند...^۱

و در مورد دیگر آمده است: «... آقای مطهری هم از وقتی که رفته بود تهران دیگر خیلی در جریان مبارزات به صورت مستقیم نمی‌توانست باشد...»^۲

از روزی که نهضت امام در سال ۱۳۴۱ آغاز شد، این بزرگواران ارتباط مستمر و منظمی با امام و علمای قم و مجاهدان اسلامی داشتند و برنامه گسترده زیرزمینی و سازنده‌ای را برای پدید آوردن تشکیلات سیاسی و سازمان‌یافته اسلامی پایه‌ریزی کردند، نیروهای پراکنده مذهبی را در تشکیلات واحدی سامان دادند و از پراکنده‌کاری و هرز رفتن نیروهای مذهبی پیشگیری کردند، نیروها و سازمان‌هایی که زیر نظر آقایان

در خاطرات منسوب به آقای منتظری، گویی انگیزه آن است که به حساب یکایک علما و مراجع برسند و شخصیت‌های روحانی را به صورت فردی و به شکل دسته‌جمعی بی‌آبرو و بی‌اعتبار سازند و به گمان خام خود در میان جامعه ساقط کنند!

بهشتی و مطهری شکل گرفته بودند از نظر علمی، اعتقادی و شیوه مبارزه نیز آموزش دیدند، از این رو، تا روز پیروزی انقلاب اسلامی در مسیر اسلام پایدار و استوار ماندند و جریان‌های الحادی، التقاطی و لیبرالیستی نتوانستند آنان را جذب کنند و نهضت اسلامی را به نفع گروه و سازمان خود مصادره کنند. به همین جهت، گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی و لیبرالیستی از این دو شخصیت بزرگ علمی خشمگین و عصبانی هستند و نقش آنان را در سامان بخشیدن به

۱. همان، ص ۴۴۷.

۲. همان، ص ۲۱۷.

نیروهای اسلامی و پیشگیری از لغزیدن و به بیراهه رفتن آنان به درستی دریافته‌اند و برای همین است که در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود تا آنجا که مجال پیدا کنند بر آن بزرگواران می‌تازند و مبارزات زیربنایی آنان را نادیده می‌گیرند، بلکه وانمود می‌کنند که آنان اصولاً در این وادی نبوده‌اند!! و انگار از آغاز نهضت و مبارزه اسلامی اصولاً خبر نداشته‌اند، گویا در ۱۵ خرداد ۴۲ این شهید مطهری نبوده‌است که به زندان گسیل شده و مدتی را در زندان و تحت فشار گذرانده است.^۱

در مورد آقای فلسفی نیز در کتاب خاطرات، حق‌کشی شده و اتهام ناجوانمردانه‌ای را که گروه‌های سیاسی مانند «جبهه ملی» و «نهضت آزادی» بر او وارد کرده‌اند چنین تکرار کرده است:

«... بر آقای فلسفی شرایط مختلفی گذشته، یک وقت که کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها خیلی

ادا در می‌آوردند، منبر می‌رفت و از سلطنت و دولت علیه کمونیست‌ها حمایت

می‌کرد...»^۲

در صورتی که آقای فلسفی هیچ‌گاه از سلطنت و شاه حمایت نکرد و جریان لزوم وجود شاه و اینکه حتی زنبور عسل نیز ملکه دارد از دروغ‌های شاخدار و آشکار «جبهه ملی» و «توده‌ای‌ها» بود.

در خور توجه و تأمل است کسانی که شعارشان این بود که «شاه باید سلطنت کند، نه حکومت» و حتی در اساسنامه خود وجود شاه را لازم و بایسته می‌دانستند و تا واپسین روزهای سلطنت وفاداری خود را نسبت به او به اثبات رسانیدند، برای فلسفی واعظ دست گرفتند که گفته است مملکت شاه می‌خواهد و روی این دروغ تا آن پایه تبلیغ نمودند که بسیاری آن را باور کردند!

۱. از آنجا که در این مقال، مجال بررسی پیشینه مبارزاتی شهید بهشتی و شهید مطهری نیست، خوانندگان عزیز را به مطالعه اسناد آنان در ساواک و نیز به مطالعه زندگینامه آنان فرا می‌خوانیم.

۲. همان، ص ۳۴۹.

◆ پیرایه‌های بی‌پایه به امام

بسیاری از اتهاماتی که در خاطرات منسوب به آقای منتظری به دانشمندان روحانی و مردان برجسته علم و سیاست وارد شده است - مانند اینکه آقایان بهشتی و مطهری اصولاً در وادی مبارزه نبودند و یا اینکه آقای فلسفی در روزگاری از سلطنت دفاع می‌کرد و مانند آن، گواه دیگری بر این واقعیت است که بخش‌هایی از مطالبی که در کتاب خاطرات آمده است از گفته‌های آقای منتظری نیست.

نمی‌توان باور کرد که نامبرده از فعالیت‌های سازنده سیاسی - مبارزاتی آقایان بهشتی و مطهری تا این پایه بی‌خبر بوده که می‌پنداشته است آن اندیشمندان در دوران مبارزات اسلامی و نهضت امام خمینی اصولاً در این وادی‌ها نبوده‌اند. گروه‌هایی مانند منافقین، «جبهه ملی»، «نهضت آزادی» و کارشناسان سازمان سیا و موساد که در پی پیروزی انقلاب اسلامی شخصیت‌هایی مانند

از دیگر نمونه‌های آشکاری که حضور و دگراندیشان را در تنظیم خاطرات آقای منتظری نشان می‌دهد، اتهامی است که از زبان او بر امام وارد آورده و آن رهبر الهی را عامل و مسبب جنگ ایران و عراق وانمود کرده‌اند.

بهشتی و مطهری را سدی در برابر مطامع شیطانی و نفوذ خود در مراکز کلیدی نظام می‌دیدند و از بصیرت، درایت و طرح‌های علمی و مدیریتی آنان اندیشناک بودند، چنین پیرایه‌هایی را بر آنان می‌بستند و در شبنامه‌ها، روزنامه‌ها و سخنرانی‌های خود پیوسته دم می‌گرفتند که بهشتی و مطهری پیشینه مبارزاتی ندارند. آن روزهایی که مبارزان در زندان‌ها شکنجه

می‌شدند، این آقایان اصولاً در این وادی‌ها نبودند^۱ و... اکنون می‌بینیم که این پیرایه بی‌پایه و ناروا در خاطرات منسوب به آقای منتظری تکرار شده است که نشان از نقش منافقان نفوذی و دیگر گروه‌های لیبرالیستی در تنظیم این خاطرات دارد.

از دیگر نمونه‌های آشکاری که حضور و دگراندیشان را در تنظیم خاطرات آقای منتظری نشان می‌دهد، اتهامی است که از زبان او بر امام وارد آورده و آن رهبر الهی را عامل و مسبب جنگ ایران و عراق وانمود کرده‌اند. در نوشته‌ها و خاطرات برخی از عناصر ضد انقلاب برون‌مرزی صریحاً آمده است که تندروی‌ها و پافشاری خمینی روی صدور انقلاب، صدام حسین را به حمله و جنگ با ایران واداشت!! اکنون می‌بینیم که در خاطرات منسوب به آقای منتظری این دروغ آشکار چنین تکرار شده است:

... وقتی که انقلاب پیروز شد یک غرور مخصوصی، هم بیت امام (رحمت‌الله علیه) و هم ما و هم دیگران را فرا گرفت. اصلاً در ذهن همه این بود که گویا عالم را مسخر کرده‌ایم... و لذا در بعد سیاست خارجی، شعارها همه بر اساس صدور انقلاب و اینکه انقلاب مرز نمی‌شناسد و این قبیل مسائل متمرکز بود... من یادم هست آن وقت‌ها در رابطه با دولت‌ها وقتی با امام صحبت می‌شد، ایشان متغیر می‌شدند اصلاً به دولت‌ها اعتنایی نداشتند و اشکال این بود که هم حساب همه دولت‌ها را یکی کردند و هم مواضع اصولی علیه دول ارتجاعی را بدون احتساب عوارض آن و آمادگی لازم برای آن عوارض به صورت خیلی حادی مطرح می‌کردند. جوی که در ایران بود این بود که عراق کی هست؟ عربستان کی هست؟ شیوخ خلیج کی هستند؟ قذافی کی هست؟... من احساس می‌کردم که ما مورد تهاجم قرار می‌گیریم... یک روز رفتم منزل آقای شیخ محمد یزدی در قم... به امام عرض کردم: هر انقلابی که در دنیا به پیروزی می‌رسد معمولاً هیئت‌های حسن نیتی را برای کشورهای مجاور می‌فرستد و خط مشی خود را برای آنها توضیح می‌دهد و با آنها تفاهم می‌کند و این‌گونه که امروز عراق و دیگران تحریک شده‌اند و دائماً بر

۱. چنان‌که اکنون نیز درباره آیت‌الله مصباح به این ترفند دست زده‌اند و همین اتهام را به ایشان وارد می‌کنند.

علیه ما تبلیغات می‌کنند خطرناک است. بجاست هیئت‌های حسن نیت به کشورهای مجاور فرستاده شود تا یک مقدار این تشنج‌ها کاهش پیدا کند. ایشان فرمودند ول کن ما کاری به دولت‌ها نداریم. من عرض کردم ما که نمی‌توانیم دور کشورمان دیوار بکشیم... ایشان فرمودند: نخیر ما می‌خواهیم دور کشورمان را دیوار بکشیم، اصلاً ایشان هیچ حاضر نبودند که اسم دولت‌ها به میان بیاید... بالاخره این زمینه برای آنها فراهم شده، دولت‌های استعماری هم با توجه به همین احساس وحشت به آنها نزدیک‌تر شدند و آنها را تحریک و تطمیع کردند تا بالاخره عراق به ما حمله کرد...^۱

نخست باید دانست که غرور و سرمستی از پیروزی، از آن انسان‌های ضعیف‌النفس، کم‌جنبه، جوزده و دنیازده‌ای است که مسائل را از دریچه مادی می‌نگرند و از معرفت خدایی و پیوند ویژه با عالم ماوراءالطبیعه محروم‌اند و همان‌گونه که در پیروزی‌ها، مغرور می‌شوند و از حال طبیعی بیرون می‌روند در شکست‌ها نیز سرخورده و مأیوس می‌گردند، خود را می‌بازند و به تسلیم و سازش و کرنش و معامله و مجامله تن در می‌دهند، لیکن انسان‌های خودساخته، وارسته و تکامل یافته، در

امام عارفان و پیشوای سالکان، پیروزی خود را در خداشناسی و پیوند با مبدأ لایزال می‌دیدند و بزرگ‌ترین پیروزی خود را در رضای خدا و انجام تکالیف اسلامی می‌دانستند و پیوسته در اندیشه انجام تکالیف خویش بودند. بارها اعلام کردند اگر ما بتوانیم به وظایف دینی خود عمل کنیم به بزرگ‌ترین پیروزی دست یافته‌ایم.

پیروزی و شکست حالتی یکسان دارند و اصولاً پیروزی و شکست برای آنان مفهومی ندارد و از نظر آنان ناچیز و بی‌اهمیت است، پیروزی‌ها را ریشخند می‌کنند و به شکست‌ها پوزخند

۱. همان، ص ۵۶۷ - ۵۶۵.

می‌زنند. امام عارفان و پیشوای سالکان، پیروزی خود را در خداشناسی و پیوند با مبدأ لایزال می‌دیدند و بزرگ‌ترین پیروزی خود را در رضای خدا و انجام تکالیف اسلامی می‌دانستند و پیوسته در اندیشه انجام تکالیف خویش بودند. بارها اعلام کردند اگر ما بتوانیم به وظایف دینی خود عمل کنیم به بزرگ‌ترین پیروزی دست یافته‌ایم. از این رو، پیروزی و شکست ظاهری را ناچیز می‌شمردند و پیروزی مادی و ظاهری را از آن غفلت‌زدگانی می‌دانستند که از «اسرار عشق و مستی» بی‌خبرند و کودکانه به دستاوردهای مادی دلخوش می‌دارند و در «رنج خودپرستی» به سر می‌برند. امام در پی پیروزی در جریان تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی خطاب به روحانیان یادآور شدند:

... به خواست خدا استقلال و حیات مملکت در آتیه دست شماست و هر چه پیش بیاید یا به نفع شما و یا به ضرر شما می‌باشد، از این دو حال خارج نیست، اگر به ضرر شما بود، باید شکست روحی نخورید، شکست ظاهری مهم نیست، آنچه مهم است شکست روحی می‌باشد. اگر انسان شکست روحی بخورد دیگر تا آخر نمی‌تواند خود را بازیابد، باید به گورستان برود، شکست برای کسی است که آمال و آرمانش دنیا می‌باشد و ذخایر دنیوی قلب او را فرا گرفته است، شکست برای کسانی است که معتمد به شیطان‌اند و به عالم دیگر ارتباط ندارند ولی کسی که رابطه با خدا دارد، کسی که به ماوراءالطبیعه مرتبط است شکست ندارد... انسان موحد، انسان مسلم، انسان متصل به خدا شکست نمی‌خورد... و اگر به نفع شما تمام شد دست و پای خود را گم نکنید و پا از گلیم خود فراتر ننهید، نه آن طرف جزع و فزع داشته باشید و نه این طرف زیاده‌روی کنید...^۱

بنابراین، این امام نبودند که در پی پیروزی انقلاب اسلامی «یک غرور مخصوصی» ایشان را «فرا گرفت» این عناصر بیگانه از عرفان و معنویت بودند که به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی به گونه‌ای مغرور شده بودند که در خطبه نماز جمعه تهران به دنیا اعلام جنگ می‌دادند و با اعلام

حمایت از «نهضت‌های آزادیبخش» می‌خواستند دنیا را تسخیر کنند.

دوم اینکه شعار صدور انقلاب، شعار مترقیانه و اندیشمندانه‌ای بود که باورمندان به انقلاب از سر عشق به ملت‌ها می‌کوشند کالای ارزشمندی را که به دست آورده‌اند به آنان عرضه بدارند که اگر پسندیدند آنها نیز آن را در اختیار بگیرند و معنی آن صدور فکر و فرهنگ است نه صدور توپ و تانک و نه حمله نظامی و کشورگشایی.



ما می‌خواهیم با همه دولت‌ها - چه اسلامی و چه غیر اسلامی - با حفظ احترام متقابل روابط دوستانه داشته باشیم.



سوم، این ادعا که درباره دولت‌ها «وقتی با امام صحبت می‌شد، ایشان متغیر می‌شدند، اصلاً به دولت‌ها اعتنایی نداشتند... اصلاً ایشان هیچ حاضر نبودند که اسم دولت‌ها به میان بیاید و...!»، از آن دروغ‌های آشکار و به اصطلاح عامیانه «شاخداری» است که در خاطرات منسوب

به آقای منتظری به چشم می‌خورد. البته در خاطرات مزبور دروغ‌های زیادی آمده است که از کینه‌توزی‌ها، غرض‌ورزی‌ها و انتقام‌جویی‌ها حکایت دارد. گویا دست‌اندرکاران خاطرات یاد شده بر آن بوده‌اند همه کسانی را که به نحوی در عزل آقای منتظری نقشی داشته‌اند با دروغ و حيله و تهمت و برچسب به زیر سؤال ببرند و بدنام سازند، لیکن از این واقعیت غفلت داشته‌اند که «و الله خیر الماکرین»، عرض خود برده و زحمت ما داشته‌اند. در مورد ادعای بالا که امام «به دولت‌ها اعتنایی نداشتند و هیچ حاضر نبودند اسم دولت‌ها به میان بیاید» باید دانست که اتحاد دولت‌های اسلامی و همکاری و هماهنگی آنها با یکدیگر به عنوان یک استراتژی برای امام مطرح بود و امام به این وحدت به عنوان یک آرمان نگاه می‌کردند و در راه تحقق آن تلاش داشتند، و این واقعیت در پیام‌ها و سخنرانی‌های امام به خوبی منعکس است. اکنون بایسته است مجلدات صحیفه امام را ورق بزنیم و از موضع امام درباره دولت‌ها آگاهی یابیم تا واقعیت‌ها بهتر روشن شود، تا آفتاب آید دلیل آفتاب! هنوز بیش از پنج ماهی از

پیروزی انقلاب اسلامی گذشته است که امام در دیدار با مشاور رئیس‌جمهور پاکستان در امور خارجی در ۶ مرداد ۱۳۵۸ اعلام می‌دارند:

... ما می‌خواهیم با همه دولت‌ها - چه اسلامی و چه غیر اسلامی - با حفظ احترام متقابل روابط دوستانه داشته باشیم. ممالک اسلامی با این مخازنی که دارند، اگر آن طور که خداوند فرموده است، نسبت به یکدیگر اخوت داشته باشند، نه در اقتصاد به کسی احتیاج دارند و نه در فرهنگ و سایر جهات... همه دولت‌ها درد را می‌دانند ولی توجه به درمان آن ندارند. همه می‌دانند که چون اتحاد نیست، در نتیجه، چپاولگری‌ها و غارتگری‌ها به وجود می‌آید ولی در مقام عمل نیستند که اختلاف‌های دولت اسلامی را برطرف کنند...^۱

چنان‌که می‌بینید امام بر آنند که «با همه دولت‌ها» حتی دولت‌های غیر اسلامی، «روابط دوستانه» داشته باشند و آرمان بزرگشان رفع «اختلاف‌های دولت‌های اسلامی» و اتحاد آنان است. امام این آرمان مقدس و آرزوی دیرینه خود را در دیدار با وزیر امور خارجه ترکیه در ۲۱ خرداد ۱۳۵۸ چنین اعلام می‌کنند:

... من امیدوارم که بین دولت‌های اسلامی یک اخوت اسلامی، همان‌طوری که قرآن امر فرموده است پیدا بشود، اگر این اخوت اسلامی در بین ممالک اسلامی پیدا بشود، یک قدرت عظیمی است که هیچ یک از قدرت‌های دنیا نمی‌توانند به پای آن باشند و من از خدای تبارک و تعالی مسألت می‌کنم که این معنا در همه دولت‌ها تحقق پیدا بکند و همه موفق بشوند که برای اسلام باشند و همه موفق باشند که اخوت اسلامی خودشان را حفظ بکنند و همه موفق باشند که در خدمت ملتشان باشند...^۲

امام در دیدار با هیئتی از کشور عمان، در ۶ تیر ۱۳۵۸ چنین بیان داشتند: «... ان شاء الله

۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۵۰.

۲. همان، ج ۸، ص ۸۸.

امیدوارم که همه دولت‌ها و ملت‌ها تحت لوای اسلام جمع شوند و...»^۱

امام در دیدار با سفیر سومالی در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۸ موضع خود را در مورد دولت‌های اسلامی چنین اعلام کرده‌اند:

... روابط ما با دولت‌های اسلامی همیشه باید قوی باشد. دولت‌های اسلامی باید به منزله یک دولت باشند، کأنه یک جامعه هستند، یک پرچم دارند، یک کتاب دارند، یک پیغمبر دارند. اینها همیشه باید با هم متحد باشند... و اگر این آمال حاصل بشود که بین دولت‌های اسلامی از همه جهات وحدت پیدا بشود، امید است بر مشکلات خودشان غلبه کنند و یک قدرتی بزرگتر از قدرتهای دیگر در مقابل سایر قدرتها باشند...»^۲

در دیدار سفیر جدید بنگلادش با امام در تهران در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۸، امام آرزوی قلبی خود را درباره دولت‌ها و ملت‌های اسلام چنین بیان کردند: «... من میل دارم دولت‌ها و ملت اسلام هر چه بیشتر به یکدیگر نزدیکتر باشند...»^۳

آیا امام آگاه و عارف ما که این‌گونه در آرزوی اتحاد دولت‌ها و ملت‌ها در زیر پرچم اسلام بودند، می‌توان گفت که «اصلا به دولت‌ها اعتنایی نداشتند و هیچ حاضر نبودند که اسم دولت‌ها به میان بیاید»؟! اینجاست که آشکار می‌شود در خاطرات منسوب به آقای منتظری چقدر

من امیدوارم که بین دولت‌های اسلامی یک اخوت اسلامی، همان طوری که قرآن امر فرموده است پیدا بشود.

دروغ بافته‌اند چه نسبت‌های ناروا به افراد داده‌اند، چه حق‌کشی‌ها کرده و چه داستان‌ها ساخته و به نمایش گذاشته‌اند که اگر خاطرات منسوب به آقای منتظری را دروغ‌نامه بنامند گزاف

۱. همان، ص ۳۰۹.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۹۹.

۳. همان، ص ۳۵۱.

نیاشد.

از زبان آقای منتظری به دروغ آورده‌اند که «یک روز رفتم منزل آقای شیخ محمد یزدی در قم به امام عرض کردم... هیئت حسن نیت به کشورهای مجاور فرستاده شود...!!» در صورتی که در پی پیروزی انقلاب اسلامی هیئت‌های مذاکره‌کننده میان ایران و کشورهای منطقه به شکل مستمر در رفت و آمد بودند و بسیاری از هیئت‌های سیاسی که از دیگر کشورها به ایران می‌آمدند با امام دیدار و گفتگو می‌کردند که آوردن آمار آن از مجال این نوشتار بیرون است. با نگاهی به صحیفه امام می‌توان دریافت که در همان نخستین سال پیروزی انقلاب اسلامی، مقامات سیاسی کشورهای مجاور و دیگر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی دیدارهای گرم و صمیمانه‌ای با امام داشته‌اند و از رهنمودها و محبت‌های دلگرم‌کننده امام برخوردار گردیده‌اند، آنچه در خاطرات منسوب به او آمده است: «جوی که در ایران بود این بود که عراق کی هست، عربستان کی هست، شیوخ خلیج کی هستند، قذافی کی هست؟» از دیگر دروغ‌های ساخته و بافته لیبرالیست‌ها و دیگر عوامل نفوذی در بیت آقای منتظری است که بر آنند به هر شکلی مردان و مردم انقلابی و رهبر انقلاب و عملکرد آنان را به زیر سؤال ببرند. با نگاهی به برخی از دیدارهای امام با هیئت‌ها و مقامات دیگر کشورها، دروغ بودن این ادعا نیز برملا می‌گردد. امام در دیدار با هیئت نمایندگی عالی‌رتبه مذهبی دولت سعودی در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۵۸ اظهار داشت: «... اولاً تشکر می‌کنم از این وفد^۱ و از امام محترم^۲ و از ملت حرمین شریفین، ریاض و از جلالت ملک^۳ که شما را برای تفقد از ما اینجا فرستاده است...»^۴

نیز امام در دیدار با هیئت اعزامی لیبی به سرپرستی عبدالسلام جلود (نخست‌وزیر آن روز لیبی) اظهار کرد:

۱. هیئت سیاسی.

۲. امام جماعت وقت مسجدالحرام.

۳. ملک فهد پادشاه عربستان.

۴. صحیفه امام، ج ۷، ص ۶۵.

... من از شما که از طرف معمر آمدید و برای ما سلام او را آوردید تشکر می‌کنم و سلام

مرا نیز به ایشان و به ملت لیبی ابلاغ نمایید من از خداوند تعالی می‌خواهم که تمام

ملتها و دولت‌ها بیدار شوند و همه ملتها و دولت‌های اسلامی به هم پیوند کنند و...^۱

برخوردهای محبت‌آمیز و پدرانۀ امام تنها با دولت‌ها و مقامات کشورهای اسلامی نبود، بلکه در برابر دیگر دولت‌ها حتی دولت‌های مقتدر نیز امام تلاش داشتند موضعی مسالمت‌آمیز و سازنده داشته باشند، به عنوان نمونه بخشی از پیام امام به رئیس‌جمهور فرانسه را در پی می‌آوریم. تاریخ این پیام ۲۸ خرداد ۱۳۵۸ است:

... ما دست شما را می‌فشاریم و امیدواریم که روابط دوستی‌مان بیش از پیش توسعه

یابد و استحکام یابد. آقای رئیس‌جمهوری: خواهشمندم مراتب حق‌شناسی من و

آرزوهای مرا برای سعادت ملت فرانسه بپذیرید...^۲



روابط ما با دولت‌های اسلامی همیشه باید قوی باشد. دولت‌های اسلامی باید به منزله یک دولت باشند، کأنه یک جامعه هستند.



راستی به رغم موضع مسالمت‌آمیز، صلح‌جویانه و وحدت‌آفرین امام در برابر دولت‌های هم‌جوار و دیگر دولت‌ها که در پیام‌ها، دیدارها و گفتگوهای ایشان نمایان است، چه انگیزه‌ای دست‌اندرکاران خاطرات منسوب به آقای منتظری را بر آن داشته است که امام را به بی‌اعتنایی و

خصومت به دولت‌های کشورهای اسلامی و دیگر دولت‌های جهان متهم کنند و با کمال بی‌شرمی حمله ددمنشانۀ صدام را به ایران، برآیند تندروی‌ها و بی‌اعتنایی‌های امام بنمایانند. به نظر می‌رسد انگیزه اصلی از این اتهام ناروا و پیرایه بی‌پایه، به زیر سؤال بردن خط امام و نادرست جلوه دادن اندیشه‌های اسلامی و ضد لیبرالیستی امام است که خطر جدی و ریشه‌ای

۱. همان، ج ۸، ص ۱۹۶.

۲. همان.

برای استکبار جهانی و عوامل آن پدید آورده است. البته توطئه روحانی‌ستیزی و انگیزه انتقام‌جویی نیز مایه و مسبب دیگر این دروغ‌پردازی‌ها و پیرایه‌تراشی‌ها است. دنباله توطئه روحانی‌ستیزی در خاطرات منسوب به آقای منتظری را به مجال دیگر وا می‌گذاریم و در پایان این بخش بایسته است به آقای منتظری یادآور شویم: ننگ‌بار و ناهنجار خاطراتی که بر دروغ‌پردازی‌ها، پیرایه‌تراشی‌ها، انتقام‌جویی‌ها و وارونه‌نویسی‌ها به مردان خدا و عارفان باالله پایه‌ریزی شده باشد که بی‌تردید شرمساری، روسیاهی، بدنامی و جهنم ابدی را برای صاحب آن به همراه دارد.

«بیگانه‌ای میان ما»

نقد کتاب شیطان بزرگ، شیطان کوچک
خاطرات آخرین مأمور اطلاعاتی موساد در ایران

علیرضا سلطانشاهی

◆ مقدمه

تاکنون در هیچ یک از کتاب‌های منتشر شده در جمهوری اسلامی ایران اعم از اسنادی و تحقیقی راجع به روابط ایران و رژیم صهیونیستی در دوره پهلوی با ابعاد مختلف و متنوع سیاسی، اقتصادی، نفتی، کشاورزی، امنیتی و... نام الیعزر تسفریر نیامده است. این فرد آخرین مأمور اطلاعاتی موساد در ایران تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است که در محافل اطلاعاتی نام اختصاری گیزی را برای خود انتخاب کرده است. هم‌اکنون وی کتابی به نگارش درآورده است که در برگزیده خاطرات دوران مأموریتش در

ایران می‌باشد. با این اوصاف می‌توان دو نظر را مورد توجه قرار داد؛ یا اصلا فردی با این نام و اختصار وجود ندارد و فرد اصلی، کس دیگری است که به دلایل امنیتی چنین نامی را انتخاب کرده و یا اینکه این نام وجود دارد و متأسفانه کتاب‌های اسنادی و تحقیقی محروم از اسنادی بوده‌اند که نام و رد پای آن در آنها وجود داشته است.

به نظر می‌رسد که از دو احتمال مذکور می‌توان به نظر دوم اعتنای بیشتری نمود، چرا که متأسفانه پس از ۳۰ سال از انقلاب، اولاً اسناد و پرونده‌های روابط ایران و رژیم صهیونیستی در دوره پهلوی حتی به صورت خام هم منتشر نشده است، چه برسد به پرداخت و تحقیق راجع به آنها و ثانياً این امکان وجود دارد که اسناد مربوطه به نحو مقتضی از سوی عوامل موساد در حین انقلاب و یا پس از آن معدوم گردیده و چیزی باقی نمانده است.

تأسف فراوان از این واقعیت زمانی همه را فرا گرفت که به هنگام تصرف سفارت رژیم صهیونیستی پس از پیروزی انقلاب اسلامی حتی یک برگ سند به دست انقلابیون نیفتاد و صهیونیست‌ها طبق یک برنامه مشخص آن‌گونه که در خلال همین کتاب آمده است، تمام اسناد را از بین برده یا خارج کرده‌اند.

یقیناً با دستیابی به اسناد موجود در سفارت رژیم صهیونیستی، افشاگری فراتری نسبت به اسناد لانه جاسوسی اتفاق می‌افتاد که به مراتب آثار ارزنده‌ای برای انقلاب و پیامدهای ناگواری برای جبهه استکباری به رهبری امریکا و صهیونیسم در پی داشت.

◆ معرفی کتاب

عنوان: شیطان بزرگ، شیطان کوچک (خاطرات آخرین نماینده اطلاعاتی موساد در ایران)

نویسنده: الیعزر تسفریر (گیزی)

مترجم: فرنوش رام (از زبان عبری به فارسی)

ناشر: شرکت کتاب (لس آنجلس)

سال انتشار: پاییز ۱۳۸۶، ۲۰۰۷ میلادی

فهرست:

پیشگفتار / مقدمه / آغاز سخن / فصل نخست: منا، منا، ثقیل و فرسین / فصل دوم: هیولای انقلاب ظاهر می‌شود / فصل سوم: اسرائیلی‌ها در کانون گردباد / فصل چهارم: «اهل ذمه» محروم از حمایت / فصل پنجم: دولت شریف‌امامی - انداختن استخوانی در برابر هیولای گرسنه / فصل ششم: دولت نظامی، محروم، تاسوعا، عاشورا - آینده چیست / فصل هفتم: دولت شاپور بختیار، «العال» هواپیمای ملی ایران / فصل هشتم: چه کسی در دربار است؟ هامان! / فصل نهم: در سرزمین شاه: کیش و مات / فصل دهم: پیامدهای جهانی یک حکومت بنیادگرا - آیا دنیا درس عبرت خواهد گرفت؟

امیر در ادامه همچون سایر مورخین، انقلاب مشروطه را برای یهودیان مفید می‌داند و از رضا شاه همچون سایر افرادی که به یهودیان خدمت کرده‌اند با عنوان «کبیر» یاد می‌کند و از دوره پهلوی به عنوان دوران شکوفایی یهود نام می‌برد.

پیشگفتار این اثر توسط یک فرد نام‌آشنا به رشته تحریر درآمده است، فردی که آتش تهیه تبلیغات رسانه‌ای غرب و صهیونیسم علیه انقلاب اسلامی را بر عهده دارد و از زمانی دور برنامه بخش فارسی رادیو اسرائیل را اجرا کرده و تا حدی از هر آنچه مربوط به ایران در رژیم صهیونیستی است، مطلع می‌باشد و تا حدودی از هر چه مربوط به رژیم صهیونیستی در ایران است ولو یک سرمقاله علیه اسرائیل و یا مقاله‌ای کوچک در تأثیر هولوکاست در یک نشریه معاند، مطلع می‌باشد.

مناشه امیر یا همان منوچهر ساچمه‌چی که شمه‌ای از بیوگرافی‌اش در شماره‌های قبل این فصلنامه آمده است در پیشگفتار این اثر به چند نکته اشاره می‌کند.

او ورود یهودیان به ایران را قبل از اقدام کوروش در آزادسازی بابل می‌داند و حق آن را ناشی از سیاحت‌ها و سفرهای یهودیان به اقصی نقاط جهان برشمارد. این در حالی است که اکثر مورخین یهودی حضور و ورود یهودیان را در پی یک اقدام یهودستیزی توسط بخت‌النصر می‌دانند که در پی ویرانی معبد اول ایجاد شد و یهودیان به دنبال تبعید در بابل به ایران نزدیک شدند و با آزادسازی بابل و مختار نمودن کوروش در بازگشت به سرزمین خود، راه و مسیر ایران را در پیش گرفتند به ایران وارد شدند. امیر در ادامه همچون سایر مورخین، انقلاب مشروطه را برای یهودیان مفید می‌داند و از رضا شاه همچون سایر افرادی که به یهودیان خدمت کرده‌اند با عنوان «کبیر» یاد می‌کند و از دوره پهلوی به عنوان دوران شکوفایی یهود نام می‌برد. (ص ۳)

باستانگرایی با هدف مخالفت با اسلام و احیای ارزش‌های حاکم بر دوران قبل از ورود اسلام به ایران از دیگر آثار و تراوشات قلمی امیر است که در عصر حاضر با مخالفت نسبت به اعراب و زبان عربی نمود خاصی در این اثر می‌یابد و بر این نکته تأکید می‌کند که اعراب دشمن مشترک ایران و اسرائیل هستند و اگر ایران و اسرائیل از یکدیگر جدا شوند، تعرض اعراب به ایران حتمی است (ص ۴) و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مصداق بارز این فرض است.

مناشه امیر ضمن تمجید از محتوای کتاب، آن را اولین اثر از یک مأمور اطلاعاتی مוסاد در ایران می‌داند که توسط یک بانوی جوان میهن‌پرست، دلسوز، فداکار و به شدت پرتلاش و خوش‌فکر... [!!!] ترجمه شده است. این بانوی جوان، خانم فرنوش رام یا همان همکار امیر در رادیو اسرائیل است که مورد مشورت برخی شخصیت‌های اسرائیلی در مورد ایران نیز می‌باشد. (ص ۵)

پایان سخن امیر از این جهت قابل تأمل است که وی از یاری و همکاری مردمان (!!!) دو

سرزمین (!!!) که به دشمنی آشتی‌ناپذیر تبدیل شده است حسرت می‌خورد و برافتادن انقلاب و از سرگیری آن همکاری را مجدداً آرزو می‌کند و این حسرت و آرزو، در مورد دو ملت (!!!) و دو سرزمین (!!!) اکنون چه مشکلاتی به بار نیاورده و افرادی را فریب نداده است.

این اثر در برگرفته یک مقدمه نیز می‌باشد آن هم توسط یک ایران‌شناس معاصر صهیونیست به نام دیوید مناشری که چندین جلد کتاب از وی در مورد ایران به بازار نشر خارج از کشور عرضه شده است.



دیوید مناشری

وی خلاف مناشر امیر، انقلاب ایران را مردمی دانسته و آن را اثرگذارترین و هیجان‌انگیزترین رویداد منطقه و به شدت شگفت‌انگیز می‌داند (ص ۶)، چرا که دو سال آخر حکومت پهلوی را در تهران صرف تحقیق کرده و نتیجه آن را در کتاب ایران در انقلاب در سال ۱۹۸۸ منتشر کرد و نزدیک بود که سر این تحقیق جان خود را نیز از دست بدهد. (ص ۲۴۶) او روابط ایران و رژیم صهیونیستی در دوره پهلوی را روابطی عاشقانه بدون سند ازدواج می‌داند که هنوز داستان

آن به طور کامل بیان نشده است و باید ایامی سپری گردد که بتوان به جنبه‌های گوناگون آن پرداخت. (ص ۷)

مناشری که ریاست مؤسسه مطالعات ایران مدرن در دانشگاه تل‌آویو را بر عهده دارد این کتاب را سندی مهم می‌داند که به دست فردی با استعداد نوشته شده است (ص ۸) سندی گرانبه‌تر پیرامون مناسبات گسترده ولی پرمشکل در آن ایام، که تاکنون جزئیات آن انتشار نیافته است. (ص ۹)

صرف نظر از واقعی یا غیر واقعی بودن نام نویسنده در عین واقعی بودن متن، چند نکته از

این اثر حائز توجه و اهمیت است.

۱. این اثر به عنوان اولین اثر از سوی دستگاه اطلاعاتی رژیم صهیونیستی تا قبل از پیروزی انقلاب شناخته می‌شود. حال آنکه به هیچ عنوان به روابط امنیتی ایران و رژیم صهیونیستی نمی‌پردازد و حتی سطح آن را نیز نمایان نمی‌سازد و حتی در بسیاری از موارد، موساد را از همکاری و همراهی با ساواک در برخی از اقدامات رژیم تبرئه می‌کند و بی‌مسئولیت جلوه می‌دهد و با بی‌شرمی تمام رفتار ساواک را برای موجه جلوه دادن چهره موساد، مورد انتقاد قرار می‌دهد. در واقع آن‌چنان که از نام اثر برمی‌آید، محتوای کتاب، انتظار مخاطب را جهت اطلاع از امور اطلاعاتی و امنیتی برآورده نمی‌سازد.

۲. این اثر در نوع خود بی‌نظیر است و این نوع صرفاً مربوط به نحوه خروج صهیونیست‌ها از ایران است که تاکنون اثری بدان نپرداخته و به این سؤال پاسخ نگفته است که چگونه سفارت رژیم صهیونیستی به اشغال درمی‌آید. در عین اینکه یک برگ سند در آنجا یافت نمی‌شود.

۳. محتوای اثر بسیار در هم و تکراری است و نویسنده تا جایی که توانسته است

از به کار بردن شیوه‌ای غیر علمی در ارائه مطلب فروگذار نکرده و مطالب خود را بدون دسته‌بندی و هدف‌گذاری خاص بیان کرده است. البته ممکن است عده‌ای این شیوه را به مثابه یک شگرد جهت فریب مخاطب ارزیابی کنند که اگر اطلاعات نویسنده امنیتی بود این ارزیابی نیز مقرون به واقع می‌نمود.

۴. نویسنده اثر، صرف نظر از بسیاری پیش‌داوری‌ها در پیدایش این اثر، فردی است که

گیزی روابط ایران و رژیم صهیونیستی در دوره پهلوی را روابطی عاشقانه بدون سند ازدواج می‌داند که هنوز داستان آن به طور کامل بیان نشده است و باید ایامی سپری گردد که بتوان به جنبه‌های گوناگون آن پرداخت.

می‌خواهد حاصل دو مأموریت خود را در قالب یک کتاب به مخاطبین عرضه کند. در این میان نه مخاطبین وی امنیتی هستند و نه کتاب اطلاعات امنیتی دارد. در واقع مخاطب عام این اثر با مطالب نه‌چندان مهم و اثرگذار آن، صرفاً ارضای نویسنده را در پی داشته، آن‌چنان که در مورد اولین مأموریت خود در کردستان نیز کتاب «انا کوردی» به جای مانده است.

۵. علاقمندی نویسنده به امثال و حکم و ادبیات فارسی و غرق شدن وی در داستان و قصه، موجب شده است که بخش زیادی از این اثر به ذکر داستان‌هایی بی‌مورد و مطول اختصاص داده شود که تنها خوشایند نویسنده است و نه مخاطب آن.

۶. انتظار فراوان مخاطب در دادن اطلاعاتی از روابط امنیتی ایران، رژیم صهیونیستی و ترکیه، متأسفانه با این اثر به یأس تبدیل شده است. استراتژی پیرامونی و ابعاد و زوایای مهم آن، می‌توانست در این اثر به گونه‌ای مورد توجه قرار گیرد و طبیعی است که با احیای آن در چند سال اخیر، ابعاد و نکات آن پنهان باقی بماند.^۱

۷. نکته درخور تأمل در این اثر مخالفت دستگاه اطلاعاتی موساد با انتشار این اثر است که دلایل مختلف مترتب بر آن شده که مانع از این اراده شود، ولی درخور تأمل‌تر اینکه نویسنده، این مخالفت را در اثر نیز ذکر کرده است و به نحوی مخاطب را درگیر ذهنی این مسئله می‌کند که چطور موساد با وجود این مخالفت‌ها، حاضر به ذکر آن در اثر شده است و در نهایت کتاب نیز منتشر شده است.



۱. استراتژی پیرامونی، توسط بن‌گوریون با هدف نزدیکی رژیم صهیونیستی به کشورهای غیر عرب منطقه از جمله ایران، ترکیه، اتیوپی و برخی اقوام غیر عرب از جمله اکراد، مارونی‌ها، دروزی‌ها و... در دهه ۵۰ میلادی پی‌ریزی شد. برای آگاهی بیشتر به مقاله‌ای از همین قلم در روزنامه جمهوری اسلامی مورخ مرداد ماه ۱۳۷۶ مراجعه شود. کتاب استراتژی پیرامونی، چاپ مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، نیز در این خصوص مفید است.

از آنجا که فهرست این اثر گویای مطالب بخش مورد نظر نمی‌باشد، بر آن شدیم که خود با توجه به موضوعات مطرح در آن، به مرور و نقد مطالب با دسته‌بندی خود بنشینیم.

◆ آغاز مأموریت گیزی در ایران پس از فرار از کردستان

الیعزیر تسفریر با اسم مستعار گیزی از ۷ اوت ۱۹۷۸ مطابق با ۱۷ مرداد ۱۳۵۷، مأموریت خود را در ایران آغاز می‌کند (ص ۸) البته این اولین حضور نویسنده در ایران نبود چرا که وی یکبار پیش از این در نوروز ۱۹۷۴ به تهران سفر کرده بود. (ص ۶۳)

نویسنده از پیامد حضور خود در دو منطقه به بدی یاد می‌کند و می‌گوید مقدر چنین طلب کرده بود که من همواره به نقالی فرستاده شوم که در آنجا بعدا و یا بلافاصله پس از رسیدن طوفان‌های مهیبی رخ دهد، پیش از آن به کردستان عراق اعزام شوم، و سپس به ایران (ص ۱۲)

نویسنده سابقه مأموریت خود را در کردستان بسیار شیرین و عواقب آن را تلخ می‌داند. شیرین از این جهت که موجبات تحقق دکترین پیرامونی با تقویت اقلیت‌های غیر عربی در منطقه و تقویت زمزمه استقلال اکراد و ایجاد کردستان بزرگ را بسیار نزدیک و شدنی می‌داند و تلخ از این جهت که شاه با قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، خنجری از پشت بر اکراد وارد می‌سازد و پیش از هر چیز ناامیدی و یأس صهیونیست‌ها را فراهم می‌آورد. (ص ۶۹)

گیزی در این اثر به طور شفاف به حضور خود در کردستان عراق از سوی مقامات صهیونیستی اعتراف می‌کند و سخن از تجهیز و تقویت آنها به میان می‌آورد و این اعتراف در نوع خود و در زمانی که صهیونیست‌ها خود را از این تحرکات تجزیه‌طلبانه تبرئه می‌کنند، مغتنم و ارزشمند است. از جمله در صفحه ۳۰۶ می‌گوید: اوری و خلبان حرفه‌ای دیگر به نام اریه عوز تجهیزات نظامی ارسالی از سوی اسرائیل و از جمله موشک‌های کتفی از مدل استرلا را برای دوستان کرد عراقی‌مان می‌آورد.

نویسنده سابقه مأموریت خود را در کردستان بسیار شیرین و عواقب آن را تلخ می‌داند. شیرین از این جهت که موجبات تحقق دکترین پیرامونی با تقویت اقلیت‌های غیر عربی در منطقه و تقویت زمزمه استقلال اکراد و ایجاد کردستان بزرگ را بسیار نزدیک و شدنی می‌داند و تلخ از این جهت که شاه با قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، خنجری از پشت بر اکراد وارد می‌سازد و پیش از هر چیز ناامیدی و یأس صهیونیست‌ها را فراهم می‌آورد.

تسفریر تا آخرین فرصت‌های ممکن در این اثر جهت کوبیدن اقدام شاه در ۱۹۷۵ الجزایر استفاده می‌کند و آن را خیانتی نابخشودنی به اکراد می‌داند که البته باید این خیانت به اهداف صهیونیستی را اضافه نمود. نویسنده این اثر، بغض خود نسبت به جریان قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را نیز به وضوح به مخاطب خود منتقل می‌کند. آنجایی‌که در مورد نصیری به عنوان رئیس وقت ساواک اشاره می‌کند که با دستور شاه، مأمور قلع و قمع اکراد می‌شود، نصیری به هنگام تیرباران توسط انقلابیون به هیچ عنوان مورد ترحم گیزی و اسرائیلی‌ها قرار نمی‌گیرد، چرا که باعث آوارگی او و بسیاری از اکراد مزدور شده بود. گیزی از کردستان

به طرز دشواری از معركة جان سالم به در می‌برد (ص ۶۷) تا در مأموریت خود در تهران برخی ناکامی‌های استراتژی پیرامونی را جبران نماید.

کتاب وی تحت عنوان «انا کوردی» به احتمال زیاد سرنخ‌های تحقیقی خوبی از عملکرد صهیونیست‌ها در شمال عراق و در میان اکراد به دست می‌دهد.^۱

◆ آشنایی گیزی با فرهنگ و ادب ایرانی

بی‌شک، آشنایی گیزی با فرهنگ اکراد تأثیر بسزایی در علاقمندی او به فرهنگ ایرانی و شباهت‌های موجود داشته است و آنچه وی در این اثر بر آن تأکید می‌کند، وجوه غیر مذهبی و عمدتاً مادی از این فرهنگ است.

دلیل توجه وی به عمر خیام در این خصوص شنیدنی است:

پیش از آن نیز، در تاریخ ایران مواردی از جدال و مقابله بین متعصبین مذهبی با روشنفکران و طرفداران پیشرفت تست شده بود. یکی از نام‌آوران فرهنگ و ادبیات فارسی، غیاث‌الدین ابوالفتح بن ابراهیم، یا آن‌گونه که همگان او را می‌شناسند، عمر خیام بود... بی‌دلیل نیست که رباعیات عمر خیام به زبان‌های متعدد غربی ترجمه شده و نیز مترجمان اسرائیلی «نفتالی هر تس ایمر» که سراینده سرود ملی اسرائیل، سرود امید است و نیز «زئب ژابوتینسکی» اشعار خیام را ترجمه کرده‌اند... (ص ۴۶)

برخی از دوستان ایرانی گیزی همچون کامبیز (مأمور ساواک و از نزدیکان پاکروان) نقش بسزایی در آشنایی او با فرهنگ ایرانی داشتند که متأسفانه از وی نیز در منابع هیچ نمی‌یابیم در حالی که روابط بسیار نزدیکی با گیزی داشت و به اسرائیل نیز سفر کرده بود و در خلال تحولات انقلاب نیز به طرز مشکوکی ناپدید شد و گیزی انقلابیون را متهم به سر به نیست کردن آن می‌کند و در این خصوص نامه همسر او بتی را بسیار تأمل‌برانگیز می‌داند.

علاوه بر خیام، نویسندگانی از سعدی و حافظ و به ویژه فردوسی نیز یاد می‌کند و تأثیرپذیری از این شاعران را زیاد می‌داند به گونه‌ای که در این اثر نیز به ذکر رباعیات خیام مکرراً اشاره می‌شود و یا از داستان‌های متون ادب فارسی بهره‌های فراوان می‌برد.

گیزی از فرهنگ ایرانی‌ها به ویژه در تهیه و طبخ غذا بسیار تعریف می‌کند و در این اثر به اصطلاح اطلاعاتی، از نحوه استفاده ایرانی‌ها از سبزی‌ها به سادگی نمی‌گذرد. او در این مورد می‌گوید:

... چیزی که در غذاهای این بخش از جهان برای من بسیار لذت‌بخش و مفرح است، ظرف یا سبدی از سبدهای مختلف و متنوع است که به وفور به سر میز می‌گذارند، کاهوی کوچک و ظریف و بسیار لذیذ، نعنای گوشتالو و با رنگ سبز بسیار تیره که نشان می‌دهد با تابش مستقیم آفتاب و با آبیاری است و دلبازانه پرورش یافته، جعفری، تربچه‌های بسیار ریز صورتی و قرمز و نارنجی و شرابی رنگ، ریحان و ترخون همراه با خیارهای قارچ [قارچ] شده است. تمامی این سبزی‌ها بسیار لذیذ است و بوی مطبوعی در دهان باقی می‌گذارد. (ص ۴۰۴) در مورد انواع غذاهای ایرانی نیز چنین تعاریفی در کتاب موجود است. (ص ۱۶۸ و ۱۶۷)

◆ تعریف گیزی از ملت ایران

گیزی شدیدا بر آن است تا عدم وابستگی ملت ایران را به مذهب به مخاطب القا نماید و این‌گونه وانمود کند که اسلام در عین ورود به ایران نتوانسته است جایگاه رفیع [!!!] فرهنگ و تمدن ایران باستان را به خود اختصاص دهد.

او ضمن برشمردن چند نوع ملت از جمله آنهایی که از اوج به حضيض نلت افتاده‌اند و یا در وادی نسیان فراموش شده‌اند و یا اینکه ناپدید شده و اثری از آنها باقی نیست، ملت ایران را پایدار و اصیل می‌داند ملتی با فرهنگی باستانی و تاریخی پرجلال و شکوه که اگر در قرن هفتم میلادی به هنگام پذیرش اسلام، چند گام دیگر برمی‌داشت و تسلیم همه جنبه‌های این دین می‌شد و خواسته‌های اعراب را کاملا می‌پذیرفت هیچ بعید نبود که اصالت خود را از دست می‌داد و امروز در صف یکی از آن بیست و چند کشور عضو جامعه بزرگ اعراب قرار می‌گرفت. (ص ۱۰) گیزی حتی به افراط در این نظر خود، مذهب متفاوت از جهان اسلام در ایران را خواست ملت مستقل ایران می‌داند ولی از رادیکال بودن و اصولگرا بودن آن نسبت به اسرائیل کمال تأسف خود را ابراز می‌کند. (ص ۱۰)

وی در جای دیگر زبان فارسی را در تقابل با زبان عربی می‌داند و آنان را نماد فرهنگ

ایرانی و اسلامی می‌داند بر جدایی آن تأکید می‌کند و بارها از تقابل عمامه و تاج به عنوان تقابل فرهنگ ایران و اسلام سخن به میان می‌آورد.

این شیوه برخورد گیزی با فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، نکته جدیدی در تاریخ‌نویسی صهیونیسم نمی‌باشد، چرا که همواره بسیاری از اسلام‌ستیزان غربی و صهیونیسم در ایران از جمله خاطره‌نویسان صهیونیستی همچون مئیر عزری، حبیب لوی، هوشنگ ابرامی و... از منکوب نمودن فرهنگ اسلامی بهره برده‌اند. در عین حال گیزی با تمام تعریف خود از ملت بزرگ ایران خود را در تحلیل وقایع انقلاب ایران در قافیه‌ای تنگ می‌یابد و نمی‌داند که بالاخره باید از این ملت چگونه یاد کند.

◆ اسرائیلی‌ها در ایران

بخش مهمی از فصل دوم کتاب گیزی به معرفی اعضای سفارت رژیم صهیونیستی در ایران و اسرائیل بر می‌گردد؛ از جمله:



یوسف هارملین

یوسف هارملین (رئیس سابق سرویس امنیت داخلی اسرائیل) شاپاک که جانشین اوری لوبرانی به عنوان سفیر می‌شود.

ایتساخاک خوفی (خاکا) رئیس وقت سازمان موساد در اسرائیل، دیوید کیمخی مسئول مستقیم الیعزر تسفریر در اسرائیل رُربن میرخاو مسئول دفتر نمایندگی موساد در تهران که گیزی جانشین او شد.

«ب» دوست گیزی و دبیر هیئت نمایندگی اسرائیل در ایران

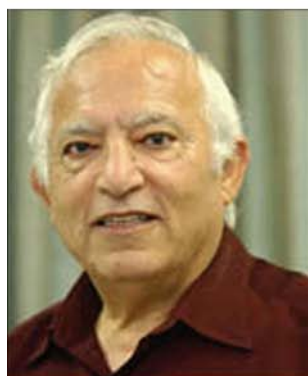
تسادوک افیر معاون گیزی.

منوشه‌گیل بواع کاردار سفارت و مسئول سفارت تا آمدن هارملین پس از رفتن اوری



اوری لوبرانی

لوبرانی.
 اریه لوین کاردار سفارت که گیل بواع جانشین او شد.
 یورام شانی دبیر اول سفارت.
 عزری ال کارنی دبیر اول سفارت که جانشین شانی شد.
 حیمیم، افسر امنیتی سفارت.
 کاهانی معاون وابسته نظامی.
 پینی افیک اقتصاددان سفارت.
 داوید تسور اقتصاددان سفارت.
 ایتساک سگو وابسته نظامی.



مناشه امیر

گیزی از چند نفر به عنوان مهم‌ترین شخصیت‌های تأثیرگذار بر مناسبات ایران و اسرائیل یاد می‌کند. ابتدا از «تسوی دوریل» دبیر اول سفارت در زمان صدارت عزری به عنوان سفیر سخن به میان می‌آورد. فردی که عزری خود را مدیون خدمات و وفاداری‌های وی می‌داند. دورئیل در عرصه مناسبات اقتصادی و بحث نفت نقش بسیار مهمی را بازی کرده است. (ص ۷۶)



مئیر عزری

مئیر عزری اولین سفیر رسمی این رژیم در ایران، دومین فرد قابل تحسین گیزی می‌باشد که سنگ‌بنای روابط را گذاشت و تلاش زیادی نمود ولی هم اکنون به عنوان یک تاجر همچون یعقوب نیمرودی به ایران رفت و آمد می‌کند. (ص ۷۶)

یعکوف یا یعقوب نیمرودی سومین فرد مورد نظر گیزی می‌باشد که در پایه‌ریزی مناسبات نظامی و تسلیحاتی رژیم

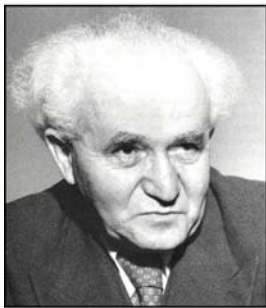
صهیونیستی با ایران نقش بارزی بازی کرده است. (ص ۷۷)

در ادامه، گیزی از لوبرانی در مسیر ارتقای روابط و هارملین هم یاد می‌کند. گیزی در خصوص تعداد دقیق اسرائیلی‌های حاضر در ایران آمار نمی‌دهد ولی از تعداد زیاد آنها بدین صورت سخن می‌گوید:

... برای خود من نیز بسیار شگفت‌انگیز است که می‌بینم شمار خانواده‌های اسرائیلی و اسرائیلیانی که در تهران و شهرهای دیگر ایران زندگی می‌کنند تا چه حد زیاد است. شمار آنها از مجموع خانواده‌هایی که از طریق سازمان‌های اسرائیلی رسمی برای کار در ایران مأموریت یافته‌اند، مانند سفارت، آژانس یهود و العال، بسیار بیشتر است. صدها مهندس، کارشناسان عرصه‌های مختلف کشاورزی، آب و فاضلاب، ساختمان و راه‌سازی، ارتباط، صنایع و غیره، همراه با خانواده‌هایشان در ایران به کار و زندگی مشغول‌اند. (ص ۷۵)

اسرائیلی‌ها به زعم گیزی در ایران کاری پر رونق دارند. (ص ۷۵) و شرکت‌های مهم و متعددی همچون سولل بونه، راسکو (خادیش) موتورولا، تدیران، ورد، تاعاس (صنایع نظامی اسرائیل)، سولتام در این کشور فعالیت دارند. (ص ۷۵)

گیزی معتقد است که تمرکز اسرائیل‌ها در تمام شهرهای ایران و در صنایع مختلف وجود دارد و در تهران در منطقه بهجت‌آباد ساکن هستند.



دیوید بن گوریون



دکتر دورئیل



مناخیم بکین

برخی از دوستان ایرانی گیزی همچون کامبیز (مأمور ساواک و از نزدیکان پاکروان) در آشنایی او با فرهنگ ایرانی نقش بسزایی داشتند که متأسفانه از وی نیز در منابع هیچ نمی‌یابیم در حالی که با گیزی، روابط بسیار نزدیکی داشت و به اسرائیل نیز سفر کرده بود و در خلال تحولات انقلاب نیز به طرز مشکوکی ناپدید شد و گیزی انقلابیون را متهم به سر به نیست کردن آن می‌کند و در این خصوص نامه همسر او بتی را بسیار تأمل برانگیز می‌داند.

شیلواخ، ایسر هرئل مؤیر عامیت، تسویکزامیر، ایتسخاک خوفی (خاکا) هر یک به نوبه خود در تقویت مناسبات استراتژیک دو کشور نقش مهمی ایفا کردند.

◆ یهودستیزی در ایران

همچون بسیاری از تاریخ نویسی‌های رایج در جهان و ایران، امکان ندارد که یهودیان از آزار خود توسط غیر یهودیان در طول حضور خود در یک منطقه یاد نکنند، حتی اگر آن منطقه فواید بسیاری برای آنها داشته باشد.

او همچنین معتقد است در خلال روابط ایران و رژیم صهیونیستی تقریباً تمامی مقامات اسرائیلی از ایران دیدن کرده و حتی با شاه ملاقات نموده‌اند؛ از جمله دیوید بن گوریون، لوی اشکول، گلدا مائیر، پنخاس ساپیر، آبا ابن، موشه دایان، ایتسخاک رابین، حییم هرتسوک، یهوشوپوت هارکابی معروف به پاتی، عزر وایزمن، داوید عیوری، مناخیم بگین (ص ۷۸) و در ادامه می‌افزاید:

... همچنین نخستین اسرائیلیانی که در دستگاه‌های امنیتی، که سنگ بنای مناسبات استراتژیک سه جانبه‌ای را میان ما و ساواک و رئیس وقت آن تیمور بختیار و سازمان امنیت ترکیه نهادند، رؤوبن

این اصل مبرهن در شیوه تاریخ‌نگاری از سوی گیزی با شدت بیشتری همراه است. از آنجا که در بحث آنتی سمیتسم، خاستگاه اروپایی نقش ویژه‌ای دارد، عمدتاً ممالک اسلامی به ویژه ایران در بررسی یهودستیزی از اتهامات کمتری برخوردار هستند. در واقع ممالک اسلامی کمتر یهودستیزند. جالب اینکه گیزی در کنار سایر افزایشات خود در مباحث به اصطلاح امنیتی در خصوص تاریخ، این واقعیت را کاملاً کذب و واهی می‌داند و معتقد است که در ممالک اسلامی به ویژه ایران نیز یهودستیزی در نوع شدید آن وجود دارد. (ص ۱۳۳) وی در این مورد می‌گوید:

... یکی از دروغ‌های رایج در تبلیغات عربی - که برخی از یهودیان و دیگران در غرب نیز ناآگاهانه آن را باور کرده‌اند - ادعا می‌کند که گویا در سرزمین‌های اسلامی یهودیان متحمل آن رنج و دردی نشده‌اند که به یهودیان در زیر سلطه مسیحیان در غرب تحمیل

شد... ولی این ادعا کوچک‌ترین باری

از حقیقت در خود ندارد... همه‌جا

چنین ظلم‌هایی صورت گرفته است.

مسلمانان نیز در رفتار خود در قبال

یهودیان رنج و ظلم‌های زیادی در

حق آنان روا داشتند، اخراج و

تبعید، تجاوز، قتل‌عام، افترا زدن به

یهودیان که گویا خون مسلمان را در

نان فطیر خود ریخته‌اند، البته

تبعیض علیه یهودیان یک امر دائمی

و وقفه‌ناپذیر بوده است. (ص ۱۳۴)

گیزی در دیدگاه اشتباه خود با تأکید بر

تاریخی نبودن این وقایع می‌گوید: «... این

حوادث صرفاً رویدادهای تاریخی و

این شیوه برخورد گیزی با فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، نکته جدیدی در تاریخ نویسی صهیونیسم نمی‌باشد، چرا که همواره بسیاری از اسلام‌ستیزان غربی و صهیونیسم در ایران از جمله خاطره‌نویسان صهیونیستی همچون مئیر عزری، حبیب لوی، هوشنگ ابرامی و... از منکوب نمودن فرهنگ اسلامی بهره برده‌اند.

مربوط به ایام گذشته نیست. تبعیض بخشی از اساس و قاعده رفتار امروز مسلمانان است که بر دین آنان استوار است.» (ص ۱۳۴)

این دیدگاه نویسنده که بسیار تندتر از هم‌کیشان خود^۱ معرفی می‌شود، به این صورت ادامه می‌یابد که یهودستیزی بخشی از برنامه سران انقلاب اسلامی پس از روی کار آمدن نظام اسلامی است آن‌چنان که در بخشی از کتاب می‌گوید:

... کتمان نمی‌توان کرد که در آن ماه‌هایی که حکومت رو به سوی سقوط داشت، ما بیشتر و بیشتر نشانه‌های یهودستیزی را مشاهده می‌کردیم اما نمی‌توان با اطمینان گفت که در آن موقع ما کاملاً به کنه و ریشه موضوع پی برده بودیم، چیزی که اکنون برای ما روشن‌تر از روز می‌نماید و اظهر من الشمس است اکنون ما می‌دانیم که یکی از پایه‌های اساسی انقلاب اسلامی که آن هنگام وقوع آن در حال نزدیک شدن بود، و اصولاً یکی از مبناهای خمینی، رهبر انقلاب، تنفر از اسرائیل و نفرت از یهودیان بود. (ص ۱۰۹)

در واقع گیزی با هم‌ردیف ساختن جایگاه اسرائیلی‌ها و یهودیان در منظر انقلابیون بر آن است که همچون رویه تبلیغاتی مرسوم صهیونیست‌ها، مخالفت با صهیونیسم و اسرائیل را مخالف با یهود بنامد و از آن به یهودستیزی یاد کند، در حالی که واقعیت قضایا غیر از این بود و حضرت امام در اولین دیدارهای خود با سران یهودی، حساب جامعه یهودی را از صهیونیست‌ها جدا کرده بودند.^۲ مضافاً کذب ادعای گیزی در حالی آشکار می‌شود که در حین خروج اسرائیلی‌ها از ایران به این نکته تصریح می‌کند که یهودیان ایران مختار به خروج و مهاجرت به اسرائیل بودند و اساساً برنامه خروج شامل حال آنها نمی‌شد. (ص ۱۳۰) و این در

۱. شیرین‌دخت دقیقیان در مقاله‌ای با عنوان «بررسی یهودستیزی در کشورهای اروپایی و ایران» در تروعا یا «مجموعه یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر»، نتیجه‌ای خلاف آنچه گیزی مطرح کرده است، به دست می‌دهد که حاکی از وضع خوب یهودیان در ممالک شرقی نسبت به ممالک مسیحی نشین در غرب است.

۲. صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۶۴.

حالی است که اگر یهودیان همسان با اسرائیلی‌ها پنداشته می‌شدند باید همگی از ایران فرار می‌کردند.

سعی و تلاش مقامات ایران در عدم هر گونه فشار بر روی یهودیان به قدری نمایان بود که خاخام یدیدیا شوفط در خاطرات خود در پی یک ملاقات با مرحوم طالقانی از وی می‌خواهد که چون عامه مردم فرقی بین اسرائیل و یهودیان نمی‌گذارند، شما نیز لطفی کنید و این‌قدر به اسرائیل حمله نکنید تا موجبات فشار به ما فراهم نشود و آیت‌الله طالقانی نیز پذیرفت و به نقل از شوفط بیان داشت که: «چشم. بسیار خوب من دیگر در خطبه‌های نماز جمعه نه اسم اسرائیل را می‌برم، نه اسم صهیونیسم را»^۱



در خلال روابط ایران و رژیم صهیونیستی تقریباً تمامی مقامات اسرائیلی از ایران دیدن کرده و حتی با شاه ملاقات نموده‌اند؛ از جمله دیوید بن گوریون، لوی اشکول، گلدا مائیر، پنخاس ساپیر، آبا ابن، موشه دایان، ایتسخاک رابین، حییم هر تسوگ یهوشوپوت هارکابی معروف به پاتی، عزر وایزمن، داوید عیوری، مناخیم بگین.

با این اوصاف ایجاد فضای یهودستیزی با اضافه کردن مخالفین صهیونیسم و اسرائیل به آن و یهودستیز خطاب کردن آنها رویه‌ای است که پس از تشکیل دولت صهیونیسم کرارا از سوی دستگاه‌های تبلیغاتی صهیونیسم ترویج می‌شود و طبیعی است که با پیروزی انقلاب اسلامی و مخالفت جدی حضرت امام(س) با موجودیت نامشروع رژیم صهیونیستی این تبلیغات و سم‌پراکنی دوچندان شود. آنچه به بهانه‌های مختلف و به اشکال متنوع از جمله ذکر از کشف اسرار منتشر شده در سال ۱۹۴۲ آمده

۱. خاطرات خاخام یدیدیا شوفط (لس آنجلس: بنیاد فرهنگی خاخام یدیدیا شوفط، ۲۰۰۱)، ص ۳۰۲ - ۳۰۰.

است:

یهودیان و هواداران خارجی آنها با اساس اسلام مخالف اند و هدف آنها برپایی حکومت یهودی جهانی است و از آنجا که آنها یک گروه فعال بسیار پر نفوذ هستند، این خطر را احساس می‌کنم که خدای ناکرده، روزی موفق شوند، نیت شوم خود را عملی کنند. (ص ۱۰۹)

گیزی ضمن اشاره به یهودستیز بودن حضرت امام(س) و انقلابیون، در جای جای کتاب با لحن بسیار توهین آمیز حضرت امام(س) را به هامان، وزیر دربار خشایارشا^۱ تشبیه می‌کند و بیم یک اقدام یهودستیزانه دیگر علیه یهودیان ایران را به مخاطب خود منتقل می‌کند و از عدم همراهی برخی کشورهای غربی با اسرائیل علیه ایران گله می‌کند و با دلی پر می‌گوید:

... آه که تا چه حد این جهان ما ظالم است. هنوز چند دهه بیشتر از فاجعه هالوکاست (قتل عام بیش از شش میلیون نفر یهودیان در ایام تسلط نازی‌ها بر اروپا) دور نشده‌ایم که می‌بینیم حکومت‌های دموکراتیک و مردم‌سالار نیز قاطعیت لازم را از خود نشان نمی‌دهند و منافع اقتصادی را ترجیح می‌دهند. (ص ۵۰۹)

واقعیت آن است که یهودستیزی با تمام ابعاد و زوایان قابل تأملش هم اکنون جز حربه‌ای دست صهیونیسم، واقعیت عینی ندارد و طبیعی است که به اشکال مختلف مورد بهره‌برداری سوء قرار گیرد. ضمن آنکه تبرئه کننده اقدام و رفتار و اعتقادات یهودیان نیز نمی‌باشد.^۲

۱. بر اساس محتویات کتاب استر در عهد عتیق، هامان وزیر خشایارشا در پی یک توطئه یهودستیزانه که به وی نسبت می‌دهند.

۲. برای آگاهی کامل از ریشه‌های یهودستیزی به مقاله «واقعیت یهودستیزی» از همین قلم در مجموعه پژوهش صهیونیت، کتاب دوم، نشر مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱، مراجعه شود.

شش میلیون یهودی کشته نشده!!!

نویسنده: جیم تیلور

ترجمه: واحد ترجمه بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر

◆ اشاره

هولوکاست یا افسانه کشتار شش میلیون یهودی در کوره‌های آدم‌سوزی و اتاق‌های گاز هیتلری، برای اینکه در منظر و ذهن جهانیان به عنوان یک واقعه انکارناپذیر تاریخی قلمداد شود، از جهات مختلف توسط صهیونیست‌ها به دروغ تبیین و به صورت همه‌جانبه تبلیغ شده است.

تاکنون تحقیقات مفصل تاریخی در قالب کتاب، نشریه، بولتن و حتی دائره‌المعارف توسط بنگاه‌های مهم انتشاراتی غرب، موضوع هولوکاست را مطرح کرده و آن را با شواهد و قرائن ادعایی خود اثبات کرده‌اند. یا اینکه خاطرات متعددی از بازماندگان اردوگاه‌های مرگ نازی منتشر شده است که فینکلشتاین به عنوان یکی از معترضین به نحوه تقسیم غنائم هولوکاست

که خود یهودی و صهیونیست است، در این مورد می‌گوید، با وجود شش میلیون یهودی کشته شده در هولوکاست چگونه است که این همه بازمانده نیز وجود دارد که خاطره می‌نویسند.



من به ضرس قاطع می‌توانم ثابت کنم که طی جنگ جهانی دوم شش میلیون یهودی کشته نشده‌اند و این را می‌توانم با استفاده از آمار و ارقام خود یهودیان و واقعیات تاریخی انجام دهم.

از سوی دیگر تصاویر و حتی فیلم‌هایی به نمایش در می‌آید که حاکی از هولوکاست و اثبات وقوع آن است و یا موزه‌هایی در سراسر جهان از بقای بازماندگان و یا قربانیان هولوکاست همه روزه تأسیس می‌شود تا اثبات هولوکاست را به دنیا بقبولانند. در کنار این، دستگاه تبلیغاتی نیز فیلم‌های سینمایی می‌سازد و به آنها

اسکار و نخل طلا می‌دهد و از سوی دیگر به نویسندگان رمان جایزه ادبی نوبل تعلق می‌گیرد که دیگر هیچ کس به فکر انکار هولوکاست نیفتد، چرا که در غیر این صورت شاهد قدمی که در مسیر کوچک‌شماری یا انکار هولوکاست برداشته شود با زندان و محکومیت مالی مواجه می‌شود و یا به عنوان نازی تحت پیگرد قرار می‌گیرد.

جیم تیلور از جمله افرادی است که با وجود تمام خطرات، تبعات تلخ حقیقت‌گویی در جامعه ضد حقیقت‌گرایی غرب را به جان خریده و نتایج یک تحقیق علمی خود را که سرانجام به انکار هولوکاست ختم می‌شود، در این مقاله به صورت خلاصه منتشر کرده است.

تیلور در کنار سایر تجدید نظرطلبان^۱ تاریخی از حیث آمار و ارقام و جمعیت یهودیان هولوکاست را مورد سؤال قرار می‌دهد و به این واقعیت رهنمون می‌شود که ادعای کشتار

1 . Revisionists.com

با مراجعه به سایت مذکور می‌توان آشنایی کامل از مؤسسه تجدید نظرطلبان تاریخی و فعالیت و آثار آنها کسب کرد.

شش میلیون یهودی اساساً کذب محض است. پیش از این نیز فردی^۱ با احصای تمام جمعیت یهودی در ممالک اروپایی براساس منابع موثق تا پیش از جنگ دوم جهانی، چنین نتیجه‌ای را به دست می‌دهد که امکان ندارد در خلال جنگ شش میلیون یهودی به هر دلیلی کشته شده باشند، به ویژه اینکه در آمارهای پس از جنگ مدت این کاهش جمعیتی ذکر نشده است.

کتاب کالبد شکافی هولوکاست^۲ در کنار مقاله مختصر تیلور، یکی از ده‌ها کتاب و اثری است که محققین تجدیدنظرطلب، هولوکاست را با تمام ابعاد ادعایی صهیونیست‌ها مورد جستجو، پژوهش و کنکاش میدانی قرار داده است و بدون حب و بغض و پیش‌داوری این واقعه را دروغ بزرگ به جهانیان ارزیابی کرده است.

امید است ترجمه و انتشار این کتاب همچون مقاله تیلور که توسط دفتر

حفاظت منافع ایران در واشنگتن ترجمه شده است بخشی از سؤالات و ابهامات موجود و حتی علاقمندی‌های عموم مردم به دانستن در مورد افسانه هولوکاست را پاسخگو باشد، در واقع با مراجعه به اثر مذکور می‌توان به نیاز مستدل و منطقی و مستند در باب افکار هولوکاست به عنوان مکمل بحث تیلور جواب داد.

۱. نام این فرد گرمار رودلف است که مقاله‌اش یک آنالیز آماری از یافته‌های بنز و سانینگ است که در این مورد کار کرده‌اند.

Holocaust victims: Astatistical Analysis.w.benz and w.n saning- Acomparison . Grmar Rudolf

2. **Dissecting The Holocaust.**

من به ضرس قاطع می‌توانم ثابت کنم که طی جنگ جهانی دوم شش میلیون یهودی کشته نشده‌اند و این را می‌توانم با استفاده از آمار و ارقام خود یهودیان و واقعیات تاریخی انجام دهم.

اما اجازه دهید در مقدمه به صراحت عرض کنم که اینجانب از جمله انکارکنندگانی نیستم که ادعا می‌کنند در اردوگاه‌های متعدد جنگ جهانی دوم هیچ یهودی کشته نشده است. این ادعا قدری مضحک به نظر می‌رسد مطمئناً شماری از یهودیان در مراحل مختلف جنگ جهانی دوم کشته شده‌اند.

◆

هر مورخ منصف و بی‌تعصبی به شما خواهد گفت در اروپای مرکزی شش میلیون یهودی وجود نداشته است که هیتلر توانسته باشد آنها را به قتل برساند.

همان‌طور که شمار بسیار بیشتری از افراد غیر یهودی نیز کشته شدند از جمله پنجاه میلیون شهروند اتحاد جماهیر شوروی که در خلال پاکسازی‌های ژوزف استالین جان خود را از دست دادند. شواهد و مدارک به جای مانده نشان می‌دهد که تعداد بسیار زیادی از مردم چین نیز طی تجاوز نانکینگ توسط

ژاپنی‌ها کشته شدند. هرچند رهبران یهودی سراسر جهان ادعا می‌کنند که قتل‌عام یهودیان موسوم به هولوکاست، بدترین در نوع خودش بوده است اما حتی در صورت پذیرش صحت رقم شش میلیون کشته، باز هم این آمار در مقایسه با رقم پنجاه میلیونی قتل‌عام در تاریخ اخیر جایگاهی نمی‌تواند داشته باشد.

در خور یادآوری است که تعبیر کلمه هولوکاست «holocaust» در زبان انگلیسی تنها برای اشاره به کشتار یهودیان به کار می‌رود و همیشه آن را با حروف بزرگ حک می‌کنند نظیر «JEWISH HOLOCAUST». این بزرگ‌ترین مصداق اشتباه قضایی در تاریخ جهان است. هم صهیونیست‌ها و هم رسانه‌های خبری امریکا متفق‌القول هستند که هولوکاست تنها در مورد

یهودیان مصداق پیدا می‌کند و یکبار هم بیشتر در طول تاریخ اتفاق نیفتاده است و در هیچ مورد دیگری نمی‌توان از این واژه استفاده نمود. این به معنای تغییر تاریخ است که در زبان انگلیسی یکبار رخ داده است. نباید اجازه چنین کاری را داد. حال اگر این سخن را یهودیان به زبان می‌آوردند، این تبدیل به قانون می‌شد. فرمان داده شد که دیگر هرگز از این واژه برای اشاره به کشتار غیر یهودیان در طول تاریخ استفاده نشود. اگر در این مورد شک دارید می‌توانید از نویسندگان و سردبیران و ویراستاران روزنامه‌های محلی خود سؤال کنید که آیا آنها هرگز برای اشاره به کشتار دست جمعی غیر یهودیان، از واژه «holocaust» هولوکاست استفاده می‌کنند. من هیچ روزنامه‌ای را نیافته‌ام که از این خواست یهودیان سرپیچی کند. این همان چیزی است که من آن را قدرت «power» می‌نامم.

هیچ دیکتاتوری تاکنون چنین قدرت فوق‌العاده‌ای نداشته است. این به این معنا است که هرگاه یهودیان بگویند «بپر» غالب امریکائیان می‌گویند: «تا کجا باید بپریم؟»

حال برای اینکه از بحث تعداد یهودیان کشته شده در جنگ جهانی دور نشویم، من خاطرنشان می‌کنم که تقریباً همه اعداد و ارقام و وقایع ارائه شده در این گزارش عمدتاً از منابع یهودی به دست آمده است. به همین دلیل است که یهودیان متعصب و خشکمغز نمی‌توانند نسبت به آن اعتراض کنند و آن را زیر سؤال ببرند. خاخام‌های ضد صهیونیست در نیویورک من جمله خاخام مارک فلدمن از کسانی بودند که این اسناد و مدارک را در اختیار من گذاشتند. در آغاز با دانشنامه یهود

نه تنها همه یهودیانی که در آلمان زندگی می‌کردند و حاضر به ترک این کشور نشدند به اردوگاه‌ها فرستاده نشدند، بلکه بسیاری از آنها هم که در فعالیت‌های ضد دولتی دخالت نداشتند تا پایان جنگ نیز در آلمان زندگی می‌کردند و به آنها یهودیان وفادار به دولت گفته می‌شد.

«jewish incyclopedia» شروع می‌کنم که در سال ۱۹۳۹ تعداد کل یهودیان سراسر جهان را دوازده میلیون تن ذکر می‌کند. همان‌طور که هر بچه کلاس دومی می‌داند، اگر شما دوازده عدد داشته باشید و شش تای آن را کم کنید، شش تای دیگر بیشتر برای شما باقی نمی‌ماند، اما حداقل طبق حساب یهودیان این محاسبه ریاضی درست نیست! دلیل آن هم این است که در همان دانشنامه یهود که در سال ۱۹۴۶ منتشر شد، جمعیت یهودیان در سراسر دنیا، سیزده میلیون تن ذکر شده است. این به این معنا است که طی جنگ، به هیچ وجه شش میلیون از جمعیت یهودیان کاسته نشده است، بلکه در واقع یک میلیون هم به آن اضافه شده است. البته بعضی از دیگر منابع یهودی جمعیت یهودیان سراسر جهان را در دهه ۱۹۳۰ بین ۱۵ تا ۱۸ میلیون تن تخمین زده‌اند.



آنچه یهودیان اصلا تمایل ندارند مردم از آن آگاه شوند، این است که آدولف آیشمن برای سال‌ها بهترین دوست آنها به شمار می‌رفت. نقش وی این بود که شهروندان یهودی را به خارج از آلمان انتقال دهد، نه اینکه آنها را به قتل برساند.



حال پیش از آنکه بعضی دانشمندان و ریاضی‌دانان با من تماس بگیرند و تذکر دهند که دیگر عوامل نظیر نرخ زاد و ولد و نرخ مرگ و میر نیز در این دوره‌های زمانی دخیل است، باید بگویم که بنده از این موضوع اطلاع دارم. همچنین می‌دانم که هیچ سرشماری بی‌عیب و نقص نیست. و همیشه تعدادی مورد غفلت قرار می‌گیرند و به حساب نمی‌آیند. اما به هیچ وجه نمی‌توان مدعی شد که این عوامل

باعث خواهند شد که نتیجه سرشماری تا پنجاه درصد یعنی شش میلیون نفر تفاوت پیدا کند. نرخ معمول زاد و ولد یهودیان نسبتاً پایین است. به این معنا که هر خانواده حداکثر ۲ فرزند دارد. یهودیان مانند مکزیکی‌های غیر قانونی مقیم فونیکس نیستند که در هنگام پیاده‌روی در خیابان‌ها، به دنبال هر مادر، هشت تا ده فرزند نیز راه بیفتند، چرا که آنها هر ۹ ماه یکبار

زایمان می‌کنند، یک متخصص ریاضی چنین می‌نویسد که برای جبران شش میلیون مرگ طی این مدت، هر مادر یهودی که در سنین بارداری است می‌بایست پنجاه و چهار کودک به دنیا آورد. من که نمی‌توانم چنین چیزی را باور کنم. شاید هم به این دلیل باشد که از هوش کافی برای تجزیه و تحلیل این موضوع برخوردار نیستم.

از نظر من چنین چیزی بعید است، بنابراین به چنین نتیجه مضحکی نمی‌توانم ایمان بیاورم. اما واقعا این شش میلیون یهودی کشته شده به کجا رفته‌اند؟

شاید آنها در سال ۱۹۴۶ دوباره زنده شده‌اند و به دیگر هم‌قطاران خود در جمعیت یهودیان پیوسته‌اند.

همان‌طور که هر مورخ منصف و بی‌تعصبی به شما خواهد گفت در اروپای مرکزی شش میلیون یهودی وجود نداشته است که هیتلر توانسته باشد آنها را به قتل برساند، البته با پذیرش این فرض که هیتلر چنین هدفی داشته است، سوابق و مدارک نشان می‌دهد بیشتر آمار یهودیانی که در آلمان به ثبت رسیده ۵۳۶۹۵۸ نفر است که از این تعداد حداقل

◆

**اسرائیلی‌ها همچنین نمی‌خواهند
کسی بفهمد که صهیونیست‌ها با
نازی‌ها در زمینه کم‌کسانی به
یهودیان آلمانی برای مهاجرت به
فلسطین همکاری کامل و تنگاتنگی
داشته‌اند.**

۹۰ درصد آنها آلمان را ترک کرده‌اند و در اردوگاه‌های اسرای جنگی نگهداری نمی‌شدند.

مایلم به چند تناقض فاحش دیگر در گزارش‌های مکتوب یهودیان اشاره نمایم. نه تنها همه یهودیانی که در آلمان زندگی می‌کردند و حاضر به ترک این کشور نشدند به اردوگاه‌ها فرستاده نشدند، بلکه بسیاری از آنها هم که در فعالیت‌های ضد دولتی دخالت نداشتند تا پایان جنگ نیز در آلمان زندگی می‌کردند و به آنها یهودیان وفادار به دولت گفته می‌شد.

به همین دلیل توسط صهیونیست‌های جهان به خیانت متهم شدند و به آنها خیانتکار

می‌گفتند. هرگز در آلمان کسی متعرض آنها نشد. حتی آنها اجازه داشتند روزنامه خود را نیز چاپ کنند و این روزنامه هیچ‌گاه تعطیل هم نشد!!

طبقات بسیار دیگری از یهودیان طی جنگ در آلمان زندگی می‌کردند که هرگز از جنگ صدمه‌ای ندیدند. صدماتی از آن نوع که سربازان مجروح و معلول، یا صاحبان صلیب شوالیه و درجه‌داران مزین به صلیب آهنی متحمل شدند. بیش از هفتاد و پنج هزار یهودی در این طبقه‌بندی جای داشتند. بسیاری از یهودیان در ارتش نازی خدمت می‌کردند حتی در میان آنها نیمه‌یهودیان نیز حضور داشتند. در این میان، بعضی‌ها به مقامات و درجات بالا رسیدند از جمله یک ژنرال ارشد یهودی. این مطلبی است که ممکن نیست جای دیگر آن را بخوانید.

به رغم اینکه گفته می‌شود آلمان‌ها بهترین رکوردداران جهان هستند، با وجود این هنوز یک کلمه هم پیدا نشده است که نشان دهد آنها قصد داشته‌اند همه یهودی‌ها را به قتل برسانند بلکه برنامه آنها این بود که یهودی‌ها را از آلمان اخراج کنند. البته به یهودی‌ها اجازه داده می‌شد که اموال خود را به فروش برسانند و حساب‌های بانکی خود را نیز با خود منتقل کنند.

آنچه یهودیان اصلاً تمایل ندارند مردم از آن آگاه شوند، این است که آدولف آیشمن برای سال‌ها بهترین دوست آنها به شمار می‌رفت. نقش وی این بود که شهروندان یهودی را به خارج از آلمان انتقال دهد، نه اینکه آنها را به قتل برساند. وی تنها مسئولیت داشت که هر چه بیشتر یهودیان را به سرزمین فلسطین انتقال دهد. اسرائیلی‌ها همچنین نمی‌خواهند کسی بفهمد که صهیونیست‌ها با نازی‌ها در زمینه کمک‌رسانی به یهودیان آلمانی برای مهاجرت به فلسطین همکاری کامل و تنگاتنگی داشته‌اند.

اینجانب سندی در اختیار دارم که حاوی جزئیات کامل در مورد دیدار قاصد صهیونیستی، فیوال پولکس، از برلین پیش از جنگ جهانی دوم است. وی می‌خواست مهاجرین بیش از هر کشور دیگری، به فلسطین نقل مکان کنند. در سال ۱۹۳۷، یک مقام آلمانی به نام هربرت هیگن، مسئول بیرون راندن یهودیان از آلمان بود و پولکس نیز در این زمینه با وی همکاری تنگاتنگ داشت. پولکس از ۲۶ فوریه تا ۲ مارس ۱۹۳۷ در برلین بسر می‌برد.

وی در این مدت دو جلسه با آدولف آیشمن برگزار کرد که بعدها در آرژانتین ربوده شد و به طور غیر قانونی به اسرائیل منتقل شد و توسط دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به پرونده را نیز نداشت محکوم به اعدام شد و به چوبه دار آویخته شد. پولکس به آیشمن گفت که خواستار شتاب بخشیدن به مهاجرت یهودیان به فلسطین است و به همین منظور وی به سرعت آماده همکاری با آلمان هیتلری شد و برای جامه عمل پوشاندن به این هدف وی پیشنهاد ارائه اطلاعات محرمانه بریتانیا را به نازی‌ها داد.



در روز بعد پیمانی به امضا رسید که به موجب آن همکاری کامل بین یهودیان و نازی‌ها مورد توافق قرار گرفته بود. آنها توافق کردند که اطلاعات سری خود را در اختیار یکدیگر بگذارند. پولکس با اطمینان به نازی‌ها گفت که صهیونیست‌ها قصد دارند همه فلسطینیان را از فلسطین بیرون برانند و آنها را به اردن منتقل کنند. همان مأموریتی که ده سال بعد با همکاری و کمک آمریکا به انجام رسید.



پولکس همکاری خیلی نزدیکی با آیشمن داشت و به نحوی با آیشمن دوست شد که برای این مقام آلمانی برای دیدار از فلسطین به عنوان میهمان افتخاری صهیونیست‌ها و هاگانا (hagana) دعوتنامه فرستاد. به افتخار این میهمان برجسته نازی، یک میهمانی مفصل توسط یهودیان تدارک دیده شد. آیشمن دعوت را پذیرفت. سفر به فلسطین و پذیرایی توسط یهودی‌ها مورد استقبال آیشمن و همکاری هیگن قرار گرفت. هر دو در ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۷ برلین را ترک کردند و به وسیله کشتی رومانیا تحت پوشش روزنامه‌نگار راهی فلسطین شدند. اما بریتانیا که در آن زمان فلسطین را

تحت کنترل خود داشت، از هویت این دو آلمانی مطلع شد و مانع از ورود آنها به خاک فلسطین شد. به همین دلیل این دو قاصد SS که با هویت و چهره مبدل سفر می‌کردند، به مصر رفتند.

بنابراین صهیونیست‌های مایوس می‌بایست به مصر سفر کنند تا از دوستان نازی خود در آنجا استقبال کنند. بنابراین این ضیافت در ۱۰ اکتبر در قاهره برگزار شد.

در روز بعد پیمانی به امضا رسید که به موجب آن همکاری کامل بین یهودیان و نازی‌ها مورد توافق قرار گرفته بود. آنها توافق کردند که اطلاعات سری خود را در اختیار یکدیگر بگذارند. پولکس با اطمینان به نازی‌ها گفت که صهیونیست‌ها قصد دارند همه فلسطینیان را از فلسطین بیرون برانند و آنها را به اردن منتقل کنند. همان مأموریتی که ده سال بعد با همکاری و کمک امریکا به انجام رسید.

مطمئناً این مطالب را جای دیگری نخواهید خواند چرا که یهودیان میل ندارند کسی از همکاری نزدیک آنها با نازی‌ها در این زمینه مطلع گردد و یا اینکه کسی بفهمد که رهبران یهودی، آیشمن را به عنوان بزرگ‌ترین قهرمان و خیر در حق خود به سبب ساکن کردن یهودیان آلمانی در فلسطین بسیار ستوده‌اند. من این مطلب را از خودم در نمی‌آورم هر چند این مطالب تاکنون به صورت محرمانه نگه داشته شده‌اند. من تنها واقعیات را بیان می‌کنم. هر چند که این افشاگری‌ها و چاپ این مطالب سبب خواهد شد از سوی سازمان‌های مختلف یهودی مورد تهدیدات بیشتری قرار گیرم. اما پس از ۴۰ سال باید گفت که دیگر به آن عادت کرده‌ام. دیگر این چیزها نمی‌تواند مرا آزار دهد و من هم بیدی نیستم که با این بادها بلرزم.

پیش از سقوط فرانسه در جنگ جهانی دوم، این کشور مأمون یهودیان آواره بسیاری از کشورها بود. بسیار واضح بود که مردم فرانسه نیز همچون آلمان‌ها علاقه‌ای به یهودیان نداشتند اما حمایت حقوق و قوانین فرانسه از یهودیان متولد و بومی فرانسه باعث نجات آنها از انتقال به اردوگاه‌ها شد و اغلب یهودیانی که توسط دولت فرانسه جمع‌آوری و به اردوگاه‌های کار اجباری فرستاده شدند خارجی بودند. بسیاری از یهودیان متولد فرانسه نیز به اندازه کافی ثروتمند بودند که با پرداخت رشوه به مسئولان فاسد فرانسوی، مانع از انتقال خود به این اردوگاه‌ها شوند. تعداد یهودیانی که در اردوگاه‌های مختلف مردند نیز در ابهام است؛ چرا که مسئولان فرانسوی، پس از جنگ تمایلی نداشتند به این جرم متهم شوند. طبق گزارش دولت،

تعداد یهودیانی که در اردوگاه‌های کار اجباری مرده‌اند، ۳۷۰۰۰ هزار تن است که شامل بچه‌ها نیز می‌شود که بسیار مایه تأسف است. اما بسیاری از یهودیان بزرگسال از این سرنوشت فرار کنند. البته این عدد قدری محتاطانه به نظر می‌رسد.

با کمی تجزیه و تحلیل می‌توان دریافت که ادعای بسیار اغراق آمیزی که مبنی بر آن هیتلر قصد داشت همه یهودیان در آلمان و دیگر کشورهای اشغال شده را به قتل برساند، بی‌محتوا و به دور از واقعیت است. اگر هیتلر واقعا چنین هدفی داشت، می‌توانست به راحتی در دهه ۱۹۳۰ و پیش از شروع جنگ آن را عملی کند. اما حتی پس از جنگ نیز اردوگاه‌های کار اجباری مملو از یهودیانی بود که در سال ۱۹۴۵ آزاد شدند. هر چند که بسیاری از آنها از بیماری و سوء تغذیه شدید رنج می‌بردند درست مانند وضعیت شهروندان آلمانی در آن دوره زمانی پس از آنکه متفقین خطوط راه آهن و کامیون‌های حامل غذا و تدارکات را منهدم کردند.

پس از اینکه آمریکا و بریتانیا همه خطوط ارتباطی و تدارکاتی را از بین بردند، آذوقه‌رسانی به این اردوگاه‌ها بسیار مشکل شد و شرایط زندانیان در این اردوگاه‌ها پس از ماه‌ها بی‌غذایی بسیار وخیم شد و آنچه در عکس‌ها و گزارش‌ها از این زندانیان نشان داده می‌شود مربوط به این دوره است. اما واقعیتی که در هیچ یک از این گزارش‌ها به آن اشاره نشده است این است که این آلمان‌ها نبودند که مانع از رسیدن مواد غذایی به اردوگاه‌ها شده‌اند بلکه نیروهای متفقین بودند که با بمباران‌های سنگین خود باعث قطع خطوط تدارکات‌رسانی به این اردوگاه‌ها شدند.

بسیار واضح است که شرایط زندگی در اردوگاه‌های کار اجباری و دیگر اردوگاه‌های یهودیان نمی‌توانست شرایط خوشایندی باشد. بنابراین آنها نمی‌توانستند در آن شرایط انتظار خوردن صدف یا خاویار داشته باشند.

آنچه من می‌توانم از مطالعه وضعیت نتیجه‌گیری کنم این است که حتی اگر هیتلر سعی داشت همه یهودیان را به قتل برساند، در این زمینه بسیار ضعیف عمل کرده است.

اما نادرستی رقم شش میلیون کشته یهودی که به طور گسترده‌ای نیز جا افتاده است به

روش‌های مختلف قابل اثبات است.

اولا حساب کشته‌های یهودی زمان جنگ طبق آمار صلیب سرخ بین‌المللی برگرفته از اسناد و مدارک به دقت حفظ شده از زمان جنگ بالغ بر ۸۹۶۵۴۶ نفر است.

نادرستی رقم شش میلیون کشته یهودی که به طور گسترده‌ای نیز جا افتاده است به روش‌های مختلف قابل اثبات است. اولاً حساب کشته‌های یهودی زمان جنگ طبق آمار صلیب سرخ بین‌المللی برگرفته از اسناد و مدارک به دقت حفظ شده از زمان جنگ بالغ بر ۸۹۶۵۴۶ نفر است.

این رقم حتی به یک میلیون نفر هم نمی‌رسد چه رسد به شش میلیون. از هیچ یک از آمار و ارقام صلیب سرخ نمی‌توان رسماً در ایالات متحده امریکا استفاده نمود؛ چرا که در صورت صدور اجازه برای استفاده از این آمار و ارقام، دشمنی لابی قدرتمند یهودیان را علیه خود برمی‌انگیزند.

دیگر سازمان‌های بین‌المللی نیز به دلیل همین هراس، آمار کشته‌ها را چیزی بین ۵ تا ۶ میلیون اعلام کرده‌اند. در اینجا یک «اگر» بزرگ به وجود می‌آید و آن این

است که اگر واقعا ۶ میلیون کشته وجود دارد، همه آنها می‌بایست نام، آدرس، شماره تلفن، مدارک و سوابق تولد، مدارک و سوابق کاری، سوابق و مدارک اشتغال آنها موجود باشد. این طور نیست؟ آنها حتی یک میلیون اسم هم نتوانسته‌اند تاکنون ارائه دهند، به نحوی که بتوان صحت آن را تأیید کرد. پس برای ۵ میلیون تن دیگر چه اتفاقی افتاده است؟

اگر صهیونیسم جهانی می‌خواست حتی کمی در این مورد اغراق نماید و آن را یک میلیون یهودی کشته شده اعلام می‌کرد، کسی معترض آن نمی‌شد. اما اینکه این عدد را تا ۶ میلیون دست‌کاری کرده و بالا کشیده‌اند، بسیار مضحک به نظر می‌رسد. اما بسیاری این عدد را باور کرده‌اند. برای اطمینان می‌توانید از دوستان خود سؤال کنید.

پس از جنگ جهانی دوم هنگامی که صهیونیست‌های سراسر جهان توانستند همدردی و همکاری تعداد زیادی را در سراسر جهان با ادعای خود جلب کنند، علاوه بر گزارش‌های رسانه‌ای مطبوعاتی یک‌طرفه در مورد محاکمه غیر قانونی نورنبرگ، کتاب‌هایی نوشته‌اند که در آنها خواستار مجازات مرگ شهروندان آلمانی شدند.

در ابتدا رهبران یهودی گردهم آمدند و تصمیم گرفتند که تعداد یهودیانی را که طی جنگ جهانی دوم اعدام شده بودند ۲۰ میلیون اعلام کنند اما آنهایی که قدری منطقی بودند، تذکر دادند که امریکایی‌ها آن قدر ساده‌لوح نیستند که باور کنند ۲۰ میلیون یهودی کشته شده‌اند در حالی که فقط ۱۲ میلیون یهودی روی کره زمین وجود داشته است.

این عدد حتی برای هالوها هم غیر باور بود. بنابراین آنها کم‌کم در عدد تخفیف قائل شدند و از ۲۰ میلیون به ۱۶ و سپس به ۱۲ و بعد به ۱۰ و در نهایت به ۶ میلیون رضایت دادند تا برای امریکایی‌ها سؤال برانگیز نشود. این تصمیم مؤثر واقع شد و عدد جعلی ۶ میلیون به قانونی خدشه ناپذیر تبدیل شد. در حد کلام خدا به نحوی که کسی اجازه سؤال کردن در مورد آن را هم به خود نمی‌داد. این رقم در مطبوعات روزانه رواج یافت و جا افتاد. حتی در مدارس امریکا نیز تدریس می‌شود. بچه‌های کوچک و خردسال با این عدد در کلاس اول ابتدایی آشنا می‌شوند.

البته من اولین فردی نیستم که از این فریب پرده بر می‌دارم. بسیاری از اندیشمندان در این مورد کتاب نوشته‌اند. یکی از بهترین نمونه‌ها توسط دکتر آرتور باتز به رشته تحریر درآمده است، کسی که فارغ‌التحصیل دانشگاه MIT است و در دانشگاه نورث وسترن کرسی استادی دارد. نام اثر وی «فریب قرن بیستم» است و برای اولین بار در سال ۱۹۷۷ به چاپ رسید و تا کنون نیز چندین بار تجدید چاپ شده است.

این دانشمندان آگاه و تاریخ‌دانان مطلع که از من نیز بسیار باهوش‌تر هستند همه بر این باورند که عدد ۶ میلیون تخیل محض است و برای این منظور طراحی شده است که یهودیان به کمک آن و با استناد به آن بتوانند کنترل دولت و رسانه‌های خبری را به دست گیرند. اما سخن

از حقیقت در این زمینه موضوعیت خود را در امریکا از دست داده است. از همه اینها گذشته، زمانی که دولت امریکا رسماً اعلام می‌کند که ۶ میلیون عددی واقعی و درست است، دیگر چه کسی می‌تواند آن را زیر سؤال ببرد. شما نمی‌توانید سیستم را تغییر دهید.

دیگر پدیده‌ای که قصد دارم از آن افسانه‌زدایی کنم اشاره دائم به این ۶ میلیون کشته به عنوان یهودیان بیگناه است. ابتدا همه آنها بیگناه نبودند. اولاً گروه‌های یهودی کاملاً سازمان‌یافته جهانی در سال ۱۹۳۳ به ملت آلمان اعلام جنگ دادند که این اقدام آنها در صدر اخبار جهان قرار گرفت. از آن پس یهودیان داخل و درون آلمان در کارشکنی‌های بی‌محابا در کارخانه‌ها دست داشتند. تا اینکه دستگیر و زندانی شدند. آنها همچنین برای آسیب زدن به اقتصاد آلمان دست به عملیات بانکی متقلبانه می‌زدند.

در ابتدا رهبران یهودی گردهم آمدند و تصمیم گرفتند که تعداد یهودیانی را که طی جنگ جهانی دوم اعدام شده بودند ۲۰ میلیون اعلام کنند اما آنهایی که قدری منطقی بودند، تذکر دادند که امریکایی‌ها آن قدر ساده‌لوح نیستند که باور کنند ۲۰ میلیون یهودی کشته شده‌اند در حالی که فقط ۱۲ میلیون یهودی روی کره زمین وجود داشته است.

حتی اگر کمی بیشتر به گذشته برگردیم، به دوران پس از جنگ جهانی اول، شاهد هستیم که چگونه یهودیان ثروتمند بر سر ملت شکست خورده آلمان خراب شدند و با سوء استفاده از موقعیت، اموال باارزش آنها را با نازل‌ترین قیمت خریداری کردند. پس از آن در صدد بی‌ثبات کردن اقتصاد آلمان برآمدند تا اینکه کار را به جایی رساندند که هر آلمانی برای خرید یک قرص نان مجبور بود صد مارک بپردازد. چه کسی می‌تواند عکس‌های خبری آلمان را فراموش

کند که در آنها یهودیان ثروتمند را در رستوران‌های مجلل در حال صرف غذاهای گران‌قیمت نشان می‌داد در حالی آلمان‌ها خود در حال گدایی برای غذا دیده می‌شدند.

شاید اینها را نتوان جنایت قلمداد کرد اما مطمئناً به مذاق هیچ کس هم خوش نمی‌آمد. کسی نمی‌تواند تاریخ را با پاک‌کن پاک کند.

یکی دیگر از فریبکاری‌های بسیار بزرگی که انجام پذیرفت، باز می‌گردد به سال ۱۹۷۰. زمانی که یهودیان سراسر دنیا و دولت امریکا، آلمان را وادار به پرداخت غرامت ماهیانه برای یک عمر به هر یک از بازماندگان اردوگاه‌های کار اجباری کردند. آنها دولت آلمان را ملزم به پذیرش صحت ادعای همه کسانی کردند که با امضای یک برگه خود را از جمله کسانی معرفی می‌کردند که مدتی را در این اردوگاه‌ها به سر برده‌اند. بنابراین هیچ کس نیاز نداشت ثابت کند در این اردوگاه‌ها بوده و به صرف ادعا، مشمول دریافت غرامت از دولت آلمان می‌شد. طبیعتاً این اقدام وضعیتی را فراهم آورد که افرادی که هرگز در این اردوگاه‌ها نبودند و یا حتی سن آنها کمتر از آن بود که در جنگ جهانی دوم حضور داشته باشند، بتوانند این ادعای‌ها را امضا کنند و به صورت ماهیانه از دولت آلمان غرامت دریافت کنند.

همین امر باعث شد که در آن شرایط بد اقتصادی، افرادی که حتی یهودی هم نبودند بر این قطار سوار شوند و خود را از نظر اقتصادی تأمین کنند. این انگیزه سبب شد که صدها هزار تن این ادعای‌ها را امضا کنند. بنابراین، پیش از آنکه دولت آلمان اجازه یابد صحت و اعتبار این تقاضای‌ها را مورد بررسی قرار دهد، همه خلافکاران خرده‌پا و بسیاری از غیر یهودیان به همراه یهودیان توانسته بودند مقدار زیادی پول به جیب بزنند.

ممکن است خنده‌دار به نظر برسد، اما در یک دوره کوتاه نزدیک به ۴ میلیون ادعای‌ها به جریان انداخته شد که حجم عظیمی از آنها یا اصلاً یهودی نبودند و یا از یهودیانی که در این اردوگاه‌ها به سر برده بودند، نبودند، در نتیجه همین موضوع باعث شد که پشتوانه عدد شش میلیون ضعیف شود؛ چرا که اگر شما شش میلیون کشته داشتید که چهار میلیون آنها زنده از اردوگاه‌های کار اجباری بیرون آمده‌اند، به این معنا خواهد بود که تقریباً همه یهودیان روی

کره زمین طی جنگ جهانی دوم در یک اردوگاه کار اجباری به سر برده‌اند؛ چرا که طبق حساب خود یهودیان در آن زمان تنها ۱۲ میلیون یهودی در دنیا وجود داشت. فهم این مسئله کار سختی نیست. البته تعداد بازماندگان این اردوگاه‌ها ۴ میلیون نفر نبوده است. چرا که اکثریت عمده آنهایی که این ادعای نام‌ها را امضا کردند دزدهای تمام عیاری بودند که انگیزه‌شان دریافت مستمری ماهیانه بود. اما این وضعیت خیلی هم به طول نینجامید چرا که آلمان‌ها به اندازه کافی زیرک بودند که این حقه را دریابند و دست بسیاری از آنها را از یک عمر زندگی در رفاه کوتاه کنند.

درخور یادآوری است که این مقاله با انگیزه بیان خوبی‌ها و بدی‌های دولت آلمان نوشته نشده است. اما برای اینکه انصاف را رعایت کرده باشیم باید برای نازی‌ها اعتبار زیادی قائل شویم که توانستند از هرج و مرج و بحران‌های اقتصادی ایجاد شده توسط هجده و فشار یهودیان خلاص شوند و تبدیل به یکی از قوی‌ترین ملل این جهان گردند.

تا کنون هیچ دولت دیگری جز آلمان در دنیا از حمایت و پشتیبانی تقریباً صد در صد مردم خود برخوردار نبوده است. دولت آلمان با نفی دولت زیباشناسی

اگر شما شش میلیون کشته داشتید که چهار میلیون آنها زنده از اردوگاه‌های کار اجباری بیرون آمده‌اند، به این معنا خواهد بود که تقریباً همه یهودیان روی کره زمین طی جنگ جهانی دوم در یک اردوگاه کار اجباری به سر برده‌اند، چرا که طبق حساب خود یهودیان در آن زمان تنها ۱۲ میلیون یهودی در دنیا وجود داشت.

(Aesthetic state) که در صدد جامه عمل پوشاندن به رویای شهروندان معمولی خود است، اشتباه دیگر ملل صنعتی را مرتکب نشد.

به هم ریختگی و ترکیب و ظاهر زشت کارخانه‌ها جای خود را به کارخانه‌های شیک و دارای

محیط کار فرح‌بخش داد و در ساخت ابزارآلات و ماشین‌های صنعتی خود از طراحی‌های زیباتری بهره گرفت و با ارتقای امنیت کار در بخش و صنعتی در پیشرفت معماری کارخانه جدید فرایند تولید را تسهیل کردند. در کارخانه‌های امروزی، برای کارگران تسهیلات ورزشی، غذاخوری، دوش و اتاق استراحت با کیفیت بهتر نسبت به گذشته فراهم شده است.

شعارهایی نظیر «زندگی آلمانی هر روز باید زیبا باشد» یا «پای طبیعت را به محل کارت باز کن» به مردم شاغل کمک می‌کرد تا به اهدافی که حتی روزی خوابشان را هم نمی‌دیدند نائل بشوند.

در نظر گرفتن رفاه همه مردم، راه را برای موفقیت رژیم هموار ساخت. دولت، آشتی ملی و اجتماعی را به روش موفقیت‌آمیز و پا بر جای جامعه‌ای توده‌ای اعلام کرد و سنت‌هایی را باب کرد که موجب بهبود زندگی همه ملت شد و از فضای شکست‌پذیری نشئت گرفت تا به موفق‌ترین ملت در اروپا تبدیل شود.

این دستاورد بسیار بزرگی است.

قبله اول در آتش

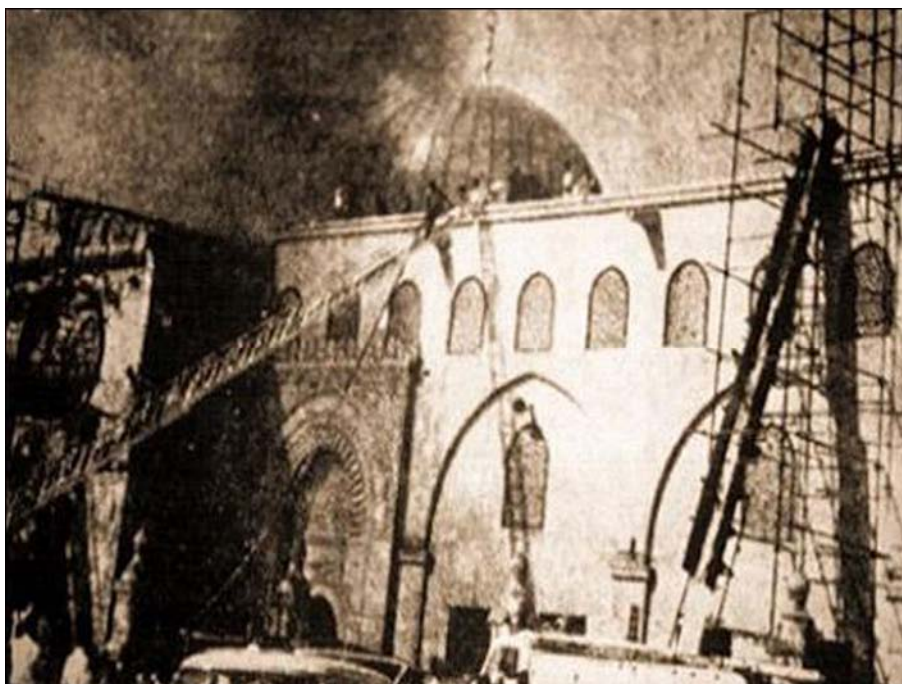
گروه پژوهشی بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر

در مرداد سال ۱۳۴۸ مطابق با اوت ۱۹۶۹، رژیم صهیونیستی طی یک برنامه تنها پس از ۲ سال از اشغال شهر قدس اقدام به آتش زدن مسجدالاقصی می‌کند. در این توطئه که بعدها تقصیر آن بر گردن یک توریست استرالیایی بنام دنیس مایکل روهان گذاشته شد بخش زیادی از ضلع جنوبی مسجد تخریب شد و منبر معروف صلاح‌الدین نیز آسیب جدی دید.

رژیم صهیونیستی همواره به شهر قدس با ویژگی‌های عمدتاً مذهبی و اسلامی آن به عنوان یک تهدید می‌نگرد و آن را عامل وحدت میان مسلمانان می‌پندارد. از همین رو، از همان ابتدا و حتی قبل از تشکیل دولت صهیونیستی نسبت به محو آثار اسلامی اهتمام ویژه‌ای داشته است که این برنامه را طرح یهودی‌سازی قدس اعلام کرده است.

در ابتدا با ایجاد یک جای پا در ضلع جنوب غربی حرم شریف در منطقه مسلمان‌نشین

المغار، اقدام به تخریب خانه مسلمانها و سپس ایجاد محل عبادتگاه در جوار دیوار براق نمود و از همان ابتدا بر این نکته تأکید داشت که این قسمت از دیوار حرم شریف، دیواری به جای مانده از هیکل یا معبد سلیمان است که یهودیان با گریه و زاری در کنار آن خواستار بازگشت به دوران عظمت و شکوه سلیمان و احداث مجدد هیکل آن هستند. از همین رو، دیوار براق را ندبه نامیدند در فرهنگ عمومی نیز آن را در سطح جهان Wailing wall تبلیغ کردند.



با اشغال قدس به صورت رسمی در سال ۱۹۶۷، پس از جنگ شش روزه ژوئن، دست صهیونیست‌ها در این شهر برای انجام هر جنایتی بازتر شد و از همان زمان اقدام به حفاری در زیر حرم شریف کردند تا فرضیه‌های کذب وجود هیکل سلیمان در زیر مسجدالاقصی و حرم شریف را تقویت نمایند. هم اکنون بیش از ۲۰ در ورودی به تونل‌های حفاری شده در زیر

این محل مشغول فعالیت مداوم است و حتی برخی از آنها را جهت بازدید سیاحان و گردشگران باز می‌گذارند. به اعتقاد برخی از کارشناسان، پایه‌های مسجدالاقصی با این حفاری‌ها شدیداً متزلزل و سست شده است و با یک حادثه طبیعی همچون زلزله امکان تخریب سریع آن وجود دارد.

اماکن و مساجد اسلامی در قدس نیز از تعرض صهیونیست‌ها در امان نمانده است. تا کنون نزدیک به ۵۰ مسجد و مقبره یا سایت اسلامی در قدس توسط صهیونیست‌ها تخریب و به جای آن کنیسه یا محل تجمع یهودی‌ها احداث شده است.



منبر صلاح‌الدین

باقت جمعیتی قدس نیز با احداث شهرک‌های یهودی‌نشین که تعداد آن به بیش از ۲۹ مورد می‌رسد، در حال تغییر است و متأسفانه در عین مقاومت مردم مسلمان قدس، کشورهای

اسلامی، فعالیت ویژه‌ای علیه صهیونیست‌ها به عمل نیاورده‌اند و این بی‌حرکتی، گستاخی برخی گروه‌های فریب‌خورده و تندرو صهیونیست را واداشته است که هر ماه با سفر به قدس از تمامی سرزمین‌های اشغالی، حرکتی نمادین را برای تخریب مسجدالاقصی سامان دهند.

به آتش کشیده شدن مسجدالاقصی و بازدید از مهم‌ترین اقدامات اشغال‌گران در بروز نیت صهیونیستی خود جهت تخریب این مکان مقدس است و مسلمانان نیز به همین مناسبت یک سازمان بین‌المللی برای مقابله با اقدامات صهیونیستی تأسیس کرده و نام آن را سازمان کنفرانس اسلامی نهاده‌اند و تا زمان آزادی قدس دفتر و مرکز اصلی سازمان را در جده به صورت موقت قرار داده‌اند و یا اینکه به همین مناسبت هفته یا روز جهانی مساجد را پایه‌گذاری نمودند، ولی متأسفانه این حرکت‌های نمادین سازمان مذکور و ایام بزرگداشت مساجد، بهانه‌ای برای طرح مسائل داخلی کشورها و موضوعات دیگر شد. گویی اصلاً مسجدالاقصایی به آتش کشیده نشده است که سازمان کنفرانس اسلامی با آن همه خدم و حشم تشکیل شود و یا هفته جهانی مساجد برپا گردد.

در واقع برخورد سمبلیک جهان اسلام با موضوع، بدون توجه به عمق قضیه، حاکی از آن است که سران کشورهای اسلامی اساساً با رژیم صهیونیستی در این خصوص مشکلی ندارند و حتی به فکر ایجاد و گسترش رابطه خود با آن هستند. آن‌چنان که حضرت امام (ره) می‌فرماید:

اتحاد با اسرائیلی که این روزها علاوه بر جنایاتش در منطقه، دست به جنایت بزرگ دیگری زده است و آن حفاری در مسجدالاقصی قبله اول مسلمین است که با سست شدن پایه‌های این مسجد خدای ناکرده قبله اول مسلمین خراب خواهد شد و اسرائیل به آرزوی پست خود خواهد رسید.^۱

حضرت امام در جای دیگر رژیم شاه را از دخالت در امر بازسازی مسجدالاقصی پس از

۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ۶۰/۶/۱۵، ص ۱۲۵، (پیام امام خمینی به زائران بیت‌الله الحرام).

آتش‌سوزی بر حذر می‌دارد و می‌فرماید:

مسجدالاقصی را آتش زدند، ما فریاد می‌کنیم که بگذارید مسجدالاقصی به همین حال نیم‌سوخته باقی باشد، این حرم را از بین نبرید، ولی رژیم شاه حساب باز می‌کند و صندوق می‌گذارد و به اسم بنای مسجدالاقصی، از مردم پول می‌گیرند تا بتوانند از این راه استفاده نمایند و جیب خود را پر کنند و ضمناً آثار جرم اسرائیل را از بین ببرند.^۱

روزنامه عراقی «الجمهوریه» نیز در تاریخ ۱۰/۲۳/۱۹۶۹م / ۱/۸/۱۳۴۸خ زیر عنوان «مرجع دینی حضرت آیت‌الله خمینی خواستند که مسجدالاقصی تجدید بنا نشود» چنین آورد:

حضرت آیت‌الله خمینی، مرجع دینی، از کلیه مسلمانان خواستند که صفوف خود را در برابر دشمنان متحد سازند، حضرت آیت‌الله طی گفتگویی با خبرگزاری عراق اظهار داشتند کنفرانس اسلامی که در ریاط منعقد گردید منشأ خدمتی به سود مسلمانان نشد، بلکه به دشمنان اسلام کمک کرد، زیرا این کنفرانس تلاش داشت که جنایت صهیونیسم در آتش زدن مسجدالاقصی لوث شود. جای شگفتی نیست که کنفرانس مزبور با شکست مواجه شد زیرا بعضی از شرکت‌کنندگان در این کنفرانس نیت صادقانه نداشتند و به علاوه تناقضاتی میان شرکت‌کنندگان در این کنفرانس وجود داشت.

حضرت آیت‌الله افزودند: تا زمانی که فلسطین اشغال شده آزاد نشده است، مسلمانان نباید مسجدالاقصی را تجدید بنا کنند، بگذارند جنایت صهیونیسم همواره در برابر چشمان مسلمانان مجسم باشد و مایه حرکتی برای آزادی فلسطین گردد.^۲

۱. کتاب ولایت فقیه، ص ۳۸.

۲. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۲، (تهران: عروج، ۱۳۸۱، چ ۱۵)، ص ۶۱۷.

از مجاهدت در راه خلق تا خیانت به خلق

«مروری بر اقدامات تروریستی منافقین در تابستان ۱۳۶۰»

فاطمه صوفی آبادی

«مگر ما پیروان پاکان سرباخته در راه هدف نیستیم که از شهادت عزیزان خود به دل تردیدی راه دهیم؟ مگر دشمن قدرت آن را دارد که با جنایت خود مکارم و ارزش‌های انسانی شهیدان عزیز ما را سلب کند؟ مگر دشمن‌های فضیلت می‌توانند جز این خرقه خاکی را از دوستان خدا و عاشقان حقیقت بگیرند. بگذار این ددمنشان که جز به «من» و «ما»های خود نمی‌اندیشند و یا کلون کما تأکل الانعام، عاشقان راه حق را از بند طبیعت رهانده و به فضای آزاد جوار معشوق برسانند.»

امام خمینی (ره)

◆ چکیده

مطالعه سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین) داستان عبرت‌انگیز ناکارآمدی احزاب در تاریخ معاصر است. مطالعه بسترهای سقوط این سازمان در دامن استعمار و استبداد می‌تواند پشتوانه تاریخی خوبی برای همه جریان‌های سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ و گروه‌های فشار باشد. در این مقاله نویسنده تلاش می‌کند نحوه قرار گرفتن یکی از مدعی‌ترین سازمان‌های حزبی در مقابل منافع ملت ایران و زوال آن را نشان دهد. واژگان کلیدی: احزاب، منافقین، سازمان مجاهدین خلق، ایران، جریان‌شناسی.

◆ اشاره

ملت ایران به ندرت در حافظه تاریخی خود خاطرات خوشی از احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ دارد. اراده معطوف به قدرت، سرسپردگی به منافع گروهی و سازمانی در مقابل منافع ملی، بی‌استعدادی در تولید نظریه، تولید ثروت و تولید معرفت و از همه مهم‌تر، تولد در دامن قدرت مهم‌ترین ویژگی احزاب در تاریخ معاصر ایران می‌باشد. این ویژگی‌ها باعث شده است که احزاب و گروه‌های فشار هیچ‌گاه نتوانند جایگاه قابل اعتماد و اعتنایی را در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی کشور به نفع ملت ایران به دست آورند.

احزاب در ایران بیش از آنکه تولیدکننده قدرت، نظریه، ثروت و دانش و معرفت باشند، زاده قدرت و مصرف‌کننده افراطی نظریه‌های بیگانگان و ثروت و فرهنگ ملت ایران بوده‌اند. مطالعه تاریخ احزاب و عملکرد آنها نشان می‌دهد که به ندرت چیزی بر داشته‌های این کشور افزوده‌اند. لطماتی که احزاب منحرف و بازیچه دست استعمار در طول تاریخ معاصر به کشور ایران زده‌اند از همه جهات تأمل‌برانگیز است. مطالعه تاریخ احزاب و آورده‌های آنها برای فرهنگ و تمدن ایرانی بخشی از مطالعات تاریخ این ملت است که متأسفانه از این جهت کمتر بدان پرداخته شده است.

تاریخ احزاب در ایران متأسفانه آمیخته با بی‌اعتمادی، بی‌اعتنایی به منافع ملی، سر در

گریبان بیگانگان داشتن و عموماً به عنوان ستون پنجم دشمنان کشور عمل کردن می‌باشد. مطالعه فراز و فرود احزاب و عملکرد آنها بی‌تردید مطالعه بخشی از ناکارآمدی‌های مدرنیته و شاخصه‌های آن در تاریخ کشور است. نویسنده مقاله «از مجاهدت در راه خلق تا خیانت به خلق» با مطالعه بخشی از تاریخ یکی از سازمان‌ها و احزاب مدعی مجاهدت برای خلق، به روشنی ناکارآمدی و ناهمسازی احزاب مدرن را با منافع ملی نشان می‌دهد. سازمان مجاهدین خلق که در حافظه تاریخ معاصر ایران به سازمان منافقین شهرت دارد. سازمانی است که در سال ۱۳۴۴ با دستاویز قرار دادن مذهب به مبارزه علیه رژیم شاه می‌پردازد اما در کمتر از دو دهه منافع گروهی این سازمان آن‌چنان در مقابل منافع ملت ایران قرار می‌گیرد که در نهایت این سازمان به یک سازمان تروریستی، بازیچه دست استکبار و استعمار و از همه بدتر به عنوان ستون پنجم یکی از دیکتاتورترین و فاسدترین رژیم‌های منطقه، یعنی رژیم بعثی عراق تبدیل می‌شود. داستان فراز و فرود این سازمان به نوعی داستان فراز و فرود احزاب در تاریخ معاصر است.

مطالعه مبسوط عوامل سقوط این سازمان داستان عبرت‌آموزی برای کلیه احزاب و گروه‌هایی است که منافع خود را با منافع دشمنان ملت ایران پیوند زده‌اند و آرمان‌های خود را در ایدئولوژی‌های غربی جستجو می‌کنند.



۱. سازمان مجاهدین خلق، از تأسیس تا پیروزی انقلاب اسلامی

در سال ۱۳۴۴ محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و عبدالرضا نیک‌بین رودسری، سه تن از اعضای سابق جبهه ملی دوم و جمعیت نهضت آزادی سازمانی مسلحانه جهت مبارزه با رژیم شاه به وجود آوردند. فعالیت‌های اولیه سازمان مطالعات کتب مذهبی و سیاسی و جمع‌آوری مطالب درباره این روش مبارزاتی بود. اندکی بعد اصغر بدیع‌زادگان، علی باکری، عبدالرسول

مشکین‌فام، ناصر صادق، علی میهن‌دوست و حسین احمدی روحانی به جمع آنان پیوستند. این افراد تمایلات مذهبی داشتند ولی از لحاظ ایدئولوژیک پرورش‌یافته‌های جبهه ملی و نهضت آزادی بودند. در فاصله سال‌های ۴۴ تا ۴۶ سازمان تشکیلات خود را گسترش داد و کادرهای جدیدی برای اداره حوزه‌ها تربیت کرد. در اواسط سال ۱۳۴۷ نیک‌بین از تشکیلات کنار رفت. سازمان از پنج گروه مطالعاتی و ارتباطی تحت عناوین «گروه ایدئولوژی»، «گروه سیاسی»، «گروه کارگری»، «گروه مطالعات روستایی» و «گروه روحانیت» تشکیل می‌شد. از سال ۱۳۴۸ به بعد سازمان به عضوگیری زنان به منظور استفاده ابزاری از آنان پرداخت.

به تدریج رد پای نظریه‌های مارکسیسم در اندیشه‌ها و آثار مجاهدین پدیدار و متداول گردید. سازمان در آموزش‌های سیاسی و اجتماعی تحت تأثیر مارکسیسم - لنینیسم قرار گرفت و در نهایت، علمی بودن اصول مارکسیسم را تحت عنوان «علم مبارزه» و یا «علم تکامل اجتماعی» به رسمیت شناخت و عملاً مرز بین این جهان‌بینی و اسلام را محو کرد. سازمان، انقلاب‌های سوسیالیستی روسیه و چین را انقلاب توده‌های ستمدیده و مائو و لنین را ادامه‌دهندگان راه انبیا در دوران معاصر می‌دانست و به همین دلایل تلاش‌هایی برای برقراری ارتباط با برخی دولت‌ها و احزاب مارکسیستی نمود.

ارتباط با سازمان الفتح جهت آموزش نظامی به برخی اعضا در سال ۱۳۴۸، اولین اقدام سازمان برای کسب توان نظامی برای شروع مبارزه مسلحانه بود. سازمان به خوبی دریافته بود که برای به دست آوردن پایگاه مردمی باید امام خمینی را به حمایت از سازمان وادارد. به دنبال ربودن هواپیمای حامل زندانیان سازمان از دبی و بردن آن به بغداد، اعضا تلاش‌هایی برای جلب حمایت امام از ربایندگان هواپیما داشتند ولی با ژرف‌اندیشی امام نقشه آنان با شکست روبه‌رو شد. امام پس از دیدار اعضای سازمان ضمن مخالفت با مبارزه مسلحانه و تأکید بر نابودی این‌گونه تشکیلات اعلام نمود:

من از مجموع اظهارات و نوشته‌هایشان به این نتیجه رسیدم که این جمعیت به اسلام اعتقاد ندارد، لیکن چون می‌داند که در کشوری مانند ایران که بیش از هزار سال است

اسلام در رگ و پی این ملت ریشه دوانیده است جز با نام اسلام نمی‌توان پیشرفت کرد، لذا اسلام را ملعبه کرده‌اند. بالای نوشته خود نام خدا را می‌گذارند لیکن ذیل آن همان حرف‌ها و بافته‌های مارکسیست‌ها و مادیون است. این فکر در آن روز فقط در حد یک گمان بود لیکن هر چه گذشت و نوشته‌هایشان بیشتر منتشر شد این گمان در من بیشتر تقویت شد، البته من نمی‌خواهم بگویم همه آنهایی که با این جمعیت هستند این‌جوری‌اند. ممکن است در میان آنها افرادی باشند که واقعا به اسلام اعتقاد داشته باشند و چه بسا افرادی که فریب آنها را خورده باشند لیکن اساس تشکیلات این جمعیت روی اعتقاد به اسلام نیست.^۱

در سال ۱۳۵۰ با کشف و شناسایی سازمان از سوی ساواک اکثر اعضای کادر رهبری گروه دستگیر و در سال ۱۳۵۱ اعدام شدند. به دنبال آن وقایع و کشته شدن رضا رضایی در درگیری، شاخه‌های سیاسی، نظامی و کارگری سازمان توسط محمدتقی شهرام، بهرام آرام و مجید شریف‌واقفی رهبری و هدایت می‌شد. دیری نگذشت که پیش‌بینی و ژرفاندیشی امام همگان را متحیر نمود. به تدریج سازمان پس از سال ۱۳۵۱ به مارکسیسم گرایش بیشتری پیدا کرد.

شکست‌های پی‌درپی سازمان، افراد کادر مرکزی را به این فکر انداخت تا بار دیگر در ایدئولوژی سازمان تجدید نظر کنند. به همین دلیل در پاییز سال ۵۲ به دستور مرکزیت سازمان، مطالعات وسیعی بر روی ایدئولوژی سازمان توسط یک کادر ده نفری که شامل سه نفر مرکزیت نیز می‌شد، آغاز گردید... این مطالعه پس از مدتی به بن‌بست رسید و اکثر این گروه ده نفری به این نتیجه رسیدند که هسته تفکراتشان مارکسیستی است. آنان تصمیم گرفتند پوسته را شکافته و هسته را عیان کنند.^۲

۱. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۳ (تهران: عروج، ۱۳۸۲)، ص ۶۰۰.

۲. رسول جعفریان، جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی ایران (سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷) (تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰)، ص ۲۷۹.

بحث تغییر ایدئولوژی در سازمان از سال ۵۲ آغاز شد. از سال ۵۲ تا ۵۳ آموزش‌هایی در انتقاد از آموزه‌های اسلام در برنامه‌های سازمان قرار گرفت. تقی شهرام جزوه معروف به «بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک» را تدوین و در آن تغییر ایدئولوژی سازمان را از اسلام به مارکسیسم توجیه کرد. در طول سال ۱۳۵۳ تنها مسئولان سازمان در داخل و خارج از کشور از این ماجرا خبر داشتند. به دنبال کشته شدن مجید شریف‌واقفی و مرتضی صمدیه لباف به دستور مرکزیت سازمان در ابتدای سال ۱۳۵۴ به دلیل خودداری از پذیرش مارکسیسم و دستگیری و افشاگری‌های وحید افراخته، موضوع تغییر ایدئولوژی در سطح عمومی علنی گردید.

افراخته از اعضای مرکزیت سازمان پس از دستگیری در اولین مراحل بازجویی همه اعضای مسلمان سازمان را لو داد و تمام اطلاعات خود درباره سازمان، اعضا، هواداران و برنامه‌های گروه را در اختیار ساواک قرار داد. اندکی پس از دستگیری‌های گسترده‌ای که به دنبال همکاری افراخته با ساواک صورت گرفت، مرکزیت سازمان «بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک» را در مهر ۱۳۵۴ منتشر کرد.

در برون مرز اعضای برون‌مرزی سازمان را به بغداد فرا خواندند و درون خانه‌ای گرد آوردند و خبر دگرگونی ایدئولوژی در سازمان را به آنان دادند و اعلام کردند که پیروی از این ایدئولوژی سازمان برای همه کادرها و سمپات‌ها بایسته و اجباری است. در این گردهمایی‌ها آنانی که از پذیرش این کژراهه سر باز زدند از سوی نمایندگان برون‌مرزی سازمان زیر شلاق شکنجه قرار گرفتند و به سختی تنبیه شدند!... در ایران نیز سردمداران سازمان برای وا داشتن اعضا و سمپات‌ها به پذیرش ایدئولوژی مادی و الحادی مارکسیسم - لنینیسم، به کوبیدن، پراکندن و کشتن نیروهای مذهبی سازمان پرداختند.^۱

۱. سید حمید روحانی، همان، ص ۶۱۹، ۶۲۰.

به دنبال اعدام افراخته و جمعی دیگر از مسئولان گروه و کشته شدن بهرام آرام در درگیری، شهرام به طور کامل بر سازمان مسلط شد. هوسرانی‌های شهرام و انتقادات بعضی از اعضای مرکزیت سازمان از بی‌پروایی وی در صدور قتل مخالفان خود، موجبات تضعیفش را فراهم کرد و وی پس از کناره‌گیری از کشور خارج شد.

پس از آن وقایع، اعضا در زندان به بازسازی سازمان با همان افکار التقاطی پرداختند. مسعود رجوی تنها بازمانده مرکزیت سازمان که طی همکاری با ساواک از اعدام رهایی یافته بود، رهبری جمع زندانیان سازمان را بر عهده گرفت. او با روشی منافقانه با مارکسیست‌ها مارکسیست و با مسلمانان مسلمان بود. نام سازمان مجاهدین خلق با پیروزی انقلاب اسلامی دوباره مطرح شد و رجوی و همفکرانش، اعضای آزاد شده و پراکنده

به دنبال تثبیت رهبری روحانیت در انقلاب، سازمان با شعار مبارزه با ارتجاع تمامی نیروهای کارآمد روحانیت به‌ویژه دکتر بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی و... را زیر فشار تهمت، ناسزا و تبلیغات ناجوانمردانه قرار دادند.

گروه را به سرعت گرد هم آوردند و بار دیگر سازمان را پایه‌گذاری کردند.

۲. سازمان مجاهدین و جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیروهای تشکیلاتی سازمان به طور فعال وارد صحنه سیاسی کشور شدند و جذب نیرو و سازماندهی را آغاز کردند. در ابتدا به دلیل عقاید التقاطی موجود در سازمان جذب نیروها به کندی صورت می‌گرفت ولی با تبلیغات گسترده جذب نیرو افزایش یافت. اقدامات اولیه سازمان پس از پیروزی انقلاب اشغال محل بنیاد پهلوی در خیابان

ولی عصر(عج)، ایجاد منازل تیمی در سراسر کشور و جمع‌آوری و اخفای اسلحه و مهمات بود.

سازمان برای جذب هوادار، خود را وفادار به امام خمینی و انقلاب اسلامی معرفی می‌کرد. اعضای سازمان در ماه‌های اول پیروزی انقلاب در ظاهر با امام و مواضع ایشان موافق بودند و از ایشان با عباراتی چون «قائد پرافتخار»، «زعیم استوار و سازش‌ناپذیر»، «مجاهد آگاه» و... یاد می‌کردند ولی در عمل موضوعی مخالف مواضع امام داشتند. به دنبال تثبیت رهبری روحانیت در انقلاب، سازمان با شعار مبارزه با ارتجاع تمامی نیروهای کارآمد روحانیت به‌ویژه دکتر بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی و... را زیر فشار تهمت، ناسزا و تبلیغات ناجوانمردانه قرار دادند.

با گسترش نیروها، اقدامات منافقان برای آماده‌سازی زمینه براندازی نظام جمهوری اسلامی آغاز شد. اواخر سال ۱۳۵۹، نزاع و درگیری سازمان با جمهوری اسلامی رو به اوج نهاد و سازمان از وضعیت نیمه مخفی به اختفای کامل روی آورد. سرانجام رجوی و همفکرانش با عجله نیات قلبی خود را آشکار کردند و جنگ‌های مسلحانه‌ای را آغاز کردند که از پیروزی انقلاب در تدارک آن بودند.

در این قسمت مواضع منافقان در مقابل جمهوری اسلامی تا سال ۶۰ و ریشه‌های اقدامات خونین آنان در تابستان آن سال بررسی می‌شود.

۱-۲. نفوذ و حضور در نهادهای جمهوری اسلامی

مهم‌ترین تاکتیک سازمان جهت ضربه زدن به جمهوری اسلامی نفوذ در نهادهای حساس و تعیین‌کننده نظام از قبیل دادرها و دادگاه‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران، کمیته‌ها، وزارتخانه‌ها، نخست‌وزیری، شورای امنیت کشور و حزب جمهوری اسلامی بود. علی رضوانی از جدانشدگان سازمان درباره نفوذی‌های سازمان در نهادهای انقلاب و

اقدامات آنان می‌گوید:

... از صحنه دادگاه‌های اوایل انقلاب ۱۳۵۷ شروع بکنم؛ مثلاً آن اعدام‌های اولیه، بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، خوب - به ظاهر - به اسم جمهوری اسلامی و کمیته و این چیزها تمام شد. در حالی که در باطن، کسانی هم از همه سازمان‌ها از جمله سازمان مجاهدین خلق جزء آن دادگاه‌ها بودند که [برخی] عناصر رژیم گذشته را بدون داشتن وکیل و یا حتی آن دادگاه‌هایی که از حقوق اولیه، حقوق مدنی اجتماعی برخوردار نبودند، مخفیانه اعدام کردند. از جمله آقایان وکلایی که از مجاهدین در [اوایل] آن دادگاه‌ها و اعدام‌ها شرکت داشتند و باعث و بانی تحریک کننده [برخی از] این اعدام‌ها بودند، آقای رضا خاکسار بود... نفر بعدی‌اش آقای نادر رفیعی‌نژاد هست که کماکان در درون سازمان مجاهدین خلق است... اینها جزء آن کمیسیون اولیه‌ای بودند که حکم اعدام را صادر می‌کردند و شبانه این اعدام‌ها اجرا می‌شد و سازمان هم همیشه پافشاری‌اش این بود.^۱

به دنبال فرمان امام در خصوص عدم شتاب در اعدام‌ها، تصفیه نفوذی‌های سازمان از داسراها و دادگاه‌های انقلاب اسلامی از اواخر سال ۵۷ آغاز شد و تا خرداد ۵۸ ادامه داشت. امام با صدور اطلاعیه‌ای در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۵۷ تأکیدی بر تعطیل موقت محاکمات و محدود کردن اختیارات دادگاه‌ها داشتند.

بسم الله الرحمن الرحيم

نظر به اینکه تسریع در محاکمات و اجرای احکام درباره جنایتکاران - فی‌الجمله - منتفی شده است، لازم است از این پس محاکمات زیر نظر شورای انقلاب اسلامی و دولت انقلاب اسلامی صورت گیرد و به همین منظور دستور داده شده است که شورای انقلاب اسلامی آیین‌نامه جدیدی تنظیم و تصویب نماید. از این رو لازم است دادگاه مرکزی تهران، از این تاریخ تا تصویب آیین‌نامه جدید، محاکمات را متوقف کند و دادگاه‌های شهرستان‌ها به کار بازپرسی و محاکمه ادامه دهند؛ ولی اجرای احکام این دادگاه‌ها از این

پس موقوف به تأیید دادگاه مرکزی خواهد بود که طبق آیین‌نامه جدید صورت خواهد گرفت.

تذکر این نکته بجاست که تمامی دادگاه‌های انقلاب به جز رسیدگی به جرایم ضدانقلابی، حق هیچ‌گونه دخالت در امور دیگر از قبیل دزدی و سایر اموری که موجب حد می‌شود را ندارند؛ زیرا دادگاه‌های فوق‌العاده انقلاب اسلامی، فقط مربوط به رسیدگی به امور ضد انقلابی در حال حاضر و در درون رژیم اختناق می‌باشد.

روح‌الله الموسوی الخمینی^۱

با انتشار آیین‌نامه دادگاه‌های انقلاب اسلامی ایران و اعلام حیطة فعالیت دادگاه‌های انقلاب، گامی در جهت ضابطه‌مند کردن امور آن دادگاه‌ها برداشته شد. برخی مواد و تبصره‌های این آیین‌نامه‌ها به گونه‌ای بود که به حضور افراد مشکوک و فاقد صلاحیت قضایی در دادگاه‌ها خاتمه داده شود.

در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸ فرمان مهمی از سوی امام خطاب به آقای مهدی هادوی، دادستان دادگاه‌های انقلاب، صادر شد که موجب کاهش محکومیت اعدام در دادگاه‌ها گردید. متن فرمان امام بدین شرح می‌باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای دادستان دادگاه انقلاب اسلامی در غیر از دو مورد زیر:

- ۱- کسی که ثابت شود آدم کشته است؛
- ۲- کسی که فرمان کشتار عمومی داده است و یا مرتکب شکنجه‌ای شده که منجر به مرگ شده باشد؛ هیچ دادگاهی حق ندارد حکم اعدام صادر کند و نباید اشخاص در غیر از دو مورد مذکور اعدام شوند. تخلف از این امر جرم است و موجب ثبوت قصاص.

روح‌الله الموسوی الخمینی^۲

۱. صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۷۹.

۲. همان، ج ۷، ص ۲۷۴.

تدوین آیین‌نامه داسراها و دادگاه‌های انقلاب، اخراج نفوذی‌ها و محدودیت دستگیری‌ها و اعدام‌ها، سازمان را بر آن داشت تا تصفیه اعضای خود را توجیه نماید و مسئولان دادگاه‌ها را به ارتجاع و عقب‌نشینی در برابر امپریالیسم متهم سازد. این جریان از اولین مخالفت‌های سازمان مجاهدین با جمهوری اسلامی بود.

۲-۲. ارتباط با سازمان جاسوسی شوروی

در اوایل سال ۱۳۵۸ یکی از اعضای سازمان به اتهام جاسوسی دستگیر شد. افشای ماجرای ارتباط منافقان با سازمان جاسوسی شوروی، مسئولان جمهوری اسلامی را هوشیار کرد که در مورد اعضای آن گروه با احتیاط بیشتری برخورد کنند.

دستگیری محمدرضا سعادت، عضو سرشناس و با سابقه سازمان، به اتهام داشتن ارتباط ویژه اطلاعاتی و جاسوسی با عوامل KGB و سفارت شوروی در تهران، که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۸ اتفاق افتاد ولی خبر آن اواخر خرداد ماه منتشر شد، فضای ملتهبی را در پی داشت که باعث شد سازمان، آشکارا اما به مرور، باطن مواضع خود مبنی بر رویارویی با نظام نوپای جمهوری اسلامی را ظاهر سازد. به تعبیر دیگر، سازمان برای سرپوش گذاردن بر اتهام جاسوسی به نفع شوروی و تغییر فضای افکار عمومی کوشید موضع انفعالی را کنار بگذارد و در نتیجه مواضع واقعی خود و ضدیت‌های بنیانی‌اش را با ساختار انقلاب اسلامی آشکار ساخت.^۱

به دنبال دستگیری سعادت و افشای حقایق، سازمان طی اعلامیه‌ای نسبت به این موضوع اعتراض کرد و این اقدام را توطئه «عوامل سازمان سیا و بقایای ساواک» برشمرد. پس از آن با انتشار اطلاعیه‌ای با عنوان «گزارش مسئولیت مجاهد اسیر محمدرضا سعادت به پیشگاه خلق قهرمان ایران» تلاش کرد رابطه وی با مأمور سفارت شوروی را رابطه‌ای در مسیر فعالیت ضد امپریالیستی و ضد امریکایی قلمداد کند. سازمان به همراه نیروهای چپ، تبلیغات

۱. سازمان مجاهدین خلق «پیدایی تا فرجام»، ص ۱۷۴.

گسترده‌ای جهت حمایت از سعادت‌ی و پاک کردن ننگ جاسوسی برای شوروی انجام داد. سعادت‌ی پس از محاکمه به ده سال زندان محکوم شد، ولی پس از اثبات نقش وی در اقدام به ترور آیت‌الله محمدی گیلانی، سید اسدالله لاجوردی و محمد کچویی که منجر به ترور شهید کچویی (مدیر داخلی زندان اوین) شد، مجدداً محاکمه و در مرداد ۱۳۶۰ به اعدام محکوم شد.

۳-۲. برپایی درگیری‌های خیابانی

از اوایل انقلاب اعضای سازمان به بهانه‌های مختلف به برگزاری میتینگ، برپایی تظاهرات و ایجاد درگیری در شهرهای مختلف می‌پرداختند. تظاهرات و راهپیمایی مردم در شهری در اعتراض به تظاهرات و تحصن مجاهدین به نفع سعادت‌ی، اولین مقابله مردمی علیه سازمان به حساب می‌آمد. مجاهدین سعی داشتند در درگیری‌ها با جوسازی خود را مظلوم نشان دهند و طرف مقابل را آغازکننده درگیری و اهانت معرفی کنند.

با انتخاب بنی‌صدر به عنوان رئیس جمهور، سازمان برای مقابله با امام و حکومت به همکاری نزدیک با بنی‌صدر پرداخت. بنی‌صدر نیز که برای حذف یاران امام به نیروی منسجم و تشکیلاتی احتیاج داشت به آنان روی خوش نشان داد.

مکانیسم درگیری‌های طراحی شده سازمان به این صورت بود که یک جرقه اولیه صورت می‌گرفت و سه یا شش نفر اقدام به هیاهو در خیابان نموده و مردم را به دور خود جمع و اقدام به درگیری می‌نمودند. پس از آن مردم از اطراف به سوی درگیری می‌آمدند و چون جانب مخالفان سازمان را اغلب می‌گرفتند، طرف سازمان اقدام به دادخواهی و شعار علیه ظلم و ستم و اختناق می‌کرد و اگر در سخنرانی بود، همگی شعار «ارتجاع نابود است، خلق ما پیروز است» را سر می‌دادند... بعدها - یعنی پس از

سال ۶۰ - برخی زندانیان اعتراف کردند که بسیاری از درگیری‌ها خصوصا در سطح تهران به وسیله سازمان طراحی و هدایت می‌شده‌اند.^۱

مسعود رجوی در دی سال ۱۳۵۸ برای ریاست جمهوری نامزد شد. تبلیغات سازمان با برپایی راهپیمایی، چسباندن پوستر و برگزاری سخنرانی اوج گرفت. این تبلیغات که در مباحثه‌های خیابانی با فحاشی به مخالفان سازمان همراه بود به درگیری‌های پراکنده تبدیل می‌شد.

به دلیل آنکه سازمان به قانون اساسی رأی نداده بود و طبق نظر امام مبنی بر اینکه کسانی که به قانون اساسی رأی نداده‌اند نمی‌توانند کاندید شوند، رجوی به ناچار از این موضوع کناره‌گیری کرد. ابوالحسن بنی‌صدر مطرح‌ترین کاندید ریاست جمهوری بعد از کناره‌گیری کاندیدای سازمان اعلام کرد: «به جز رجوی بقیه کاندیداها کوچک‌ترین پایگاهی در میان ملت نداشتند... من با این کار [حذف رجوی] مخالف بوده و هستم».^۲

موضع‌گیری جانبدارانه بنی‌صدر در واقع اولین تعامل وی و رجوی به حساب می‌آید. با انتخاب بنی‌صدر به عنوان رئیس جمهور، سازمان برای مقابله با امام و حکومت به همکاری نزدیک با بنی‌صدر پرداخت. بنی‌صدر نیز که برای حذف یاران امام به نیروی منسجم و تشکیلاتی احتیاج داشت به آنان روی خوش نشان داد.

در بهمن و اسفند سال ۵۸ سازمان درگیر اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی بود. به بهانه اجتماعات اعتراضی علیه دو مرحله‌ای شدن انتخابات مجلس درگیری‌هایی توسط سازمان رخ می‌داد.

بعد از تشکیل واحدهای میلیشیا (چریک نیمه وقت) و افزایش قدرت مانور اجتماعی سازمان، دسته‌های میلیشیا در مقاطع مختلف در آذر، بهمن و اسفند ۵۸ نیز در فروردین ۱۳۵۹ اقدام به رژه کردند. در درگیری‌ها، در مقابل این دستجات سازماندهی

۱. همان، ص ۹۳.

۲. جمهوری اسلامی، (۳ بهمن ۱۳۵۸)، ص ۱۱.

شده، گروه‌های مردمی فاقد تشکیلات بودند و این نشان از عدم دخالت یک سازمان

منظم یا حزب تشکیلاتی در اقدامات عکس‌العملی گروه‌های مختلف مردم داشت.^۱

در تهران تنها مسعود رجوی کاندیدای سازمان در مرحله دوم انتخابات مجلس بود. در اردیبهشت ۵۹ نتیجه انتخابات مجلس اعلام شد و هیچ یک از کاندیداهای سازمان مجاهدین به مجلس راه نیافتند. سازمان با صدور اطلاعیه‌هایی مدعی شد که در مراحل اول و دوم انتخابات تقلب روی داده است. در خرداد و تیر ۵۹ سازمان تلاش‌هایی برای مظلوم‌نمایی در بین مردم داشت. اطلاعیه‌هایی در جهت اثبات ظلم بر سازمان صادر شد و رجوی در ۲۲ خرداد در سخنرانی خود با عنوان «چه باید کرد» در ورزشگاه امجدیه مکانیسم دفاع مظلومانه را به هواداران سازمان پیشنهاد داد.

امام به دنبال افزایش درگیری‌های خیابانی و اجتماعی سازمان پس از اجتماع امجدیه طی سخنرانی در ۴ تیر در جمع اعضای شوراهای اسلامی کارگران و پرسنل ارتش ضمن اشاره به اقدامات سازمان چنین گفت:

این گروه‌هایی که بعد از انقلاب هی جوشیدند و بیرون آمدند و گاهی ادعای اسلامیت می‌کنند و از شما مسلمان‌تر می‌شوند و گاهی ادعای انقلابی بودن می‌کنند و از شما انقلابی‌تر می‌شوند و گاهی خودشان را مؤسس انقلاب می‌دانند. انقلاب را که این توده محروم ملت ما از کارگر و کشاورز و دانشجو و شما، همه انقلاب را به پایان رساندید — یعنی تا اینجا — و آنها یا در خارج بودند و تماشاگر، یا در داخل بودند و تماشا می‌کردند که ببینند کی غالب می‌شود... در هر مرحله‌ای که شما پیش رفتید، آنها هم در همان جا باز غائله درست کردند. در همان وقتی که مجلس شورای اسلامی تأسیس شد و مشغول به کار شدند، باز غائله درست کردند. خودشان غائله درست می‌کنند و فریاد می‌زنند. خودشان دیگران را کتک می‌زنند، باز خودشان فریاد می‌زنند... اینهایی که در کنار جمهوری اسلامی هستند ولی می‌خواهند به اسم جمهوری اسلامی، به اسم اسلام، به

اسم خلق، به اسم ملت کار بکنند؛ اینها را ببینید چه می‌کنند. ممکن است من هی بگویم «اسلام»، هی بگویم «فدایی اسلام» و «فدایی خلق» و هی بگویم «مجاهد اسلام» و «مجاهد خلق». این حرف‌ها را بزنم لکن وقتی که به اعمال من شما ملاحظه کنید، ببینید که از اول مخالفت کرده‌ام، در هر جا تفنگ کشیده‌ام و مخالفت کرده‌ام... هر روزی که این نهضت بخواد یک قدم بردارد، مجلس شورا می‌خواهد مفتوح بشود، می‌بینیم که یک بساطی در امجدیه پیش می‌آید، یک غائله درست می‌شود و مع‌الاسف جوان‌های ما مطلع نیستند که اینها دارند چه می‌کنند... خیال می‌کنند که مسئله چماقدار است و تظاهرکننده... نه مسئله این نیست، این یک ظاهری است برای آشوب درست کردن. مسئله عمق دارد...^۱

این کارشکنی‌ها و درگیری‌ها تنها نمونه‌هایی از اقدامات منافقان در سال‌های اول انقلاب بود. موضع‌گیری صریح امام در مقابل آن گروه روند افشای ماهیت ضد خلقی و ضد دینی آنان را تسریع کرد.

از تیر ۵۹ که امام به طور صریح علیه اینان موضع گرفت، سازمان به طور علنی که فقط در داخل تشکیلات و در بین هواداران شروع به شکستن اسطوره امام کرد که از سال ۶۰ به بعد دیگر به طور صریح به ایشان حمله شد. به طور خلاصه می‌توان گفت که از زمان شاه و همان سال‌های اولیه دهه ۵۰، منافقین بزرگ‌ترین رقیب سیاسی خود را امام و یاران ایشان می‌دانستند.^۲

۴ - ۲. پافشاری بر استفاده از اسلحه

نگهداری غیر قانونی سلاح نیز یکی از مواردی بود که سازمان در خصوص آن به مواجهه و

۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۵۶ - ۴۵۹.

۲. احمدرضا کریمی، شرح تاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران و مواضع آن (تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴)، ص ۱۲۸.

مقابله با دستگاه قضایی و انتظامی، به ویژه دادستانی انقلاب، کمیته و سپاه پرداخت. دادستانی کل در مرداد ۱۳۵۸ حکم خلع سلاح کلیه احزاب و گروه‌ها را - که در جریان انقلاب و حمله به پادگان‌ها و اماکن نظامی به جمع‌آوری و نگهداری سلاح‌ها و جنگ‌افزارهایی نمودند- صادر کرد.

کمیته مرکزی به دنبال صدور حکمی [که] از سوی دادستانی کل مبنی بر خلع سلاح کردن سازمان مجاهدین خلق صادر شده بود به سوی ساختمان مذکور واقع در خیابان مصدق رفته و آن را محاصره کردند... نماینده پاسداران با نماینده سازمان جنبش به بحث و گفتگو پرداختند... در تماس تلفنی با جنبش ملی مجاهدین خلق اعلام شد که به دنبال مذاکرات نمایندگان آیت‌الله طالقانی با دادستان تهران اجرای حکم دادستان مبنی بر تخلیه و ضبط ساختمان و اموال مجاهدین معوق ماند تا برادران جنبش ملی مجاهدین با مقامات دولت جمهوری اسلامی مذاکره کنند.^۱

با وجود این سازمان همواره داشتن سلاح را حق طبیعی و مشروع خود می‌دانست و از تسلیم سلاح‌های خود به مسئولان خودداری می‌کرد. امام خمینی در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ در سخنرانی خود، ضمن هشدار به گروه‌های مسلح از جمله سازمان مجاهدین خلق جهت کنار گذاشتن اسلحه اظهار داشت:

اینها اشتباه می‌کنند. اینها اگر به ملت برگردند برای خودشان صلاح است و اگر ادامه به این امر بدهند، یک روز است که پشیمانی دیگر سودی ندارد و آن روزی است که به ملت تکلیف شود، تکلیف شرعی - الهی، به مقابله با اینها و تکلیف آخری نسبت به اینها تعیین شود... شما باید که سد راه آزادی و استقلال می‌خواهید بشوید و شما چیزی نیستید که بتوانید در مقابل این موج خروشان انسان‌های برپاخاسته مقاومت کنید. پس، صلاح شما و صلاح ملت شما و صلاح همه این است که اسلحه را زمین بگذارید و این شیطنت‌ها را دست بردارید و به آغوش ملت برگردید و مثل سایر برادران ما همراه

با آنها به زندگی خودتان ادامه بدهید.^۱

پس از سخنان امام، سازمان بار دیگر تلاش کرد با به کار گرفتن روش‌هایی از تحویل سلاح سر باز زند و رویارویی مسلحانه را با جمهوری اسلامی حق مسلم خود وانمود کند.

«پس از اتمام حجت امام و بیان این مطلب که تکلیف مردم در برابر گروه‌ها که در پوشش بنی‌صدر حرکات ضد انقلابی خود را تشدید کرده و بنی‌صدر را روز به روز بیشتر به رو در رویی علنی با انقلاب و امام می‌کشاندند روشن خواهد کرد، سازمان تاکتیک نوشتن نامه به امام و درخواست راهپیمایی به سمت جماران را به کار برد.

منافقین حساب کرده بودند که اگر امام آنها را بپذیرد به معنای آن خواهد بود که امام مندرجات نامه را در محکومیت جناح خط امام و... قانون‌شکنی و سرکوبگری‌های آن و همچنین عملکردهای مظلومانه سازمان را پذیرفته است.

حالت دوم اینکه امام تقاضای آنها را نمی‌پذیرد، در این صورت در افکار عمومی و حتی در میان بخشی از هواداران که رو در رویی قهرآمیز با امام را نمی‌پسندیدند این‌گونه وانمود می‌شد که مجاهدین می‌خواستند کارها با تفاهم پیش رفته... ولی این امام بود که با نپذیرفتن آنان چاره‌ای جز قهرآمیز کردن مبارزه باقی نگذاشت... اما با اعلام این مطلب از سوی امام که اگر یک در هزار هم در اینها صداقتی سراغ داشت خودش به نزد آنها می‌رفت و همچنین اعلام این مطلب که شما دارید تهدید به قیام مسلحانه می‌کنید و بایستی سلاح‌هایتان را تحویل بدهید، سازمان نه تنها به هیچ یک از اهداف دوگانه خود دست نیافت، بلکه در برابر سؤالات جدیدی قرار گرفت.»^۲

امام در سخنرانی بسیار مهم خود در ۲۱ اردیبهشت در جمع روحانیون آذربایجان غربی و شرقی هر گونه دیدار و مذاکره را با سازمان مجاهدین مشروط به تبعیت از قانون و پذیرش مقررات کشور، تحویل سلاح‌ها و بازگشت به آغوش ملت از سوی آنان نمود و در عین حال از

۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۲۰، ۳۲۱.

۲. تروریسم ضد مردمی «بحثی پیرامون ماهیت و اهداف حرکت مسلحانه منافقین»، (دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱)، ص ۳۱ - ۳۵.

سوی همه مردم، مجاهدین را از کیفر اقدام مسلحانه علیه جمهوری اسلامی بیم داد.

آنهایی که این طور هم با قلم‌هایشان، علاوه بر تفنگ‌هایشان با ما معارضه دارند، ما به آنها کراراً گفته‌ایم و حالا هم می‌گوییم که مادامی که شما تفنگ‌ها را در مقابل ملت کشیده‌اید، یعنی در مقابل اسلام با اسلحه قیام کرده‌اید، نمی‌توانیم صحبت کنیم و نمی‌توانیم مجلسی با هم داشته باشیم. شما اسلحه‌ها را زمین بگذارید و به دامن اسلام برگردید، اسلام شما را می‌پذیرد و اسلام هوادار همه شماها هست.

فقط گفتن به اینکه ما حاضریم (کافی نمی‌باشد) و در آن نوشته‌ای که نوشته‌اید، در عین حالی که اظهار مظلومیت‌های زیاد کرده‌اید، لکن باز ناشیگری کردید و ما را تهدید به قیام کردید. ما چطور با کسانی که قیام مسلحانه بر ضد اسلام می‌خواهند بکنند تفاهم کنیم. شما این مطلب را، این رویه را ترک کنید و اسلحه‌ها را تسلیم کنید و اگر می‌گویید ما به قانون، در عین حالی که رأی نداده‌ایم لکن سر به او می‌سپاریم و قبول داریم او را به قانون شما عمل کنید و قیام بر ضد دولت که بر خلاف قانون است و قیام مسلحانه که بر ضد قانون است و اسلحه داشتن که بر ضد قوانین کشور است...

حاضریم در یک جلسه، نه در ده‌ها جلسه، با شما بنشینیم و صحبت کنم، لکن من چه بکنم که شما اسلحه را در دست گرفته‌اید و می‌خواهید ما را گول بزنید. برگردید به دامن ملت بیایید و اسلحه‌ها را تحویل بدهید و اذعان کنید به اینکه ما خلاف کرده‌ایم. دعوی نکنید که ما در جبهه مشغول جنگ هستیم. دعوی این را نکنید که ما از اول تا حالا همیشه طرفدار اسلام و یا طرفدار از مردم بودیم... شما الان می‌بینید که بعضی احزابی که انحرافی هستند و ما آنها را جزء مسلمین هم حساب نمی‌کنیم، مع‌ذک، چون بنای قیام مسلحانه ندارند و فقط صحبت‌های سیاسی دارند، هم آزادی دارند و هم نشریه دارند و به طور آزاد... لکن شما بنای بر این مطلب را ندارید. من اگر در هزار احتمال، یک احتمال می‌دادم که شما دست بردارید از آن کارهایی که می‌خواهید انجام بدهید، حاضر بودم که با شما تفاهم کنم و من پیش شما بیایم؛ لازم هم نبود شما پیش من بیایید و حالا هم به موجب احکام اسلام نصیحت به شما می‌کنم؛ شما در مقابل این سیل خروشان ملت

نمی‌توانید کاری انجام دهید. شما اگر یک وقت ملت قیام کند، مثل یک ذره‌ای در مقابل این سیل خروشان هستید. برگردید به دامن اسلام، بیایید آن چیزی را که دیگران می‌خواهند به شما بدهند و وعده آن را به شما می‌دهند در اسلام برای شما مهیاست.^۱

حمایت بنی‌صدر در موضع رئیس جمهور از سازمان، از بین رفتن اکثر اسناد همکاری منافقان با کودتاچیان توسط نفوذیان سازمان در ستاد ضد کودتا و آغاز جنگ تحمیلی در شهریور ۵۹، شرایط توقف پیگیری نقش سازمان مجاهدین را در کودتا فراهم کرد.

پس از سخنان امام منافقان برای توجیه عدم خلع سلاح، طی هماهنگی با بنی‌صدر اعلام کردند که اگر بنی‌صدر به عنوان عالی‌ترین مقام رسمی کشور اجرای قانون اساسی را تضمین کند و سازمان تأمین سیاسی کافی داشته باشد آنها نیز برای تحویل سلاح‌های خود آمادگی دارند.

بنی‌صدر هم با اعلام این مسئله که حتی خود از گزند قانون‌شکنی‌ها در امان نیست چه برسد به اینکه به

مجاهدین خلق تضمین بدهد، ظاهراً بن‌بست ایجاد شده برای منافقان را شکست. البته خود بنی‌صدر هم با این کار به نوعی موضع‌گیری علنی در مقابل امام دست زد. چه امام گفته بودند که سلاح‌هایتان را تحویل دهید در حالی که بنی‌صدر عملاً عکس این را توصیه کرده بود و این خود عامل مهمی در افشای بنی‌صدر گردید.^۲

۵-۲. همکاری در کودتای نوژه

در تیر ۱۳۵۹ جزئیات کشف یک کودتای نظامی منتشر شد. این کودتا از سوی سازمان

۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۴۲ - ۳۴۴.

۲. تروریسم ضد مردمی، همان، ص ۳۶، ۳۷.

جاسوسی امریکا برنامه‌ریزی شد و قرار بود از پایگاه هوایی شهید نوژه همدان آغاز شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز امریکا از اینکه رژیم با هر اسم ممکن، منتها حافظ منافع امریکا روی کار بیاید، مأیوس نبود... یک روز بختیار را با شعار هواداری از قانون اساسی حکومت شاهنشاهی به میدان می‌فرستد، روز دیگر ملی‌گرایان، روز دیگر حزب خلق مسلمان، روز دیگر بنی‌صدر و منافقین با شعارهای فریبنده ملی‌گرایی و آزادیخواهی و ضد استبداد و دیکتاتوری و چون از این راه‌ها به مقصد نمی‌رسد تنها راه رسیدن به منافع و مطامع خود را کودتای نظامی تشخیص می‌دهد.^۱

هدف از این کودتا استقرار حکومت سوسیال دموکراسی به ریاست شاهپور بختیار و در صورت امکان بازگرداندن سلطنت پهلوی بود. حجت‌الاسلام ری‌شهری در ۱۵ مرداد ۵۹ در مصاحبه‌ای به ارتباط چند گروه سیاسی از جمله سازمان مجاهدین با عوامل کودتا اشاره کرد و اظهار داشت:

... در تحقیقات همکاری گروه‌هایی امثال پان‌ایرانیست‌ها، جبهه ملی، سازمان چریک‌های فدایی، سازمان مجاهدین خلق آشکار شد... محقق اعتراف کرد [در جلسه‌ای با حضور گردانندگان کودتا] برآورد کرده‌اند قدرت رزمی سازمان مجاهدین در تهران ۸۰۰ نفر و سازمان چریک‌های فدایی خلق ۳۰۰ نفر است... در جلسه مطرح شد که با سازمان مجاهدین وارد مذاکره شده بودیم و از آنها قول گرفته بودیم نه به نفع ما کاری کنند نه علیه ما وارد عمل شوند، آن وقت بعد از پیروزی یک امتیازاتی در اختیار آنها بگذاریم.^۲

مسعود رجوی و موسی خیابانی در یک مصاحبه مشترک ضمن تکذیب شدید موضوع همکاری سازمان با کودتاچیان، با ارائه اسناد و مدارکی ادعا کردند که با مقامات کشور در کشف کودتا همکاری داشته‌اند.

مطابق اسناد ادعایی سازمان در دو روز ۱۷ و ۱۸ تیر، نامه‌هایی خطاب به رئیس جمهور

۱. محمد محمدی ری‌شهری، خاطره‌ها، ج ۱ (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳)، ص ۱۰۹.

۲. جمهوری اسلامی، (۱۶ مرداد ۱۳۵۹): ص ۳.

و رونوشت به دفتر امام در مورد اطلاع طرح کودتا ارسال شده بود، حال آنکه این اطلاعات در زمان ارائه عملاً سوخته و بی‌فایده بوده‌اند و کودتا قبل از اطلاع سازمان کشف و خنثی شده بود.^۱

سران کودتا توافق‌هایی با مسئولان سازمان داشتند؛ از جمله به آنان وعده آزادی فعالیت‌های سیاسی و اعطای پست به مسعود رجوی پس از به ثمر رسیدن کودتا را داده بودند.

«طبق اسناد و مدارکی که به دست آمده، تماس‌هایی میان کودتاگران و موسی خیابانی صورت گرفته بود و ضمن پیشنهادی که رهبران کودتا به سازمان مجاهدین داده بودند، موافقت شده بود که سازمان مجاهدین در مقابل پستی که به مسعود رجوی واگذار می‌شود، به نفع کودتاگران از موضع‌گیری در مقابل عمل کودتا، خود را کنار بکشد.»^۲

در ستاد ضد کودتا عوامل نفوذی سازمان از جمله مسعود کشمیری (عامل انفجار ساختمان نخست‌وزیری در شهریور ۱۳۶۰) و جواد قدیری (عامل انفجار مسجد ابوذر در ۶ تیر ۶۰) حضور داشتند و بسیاری از اسناد همکاری سازمان با کودتاچیان را از بین بردند یا سرقت کردند. همکاری برخی اعضای دفتر ریاست جمهوری بنی‌صدر نیز مدتی بعد افشا شد. آقای ری‌شهری در مصاحبه‌ای درباره نقش بنی‌صدر در آزادی افراد دستگیر شده در جریان کودتا، اعلام داشت:

متأسفانه باید عرض کنم ۵۱ نفر که در این رابطه [کودتای نوژه] دستگیر شده بودند بدون مجوز قانونی به دستور آقای بنی‌صدر آزاد شدند.^۳

حمایت بنی‌صدر در موضع رئیس‌جمهور از سازمان، از بین رفتن اکثر اسناد همکاری منافقان با کودتاچیان توسط نفوذیان سازمان در ستاد ضد کودتا و آغاز جنگ تحمیلی در

۱. سازمان مجاهدین خلق «پیدایی تا فرجام»، ص ۴۸۹.

۲. کودتای نوژه، به کوشش جمعی از نویسندگان (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴)، ص ۵۴.

۳. جمهوری اسلامی، (۳ آذر ۱۳۵۹): ص ۱۲.

شهریور ۵۹، شرایط توقف پیگیری نقش سازمان مجاهدین را در کودتا فراهم کرد و عملاً فضای مناسبی برای تجدید فعالیت و رویارویی نظامی و شورش مسلحانه آنان پدید آمد.

۶-۲. غائله ۱۴ اسفند

چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ میثیگی در دانشگاه تهران به مناسبت سالروز درگذشت دکتر مصدق برگزار شد. این میثینگ به صحنه بزرگ و بی‌سابقه‌ای از صف‌آرایی و رو در رویی لیبرالیست‌ها، مائوئیست‌ها (حزب رنجبران) و مجاهدین خلق با مردم و توده‌های مدافع خط امام تبدیل شد. جمعیت عظیمی در دانشگاه، زمین چمن و خیابان‌های اطراف حضور داشتند. در جلوی پایگاه سخنرانی جوانانی حضور داشتند که نظم و هماهنگی در شعارها و حرکاتشان - به خصوص متحدالشکل بودن لباس‌هایشان - نشان می‌داد تشکیلات از پیش سازماندهی و هماهنگ شده بود. اکثر آنان از اعضای میلیشیای مجاهدین بودند.

«سازمان با برنامه‌ریزی قبلی و تدارک کافی، گروه‌های بیست تا سی نفره میلیشیا را برای شرکت در مراسم ۱۴ اسفند سازماندهی کرده بود.»^۱

در وسط زمین چمن پلاکاردهایی با نوشته‌های «چوب، چماق، شکنجه، دیگر اثر ندارد»، «مسلمان به پا خیز، حزب شده رستاخیز» و... قرار داده بودند. در خارج از دانشگاه و خیابان‌های جنوبی و شرقی زمین، طرفداران خط امام شعارهایی از قبیل «ابوالحسن پینوشه، ایران شیلی نمی‌شه»، «مرگ بر لیبرال»، «بنی صدر ننگت باد» و «تا مرگ شاه دوم نهضت ادامه دارد» سر داده بودند و پلاکاردهایی از سخنان امام بر ضد ملی‌گرایان و تصاویری از ایشان در دستشان بود. فردی در میان جمعیت به سوی چند دختر چادری یورش برد و عکس‌های امام را که در دست آنها بود پاره کرد و به هوا پرتاب کرد. شاهدان ماجرا با کف زدن از این عمل وی تجلیل به عمل آوردند. به دنبال حضور بنی‌صدر در جایگاه و اصابت یک نارنجک و

۱. سازمان مجاهدین خلق «پیدایی تا فرجام»، همان، ص ۹۸.

پرتاب سنگ اوضاع بحرانی شد و با هدایت میلیشیاى مجاهدین جمعیت به دادن شعارهای جهت‌دار از قبیل «اخلال تو میتینگ کار حربه»، «بهشتی چماقدار مرگت فرا رسیده»، «بنی‌صدر افشا کن، بهشتی را رسوا کن»، «بهشتی، بهشتی، طالقانی را تو کشتی» و... پرداختند.

بنی‌صدر در قسمتی از سخنانش در حالی که چند برگ و کارت شناسایی را به جمعیت نشان می‌داد آنها را متعلق به افرادی از کمیته انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی خواند که آنان را به عنوان چماقدار دستگیر کرده بودند. پس از اعلام این مطلب با شعار «سردسته چماقداران، بهشتی» مورد تشویق قرار گرفت. در این هنگام عده‌ای پا به زمین می‌کوبیدند و فریاد می‌زدند: «بنی‌صدر بنی‌صدر حکم تهاجم بده»، «بنی‌صدر بنی‌صدر اذن جهادم بده» و سرانجام جواز حمله را از مجتهد اعلم خویش این‌گونه دریافت کردند که: «مردم! اینها را از اینجا بیرون کنید. اینان را بیرون کنید.» و بعد پشت سر هم افرادی که صورتشان با ضربه‌هایی شکافته و خونین شده بود از دیوارهای شرقی به پایین پرتاب شدند. خیابان‌های اطراف دانشگاه تهران تا ساعت‌ها حالتی جنگ‌زده داشت. پس از چند ساعت بالاخره پلیس با همکاری کمیته و سپاه بر اوضاع مسلط شد و درگیری‌ها خاتمه پیدا کرد. غائله ۱۴ اسفند باعث شد بنی‌صدر به رئیس چند گروه سیاسی برای مقابله با نیروهای پیرو خط امام تبدیل گردد.

۳. برکناری بنی‌صدر و آغاز جنگ علنی منافقان علیه جمهوری اسلامی

امام در سخنرانی سرنوشت‌ساز خود در ۷ خرداد ۱۳۶۰، در دیدار با نمایندگان مجلس، به طور علنی در برابر بنی‌صدر و ائتلاف گروهک‌های ضد انقلاب موضع گرفت و بر کژی‌های جریان منحرف از خط اصیل اسلام انگشت نهاد و آن را افشا کرد. امام بر قدرت و محوریت مجلس تأکید کرد و آن را مرکز همه قدرت‌ها و قانون‌ها خواند و بدین‌ترتیب بر القائاتی که رئیس‌جمهور را قطب مستقل و مافوق همه نهادها و نظارت‌ها می‌دانست خط بطلان کشید.

«... شخص‌پرست نیست ملت... آقای رئیس‌جمهور حدودش در قانون اساسی چه هست، اگر یک قدم آن‌ور بگذارد من با او مخالفت می‌کنم... غلط می‌کنی قانون را قبول نداری،

قانون تو را قبول ندارد...»^۱

آیت‌الله بهشتی در همان روز در مصاحبه مهمی به موارد تخلف بنی‌صدر از قانون پرداخت و عدم همکاری او را با سایر قوای کشور اعلام کرد و در مورد ملاقات خود با امام به تأکیدات ایشان در خصوص عمل کردن مسئولان و نهادها به وظایفشان در چهارچوب قانون اساسی و تلاش برای دور ماندن از ایجاد جو تشنج و جوسازی اشاره کرد.

امام در سخنرانی سرنوشت‌ساز خود در ۷ خرداد ۱۳۶۰، در دیدار با نمایندگان مجلس، به طور علنی در برابر بنی‌صدر و ائتلاف گروهک‌های ضد انقلاب موضع گرفت و بر کژی‌های جریان منحرف از خط اصیل اسلام انگشت نهاد و آن را افشا کرد.

امام در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ ابوالحسن بنی‌صدر را از مقام فرماندهی

کل قوا عزل نمود و از آن پس قوای مسلح مأموریت خود را مستقیماً تحت نظارت امام ادامه داد.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستاد مشترک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران

آقای ابوالحسن بنی‌صدر از فرماندهی نیروهای مسلح برکنار شده‌اند.

روح‌الله الموسوی الخمینی»^۲

آقای هاشمی در مصاحبه‌ای به خبرنگار خبرنگاری پارس درباره عدم صلاحیت بنی‌صدر و نظر نمایندگان در این باره گفت:

«صلاحیت رئیس‌جمهور زیر سؤال قرار گرفته است. اگر من بتوانم با تقاضا یا توضیح،

۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۷۲، ۲۷۷.

۲. همان، ص ۴۰.

مجلس را هم از طرح بحث‌ها درباره کفایت سیاسی ایشان منصرف کنم، فکر می‌کنم مصلحت این باشد. البته مسئله بستگی دارد به اینکه ایشان چقدر آماده باشند که تابع قانون باشند... بعد از عزل آقای بنی‌صدر از سمت جانشینی فرماندهی کل قوا، در مجلس فشار شدیدی وارد می‌آید که مسئله کفایت سیاسی ایشان مطرح شود... معمولاً امام در کارهایی که مربوط به خودشان نیست دخالت نمی‌کنند و چون این مسئله از وظایف مجلس است، مایل‌اند که مجلس مستقلاً کار خودش را انجام دهد.^۱

امام در سخنرانی خود در ۲۵ خرداد جبهه ملی را در پی اعلام راهپیمایی علیه لایحه قصاص رسماً محکوم به ارتداد کرد. همچنین به بنی‌صدر توصیه کرد هر چه زودتر ارتباط خود را با منافقان قطع نماید و از تمام گروه‌ها خواست در راه پیشرفت کشور با هم متحد شوند.

«... من دو تا اعلامیه از جبهه ملی که دعوت به راهپیمایی کرده است، دیدم. در یکی از این دو اعلامیه، جز انگیزه‌ای که برای راهپیمایی قرار داده‌اند، لایحه قصاص است... ملت مسلمان را دعوت می‌کنند که در مقابل لایحه قصاص راهپیمایی کنند. یعنی چه؟ یعنی در مقابل نص قرآن کریم راهپیمایی کنند! ... من کار ندارم به جبهه ملی با اینکه بعضی افرادش شاید افرادی باشند که مسلمان باشند؛ لکن من کار دارم به آنهایی که پیوند کرده‌اند با این جبهه؛ پیوند کرده‌اند با منافقین؛ پیوند کرده‌اند با منحرفین. من با اینها کار دارم که شمایی که متدین هستید و مدعی تدين، چه توجیهی از این معنا دارید؟ آیا تکلیف شرعی فقط این است که در مقابل مجلس و دولت اعلامیه صادر کنید! در تمام تکلیف‌های شرعی که شما احساس کردید همین تکلیف شرعی را دارید که مردم را دعوت کنید به شورش در مقابل دولت اسلامی، در مقابل مجلس شورای اسلامی؟! ... آقایان تمام تکلیف‌ها را به جا آوردند و عمل کردند، فقط یک تکلیف مانده و آن جمهوری اسلامی را به هم زدن؟! ... در تمام طول سلطنت رضاخان و محمدرضا یک همچو جسارتی به قرآن کریم نشد... این آقایانی که با این منافقین ائتلاف کردند، ائتلاف کردند

که مملکت را به هم بزنند، ائتلاف کردند که آشوب به پا کنند... ائتلاف کردید که ضد رأی مردم عمل کنید؟ ... بیایید حساب خودتان را جدا کنید. آیا نهضت آزادی هم قبول دارد آن حرفی را که جبهه ملی می‌گوید؟ ... متأثرم از اینکه با دست خودشان اینها گور خودشان را کردند، من نمی‌خواستم این طور بشود. من حالا هم توبه را قبول می‌کنم، اسلام قبول می‌کند... بگویند ما تا حالا خطا کردیم، اشتباه کردیم، مردم را دعوت کردیم به شورش غلط بوده، خلاف اسلام بوده، خلاف قوانین کشوری بوده، تأیید کردیم، ائتلاف کردیم با گروه منافق. من چندین بار به این آقا [بنی‌صدر] گفتم آقا این جمعیت [سازمان مجاهدین خلق] تو را به باد فنا می‌دهند. این افرادی که دور تو جمع شده‌اند، بعضی از اینها یک گرگ‌هایی هستند که تو را به باد فنا می‌دهند. گوش نکرد. حالا هم دیر نشده... الان هم من نصیحت می‌کنم این جمعیت متدین نهضت آزادی را و آقای رئیس‌جمهور را... جدا کنید حساب خودتان را از مردها. اینها مرتدند، جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است. جبهه ملی هم ممکن است بگوید که ما این اعلامیه را نداده‌ایم... از آنها هم ما می‌پذیریم، اسلام در رحمتش باز است به روی همه مردم... بیایید با هم برادر بشوید، این مملکت را به پیش ببرید.^۱

به دنبال عدم پاسخگویی جبهه ملی به درخواست امام خمینی در خصوص نفی موضع‌گیری ضد دینی خود، راهپیمایی‌های عظیمی به حمایت از سخنان امام در تهران و سایر شهرستان‌ها برگزار شد ولی سازمان مجاهدین حضور گسترده مردم را انکار و اخبار مربوط به آن را دروغ توصیف می‌کرد.

در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی دو فوریت طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر را به دلیل تشنج‌آفرینی و اقدامات غیر قانونی علیه امام، مجلس و دولت و ناتوانی در اداره امور کشور، تصویب کرد. چند تن از نمایندگان از جمله بازرگان، یدالله سبحانی، ابراهیم یزدی، سلامتیان و غضنفرپور از حضور در جلسه خودداری کردند. یک روز بعد سازمان

مجاهدین خلق «اطلاعیه سیاسی - نظامی شماره ۲۵» خود را صادر کرد.

«اطلاعیه سیاسی - نظامی شماره ۲۵»

بسم الله الواحد القهار

مردم قهرمان ایران

مردم مبارز تهران

مزدوران ارتجاع سه‌شنبه شب ۲۶ خرداد ماه جاری، با حمایت دسته‌های متعدد اوباش مسلح و چماقدار، به خانه پدر برادر مجاهد مهدی ابریشمچی یورش برده و پس از ضرب و شتم ساکنان آن، بخشی از اموال و کتب موجود در خانه را به غارت بردند.

همچنین در همین ایام شاهد دستگیری‌های غیر قانونی اعضای دفتر ریاست جمهوری هستیم؛ که بعضاً حتی خیر و اسامی افراد دستگیر شده نیز اعلام نمی‌شود. کما اینکه نقشه‌های وسیعی برای دستگیری کلیه شخصیت‌های ترقی‌خواه و ضد انحصارطلب کشور در دست آمادگی است. سازمان مجاهدین خلق ایران، ضمن اعتراض به این قبیل اقدامات ضد انقلابی و خلاف شرع و قانون، بدین وسیله از خلق قهرمان ایران کسب اجازه می‌کند تا از این پس - به یاری خدا - در قبال حفظ جان اعضای خود، به ویژه اعضای مرکزی سازمان که در حقیقت بخشی از مرکزیت تمامی خلق و انقلاب محسوب می‌شوند، قاطع‌ترین مقاومت انقلابی را از هر طریق معمول دارد.

بدیهی است برابر اعلامیه حاضر، از این پس مسئولیت هر آنچه که حین مقاومت انقلابی واقع شود، تنها و تنها بر ذمه مرتجعین انحصارطلب و اوباش چماقدار آنهاست که قصد آن کرده‌اند تا نقشه به پایان نرسیده شاه خائن و ساواک منفور او را در قلع و قمع مجاهدین به پایان رسانند. از این حیث بر آنیم که نامبردگان هر که باشند و در هر لباسی دقیقاً شایسته سخت‌ترین کیفر و مجازات انقلابی خواهند بود.

ضمناً سازمان مجاهدین خلق ایران این حق را برای خود محفوظ می‌دارد تا در هر موردی هم که کیفر فی‌المجلس جنایتکاران در حین انجام جرم ضد انقلابی میسر نباشد، به زودی و به طور مضاعف، آمران و عاملان مربوطه را به جزای خود برسانند. و

ما النصر الا من عندالله.

مجاهدین خلق ایران - ۲۸ / خرداد / ۶۰»^۱

به دنبال صدور اطلاعیه، منافقان جنگ همه‌جانبه خود را علیه نظام آغاز کردند. آقای هاشمی رفسنجانی درباره تلاش‌های گروه‌های مخالف به دنبال تصویب بی‌کفایتی سیاسی بنی‌صدر می‌گوید:

«گروهک‌های مجاهدین خلق و پیکار و رنجبران و اقلیت فدایی و... تدارک وسیعی برای ایجاد آشوب و جلوگیری از کار مجلس دیده بودند و به نحوی اعلان مبارزه مسلحانه کرده‌اند... تخریب و قتل و غارت و آشوب را در تهران و بسیاری از شهرستان‌ها آغاز کردند.»^۲

عزت شاهی یکی از اعضای جدا شده سازمان درباره تظاهرات غیر قانونی آنان در ۳۰ خرداد می‌گوید:

«سال ۱۳۶۰ از طرف سازمان مجاهدین خلق اعلامیه‌هایی صادر شد. آنها در این اعلامیه مواضع خود را بیان داشتند و ۳۰ خرداد ماه همان سال نیز راهپیمایی عظیمی در خیابان انقلاب برپا کردند؛ جمعیت نسبتاً زیادی آمده بودند. البته رئیس دادستانی وقت آقای لاجوردی، این راهپیمایی را غیر قانونی اعلام کرده بودند.»^۳

فرو کردن دشنه بیست سانتی در قلب یک کودک، بریدن سر یک پاسدار با تیغ موکت‌بری، پاشیدن اسید، انفجار نارنجک و... همه و همه از سازماندهی همگانی منافقان برای کودتای مسلحانه و ارباب و سرکوب مردم و راهاندازی تسویه حساب خونین جهت مقابله با جمهوری اسلامی حکایت داشت. حوادث ۳۰ خرداد، ۱۴ شهید و صدها مجروح به همراه داشت.

«روز سی‌ام خرداد، منافقین و دیگر گروهک‌ها در خیابان فردوسی بر روی مردم کوچه و

۱. نشریه مجاهد، شماره ۱۲۷، ص ۴.

۲. عبور از بحران، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

۳. خاطرات عزت شاهی، به کوشش نرگس کلاکی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴)، ص ۲۰۳.

بازار اسلحه کشیدند. آنان شب قبل، اسلحه‌ها را در سطل‌های زباله جاسازی کرده، فردای آن روز مردم را مورد حمله قرار دادند. آنان حتی نمک و فلفل قاطی شده را به همراه داشتند و به چشم مردم می‌پاشیدند... بسیاری از مردم، زخمی شده و در بیمارستان‌ها به سر می‌بردند. این گروه، شقاوت خود را در روز ۳۰ خرداد به مردم نشان دادند.^۱

موضوع بی‌کفایتی سیاسی بنی‌صدر در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی در ۳۱ خرداد مورد بررسی قرار گرفت و نمایندگان رأی نهایی خود را در این باره اعلام کردند.

«جلسه علنی در ساعت ۷:۳۰ صبح شروع شد و بحث عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور ادامه یافت، امروز موافقان طرح خیلی خوب صحبت کردند مخصوصاً آقایان موسوی خوئینی‌ها، سید علی خامنه‌ای و مخالف‌ها بعضی منصرف شدند و بعضی غیبت داشتند و بعضی در موافقت صحبت کردند و رئیس جمهور هم که مخفی است، برای دفاع نیامد.»^۲

سرانجام بی‌کفایتی سیاسی بنی‌صدر با ۱۷۷ رأی موافق و یک رأی مخالف به تصویب رسید. امام آن را تأیید نمود و حیات سیاسی بنی‌صدر در ایران برای همیشه به پایان رسید.

«بسم الله الرحمن الرحيم

پس از رأی اکثریت قاطع نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی مبنی بر اینکه آقای ابوالحسن بنی‌صدر برای ریاست جمهوری اسلامی ایران کفایت سیاسی ندارد، ایشان را از ریاست جمهوری اسلامی ایران عزل نمودم.

اول تیر ماه ۶۰ - روح الله الموسوی الخمينی»

با هماهنگی بنی‌صدر (رئیس جمهور معزول) و رجوی، گرداننده سازمان، ترور سران نظام جمهوری اسلامی در رأس برنامه‌هایشان قرار گرفت. سودابه سدیفی، مشاور بنی‌صدر، پس از

۱. خاطرات حاج احمد قدیریان، به کوشش سید حسین نبوی و محمدرضا سرابندی (تهران: مرکز اسناد انقلاب

اسلامی، ۱۳۸۳)، ص ۱۷۸، ۱۷۹.

۲. عبور از بحران، ص ۱۶۴.

دستگیری اعتراف کرد که به دنبال عزل قانونی رئیس جمهور و پنهان شدنش، وی طی پیامی به رجوی از بین بردن سران جمهوری اسلامی را تنها راه سرنگونی نظام برشمرد. این پروژه با اقدام به ترور آیت‌الله خامنه‌ای در روز ۶ تیر ۱۳۶۰ آغاز شد.

۴. ششم تیر ۱۳۶۰؛ آغاز ترور فیزیکی سران کشور

«خداوند متعال را شکر که دشمنان اسلام را از گروه‌ها و اشخاص احمق قرار داده است و خداوند را شکر که از ابتدای انقلاب شکوهمند اسلامی هر نقشه که کشیدند و هر توطئه که چیدند و هر سخنرانی که کردند ملت فداکار را منسجم‌تر و پیوندها را مستحکم‌تر نمود و مصداق «لا زال یؤید هذا الدین بالرجل الفاجر» تحقق پیدا کرد. اینان هر جا سخن گفتند خود را رسواتر کردند و هر چه مقاله نوشتند ملت را بیدارتر نمودند و هر چه شخصیت‌ها را ترور نمودند قدرت مقاومت را در صفوف فشرده ملت بالاتر بردند... اینان آن قدر از بینش سیاسی بی‌نصیبند که بی‌درنگ پس از سخنان شما در مجلس و جمعه و پیشگاه ملت به این جنایت دست زدند و به کسی سوء قصد کردند که آوای دعوت او به صلاح و سداد در گوش مسلمین جهان طنین‌انداز است.»^۱

آیت‌الله خامنه‌ای - امام جمعه تهران - بارها در خطبه‌های نماز جمعه به تخلفات بنی‌صدر و عملکرد سازمان مجاهدین اشاره و آنان را رسوا کرده بود. وی در خطبه‌های نماز جمعه ۲۸ خرداد ۱۳۶۰ حقایق حادثه ۱۴ اسفند و نقش بنی‌صدر را در این توطئه افشا و به موارد تخلفات بنی‌صدر در ریاست جمهوری اشاره کرد. پس از سخنرانی ایشان از سویی نمازگزاران تهران و سراسر کشور با راهپیمایی‌های عظیم خواستار عزل و محاکمه بنی‌صدر شدند و از سوی دیگر رادیوهای امریکا و اسرائیل آمادگی کشورهای فرانسه و ترکیه را برای پناه دادن به بنی‌صدر اعلام کردند.

روز جمعه ۵ تیر انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی در ۱۹ شهر کشور برگزار

شد. حضور گسترده مردم در نماز جمعه آن روز با تظاهرات و سر دادن شعار در مخالفت با بنی‌صدر و سازمان مجاهدین همراه بود. آیت‌الله خامنه‌ای پس از برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس، در خطبه‌های نماز جمعه ضمن بیان تحلیلی از عملکرد سازمان مجاهدین نوجوانان و جوانان طرفدار سازمان را به تفکر و آرامش فرا خواند و از آنان خواست دنباله‌روی سران شورشگر سازمان نباشند. وی در قسمتی از سخنان خود گفت:

«من سوابق و ضعف‌های آنان را می‌دانم و خود آنها می‌دانند که ما به خوبی آنها را می‌شناسیم. من می‌گویم که خودتان را در تاریخ رسوا کردید و حرف‌های خود را تخطئه نمودید... شما ای مجاهدین خلق مقابله خود با دولت و حکومت اسلامی را به حساب مقابله با ارتجاع می‌گذارید. ارتجاع با منطق اسلام یا منطق کمونیسم؟ ارتجاع در منطق اسلام یعنی ارتداد؛ شماها هستید که مرتجعید.»^۱



انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به هنگام تشکیل جلسه‌ای که بسیاری از مسئولان کشور در آنجا حضور داشتند از سویی در تقویت روحیه و ایجاد انگیزه برای هواداران سازمان مؤثر بود و از سوی دیگر طرد سازمان را از جانب مردم سبب گردید.



جواد قدیری، از اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین خلق، طراح انفجار مسجد ابوذر و ترور آیت‌الله خامنه‌ای بود. در این انفجار جراحاتی بر ایشان وارد گشت. هر چند رجوی و سایر منافقان سعی داشتند ترور را به گردن گروهک منقرض فرقان بیندازند ولی تقریباً همه مردم می‌دانستند که در این ماجرا منافقان حضور مستقیم دارند.

محمدجواد قدیری مدرس از اعضای قدیمی و مهم سازمان و نفوذی در کمیته

انقلاب مستقر در اداره دوم ستاد ارتش، بعد از سوء قصد نافرجام به آیت‌الله خامنه‌ای از کشور

۱. کیهان، (۶ تیر ۱۳۶۰): ص ۱۵.

گریخت. در سال ۱۳۶۶ نام وی در لیست شورای مرکزی سازمان به عنوان عضو مرکزیت سازمان درج گردید.

۵. هفتم تیر ۱۳۶۰؛ انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی

«مگر شهدای بزرگوار هفتم تیر در مجاهدت سرسختانه خود و فداکاری بی‌دریغ در راه هدف چه می‌خواستند جز پیروزی انقلاب و سرنگونی پرچم شیطانی کفر و نفاق و جز افتادن ماسک ریا و تزویر چهره‌های کریه و ددمنشانه به صورت خلقی و اسلامی؟ چه بسا اگر این شهادت‌های دلخراش واقع نمی‌شد، آنان با همان خوی شیطانی و با ظاهری فریبنده در صحنه‌سازی‌های سیاسی باقی می‌ماندند و بی‌امان ضربه‌های خویش را به انقلاب و فرزندان راستین آن وارد می‌کردند و برای اسلام و مسلمانان مظلوم سنگ راه می‌شدند و با ضربه نهایی امریکا و دیگر ابرقدرت‌ها جمهوری را شکست می‌دادند، یا لااقل پیروزی را به عقب رانده و راه را طولانی می‌کردند، ولی این فاجعه غمناک و شهادت‌های پی در پی به پیروزی اسلام انقلابی سرعت بخشید.»^۱

آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، متولد ۲ آبان ۱۳۰۷ در اصفهان، از شاگردان مراجع بزرگ قم و امام خمینی بود. وی از سال ۱۳۳۰ فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی خود را آغاز نمود و از ابتدای نهضت امام در سال ۱۳۴۱ حضوری فعالانه داشت. از مؤسسين جمعیت هیئت مؤتلفه بود و در شورای فقهی آن به همراه آیت‌الله مرتضی مطهری، آیت‌الله انواری و حجت‌الاسلام مولایی، عضویت داشت. وی بارها در دوران حکومت پهلوی دستگیر و زندانی شد. شهید دکتر بهشتی روحانیون مبارز و متعهدی تربیت کرد و در راه به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی حضوری ژرف و جریان‌ساز داشت.

«بعد از تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین بسیاری از مبارزان و اعضا و سمپات‌های سابق سازمان، به اتکای آموزش‌ها و رهبری فرهنگی آیت‌الله بهشتی، در برابر انحراف و

یأس از مبارزه، مقاومت نمودند و از توسعه آثار منفی مسائل سازمان بر مبارزین مسلمان جلوگیری کردند.^۱

طبق اعترافات وحید افراخته در سال ۱۳۵۴، سازمان مجاهدین در آن سالها نیز قصد از بین بردن آیتالله بهشتی را داشت و در تلاش بود خواسته تقی شهرام، به نحوی که دخالت آن سازمان در قتل ایشان مشخص نشود اقدام به این کار کند.

«شهرام می‌گفت باید بهشتی را از بین ببریم، زیرا او با تبلیغات ضد مارکسیستی رژیم هم‌صدا خواهد شد؛ ولی چون از نظر تبلیغاتی صلاح نیست این جریان رو شود، بهتر است از روش‌های خاصی بهره بگیریم، مثلاً او را با اتومبیل زیر بگیریم...»^۲

دکتر سید حمید روحانی درباره دیدگاه شهرام راجع به شهید بهشتی چنین می‌نویسد:

«از دیدگاه شهرام درباره شهید بهشتی این نکته‌ها به دست می‌آید:

الف) سازمان از آغاز از عالمان و روحانیان متعهد و مبارز، سخت اندیشناک بوده و به خوبی می‌دانسته است که آنان در برابر خیانت‌ها، ریاکاری‌ها و نیرنگ‌بازی‌های سازمان دیر یا زود برمی‌خیزند و آنان را رسوا می‌کنند، از این رو، پیشگیری و پیشدستی را راه رهانیدن سازمان از این خطر می‌پنداشته‌اند.

ب) سرمداران سازمان وارثان و ادامه‌دهندگان راه میرزا ملکم‌خان، پیرم‌خان، تقی‌زاده بودند و بزرگ‌ترین هدف و انگیزه آنان ریشه‌کن کردن و از میان بردن علما و روحانیان وارسته بوده است.

ج) آنچه از سوی سازمان در سال ۱۳۶۰ روی داد (به شهادت رسانیدن پیشوایان راستین اسلام) ریشه در سیاست، اندیشه و ایدئولوژی سازمان داشته است، نه واکنشی از سوی کارگردانان سازمان در سال ۶۰ باشد.

د) سازمان از پایگاه ریشه‌ای عالمان اسلام در میان توده‌ها به خوبی آگاهی داشته است، از این رو از برخورد مستقیم با آنان اندیشناک بوده است.

۱. سازمان مجاهدین خلق «پیدایی تا فرجام»، ص ۲۸.

۲. پرونده وحید افراخته در ساواک، ج ۲، ص ۱۴.

ه) جوسازی، شایعه‌پراکنی و مبارزه تبلیغاتی سازمان بر ضد شهید بهشتی در پی پیروزی انقلاب اسلامی نیز ریشه در گذشته داشته و برخاسته از خطری بوده که سازمان سالیان درازی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از ناحیه شهید بهشتی احساس می‌کرده است.^۱

بالاخره تروری که توسط مرکزیت سال ۵۴ سازمان طراحی شده بود، در ۷ تیر ۶۰ توسط مرکزیت سازمان در آن سال به اجرا در آمد. در آن روز، بر اثر انفجار بمب توسط یک عامل نفوذی منافقان در مقر دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی واقع در سرچشمه تهران، ۷۲ تن از مسئولان بلندپایه نظام اسلامی، از جمله شهید مظلوم بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور و تعدادی از نمایندگان مجلس، وزرا و معاونین، مسئولان قوه قضائیه و مدیران برجسته کشور به شهادت رسیدند.

در خاطرات آقای هاشمی رفسنجانی درباره دخالت کلاهی - عامل نفوذی منافقان - در انفجار ۷ تیر آمده است:

«مهندس [میر حسین] موسوی آمد و جریان [محمدرضا] کلاهی و احتمال عامل انفجار بودنش را مطرح کرد. به عنوان بستنی خریدن قبل از انفجار فرار کرده است... آقای محسن رضایی به منزل آمد و گزارشی از وضع مبارزه با گروهک‌ها داد. معلوم شد که عامل انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، (منافق فراری کلاهی) از (نیروهای سازمان) مجاهدین خلق است. از پرونده‌ای که قبلاً انجمن اسلامی دانشگاهش برایش تشکیل داده‌اند، چنین مشخص می‌شود.»^۲

انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به هنگام تشکیل جلسه‌ای که بسیاری از مسئولان کشور در آنجا حضور داشتند از سویی در تقویت روحیه و ایجاد انگیزه برای هواداران سازمان مؤثر بود و از سوی دیگر طرد سازمان را از جانب مردم سبب گردید.

۱. سید حمید روحانی، همان، ص ۶۲۳.

۲. عبور از بحران، ص ۱۸۱، ۱۹۰.

سازمان تصور می‌کرد با از بین رفتن بیش از ۷۰ تن از عناصر مؤثر حکومتی، جمهوری اسلامی فاصله چندانی تا سقوط ندارد. خیابانی در یک جمع‌بندی درون‌سازمانی در شهریور ۶۰، از فاجعه ۷ تیر با این تعبیر یاد می‌کند: «ضربه جبران‌ناپذیری بر پیکر ارتجاع به عنوان مرحله جدید مبارزه که در اثر آن رژیم قادر به راست کردن کمرش نخواهد بود.»^۱

ولی بر خلاف تأثیرات درون‌سازمانی، از لحاظ مردمی فاجعه ۷ تیر شکستی بزرگ برای سازمان محسوب می‌شد. این بمب‌گذاری به طور کامل ماهیت منافقانه سازمان را برای مردم روشن ساخت.

«... حضور بی‌سابقه در تشییع جنازه شهدای ۷ تیر اولین عکس‌العمل مردم در مقابل این عمل بود. حالا دیگر بخشی از مردم هم که با تردید و دو دلی به مسئله سرکوب منافقان نگاه می‌کردند به ماهیت اصلی اینان بیشتر پی برده و نفرت عمومی بیش از پیش بالا می‌گرفت. در نزد مردم این فاجعه یک عمل انقلابی که هیچ، یک عمل قدرت‌مندانه هم به حساب نیامد، بلکه این بمب‌گذاری را که توسط عوامل نفوذی و با استفاده از خصلت «مردمی» مسئولان شرکت کننده که برای خود جدا از مردم تدارکات امنیتی حتی در حد اعضای گروه‌ها هم ندیده بودند؛ یک عمل جنایتکارانه توصیف می‌کردند.»^۲

فاجعه ۷ تیر تأثیر زیادی بر تغییر مواضع بعضی از متحدان پیشین بنی‌صدر داشت. آقای هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود چنین می‌نویسد:

«مهندس [عزت‌الله] سحابی آمد و درباره تغییر موضع نهضت آزادی و از تمایل آقایان دکتر [یدالله] سحابی و مهندس [مهدی] بازرگان به مجلس صحبت کرد. قرار شد امنیت و احترامشان را تأمین کنم و آنها فردا به مجلس بیایند و قهر را بشکنند... آقای انصاری نماینده نیشابور هم استعفایش را آورده بود. علت آن فشار بعضی از مردم حوزه انتخابه‌اش علیه ایشان به خاطر عدم حضورش در جلسه رأی‌گیری، برای عدم کفایت

۱. تروریسم ضد مردمی، ص ۴۳

۲. همان، ص ۴۴

سیاسی بنی‌صدر می‌باشد. همه جا مردم، این‌گونه افراد را تحت فشار گذاشته‌اند و محیط بر اینها تنگ شده. بعد از ظهر مهندس [مهدی] بازرگان، دکتر [یدالله] سبحانی و دکتر [کاظم] سامی آمدند. برای چاره‌جویی در همین زمینه و کم کردن فشار اجتماعی. توقع داشتند امام چیزی بگوید و یا من از آنها تعریف کنم. من گفتم امام راه را باز گذاشته‌اند و پیشنهاد کردم موضعشان را در مقابل ضد انقلاب، صریحا اعلام نمایند. قرار شد چیزی بنویسند. جنایت هولناک انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و شهادت این همه نیروهای انقلاب که مورد علاقه آنها هم بوده‌اند، وجدانشان را تحت فشار قرار داده.»^۱

سخنرانی‌های امام در پی فاجعه ۷ تیر، گویای مظلومیت شهید بهشتی و خوی وحشی منافقان بود.

«این کوردلان مدعی مجاهدت برای خلق، گروهی را از خلق گرفتند که از خدمتگزاران فعال و صدیق خلق بودند. شما با بهشتی که مظلوم زیست و مظلوم مرد و خار در چشم دشمنان اسلام و خصوص شما بود دشمنی سرسختانه داشتید، با بیش از هفتاد نفر بیگناه که بسیاریشان از بهترین خدمتگزاران خلق و مخالف سرسخت با دشمنان کشور و ملت بودند چه دشمنی داشتید؟»^۲

۶. هشتم شهریور ۱۳۶۰؛ تداوم شورش با ترور مسئولان کشور

«ملتی که خود را از خدا می‌دانند و همه چیز خود را از خدا می‌دانند و رفتن از اینجا را به سوی محبوب خود، مطلوب خود می‌دانند، با این ملت نمی‌توانند مقابله کنند. آنکه شهادت را در آغوش همچون عزیزی می‌پذیرد، آن کوردلان نمی‌توانند مقابله کنند. اینها یک اشتباه دارند و آن اینکه شناخت از اسلام و شناخت از ایمان و شناخت از ملت

۱. عبور از بحران، ص ۱۸۴، ۱۸۹.

۲. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲، ۳.

اسلامی ما ندارند. آنها گمان می‌کنند با ترور شخصیت‌ها، ترور اشخاص، می‌توانند با این ملت مقابله کنند؛ و ندیدند و کور بودند که ببینند که در هر موقعی که ما شهید دادیم ملت ما منسجم‌تر شد... این ملت را با ترور نمی‌شود عقب راند... آقای رجایی و آقای باهنر هر دو شهیدی که با هم در جبهه‌های نبرد با قدرت‌های فاسد هم‌جنگ و هم‌رمز بودند و خداوند خواست که با هم از دنیا هجرت کنند و به سوی او هجرت کنند... در عین حال که شهادت این دو بزرگوار برای من بسیار مشکل است، در عین حال می‌دانم که آنها به رفیق اعلی متصل شده‌اند.»^۱



بنی‌صدر پس از عزل، مدتی در خانه‌های تیمی منافقان مخفی شد. وی در انتظار آن بود که متعاقب شورش مسلحانه و ترور سران نظام مردم از وی و سازمان مجاهدین حمایت کنند و جمهوری اسلامی سرنگون شود. ولی پشتیبانی‌های مردم از امام و یاران ایشان و حضور

گسترده آنان در انتخاب ریاست جمهوری دوم مرداد که به ریاست جمهوری محمدعلی رجایی انجامید امیدهای آنان را از بین برد.

«با اصرار و تأکید جناح‌های خط امام و معتقدان به ولایت، شهید رجایی در این انتخابات شرکت نمود و با رأی خیره کننده مردم شریف ایران که نشانه محبوبیت وی به رغم دوران محدود نخست‌وزیری‌اش بود دومین رئیس جمهور ایران اسلامی گردید... شهید رجایی در دوران کوتاه ۲۹ روزه ریاست جمهوری خود که شهید باهنر را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی و پس از تصویب مجلس در کنار خود داشت با تشکیل کابینه‌ای انقلابی و جوان در صدد برآمد مشکلات ناشی از شرایط جنگی، بحران‌های اقتصادی، اشتغال، تورم و... که بیشتر آنها به دلیل مصروف شدن وقت مسئولان در اختلاف با بنی‌صدر لاینحل مانده بود را مرتفع نماید.»^۱

دکتر باهنر پس از انتخاب به عنوان نخست‌وزیر، در تاریخ ۱۳۶۰/۴/۱۰ در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کرد و درباره انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی چنین گفت:

«بی‌شک فاجعه‌ای که در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی اتفاق افتاد، یکی از عظیم‌ترین فاجعه‌های تاریخ است و آخرین نوع موضع‌گیری دشمن در برابر انقلاب ماست که مستقیماً متوجه انقلاب اسلامی بوده و چون دفتر مرکزی حزب برای پاسداری و حمایت از انقلاب و حرکت در خط امام شناخته شده بود، توجه این توطئه به این دفتر بود. از آنجایی که مسئولانی که اجتماع کرده بودند، هم از قوه مقننه و هم قوه مجریه و هم قوه قضائیه بودند، این فاجعه را علیه همه ارکان‌های انقلاب تلقی می‌کنیم... از نظر خارجی، سرخ این جنایت [را] از شیطان بزرگ، امپریالیسم امریکا می‌دانیم که به دست ایادی خود فروخته که عمدتاً کارگردان این نوع حوادث، منافقان خلق هستند و شواهدی هم بر این مسئله اضافه شده... نه مسئولان مملکتی و نه مسئولان حزب از این حادثه هر چند که بسیار عظیم بود به هیچ وجه ضعف و عقب‌نشینی در خود احساس نمی‌کنند و

۱. شهید محمدعلی رجایی «یاران امام به روایت اسناد ساواک» (تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸)، ص ۳۲، ۳۳.

نیروها بسیج‌تر شده‌اند و حضور مردم در سراسر کشور به صورت چشم‌گیری افزایش پیدا کرده است و ما هم‌اکنون خود را درست در آغاز پیروزی انقلاب از نظر حضور مردم می‌دانیم.^۱

تنفر عمیق مردم از این قبیل اقدامات و توقع آنان از دولت در سرکوب قاطع منافقان، چنان ضربه‌ای به سازمان زد که به هیچ عنوان تصورش را نمی‌کرد.

سرانجام بنی‌صدر در ۶ مرداد ۱۳۶۰ همراه با رجوی توسط سرهنگ معزی - خلبان مخصوص شاه - به فرانسه گریختند. پس از فرار مسعود رجوی مسئولیت امور سازمان در داخل کشور بر عهده موسی خیابانی قرار گرفت. در پی فاجعه انفجار ۷ تیر و ناکامی منافقان در بمب‌گذاری در بیت امام، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر مورد هدف آنان قرار گرفتند.

مرحوم سید احمد خمینی درباره عدم موفقیت منافقان در بمب‌گذاری بیت امام و به دنبال آن انفجار نخست‌وزیری و شهادت آقایان رجایی و باهنر چنین گفته است:

«زمانی که دشمنان انقلاب و امام از ترور شخصیت‌ها و انفجار نهادها و مؤسسات در سطح بسیار بالایی مشغول به این کارها بودند؛ حفاظت جماران و امام را بر عهده من گذاشتند و در آن شرایط بحرانی ما شدیداً روی مسائل حفاظت امام کار می‌کردیم... در زمانی که حزب جمهوری اسلامی منفجر شده بود، آن شخص جنبشی که با منافقان کار می‌کرد، یعنی کشمیری، بنا بود یک چمدان مواد منفجره را بیاورد و در کنار حضرت امام بگذارد. در زمانی که ریاست‌جمهوری، رئیس‌مجلس و نخست‌وزیر و وزرا خدمت حضرت امام می‌آمدند... کشمیری در دبیرخانه شورای امنیت آن موقع یعنی دبیر شورای امنیت

بود و کلیه مسائلی که در آنجا می‌گذشت، در جریانش بود و معاونت آقای رجایی را که آن موقع ریاست جمهور بودند به عهده داشت... [از محل] سه راه بیت حضرت امام آمدند گفتند آقای کشمیری با یک ساک هست که در آن ساک وسایل و چیزهایی که بناست یادداشت کنند، گفتگوهایی که بین ریاست جمهور و نخست‌وزیر و کابینه با امام است باید آنها را بنویسند... ما قرار گذاشته بودیم که هیچ کس را در هر مقامی که باشد اجازه ندهیم که با وسیله‌ای که دستش هست بیاید... گفتیم نه، چنین اجازه‌ای را نمی‌دهیم. کشمیری از ترس اینکه نکند آن چمدان را در سه راه بیت بگذارد و خودش بیاید خدمت امام، در آنجا بچه‌های حفاظت بیت به آن ساک مشکوک شوند و مسئله روشن شود، به عنوان اعتراض، همراه کیفش برگشت. همان کیف در نخست‌وزیری جلوی مرحوم رجایی و باهنر گذاشته شد و آنجا را منفجر کرد و این دو شهید بزرگوار را از دست ما گرفتند.»^۱

در خاطرات آقای هاشمی رفسنجانی درباره شهادت آقایان رجایی و باهنر و برنامه مسئولان برای دستگیری کشمیری آمده است:

«جلسه علنی داشتیم و لایحه بازسازی مطرح بود. ساعت سه بعد از ظهر، هنگامی که عازم رفتن به جلسه علنی بودم، صدای انفجاری شنیدم. معلوم شد در نخست‌وزیری بوده. دود و آتش بلند شد... گفتند جلسات دولت است. فوراً خبر رسید که در جلسات شورای امنیت بوده و آقایان رجایی و باهنر حضور داشته‌اند... بهزاد نبوی آمد که خودش در نخست‌وزیری بوده، سخت ناراحت و شوکه بود. گفت آقایان باهنر و رجایی شهید شده‌اند و عده‌ای نجات یافته‌اند. معتقد بود به خاطر نبودن وسایل آماده آتش‌نشانی و نرسیدن فوری در دوسه دقیقه اول اینها شهید شده‌اند... جنازه‌ها را به سالن مجلس آوردند، مشاهده کردم سخت سوخته بودند. آقایان باهنر و رجایی را فقط از دندان‌های طلای جلو دهان و آسیابشان می‌شد تشخیص داد. علامت دیگری نمانده بود. مقداری گوشت هم، در کیسه نایلونی [جمع] کرده بودند به عنوان فرد دیگری به

۱. دلیل آفتاب «خاطرات یادگار امام» (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، عروج، ۱۳۸۳)، ص ۱۶۰ - ۱۶۲.

نام مسعود کشمیری، منشی جلسه. مسعود کشمیری کارمند نخست‌وزیری و منشی جلسه شورای امنیت عامل انفجار و فاجعه ۸ شهریور بود. این کار برای این بود که منافقان فکر کنند، نظام نمی‌داند که مسعود کشمیری عامل انفجار بوده و از غفلت آنها برای دستگیر کردن او استفاده شود.^۱

تنفر عمیق مردم از این قبیل اقدامات و توقع آنان از دولت در سرکوب قاطع منافقان، چنان ضربه‌ای به سازمان زد که به هیچ عنوان تصورش را نمی‌کرد. طراحان عملیات تروریستی به تصور از بین بردن سران نظام و خاتمه دادن به فعالیت آنان و حیات جمهوری اسلامی دست به این اقدامات می‌زدند؛ غافل از اینکه شهادت همواره آرزوی خدمتگزاران واقعی کشور و عامل انسجام هر چه بیشتر ملت مسلمان ایران بوده و هست. شهید محمدعلی رجایی مدتی قبل از شهادت آرزوی خود را چنین گفته بود:

«دشمنان کوردل انقلاب اسلامی باید بدانند که شهادت در راه خدا آرزوی ماست، زیرا ما را هراس از مرگ نیست، چرا که اطمینان داریم بدون ما نیز پرچم خونین اسلام و انقلاب را دست‌های پرتوان میلیون‌ها مردم محروم و مستضعف میهن اسلامی، سربلندتر و برافراشته‌تر از پیش به اهتزاز در خواهد آورد.»^۲

سازمان مجاهدین خلق ایران با اقدامات خشونت‌بار خود و همکاری با دشمنان کشور نشان داد که نام منتخب برای گروه تنها شعاری بیش نیست. فعالیت‌های اعضای سازمان پس از انقلاب، چهره خائن و منافق آن گروه را برای ملت ایران روشن کرد و موجبات انزجار مردم را از آن گروه تروریستی فراهم ساخت.

«تجربه ارتقای ایدئولوژیک که بعدها در سال ۶۴ در مجاهدین رخ داد، یعنی درست ۱۰ سال پس از تغییر مواضع سازمان - ازدواج رجوی با مریم عضدانلو به فاصله دو تا

۱. عبور از بحران، ص ۲۵۹، ۲۶۳.

۲. سید شجاع‌الدین میرطاووسی، شهید محمدعلی رجایی، ج ۲ (تهران: انتشارات نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱)، ص ۲۲۷.

سه روز پس از طلاق وی توسط ابریشمچی - نشان داد که این ایدئولوژی در اساس خود، یک ایدئولوژی انحرافی و آماده زیر پا گذاشتن صریح‌ترین دستورات فقهی قرآنی است.^۱

اهمیت نفاق و منافق نزد امام چنان بود که ایشان حتی در وصیتنامه سیاسی - الهی خود نیز توصیه‌هایی در مورد آن نموده‌اند.

«امروز و در آتیه نیز آنچه برای ملت ایران و مسلمانان جهان باید مطرح باشد و اهمیت آن را در نظر گیرند، خنثی کردن تبلیغات تفرقه‌افکن خانه‌برانداز است. توصیه اینجانب به مسلمین و خصوص ایرانیان به ویژه در عصر حاضر آن است که در مقابل این توطئه‌ها عکس‌العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود به هر راه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس نمایند.»^۲

تفکر منافقان در خصوص از بین بردن جمهوری اسلامی ایران با شهادت مقامات کشور هرگز عملی نشد و نظام با پشتوانه مردمی و رهبری آگاهانه امام با اندوه از دست دادن یارانی کارآمد و فداکار به راه خود ادامه داد.

۱. رسول جعفریان، همان، ص ۲۷۹.

۲. وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی (تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران)، ص ۲۶.

روزهای حماسه و نور

گزارش‌های ساواک و شهربانی رژیم پهلوی

معصومه مرادپور

◆ مقدمه

انقلاب اسلامی ایران که در بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید از جمله پدیده‌ها و رخدادهای استثنایی و کم‌نظیر تاریخ ایران است که نه تنها مختص یک شهر یا منطقه‌ای خاص نبود بلکه تمام مناطق و شهرهای ایران به سهم خود در این واقعه حضور داشتند؛ از آنجایی که دامنه تأثیرات فراگیر و شگرفش، مرزهای جغرافیایی ایران را درنوردیده و به دورترین نقاط جهان رسیده است، شایسته است که بارها و بارها از زوایا و ابعاد گوناگون بررسی شود و ضروری است که تمامی آنچه به وقوع پیوسته است، حتی اگر در دورافتاده‌ترین روستاها باشد در تاریخ ثبت و ضبط گردد. روزشمار حاضر به همین انگیزه نگاشته شده است.

فصل تابستان و اولین ماه آن در حالی آغاز شد که با ایام ماه مبارک رجب و شعبان همراه بود و از آنجایی که همه مسئله در این ماه‌ها، جشن و اعیاد شعبانیه برپا می‌شد، امام خمینی(ره) در ۱۳ تیر (مصادف با ۲۸ رجب) در پیامی به ملت ایران نوشت:

«... مع‌الأسف رژیم منحط برای مسلمین ایران عیدی نگذاشته است. دست شاه تا مرفق به خون ملت ایران فرو رفته و در حال حاضر ملت عزیز در عزای عزیزان خود نشسته، چگونه ممکن است کسی نظر دهد که جشن بگیرند و شادمانی کنند؟ شادمانی بر روی اجساد به خون خفته فرزندان اسلام؟! ... ما روزی را عید می‌گیریم که بنیان ظلم و ظالم را منهدم کنیم و دست دودمان ستمکار پهلوی را از کشور قطع نماییم، و آن روز ان‌شاءالله تعالی نزدیک است و روز عید اسلامی است و عید ولی‌عصر(عج)»

پس از ارسال این پیام به ملت ایران، برگزاری مراسم عید در شهرهای کشور تحریم شد و تمهیدات ساواک نه تنها در برگزاری این مراسم مؤثر واقع نشد بلکه مردم با تشکیل اجتماعات متعدد اقدام به برپایی مراسم عزاداری نیز کردند که در نتیجه به شهادت و یا دستگیری عده‌ای از آنها منجر گردید.

با شروع مرداد، امام در پنجمین روز این ماه پیامی خطاب به ملت ایران نوشت و از همبستگی و وحدت کلمه مردم در سوم و پانزدهم شعبان - که به رژیم منحط ثابت کردند با اراده ملت نمی‌تواند مقابله کند - تشکر کرد. ایشان همچنین یک روز پس از به خاک و خون کشیده شدن تظاهرات مردم اصفهان در پیامی که در پانزدهم مرداد (مصادف با اول رمضان ۱۳۹۸) خطاب به اهالی اصفهان نوشت، ضمن عرض تسلیت به مردم این شهر اعلام کرد که «امروز شعار «مرگ بر شاه» ملی شده و تا برچیده شدن دستگاه ظلم و انقراض دودمان جنایتکار پهلوی ادامه دارد.»

از دیگر رویدادی که در واپسین روزهای این ماه رخ داد، فاجعه به آتش کشیدن سینما رکس آبادان و سوختن ۳۷۷ انسان در تالار نمایش بود که داغی بر دل خانواده‌های شهرهای ایران بالاخص آبادان گذاشت و کام تاریخ ایران را برای چندمین بار متوالی تلخ کرد و بی‌شک

یادآوری‌اش پس از گذشت چند دهه، همچنان روح آدمی را تیره و غم‌زده می‌کند. در پی این فاجعه دردناک، رژیم شاه تلاش کرد تا انقلابیون و مبارزان مسلمان را از عاملان این فاجعه نشان دهد اما روحانیان تراز اول، گروه‌های سیاسی و حتی گروه‌های مسلح با انتشار اعلامیه‌هایی، رژیم پهلوی را عامل این جنایت معرفی کردند و اعلام نمودند کسانی که برای آزادی مردم مبارزه می‌کنند، هرگز مردم را به کام آتش نمی‌کشند. امام نیز در پیامی که به همین مناسبت خطاب به مردم آبادان نوشت، اعلام کرد جز شاه و بستگانش، کسی از این جنایت نفعی ندارد و

«این مصیبت دلخراش برای شاه، شاهکار بزرگی است تا به تبلیغات وسیع در داخل و خارج دست زند و به بوق‌ها و مطبوعات دست‌نشانده داخل و نفع‌طلب خارج دستور دهد که هر چه بیشتر برای اغفال مردم این جنایت منتشر و به ملت محروم و مظلوم ایران نسبت دهند تا در خارج، ملت حق‌طلب ایران را مردمی که به هیچ ضابطه انسانی و اسلامی معتقد نیستند، معرفی نمایند.»



با آغاز ماه شهریور، مجالس بزرگداشت کشته‌شدگان سینما رکس آبادان در جای جای کشور برگزار شد و تقریباً همه سخنرانانی که این فاجعه را به دولت جمشید آموزگار و به طور کلی نظام شاهنشاهی نسبت دادند بلافاصله دستگیر شدند. موج اعتراضات در ایران و خارج از کشور به اتحادیه‌های بین‌المللی کشیده شد و در پی مخالفت‌های داخلی و خارجی، در اوایل همین ماه، جمشید آموزگار استعفا داد و سناتور شریف‌امامی جایگزین او گردید. هر چند شریف‌امامی اقداماتی از قبیل شعار آشتی ملی، آزادی تعدادی از زندانیان سیاسی، کم شدن فشار و سخت‌گیری نسبت به سیاسیون و انعکاس اخبار و گزارش‌ها از تظاهرات و دیدگاه‌های برخی از مخالفان و... را از سر اجبار انجام داد و در نهایت توانست نظر برخی از مجامع سیاسی داخلی را به خود جلب کند اما مردم و روحانیان گوش به فرمان امام، نسبت به این تحولات بدبین بودند و امام خمینی نیز در پیامی که در ۶ شهریور (مصادف با ۲۳ رمضان) برای ملت ایران فرستاد، این تغییرات صورت گرفته را از عوام‌فریبی و فریبکاری‌های جدید شاه دانست و از مردم ایران خواست تا این نهضت شریف را تا برچیده شدن رژیم ظالمانه ادامه دهند و به وعده‌های پوچ دولت غیر قانونی توجه نکنند.

روز ۱۳ شهریور نماز عید فطر و پس از آن تظاهرات با شکوهی در تهران و سایر شهرهای ایران برپا شد. مردم با گل و گلاب از نظامیان مستقر در خیابان‌ها استقبال کردند. از آنجایی که ارتش از سازمان‌هایی بود که شاه برای سرکوب حرکت انقلابی مردم شدیداً به آن دل بسته بود، رژیم ایران ادامه این اقدامات مردم را تزلزل هر چه بیشتر پایه‌های سلطنت دانست و برای رفع این مشکل، برپایی حکومت نظامی تنها راه چاره بود که در واپسین ساعات روز شانزدهم در تهران و یازده شهر دیگر حکومت نظامی اعلام کرد و صبح روز هفدهم در پی تجمع جمعی از اهالی تهران در میدان ژاله (میدان شهدا) به روی این مردم بی‌دفاع رگبار مسلسل بست و شمار زیادی را شهید و مجروح کرد و باری دیگر طعم تلخ این حکومت را به مردم حاضر در میدان چشانند. کشتار ۱۷ شهریور اگر چه کشور را به مدت سه هفته با آرامش نسبی روبه‌رو کرد، اما نه تنها توقفی در روند انقلاب ایجاد نشد بلکه نفرت عمومی از حکومت شاهنشاهی

بیشتر گردید.

امام خمینی در پیامی که به همین مناسبت در ۱۸ شهریور خطاب به ملت ایران فرستاد، نوشت: «چهره ایران امروز گلگون است و دلاوری و نشاط در تمام اماکن به چشم می‌خورد. آری این چنین است راه امیرمؤمنان علی و سرور شهیدان امام حسین، ای کاش خمینی در میان شما بود و در کنار شما در جبهه دفاع برای خدای تعالی کشته شود.»

در هر حال، انقلاب را مردم ایران با اعتقاد به رهبری روحانیت متعهد و دلسوز که به عشق اسلام به خیابان‌ها می‌ریختند و جان می‌دادند، به پیروزی رساندند و به تبع این مردم شجاع، غیور و با ایمان نیروی اصلی و واقعی انقلاب محسوب می‌گردند. و اما یادآوری چند نکته:

۱. با اینکه مطالب مندرج در روزشمار، برگرفته از گزارش‌های محرمانه ساواک و شهربانی است، لیکن متن تنظیمی به قلم این نویسنده است و در مواردی که لازم بود عین گزارش آورده شود، متن آن در گیومه قرار گرفته است.

۲. در گزارش‌های محرمانه ساواک و شهربانی تلاش شده است روی واقعیت‌ها و حقایق در رویدادها و جریان‌ها پرده بکشند، اهداف و آرمان‌های مردمی را به گونه‌ای تعدیل کنند، شعارهای ضد شاهی را حتی المقدور درز بگیرند، شمار شرکت‌کنندگان را در راهپیمایی‌ها، گردهمایی‌ها و تظاهرات به مراتب کمتر از آن حدی که بوده است وانمود کنند، گویا اگر واقعیت‌ها را می‌نوشتند، از دید مسئولان مافوق، موافق یا هوادار انقلاب شناخته می‌شدند!

۳. گزارشگران مقید و مأمور بودند در مورد برخورد خشونت‌آمیز و تجاوزکارانه پلیس با مردم و کشت و کشتاری که به راه می‌انداختند نیز گزارشی واقعی ارائه ندهند و آمار و ارقام کشته‌ها و زخمی‌ها را تا سرحد امکان کمتر از آن حدی که به وقوع پیوسته بود بنمایانند. از این رو، نباید این گزارش‌ها را مطابق با واقع پنداشت و بی‌کم و کاست دانست. با وجود این از گزارش‌های مذکور می‌توان سرخی برای پیگیری حوادث و جریان‌هایی که در آن دوره اتفاق افتاده است به دست آورد و از آن بهره برد.

۴. گزارش‌های ساواک و شهربانی پیرامون حوادث تابستان سال ۱۳۵۷ چند برابر مطالب روزشماری است که در فصلنامه آورده شده است. بنابراین، به علت تراکم مطالب و مقالات در این شماره و محدودیت فصلنامه برای درج همه آن گزارش‌ها، ناگزیر به تلخیص شدیم. از این بابت از خوانندگان عزیز پوزش می‌خواهیم و امیدواریم متن کامل این گزارش‌ها را در آینده نزدیک به صورت کتاب در اختیار آنها قرار دهیم.

* * *

پنجشنبه ۱۳۵۷/۴/۱ - ۲۲ ژوئن ۱۹۷۸ - ۱۶ رجب ۱۳۹۸

- حجت‌الاسلام محمد غفاری که در اوایل این سال دستگیر شده بود، از زندان آزاد شد.
- در ساعت ۱۰، شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات بابل از سوی افراد ناشناسی شکسته شد.
- در ساعت ۱۰/۲۰، مراسمی در بهشهر با سخنرانی آقای شیخ کامل خیرخواه در مسجد جامع برگزار شد.
- عصر امروز مراسم بزرگداشتی به مناسبت درگذشت دکتر علی شریعتی در مسجد اعظم تجریش برگزار شد.

جمعه ۱۳۵۷/۴/۲ - ۲۳ ژوئن ۱۹۷۸ - ۱۷ رجب ۱۳۹۸

- مراسمی با شرکت جمعیتی حدود هزار نفر و سخنرانی آقای شیخ کامل خیرخواه در مسجد نصیرخان بهشهر برگزار شد.

شنبه ۱۳۵۷/۴/۳ - ۲۴ ژوئن ۱۹۷۸ - ۱۸ رجب ۱۳۹۸

- در پی اعتصاب غذای زندانیان سیاسی اصفهان، چهار نفر از آنها به علت شدت ضعف در

بهداری زندان بستری شدند.

- دانشجویان دانشگاه عالی **کاشان** از شرکت در جلسه امتحان خودداری کردند و ضمن اجتماع در مقابل مدرسه، خواستار آزادی سه تن از دانشجویان شدند.
- زندانیان سیاسی زندان شهربانی **سنندج** دست به اعتصاب غذا زدند (شمار این زندانیان در گزارشی ۸ نفر اعلام شد).
- در ساعت ۲۰/۱۵، مراسمی در **شهری** با سخنرانی آقای عبدالرضا حجازی در مسجدالحسین برگزار شد.

یکشنبه ۱۳۵۷/۴/۴ - ۲۵ ژوئن ۱۹۷۸ - ۱۹ رجب ۱۳۹۸

- اعتصاب غذای زندانیان سیاسی **اصفهان** همچنان ادامه داشت و دو نفر از آنها به علت شدت ضعف در بهداری زندان بستری شدند.
- از ساعت ۲۰/۳۰ الی ۲۱/۳۰، مراسمی در **تبریز** با شرکت جمعی حدود ۴۰۰ نفر و سخنرانی آقای سعیدی در مسجد شعبان برگزار شد.

دوشنبه ۱۳۵۷/۴/۵ - ۲۶ ژوئن ۱۹۷۸ - ۲۰ رجب ۱۳۹۸

- حوزه علمیه قم با انتشار اعلامیه‌ای، فضای باز سیاسی کشور را - که دولتمردان به وجود آن تأکید می‌کردند - با ذکر نمونه‌هایی از استبداد و اختناق به باد استهزاء گرفته شد.
- از ساعت ۲۰/۴۵ الی ۲۱/۲۰، مراسمی در **تبریز** با سخنرانی آقای میرزا عباس سعیدی در مسجد شعبان برگزار شد.

چهارشنبه ۱۳۵۷/۴/۷ - ۲۸ ژوئن ۱۹۷۸ - ۲۲ رجب ۱۳۹۸

- «شاخه پیشرو برای اتحاد نهضت ملی ایران» با انتشار اعلامیه‌ای، به ترفند رژیم شاه اشاره

کرد که برای انحراف ذهنیت جامعه از مبارزه گرفته است.

پنجشنبه ۱۳۵۷/۴/۸ - ۲۹ ژوئن ۱۹۷۸ - ۲۳ رجب ۱۳۹۸

- اعلامیه‌ای با امضای جمعی از علمای حوزه علمیه قم درباره فجایع و جنایات رژیم شاه منتشر شد.

- در ساعت ۲۰، در پی تظاهراتی که در اصفهان از سوی حدود ۱۵۰ نفر در خیابان صارمیه برپا شد، چندین نفر دستگیر شدند.

- در ساعت ۲۳، مراسمی در شیراز با سخنرانی آقای سید عبدالحسین دستغیب در یکی از مساجد برگزار شد. در پایان حدود ۲ هزار نفر ضمن خروج از مسجد و برپایی تظاهرات، شعارهایی علیه رژیم سردادند و ۳ نفر به دست مأموران دستگیر شدند.

جمعه ۱۳۵۷/۴/۹ - ۳۰ ژوئن ۱۹۷۸ - ۲۴ رجب ۱۳۹۸

- حدود ۴۰ نفر از مادران زندانیان سیاسی اصفهان در اعتراض نسبت به برخورد با فرزندانشان در داخل زندان، در منزل آیت‌الله سید حسین خادمی تحصن کردند و دست به اعتصاب غذا زدند.

- به مناسبت شهادت امام هفتم شیعیان، مراسمی در مسجد معتضدی کرمانشاه برگزار شد و در پایان ضمن برپایی تظاهرات، شیشه‌های تعدادی از بانک‌های این شهر شکسته شد و حدود ۱۲ نفر به دست مأموران دستگیر شدند.

شنبه ۱۳۵۷/۴/۱۰ - ۱ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۲۵ رجب ۱۳۹۸

- زندانیان سیاسی اصفهان پس از چند روز اعتصاب، امروز دست از اعتصاب غذا کشیدند و با بستگان خود ملاقات کردند.

- از ساعت ۱۰/۳۰ الی ۱۲، مراسمی در همدان با سخنرانی آقای شیخ محسن محققى در مسجد صاحب‌الزمان برگزار شد.

یکشنبه ۱۳۵۷/۴/۱۱ - ۲ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۲۶ رجب ۱۳۹۸

- مراسمی در شیراز با شرکت جمعیتی حدود ۶ هزار نفر و سخنرانی آقای سید عبدالحسین دستغیب در انتقاد از برنامه‌های جشن هنر شیراز، در مسجد جامع برگزار شد.
- ساواک شیراز در تلگرافی به تهران، شمار زندانیان سیاسی خود را ۴۴ دانشجو و ۷۶ نفر از طبقات مختلف مردم اعلام کرد.

سه‌شنبه ۱۳۵۷/۴/۱۳ - ۴ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۲۸ رجب ۱۳۹۸

- امام در پیامی خطاب به مردم ایران درباره برپایی جشن‌های سوم و پانزدهم شعبان گفت: «ما روزی را عید می‌گیریم که بنیان ظلم و ظالم را منهدم کنیم و دست دودمان ستمکار پهلوی را از ایران قطع نماییم و آن روز ان‌شاءالله تعالی نزدیک است و روز عید اسلامی است و عید ولی‌عصر (عجل‌الله‌فرجه)».
- منزل آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب به منظور قطع ارتباط با مردم توسط مأموران شیراز محاصره شد.
- عصر امروز تظاهراتی با شرکت حدود ۵۰۰ نفر از بازاریان در میدان بهارستان تهران برپا شد. در پایان، جمعیت تظاهرکننده با دخالت مأموران متفرق و حدود ۱۰ نفر مجروح شدند.

چهارشنبه ۱۳۵۷/۴/۱۴ - ۵ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۲۹ رجب ۱۳۹۸

- تظاهراتی در تهران با شرکت جمعیتی حدود ۳ هزار نفر در مقابل بازار برپا شد؛ همچنین تظاهرات دیگری نیز از سوی اهالی این شهر در میدان ۲۴ اسفند (میدان انقلاب) شکل گرفت.

- بنا بر گزارش روزنامه رستاخیز، ۴۰ نفر از زندانیان که در ماه فروردین به جرم تظاهرات در بازار تهران دستگیر شده بودند، به قید کفیل آزاد شدند.

پنجشنبه ۱۳۵۷/۴/۱۵ - ۶ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۳۰ رجب ۱۳۹۸

- اعلامیه‌ای با امضای «جوانان مسلمان اصفهان» در مورد حوادث اخیر این شهر منتشر شد.

جمعه ۱۳۵۷/۴/۱۶ - ۷ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۱ شعبان ۱۳۹۸

- در ساعت ۲۲/۳۰، در پی ممانعت مأموران از مراجعه ۵۰ تن از اهالی شیراز به منزل آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب، تظاهراتی برپا و تعدادی از شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات این شهر شکسته شد.

شنبه ۱۳۵۷/۴/۱۷ - ۸ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۲ شعبان ۱۳۹۸

- در پایان امروز، مراسمی در کرمان به مناسبت میلاد امام حسین(ع) با حضور جمعیتی حدود هزار نفر و سخنرانی آقای شگرف نخعی (آموزگار) در مسجد ملک برگزار شد. در پایان حدود صد نفر ضمن سر دادن شعار در حمایت از امام و برپایی تظاهرات، تعدادی از شیشه‌های دو شعبه بانک ملی و صادرات را شکستند و ۶ نفر به دست مأموران دستگیر شدند.

یکشنبه ۱۳۵۷/۴/۱۸ - ۹ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۳ شعبان ۱۳۹۸

- از ساعت ۹/۳۰ الی ۱۱/۳۰، مراسمی در بروجرد به مناسبت ولادت امام حسین(ع) با شرکت حدود ۵۰۰ نفر در مدرسه علمیه نوربخش برگزار شد.

- در ساعت ۱۹، مراسمی در کرج به مناسبت ولادت امام حسین(ع) با حضور حدود ۳۰۰ نفر و

سخنرانی آقای قنبرپور در مسجد صاحب‌الزمان برگزار شد.

- در ساعت ۲۱/۳۰، مراسمی در تجریش با شرکت جمعی حدود ۲۵۰ نفر و سخنرانی آقای چاووشی در مسجد همت برگزار شد.

دوشنبه ۱۳۵۷/۴/۱۹ - ۱۰ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۴ شعبان ۱۳۹۸

- در ساعت ۱۱، ری ویکو، سردبیر ارشد نشریه وال استریت ژورنال چاپ امریکا، با آقای شریعتمداری در قم ملاقات کرد.

سه‌شنبه ۱۳۵۷/۴/۲۰ - ۱۱ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۵ شعبان ۱۳۹۸

- روزنامه اطلاعات از قول خبرنگارش در اصفهان خبر بخشیده شدن تبعید آیت‌الله طاهری را اعلام کرد.

- از ساعت ۱۶ الی ۱۹، به مناسبت سالروز درگذشت خلیل ملکی، رهبر متوفای جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران، مراسمی با شرکت جمعی حدود ۱۰۰ نفر در مسجد فیروزآبادی شهرری برگزار شد.

چهارشنبه ۱۳۵۷/۴/۲۱ - ۱۲ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۶ شعبان ۱۳۹۸

- در ساعت ۳ بامداد، شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات بهشهر از سوی عده‌ای ناشناس شکسته شد.

پنجشنبه ۱۳۵۷/۴/۲۲ - ۱۳ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۷ شعبان ۱۳۹۸

- در ساعت ۲۱، مراسمی با سخنرانی شیخ مجدالدین محلاتی در مسجد ولی‌عصر شیراز برگزار شد.

جمعه ۱۳۵۷/۴/۲۳ - ۱۴ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۸ شعبان ۱۳۹۸

- بنا بر گزارش ساواک از ساعت ۲۰/۳۰ الی ۲۳/۳۰، مراسم بزرگداشتی به مناسبت اربعین شهدای نجف‌آباد با حضور حدود ۵۰۰ نفر و سخنرانی آقای شیخ عباس ایزدی و دو طلبه ناشناس در مسجد جامع این شهر برگزار شد.
- در ساعت ۲۱/۳۰، مراسمی در شیراز با سخنرانی شیخ علی‌اکبر مهدوی در مسجد ولی‌عصر برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات از سوی حدود ۲۰۰ نفر، ۵ نفر دستگیر شدند.
- بنا بر گزارش روزنامه‌های انگلیسی، ۵۰ هزار بمب اشک‌آور، ۳۶۵ هزار ماسک ضد گاز و ۴۳۰۰ تپانچه به ایران تحویل داده شد.

شنبه ۱۳۵۷/۴/۲۴ - ۱۵ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۹ شعبان ۱۳۹۸

- بنا بر گزارش روزنامه دیترویت فری پرس، اسرائیل، عربستان و ایران، عمده‌ترین خریداران سلاح از امریکا هستند.

یکشنبه ۱۳۵۷/۴/۲۵ - ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۱۰ شعبان ۱۳۹۸

- در ساعت ۲۱ حدود ۴۰ نفر از مادران زندانیان سیاسی متحصن در منزل آیت‌الله خادمی (این تحصن از روز ۹ تیر شروع شد) قصد داشتند تظاهراتی برپا نمایند که توسط مأموران از اقدام آنها جلوگیری شد.
- صد و بیست نفر از روحانیان تهران، اعلامیه‌ای درباره برگزاری جشن‌های نیمه شعبان منتشر کردند.

دوشنبه ۱۳۵۷/۴/۲۶ - ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۱۱ شعبان ۱۳۹۸

- بنا بر گزارش ساواک، اعلامیه‌ای از سوی نیروی ارتش مسلح شاهنشاهی با مضمون «ما به

شما ملحق می‌شویم و از همه جنایات شاه آگاهی داریم» به سرر مدرسه صدر بازار اصفهان نصب شد.

چهارشنبه ۱۳۵۷/۴/۲۸ - ۱۹ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۱۳ شعبان ۱۳۹۸

- از ساعت ۲۱/۴۰ الی ۲۳، مراسمی در گنبدکاووس با حضور حدود ۱۲۰ نفر و سخنرانی آقای شیخ محمد رضوی در مسجد سجادیه برگزار شد.
- در ساعت ۲۳، در پی تظاهراتی که در جهرم برپا شد، شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات شکسته شد و یک نفر به شهادت رسید.

پنجشنبه ۱۳۵۷/۴/۲۹ - ۲۰ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۱۴ شعبان ۱۳۹۸

- در ساعت ۲۲/۳۰، جمعیتی حدود ۵ هزار نفر ضمن اجتماع در مسجد جامع استهبان - استان فارس - شعاری علیه رژیم سردادند که با دخالت مأموران متفرق شدند.
- در ساعت ۲۲/۳۰، مراسمی در شیراز با سخنرانی آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب در مسجد جامع عتیق برگزار شد. در پایان پس از برپایی تظاهرات با شرکت حدود ۷ هزار نفر و شکسته شدن شیشه‌های چندین بانک و به آتش کشیده شدن برخی اماکن، حدود ۲۹ نفر به دست مأموران دستگیر شدند.

جمعه ۱۳۵۷/۴/۳۰ - ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۱۵ شعبان ۱۳۹۸

- بامداد امروز سینما فلورسیتی کاشان از سوی افراد ناشناسی به آتش کشیده شد.
- در ساعت ۶، حجت‌الاسلام شیخ احمد کافی در سانحه تصادف درگذشت.
- اعلامیه‌ای از سوی آیت‌الله صدوقی درباره عدم برپایی جشن‌های نیمه شعبان منتشر شد.
- تظاهراتی در تهران با شرکت حدود ۶۰۰ نفر در شهرک دولت‌آباد برپا شد.

- شماری از بازاریان و اصناف تبریز پس از اجتماع در یکی از مساجد این شهر قصد برپایی تظاهراتی را داشتند که با دخالت مأموران متفرق و حدود ۱۳ نفر دستگیر شدند.
- تلگرافی از سوی آقایان مکارم شیرازی، سید احمد خراسانی، عباس ضیغمی، سید هادی خسروشاهی و سید احمد کلانتر - روحانیان تبعید شده به انارک نائین - در اعتراض نسبت به تبعید و عاظ بدون مجوز شرعی و موازین قانونی برای آقایان شریعتمداری و گلپایگانی مخابره شد.
- در ساعت ۲۳، پس از خاتمه مجلس روضه‌خوانی در یکی از مساجد کاشان، تظاهراتی از سوی حدود ۴۰ نفر برپا شد.

شنبه ۱۳۵۷/۴/۳۱ - ۲۲ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۱۶ شعبان ۱۳۹۸

- در ساعت ۱ بامداد، پس از پایان مراسم سخنرانی شیخ محمد هاشمیان نوقی در مسجد جامع رفسنجان، تظاهراتی با شرکت هزار نفر برپا شد. در این تظاهرات یک نفر به شهادت رسید و به همین مناسبت، مغازه‌ها و بازار تعطیل شد.
- در ساعت ۸/۴۰، در پی تشییع جنازه شیخ احمد ضیافتی کافی با حضور جمعیتی حدود ۱۰ هزار نفر در مشهد، تظاهراتی علیه رژیم برپا شد و حدود ۵۶ نفر به دست مأموران دستگیر شدند.

یکشنبه ۱۳۵۷/۵/۱ - ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۱۷ شعبان ۱۳۹۸

- به مناسبت درگذشت شیخ احمد ضیافتی کافی و شهادت عده‌ای از جوانان مشهد، بازار تبریز به حالت نیمه‌تعطیل در آمد.
- جمعیتی حدود هزار نفر ضمن تحصن در منزل آیت‌الله سید عبدالله شیرازی در مشهد، نسبت به جنایات رژیم اعتراض کردند و خواستار آزادی دستگیرشدگان این شهر شدند.

- پس از پایان مراسم سخنرانی آقای شیخ محمد هاشمیان در مسجد جامع رفسنجان، تظاهراتی از سوی هزار نفر در این شهر برپا شد.

- در پایان امروز، جمعیتی حدود هزار نفر ضمن خروج از مسجد حجتیه شهر شاهمی - استان مازندران - تظاهراتی علیه رژیم برپا کردند و تعدادی از شیشه‌های چندین شعب بانک و ادارات را شکستند و حدود ۲۴ نفر به دست مأموران دستگیر شدند.

دوشنبه ۱۳۵۷/۵/۲ - ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۱۸ شعبان ۱۳۹۸

- از ساعت ۸ الی ۱۳/۳۰، مراسم بزرگداشتی به مناسبت درگذشت شیخ احمد ضیافتی کافی از سوی آیت‌الله خادمی و سخنرانی آقای فخر کلباسی در مسجد حاج محمدجعفر اصفهان برگزار شد. در پایان حدود ۱۰۰ نفر شعارهایی علیه رژیم سردادند که با دخالت مأموران متفرق شدند.

- پس از انتشار خبر درگذشت آیت‌الله ملا علی معصومی همدانی، بازار، مغازه‌ها و دکان‌ها - همدان به حالت نیمه‌تعطیل در آمد.

- اعلامیه‌ای با امضای «بانوان و دوشیزگان مسلمان خراسان» درباره اعلام عزای در سوگ خون‌های ریخته شده در مشهد منتشر شد.

- از ساعت ۱۸ الی ۲۰، مراسم بزرگداشتی در زاهدان به مناسبت درگذشت شیخ احمد کافی با شرکت حدود ۴۰۰ نفر و سخنرانی آقای علوی‌زاده در مسجد جامع برگزار شد.

- در ساعت ۲۱/۳۰، مراسمی در شیراز با حضور حدود ۲ هزار نفر و سخنرانی شیخ محمود مغانی در مهدیه این شهر برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات با شرکت حدود ۱۵۰۰ نفر، شیشه‌های چندین شعب بانک شکسته و ۶ نفر دستگیر شدند.

- اعلامیه‌ای با امضای روحانیان مشهد درباره اعلام عزای عمومی و تعطیلی مغازه‌ها در روز ۱۳۵۷/۵/۳، منتشر شد.

سه‌شنبه ۱۳۵۷/۵/۳ - ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۱۹ شعبان ۱۳۹۸

- صبح امروز، حدود ۵۰۰ نفر از طلاب ضمن اجتماع در مقابل منزل آیت‌الله شیرازی در مشهد، شعارهایی علیه رژیم سردادند که با دخالت مأموران متفرق شدند.
- از ساعت ۱۲ الی ۱۹، مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت درگذشت شیخ احمد کافی از سوی سید احمد خوانساری و با حضور جمعیتی حدود ۲۵۰۰ نفر و سخنرانی آقای شجاعی در مسجد سید عزیزالله برگزار شد. در پایان، جمعیتی حدود ۵۰۰ نفر ضمن سردادن شعار در حمایت از امام، با دخالت مأموران متفرق شدند.
- در ساعت ۲۰، تظاهراتی با شرکت جمعی حدود ۱۰۰ نفر برپا شد که تا ساعت ۲۱/۳۰، شمار این عده به ۲ هزار نفر رسید. تظاهرکنندگان تعدادی از شیشه‌های چندین اتومبیل را شکستند.
- در پایان امروز، مراسم بزرگداشتی در قم به مناسبت درگذشت آخوند ملا علی همدانی از سوی آیت‌الله مرعشی نجفی با حضور جمعیتی حدود ۳۵۰۰ نفر در حسینیه نجفی برگزار شد. این عده در پایان اقدام به برپایی تظاهرات کردند.
- تلگراف تسلیتی از سوی ۴ نفر از روحانیان همدان خطاب به امام خمینی و آیت‌الله خویی به نجف مخابره شد.
- آیت‌الله محمد صدوقی در تلگرافی به آیت‌الله میرزا جواد تهرانی، حوادث شهر مشهد را محکوم کرد.

چهارشنبه ۱۳۵۷/۵/۴ - ۲۶ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۲۰ شعبان ۱۳۹۸

- از ساعت ۸ الی ۱۲، مراسم بزرگداشتی در کاشان به مناسبت درگذشت آیت‌الله ملا علی همدانی از سوی آقای تقی مدنی و با حضور جمعیتی حدود ۵ هزار نفر در مسجد میانچال

برگزار شد. در پایان حدود ۲ هزار نفر شعارهایی علیه رژیم سردادند که با دخالت مأموران متفرق شدند.

- از ساعت ۱۸ الی ۲۰/۱۰، مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت درگذشت شیخ احمد کافی با حضور جمعیتی حدود ۱۰ هزار نفر و با سخنرانی آقایان سید کمال مرتضوی و شیخ حسن کافی در مسجد ارک برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات و شکسته شدن شیشه‌های چند اتومبیل، حدود ۹ نفر دستگیر شدند.

پنجشنبه ۱۳۵۷/۵/۵ - ۲۷ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۲۱ شعبان ۱۳۹۸

- امام خمینی در پیامی به ملت ایران ضمن قدردانی از مردم که به مناسبت حوادث اخیر از برگزاری مراسم جشن ماه شعبان خودداری کرده بودند، جنایات رژیم را تشریح کردند و ادامه مبارزه را ضروری دانستند.

- از ساعت ۱۸ الی ۲۰، مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت درگذشت شیخ احمد کافی با حضور جمعیتی حدود ۱۰ هزار نفر و سخنرانی آقای یاسینی در مهدیه برگزار و در پایان ضمن برپایی تظاهرات تعدادی از شیشه‌های چندین بانک، سینما و فروشگاه شکسته شد. در ادامه این تظاهرات در ساعت ۲۱، جمعیتی حدود ۲ هزار نفر قصد حمله به کلانتری بخش ۱۷ تهران را داشتند که با مداخله مأموران متفرق و حدود ۱۵ نفر دستگیر شدند.

- روزنامه پاتریوت (دهلی نو) در گزارشی اعلام کرد که شاه به پایان راه نزدیک شده است و در مقابل نارضایتی عمومی برای ادامه حیات خود تنها به سلاح‌های امریکایی و سازمان سیا متکی است.

- در ساعت ۲۳، تظاهراتی در شیراز با شرکت حدود ۱۵۰ نفر برپا شد. تظاهرکنندگان تعدادی از شیشه‌های چندین شعب بانک سپه و صادرات را شکستند و حدود ۱۴ نفر به دست مأموران دستگیر شدند.

جمعه ۱۳۵۷/۵/۶ - ۲۸ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۲۲ شعبان ۱۳۹۸

- صبح امروز پس از پایان مراسم دعای ندبه در مسجد جامع داراب - استان فارس - و سخنرانی شیخ علی اکبر عندیایی، تظاهراتی با شرکت حدود ۲۰۰ نفر برپا شد.
- از ساعت ۱۱ الی ۱۱/۳۰، مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت درگذشت شیخ احمد کافی با حضور جمعیتی حدود هزار نفر و سخنرانی آقای منطقی در مهدیه واقع در خیابان سبلان برگزار شد. در پایان حدود ۵۰ نفر شعارهایی در حمایت از امام سردادند و یک نفر به دست مأموران دستگیر شد.
- به مناسبت درگذشت آخوند ملا علی معصومی، اعلامیه‌ای از سوی آقایان شیخ غلامحسین و شیخ عباس ایزدی در نجف‌آباد اصفهان، منتشر و در آن، روز ۷ مرداد عزای عمومی اعلام شد.
- از ساعت ۱۰ الی ۱۲، مراسم بزرگداشتی در بهبهان به مناسبت درگذشت شیخ احمد کافی با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر در مسجد سبزه‌پوشان برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات با شرکت عده‌ای حدود ۱۰۰ نفر، شیشه‌های چندین شعب بانک صادرات، ملی و بازرگانی شکسته شد.
- در ساعت ۱۸، مراسم بزرگداشتی در رضائیه به مناسبت درگذشت آیت‌الله معصومی همدانی و شیخ احمد کافی از سوی شیخ محمد فوزی، با سخنرانی آقای ملکی، در مسجد اعظم برگزار شد. در پایان، ضمن برپایی تظاهرات، ۱۶ نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۱۸/۳۰، به مناسبت اربعین شهدای برخی از شهرهای ایران، مراسم بزرگداشتی در اصفهان با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر و سخنرانی آقای هادی غفاری در مسجد سید برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات، شیشه‌های چندین سینما و بانک شکسته شد و حدود ۳۹ نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۲۲/۳۰، جمعیتی حدود هزار نفر ضمن خروج از مسجد شاهزاده خانم تهران،

تظاهراتی برپا کردند و تعدادی از شیشه‌های اماکن عمومی را شکستند و در نهایت با دخالت مأموران متفرق شدند. در این تظاهرات چندین نفر به دست مأموران دستگیر شدند.

شنبه ۱۳۵۷/۵/۷ - ۲۹ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۲۳ شعبان ۱۳۹۸

- از ساعت ۹ الی ۱۳، مراسم بزرگداشتی در اصفهان به مناسبت درگذشت آقایان ملا علی همدانی، طاهری شیرازی و شیخ احمد کافی از سوی آقای حسین موسوی خادمی در مسجد کمرزین برگزار شد. این عده در پایان اقدام به برپایی تظاهرات کردند که در نهایت با دخالت مأموران متفرق شدند.
- در ساعت ۱۱، مراسم بزرگداشتی در همدان به مناسبت درگذشت آیت‌الله معصومی همدانی از سوی خانواده‌شان با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر و سخنرانی آقای احمد رحمانی در مسجد جامع برگزار شد.
- از ساعت ۱۸ الی ۲۰/۴۵، مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت درگذشت آیت‌الله معصومی همدانی، سید جعفر طاهری شیرازی و شیخ احمد کافی با حضور جمعیتی حدود ۱۵۰۰ نفر و سخنرانی آقای الهی در مسجد احمدیه برگزار شد؛ در پایان حدود ۵۰۰ نفر ضمن برپایی تظاهرات، شیشه‌های چندین شعب بانک صادرات، ملی و ایرانشهر را شکستند (ساواک در گزارش دیگری شمار تظاهرکنندگان را هزار نفر اعلام کرد).

یکشنبه ۱۳۵۷/۵/۸ - ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۲۴ شعبان ۱۳۹۸

- محاکمه ۲۴ نفر از اهالی ساری به اتهام شرکت در تظاهرات روز ۵۷/۴/۲۱، در دادگاه این شهر آغاز شد.
- از ساعت ۱۷ الی ۱۸، مراسم بزرگداشتی در خوانسار به مناسبت هفتمین روز درگذشت شیخ احمد کافی در مسجد آقا اسدالله برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات، حدود ۳۲

نفر دستگیر شدند.

- در ساعت ۲۲/۳۰، یک باب مغازه مشروب‌فروشی واقع در شهر کرمان از سوی افراد ناشناسی به آتش کشیده شد.

دوشنبه ۱۳۵۷/۵/۹ - ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۸ - ۲۵ شعبان ۱۳۹۸

- از ساعت ۹ الی ۱۱، مراسم بزرگداشتی در تبریز به مناسبت درگذشت آقایان شیخ احمد کافی، آیت‌الله ملا علی معصومی و سید محمدجعفر طاهری از سوی آیت‌الله حاج سید محمد قاضی طباطبایی در مسجد مقبره برگزار شد.
- از ساعت ۱۰ الی ۱۲، مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت درگذشت شیخ احمد کافی و آیت‌الله معصومی همدانی با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر و سخنرانی آقای سید همدانی در مسجد جامع بازار برگزار شد. در پایان حدود ۵۰ نفر شعارهایی در حمایت از امام سردادند که حدود ۶ نفر آنها دستگیر شدند.
- در پی دستگیری سید جلال طاهری حسین‌آبادی، روحانی مقیم اصفهان، بازار این شهر تعطیل شد و گروهی از مردم ضمن درخواست آزادی ایشان، در منزل آیت‌الله سید حسین خادمی تحصن کردند. همچنین تظاهراتی در این شهر برپا شد که به شکسته شدن شیشه‌های چندین بانک و مراکز دولتی منجر گردید.
- از ساعت ۱۸ الی ۲۰، مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت درگذشت آیت‌الله ملا علی معصومی با حضور جمعیتی حدود ۵ هزار نفر و سخنرانی آقای سید احمد حسینی همدانی در مسجد ارک برگزار شد.
- در پایان امروز تظاهراتی در ایلام برپا شد. تظاهرکنندگان ضمن سر دادن شعار علیه رژیم و خروج از مسجد جامع این شهر، شیشه‌های چندین ساختمان اداری، بانک و مغازه مشروب‌فروشی را شکستند و حدود ۱۰ نفر به دست مأموران دستگیر شدند.

سه‌شنبه ۱۳۵۷/۵/۱۰ - ۱ اوت ۱۹۷۸ - ۲۶ شعبان ۱۳۹۸

- در پی دستگیری سید جلال طاهری، روحانی مقیم اصفهان، از صبح امروز تا ساعت ۱۵/۳۰، عده‌ای از اهالی حسین‌آباد اصفهان ضمن اجتماع در محل اقامت ایشان، تظاهراتی برپا کردند. در این تظاهرات یکی از شعب بانک صادرات و رستوران آیرم به آتش کشیده شد و چندین نفر مجروح و عده‌ای شهید شدند.
- اعلامیه‌ای از سوی طلاب، دانشجویان، بازاریان و اصناف اصفهان به مناسبت دستگیری آیت‌الله طاهری تکثیر و در اصفهان توزیع شد.
- در پایان امروز مراسم بزرگداشتی در قم به مناسبت درگذشت آیت‌الله معصومی همدانی با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر در حسینیه آیت‌الله نجفی برگزار شد و در پایان ضمن برپایی تظاهرات، حدود ۷ نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۲۴، بر اثر انفجار یک بمب دست‌ساز در کنسولگری امریکا واقع در اصفهان، خسارتی جزئی وارد ساخت.

چهارشنبه ۱۳۵۷/۵/۱۱ - ۲ اوت ۱۹۷۸ - ۲۷ شعبان ۱۳۹۸

- تظاهراتی با شرکت حدود ۴۰۰ نفر در جهرم - استان فارس - برپا شد و حدود ۷ نفر به دست مأموران دستگیر شدند.
- جامعه روحانیت نجف‌آباد اصفهان با انتشار اعلامیه‌ای، روز ۱۳۵۷/۵/۱۴ را تعطیل عمومی اعلام کرد.
- اعلامیه‌ای در اعتراض به ایجاد محدودیت برای آقای سید صادق روحانی، در مدرسه خان قم نصب شد و در آن از مردم دعوت گردید تا ضمن اجتماع در منزل آقای شریعتمداری در روز ۱۳۵۷/۵/۱۲، خواستار رفع محدودیت از ایشان شوند.

- در ساعت ۱۲/۳۰، تظاهراتی در خیابان فروغی **اصفهان** برپا و شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات شکسته شد.
- در ساعت ۱۶/۳۰، رستوران هتل پل **اصفهان** از سوی افراد ناشناسی به آتش کشیده شد که البته خسارت وارد شده به آن جزئی بود.
- تلگرافی از سوی آیت‌الله صدوقی از یزد به آیت‌الله خادمی درباره دستگیری سید جلال طاهری مخابره شد.
- آیت‌الله محمد صدوقی در نامه‌ای خطاب به آقایان گلپایگانی، شریعتمداری و مرعشی نجفی، نسبت به جنایات رژیم شاه در اصفهان ابراز انزجار کرد.

پنجشنبه ۱۳۵۷/۵/۱۲ - ۳ اوت ۱۹۷۸ - ۲۸ شعبان ۱۳۹۸

- در صبح و عصر این روز دو مراسم به مناسبت بزرگداشت شهدای حوادث اخیر با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر در شهر اردکان یزد برگزار شد.
- در ساعت ۱۹/۳۵، تظاهراتی در قم با شرکت جمعیتی حدود هزار نفر برپا شد. تظاهرکنندگان ضمن سر دادن شعار در حمایت از امام با دخالت مأموران متفرق شدند.
- از ساعت ۱۸/۳۰ الی ۲۰/۵۰، مراسم بزرگداشتی در **تجربیش** به مناسبت درگذشت شیخ احمد کافی با حضور جمعیتی حدود ۱۵۰۰ نفر و سخنرانی آقای معظمی در مسجد اعظم برگزار شد.
- در ساعت ۲۰، شهرداری ناحیه ۲ **اصفهان** از سوی افراد ناشناسی به آتش کشیده شد که البته خسارت عمده‌ای وارد نیامد.
- در ساعت ۲۲، در پی تظاهراتی که با شرکت حدود ۳ هزار نفر در **کازرون** برپا شده بود، یک نفر به شهادت رسید.
- پس از خاتمه نماز مغرب و عشا به امامت سید عبدالحسین دستغیب، با حضور جمعیتی حدود

۲۵۰۰ نفر در مسجد جامع شیراز، مراسمی با سخنرانی ایشان برگزار شد؛ و در پایان ضمن برپایی تظاهرات، تعدادی از شیشه‌های دو سینما و دو شعبه بانک شکسته شد. - در ساعت ۲۴ (ساواک در گزارش دیگری ساعت وقوع این واقعه را ۱۷/۳۰ اعلام کرده است) جمعیتی حدود ۲ هزار نفر در اعتراض به دستگیری سید جلال طاهری، در اطراف منزل آیت‌الله خادمی در اصفهان اجتماع کردند.

جمعه ۱۳/۵/۱۳۵۷ - ۴ اوت ۱۹۷۸ - ۲۹ شعبان ۱۳۹۸

- در ساعت ۲ بامداد، مراسم دعای کمیل از سوی عده‌ای از اهالی شهر اصفهان (اجتماع‌کنندگان در منزل آیت‌الله خادمی در اعتراض به دستگیری سید جلال طاهری) برگزار شد و پس از آن آیت‌الله خادمی ضمن سخنرانی، مردم را تا روز ۱۳۵۷/۵/۱۵ به آرامش دعوت کرد.
- در پی دستگیری آقای طاهری، اعلامیه‌ای از سوی آیت‌الله خادمی منتشر شد و در آن اعلام کرد تا آزادی ایشان، از برگزاری نماز جماعت و تشکیل کلاس درس و حضور در اماکن کسب خودداری خواهیم کرد.
- صبح امروز پس از پایان مراسم سخنرانی در مسجد اعظم حسین‌آباد اصفهان، تظاهراتی برپا شد. در این تظاهرات ماشین جیب ارتش به آتش کشیده شد و عده‌ای به دست مأموران دستگیر شدند.
- مراسمی در **میبد** به مناسبت بزرگداشت شهدای حوادث اخیر برخی از شهرهای ایران با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر در مسجد دوازده امام برگزار گردید و در پایان ضمن برپایی تظاهرات، تعدادی از شیشه‌های چندین شعب بانک صادرات، ملی و تهران شکسته شد.
- در ساعت ۱۸، مراسم بزرگداشتی در **کرمانشاه** به مناسبت درگذشت آیت‌الله معصومی

- همدانی با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر و سخنرانی آقای عبدالخالق عبداللهی در مسجد بروجردی برگزار گردید و در پایان ضمن برپایی تظاهرات، تعدادی از شیشه‌های چندین شعب بانک صادرات و سپه شکسته شد و حدود ۴ نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۱۸/۳۰، مراسمی در **همایون‌شهر** - استان اصفهان - با سخنرانی آقای سید حمید عشقی در مسجد زاغ‌آباد برگزار شد و در پایان ضمن برپایی تظاهرات، شیشه‌های چندین شعب بانک شکسته و حدود ۴ نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۲۰/۴۵، عده‌ای ضمن خروج از باغ همایون **اصفهان**، تظاهراتی برپا کردند و تعدادی از شیشه‌های چندین شعب بانک را شکستند و حدود ۹ نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۲۱، مراسمی در **شیراز** با حضور جمعیتی حدود ۵ هزار نفر و سخنرانی آقای سید احمد پیشوا در مسجد نو برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات، شیشه‌های چند مکان عمومی شکسته و به آتش کشیده شد و حدود ۶ نفر دستگیر شدند.
- از ساعت ۲۱ الی ۲۳/۱۵، مراسم بزرگداشتی در **تهران** به مناسبت درگذشت آیت‌الله معصومی همدانی و شیخ احمد کافی با حضور جمعیتی حدود ۱۲۰۰ نفر و سخنرانی آقای الهی در مسجد امام حسین(ع) برگزار شد و در پایان ضمن برپایی تظاهرات، تعدادی از شیشه‌های چندین شعب بانک و سینما شکسته و حدود ۳ نفر دستگیر شدند.

شنبه ۱۳۵۷/۵/۱۴ - ۵ اوت ۱۹۷۸ - ۳۰ شعبان ۱۳۹۸

- از ساعت ۱۷ الی ۱۹، مراسم سالروز جشن مشروطیت از سوی شهرداری **اصفهان** در کاخ چهلستون این شهر برگزار شد.
- عصر امروز مراسم بزرگداشتی در **ورامین** به مناسبت درگذشت آقایان معصومی همدانی، شیخ احمد کافی و سید محمدجعفر طاهری موسوی با سخنرانی آقای شیخ محمد الهی در مسجد امام حسن(ع) برگزار شد.

یکشنبه ۱۳۵۷/۵/۱۵ - ۶ اوت ۱۹۷۸ - ۱ رمضان ۱۳۹۸

- اعلامیه تسلیتی از سوی امام خمینی(ره) به مناسبت کشتار و فجایع رژیم شاه در شهرهای مختلف ایران بالاخص اصفهان منتشر شد.
- به گزارش ساواک در اکثر مساجد اصفهان نماز جماعت برگزار نشد.
- در ساعت ۲۱/۱۵، جمعیتی حدود ۲۰۰ نفر ضمن خروج از یکی از مساجد استهبان - استان فارس - تظاهراتی برپا کردند و حدود ۱۱ نفر به دست مأموران دستگیر شدند.
- در ساعت ۲۲، مراسمی در ملایر - استان همدان - به مناسبت فرارسیدن ماه مبارک رمضان با حضور حدود ۳۰۰ نفر در مسجد میرشاهولد برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات، شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات این شهر شکسته شد.
- روزنامه اطلاعات در گزارشی، دولت آموزگار را نمایانگر دگرگونی‌های اساسی و تحولات عمیق دانست و نوشت که این دولت در کلیه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پانزده سال گذشته تحولات بزرگی را موجب شده است.
- حدود ۱۲۰۰ نفر از کارگران کارخانه ماشین‌سازی در اعتراض به تبعیض میان کارکنان خارجی با ایرانیان دست از کار کشیدند و اعتصاب کردند.

دوشنبه ۱۳۵۷/۵/۱۶ - ۷ اوت ۱۹۷۸ - ۲ رمضان ۱۳۹۸

- تلگرافی از سوی آیت‌الله شیرازی از مشهد در ابراز تأسف نسبت به وقایع اخیر شهر اصفهان برای آیت‌الله خادمی مخابره شد.
- حدود ساعت ۱۰، تعدادی از شیشه‌های سینمای شهر الیگودرز - استان لرستان - از سوی افراد ناشناسی شکسته شد.
- بنابر گزارش ساواک، نماز جماعت در اکثر مساجد اصفهان برگزار نشد.

- از ساعت ۲۱/۴۵ الی ۲۲/۲۰، مراسمی در تهران به مناسبت فرارسیدن ماه مبارک رمضان با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر و سخنرانی دکتر مفتاح در مسجد قبا برگزار شد.

سه‌شنبه ۱۳۵۷/۵/۱۷ - ۸ اوت ۱۹۷۸ - ۳ رمضان ۱۳۹۸

- در ساعت ۱۴/۳۰، جمعیتی حدود ۲۰۰ نفر ضمن خروج از مسجد عطار بوشهر، تظاهراتی برپا کردند و حدود ۷ نفر به دست مأموران دستگیر شدند.
- تلگرافی از سوی آیت‌الله سید کاظم مرعشی از مشهد درباره وقایع اخیر در اصفهان به آیت‌الله خادمی مخابره شد.

- در ساعت ۱۵/۴۵، پس از خاتمه مراسم سخنرانی سید احمد پیشوا در مسجد نو شیراز، تظاهراتی با شرکت حدود ۵۰۰ نفر برپا شد. در این تظاهرات شیشه‌های سینما مهتاب و یکی از شعب بانک صادرات شکسته شد و حدود ۴ نفر به دست مأموران دستگیر شدند.

- از ساعت ۲۱/۳۰ الی ۲۲/۳۰، مراسمی در لار با سخنرانی سید حسین نسابه در مسجد جامع شهر برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات از سوی حدود ۳۰۰ نفر، تعدادی از شیشه‌های چندین شعب بانک صادرات و ملی شکسته شد و حدود ۷ نفر دستگیر شدند.

- در پایان امروز، پس از خاتمه مراسم شب هفت یکی از شهدای اصفهان (به نام علی ناکری) در مسجد فاطمیه حسین‌آباد، تظاهراتی برپا و شیشه‌های تعدادی از شعب بانک‌های این استان شکسته شد.

چهارشنبه ۱۳۵۷/۵/۱۸ - ۹ اوت ۱۹۷۸ - ۴ رمضان ۱۳۹۸

- در ساعت ۱۵، پس از پایان مراسم سخنرانی سید احمد پیشوا در مسجد نو شیراز، تظاهراتی با شرکت حدود ۳۰۰ نفر برپا شد و حدود ۷ نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۱۹/۴۵، شیشه‌های هتل شاه عباس اصفهان از سوی حدود ۱۵ نفر شکسته و دچار آتش‌سوزی شد که ۹ نفر آنها دستگیر شدند.

- در ساعت ۲۱/۳۰، جمعیتی حدود هزار نفر ضمن خروج از مسجد علوی خرم آباد، تظاهراتی برپا کردند. در این تظاهرات شیشه‌های چندین ساختمان اداری، حزب رستاخیز و شعب بانک شکسته شد و حدود ۱۷ نفر دستگیر شدند.

پنجشنبه ۱۳۵۷/۵/۱۹ - ۱۰ اوت ۱۹۷۸ - ۵ رمضان ۱۳۹۸

- بازار و اکثر مغازه‌های شیراز تعطیل شد؛ همچنین مأموران انتظامی از ورود مردم به مساجد عتیق و نو این شهر جلوگیری کردند.
- در پی تظاهراتی که از سوی حدود ۵۰۰ نفر در ایلام برپا شد، خسارت‌هایی به برخی از سازمان‌های دولتی وارد گردید.
- در ساعت ۱۵/۳۰، پس از خاتمه مراسم سخنرانی سید احمد پیشوا در مسجد نو شیراز، تظاهراتی با شرکت جمعیتی حدود ۸ هزار نفر پا شد. در این تظاهرات حدود ۱۶ نفر شهید و ۸۳ نفر دستگیر شدند (ساواک درگزارش دیگری شمار مجروحین را ۲۵ نفر و آمار شهدا را ۳ نفر اعلام کرد).
- در ساعت ۲۳، جمعیتی حدود ۲ هزار نفر ضمن خروج از منزل آیت‌الله خادمی در اصفهان تظاهراتی برپا کردند. در این تظاهرات عده‌ای مجروح و شهید شدند. در پایان تظاهرکنندگان مجدداً در منزل آیت‌الله خادمی تجمع کردند.
- اعلامیه‌ای تحت عنوان «تشیع سرخ» در منزل آیت‌الله خادمی در اصفهان توزیع شد.

جمعه ۱۳۵۷/۵/۲۰ - ۱۱ اوت ۱۹۷۸ - ۶ رمضان ۱۳۹۸

- در پی برپایی چندین تظاهرات در اصفهان، اطلاعیه‌ای منتشر و در آن از ساعت ۲۰ به بعد حکومت نظامی اعلام شد.
- در پی تظاهراتی که در خیابان ابن سینا اصفهان برپا شد، سه نفر دستگیر شدند.

- در ساعت ۱۰، جلسه‌ای با حضور حدود ۴۰۰ نفر از بانوان و سخنرانی خانم بهروزی درباره مسئله حجاب در مسجد قبا در تهران برگزار شد.
- مراسمی با سخنرانی آقای سید عباس ابوترابی در مسجد شاه قزوین برگزار شد و در پایان ضمن برپایی تظاهرات، شیشه‌های دو شعبه بانک صادرات و ملی، اتاق اصناف و فروشگاه شرکت تعاونی و روستایی این شهر شکسته شد.
- پس از پایان مراسم سخنرانی در مسجد میرزا علی اکبر اردبیل، تظاهراتی برپا و تعدادی از شیشه‌های چندین شعب بانک و سینما پارس این شهر شکسته شد.
- به گزارش روزنامه رستاخیز، گروهی از مردم تبریز ضمن خروج از مسجد حاج احمد این شهر، تظاهراتی برپا کردند و تعدادی از شیشه‌های چندین شعب بانک را شکستند.
- بنابر گزارش روزنامه اطلاعات، پس از پایان مجالس سخنرانی در تهران، تظاهراتی در چندین نقطه این شهر برپا شد. تظاهرکنندگان شیشه‌های بیش از ۲۵ شعبه بانک صادرات و ۱۰ شعبه بانک‌های مختلف، چندین مغازه مشروب‌فروشی و سینما را شکستند.
- اعلامیه‌ای با امضای هجده تن از روحانیان شیراز تحت عنوان «استیضاح از رژیم غیر قانونی ایران» منتشر شد.
- اعلامیه‌ای با امضای هجده تن از روحانیان شیراز درباره کشتار روزه‌داران بیگناه در مسجد جامع این شهر و اعلام عزای عمومی روز ۱۳۵۷/۵/۲۱، منتشر شد.

شنبه ۱۳۵۷/۵/۲۱ - ۱۲ اوت ۱۹۷۸ - ۷ رمضان ۱۳۹۸

- در ساعت ۱ بامداد، تظاهراتی در تهران با شرکت جمعیتی حدود هزار نفر در خیابان تهران‌نو برپا شد. تظاهرکنندگان ضمن حرکت به سمت میدان‌های شهناز و ژاله، شیشه‌های چندین شعب بانک و ساختمان اداره مرکزی را شکستند و در پایان با دخالت مأموران متفرق شدند.

- در ساعت یک بامداد، اعلامیه‌ای با امضای امام خمینی (ره) از سوی افراد ناشناسی در مساجد و منازل **خوانسار** توزیع شد.

- در پی قتل عام مردم **اصفهان**، بازاریان این شهر از صبح امروز اعتصاب کردند.

- اعلامیه‌ای از سوی دانشجویان دانشگاه **اصفهان** درباره حوادث چند روزه این شهر منتشر شد.

- کلیه اهالی **جهرم** به منظور همدردی با خانواده‌های شهدای شهرهای ایران بالاخص شیراز، دست از کار کشیدند.

- بازار **تبریز** در اعتراض به اقدامات رژیم و کشتار بیرحمانه‌اش تعطیل شد.

- اعلامیه‌ای از سوی فرمانداری نظامی اصفهان درباره اخطار نسبت به ساعت حکومت نظامی و ممنوعیت اجتماع بیش از سه نفر، منتشر شد.

- اعلامیه‌ای با امضای اهالی **قم** منتشر و توزیع شد. در این اعلامیه از مردم این شهر خواسته شد تا به منظور همدردی با مردم شهرهای مشهد، رفسنجان، همدان، شیراز و اصفهان، روز ۲۲ مرداد را عزای عمومی و تعطیل کنند.

- در ساعت ۱۰/۳۰، تظاهراتی از سوی دانشجویان دانشگاه آذربادگان **تبریز** در محوطه و مقابل دانشگاه برپا شد.

- در ساعت ۱۴/۴۵، پس از پایان مراسم سخنرانی آقای سید جواد هاشمی خاتون‌آبادی (معروف به جواد هشترودی) با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر در مسجد امام حسین **تهران**، تظاهراتی از سوی حدود ۶۰۰ نفر برپا شد. تظاهرکنندگان ضمن خروج از مسجد، شعارهایی در حمایت از امام سردادند که در نهایت با دخالت مأموران متفرق شدند.

- اعلامیه‌ای با امضای «جنبش مسلمانان مبارز» درباره حوادث شیراز و گشودن آتش به روی مردم و شهادت عده‌ای از اهالی این شهر در حوالی مسجد نو، منتشر شد.

- در ساعت ۲۰، در پی تظاهراتی که در **همایونشهر** اصفهان برپا شد، حدود ۱۸ نفر دستگیر

شدند.

یکشنبه ۱۳۵۷/۵/۲۲ - ۱۳ اوت ۱۹۷۸ - ۸ رمضان ۱۳۹۸

- در ساعت ۱ بامداد، تظاهراتی از سوی جمعیتی حدود هزار نفر در خیابان تهران‌نو و میدان‌های شهناز و ژاله تهران برپا شد. تظاهرکنندگان تعدادی از شیشه‌های اداره مرکزی برق و یکی از شعب بانک ملی را شکستند و در نهایت با دخالت مأموران متفرق شدند.
- از صبح امروز، کارگران کارخانه کبریت‌سازی توکلی تبریز در اعتراض به کمی حقوق، دست از کار کشیدند.
- مراسمی با سخنرانی سید عباس ابوترابی در مسجد شاه قزوین برگزار شد و در پایان ضمن برپایی تظاهرات، به تعدادی از بانک‌ها و مؤسسات دولتی خسارت وارد گردید.
- حدود ساعت ۱۲/۳۰، تظاهراتی با شرکت جمعیتی حدود هزار نفر در اطراف مسجد جامع قم برپا شد. تظاهرکنندگان ضمن سر دادن شعار در حمایت از امام و علیه شاه، شیشه‌های دو شعبه بانک سپه و تهران را شکستند (روزنامه کیهان ساعت برپایی این تظاهرات را ۱۱ صبح اعلام کرد).
- پس از پایان مراسم سخنرانی در **شهرسوار** - استان مازندران - تظاهراتی از سوی حدود ۸۰۰ نفر برپا شد. در پایان سه نفر از تظاهرکنندگان به شهادت رسیدند.
- پس از پایان نماز جماعت ظهر و عصر، مراسمی با سخنرانی آقای سید عباس ابوترابی در مسجد شاه قزوین برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات، شیشه‌های چندین شعبه بانک و فروشگاه ارتش و... شکسته شد. در این تظاهرات یک نفر به شهادت رسید و حدود ۲۱ نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۱۴/۱۵، مراسمی در تهران با حضور جمعیتی حدود ۵ هزار نفر و سخنرانی آقای صانعی در مسجد جامع برگزار شد. در پایان حدود هزار نفر ضمن حرکت به سمت مسجد

- شاه، تظاهراتی برپا کردند و شعارهایی در حمایت از امام و علیه رژیم سر دادند.
- اعلامیه‌ای با امضای «مردم مبارز اصفهان» منتشر و توزیع شد.
 - «جامعه روحانیت اهواز» در اطلاعیه‌ای با امضای هجده نفر از روحانیان منطقه به مناسبت حادثه روز ۲۰ مرداد و دستگیری آقای گل‌سرخی، برخورد قهرآمیز مأموران نظامی و انتظامی کشور را در برابر مردم محکوم کرد.
 - اعلامیه‌ای از سوی فرمانداری نظامی اصفهان منتشر شد که به لزوم دریافت تعهد از فرمانداری این استان برای برگزاری نماز جماعت اشاره داشت.
 - تعدادی از مغازه‌های بازار و خیابان‌های شیراز تعطیل بود؛ همچنین در پی تعطیلی مساجد این شهر، نماز جماعت برگزار نشد.
 - اعتصاب و تعطیلی کلیه مغازه‌های جهرم همچنان ادامه داشت.
 - بازار کاشان در اعتراض به کشتار رژیم در برخی از شهرهای ایران تعطیل بود و روحانیان این شهر از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.
 - بازار و مغازه‌های شهرهای قم و همدان در اعتراض به کشتار رژیم در برخی از شهرهای ایران تعطیل بود.
 - حجت‌الاسلام علی موحد به اتهام اقدام علیه امنیت کشور دستگیر و به زندان عادل‌آباد شیراز منتقل شد.
 - به گزارش روزنامه رستاخیز، در ساعت ۱۷، تظاهراتی از سوی عده‌ای از جوانان زیر ۲۰ سال، در دروازه ری کاشان برپا شد که با دخالت مأموران متفرق شدند.
 - در ساعت ۱۸/۲۰، تظاهراتی از سوی حدود ۲۰۰ نفر در مسجد صاحب‌الزمان واقع در خیابان شاهرخ تهران برپا شد. جمعیت تظاهرکننده ضمن سردادن شعار در حمایت از امام، از مسجد خارج شدند و به تعدادی از خیابان‌ها رفتند. در این تظاهرات شیشه‌های چندین شعبه بانک شکسته شد.

- از ساعت ۲۰/۳۰ الی ۱/۳۰ روز ۱۳۵۷/۵/۲۳، تظاهراتی از سوی جمعیتی حدود ۳ هزار نفر در میدان توکلی تهران برپا شد و در پایان حدود ۳۴ نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۲۱/۱۴، بر اثر وقوع انفجار در رستوران خان‌سالار واقع در میدان آرژانتین تهران - که یکی از اماکن اجتماع امریکاییان به شمار می‌رفت- حدود ۲۵ نفر مجروح شدند. عامل این انفجار «گروه توحیدی صف» بود که در همین روز با انتشار اطلاعیه‌ای، مسئولیت این انفجار را به عهده گرفت (به گزارش روزنامه آیندگان، بر اثر انفجار یک عدد بمب در رستوران خان‌سالار تهران در روز ۱۳۵۷/۵/۲۱، حدود ۱۰ امریکایی و ۴۵ غیر امریکایی مجروح شدند).
- در ساعت ۲۱/۳۰، آقای الهی در مسجد امام علی واقع در خیابان سبلان تهران سخنانی ایراد کرد و پس از آن مراسم دیگری با حضور جمعیتی حدود ۳ هزار نفر و سخنرانی آقای محمدجواد منطقی در مهدیه مقابل مسجد مزبور- برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات و سردادن شعار در حمایت از امام و علیه رژیم، شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات شکسته شد.
- در ساعت ۲۲/۱۵، مراسمی در تهران با حضور جمعیتی حدود ۴ هزار نفر و سخنرانی آقای رضا اصفهانی در مسجد قبا برگزار شد. در پایان این مراسم، حدود ۳۰۰ برگ اعلامیه درباره نحوه ساختن مواد آتش‌زا، وقایع اخیر اصفهان و ۱۵ شعبان در میان جمعیت توزیع شد.
- در ساعت ۲۳/۱۵، تظاهراتی با شرکت حدود ۸۰ نفر در خیابان ری تهران برپا شد.

دوشنبه ۱۳۵۷/۵/۲۳ - ۱۴ اوت ۱۹۷۸ - ۹ رمضان ۱۳۹۸

- در ساعت ۹، جمعیتی حدود ۸۰۰ نفر ضمن خروج از منزل آقای سید محمدحسین مجتهدی، روحانی شهرستان بهبهان، تظاهراتی برپا کردند و تعدادی از شیشه‌های برخی از ساختمان‌های عمومی و خصوصی را شکستند، همچنین در تظاهرات دیگری که در ساعت

۱۸ برپا شد، یک نفر به شهادت رسید و ۴ نفر مجروح شدند.

- در ساعت ۱۰/۴۰، تظاهراتی از سوی حدود ۶۰ نفر در **کاشان** برپا شد. در این تظاهرات شیشه‌های سینما سیلورسیتی شکسته شد و عده‌ای دستگیر شدند.

- اعلامیه‌ای از سوی آقایان شریعتمداری، گلپایگانی و مرعشی نجفی با مضمون اظهار تأسف نسبت به حوادث و وقایع اخیر شهرهای ایران منتشر شد.

- اعلامیه‌ای با امضای «دانشجویان مسلمان مبارز دانشگاه تبریز» درباره درگیری مأموران گارد دانشگاه با دانشجویان در روز ۱۳۵۷/۲/۱۸ که به شهادت عده‌ای از دانشجویان منجر گردید- منتشر شد.

- اعلامیه‌ای با امضای شش نفر از روحانیان **مشهد**، آقایان سید کاظم مرعشی، ابوالحسن شیرازی، علی فلسفی، حسین موسوی شاهرودی، محمدمهدی نوغانی و حسنعلی مروارید اظهار تأسف نسبت به حوادث شهرهای اصفهان و شیراز منتشر شد.

- حدود ساعت ۱۳، پس از پایان مراسم روضه‌خوانی در مسجدالرضا در **مشهد**، عده‌ای حدود ۶۰ نفر تظاهراتی برپا کردند و شعارهایی در حمایت از امام سر دادند و ۱۳ نفر آنها به دست مأموران دستگیر شدند.

- پس از خاتمه نماز جماعت ظهر، مراسمی در **تهران** با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر و سخنرانی آقای سید جواد هشترودی در مسجد امام حسین(ع) واقع در میدان شهناز برگزار شد. در پایان حدود صد نفر شعارهایی در حمایت از امام سر دادند که با دخالت مأموران متفرق شدند.

- در پی تظاهراتی که امروز در **کردستان** برپا شد، دو نفر شهید و ۶۰ نفر مجروح شدند.

- در پی دستگیری شیخ علی انصاریان در **داراب** - استان فارس - تظاهراتی با شرکت مردم این شهر در اعتراض به این اقدام رژیم برپا شد و در آن یک نفر به شهادت رسید.

- در پی دستگیری سید احمد فقیه به جرم ایراد سخنرانی علیه رژیم در **استهبان** - استان

فارس - تظاهراتی با شرکت جمعیتی حدود ۳ هزار نفر برپا شد. در این تظاهرات ساختمان حزب رستاخیز به آتش کشیده شد و یک نفر از تظاهرکنندگان مجروح و یک نفر به شهادت رسید.

- در ساعت ۱۴/۴۵، مراسمی در **اراک** با حضور جمعیتی حدود هزار نفر و سخنرانی آقای قدرت‌الله نجفی در مسجد تقی‌خان برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات و سردادن شعار در حمایت از امام، حدود ۵ نفر دستگیر شدند.

- در ساعت ۱۵، عده‌ای از اهالی **شهسوار** در اعتراض به دستگیری شیخ محمدتقی عبدوست در مسجد جامع این شهر اجتماع کردند و پس از پایان مراسم سخنرانی آقای شیخ عبدالوهاب مؤمنی، تظاهراتی با شرکت حدود ۵۰۰ نفر برپا شد (در گزارش دیگری از ساواک، آمار تظاهرکنندگان ۷۰۰ الی ۸۰۰ نفر اعلام شده است). در این تظاهرات شیشه‌های چندین شعب بانک، اداره و... شکسته و حدود سه نفر شهید، ۱۷ نفر مجروح و ۶۵ نفر نیز دستگیر شدند.

- در ساعت ۲۱/۳۰، مراسم بزرگداشتی در **شاهپور** - استان آذربایجان غربی - با حضور حدود ۳۰۰ نفر و سخنرانی آقای اروج محمد غفاری در مسجد جامع برگزار شد و در پایان ضمن برپایی تظاهرات از سوی حدود ۴۰ نفر، شیشه‌های دو شعبه بانک ملی و صادرات شکسته شد و حدود ۲۵ نفر دستگیر شدند.

- پس از دستگیری پنج نفر از روحانیان **خرم‌آباد** به جرم ایراد سخنرانی علیه رژیم، تظاهراتی از سوی مردم این شهر در اعتراض به این اقدام برپا شد. در این تظاهرات ۳ نفر به شهادت رسیدند، همچنین روحانیان این شهر نیز از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.

- در ساعت ۲۲، مراسمی در **تهران** با حضور جمعیتی حدود هزار نفر و سخنرانی آقای محمد چاووشی در مسجد لرزاده برگزار شد. در پایان ضمن سردادن شعار در حمایت از امام و علیه رژیم، حدود ۴ نفر دستگیر شدند.

- در ساعت ۲۲، جمعیتی حدود هزار نفر ضمن خروج از مسجد حاج آقا بزرگ واقع در بیست متری جوادیه **تهران** تظاهراتی برپا کردند و شعارهایی در حمایت از امام سردادند و در نهایت با دخالت مأموران متفرق شدند.

- در ساعت ۲۲/۲۰، مراسمی در **تهران** با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر و سخنرانی آقای مبلغی در مسجد حضرت عباس واقع در خیابان خاوران برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات شیشه‌های چندین شعب بانک شکسته شد و حدود ۱۷ نفر دستگیر شدند.

- در ساعت ۲۳، پس از پایان مراسم روضه‌خوانی در **خرمشهر**، تظاهراتی با شرکت جمعیتی حدود هزار نفر برپا شد. در این تظاهرات شیشه‌های یکی از شعب بانک فرهنگیان و تعدادی از اماکن شکسته شد و حدود ۱۰ نفر دستگیر شدند.

- در پایان امروز، تظاهراتی در **فسا** - استان فارس - از سوی حدود ۱۵۰ نفر برپا شد.

سه‌شنبه ۱۳۵۷/۵/۲۴ - ۱۵ اوت ۱۹۷۸ - ۱۰ رمضان ۱۳۹۸

- در پی شهادت یکی از جوانان شهرستان **بهبهان** در تظاهرات روز گذشته، از ساعت ۸ الی ۹، مراسم بزرگداشتی با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر در مسجد معماران این شهرستان برگزار و در پایان تظاهراتی برپا شد، همچنین اکثر مغازه‌های این شهرستان تعطیل بود. - محمدرضا پهلوی به مناسبت فرا رسیدن روز ۲۸ مرداد (رسانه‌های حکومت از آن به عنوان «قیام ملی» نام بردند) دستور داد تا ۶۲ زندانی سیاسی و ۶۴۹ زندانی عادی را در روز ۲۷ مرداد آزاد کنند.

- بازار بزرگ، بازار رضا و حدود ۸۰ درصد از مغازه‌های خیابان‌های **مشهد** تعطیل بود.

- بازار **تبریز** تا ساعت ۱۳ امروز همچنان تعطیل بود.

- در پی برپایی تظاهرات در **بهبهان** و انتشار اعلامیه از سوی روحانیان اهواز درباره اعلام عزای عمومی، حدود ۸۵ درصد مغازه‌های بازار **اهواز** تعطیل بود.

- اطلاعیه‌ای با عنوان «کشتار و خونریزی در شهسوار به دستور شاه» درباره جزئیات تهاجم نیروهای مسلح رژیم به روزه‌داران این شهر منتشر شد.
- در ساعت ۱۰، پس از پایان مراسم تدفین یکی از شهدای تظاهرات داراب - استان فارس - تظاهراتی با شرکت جمعیتی حدود ۲ هزار نفر برپا شد. در این تظاهرات شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات و ساختمان حزب رستاخیز شکسته شد و حدود ۲۱ نفر به دست مأموران دستگیر شدند.
- روحانیان فسا - استان فارس - به توصیه سید حسین ارسنجان، در اعتراض به دستگیری دو تن از روحانیان این شهر، از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.
- در ساعت ۱۳/۳۰، جمعیتی حدود ۶ هزار نفر به منظور استماع سخنرانی آقایان سید جواد هشترودی و محمد الهی در مسجد امام حسین(ع) واقع در میدان شهناز تهران اجتماع کردند، اما به دلیل عدم حضور این دو سخنران و عنوان اینکه نامبردگان توسط دولت دستگیر شده‌اند، حدود ۲ هزار نفر با فرستادن صلوات و سردادن شعار در حمایت از امام و علیه رژیم تظاهراتی برپا کردند.
- در ساعت ۱۳/۴۵، پس از پایان مراسم در مسجد صاحب‌الزمان کرج، تظاهراتی با شرکت حدود ۲۰۰ نفر برپا شد. در این تظاهرات شیشه‌های چندین شعب بانک و سینما شکسته شد و حدود ۳ نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۱۵، تعدادی از شیشه‌های دو شعبه بانک صادرات و ملی همدان از سوی عده‌ای شکسته شد و دو نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۱۸، جمعیتی حدود هزار نفر ضمن خروج از مسجدالنبی نارمک، شعارهایی در حمایت از امام و علیه رژیم سردادند و شیشه‌های یک اتومبیل پلیس را شکستند و در نهایت با دخالت مأموران متفرق شدند.
- در ساعت ۲۱، جمعیتی حدود ۴ هزار نفر به منظور استماع سخنرانی شیخ محمد چاووشی در

مسجد لرزاده واقع در خیابان خراسان تهران اجتماع کردند و پس از آگاهی از دستگیری ایشان، از مسجد خارج و اقدام به برپایی تظاهرات نمودند.

- در ساعت ۲۳، مراسمی در تهران با حضور حدود ۵۰۰ نفر و سخنرانی آقای فاکر در مسجد حضرت امیر واقع در امیرآباد شمالی برگزار شد. در پایان این مراسم اعلامیه‌ای در اعتراض به حکومت و اعلامیه دیگری با امضای «اتحادیه فرش‌فروشان تهران» مبنی بر تعطیل بازار در روز ۱۳۵۷/۵/۲۵، در میان جمعیت توزیع شد.

- در پایان امروز مراسمی در **میاندوآب** - استان آذربایجان غربی - با شرکت جمعیتی حدود ۲ هزار نفر و سخنرانی آقای مجد در مسجد جامع برگزار شد. در پایان حدود صد نفر ضمن خروج از مسجد شعارهایی در حمایت از امام و علیه رژیم سردادند که با دخالت مأموران متفرق و حدود ۲۱ نفر دستگیر شدند.

- در ساعت ۲۴، پس از پایان مراسم سخنرانی در مساجد زنجر و آقامحمدتقی **مراغه** - استان آذربایجان غربی - تظاهراتی با شرکت جمعیتی حدود ۲ هزار نفر برپا شد.

- در ساعت ۲۴، در پی تجمع حدود ۲۰ نفر از اهالی نجف‌آباد **اصفهان**، یک نفر دستگیر شد.

چهارشنبه ۱۳۵۷/۵/۲۵ - ۱۶ اوت ۱۹۷۸ - ۱۱ رمضان ۱۳۹۸

- در ساعت یک بامداد، یک باب مغازه مشروب‌فروشی واقع در سه‌راه بوذرجمهری **تهران** از سوی افراد ناشناسی به آتش کشیده شد.

- صبح امروز اعلامیه‌ای از سوی آیات ثلاثه قم به مناسبت حوادث اخیر منتشر و توزیع شد.

- تلگرافی از سوی داریوش فروهر از تهران برای آیت‌الله خادمی به اصفهان مخابره شد.

- بازار **تهران** و **شمیران** در اعتراض به اقدامات رژیم و کشتار فجیع مردم شهرهای اصفهان و شیراز و محاصره نظامی دیگر شهرهای ایران تعطیل بود.

- آیت‌الله محمد صدوقی با انتشار اطلاعیه‌ای به مناسبت شهدای اخیر شهرهای اصفهان و

- شیراز و سایر شهرها، روز پنجشنبه ۱۲ ماه مبارک رمضان را عزای عمومی اعلام کرد.
- اعلامیه‌ای با امضای «جوانان مسلمان خوزستان» درباره مبارزه و در نهایت برقراری حکومت اصیل اسلامی به رهبری امام خمینی منتشر شد.
- اعلامیه‌ای با امضای هفت تن از علمای یزد در محکوم کردن جنایات رژیم شاه در شهرهای مختلف به خصوص اصفهان و شیراز منتشر شد.
- در ساعت ۱۱/۳۰، حدود ۴۰ نفر از زنان چادری **مشهد** با روی سر گذاشتن قرآن، تظاهراتی برپا کردند و شعارهایی علیه رژیم سردادند که با دخالت مأموران متفرق و ۲ نفر آنها دستگیر شدند.
- از ساعت ۱۳/۳۰ الی ۱۴/۵۰، مراسمی در **تهران** با حضور جمعیتی حدود ۳ هزار نفر و سخنرانی آقای حقی در مسجد امام حسین(ع) واقع در میدان شهناز برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات، حدود ۱۰ نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۱۴، جمعیتی حدود ۲۰۰ نفر ضمن خروج از مسجد صاحب‌الزمان **کرج** تعدادی از شیشه‌های چندین شعب بانک صادرات و بازرگانی را شکستند و ۲ نفر به دست مأموران دستگیر شدند.
- در ساعت ۱۵، دو نفر از دانش‌آموزان **همدان** به جرم شکستن تعدادی از شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات این شهر دستگیر شدند.
- در ساعت ۲۱/۱۵، یک باب مغازه مشروب‌فروشی واقع در خیابان فرح‌آباد ژاله **تهران** از سوی افراد ناشناسی به آتش کشیده شد.
- پس از اقامه نماز مغرب و عشا، مراسمی در **تهران** با حضور جمعیتی حدود هزار نفر و سخنرانی آقای علم‌الهدی در مسجد امام جعفر صادق(ع) واقع در خیابان شهباز جنوبی برگزار شد. در پایان حدود ۲۵۰ نفر ضمن برپایی تظاهرات و سردادن شعار در حمایت از امام، تعدادی از شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات را شکستند و با دخالت مأموران

متفرق شدند.

- در پایان امروز مراسمی در **چالوس** با حضور حدود ۷۰ نفر از بانوان و سخنرانی آقای شیخ محمد محمدی در مسجد جامع برگزار شد. در خاتمه دو اعلامیه با امضای امام به مناسبت حوادث اخیر شهرهای اصفهان و شیراز و دیگری تحت عنوان «پیام بانوان و دوشیزگان مسلمان خراسان» در مسجد توزیع شد.

پنجشنبه ۱۳۵۷/۵/۲۶ - ۱۷ اوت ۱۹۷۸ - ۱۲ رمضان ۱۳۹۸

- از صبح امروز بازار **تهران** تعطیل بود و مردم در دسته‌های حدود ۲۰۰ نفری با سردادن شعارهایی با مضمون «چون مساجد امام حسین(ع) و لرزاده تعطیل است، به ناچار در بازار اجتماع خواهیم کرد» در محوطه بازار اجتماع کردند.

- بازار شهرهای **تهران، کرمان، تفرش و بهبهان** به مناسبت وقایع اخیر شهرهای شیراز و اصفهان تعطیل بود.

- از صبح امروز تا ساعت ۱۳، بازار شهرهای **تبریز و اردبیل** تعطیل بود.

- حدود ۸۰ درصد از مغازه‌های بازار **اصفهان** به مناسبت هفتمین روز شهدای این شهر تعطیل بود.

- از ساعت ۸/۳۰ الی ۱۱/۳۰، مراسم بزرگداشتی در **یزد** به مناسبت شهدای حوادث اخیر با حضور جمعیتی حدود ۴ هزار نفر در مسجد حظیره برگزار شد و پس از آن جمعیتی حدود ۱۵۰۰ نفر ضمن برپایی راهپیمایی در تعدادی از خیابان‌ها، مجدداً به منظور برپایی نماز جماعت به مسجد بازگشتند.

- مراسم بزرگداشتی در **اردکان** به مناسبت شهدای شهرهای اصفهان و شیراز در یکی از مساجد برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات، تعدادی از شیشه‌های چندین شعب بانک شکسته شد. در این تظاهرات یک نفر به شهادت رسید و ۵ نفر مجروح شدند.

- پس از پایان مراسم نماز جماعت ظهر، عده‌ای حدود ۶۰ نفر ضمن خروج از مسجد امام قم، شعارهایی علیه رژیم سردادند که با دخالت مأموران متفرق شدند.
- در ساعت ۱۵/۳۰، جمعیتی ضمن خروج از مسجد کاظم‌بیک **بابل** شعارهایی علیه رژیم سردادند که با دخالت مأموران متفرق و سه نفر دستگیر شدند.
- از ساعت ۱۳/۳۰ الی ۱۴/۱۵، مراسمی در **تهران** با حضور جمعیتی حدود ۲۵۰۰ نفر و سخنرانی آقای صادقی در مسجد صاحب‌الزمان واقع در خیابان آیزنهاور برگزار شد.
- از ساعت ۱۳ الی ۱۵، جمعیتی حدود هزار نفر در مسجد امام حسین(ع) واقع در میدان شهناز **تهران** اجتماع و پس از خروج از مسجد تظاهراتی برپا کردند که با دخالت مأموران متفرق و دو نفر دستگیر شدند.
- بنا بر گزارش ساواک، پس از پایان مراسم سخنرانی در **اردکان** - استان یزد - تظاهراتی در این شهر برپا و تعدادی از شیشه‌های چندین شعب بانک صادرات شکسته شد.
- در ساعت ۲۳/۱۵، در پی برپایی تظاهرات از سوی جمعیتی حدود هزار نفر در خیابان فرح‌آباد **تهران**، حدود ۱۱ نفر دستگیر شدند.
- در پی اشغال سفارت ایران در بلژیک توسط دانشجویان، یک گروه چهار نفری دانشجویان به دست پلیس دستگیر شدند. دانشجویان ضمن اعتراض نسبت به اوضاع فعلی در ایران، خواستار آزادی کلیه زندانیان سیاسی و پایان یافتن اوضاع اختناق در این کشور شدند.

جمعه ۱۳۵۷/۵/۲۷ - ۱۸ اوت ۱۹۷۸ - ۱۳ رمضان ۱۳۹۸

- در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد، یک باب مغازه مشروب‌فروشی واقع در خیابان نارمک **تهران** از سوی افراد ناشناسی به آتش کشیده شد.
- در ساعت ۲/۳۰ بامداد، دو جام از شیشه‌های حزب رستاخیز **بانه** از سوی افراد ناشناسی شکسته شد.

- در ساعت ۳/۳۰ بامداد، سینما آریا مشهد از سوی افراد ناشناسی به آتش کشیده شد و سه نفر از کارگران سینما در آتش سوختند.
- اعلامیه‌ای از سوی آیت‌الله روح‌الله خالقی به مناسبت کشتار مردم اردکان یزد منتشر شد.
- به گزارش ساواک، شیشه‌های ۳۶ شعبه بانک صادرات در نقاط مختلف تهران از سوی افراد ناشناسی شکسته شد.
- روزنامه کیهان، اسامی ۶۲ نفر از زندانیان سیاسی را که به مناسبت ۲۸ مرداد توسط شاه مورد عفو قرار گرفته و آزاد شده بودند به چاپ رساند.
- سازمان آزادیبخش فلسطین با رد صریح بیانات وزیر اطلاعات و جهانگردی ایران گفت: «ملت ایران برای آگاه شدن به مسائلش، احتیاجی به کمک سازمان ندارد».
- از ساعت ۱۳ الی ۱۵، مراسمی در تهران با حضور جمعیتی حدود ۲هزار نفر و سخنرانی شخصی ناشناس در مسجد امام حسین(ع) واقع در میدان شهناز برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات عده‌ای دستگیر شدند.
- در ساعت ۱۸، عده‌ای حدود ۳۰۰ نفر به منظور استماع سخنرانی آقای سید کاظم قاسمی در مسجد صاحب‌الزمان ورامین اجتماع کردند و پس از آگاهی از عدم حضور سخنران در مسجد، با سردادن شعار علیه رژیم از مسجد خارج و در نهایت با دخالت مأموران متفرق شدند.
- از ساعت ۱۸ الی ۱۹، مراسمی در آبادان با حضور حدود ۸۰۰ نفر و سخنرانی شیخ احمد علی‌کریمی در مسجد جامع برگزار شد. در پایان عده‌ای قصد برپایی تظاهراتی را داشتند که با دخالت مأموران متفرق و ۳ نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۲۲/۳۰، در چوبی اداره پست، تلگراف و تلفن فیروزآباد - استان فارس - توسط دو نفر به آتش کشیده شد. مأموران یک نفر از آنها را دستگیر کردند.
- در ساعت ۲۳، یک باب مغازه مشروب‌فروشی واقع در خیابان شهباز تهران از سوی افراد

ناشناسی به آتش کشیده شد.

- در ساعت ۲۳/۱۵، عده‌ای ضمن خروج از مسجد فین بزرگ **کاشان**، تعدادی از شیشه‌های هتل جلب سیاحان و دو شعبه بانک صادرات و ملی را شکستند و ۱۱ نفر به دست مأموران دستگیر شدند (ساواک در گزارش دیگری چنین آورده است: در ساعت ۲۲، پس از پایان مراسم انجمن در ایران پریشان کاشان، چند نفر از دانش‌آموزان این شهر شیشه‌های هتل جلب سیاحان را شکستند و حدود ۱۰ نفر دستگیر شدند).
- تظاهراتی از سوی حدود ۶۵۰ نفر در میدان لافایت واشنگتن برپا شد (به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، حدود ۲ هزار نفر از ایرانیان که اغلب دانشجوی بودند، در اعتراض به حمایت آمریکا از دولت ایران، از مقابل کاخ سفید تا سفارت ایران راهپیمایی کردند).

شنبه ۱۳۵۷/۵/۲۸ - ۱۹ اوت ۱۹۷۸ - ۱۴ رمضان ۱۳۹۸

- در ساعت ۳ بامداد، شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات واقع در خانی‌آباد نو **تهران** از سوی افراد ناشناس شکسته و در آن آتش‌سوزی جزئی به پا شد.
- در ساعت ۵ صبح، سینما کریستال **رضائیة** از سوی عده‌ای ناشناس به آتش کشیده شد.
- **بازاریان تبریز** پس از یک هفته اعتصاب، از صبح امروز مشغول به کار شدند.
- **بازار کازرون** - استان فارس - تعطیل بود.
- مراسم فرمایشی ۲۸ مرداد به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد بازگشت پادشاهی در کشور، که اغلب کارگران در آن شرکت داشتند در برخی از شهرها برپا شد.
- حدود ۶۰۰ نفر از دانشجویان سازمان‌های مختلف دانشجویی ایران در خارج از کشور، به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد برکناری دکتر محمد مصدق در لندن راهپیمایی برپا کردند.
- دانشجویان ضمن سردادن شعار، خواستار سرنگونی رژیم شاه شدند و این رژیم را دست‌نشانده امپریالیسم خواندند.

- در ساعت ۹/۳۰، حدود ۶۰ نفر از بهیاریان و کمک بهیاریان مرکز پزشکی رضا پهلوی **شمیران**، در اعتراض به کمی حقوق و مزایا دست از کار کشیدند و در ساعت ۱۱/۴۵، پس از گرفتن قول مساعد از رئیس مرکز مبنی بر رسیدگی به خواسته‌های منطقی آنها، مشغول به کار شدند.
- حدود ساعت ۱۸، عده‌ای نزدیک به ۱۵ نفر ضمن سردادن شعار علیه رژیم در خیابان بابائیان **زاهدان**، اعلامیه‌هایی توزیع کردند. این عده توسط مردم متفرق گشتند و چندین نفر نیز دستگیر شدند.
- در ساعت ۲۲/۱۰، سینما رکس **آبادان** به آتش کشیده شد و از حدود ۴۰۰ نفر از تماشاچیان که مشغول تماشای فیلم «گوزن‌ها» بودند، حدود ۳۷۷ نفر در آتش سوختند و حدود ۱۰ نفر مجروح و ۴ نفر موفق به فرار شدند.
- از ساعت ۲۲/۳۰ الی ۲۳/۳۰، مراسمی در **تهران** با حضور جمعیتی حدود ۷ هزار نفر و سخنرانی آقای دکتر مفتاح در مسجد قبا برگزار شد (در اغلب مراسم‌هایی که این روزها در مساجد برگزار می‌شد، نام امام خمینی(ره) و فرستادن صلوات زینت‌دهنده این مجالس بود و موضوع اهمیت بردن نام امام در این مجالس در اغلب گزارش‌های ساواک کاملاً به چشم می‌خورد).
- در ساعت ۲۳، عده‌ای حدود ۱۵۰ نفر که به منظور برپایی تظاهرات در مسجد جامع بخش **سرکان** - ۱۲ کیلومتری شهرستان تویسرکان - اجتماع کرده بودند با دخالت مأموران از اقدام آنان جلوگیری شد و حدود ۸ نفر آنها دستگیر شدند.
- در پایان امروز مراسمی با حضور حدود ۱۵۰ نفر در مسجد امام مجتبی واقع در **بجنورد** برگزار شد و در پایان ضمن برپایی تظاهرات، شیشه‌های چندین شعب بانک و یک مغازه فروش نوار موسیقی شکسته شد و حدود ۴ نفر دستگیر شدند.

یکشنبه ۱۳۵۷/۵/۲۹ - ۲۰ اوت ۱۹۷۸ - ۱۵ رمضان ۱۳۹۸

- به گزارش ساواک، از عصر امروز تا صبح روز ۱۳۵۷/۵/۳۰، شیشه‌های هفت شعبه بانک صادرات نقاط مختلف **تهران** از سوی افراد ناشناسی شکسته شد.
- مجلس شورای ملی در جلسه امروز خود، لایحه دولت را مبنی بر برقراری حکومت نظامی در اصفهان برای مدت یک ماه تصویب کرد.
- اعلامیه‌ای با امضای «مردم داغ‌دیده آبادان» درباره جنایت رژیم در به آتش کشیدن سینما رکس آبادان منتشر شد.
- از ساعت ۱۲/۴۵ الی ۱۳/۴۰، مراسمی در **تهران** با حضور حدود ۸۰ نفر و سخنرانی درباره به آتش کشیده شدن سینما رکس آبادان در مسجد حضرت عباس واقع در خیابان خاوران برگزار شد.
- حدود ساعت ۱۳ الی ۱۴، چندین مراسم سخنرانی با حضور حدود ۲۰۰ الی ۸۰۰ نفر در مساجد رسول‌اکرم، امیر، نبی‌اکرم، ارک، امیرالمؤمنین، جلیلی، جامع بازار و امام حسن **تهران** برگزار شد.
- در ساعت ۱۳/۴۰، مراسمی در **تهران** با حضور جمعیتی حدود ۲۵۰۰ نفر و سخنرانی آقای صادقی در مسجد صاحب‌الزمان برگزار شد (این مراسم با نام امام خمینی(ره) و فرستادن صلوات برای سلامتی ایشان خاتمه یافت).
- از ساعت ۱۴ الی ۱۵، مراسمی در **تجریش** با حضور حدود ۲۰۰ نفر و سخنرانی آقای حسینی در مسجد همت برگزار شد. در پایان این مراسم اعلامیه‌ای از سوی آقایان شریعتمداری، گلپایگانی و مرعشی نجفی به مناسبت حوادث اخیر شهرهای اصفهان و شیراز بر روی تابلوی اعلانات مسجد نصب شد.
- در ساعت ۲۱، تظاهراتی در **نجف‌آباد** با شرکت شماری از اهالی در مقابل مسجد جامع این شهر برپا شد و حدود ۱۰ نفر از تظاهرکنندگان دستگیر شدند.

- در ساعت ۲۲/۳۰، مراسمی در تهران با حضور جمعیتی حدود ۱۰ هزار نفر و سخنرانی آقایان محمدجواد باهنر و شیخ محمد مفتاح در مسجد قبا برگزار شد. در این مراسم تعدادی اعلامیه درباره حوادث شهرهای اصفهان و شیراز و همچنین اعلامیه‌ای دستنویس درباره آتش‌سوزی سینما رکس آبادان در میان جمعیت توزیع شد.

دوشنبه ۱۳۵۷/۵/۳۰ - ۲۱ اوت ۱۹۷۸ - ۱۶ رمضان ۱۳۹۸

- جلسه علنی مجلس سنا به ریاست جعفر شریف‌امامی و با شرکت اکثریت سناتور درباره پیشنهاد دولت مبنی بر برقراری حکومت نظامی در اصفهان تشکیل شد.
- گروه فلاح (یکی از گروه‌های مبارز مسلمان)، با انتشار اعلامیه‌ای به مناسبت فاجعه آتش‌سوزی سینما رکس و شمارش جنایات رژیم شاه عنوان کرد که رژیم همیشه کشتار مردم بی‌پناه را در خیابان‌ها و کوچه‌ها به نام انقلابیون جعل کرده است.
- کنفرانسیون دانشجویان ایرانی در لندن با صدور اعلامیه‌ای، ساواک و رژیم ایران را مسئول آتش‌سوزی سینمای آبادان دانست و اعلام کرد که این کار عمدا صورت گرفته است.
- هفته‌نامه اشپیگل چاپ آلمان، گفتگوی خبرنگار خود را با آقای شریعتمداری به چاپ رساند. ایشان در این مصاحبه با استقرار حکومت نظامی و تغییر تاریخ شمسی و قمری به میلادی مخالفت کرده بود و درباره خواسته امام که تغییر حکومت در ایران بود، اعلام داشت مایل نیست اظهار نظر کند، او در مورد اسلام و مارکسیسم یادآور شد که این دو با یکدیگر متفاوت‌اند و هیچ وجه مشترکی ندارند.
- آیت‌الله محمد صدوقی در اطلاعیه‌ای، فاجعه سینما رکس آبادان را از جنایات رژیم شاه خواند.
- اعلامیه‌ای از سوی جامعه مدرسین و طلاب حوزه علمیه قم درباره شیوه تبلیغی رسانه‌های حکومت در انتساب فاجعه سینما رکس آبادان به مبارزان مسلمان منتشر شد.
- گروهی از روحانیان خمین، با انتشار اعلامیه‌ای، فضای باز سیاسی ادعا شده از طرف محمدرضا شاه را به باد تمسخر گرفتند.

- مراسمی با سخنرانی آقای کامیاب در مسجد قائم کرمان برگزار شد و در پایان ضمن برپایی تظاهرات، عده‌ای دستگیر شدند.
- محاکمه هجده نفر از اهالی تنکابن و بهشهر به جرم تظاهرات علیه نظام شاهنشاهی در شعبه اول دادگاه این شهر آغاز شد.
- در ساعت ۱۳/۳۰، مراسمی در تهران با حضور حدود ۶۰۰ نفر و سخنرانی آقای غروی پیرامون آتش‌سوزی سینما رکس آبادان در مسجد علی‌ابن‌ابی‌طالب برگزار شد و در خاتمه پس از ذکر نام امام(ره) و فرستادن ۳ صلوات مجلس به پایان رسید.
- در ساعت ۱۴، مراسمی در بهشهر با حضور جمعیتی حدود هزار نفر و سخنرانی آقای شیخ محمدرضا روحانی‌نژاد در مسجد جامع برگزار شد. در پایان حدود ۱۵۰ نفر در داخل مسجد شعارهایی در حمایت از امام سردادند و ۴ نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۲۱، در پی اجتماع حدود ۲۰۰ نفر در مقابل مکتب توحید میدان کندی تهران به منظور استماع سخنرانی آقای مهدی بازرگان و عدم حضور ایشان در این سخنرانی، شعار «درود بر خمینی» سردادند و با دخالت مأموران متفرق شدند.
- در ساعت ۲۲، چهار نفر از اهالی قم به جرم نوشتن شعار علیه رژیم دستگیر شدند.
- در پایان امروز مراسمی در تهران با حضور جمعیتی حدود ۱۵ هزار نفر و سخنرانی دکتر محمدجواد باهنر در مسجد قبا برگزار شد. در این مراسم تعداد زیادی اعلامیه به مناسبت فاجعه آتش‌سوزی سینما رکس آبادان توزیع گردید.

سه‌شنبه ۱۳۵۷/۵/۳۱ - ۲۲ اوت ۱۹۷۸ - ۱۷ رمضان ۱۳۹۸

- در ساعت ۴۵ دقیقه بامداد، یک باب مغازه مشروب‌فروشی واقع در خیابان خوش تهران از سوی افراد ناشناسی به آتش کشیده شد.
- تظاهراتی از سوی صدها نفر از مردم ساری پس از اجتماع در یکی از مساجد این شهر در

- خیابان شاه برپا شد. در این تظاهرات عده‌ای مجروح و حدود ۱۰ نفر دستگیر شدند.
- صبح امروز اعلامیه‌هایی با عناوین «وقایع سینما رکس آبادان» و «از پنجه‌های خونین رژیم خون می‌بارد» در سلف سرویس دانشکده ادبیات دانشگاه پهلوی **شیراز** مشاهده شد.
- صبح امروز خبرنگار روزنامه کیهان که به منظور تهیه عکس به گورستان شهر **آبادان** رفته بود توسط عده‌ای از خانواده‌های قربانیان مورد ضرب و جرح قرار گرفت. خانواده قربانیان اعلام داشتند که روزنامه کیهان حقیقت را درباره آتش‌سوزی آبادان نگفته است.
- در ساعت ۱۰، آقای میشل، نماینده صلیب سرخ با زندانیان سیاسی استان اصفهان ملاقات کرد.
- در ساعت ۱۵/۳۰، مراسمی در **یزد** با سخنرانی آیت‌الله صدوقی درباره فاجعه سینما رکس آبادان در مسجد حظیره برگزار شد.
- در ساعت ۱۶، جمعیتی متجاوز از ۵۰ هزار نفر (روزنامه آیندگان تعداد مردم حاضر در گورستان را ۳۰ هزار نفر اعلام کرد) به منظور برگزاری مراسم عزاداری به مناسبت فاجعه آتش‌سوزی سینما رکس **آبادان** در گورستان این شهر اجتماع کردند.
- اعلامیه‌ای تحت عنوان «فاجعه‌نامه آبادان» با امضای «جوانان مسلمان آبادان» با این پرسش که «مسئول قتل عام سینما رکس آبادان چه کسی است؟» منتشر شد.
- اعلامیه‌ای با امضای «ارتش انقلابی مسلمین» منتشر و در آن، فاجعه سینما رکس آبادان از جنایات رژیم شاه خوانده شد.
- عصر امروز تا ساعت ۲۳/۳۰، تظاهراتی در **تهران** با شرکت جمعیتی حدود ۷ هزار نفر در حوالی حسینیه ارشاد، مسجد قبا و خیابان شهرزاد برپا شد و در پایان مأموران برای متفرق ساختن تظاهرکنندگان از گاز اشک‌آور استفاده کردند.
- امام خمینی(ره) در پیامی به مردم آبادان، مصیبت سوختن ۳۷۷ نفر از اهالی این شهر را در سینما رکس تسلیت گفتند.

- در ساعت ۲۱، تظاهراتی در آبادان از سوی گروه‌های ۴۰۰ الی ۵۰۰ نفری در تعدادی از خیابان‌ها، برپا شد. در این تظاهرات شیشه‌های چندین شعب بانک و مغازه شکسته شد.

چهارشنبه ۱۳۵۷/۶/۱ - ۲۳ اوت ۱۹۷۸ - ۱۸ رمضان ۱۳۹۸

- نشریه خواندنی‌ها: جمشید آموزگار تصمیم به استعفا گرفت و آن را به محمدرضا پهلوی ابلاغ کرد.
- دکتر کریم سنجابی در گفتگویی با خبرنگاران خارجی، شاه را در به زیر پا گذاشتن قانون اساسی و دیگر اقدامات زورگویانه‌اش، متهم کرد.
- در پی آتش‌سوزی سینما رکس آبادان، مردم داغ‌دیده این شهر دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند و شیشه‌های چندین شعب بانک و مؤسسه را شکستند.
- حدود ۸ نفر از دانشجویان ایرانی که گفته می‌شد عضو اتحادیه جهانی دانشجویان ایرانی هستند، برای ساعاتی سفارت ایران را در هلند اشغال و مدارک موجود در سفارت را نابود کردند.
- اعلامیه‌ای با امضای فضلای و مدرسین حوزه علمیه قم درباره فاجعه سینما رکس آبادان منتشر شد.
- از ساعت ۱۳/۱۵ الی ۱۴/۱۵، مراسمی در تهران با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار و سخنرانی آقای شاه‌رخی در مسجد ارک برگزار شد.
- حدود ساعت ۲۱، اعلامیه‌ای با امضای «گروه مجاهدین اردکان» تحت عنوان «فاجعه اسفناک» از سوی شخص ناشناسی در داخل مسجد امام قم پخش و پس از آن تظاهراتی از سوی حدود ۵۰۰ نفر برپا شد. در پایان تظاهرکنندگان با دخالت مأموران متفرق شدند.
- در ساعت ۲۱/۴۵، عده‌ای حدود ۲۵۰ نفر ضمن خروج از مسجد مقدس‌زاده ساوه - استان مرکزی - تظاهراتی برپا کردند و تعدادی از شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات و یک

باب مغازه را شکستند و ۲ نفر دستگیر شدند.

- از ساعت ۲۲/۳۰ الی ۲۳/۳۰، مراسمی در **کرمانشاه** با حضور جمعیتی حدود ۱۴۰۰ نفر و سخنرانی آقای سید رضا موسوی در یکی از مساجد این شهر برگزار شد.

- در ساعت ۲۲/۴۵، حدود ۱۵ برگ اعلامیه تحت عنوان «ندای اسلام»، درباره حادثه سینما رکس آبادان و حوادث اخیر شهرستان‌ها، از سوی شخص ناشناسی به داخل شبستان مسجد اعظم کرج پخش شد.

- در ساعت ۲۳/۳۰، مراسمی در **رشت** با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر و سخنرانی آقای شیخ صادق احسان‌بخش در یکی از مساجد این شهر برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات با شرکت حدود ۵۰ نفر، تعدادی از شیشه‌های چندین شعب بانک‌های صادرات و سپه شکسته شد و حدود ۹ نفر دستگیر شدند.

- در ساعت ۲۳/۵۰، پس از پایان مراسم سخنرانی در مسجد علی‌اکبر **تهران**، تظاهراتی از سوی حدود ۳ هزار نفر در مقابل مسجد برپا و تعدادی از اعلامیه‌های امام در میان جمعیت توزیع شد.

- در پایان امروز تظاهراتی از سوی برخی از جوانان **کاشان** در محله شاهزاده‌ها در فین برپا شد.

پنجشنبه ۱۳۵۷/۶/۲ - ۲۴ اوت ۱۹۷۸ - ۱۹ رمضان ۱۳۹۸

- در ساعت یک بامداد، جمعیتی حدود هزار نفر ضمن خروج از مسجد شاهزاده شهر قدیم لار، تظاهراتی برپا کردند. در این تظاهرات حدود ۳۰ نفر توسط مأموران دستگیر شدند.
- به گزارش خبرگزاری فرانسه، تظاهراتی با شرکت حدود صد نفر از دانشجویان ایرانی در خیابان‌های پاریس برپا شد. تظاهرکنندگان پس از یک ساعت رژه در خیابان، متفرق شدند.
- تعداد پنج نسخه اعلامیه تحت عنوان «ایران کوره آتش‌سوزی...» بر روی دیوار مسجد قبا در

- تهران نصب شد (ساواک، این اعلامیه را با امضای روح‌الله خمینی گزارش داد).
- عصر امروز، شماری از مردم **آبادان** هنگام بازگشت از گورستان به شهر، اقدام به برپایی تظاهرات نمودند.
- عصر امروز سه نفر از اهالی **دماوند** به جرم توزیع اعلامیه امام خمینی (ره) به دست مأموران دستگیر شدند.
- در ساعت ۱۹/۳۰، سید علی اندرزگو، توسط مأموران امنیتی رژیم شاه در خیابان سقاباشی تهران تحت محاصره قرار گرفت و با شلیک چند تیر از سوی مأموران به شهادت رسید.
- در ساعت ۲۱/۴۵، عده‌ای حدود ۲۵۰ نفر ضمن خروج از مسجد مقدس‌زاده **ساوه**، تظاهراتی برپا کردند. در این تظاهرات شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات شکسته شد و ۲ نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۲۲، پس از خاتمه مراسم سخنرانی در مسجد صاحب‌الزمان **رودسر** - استان گیلان - حدود ۲۵۰ نفر قصد برپایی تظاهراتی را داشتند که با دخالت مأموران متفرق و ۶ نفر دستگیر شدند.
- از ساعت ۲۲/۲۰ الی ۲۳/۴۰، مراسمی در **تهران** با حضور جمعیتی حدود ۴ هزار نفر و سخنرانی آقای شجاعی در مسجد بنی‌فاطمه برگزار شد.
- از ساعت ۲۲/۳۰ الی ۲۳/۴۵، مراسمی در **تهران** با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر و سخنرانی آقای فاکر در مسجد امیر برگزار شد. در پایان این مراسم حدود ۲۰۰ برگ اعلامیه با امضای روح‌الله خمینی در میان جمعیت توزیع شد.
- در ساعت ۲۳، عده‌ای از جوانان **رشت** در مسجد باجی‌الله این شهر اجتماع کردند. اجتماع‌کنندگان ضمن خروج از مسجد شعارهایی علیه رژیم سردادند که در نهایت با دخالت مأموران متفرق و عده‌ای نیز دستگیر شدند.
- بنا بر گزارش ساواک، در جریان تظاهرات امروز **رشت**، جمعا ۲۳ نفر از تظاهرکنندگان

دستگیر شدند.

- در ساعت ۲۳/۲۰، در پی اجتماع حدود ۵۰۰ نفر در مسجد امام قم، اعلامیه‌های امام خمینی(ره) درباره وقایع شهرهای شیراز و اصفهان از سوی افراد ناشناسی توزیع شد.

جمعه ۱۳۵۷/۶/۳ - ۲۵ اوت ۱۹۷۸ - ۲۰ رمضان ۱۳۹۸

- در ساعت ۱ بامداد، هم‌زمان با برگزاری مراسم عزاداری به مناسبت شب قدر در مسجد امام حسن عسگری شهرری، حدود ۲۰۰ برگ اعلامیه با امضای روح‌الله خمینی درباره حوادث اخیر شهرهای اصفهان و شیراز در میان جمعیت توزیع گردید.
- تعدادی اعلامیه با امضای «کمیته طرفداران آزادی حقوق بشر در ایران»، اعلامیه امام خمینی(ره) درباره حادثه سینما رکس آبادان و اعلامیه‌ای با امضای کریم سنجابی بر روی دیوارهای مسجد همت **تجریش** نصب شد.
- به مناسبت فرا رسیدن اربعین حادثه ۱۶ شعبان ۱۳۹۸ مشهد، اعلامیه‌ای از سوی آقایان کاظم مرعشی، حسنعلی مروارید، محمدمهدی نوغانی، جواد تهرانی، ابوالحسن شیرازی، عزالدین زنجانی و سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد منتشر شد.
- ۹ نفر از دانشجویان ایرانی که در روز ۵۷/۶/۱، به جرم اشغال سفارت حکومت شاهنشاهی ایران در شهر لاهه دستگیر شده بودند، دست به اعتصاب غذا زدند و خواستار گفتگو با خبرنگاران درباره اسناد به دست آمده از سفارت ایران شدند.
- ظهر امروز اعلامیه‌ای با امضای مدرسین و طلاب حوزه علمیه قم درباره واقعه آتش‌سوزی سینما رکس آبادان و انتقاد از اخبار منتشر شده جراید در همین زمینه، در میان طلاب مدرسه خان قم توزیع شد.
- ظهر امروز اعلامیه‌ای با امضای «جنبش زنان مسلمان ایران» درباره وقایع تعدادی از شهرهای ایران و همچنین گفتار رادیو بی‌بی‌سی در خصوص فاجعه سینما رکس آبادان، در

- میان طلاب مدرسه خان قم توزیع شد.
- در ساعت ۱۴، مراسمی در تهران با حضور جمعیتی حدود ۵ هزار نفر و سخنرانی آقای موسوی در مسجد جامع نارمک برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات و سردادن شعار در حمایت از امام، شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات شکسته و حدود ۳۰۰ برگ اعلامیه با امضای امام در میان جمعیت توزیع شد.
 - در ساعت ۱۴/۴۵، جمعیتی حدود ۲۰۰ نفر حین خروج از مسجد قائمیه شهرضا، تظاهراتی برپا کردند و در پایان شیشه‌های دو بانک تهران و صادرات را شکستند و ۱۰ نفر به دست مأموران دستگیر شدند.
 - از ساعت ۱۸/۳۰، به مناسبت هفتم شهدای حادثه آتش‌سوزی سینما رکس آبادان، جمعیتی حدود ۵ هزار نفر به دسته‌های کوچک‌تر تقسیم شدند و در نقاط مختلف آبادان اقدام به برپایی تظاهرات کردند.
 - مراسمی در رودسر با سخنرانی آقای سید محمدعلی مدار (معروف به ابطحی) در مسجد صاحب‌الزمان برگزار شد و در پایان ضمن برپایی تظاهرات، حدود ۲۵ نفر دستگیر شدند.
 - عصر امروز در پی تظاهرات متعددی که در استان خوزستان برپا شد، شورای هماهنگی رده ۲ خرمشهر تشکیل و در این شهر وضعیت زرد اعلام شد.
 - از ساعت ۲۱/۳۰ الی ۲۲/۳۰، مراسمی در تهران با حضور جمعیتی بیش از ۳ هزار نفر و سخنرانی آقای فاکر در مسجد امیرالمؤمنین واقع در خیابان آیزنهاور تهران برگزار شد. در پایان حدود صد برگ اعلامیه از پشت بام مسجد در داخل حیاط پخش شد.
 - در ساعت ۲۲/۱۵، تظاهراتی در تربت‌حیدریه برپا شد. تظاهرکنندگان تعدادی از شیشه‌های هتل باغ ملی و یکی از شعب بانک صادرات را شکستند و ۵ نفر دستگیر شدند.
 - در ساعت ۲۲/۳۰، تظاهراتی در قم با شرکت جمعی حدود ۵۰۰ نفر در خیابان چهارمردان برپا و شیشه‌های چندین شعب بانک و مغازه شکسته شد. به گزارش روزنامه‌ها در این

تظاهرات حدود صد نفر دستگیر شدند.

- در ساعت ۲۲/۴۵، عده‌ای حدود ۴۵۰ نفر به منظور برگزاری مراسم سخنرانی در مسجد فاطمیه **بندرعباس** اجتماع کردند و در پی عدم حضور سخنران در مجلس، تظاهراتی برپا و حدود ۸۹ نفر دستگیر شدند.

- در ساعت ۲۳، پس از پایان مراسم سخنرانی در مسجد امام حسن عسگری واقع در **علی‌آباد کتول** - استان مازندران، تظاهراتی از سوی ۲ هزار نفر برپا شد. تظاهرکنندگان شیشه‌های چندین شعب بانک و مؤسسه را شکستند و سینما شهرفرنگ را نیز به آتش کشیدند. حدود ۲۹ نفر از تظاهرکنندگان دستگیر شدند.

- در پایان امروز مراسمی در **رشت** با سخنرانی آقای ابراهیم فقیهی در مسجد لاکانی برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات و سردادن شعار علیه رژیم، حدود ۴۱ نفر دستگیر شدند.

شنبه ۱۳۵۷/۶/۴ - ۲۶ اوت ۱۹۷۸ - ۲۱ رمضان ۱۳۹۸

- در ساعت ۲/۳۰ بامداد، پس از پایان مراسم احیا، جمعیتی حدود ۳ هزار نفر ضمن خروج از مسجد گذر باباولی **کاشان**، تظاهراتی برپا کردند که با دخالت مأموران متفرق شدند.

- در ساعت ۳ بامداد، حدود ۱۰ نفر از اهالی بخش کوه‌دشت **خرم‌آباد** - استان لرستان - ضمن خروج از مسجد تظاهراتی برپا کردند و شعارهایی در حمایت از امام سردادند و در نهایت دستگیر شدند.

- پس از پایان مراسم احیا در مسجد جامع **آباده**، تظاهراتی از سوی عده‌ای از جوانان برپا شد. تظاهرکنندگان شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات و تابلوی شعارهای اصول انقلاب شاه و ملت را شکستند و حدود ۵ نفر دستگیر شدند.

- به مناسبت فرارسیدن هفتمین روز شهدای فاجعه آتش‌سوزی سینما رکس آبادان، تظاهرات

- متعددی در تعدادی از خیابان‌های آبادان و مشهد برپا شد.
- در پی برپایی تظاهرات متعددی که در بازار و خیابان‌های تبریز برپا شد، عده زیادی مجروح و عده‌ای نیز دستگیر شدند.
 - خبرگزاری‌های خارجی از قول منابع رسمی اعلام کردند که پنجم شهریور ماه، نخست‌وزیر جعفر شریف‌امامی، جایگزین جمشید آموزگار، دولت خود را به محمدرضا پهلوی اعلام خواهد کرد.
 - آقای علی‌اصغر حاج سید جوادی با انتشار نهمین شماره از نشریه جنبش خود، دولت شریف‌امامی را از اساس غیر قانونی خواند.
 - اعلامیه‌ای با امضای هفت نفر از روحانیان مقیم خمین با عنوان «نامه سرگشاده علمای شهرستان خمین به مراجع عالیقدر» در سطح شهر توزیع شد.
 - به گزارش روزنامه کیهان، تظاهراتی با شرکت حدود ۳۰۰ نفر در کرج برپا شد. تظاهرکنندگان شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات و سینما آتلانتیک را شکستند و حدود ۲۰ نفر دستگیر شدند.
 - از ساعت ۱۰ الی ۱۲، تظاهراتی در آران کاشان از سوی جمعیتی حدود ۲ هزار نفر در صحن امامزاده محمد هلال واقع در بخش برپا شد و حدود ۸ نفر دستگیر شدند.
 - صبح امروز اعلامیه‌ای دستنویس با امضای «یاران حیدر عمو اوغلی» در آبادان توزیع شد.
 - در ساعت ۱۲، عده‌ای حدود ۲۰۰ نفر ضمن خروج از مسجد جامع لوشان - استان گیلان - تظاهراتی برپا کردند و شعارهایی در حمایت از امام سردادند که با دخالت مأموران متفرق و ۲ نفر دستگیر شدند.
 - در ساعت ۱۳، عده‌ای حدود ۵۰۰ نفر ضمن خروج از مسجد ملا صفرعلی بهشهر، تظاهراتی برپا کردند که با دخالت مأموران متفرق و ۴ نفر دستگیر شدند.
 - در ساعت ۱۳/۱۵، مراسمی در شیراز با حضور جمعیتی حدود ۴ هزار نفر و سخنرانی سید

عبدالحسین دستغیب در مسجد جامع برگزار شد.

- در ساعت ۱۳/۳۰، عده‌ای حدود ۳۰۰ نفر پس از پایان نماز جماعت و سینه‌زنی در یکی از مساجد **بابل**، تظاهراتی برپا کردند که با دخالت مأموران متفرق و ۴ نفر دستگیر شدند.

- در ساعت ۱۴، تظاهراتی در قریه **وشکته** - توابع شهرستان طالقان - با شرکت حدود ۸۰ نفر برپا شد. تظاهرکنندگان با دخالت مأموران متفرق و ۲ نفر دستگیر شدند.

- در ساعت ۱۴، عده‌ای ضمن خروج از مسجد آذربایجانی‌های بازار **تهران** و سردادن شعار علیه رژیم، با مأموران درگیر و چند نفر مجروح شدند.

- در ساعت ۱۴/۳۰، پس از پایان مراسم سخنرانی آقای محمدباقر طاهری در مسجد مصلی **شاهرود**، تظاهراتی برپا شد و دو نفر مجروح شدند.

- در ساعت ۱۵، پس از پایان مراسم سخنرانی شیخ عبدالحمید عبدالاحد در مسجد مصطفی‌خان **ساری**، عده‌ای حدود ۳۵۰ نفر ضمن خروج از مسجد شعارهایی در حمایت از امام سردادند. تعدادی اعلامیه تحت عنوان «دختران و بانوان مسلمان» در میان جمعیت توزیع شد و حدود ۱۰ نفر دستگیر شدند.

- در ساعت ۱۵، مراسمی با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر در مسجد حاج آقا صابر **اراک** برگزار شد. در پایان حدود ۲۰۰ نفر ضمن خروج از مسجد شعارهایی در حمایت از امام سردادند و یک جام از شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات این شهر را شکستند.
- در ساعت ۱۵/۳۰، تظاهراتی در گروه‌های ۲۰۰ الی ۳۰۰ نفری در خیابان‌های شهباز جنوبی، صفاری و ارج **تهران** برپا شد. تظاهرکنندگان با دخالت مأموران متفرق و حدود ۱۲ نفر دستگیر شدند.

- حدود ساعت ۱۶، مراسمی در **خوی** - استان آذربایجان غربی - با سخنرانی شیخ جابر فاضلی در مسجد حاج بابا برگزار شد. در این مراسم دو نفر به جرم توزیع اعلامیه به دست مأموران دستگیر شدند.

- حدود ساعت ۱۶، پس از پایان مراسم سخنرانی در مسجد جامع خمین - استان مرکزی - جمعیتی حدود ۵۰۰ نفر ضمن خروج از مسجد تظاهراتی برپا کردند و تعدادی از شیشه‌های ساختمان شورای داوری این شهر را شکستند و ۴ نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۱۶، تظاهراتی در قم با حضور جمعیتی حدود هزار نفر (روزنامه کیهان شمار تظاهرکنندگان را ۴ هزار نفر اعلام کرد) در خیابان چهارمردان برپا شد. در این تظاهرات یک نفر به شهادت رسید و حدود ۴ نفر دستگیر شدند.
- از حدود ساعت ۱۶ الی ۱۶/۳۰، جمعیتی حدود هزار نفر ضمن خروج از مسجد حظیره یزد تظاهراتی برپا کردند و شعارهایی در حمایت از امام سردادند.
- در ساعت ۲۲/۳۰، عده‌ای حدود ۲۰۰ نفر ضمن خروج از مسجد غنائیه بندرعباس، تظاهراتی برپا کردند و شعارهایی علیه رژیم سردادند. در این تظاهرات تعدادی از شیشه‌های مغازه‌ها و بانک‌ها شکسته شد و چندین نفر به دست مأموران دستگیر شدند.
- در ساعت ۲۲/۳۰، تظاهراتی در آستانه اشرفیه از سوی حدود ۴۰ نفر برپا شد. تظاهرکنندگان شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات را شکستند و حدود ۵ نفر دستگیر شدند (در گزارش دیگری از ساواک، تاریخ وقوع این تظاهرات روز ۱۳۵۷/۶/۵ اعلام شده است.)
- در پایان امروز اعلامیه‌ای با امضای روح‌الله خمینی در تعدادی از کوچه‌های زنجان توزیع شد.

یکشنبه ۱۳۵۷/۶/۵ - ۲۷ اوت ۱۹۷۸ - ۲۲ رمضان ۱۳۹۸

- پس از پایان مراسم سخنرانی در مسجد آقا جلال کاشمر، تظاهراتی با شرکت جمعیتی حدود ۲ هزار نفر برپا شد. در این تظاهرات دو نفر مجروح شدند (ساواک در گزارش دیگری اعلام کرد که یک نفر مجروح و یک نفر کشته شد).

- تظاهراتی با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر در خیابان چهارمردان قم بر پا شد و دو نفر از تظاهرکنندگان به جرم حمل اعلامیه و نارنجک دست‌ساز دستگیر شدند.
- تلگرافی از سوی آیت‌الله خادمی از اصفهان برای آیت‌الله مرعشی نجفی به قم مخابره شد.
- اعلامیه‌ای با امضای جامعه روحانیان مبارز درباره فاجعه کشته شدن ۳۷۷ نفر در سینما رکس آبادان منتشر شد.
- اعلامیه‌ای با امضای علمای مبارز ایرانی مقیم بیروت درباره تفاوت‌های اصولی آقای شریعتمداری با امام خمینی در امر مبارزه با رژیم شاه، منتشر شد.
- به گزارش روزنامه اطلاعات، در آغاز هشتمین روز فاجعه سینما رکس آبادان، مردم این شهر با باز کردن مغازه‌ها و محل کسب خود در بازار و خیابان‌ها فعالیت عادی‌شان را آغاز کردند.
- حدود ۵۰ نفر از خانواده‌های زندانیانی که اخیراً دستگیر شده بودند، در اعتراض به بازداشت زندانیانشان، در مقابل دادگستری اردبیل اجتماع کردند.
- از ساعت ۲۱/۴۵ الی ۲۲/۴۵، مراسمی در تهران با حضور جمعیتی حدود ۳۵۰۰ نفر و سخنرانی آقای سید هادی خسروشاهی در مدرسه الزهرا واقع در خیابان شاهپور برگزار شد. به گزارش روزنامه کیهان، پس از پایان این مراسم جمعیتی حدود ۴ هزار نفر تظاهراتی برپا کردند که با دخالت مأموران متفرق شدند (در ساعت ۲۳/۱۵، پس از پایان مراسم سخنرانی آقای سید هادی خسروشاهی، جمعیتی حدود ۲۵۰۰ نفر ضمن خروج از مسجد شاهزاده خانم میدان شاهپور، تظاهراتی برپا کردند که با دخالت مأموران متفرق شدند).
- در ساعت ۲۳، پس از پایان مراسم سخنرانی شیخ صداقتی در مسجد امام زمان بندرگز، عده‌ای حدود ۱۲۰ نفر تظاهراتی برپا کردند که حدود ۱۷ نفر از آنها دستگیر شدند.
- در ساعت ۲۳، تجمعی از سوی حدود ۱۵۰ نفر از جوانان قصرشیرین در مسجد جامع این شهرستان برپا شد. اجتماع‌کنندگان ضمن سردادن شعار در حمایت از امام و علیه رژیم از

مسجد خارج شدند. حدود ۱۰ نفر از تظاهرکنندگان به عنوان محرک و مسبب اصلی این تظاهرات دستگیر شدند.

- در پایان امروز تظاهراتی در قم با شرکت حدود ۵۰۰ نفر برپا شد. در این تظاهرات حدود ۵ نفر مجروح و عده‌ای دستگیر شدند.

دوشنبه ۱۳۵۷/۶/۶ - ۲۸ اوت ۱۹۷۸ - ۲۳ رمضان ۱۳۹۸

- در ساعت ۱۵ دقیقه بامداد، پس از پایان مراسم سخنرانی آقای سید حسین موسوی در مسجد اعظم رضائیه، تظاهراتی برپا شد. تظاهرکنندگان شیشه‌های چندین بانک و مغازه را شکستند و حدود ۱۸ نفر دستگیر شدند و یک نفر به شهادت رسید.
- در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد، پس از پایان مراسم در مساجد ولی عصر و آقا کاظم زنجان، تظاهراتی از سوی جمعیتی حدود ۴ هزار نفر برپا شد. تظاهرکنندگان شیشه‌های چندین اداره، بانک، سالن ورزشی و... را شکستند و حدود ۲۰ نفر دستگیر شدند.
- آیت‌الله صدوقی با انتشار اعلامیه‌ای، روی کار آمدن دولت جعفر شریف‌امامی را یک عوام‌فریبی تازه از سوی رژیم سلطنتی دانست و از مردم خواست که فریب این حرکات سیاسی را نخورند.
- صبح امروز، بازار قم به حالت نیمه‌تعطیل در آمد و تظاهرات متعددی در گروه‌های ۵۰ الی ۶۰ نفری در خیابان چهارمردان این شهر برپا شد.
- با انتشار اعلامیه‌ای با امضای ۹ نفر از روحانیان همدان و دعوت از مردم نسبت به تعطیلی مغازه‌هایشان، بازار این شهر تعطیل شد همچنین روحانیان از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.
- حضرت امام در پیامی به ملت ایران به مناسبت روی کار آمدن دولت جعفر شریف‌امامی هشدار داد تا مردم فریب این جابه‌جایی را نخورند.

- نهضت آزادی ایران با صدور اطلاعیه‌ای، نظر خود را راجع به موقعیت کشور اعلام کرد و استعفای محمدرضا پهلوی را از سمت خود، خواستار شد.
- حدود ۷ نفر از اهالی **علی آباد** کمین به جرم توزیع اعلامیه و سردادن شعار علیه رژیم و حمایت از امام، دستگیر شدند.
- از حدود ساعت ۱۴ الی ۱۸/۳۰، جمعیتی حدود ۱۰ هزار نفر ضمن خروج از مساجد بازار بزرگ **تیریز**، تظاهراتی برپا کردند. تظاهرکنندگان شیشه‌های تعدادی از بانک‌های بازار را شکستند و در پایان با دخالت مأموران متفرق شدند.
- در ساعت ۲۲، تظاهراتی در **تهران** با شرکت جمعیتی حدود ۲ هزار نفر در خیابان بهبودی برپا شد. تظاهرکنندگان شیشه‌های چندین شعب بانک‌های صادرات، تعاون و عمران را شکستند و قصد حمله به کارخانه پپسی‌کولا را داشتند که با دخالت مأموران متفرق شدند.
- در ساعت ۲۳، پس از پایان مراسم سخنرانی آقای صداقتی در مسجد امام حسین(ع) واقع در **بندرگز**، تظاهراتی برپا شد و حدود ۱۷ نفر دستگیر شدند.
- در پایان امروز جمعیتی حدود ۵۰۰ نفر تظاهراتی در **تهران** مقابل حسینیه هیئت محبان واقع در خیابان ادیب‌الممالک در اعتراض به دستگیری آقای انصاری، سخنران هیئت، برپا کردند و شعارهایی علیه رژیم و در حمایت از امام سردادند. همچنین در این تظاهرات اعلامیه‌ای تحت عنوان «ایران کوره‌های آدم‌سوزی رژیم شده» با امضای آقای فخرالاسلام در میان تظاهرکنندگان توزیع شد.

سه‌شنبه ۱۳۵۷/۶/۷ - ۲۹ اوت ۱۹۷۸ - ۲۴ رمضان ۱۳۹۸

- روزنامه اطلاعات: مذاکرات برای بازگشت حضرت آیت‌الله العظمی خمینی - هیئتی از طرف دولت عازم نجف شد.
- روزنامه آیندگان، تصویر و گفته‌های پنج نفر از رهبران احزاب و فعالان سیاسی کشور،

آقایان داریوش فروهر، علی‌اصغر حاج سیدجوادی، محسن پزشکی‌پور، کریم سنجابی و رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای را چاپ کرد؛ به این ترتیب حیثیت حزب رستاخیز به عنوان تنها حزب قانونی کشور عملاً به باد رفت. روزنامه اطلاعات نیز با ذکر نام تعدادی از احزاب و گردانندگان آنها نوشت: «در حال حاضر بیش از ۲۴ حزب و گروه سیاسی یا اعلام موجودیت کرده‌اند و یا در صدد اعلام این مطلب هستند.»

- روزنامه اطلاعات در گزارشی، از تظاهرات ۳۰۰ نفری دانشجویان ایرانی در بمبئی خبر داد. این دانشجویان ضمن توزیع اعلامیه، خواستار آزادی زندانیان سیاسی بودند.

- از ساعت ۹ صبح امروز، کلیه مغازه‌های بازار و خیابان‌های قم در پشتیبانی از بازاریان تهران تعطیل شد و روحانیان این شهر از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.

- از ساعت ۱۳ الی ۱۵/۱۵، مراسمی با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر و سخنرانی آقایان مصطفی ملکی و سید هادی حسینی خامنه‌ای در مسجد همت تجریش برگزار شد (ساواک در گزارش دیگری اعلام کرد که در ساعت ۱۱ بازاریان شمیران در اعتراض به دستگیری حجت‌الاسلام مصطفی ملکی مغازه‌هایشان را تعطیل کردند).

- تظاهراتی از سوی بیش از ۶۰۰ نفر از اهالی شیراز در مقابل مسجد جمعه این شهر برپا شد. تظاهرکنندگان با دخالت مأموران متفرق و حدود ۳ نفر دستگیر شدند.

- دو تن از روحانیان شیراز آقایان سید فخرالدین طاهری و سید محی‌الدین طاهری به جرم ایراد مطالب تحریک‌آمیز و خلاف مصالح مملکتی در مسجد باقرآباد این شهر دستگیر شدند. بعد از ظهر امروز، هواکوفنگ، رئیس کمیته مرکزی حزب کونیست و رئیس شورای دولتی جمهوری خلق چین وارد تهران شد.

- از حدود ساعت ۱۴، تظاهراتی در تهران با شرکت جمعیتی حدود ۴ هزار نفر در تعدادی از خیابان‌های جنوب شهر برپا شد. تظاهرکنندگان شیشه‌های چندین شعب بانک صادرات و ایرانشهر و سینما اورانوس را شکستند.

- از ساعت ۱۴ امروز تظاهرات متعددی در خیابان‌های قم برپا شد. در ساعت ۲۲، جمعیتی حدود ۲ هزار نفر به سمت منزل آقای سید صادق روحانی رفتند و پس از چهار ماه، حصر منزل ایشان شکسته شد. آقای روحانی در یک سخنرانی ۴۵ دقیقه‌ای، از مردم تجلیل کرد و اجرای قانون اساسی را خواستار شد.

- در پی دستگیری آقای حبیب‌الله مغیثی (واعظ) و اعزام او به بوشهر، در ساعت ۲۰ تظاهراتی از سوی اهالی **کنگان** برپا شد. تظاهرکنندگان شیشه‌های یک مغازه مشروب‌فروشی، بانک صادرات، بخشداری و شهرداری این شهرستان را شکستند. اهالی این شهرستان در ساعت ۵ صبح روز ۸ شهریور، پس از مذاکره با فرمانده گروهان به تدریج متفرق شدند.

- در ساعت ۲۱/۴۵، تظاهراتی در **نقده** از سوی حدود ۴۰۰ نفر در مسجد امام جعفر صادق شهرستان برپا شد. در پایان دو تن از وعاظ آقایان شیخ مرتضی رضوی و حمیدزاده و حدود ۶۰ نفر از اهالی این شهرستان دستگیر شدند.

- در ساعت ۲۲/۲۵، جمعیتی حدود ۵۰۰ نفر ضمن اجتماع در خیابان سی‌متری **تهران** و شکستن تعدادی از شیشه‌های چندین شعب بانک، قصد برپایی تظاهراتی را داشتند که با دخالت مأموران متفرق و ۲ نفر دستگیر شدند.

- در ساعت ۲۲/۳۰، مراسمی در **شهرری** با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر و سخنرانی آقای سید علی غیوری در مسجد امام حسن عسگری برگزار شد.

- در ساعت ۲۲/۴۵، مراسمی با حضور جمعیتی حدود ۳ هزار نفر و سخنرانی آقای مصطفی ملکی در مسجد همت **تجریش** برگزار و در پایان ضمن برپایی تظاهرات، شیشه‌های چندین شعبه بانک و رستوران شکسته شد. در این تظاهرات حدود ۴ نفر از تظاهرکنندگان به همراه سخنران این مجلس، دستگیر شدند.

- در ساعت ۲۳/۱۶، پس از پایان مراسم سخنرانی آقای سید ابراهیم جوادی در مسجد شاه‌جو **سمنان**، تظاهراتی برپا و یک نفر دستگیر شد.

چهارشنبه ۱۳۵۷/۶/۸ - ۳۰ اوت ۱۹۷۸ - ۲۵ رمضان ۱۳۹۸

- آیت‌الله سید عبدالله شیرازی در اعلامیه‌ای به مناسبت فرارسیدن اربعین شهدای مشهد، روز ۱۳۵۷/۶/۹ را عزای عمومی اعلام کرد.
- روزنامه کیهان در گزارشی از آزادی هفت نفر از روحانیان سرشناس حوزه علمیه قم، آقایان سید مرتضی پسندیده، ناصر مکارم شیرازی، سید هادی خسروشاهی، عندلیب‌زاده، سید مجتبی حسینی، سید علی‌اکبر قریشی و صاحب‌الزمانی که از مناطق بدآب و هوای تبعیدشان آزاد شده بودند، خبر داد.
- روزنامه اطلاعات از وضع مبهم مذاکرات دولت با روحانیان و تکذیب شایعات آشتی دولت و علما در نجف اشرف و قم از سوی هر دو طرف، خبر داد.
- پنج تن از روحانیان تبعیدی به بندرلنگه، با انتشار اعلامیه‌ای روی کار آمدن دولت جدید را فریب تازه‌ای از سوی رژیم شاه دانستند.
- مراسمی با سخنرانی آقای عبدالحسین واعظی در مسجد صاحب‌الزمان کرج برگزار شد و در پایان حدود ۵۰۰ نفر ضمن سردادن شعار علیه رژیم با دخالت مأموران متفرق و ۲ نفر دستگیر شدند.
- در پی برپایی تظاهراتی از سوی حدود ۵۰۰ نفر در **خوزستان**، دو بانک فرهنگیان و تهران به آتش کشیده شد. در این تظاهرات دو نفر مجروح شدند و یک نفر به شهادت رسید.
- در ساعت ۱۹، تظاهراتی از سوی حدود ۵۰۰ نفر در **شوشتر** برپا شد. تظاهرکنندگان بانک‌های فرهنگیان، تهران و تعدادی از مغازه‌ها را به آتش کشیدند. در این تظاهرات یک نفر به شهادت رسید و حدود ۶ نفر دستگیر شدند (روزنامه آیندگان تعداد تظاهرکنندگان را ۳۰۰ نفر و آمار دستگیرشدگان را ۱۰ نفر اعلام کرد). به دنبال این حوادث، کلیه مغازه‌ها تعطیل شدند.

- در ساعت ۲۱/۳۰، مراسمی در محلات - استان مرکزی - با حضور حدود ۵۰۰ نفر و سخنرانی آقای سید طه مقدسی در مسجد القائم برگزار شد. در پایان حدود ۴۰۰ نفر ضمن خروج از مسجد شعارهایی در حمایت از امام سردادند و ۲ نفر دستگیر شدند.

- در ساعت ۲۳/۳۰، پس از پایان مراسم سخنرانی آقای یحیی نوری، تظاهراتی از سوی جمعیتی حدود ۲۵۰۰ نفر در خیابان ژاله تهران برپا شد. تظاهرکنندگان ضمن سردادن شعار در حمایت از امام، اعلامیه‌هایی توزیع کردند و در نهایت با دخالت مأموران متفرق شدند.

پنجشنبه ۱۳۵۷/۶/۹ - ۳۱ اوت ۱۹۷۸ - ۲۶ رمضان ۱۳۹۸

- بازار تجریش در اعتراض به دستگیری حجت‌الاسلام مصطفی ملکی تعطیل بود.

- مغازه‌های بابلسر در اعتراض به دستگیری حجت‌الاسلام شیخ هادی روحانی‌زاده کله بستنی تعطیل شد. همچنین اصناف این شهر با انتشار اطلاعیه‌ای خواستار آزادی ایشان شدند.

- صبح امروز، مراسمی به مناسبت فرا رسیدن اربعین شهدای مشهد با حضور جمعیتی حدود ۵ هزار نفر و سخنرانی آقای شیخ عبدالکریم هاشمی‌نژاد در مدرسه نواب این شهر برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات، شیشه‌های ۳۰ شعبه بانک شکسته شد و حدود ۱۵ نفر دستگیر شدند. دو نفر از تظاهرکنندگان نیز به شهادت رسیدند.

- در حدود ساعت ۱۴، جمعیتی حدود ۴ هزار نفر ضمن اجتماع در مسجد جامع بازار تبریز، تظاهراتی برپا کردند و شعارهایی در حمایت از امام سردادند. تعدادی از تظاهرکنندگان شیشه‌های یکی از شعب بانک سپه بازار این شهر را شکستند و در پایان با دخالت مأموران متفرق شدند. روزنامه‌ها، علت این تظاهرات را فرا رسیدن چهل‌درگذشت شیخ احمد کافی اعلام کردند.

- در ساعت ۱۴/۴۵، جمعیتی حدود ۴۰۰ نفر ضمن خروج از مسجد صاحب‌الزمان کرج، قصد برپایی تظاهراتی را داشتند که با دخالت مأموران متفرق شدند. عده‌ای دیگر از اهالی این

- شهر حین خروج از مسجد شعارهایی علیه رژیم سردادند که ۱۱ نفر آنها دستگیر شدند.
- در ساعت ۱۵، پس از پایان مراسم سخنرانی آقای سید محمد آل‌طه در مسجد جامع **تویسرکان**، تظاهراتی در سطح شهر برپا شد. تظاهرکنندگان با دخالت مأموران متفرق و حدود ۳ نفر آنها مجروح شدند.
- از ساعت ۲۲ الی ۲۳، مراسمی در مسجد حاجی تقی‌خان **اراک** با حضور جمعیتی حدود هزار نفر و سخنرانی آقای قدرت‌الله نجفی برگزار شد. در پایان حدود ۵۰۰ نفر از حاضران ضمن خروج از مسجد شعارهایی علیه رژیم سردادند و یک نفر به دست مأموران دستگیر شد.
- حدود ۵۰ برگ اعلامیه با امضای روح‌الله خمینی در **اراک** توزیع شد.
- در پایان امروز مراسمی در **اردبیل** با حضور جمعیتی حدود ۴ هزار نفر و سخنرانی بیوک خلیل‌زاده در مسجد میرزا علی‌اکبر برگزار شد و در خاتمه ضمن برپایی تظاهرات، یکی از تظاهرکنندگان به شهادت رسید.
- در ساعت ۲۳/۲۰، پس از پایان مراسم سخنرانی آقای شیخ عبدالحمود عبداللهی اصفهانی در مسجد جامع **ایلام**، تظاهراتی از سوی حدود ۲۰۰ نفر برپا شد. تظاهرکنندگان شیشه‌های دو ساختمان دادگستری و فرهنگ و هنر این شهر را شکستند و حدود ۵ نفر دستگیر شدند.

جمعه ۱۳۵۷/۶/۱۰ - ۱ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۲۷ رمضان ۱۳۹۸

- حجت‌الاسلام مصطفی ملکی، امام جماعت مسجد همت تجریش، که چندین روز قبل دستگیر شده بود، آزاد شد.
- بنا بر گزارش ساواک چندین تظاهرات در خیابان‌های **تهران** برپا شد و در پی تظاهراتی که در میدان خراسان این شهر برپا شد، حدود ۲۷ نفر دستگیر شدند.
- در پی شهادت یکی از جوانان **اردبیل** در تظاهرات روز گذشته این شهر، تظاهراتی برپا شد. تظاهرکنندگان شیشه‌های هفت شعبه بانک را شکستند و عده‌ای نیز مجروح شدند.

- مراسمی در **کرمانشاه** با سخنرانی آقای عطاءالله اشرفی خوزانی در مسجد بروجردی برگزار شد و در پایان ضمن برپایی تظاهرات، ۵ نفر دستگیر شدند.

- مراسمی در **قزوین** به مناسبت چهلمین روز درگذشت آخوند ملا علی همدانی و شیخ احمد ضیافتی کافی با حضور جمعیتی حدود ۵ هزار نفر در مسجدالنبی معروف به مسجد شاه برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات ۳ نفر مجروح شدند و یک نفر به شهادت رسید. حدود ساعت ۱۴/۳۰، پس از پایان مراسم سخنرانی در مسجد حاج سید کریم واقع در کواکولا در **تهران**، جمعیتی حدود ۳۵۰۰ نفر ضمن خروج از مسجد تظاهراتی برپا کردند و تعدادی از شیشه‌های چند شعبه بانک، سینما پانوراما و شهرداری را شکستند و در نهایت با دخالت مأموران متفرق و حدود ۴ نفر دستگیر شدند.

- در ساعت ۱۵، تظاهراتی در **تهران** با شرکت جمعی حدود ۳۵۰۰ نفر از مسجد قنات‌آباد و حدود هزار نفر از مسجد قندی واقع در خانی‌آباد برپا شد. در پایان تظاهرکنندگان با دخالت مأموران متفرق و ۳ نفر دستگیر شدند.

- در ساعت ۱۵، مراسمی در **اراک** با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر و سخنرانی آقای قدرت‌الله نجفی در مسجد حاج تقی‌خان برگزار شد. در پایان حدود ۶۰۰ نفر ضمن خروج از مسجد تظاهراتی برپا کردند و تعدادی از شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات این شهر را شکستند و ۷ نفر دستگیر شدند.

- بعد از ظهر امروز، حدود ۱۵۰ نفر ضمن حرکت از حصارک به سمت کرج، قصد برپایی تظاهراتی را داشتند که با دخالت مأموران متفرق و دو نفر دستگیر شدند.

- حدود ساعت ۱۵/۳۰، جمعیتی حدود ۲ هزار نفر ضمن خروج از مسجد جامع **تبریز**، تظاهراتی برپا کردند و شعارهایی علیه رژیم سردادند. تظاهرکنندگان شیشه‌های چندین شعب بانک سپه، صادرات و کوروش را شکستند و حدود ۲۶ نفر دستگیر شدند.

- در ساعت ۱۶/۳۰، تظاهراتی در **تهران** با شرکت جمعیتی حدود ۲ هزار نفر در سرآسیاب

- مهرآباد برپا شد و حدود ۲۶ نفر از تظاهرکنندگان دستگیر شدند.
- در ساعت ۱۷/۱۵، مراسمی در آبادان با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر و سخنرانی شیخ محسن در مسجد فرح‌آباد برگزار شد. در پایان تظاهراتی برپا گردید که در ساعت ۱۹/۴۵، با دخالت مأموران خاتمه یافت (ساواک در گزارشی اعلام کرد که در پی برپایی تظاهرات ۲ هزار نفری در آبادان، یک نفر کشته شد).
- در ساعت ۱۸/۲۰، تظاهراتی در تهران با شرکت جمعیتی حدود ۲ هزار نفر در میدان راه‌آهن برپا شد و حدود ۴۳ نفر از تظاهرکنندگان دستگیر شدند.
- از ساعت ۲۱/۳۰ الی ۲۳/۲۰، مراسمی در تهران با حضور جمعیتی حدود ۱۲ هزار نفر و سخنرانی آقای شیخ یحیی نصیری در مجمع تحقیقات و معارف اسلامی (مجمع اسلامی فاطمیه) واقع در خیابان ژاله برگزار شد (ساواک در گزارش دیگری این عده را ۴۰ هزار نفر اعلام کرده است؛ همچنین خبرنگار کیهان نیز از قول سخنگوی آقای نوری نوشت که این مجمع یکصد هزار نفر شنونده داشت.) در پایان ضمن تظاهرات شیشه‌های چندین شعب بانک شکسته و یک مغازه مشروب‌فروشی، پنج شعبه بانک صادرات و یک شعبه بانک ملی به آتش کشیده شد و یک نفر از تظاهرکنندگان به شهادت رسید (بنا به گفته کارگزاران این مجمع، سه نفر به شهادت رسیدند).
- در ساعت ۲۲، تظاهراتی در فسا برپا شد. تظاهرکنندگان ضمن سردادن شعار در حمایت از امام و علیه رژیم، شیشه‌های تعدادی از بانک‌های این شهر را شکستند.
- تظاهراتی از سوی حدود ۵۰۰ نفر از ایرانیان در شهر لس‌آنجلس برپا شد. در پایان ضمن درگیری تظاهرکنندگان با پلیس ۱۷۱ نفر بازداشت و ۳۰ نفر به شدت زخمی شدند.

شنبه ۱۳۵۷/۶/۱۱ - ۲ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۲۸ رمضان ۱۳۹۸

- جامعه روحانیت اهواز اعلامیه‌ای درباره برگزار نشدن مراسم عید فطر منتشر کرد.

- در ساعت ۱۴/۳۵، تظاهراتی در تهران با شرکت حدود ۵۰۰ نفر در خیابان قصرالدشت برپا شد. تظاهرکنندگان ضمن سردادن شعار علیه رژیم و شکستن تعدادی از شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات، با دخالت مأموران متفرق و ۳ نفر دستگیر شدند.
- پس از خاتمه مراسم سخنرانی آقایان عبدالمجید بنابی و عباس سعیدی با حضور جمعیتی حدود ۵ هزار نفر در مسجد جامع تبریز، تظاهراتی برپا شد و حدود ۵۰ نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۱۵، تجمعی از سوی حدود ۳۵۰ نفر در خیابان امیری تهران برپا شد. اجتماع‌کنندگان قصد حمله به سینما جی را داشتند که با دخالت مأموران متفرق و ۳ نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۲۳/۳۰، جمعیتی حدود ۴ هزار نفر ضمن خروج از مسجد سیمان شهری، تظاهراتی برپا کردند. تظاهرکنندگان شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات و کامیون متعلق به شهرداری را شکستند و در پایان حدود ۵ نفر دستگیر شدند.

یکشنبه ۱۳۵۷/۶/۱۲ - ۳ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۲۹ رمضان ۱۳۹۸

- حجت‌الاسلام شیخ محمد مفیدی ملکی، از روحانیان شاهرود درگذشت؛ و در ساعت ۲ بامداد در پی انتقال جنازه به غسالخانه، تظاهراتی برپا شد. تظاهرکنندگان شیشه‌های سینما مولن‌روژ، بانک سپه و دو شعبه بانک صادرات را شکستند و در نهایت با دخالت مأموران متفرق شدند (به گزارش روزنامه کیهان، حدود ساعت ۳ بامداد سینما مولن‌روژ شهر شاهرود بر اثر انفجار خسارت سنگینی دید. همچنین شیشه‌های دو شعبه بانک صادرات و سپه این شهر از سوی افراد ناشناسی شکسته شد).
- در پی خواسته آیت‌الله محلاتی از مردم شیراز درباره تعطیلی و اعلام عزای عمومی به مناسبت شهدای شهرهای مشهد، تهران، شوشتر و قم، این شهر به کلی تعطیل شد.
- عده‌ای از زنان و دختران کاشان ضمن خروج از مسجد حبیب بن موسی (ع) اقدام به برپایی

تظاهرات کردند.

- در پی تظاهراتی که در تبریز برپا شد، حدود ۸ نفر دستگیر شدند.

- در ساعت ۲۲/۴۰، تظاهراتی در آران - استان اصفهان - با شرکت جمعیتی حدود ۵۰۰ نفر برپا شد و حدود ۶ نفر دستگیر شدند.

دوشنبه ۱۳/۶/۱۳۵۷ - ۴ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۱ شوال ۱۳۹۸

- نماز عید فطر به امامت سید صادق روحانی و با شرکت جمعیتی حدود ۳ هزار نفر در قم برگزار شد و در پایان ضمن برپایی تظاهرات، چند شعبه بانک و یک اتومبیل به آتش کشیده شد. در این تظاهرات عده‌ای مجروح و عده‌ای شهید شدند.

- در ساعت ۸/۳۰، مراسم نماز عید فطر با حضور جمعیتی حدود ۳ هزار نفر به امامت سید احمد پیشوا در مسجد نو شیراز برگزار شد. پس از خاتمه نماز، این عده به منظور استماع سخنرانی آیت‌الله عبدالحسین دستغیب، به مسجد جامع این شهر رفتند و به حاضران در مسجد پیوستند. در پایان تظاهراتی از سوی جمعیتی حدود ۱۵ هزار نفر برپا شد (روزنامه آیندگان آمار تظاهرکنندگان را ۱۸۰ هزار نفر اعلام کرد).

- صبح امروز مراسم نماز عید فطر با حضور جمعیتی حدود ۳ هزار نفر در مسجد جامع فسا برگزار شد و در پایان ضمن برپایی تظاهرات، ۴ نفر از تظاهرکنندگان مجروح شدند.

- صبح امروز پس از پایان مراسم نماز عید فطر و سخنرانی آقای سید حسین جزایری در خرم‌آباد، تظاهراتی با شرکت حدود ۱۰ هزار نفر در این شهر برپا شد. تظاهرکنندگان ضمن حرکت به سمت گورستان این شهر برای شهدای هشتم ماه رمضان عزاداری کردند و در ادامه به خیابان‌های شهر آمدند و شیشه‌های چندین شعب بانک، ادارات کشاورزی و اوقاف و... را شکستند و در نهایت با دخالت مأموران متفرق و حدود ۳ نفر دستگیر شدند.

- صبح امروز پس از پایان مراسم نماز عید فطر در مسجد جامع ایلام، جمعیتی حدود ۵ هزار

نفر ضمن خروج از مسجد تظاهراتی برپا کردند. در این تظاهرات شیشه‌های یکی از شعب بانک ملی، خانه فرهنگیان، دادگستری و... شکسته شد و ۳ نفر به شهادت رسیدند.

- صبح امروز پس از پایان مراسم نماز عید فطر در بیابان‌های شمال خمین به امامت حجت‌الاسلام حبیب‌اللهی، حدود ۲۵۰ نفر ضمن سردادن شعار در حمایت از امام تظاهراتی برپا کردند. تظاهرکنندگان شیشه‌های یکی از شعب بانک ملی، مخابرات، بیمه اجتماعی و اداره آموزش و پرورش را شکستند و در پایان با دخالت مأموران متفرق شدند. در این تظاهرات دو نفر از تظاهرکنندگان به شدت مجروح شدند.

- در ساعت ۸/۴۵، نماز عید فطر به امامت دکتر محمد مفتاح با حضور جمعیتی حدود ۱۲ هزار نفر در **نیاوران** (تهران) برگزار شد و در ساعت ۱۰، پس از خاتمه مراسم سخنرانی آقایان دکتر مفتاح و دکتر باهنر، حدود ۱۳ الی ۱۴ هزار نفر ضمن حرکت به سمت جنوب تهران، اقدام به برپایی راهپیمایی کردند. شمار این جمعیت در طول مسیر به سمت جنوب شهر، به بیش از صد هزار نفر رسید. منابع خارجی، این راهپیمایی را بزرگ‌ترین دمونستراسیون مردم ایران علیه حکومت پهلوی تا آن زمان خواندند.

- صبح امروز مراسم نماز عید فطر با حضور جمعیتی حدود ۵۰ هزار نفر در **کرج** برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات، شیشه‌های سینما آتلانتیک، کاخ و یکی از شعب بانک صادرات شکسته و دو باب مغازه مشروب‌فروشی به آتش کشیده شد. در این تظاهرات دو نفر به شهادت رسیدند.

- به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، در امروز تظاهراتی از سوی حدود ۱۵۰ نفر از دانشجویان ایرانی در خیابان‌های پایتخت هند برپا شد. تظاهرکنندگان ضمن سردادن شعار، خواستار برکناری محمدرضا پهلوی بودند.

- روزنامه خراسان: «دستور آزادی آیت‌الله آقای حاج سید حسن قمی پس از ۱۳ سال که از مشهد به کرج تبعید شده بود، به ایشان اعلام شد.»

سه‌شنبه ۱۳۵۷/۶/۱۴ - ۵ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۲ شوال ۱۳۹۸

- بنابر گزارش ساواک در شهرهای ایران، شماری از فرهنگیان، کارمندان، کارگران و... در اعتراض به کمی حقوق و مزایا دست به اعتصاب زدند.

- تظاهراتی از سوی جمعیتی حدود ۶ هزار نفر در **اردکان** - استان یزد - برگزار شد. در این تظاهرات مردم نام برخی از خیابان‌ها را به روح‌الله خمینی و علی شریعتی و نام برخی از میادین را به ۱۵ خرداد و ۱۹ دی تغییر دادند.

چهارشنبه ۱۳۵۷/۶/۱۵ - ۶ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۳ شوال ۱۳۹۸

- در ساعت ۴/۲۵، در حمله سازمان چریک‌های فدایی خلق به یکی از مقرهای گارد شهربانی واقع در **عشرت‌آباد تهران**، یک سرباز کشته شد.

- امام خمینی در پیامی به ملت ایران با تبریک عید فطر از مردم خواستند تا نهضت خود را ادامه دهند و هرگز سستی به خود راه ندهند که با امید به خدا پیروزی و سرفرازی نزدیک است.

- «نهضت کارگران مسلمان کاشان» با انتشار اعلامیه‌ای، روز ۱۶ شهریور را تعطیل و عزای عمومی اعلام کردند.

- پس از اینکه سفارت آمریکا شایعه اتهام این کشور در مشارکت تظاهرات و مخالفت‌های اخیر ایران را شنید، در ابلاغیه‌ای به کنسول‌های خود در ایران نوشت: «هرجا مقتضی باشد، در بحث‌های خود اعلام کنید که: ۱. روابط ایران و آمریکا عالی است... ۲. قدرت ما قدرت ایران است و قدرت ایران، قدرت ما است. ۳. آرزوی آمریکا این است که اسلام از لحاظ اقتصادی و نظامی قوی باشد... ۴. آمریکا از خط مشی دموکراتیک کردن شاه... استقبال کرده است... ۵. پادشاهی یک نهاد بسیار مهم در ایران است و به نظر ما شاه مناسب‌ترین فرد برای رهبری مردم به سوی سیستم دموکراتیک است. ۶. ...»

پنجشنبه ۱۳۵۷/۶/۱۶ - ۷ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۴ شوال ۱۳۹۸

- حدود ساعت ۷/۳۰، تظاهراتی در تهران با شرکت جمعیتی حدود ۲ هزار نفر در منطقه قیطریه برپا شد. در ساعت ۱۰/۳۰، تعداد تظاهرکنندگان در تقاطع خیابان کوروشکبیر و بلوار پهلوی حدود ۱۰ هزار نفر بود. همچنین در همین زمان تظاهرات دیگری از سوی جمعیتی حدود ۱۰ هزار نفر در میدان ونک و از سوی حدود ۲ هزار نفر در میدان ژاله تهران برپا شد. گروه‌های تظاهرکننده پس از ملحق شدن به یکدیگر که جمعیتی حدود ۴۰ هزار نفر بودند، به سمت میدان شهید (میدان آزادی) تهران حرکت کردند.
- آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی با انتشار اعلامیه‌ای موقعیت سیاسی و اقتصادی ایران را تحلیل کرد.
- بنابر گزارش ساواک، بازار و اکثر مغازه‌های شهرها و استان‌های ایران تعطیل بودند.
- عده‌ای از روحانیان تهران با انتشار اعلامیه‌ای، از مردم خواستند که به منظور بهانه ندادن به دست حکومت، از آمدن به خیابان‌ها خودداری نمایند.
- در ساعت ۱۲، در پی برپایی تظاهراتی که با شرکت جمعی حدود ۷۰۰ نفر در کاشان برپا شد و به مجروح شدن دو نفر از تظاهرکنندگان منجر گردید، شورای تأمین تشکیل و وضعیت زرد در این شهر اعلام شد.
- حدود ساعت ۱۴/۳۰، عده‌ای بیش از ۴۰۰ نفر ضمن اجتماع در مقابل فاطمیه خرم‌آباد و سردادن شعار در حمایت از امام و علیه رژیم تظاهراتی برپا کردند که در نهایت با دخالت مأموران متفرق شدند. سپس اجتماعی با حضور حدود ۲ هزار نفر در گورستان این شهرستان برپا شد. اجتماع‌کنندگان ضمن حرکت به سمت شهر تظاهراتی برپا کردند که بار دیگر با دخالت مأموران متفرق شدند. در این تظاهرات یکی از زنان به همراه فرزندش مجروح شدند.

- حدود ساعت ۱۹، دکتر سید محمد حسینی بهشتی در حضور جمعیتی حدود ۳ هزار نفر در انتهای خیابان آیزنهاور و در کنار میدان شهید تهران، قطعنامه‌ای را در ۱۰ ماده قرائت نمود. آزادی کلیه زندانیان سیاسی، برقراری حکومت اسلامی به رهبری امام، بررسی دانشگاه‌ها و وضعیت دانشجویان و... از مواد این قطعنامه بود.



- پس از راهپیمایی بزرگ امروز تهران، مقامات رژیم شاه تصمیم گرفتند در پایتخت و یازده شهر دیگر حکومت نظامی اعلام کنند.

- در ساعت ۱۹/۵۰، تظاهراتی از سوی حدود ۲۰۰ نفر در مسجد سلیمان برپا شد. تظاهرکنندگان ضمن سردادن شعار در حمایت از امام و علیه رژیم، شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات این شهر را شکستند و حدود ۲۳ نفر دستگیر شدند.

- در پایان امروز، دولت ایران با انتشار اعلامیه‌ای، برقراری حکومت نظامی را برای مدت ۶ ماه در شهرهای کرج، قزوین، قم، مشهد، تبریز، اهواز، آبادان، اصفهان، شیراز، کازرون و جهرم اعلام کرد.

- تظاهراتی از سوی حدود ۲۰۰ نفر از دانشجویان ایرانی علیه رژیم شاه در مرکز شهر لس‌آنجلس امریکا برپا شد. همچنین در پی تظاهراتی که هفته گذشته در ایالت متحده برپا شده بود، حدود ۱۷۱ نفر به دست پلیس دستگیر شدند.

جمعه ۱۳۵۷/۶/۱۷ - ۸ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۵ شوال ۱۳۹۸

- در ساعت ۶، رادیو برای اولین بار اطلاعیه حکومت نظامی را در تهران و یازده شهر دیگر اعلام کرد.

- در حدود ساعت ۸، جمعیتی حدود ۲۵ هزار نفر ضمن سردادن شعار علیه رژیم، از خیابان‌های اطراف میدان ژاله تهران به سمت این میدان حرکت کردند و در مقابل مأموران برای متفرق ساختن آنها اقدام به تیراندازی کردند. در این تظاهرات عده زیادی از مردم به شهادت رسیدند.

- در پی تظاهراتی که از سوی جمعیتی حدود ۱۵۰۰ نفر در بخش آرادان از توابع شهر کاشان برپا شد، ۲ نفر مجروح شدند و یک نفر به شهادت رسید.

- صبح امروز تلگرافی از سوی آیت‌الله گلپایگانی با مضمون انتقاد از دولت جدید برای آقای نخست‌وزیر ارسال شد.

- آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب در نامه‌ای به آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی، تنها راه نجات جامعه اسلامی را اتفاق و وحدت کلمه مراجع نسبت به رهبری امام خمینی دانست و نوشت که احیای حکومت اسلامی و عمل به احکام آیین اسلام نتیجه این وحدت خواهد بود.

- طبق گزارش منابع پزشکی، آمار کشته‌شدگان تهران ۲۰۰ الی ۴۰۰ نفر و آمار مجروحان از ۲ تا ۳ هزار نفر اعلام شد (در گزارش دیگری که به تأیید کارکنان بیمارستان‌ها و سردخانه‌ها رسید، آمار کشته‌شدگان ۱۷۰۰ نفر اعلام شد).



- تیمسار اویسی، فرمانده حکومت نظامی تهران، با انتشار چهارمین اطلاعیه، آمار کشته‌شدگان تظاهرات امروز تهران را ۲۰۵ نفر اعلام کرد.

- از ساعت ۱۵/۳۰، تظاهرات متعددی در اکثر خیابان‌های تهران به خصوص در مناطق نظام‌آباد، فرح‌آباد و قسمتی از نارمک برپا شد. تظاهرکنندگان تعدادی از شعب بانک‌ها، استادیوم اسبدوانی، سینما آپادانا، اداره پست و تلگراف و تلفن و چندین دستگاه اتومبیل را به آتش کشید.

- تظاهراتی از سوی جمعیتی حدود ۱۵۰۰ نفر در آران - استان اصفهان - برپا شد. در این

تظاهرات ۲ نفر مجروح شدند و یک نفر به شهادت رسید.

- پس از مراسم تدفین دو تن از اهالی **بانه** و سخنرانی آقای سید جلال حسینی در قبرستان سلیمان‌بیگ، تظاهراتی از سوی حدود ۵۰۰ نفر برپا شد و ۳ نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۱۸/۲۰، تظاهراتی در **مشهد** با شرکت حدود ۵۰۰ نفر (ساواک در گزارش دیگری جمعیت تظاهرکننده را ۵ هزار نفر اعلام کرده است) در تعدادی از خیابان‌ها برپا شد. در این تظاهرات ۴ نفر شهید، ۱۱ نفر مجروح و ۲۱ نفر دستگیر شدند.

شنبه ۱۳۵۷/۶/۱۸ - ۹ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۶ شوال ۱۳۹۸

- در ساعت ۱۰/۳۰، مراسمی در **دزفول** با حضور جمعیتی حدود هزار نفر در مسجد آیت‌الله نبوی برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات، سه نفر مجروح شدند و یک نفر به شهادت رسید.
- عصر امروز، آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی با انتشار اعلامیه‌ای به مناسبت واقعه ۱۷ شهریور تهران با بازماندگان این حادثه اظهار همدردی کرد.
- آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی با انتشار اعلامیه‌ای به مناسبت حوادث ۱۷ شهریور تهران، عزای عمومی اعلام کرد.
- جامعه روحانیت ساری، اعلامیه‌ای به مناسبت حوادث روز ۱۷ شهریور شهرهای تهران و مشهد منتشر کرد.
- آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی با انتشار اطلاعیه‌ای درباره کشتار ۱۷ شهریور میدان شهدای تهران، به مردم شیراز اعلام کرد که تا اطلاع ثانوی عزای عمومی و تعطیلی برقرار است.
- امام خمینی در پیامی به ملت ایران به مناسبت کشتار مردم در میدان شهدای تهران و برپایی حکومت نظامی در ۱۲ شهر کشور، محمدرضا پهلوی را مجرم دانست و حکومت نظامی را محکوم کرد.

- در ساعت ۱۶/۴۵، تظاهراتی در **بانه** از سوی حدود ۱۰۰ نفر برپا شد. تظاهرکنندگان ضمن سردادن شعار شیشه‌های تالار ششم بهمن را شکستند و حدود ۱۷ نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۱۷، مراسمی در **کرمانشاه** با حضور حدود ۶۰۰ نفر و سخنرانی آقایان سعید جعفری و عبدالجلیل جلیلی در مسجد جلیلی برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات و شکستن شیشه‌های یکی از شعب بانک ملی این شهر، ۳ نفر دستگیر شدند.



- در ساعت ۱۷، تظاهراتی در **قم** از سوی حدود ۵۰ نفر در خیابان چهارمردان برپا شد. در این تظاهرات یک نفر شهید و ۲ نفر مجروح شدند.
- در پی تظاهراتی که در **دزفول** - استان خوزستان - برپا شد، یکی از تظاهرکنندگان به شهادت رسید.
- در پی تظاهراتی که در **مشهد** از سوی جمعیتی حدود ۵ هزار نفر برپا شد، ۴ نفر به شهادت رسیدند.

- ژان پل سارتر، نویسنده و رئیس کمیته دفاع از زندانیان سیاسی در ایران، و سیمون دوبوار- شخصیت‌های فرهنگی کشور فرانسه - با انتشار بیانیه‌ای در پاریس از شاه ایران خواستند که برود تا خونریزی پایان یابد.
- شارل پاپیرو، سخنگوی کاخ سفید اعلام کرد که از عمل انجام شده روز ۱۳۵۷/۶/۱۷ تهران و سایر شهرهای بزرگ ایران خوشحال است. او در ادامه اعلام داشت که برای ما روشن است که نظم می‌بایستی برقرار گردد.
- دانشجویان ایتالیایی در اعتراض به عملیات وحشیانه پلیس ایران، دست به تظاهرات زدند.

یکشنبه ۱۳۵۷/۶/۱۹ - ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۷ شوال ۱۳۹۸

- در ساعت ۳ بامداد، سه تن از روحانیان شیراز به نام‌های آقایان صدرالدین حائری، سید عبدالحسین دستغیب و مجدالدین مصباحی به جرم ایراد سخنانی‌های خلاف مصالح مملکتی دستگیر شدند.
- جامعه روحانیت اهواز با انتشار اعلامیه‌ای به مناسبت فاجعه کشتار ۱۷ شهریور تهران، از روز ۵۷/۶/۲۰، مدت سه روز را عزای عمومی اعلام کرد.
- صبح امروز حدود ۶۰ دانشجوی ایرانی، ورودی ساختمان رادیو استکھلم را اشغال کردند. این دانشجویان اعتقاد داشتند که تلویزیون سوئد اخبار و تصاویر حقیقی ایران را منعکس نمی‌کند.
- اعلامیه‌ای از سوی آیت‌الله محمد صدوقی درباره فاجعه ۱۷ شهریور تهران منتشر شد.
- به گزارش خبرگزاری فرانسه، ده‌ها نفر از دانشجویان ایرانی که نقاب‌های کاغذی به صورت داشتند علیه شاه و در مقابل کاخ سفید دست به تظاهرات زدند.
- بعد از ظهر امروز اعلامیه‌ای با امضای آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی در شیراز توزیع گردید. در این اعلامیه اطلاع داده شد که عزای عمومی و تعطیلی تا اطلاع ثانوی برقرار می‌باشد.

- در ساعت ۱۹/۳۰، اجتماعی در مقابل مسجد امام حسن(ع) شهری برپا شد. این عده با دخالت مأموران متفرق شدند. بنابر گزارش یونایتدپرس حداقل یک نفر در این درگیری کشته شد.

دوشنبه ۱۳۵۷/۶/۲۰ - ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۸ شوال ۱۳۹۸

- صبح امروز اجتماعی از سوی جمعیتی حدود ۱۰ هزار نفر در اطراف منزل آیت‌الله نوری در تهران برپا شد.

- اعلامیه‌ای با امضای جمعی از روحانیان تهران توسط گروه فدای اسلام منتشر شد. در این اعلامیه روز ۲۳ شهریور به مناسبت هفتمین روز شهدای ۱۷ شهریور تهران، تعطیلی سراسری اعلام گردید.

- بنابر گزارش ساواک در ساعت ۱۰، مراسم تدفین دو نفر از مجروحان تظاهرات ۱۷ شهریور - که پس از این واقعه در بیمارستان به شهادت رسیدند - با حضور جمعی حدود ۵ هزار نفر در بهشت زهرا در تهران برگزار شد. اجتماع‌کنندگان ضمن سردادن شعار در حمایت از امام و علیه رژیم و استماع سخنرانی شخصی ناشناس، در پایان بدون دخالت مأموران متفرق شدند.

- روزنامه اطلاعات در گزارشی اعلام کرد که ۳۳۳ نفر از افرادی که به اتهامات ضد امنیتی دستگیر و زندانی بوده‌اند، آزاد شدند.

سه‌شنبه ۱۳۵۷/۶/۲۱ - ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۹ شوال ۱۳۹۸

- اعلامیه‌ای از سوی آیت‌الله بهاءالدین محلاتی درباره دعوت از مردم به باز کردن مغازه‌ها در شیراز منتشر و توزیع شد.

- امام خمینی در پیامی به ملت ایران، فاجعه روز ۱۷ شهریور را تسلیت گفت و مردم را به ادامه

مبارزه دعوت کرد.

- بنابر گزارش ساواک، آقایان شریعتمداری، گلپایگانی و مرعشی نجفی به منظور برطرف کردن اختلاف میان خود و صدور اعلامیه مشترک جلسه‌ای در قم در منزل آیت‌الله مرعشی نجفی تشکیل دادند.

- بنابر گزارش ساواک اردبیل، مهدی همتی (روحانی سابقه‌دار) به جرم توزیع اعلامیه مضره در **مشکین شهر** دستگیر شد.

- بنابر گزارش بولتن محرمانه خبرگزاری پارس، هزاران نفر (۲۰ هزار نفر به گفته ترتیب‌دهندگان و ۸۵۰۰ نفر به گفته پلیس) در پاریس دست به تظاهرات زدند تا همبستگی خود را با ملت ایران نشان دهند. تظاهرکنندگان پس از فریاد نام آیت‌الله خمینی و سردادن شعار «برکنار پادشاه، شاه یک فاشیست است و کارتر همدست شاه است و...» اقدام به برپایی نماز کردند و سپس متفرق شدند. این تظاهرات از سوی پانزده سازمان حمایت شد. اعلامیه‌ای با امضای روحانیان مبارز مشهد درباره فاجعه کشتار میدان ژاله تهران منتشر شد.

- در پی واقعه کشتار مردم در میدان ژاله تهران، کمیته اجرایی جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در نامه‌ای به اشنایدر، معاون وزارت امور خارجه امریکا، رفع ظلم و ستمی را که از ناحیه حکومت شاه به ملت ایران وارد می‌شود خواستار شد.

چهارشنبه ۱۳۵۷/۶/۲۲ - ۱۳ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۱۰ شوال ۱۳۹۸

- در ساعت ۹/۴۵، تظاهراتی با شرکت جمعی حدود ۶۰ نفر در **بابل** برپا شد. تظاهرکنندگان ضمن حمل پلاکارد و سردادن شعار علیه رژیم با دخالت مأموران متفرق و عده‌ای نیز دستگیر شدند.

- بنابر گزارش ساواک، در ساعت ۱۶/۳۰، به مناسبت هفتمین روز شهدای حوادث اخیر،

- مراسمی در **کرمانشاه** با شرکت جمعی حدود ۳۵۰۰ نفر و سخنرانی آقای عبدالجلیل جلیلی و یک نفر ناشناس در مسجد جامع برگزار شد. در پایان حدود هزار نفر ضمن خروج از مسجد و سردادن شعار علیه رژیم و در حمایت از امام، شیشه‌های چندین شعب بانک و اماکن دولتی را شکستند و در نهایت حدود ۱۰ نفر دستگیر شدند.
- آیت‌الله محمد صدوقی با انتشار اعلامیه‌ای، از همه طبقات مردم که با بذل مال و جان، نهضت اسلامی را یاری می‌کنند تشکر کرد. ایشان تعطیلی اماکن کسب را بزرگ‌ترین ضربه به حکومت شاهنشاهی دانست و خواستار ادامه آن شد.
- اتحادیه بین‌المللی حقوق بشر، با انتشار بیانیه‌ای درباره اعتراض نسبت به دستگیری عده‌ای از طرفداران این اتحادیه در ایران، از شاه درخواست کرد تا سرکوبی و شدت عمل در ایران هر چه زودتر پایان داده شود.
- اطلاعیه‌ای با امضای جامعه روحانیت، دانشجویان و طلاب دینی، کارگران و اصناف اصفهان، درباره کشتار مردم و اعلام عزا و اعتصاب عمومی روز پنجشنبه ۲۳ شهریور منتشر شد.
- از ساعت ۱۶ الی ۱۸، مراسم بزرگداشتی در **کرمانشاه** به مناسبت هفتمین روز شهدای واقعه ۱۷ شهریور تهران با سخنرانی آقای جلیلی در مسجد جامع برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات و درگیری با مأموران، عده‌ای مجروح شدند.
- حدود ۶۵ نفر از دانشجویان ایرانی در مقابل کنگره ایالتی در کالیفرنیا اقدام به برپایی تظاهرات کردند.

پنجشنبه ۱۳۵۷/۶/۲۳ - ۱۴ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۱۱ شوال ۱۳۹۸

- امام خمینی در شهر نجف با خبرنگاران رادیو تلویزیون فرانسه مصاحبه کرد و به سؤالات آنان پاسخ داد.
- امام خمینی در پیامی به ملت ایران، هفتمین روز کشتار واقعه ۱۷ شهریور را عزای عمومی

اعلام کرد و مردم را به اعتصاب عمومی دعوت نمود.

جمعه ۱۳۵۷/۶/۲۴ - ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۱۲ شوال ۱۳۹۸

- فرماندار نظامی اصفهان تمامی مغازه‌هایی را که به جرم تعطیلی پلمب کرده بود، باز کرد.
- ۶۱ نفر از روشنفکران مقیم پاریس با امضای بیانیه‌ای، خواستار پایان دادن به قدرت شاه و منحل کردن مجلسین شدند.
- آیت‌الله سید مهدی یتربی با صدور اطلاعیه‌ای، از تمامی کسبه **کاشان** که به منظور همدردی با بازماندگان شهدای ۱۷ شهریور تهران محل کسب خود را تعطیل کرده بودند، تشکر کرد.
- تظاهراتی در واشنگتن با شرکت جمعی حدود ۶۰۰ نفر علیه رژیم حاکم بر ایران برپا شد.
- گروهی از دانشجویان ایرانی، تظاهراتی علیه شاه ایران در خارج از محل کنفرانس سازمان یونسکو برپا کردند.
- حدود صدها نفر از دانشجویان ایرانی در اعتراض به حکومت نظامی در شهرهای ایران، تظاهراتی در فیلیپین برپا کردند.

شنبه ۱۳۵۷/۶/۲۵ - ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۱۳ شوال ۱۳۹۸

- اعلامیه‌ای از سوی جامعه فرهنگیان **کاشان** منتشر شد.
- تظاهراتی از سوی حدود ۳ هزار نفر از دانشجویان ایرانی در شهر فرانکفورت آلمان برپا شد. در این تظاهرات حدود ۵ نفر از دانشجویان بازداشت شدند.
- حدود ۲۵۰ نفر از دانشجویان ایرانی در کلن آلمان اقدام به برپایی تظاهرات کردند.
- عصر امروز تظاهراتی با شرکت جمعیتی حدود ۳ هزار نفر به منظور افشای رژیم سرکوبکننده شاه و حمایت‌های امپریالیسم امریکا در رم برپا شد. تظاهرکنندگان آزادی زندانیان سیاسی و پایان بخشیدن بی‌احترامی به میهن‌پرستان ایرانی را خواستار شدند.
- اطلاعیه‌ای از سوی آیت‌الله صدوقی درباره پایان دادن به اعتصابات و شروع کسب و کار پس

از یک هفته تعطیلی اعتراض‌آمیز به کشتار مردم تهران صادر شد.

یکشنبه ۱۳۵۷/۶/۲۶ - ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۱۴ شوال ۱۳۹۸

- در ساعت ۱۸، حدود ۵۰ نفر از جوانان مشهد ضمن سینه‌زنی و سردادن شعار در حمایت از امام، وارد صحن حرم امام رضا(ع) شدند. این عده با دخالت مأموران متفرق و ۷ نفر دستگیر شدند.
- تظاهراتی در بروجرد با شرکت جمعیتی حدود ۸ هزار نفر از عشایر و کشاورزان به منظور حمایت از شاه و خاندان سلطنت برپا شد.

دوشنبه ۱۳۵۷/۶/۲۷ - ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۱۵ شوال ۱۳۹۸

- امام خمینی به مناسبت واقعه زلزله طبس، پیامی خطاب به مردم ایران ارسال کرد.
- بنابرگزارش خبرگزاری یونایتدپرس از کالیفرنیا، ۴ نفر از دانشجویان ایرانی که علیه فرح دیبا، همسر شاه در ماه ژوئیه تظاهراتی به راه انداخته بودند، محکوم شدند.
- نشریه تایم با چاپ مقاله‌ای تحت عنوان «سرزمین پاره پاره شاه»، مسائل ایران را بررسی کرد.
- اعلامیه‌ای خطی از سوی آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی با مضمون اعتراض به استقرار حکومت نظامی و دستگیری سه نفر از روحانیان شیراز، آقایان عبدالحسین دستغیب، احمد پیشوا و صدرالدین حائری منتشر شد.

سه‌شنبه ۱۳۵۷/۶/۲۸ - ۱۹ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۱۶ شوال ۱۳۹۸

- امام خمینی در نامه‌ای به یاسر عرفات که در واقع پاسخننامه اول شه‌ریور وی بود، از پشتیبانی انقلاب فلسطین از نهضت اسلامی ایران تشکر کرد.

- اعلامیه‌ای با امضای مردم اصفهان در مورد دعوت به تعطیلی محل کسب و کار و اعتصاب عمومی به مناسبت چهلمین روز شهدای شهر، منتشر و در بازار و تعدادی از خیابان‌های اصفهان توزیع شد.
- روزنامه اطلاعات نام ۲۳۱ نفر از زندانیان سیاسی آزاد شده را با عنوان متهمان ضد امنیتی به چاپ رساند.

چهارشنبه ۱۳۵۷/۶/۲۹ - ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۱۷ شوال ۱۳۹۸

- در پی پرتاب و انفجار یک عدد کوکتل مولوتف از سوی شخصی ناشناس در آبدارخانه اداره اطلاعات و جهانگردی اصفهان، اعلامیه‌ای با امضای «مسلمانان دردمند اصفهان» منتشر شد و در آن به عملیات امروز اشاره کرد.
- مجلس سنا در جلسه فوق‌العاده امروز خود به ریاست سناتور دکتر سید محمد سجادی، به برقراری حکومت نظامی در تهران و یازده شهر کشور رأی مثبت داد.
- عده‌ای از اعضای جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر که در منزل آقای شریعتمداری متحصن شده بودند، با نوشتن اطلاعیه‌ای پایان تحصن خود را اعلام کردند.
- دربار شاهنشاهی با انتشار اعلامیه‌ای گفت که بنا به دستور شاه، جشن‌های مربوط به چهارم و نهم آبان ماه - روزهای تولد شاه و پسرش رضا - به علت حادثه زلزله طبرس و تألم شاه از این حادثه برگزار نخواهد شد و همه هزینه‌های این جشن‌ها به مصرف کمک به بازماندگان حادثه و نوسازی مناطق آسیب دیده از زلزله خواهد رسید.
- از ساعت ۹ الی ۱۱، مجلس ختمی به مناسبت کشته‌شدگان زلزله طبرس با حضور جمعیتی حدود ۳ هزار نفر در منزل آقای سید محمود طباطبایی قمی در مشهد برگزار شد.

پنجشنبه ۱۳۵۷/۶/۳۰ - ۲۱ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۱۸ شوال ۱۳۹۸

- اعلامیه‌ای از سوی امام خمینی تحت عنوان «پیام امام خمینی به حضرت آیت‌الله قمی» منتشر

شد. این اعلامیه توسط نهضت آزادی ایران در خارج از کشور تکثیر و در برخی از نقاط تهران توزیع شد.

- روزنامه کوریرادلا سرا چاپ رم، متن مصاحبه خود را با محمدرضا پهلوی منتشر کرد. شاه در این مصاحبه علت ناآرامی‌های ایران را وجود خرابکاران بین‌المللی و اشتباهات ادارات دولتی ایران بیان نمود.

- چهار نفر از خبرنگاران فرانسوی که به منظور مصاحبه با امام به منزل ایشان در نجف رفته بودند، توسط مقامات امنیتی دستگیر و به بغداد اعزام شدند.

متن خطابه آیه الله کاشانی

در مسجد شاه بمناسبت وقایع فلسطین

که در روز جمعه ساعت چهار و نیم بعد از ظهر در مسجد سلطانی قرائت گردید *

بسم الله الرحمن الرحيم والصلوه والسلام على خير خلقه واشرف
انبيائه محمد وآله الطاهرين السلام عليكم ورحمه الله وبركاته .
اعوذ بالله من الشيطان الرجيم يا ايها الذين آمنوا استجبوا
لله وللرسول اذا دعاكم لما يحييكم بمضمون آيه شريفه و بجهت اداء
وظيفه حتميه از جانب حضرت ولي عصر عجل الله فرجه شمه‌ای از آنچه
راجع بحيات و عظمت و سعادت و كاميابی دنيا و آخرت است بعرض
برادران ايمانی خود ميرساند:

دين مقدس اسلام كه ضامن سعادت دنيا و آخرت بشر است بما
تكليف فرموده كه با يكديگر به رافت و مهربانی سلوك و رفتار نموده و
برای حفظ شئون اجتماعی و سياسی كشورهای اسلامی برادرانه پشتيبانی
از همه بنمائيم و بمبانی دين و آئين از خدای يگانه و قرآن و پيغمبر
عظيم الشان و پيشوايان دين سلام الله عليهم اجمعين و معاد ايمان
كامل داشته باشيم چنانچه در اين آيه شريفه ميفرمايد يا ايهاالذين آمنوا
اتقوالله حق تقاته ولا تموتن الا و انتم مسلمون واعتصموا بحبل الله
جميعا " و لا تفرقوا . همين ايمان بخدا و قرآن همين ايمان به رسول و
مبانی دين و تعاليم عاليه و دستورات اخلاقی و اجتماعی اسلام بود

که در صدر اسلام روح یگانگی و برادری و برابری و شهادت را در مسلمین بحدی دمیده و تقویت نموده که از صحرای خشک عربستان بیرق *لا اله الا الله و محمد رسول الله* را بر دوش بی الایش خویش کشیده و بر قلب ملل عالم کوبیدند از یکطرف تمام آسیا را در مدت کمی تسخیر نموده و از عراق عرب و ایران و هندوستان گذشته خود را به چین و جزایر پراکنده اقیانوسیه رسانیدند و از طرف دیگر بقلب اروپا و روم و اسپانیا نفوذ نموده و از طرفی شام، مصر و مراکش و الجزایر و سراسر افریقای شمالی را مسخر نموده تا آنکه نزدیک پاریس یعنی قلب کشور فرانسه تاختند و همه را در تحت سیطره درآورده و مطیع خود ساختند و در نتیجه همین ایمان بخدا و رسول و در سایه همان برادری و اتحاد و یگانگی و اتفاق بود که پشت بزرگ ترین امپراطورهای جهان را بلرزه درآورد و بر سراسر دنیای متمدن آن زمان تسلط یافته و تاج از سر آنها برداشته و باج گرفتند.

مناسفانه در نتیجه تحولات و پیدایش سیاستهای بوقلمونی جهان و بخصوص بر روی کار آمدن حکومت های جبار و تبه کار و نفوذ سیاست و مداخلات خائنانه و استقلال شکنانه شوم دول استعماری، زنجیر اتحاد و یگانگی و آن معنویت و برابری را که اسلام بدور خود کشیده و با نیروی ایمان دانه های محکم آنرا بهم متصل و پیوست نموده بود از یکدیگر گسیخته و خاک ذلت بر سر مسلمین عموماً ریختند.

برادران عزیز مسلمان امروز بیش از همه چیز با اتحاد و برابری و یکرنگی و صمیمیت احتیاج داریم چنانچه خداوند متعال در این آیه میفرماید:

یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه و لا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین باید با ایمان بمبدأ حق و حقیقت در سایه تعالیم اسلامی سعی کنیم که ریشه های فساد و بدبینی را از بیخ و بن بر کنیم و خود را مشمول آیه شریفه ان الله یحب الذین یقاتلون فی

مهاجرت کرده شناخته اند، در صورتیکه حکومت اسلام از قدیم الایام بر فلسطین حقیقی ثابت است و مسلمین دنیا بخصوص ملت ایران چنین اجازه‌ای را نمیدهند که متجاسرین یهود که ذلیل‌ترین ملل^① عالم اند باین حق ثابت دست تعدی دراز نموده و با چنگالهای آلوده بفساد و ظالمانه خود خانمان برادران مسلمان ما را درهم ریخته و خون آنان را بی رحمانه بریزند.

در این مورد است که پیغمبر اکرم (ص) اشاره بدین موضوع میفرماید:
 من اصبح ولم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم، یعنی کسانی که صبح کنند و در اهتمام برادران مسلمان خود نباشند از اسلام بهره ندارند. برادران مسلمان ایرانی باید بکوشید در این هنگام که سختترین مصائب بر برادران مسلمان شما رخ داده از آنها عیادت نمائید و با تمام قوا در کمک و استعانت آنها قیام کنید. تمام مردم ممالک اسلامی هریک بنوبه خود از کمک مالی و جانی نسبت بمردم بی پناه فلسطین از همدردی دریغ ننموده و فداکاری کرده‌اند.
 تمام ممالک اسلامی دنیا وطن ما است و ما نیز باتمام قوا جانا و مالا نسبت بسهم خود باید از آنها حمایت کنیم و حفظ منافع و مصالح عالیه مسلمین کوتاهی ننمائیم.

ما برای شهدای مسلمین فلسطین بخصوص سید عبدالقادر الحسینی^② شهید راه اسلام درود فرستاده و با احترام ارواح پاک آنان یک فاتحه میخوانیم.

البته خاطر محترم آقایان مستحضر است یهودیانی که در فلسطین باعث این همه ظلم و جنایت شده‌اند یهودیانی هستند که از نقاط مختلف عالم بآنجا مهاجرت کرده‌اند و با یهودیانی که در ذمه اسلام یعنی تحت حمایت اسلام بوده جدا میباشند و یهودیانی که در ممالک اسلامی در تحت حمایت دولت های اسلامی زندگی میکنند از حیث جان و مال در امان میباشند.^③

سبيله صفا گانه بنیان مرصوص بداریم خداوند تبارک و تعالی کسانی را که در راه او فداکاری میکنند و دسیسه‌های کفر در آنها رخنه ندارد دوست دارد .

بطوریکه پیغمبر اکرم فرموده *المؤمنون کبیران واحدیشد بعضا* " بعضا یعنی مسلمانان مانند اجزاء یک ساختمانند که یکدیگر را نگاهداری مینمایند اسلام حدود و ثغوری برای مسلمین تعیین نکرده و نقطه یا سرزمین معینی را برای آنها وطن قرار نداده است و همه مناطق و ممالک اسلامی وطن مسلمین است و بر مسلمانان لازم نموده است که اگر چنانکه برای برادران مسلمان زحمت و مشقتی پیش آید بکوشند و بکمک یکدیگر رفع نگرانی از خود بنمایند، اسلام با تمام قوا بر آن بوده، که مسلمین اختلافات را کنار گذارند و متحدان و متفقان در یاری و استعانت یکدیگر جدیت نمایند و بمضمون آیه مبارکه و *اعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا* کمر همت بر میان بندند. این مصیبتی که اخیراً برای برادران مسلمان فلسطین پیش آمده و ایرانیان را برای همدردی و اظهار تأثر در این مکان گرد هم آورده منشاء آن حس برادری و عواطف دینی و اسلامی است که همه متحدان " تأثر و تالم خود را با قلبی آزرده و خاطری پریشان بسمع عموم مسلمین دنیا میرسانیم .

چو عضوی بدرد آورد روزگار : دگر عضوها را نماند قرار
 اکنون نکاتی چند درباره اوضاع فلسطین که باعث تهییج احساسات مردم ایران و اجتماع عمومی شده است بسمع آقایان محترم میرساند :
 چنانچه در اخبار روزنامه مشاهده کرده‌اید بعضی دول بدون مجوز قانونی فلسطین را که از مراکز مقدسه اسلام و محل مسجد اقصی که قبله اول مسلمین میباشد و سالیان دراز وطن و مسکن مسلمانان بشمار میرفت و بر آن حکومت میکردند و در طی صدها سال جنگهای خونین صلیبی و دادن میلیونها کشته نتوانسته‌اند این سرزمین مقدس را از چنگال مسلمین بدر آورند وطن بیهودیانی که از نقاط مختلفه عالم به آنجا

در خاتمه از مسلمانان ایران تقاضای همه گونه کمک مادی و معنوی
برادران ستمدیده فلسطین میشود و برای این منظور حسابی دربانک
ملی ایران مرکز و شعبه بازار بنام اعانه فلسطین باز شده است .
انتظار می‌رود برادران دینی از هر گونه مساعدت و بذل همراهی
مالی دربارهٔ مسلمانان فلسطین کوتاهی و مضایقه ننمایند .

۱. وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاؤُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ...
مقرر شد بر آنها خواری و بیچارگی و خشم خدا را بر خود هموار ساختند و این بدان سبب
بود که به آیات خدا کافر شدند... (قرآن کریم، ۲، ۶۱).
۲. وی از خاندان معروف الحسینی در قدس و از فرماندهان مبارز و سازش‌ناپذیر فلسطینی
بود.
۳. این دیدگاه حاکی از اعتقاد آیت‌الله کاشانی به حقیقت جدایی یهود از صهیونیسم است. مگر
در آن مواردی که یهودیان در تمام ممالک رفتاری صهیونیستی و ضد بشری داشته‌اند که
نمونه‌های آن نیز کم نمی‌باشد.

پرسش و پاسخ

با کاوشگران تاریخ و دانشوران معرفت

◊ حجت‌الاسلام آقای رضوی افتخاری از قم نوشته‌اند:

اخیرا آقای منتظری مصاحبه‌ای انجام داده‌اند... ایشان در این مصاحبه درباره کتاب خاطرات، تأکید کرده‌اند که خاطرات مربوط به خود من است و کسی هم به من القاء نکرده است. می‌خواستم نظر شما را درباره این مصاحبه بدانم...

آن روز که خبر انتشار خاطرات آقای منتظری را شنیدیم باور کردیم که خاطرات از آن او می‌باشد، چرا چون امام بزرگوار خطاب به آقای منتظری فرموده بودند که شما بعد از این (بعد عزل از قائم مقام رهبری) چیزهایی می‌نویسید که آخرتتان را خراب می‌کنید. آن گاه که آن را مورد مطالعه و بررسی قرار دادیم، در اعتبار آن و اینکه به راستی مطالب آن کتاب از جانب او بازگو شده باشد، تردید کردیم و اکنون که این اصرارهای مؤکد و تأکیدات مجدد را در اینجا

و آنجا به نام او می‌بینیم و می‌خوانیم یقین می‌کنیم که این خاطرت ساخته و پرداخته عناصر مرموزی است که در بیت او جابخوش کرده‌اند، زیرا اگر این خاطرات به راستی از زبان آقای منتظری بیرون آمده بود، به جای این دست و پا زدن‌ها و تأیید و تکذیب کردن‌ها نوار خاطرات او را منتشر می‌کردند «تا سیه روی شود هر که در آن غش باشد»!

اگر به راستی این خاطرات از جانب آقای منتظری بازگو شده است، چرا نوار و صدای او را روی سایت نمی‌گذارند و یا به صورت سی دی توزیع نمی‌کنند، تا به آن اعتبار ببخشند و شک و تردیدها را برطرف سازند؟ چرا باند حاکم در بیت آقای منتظری از این پیشنهاد ما که نوار خاطرات او را در اختیار عموم قرار دهند، تا این حد آشفته، پریشان، مضطرب و نگران شده و به ناسزاگویی روی آورده و مصاحبه راه انداخته‌اند؟!

اگر دست‌اندرکاران بیت او، به جای این دست و پا زدن‌های بیهوده نوار خاطرات او را در دسترس عموم قرار می‌دادند، این کتاب را از بی‌اعتباری و دار و دسته حاکم در بیت او را از بی‌آبرویی و رسوایی تا پایه‌ای می‌رهانیدند و به ملت ایران و تاریخ می‌باوراندند که دست کم در انتشار خاطرات آقای منتظری صادق بوده‌اند و به مردم و نسل امروز و نسل‌های آینده دروغ نگفته و خیانت نکرده‌اند.

دست‌اندرکاران بیت آقای منتظری و تنظیم‌کنندگان کتاب خاطرات باید بدانند که «آفتاب برای همیشه پشت ابر نمی‌ماند»، خواه ناخواه روزی نوار خاطرات نامبرده در دست مردم قرار می‌گیرد و همگان درمی‌یابند که او در خاطرات خود چه گفته و دیگران چه مطالبی بر آن افزوده‌اند. فرضاً نوار خاطرات او را از میان ببرند و نابود کنند، برخی افراد با وجدان که در جریان تنظیم این خاطرات حضور داشته‌اند، سرانجام روزی به ندای وجدان خود پاسخ خواهند گفت و نیرنگ‌ها و ترفندهای پشت پرده را برملا خواهند کرد و نشان خواهند داد که خاطرات منسوب به آقای منتظری با چه حیل‌ها و شگردهایی سرهم‌بندی شده و چگونه عناصر مرموز وابسته به منافقین و گروه‌های لیبرالیستی مخالف روحانیت، اسلام و امام، به نام آقای منتظری حرف‌های خود را زدند و اغراض خود را مطرح کردند. بر فرض که وجدان‌های خفته بیدار

نشود و اسرار خاطرات منسوب به او برای همیشه پنهان و پوشیده بماند، این پرسش برای تاریخ مطرح خواهد بود که خاطرات آقای منتظری از چه طریقی به دست آمده است که نه صدا و نوار دارد و نه دستخط؟ و این پرسش خردمندانه بی‌اعتباری و ساختگی بودن خاطرات منسوب به او را آشکار خواهد ساخت و دروغ‌سازان و تحریف‌گران را رسوا خواهد کرد.

در پایان خوب است یادآور شویم که یکی از روحانیان متعهد که با آقای منتظری و بیت او در رفت و آمد است روایت می‌کرد که روزی در ملاقات با آقای منتظری درباره یکی از مطالبی که در کتاب خاطرات از زبان نامبرده آمده است پرسش کردم، بدون آنکه به او بگویم این مطلب در کتاب خاطرات آمده است، آقای منتظری پاسخ داد: «همچو موضوعی را اصلاً نشنیده‌ام!!» تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

* * *

◆ آقای احسان پورمقصود از کاشمر ضمن تقدیر و تشکر از روشنگری‌های فصلنامه پانزده خرداد و اظهار تأثر از اینکه قدر این نشریه مجهول مانده و «حتی خواص هم نمی‌دانند این نشریه چه گنجینه‌ای است» پرسیده‌اند:

«آیا درست است ایران برای فلسطین تا این قدر بی‌تابی از خود به خرج بدهد، در حالی که خود فلسطینی‌ها معلوم نیست می‌خواهند چه کار بکنند؟ بعضی‌هایشان مشغول بده و بگیر با اسرائیل هستند و خیلی معلوم نیست برای خاکشان دل‌مشغولی داشته باشند، آن وقت ایران لقمه از دهان مردمش می‌گیرد و به آنها کمک می‌کند با اینکه خیلی از ایرانی‌ها مستحق‌ترند و به قول قدیمی‌ها چراغی که در خانه رواست در مسجد حرام است...!»

ﷺ او لا این مثل معروف: «چراغی که در خانه رواست در مسجد حرام است» برخلاف اصول انسانی و موازین اخلاقی است و با مبانی اسلامی نیز مغایرت دارد. بانوی بزرگ اسلام، حضرت فاطمه (سلام‌الله علیها) - بنابر روایتی - فرمودند: «الجار، ثم الدار»: نخست همسایه، آنگاه خانه. این شعار ارتجاعی و خلاف انسانی: «چراغی که در خانه رواست در مسجد حرام است»

برای کسانی پسندیده و پذیرفته است که می‌خواهند مانند حیوانات زیست کنند، غذای خودشان تأمین باشد، بر سر دیگران هر چه بیاید باکی نیست! گوسپند دنبال علف خویش است و هر از چند گاه که سر از آخور بیرون می‌آورد، می‌بیند که گوسپندانی را سر بریده‌اند و آن حیوانات در خون خود دست و پا می‌زنند، اما او با کمال بی‌تفاوتی و خونسردی به آن صحنه خونبار نگاه می‌کند و به علف خوردن ادامه می‌دهد. برخی بر آنند که ایرانی‌ها زندگی حیوانی داشته باشند و زندگی، رفاه، آسایش و آرامش خود را تأمین کنند و آن‌گاه که در برابر دیدگانشان صدها و هزاران نفر از مردم و زن و کودک و بزرگ و کوچک قتل‌عام می‌شوند، کوچک‌ترین نگرانی و ناراحتی به آنها دست ندهد و حتی اظهار تأثر هم نکنند و روحیه همدردی، نوع‌دوستی، حمیت، غیرت، انسانیت و وجدان در انسان‌ها کشته شود، تا جهانخواران خون‌آشام با خیال راحت در هر کجای دنیا که می‌خواهند، خون بریزند و مردم را سلاخی کنند و دیگر ملت‌ها صدایشان در نیاید و خیال جنایتکاران را آشفته نسازد. آنها می‌خواهند امروز که فلسطینی‌ها را قتل‌عام می‌کنند ایرانی‌ها دم در نیاورند و بی‌تفاوت و ساکت بمانند و فردا که خدای نخواست به سراغ ایرانی‌ها می‌آید و می‌خواهند ایرانی‌ها را به مسلخ بکشند، فلسطینی‌ها و دیگر ملت‌ها دم در نیاورند و صدا به اعتراض بلند نکنند. همان‌طوری که در دوران رژیم پهلوی در مقابل آن همه جنایات و کشتار رژیم ساکت ماندند و آن رژیم خونخوار را تأیید و تجهیز کردند.

ثانیا ایران لقمه‌ای از دهان ایرانی نگرفته است که به فلسطینی‌ها بدهد. غالباً کمک ایران به مردم فلسطین از راه تعاون و مساعدت خود مردم است که با دل و جان، از دسترنج خود برای یاری مردم فلسطین تقدیم می‌دارند و آنچه را دولت به فلسطینی‌ها کمک می‌کند، در حدی نیست که در سرنوشت مردم ایران تأثیرگذار باشد، ثالثاً کمک ما به فلسطین در واقع در راه دفاع از مرز و بوم ایران و استقلال کشور خودمان است که اکنون به توضیح آن می‌پردازیم:

باید دانست که صهیونیست‌های تاجرپیشه و سوداگر تنها برای تصرف خاک و شن داغ فلسطین به این سرزمین کوچ نکرده‌اند و غرضشان تنها زیستن و زندگی کردن در سرزمین

محدود فلسطین نیست. آن روز که نفت در خاورمیانه کشف شد و بسوی نفت مشام صهیونیست‌ها را نوازش داد، آنها یادشان آمد که «فلسطین ارض موعود است»! تا از این راه یهودی‌های عوام و ساده‌لوح را بفریبند و به عشق سرزمین موعود به سوی خاورمیانه بکشانند، لیکن غرض اصلی آنان اشغال کشورهای نفت‌خیز و دستیابی بر چاه‌های نفت منطقه است، از این رو، هم‌زمان با توطئه برای اشغال فلسطین صریحا اعلام کردند که هدفشان «تشکیل اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات است» و بعضی از افراطیان صهیونیستی نیز رویای تصرف سرزمین‌های «از وادی صهیون تا جولانگاه استر» را دارند، یعنی بخش زیادی از سرزمین‌های ایران، و اگر تا به امروز به این خواسته شیطانی و استعماری دست پیدا نکرده‌اند، برای این است که در خاکریز اول مانده‌اند و نتوانسته‌اند فلسطینی‌ها را سرکوب کنند و از سر راه مطامع و اغراض و امیال خود کنار بزنند. بی‌تردید اگر روزی، خدای نخواست، فلسطینی‌ها را بتوانند از سر راه خود بردارند و نابود کنند و یا به تسلیم وادارند در حمله به دیگر کشورهای مجاور فلسطین برای رسیدن به چاه‌های نفت درنگ نمی‌کنند و اگر چنین روزی پیش بیاید، ملت ایران ناگزیر خواهد شد برای دفاع از سرزمین خود و منابع سرشار آن با صهیونیست‌ها در مرزهای ایران روبه‌رو شود و در خاک ایران با آنها بجنگد. حضرت امام علی(ع) - به حسب روایت - فرمود: «بدبخت ملتی که بی‌تفاوت بنشیند تا دشمن پیش بیاید و در درون خانه خویش با دشمن پیکار کند». امروز فلسطینی‌های مظلوم و بی‌پناه نه تنها در راه آزادی سرزمین خود مبارزه می‌کنند، بلکه از دیگر کشورها و ملت‌های منطقه خاورمیانه نیز دفاع می‌کنند و صهیونیست‌ها را از اشغال کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه باز می‌دارند.

بنابراین حمایت ایران از مردم مظلوم فلسطین روی سه اصل اساسی و عقلایی است:

۱. از نظر انسانیت، به گفته سعدی:

بنی‌آدم اعضای یگدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

ایرانیان شریف و آزاده روی خصلت آزادگی، جوانمردی و نعدوستی هیچ‌گاه نمی‌توانند از سرنوشت دیگر انسان‌ها غافل باشند و آنچه را که در فلسطین، لبنان، عراق، افغانستان و... می‌گذرد نادیده بگیرند و به یاری مظلومان و ستمدیدگان نشتابند و در راه دفاع از انسان‌های تحت ستم فریاد برنیاورند و اظهار همدردی نکنند.

۲. از نظر موازین اسلامی، پیامبر اکرم(ص) - طبق روایت - فرمودند: کسی که استغاثه انسانی را بشنود و به یاری او نشتابد مسلمان نیست.^۱ نیز از آن حضرت روایت شده است کسی صبح از خواب برخیزد و اهتمام به امور دیگر مسلمان‌ها نداشته باشد، مسلمان نیست.^۲ از نظر اسلام دفاع از مظلومان و ستمدیدگان واجب است و کسی که در این مسئولیت کوتاهی کند گناه‌کار می‌باشد. بنابراین بر هر انسان مسلمانی واجب است که از مسلمانان تحت ستم، به ویژه مردم فلسطین دفاع کند و اگر هیچ کاری از او برنمی‌آید، دست کم صدا به اعتراض بلند کند، فریاد بزند و ستم‌هایی را که بر آنان می‌رود محکوم کند.

۳. از نظر سیاسی، چنان‌که آورده شد امروز مردم فلسطین با مقاومت و مقابله با اشغال‌گران در واقع از سرزمین ایران نیز دفاع می‌کنند و صهیونیست‌ها را از تجاوز به خاک ایران باز می‌دارند. بنابراین، پشتیبانی از فلسطینی‌ها در واقع دفاع از ایران و پیشگیری از خطر صهیونیست‌ها است که چشم طمع به منابع نفت و گاز ایران و دیگر کشورهای نفت‌خیز منطقه دارند.

در پایان، صرف نظر از تمام موارد مذکور، یکی از پیام‌های حضرت امام(س) در سال ۱۳۶۱ را که گویای اهمیت و جایگاه مسئله فلسطین و مسجدالاقصی و وظیفه مسلمین جهان در قبال رژیم نامشروع صهیونیسم می‌باشد در پی می‌آوریم:

۱. من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم.

۲. من اصبح ولم یهتّم بامور مسلمین فلیس بمسلم

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله قدس یک مسئله شخصی نیست، و یک مسئله مخصوص به یک کشور و یا یک مسئله مخصوص به مسلمین جهان در عصر حاضر نیست، بلکه حادثه‌ای است برای موحدين جهان و مؤمنان اعصار گذشته و حال و آینده، از روزی که مسجدالاقصى پي‌ريزی شد تا آن‌گاه که این سیاره در نظام هستی در گردش است. و چه دردناک است برای مسلمانان جهان در عصر حاضر که با داشتن آن همه امکانات مادی و معنوی، در مرئی و منظر آنان به پیشگاه خداوند متعال و رسولان عالیقدرش این‌چنین جسارت واقع شود، آن هم از یک مشت اوباش جنایتکار. و چه ننگ است برای دولت‌های اسلامی که با در دست داشتن شریان حیاتی ابرقدرت‌های جهان بنشینند و تماشاگر باشند که امریکا ابر جنایتکار تاریخ، یک عنصر فاسد بی‌ارزش را در مقابل آنان علم کند و با عده‌ای ناچیز عبادتگاه مقدس و قبله‌گاه اول آنان را از آنان غصب نموده و با کمال وقاحت در مقابل همه آنان قدرت‌نمایی کند. و چه شرم‌آور است سکوت در مقابل این فاجعه بزرگ تاریخ. و چه زیبا بود که بلندگوهای مسجد اقصی از همان روز که اسرائیل این عنصر خبیث دست به کار این جنایت عظیم شده بود، به صدا در می‌آمدند. اکنون که مسلمانان انقلابی و شجاع فلسطین با همتی عالی و با آوای الهی از معراج‌گاه رسول ختمی - صلی‌الله علیه و آله و سلم - خروش بر آورده و مسلمانان را به قیام و وحدت دعوت نموده‌اند و در مقابل کفر جهانی نهضت نموده‌اند، با کدام عذر در مقابل خداوند قادر و وجدان بیدار انسانی می‌توان در این امر اسلامی بی‌تفاوت بود؟ اکنون که خون جوانان عزیز فلسطین دیوارهای مسجد قدس را رنگین کرده است و در مقابل مطالبه حق مشروعیان از مشتی دغل‌باز، با مسلسل جواب شنیده‌اند، برای مسلمانان غیرتمند عار نیست که به ندای مظلومانه آنان جواب ندهند و همدردی خود را با آنان اظهار نکنند؟ باشد که فریاد همدردی آنان دولت‌ها را بیدار کند که از قدرت عظیم اسلامی استفاده کرده و دست امریکای جهانخوار، این جنایتکار تاریخ را که از آن طرف دریاها به پشتیبانی ستمگران، دست پلید اسرائیل را می‌فشارد قطع کنند و خود و ملت‌های

مظلوم جهان را نجات دهند. امید است خداوند منان بر بشر منت فرموده و وعده قرآنی خود را هر چه زودتر انجام فرماید و مستضعفان جهان را بر مستکبران غلبه دهد. درود بر قدس و بر مسجد اقصی. درود بر ملت‌های بپاخاسته در مقابل اسرائیل جنایتکار؛ و درود بر مسلمانان و مستضعفان جهان.

روح‌الله الموسوی الخمينی